

رمز ۸ ۶

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۵۲۹۴

رده‌بندی دیویی: ۱۳۴۸ ح ۲۸۱ م ۲۹۷/۶۱ مرجع ☐

سرشناسه: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: حلیة المتقین به ضمیمه مجمع المعارف و مخزن العوارف و رساله حسینیه

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: کارخانه حاجی ابراهیم تاریخ نشر: ۱۳۴۸

صفحه شمار: ۱۹۴ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱x۳۴/۲ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: سید رضا شاکری مقدم تاریخ ثبت: فروردین ۱۳۸۶

یادداشتها: در حاشیه کتاب مجمع المعارف به چاپ رسیده است

شرح مندرجات: رساله حسینیه.

موضوع(ها): ۱. اخلاق شیعه. ۲. احادیث اخلاقی. ۳. شیعه - شعائر و مراسم مذهبی. ۴. شیعه - احتجاجات. ۵. رستاخیز. ۶. احادیث شیعه - قرن ۱۱ ق.

شناسه(های) افزوده: الف. محمد شفیع بن محمد صالح، قرن ۱۳ ق. مجمع المعارف و مخزن العوارف. ب. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، قرن ۶ ق. رساله حسینیه. ج. شاکری مقدم، رضا، واقف. د. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: تیر ۸۷

... اشرف الحاج وعمدة الاخیار جناب میرزا احمد آقا جعفری

... یادگار آمیرزا ...

این کتاب متعلق است بجناب ... مورخه ۳۶/۳/۱۲

۲۹۷/۶۱
۴۲۸۱ ح
۱۳۰۸
...اره مخطوطات

...سنامه چاپ سنگی)

حلیة المتقین
مؤلف: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۰۳۷-۱۱۱۱ق
مترجم/ شارح/ مصحح: ـ
موضوع: ۱. اخلاق شیعه ۲. احادیث اخلاقی — زبان: فارسی
سال چاپ: ۱۳۰۸ق — محل چاپ: ـــ
کاتب: ـــ — تاریخ کتابت: ـــ
طول: ۲۴.۲ — عرض: ۲۱ — شماره صفحه: ـــ
شماره عمومی: ۳۵۲۹۴ — کتابخانه/ بخش:
وقفی/ خریداری: شاکری صدرم، سید رضا — تاریخ: فروردین ۱۳۸۶
مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐
ملاحظات:

در ایران [illegible] در حجره [illegible] شرف الله [illegible] جناب میرزا احمد [illegible]

خدمت آقا میرزا [illegible] برسد

پیشکش یادگار آقا میرزا [illegible]

این کتاب [illegible] به جناب [illegible]
مورخه ۳۶/۳/۲

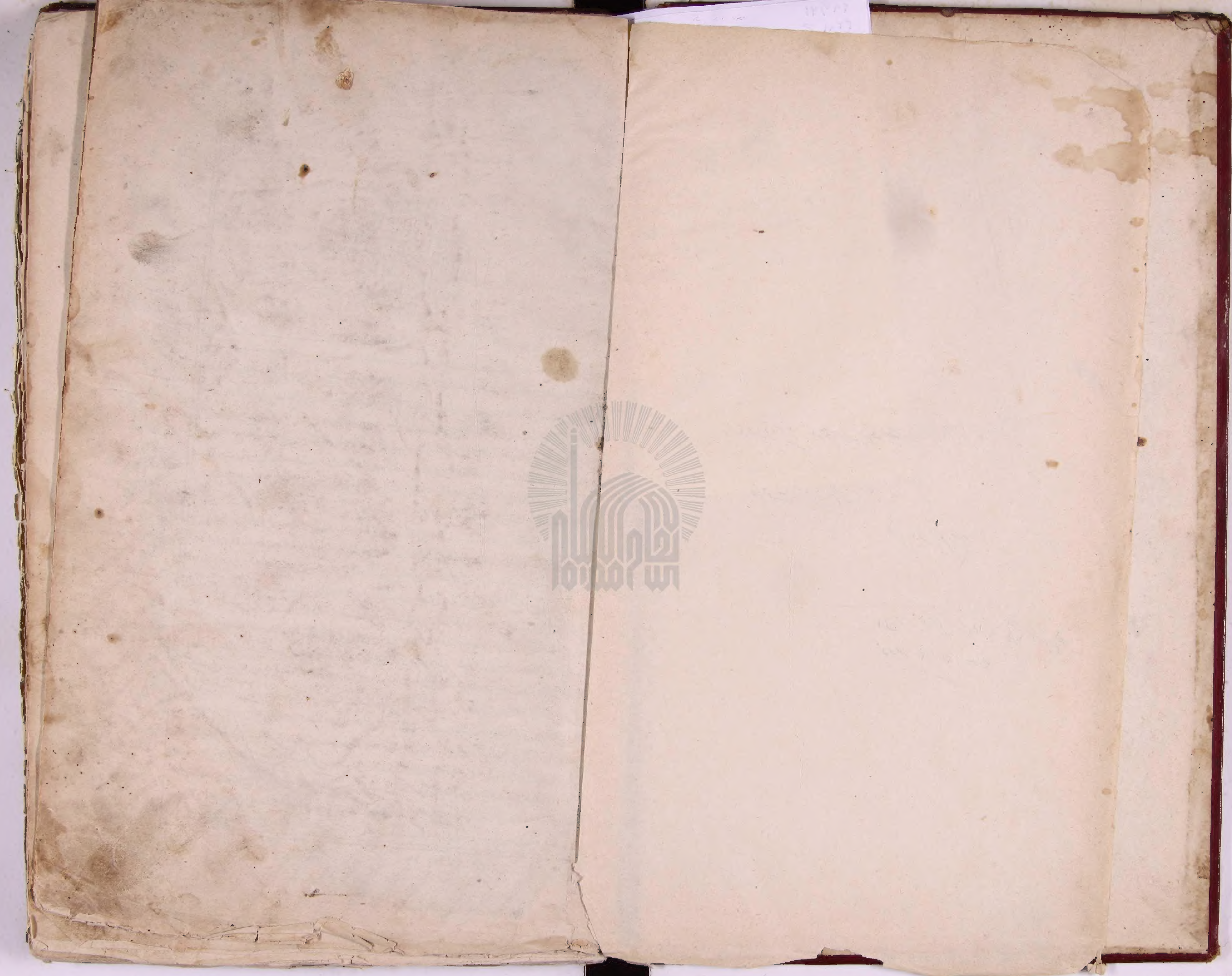
در ایام فروردین در حجره جناب شریف الاجل وحید العصر حاجی میرزا محمد رحیم جعفری

خدمت آقا میرزا ... رسید

لیکن یادگار آقا میرزا ...

این کتاب متعلق بجناب آقای ... است

مورخه ۳۲/۳/۱۳



هذا کتاب حلیة المتقین و بالفارسیة لعمدة المحققین زبدة المدققین العلامة المجلسی اعلی الله مقامه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی حلی انبیائه المرسلین باحسن حلیة المتقین وبعث نخبة اصفیائه محمدا صلی الله علیه وآله لتتمیم مکارم اخلاق المؤمنین واکمل فی اوصیائه المنتجبین افضل خصال الیقین صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین عدد انفاس المسبحین من الملائکة والناس اجمعین ولعنة الله علی اعدائهم من الان الی یوم الدین اما بعد چنین گوید تراب اقدام مؤمنین محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما المطهرین صلوات الله علیهم اجمعین که چون عمدهٔ امتیاز بنی نوع انسان از سایر انواع حیوان تخلق باخلاق حسنه و تزین باشیاء مستحسنه است و بمقتضای حدیث شریف نبوی صلی الله علیه وآله بعثت لاتمم مکارم الاخلاق تمامی آداب پسندیده و جمیع اخلاق حمیده در شرع انور و دین اطهر آنحضرت ظاهر و مبین گردیده و چون مختصری از مکارم اخلاق در کتاب عین الحیوة بیان شده بود و جمعی از سالکان مسالک سعادت و ناهجان مناهج متابعت اهل بیت رسالت علیهم السلام از این ذرهٔ حقیر التماس نمودند که رساله در بیان محاسن آداب که از طریقهٔ مستقیمهٔ ائمهٔ طاهرین علیهم السلام باسانید معتبره [illegible] قلیل البضاعه رسیده باشد بر وجه اختصار تحریر نماید و بجهت عموم نفع نسبت باید پار مضامین اخبار را بلغت فارسی قریب الفهم بجلوه درآورده لهذا با ضیق مجال و کثرت اشتغال رعایت حقوق اخوت ایمانی را لازم دانسته و بمقتضای حدیث الدال علی الخیر کفاعله امیدوار گردیده اجابت ملتمس ایشان نموده بر چهارده باب و خاتمه **باب اول** در آداب لباس پوشیدن **باب دوم** در آداب حلی و زیور پوشیدن و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب بستن **باب سیم** در آداب خوردن و آشامیدن **باب چهارم** در فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان **باب پنجم** در آداب مسواک کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و شانه کردن و امثال اینها **باب ششم** در آداب بوی خوش کردن و گل خوش بو بوئیدن و روغن مالیدن **باب هفتم** در آداب حمام رفتن و دارو کشیدن و امثال آن **باب هشتم** در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن **باب نهم** در آداب حجامت و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجهٔ بعضی از امراض **باب دهم** در آداب معاشرت مؤمنان و حقوق و اصناف ایشان **باب یازدهم** در آداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه و امثال اینها **باب دوازدهم** در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن **باب سیزدهم** در آداب سوار شدن و راه رفتن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاهداشتن **باب چهاردهم** در آداب سفر کردن **خاتمه** در بیان بعضی از فواید متفرقه و هر یک از این ابواب بر دوازده فصل مشتمل است و بکتاب حلیة المتقین مسمی شد مأمول از ناظران در این رسالهٔ شافیه و عاملان بما فیه واقف آنکه این مجرم خطاپیشه را بدعای مغفرت و استدعای رحمت یاد نمایند و بر خطای لفظ و معنی این معترف بعجز و قصور

مواخذه ننمایند والله الموفق والمعین

باب اول در بیان آداب جامه و کفش پوشیدن

فصل اول در فضیلت تجمل و زینت کردن

بدانکه موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن و جامه‌های پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت و موجب خوشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد بهر چه میسر شود باید قناعت نماید و تحصیل ننماید بهم رسانیدن لباس را مانع عبادت الهی گرداند و اگر حقتعالی روزی بر او فراخ گرداند و در خوراک بخورد و بپوشد و صرف نماید و برادران مؤمن بدهد و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و بحرام و شبهه آن خود را آلوده نکند چنانچه در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست هرگاه خدا نعمتی ببندهٔ خود کرامت فرماید و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدا مینامند و یاد کنندهٔ نعمت پروردگار خود خواهد بود و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدا مینامند و تکذیب کنندهٔ نعمت پروردگار خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هرگاه حقتعالی نعمتی بر بندهٔ خود کرامت فرماید دوست میدارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که باید از برای برادر خود مؤمن زینت کنید چنانچه از برای بیگانه زینت میکنید که خواهید شما را به نیکوترین هیئتی ببیند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در تابستان بر روی حصیر می‌نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه‌های [illegible] میپوشیدند و چون بیرون می‌آمدند برای مردم زینت میکردند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی زینت و اظهار نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و اظهار بدحالی را دشمن میدارد و دوست دارد که اثر نعمت را در بندهٔ خود ببیند بآنکه جامه خود را خوشبو کنند و خانه را نیکو دارند و خاکروبه‌ها را از خانه بیرون کنند حتی آنکه چراغ پیش از فرو رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میگرداند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حقتعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان دنیا را تنگ کرده است و محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس بسوی آخرت که حق تعالی ایشان را بسوی آن خوانده رغبت گردیده‌اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بآنچه نزد خداست از کرامت ابدی و جان خود را در رضای خدا در باخته‌اند و آخر کار ایشان شهادت است پس چون بنشاء آخرت روند حق تعالی از ایشان خوشنود باشد و میدانند که مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشهٔ برای آخرت خود اندوخته‌اند و طلا و نقره جمع نکرده‌اند و جامه‌های کنده میپوشند و بقوت ضروری قناعت مینمایند و زیاده را در راه خدا میدهند که توشهٔ آخرت ایشان باشد و از برای رضای خدا با دوستان نیکی میکنند از برای خدا و با دشمنان دشمنی میکنند ایشانند چراغهای راه هدایت و ایشان متنعمند بنعیم آخرت و یوسف بن ابرهیم گوید بخدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام رفتم و جامهٔ خز پوشیده بودم پرسیدم که چه میفرمائید در جامهٔ خز فرمودند که باکی نیست بدرستیکه چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد جامهٔ خز پوشیده بود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عبد الله بن عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید بهترین جامه‌های خود را پوشید و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بهترین اسبها سوار شد و بنزد ایشان رفت گفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران پوشیده و بر اسب ایشان سوار شده عبد الله این آیه را خواند قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق یعنی بگو یا محمد که حرام کرده است زینتی را که خدا از برای بندگان خود بیرون آورده است و روزیهای طیب و نیکو را پس حضرت فرمودند که جامه‌های نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو را دوست میدارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نشسته و جامه‌های پرقیمت نیکو پوشیده است گفت والله بروم و او را بر این جامه‌ها سرزنش کنم پس نزدیک آمد و گفت ای پسر رسول خدا والله پیغمبر چنین جامه نپوشیده و هیچ یک از پدرانت چنین جامه‌ها نپوشیده‌اند حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در زمانی بودند که روزی مردم تنگ بود و اما مردم روزی فراخ است سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس این آیه را خواندند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بتصرف کردن در آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری این جامه که می‌بینی برای مردم پوشیده‌ام پس دامن جامه را بالا کردند و باو نمودند جامهٔ کنده که در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامهٔ کنده را برای خود پوشیده‌ام و این جامه‌های نیکو را برای مردم

بر دست بندند و جامه بالای او را دور کردند و او در زیر جامه کنده جامه نازکی پوشیده بود فرمود جامه پائین را برای لذت نفس خود پوشیده
و جامه بالا را برای مردم بیادان مردم و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقولست که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا
علیه السلام که چه بسیار خوش میاید مردم را از احوال کسیکه طعامهای بدمزه و ناگوار میخورند و جامهای کنده میپوشند و اظهار شکستگی و خشوع
مینمایند فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبر زاده بود و قباهای دیبا و طلاباف میپوشید و در مجالس الفرعون می نشست و حکم
در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود از او عدالت در حکم میخواستند و امام باید که راست گوید و هرگاه وعده کند وفا نماید
و حکم بعدالت کند خدا حلالی را بر کسی حرام نکرده است و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواند این آیه را که قل من حرم زینة الله و بسیاری
از اخبار مناسب این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ایم **فصل دوم** در بیان جامهائیکه حرامست پوشیدن آنها بدانکه مردان را حریر
محض پوشیدن و جامه طلاباف پوشیدن حرامست و احوط آنستکه عرقچین و کیسه و چیزهائیکه عورتان بان نمیتوان پوشید هم از حریر نباشد و
باز احوط آنست که ابزار جامه مانند سجاف هم حریر نباشد و بهتر آنست که چیزی که با ابریشم مخلوط کنند با پشم یا کتان یا ریسمان باشد و اولی
آنستکه بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد بهتر خواهد بود و باید پوست حیوان مرده نباشد هرچند
دباغی کرده باشند بنابر اشهر بین الاصحاب و پوست حیوانی چند که قابل تذکیه نیست نباشد و در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان
و سایر اجزای حیوانی که گوشتان حرامست نباشد و در سمور و سنجاب و خز کال المعروف خلافست و احوط اجتنابست اگرچه اظهر در خز
و سنجاب آنستکه نماز در اینها جایز است و بهتر آنست که جامه که در زیر اینجامها یا در بالای اینها پوشیده باشند نماز نکنند مثل موی چسبیده باو بهتر آنست
که ولی اطفال غیر بالغ را نیز منع نمایند از پوشیدن حریر و طلا و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین علیه
السلام فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تو است در بهشت و جامه حریر مپوش که آن پوشش تو است در بهشت و در حدیث
دیگر فرمود که جامه حریر مپوش که بسبب آن حقتعالی در قیامت پوست را باتش میسوزاند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که جایز
است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند فرمود بلی زنان و کنیزان را اما پسران نه و در حدیث دیگر وارد است که آنحضرت فرمود که پدرم
امام محمد باقر علیه السلام فرزندان و زنان خود را از زیور طلا و نقره زینت میفرمود و باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشند و احتمال
دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتنابست **فصل سیم** در پوشیدن پنبه و کتان و پشم و بهترین جامها جامه ایست که از پنبه بافته باشند
بعد از آن کتانست و جامه پشمینه همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست
چنانچه بسند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بپوشید لباس پنبه را که آن پوشش رسول خدا است و پوشش ما اهل بیت است و حضرت
رسول صلی الله علیه وآله جامه مو و پشم نمیپوشیدند مگر از برای علتی و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نباید پوشید جامه
مو و پشم مگر از برای علتی و در روایت دیگر از حسین بن کثیر منقولست که حضرت صادق علیه السلام را دیدم که پیراهن کنده پوشیده و جامه پشمینه بر
بالای آن پیراهن پوشیده گفتم فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامه پشمینه حضرت فرمود که پدرم میپوشید و حضرت امام زین العابدین
علیه السلام میپوشید و هرگاه بنماز میایستادند کنده ترین جامها را میپوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقولست که فرمود پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم بر روی زمین خوابیدن و با غلامان چیز خوردن و بر الاغ جل دار سوار شدن و بز را بدست
خود دوشیدن و سلام بر اطفال کردن و جامه پشمینه پوشیدن و جمع میان این احادیث آنست که اگر پوشیدن شال را زی خود قرار دهند
و بران ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما و هوا بپوشند قصوری ندارد و موید این معنی است
آنچه در حدیث ابوذر غفاری وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامه پشمینه
در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشان را باین سبب بر دیگران فضلی و زیادتی هست ایشانند که ملائکه آسمانها
و زمینها لعنت کنند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کتان از پوشش پیغمبرانست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پوشیدن کتان
بدن را فربه میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام جامه خز بهزار درهم یا پانصد درهم میخریدند در زمستان
میپوشیدند و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند **فصل چهارم** در بیان رنگهائیکه در جامه سنت است

یا مکروه بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیم رنگ و کبود و صندلی و مکروه هست سرخ
تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت دارد شدید در همه حال مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد
بهتر است و در چند حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که بپوشید جامه سفید که آن نیکوتر و پاکیزه ترین رنگهاست
و مرده های خود را در آن کفن کنید و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در اکثر اوقات جامه سفید می
پوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را در میان قبر و منبر نماز میکردند و جامه زرد رنگی
پوشیده بودند و در حدیث حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام بیرون آمدند و جبه خز و عمامه زرد و ردای خز زرد پوشیده
بودند و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت دید که جامه سرخ تیره که بگل کافشه رنگ کرده
بودند پوشیده است حضرت فرمود که در این جامه چه میگوئی حکم گفت چه بگویم در چیزیکه شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در پیش ما
این جامه را میپوشند ما ایشان را غیبت میکنیم حضرت فرمود که زینت خدا را کی حرام است بعد از آن فرمود که باین سبب این جامه را
پوشیده ام که تازه داماد شده ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر
برای نو داماد و در حدیث معتبر از یونس منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام را دیدم که طیلسان کبود پوشیده بودند و از حسن زیاد منقول
است که دیدم حضرت ابو جعفر علیه السلام را که جامه برنگ گل سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت کرده که حضرت امام موسی علیه السلام را
دیدم که جامه عدنی پوشیده بودند و از ابی العلا منقولست که حضرت صادق علیه السلام را دیدم که در حال احرام برد یمنی سبز پوشیده بودند و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله نازل شد بعد از نماز
عصر چون باسمان رفت حضرت رسول فاطمه علیها السلام را طلبید فرمود که شوهر خود علی را بطلب پس چون حاضر شد حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام را در جانب راست نشانید دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و حضرت فاطمه علیها السلام را در جانب چپ نشانید
دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت فرمود که میخواهید شما را خبر دهم بانچه جبرئیل مرا خبر داد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که جبرئیل
گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خداتعالی دو جامه بمن بپوشاند یکی سرخ و یکی سبز برنگ گل و تو یا علی در جانب راست
عرش باشی و دو جامه چنین بر تو بپوشاند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا
حضرت عیسی را باسمان برد جامه چنین بر او پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مپوشید جامه
سیاه که آن جامه پوشش فرعونست و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در کلاه سیاه نماز
بکنم فرمود که در آن نماز مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که مکروه هست سیاه مگر در سه چیز
در موزه و عمامه و عبا **فصل پنجم** در بعضی از آداب جامه پوشیدن جامهای بلند پوشیدن و آستین جامه را دراز کردن از روی
خیلا و تکبر کشیدن مذموم و مکروه است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رفتند ببازار و سه جامه
برای خود خریدند پیراهن را تا زیر زانو و لنگ تا نیمه ساق و ردا را از پیش تا پستان و از عقب تا پایین تر از کمر پس دست باسمان
برداشت و بوسیله حمد الهی نمود بر این نعمت تا بخانه برگشت و حضرت صادق علیه السلام فرمود که جامه آنچه از غوزک پا میگذرد در آتش جهنم است
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حقتعالی به پیغمبرش فرمود که وثیابک فطهر که ترجمه لفظش آنست که جامهای خود را پاک
گردان حضرت فرمود که جامهای آنحضرت پاک بود ولیکن مراد الهی آنستکه جامه را کوتاه کن که آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی بر دار که بر
زمین کشیده نشود و در روایت حسن از حضرت باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله شخصی را وصیت فرمود که زنهار
که پیراهن و ازار خود را بلند مپوش که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام چون پیراهن میپوشیدند آستین را میکشیدند آنچه از سر انگشتان میگذشت میبریدند و حضرت رسول صلی الله علیه
وآله فرمود هرکه از روی تکبر جامه اش را بر زمین کشد حقتعالی در قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق و
تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است **فصل ششم** در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد حرامست مردان را

پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک مقنعه و نیم تنه و همچنین حرامست زنانرا پوشیدن لباسیکه مخصوص مردان
باشد مثل کلاه و قبا و عمامه و هیچ یک را جایز نیست لباسیکه مخصوص کافران باشد مانند زناره و کلاه فرنگی و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که جایز نیست زنانرا که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت کرده است
مردانیرا که شبیه بزنان شوند و لعنت کرده زنانی را که شبیه بمردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که خدا
عز و جل وحی نمود به پیغمبری از پیغمبران که بگو بمؤمنان که نپوشند جامهای کافران و دشمنان مرا و نخورند طعامهای دشمنان مرا و
بمسلک دشمنان من سلوک ننمایند که ایشان نیز مانند ایشان دشمنان خواهند بود **فصل هفتم** در بیان عمامه بستن سنت
است و با عمامه تحت الحنک بستن است و یکطرف عمامه را از پیش و طرف دیگر را از عقب انداختن بروش سادات مدینه مشهور است
و شیخ شهید ره گفته است که عمامه ایستاده بپیچد سنتست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که عمامه تاج عربست هرگاه
عمامه را بر طرف کنند خدا عزتشان را بر طرف خواهد کرد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که عمامه
بپیچد بر سر و تحت الحنک نبندد ما و دردی برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را و از حضرت رضا علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمامه بستند و یکطرف عمامه را از طرف پیش انداختند و دیگری را از عقب و حضرت جبرئیل
نیز چنین کردند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که ملائکه در روز بدر عمامهای سفید در سر داشتند و علاقها انداخته بودند
و از حضرت صادق علیه السلام نقلست که حضرت رسالت پناه بر سر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عمامه بدست مبارک خود پیچیدند و
یکسر عمامه را از پیش رو انداختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر او انداختند پس فرمودند که برو رفت و فرمودند که بیا
آمد آنگاه فرمودند که چنین است والله تاجهای ملائکه در فقه رضوی مذکور است که هرگاه عمامه بر سر گذاری این دعا بخوان بسم الله اللهم
ارفع ذکری واعل شانی واعزنی بعزتک واکرمنی بکرمک بین یدیک وبین خلقک اللهم توجنی بتاج الکرامة والعز والقبول و در
مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل کرده است که این دعا بخوان اللهم سومنی بسیماء الایمان وتوجنی بتاج الکرامة وقلدنی حبل
الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که باید عمامه را ایستاده به پیچد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنین کلاه
داشتند که بر سر میگذاشتند کلاههای درازی که بر طلبه میگویند و وارد شده است که پوشیدن کلاههای دراز زی جهودانست و علما گفته اند که مکروه
است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه کلاههای ترک دار در میان امت بسیار شود زنا کردن در میان ایشان شایع
شود و کلاه ترک دار ظاهرا مانند قاووق و کلاه یکناش و امثال آن باشد **فصل هشتم** در آداب زیر جامه پوشیدن از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت ابراهیم علیه السلام که زمین بمن شکایت میکند از عورت تو پس میان
عورت خود و زمین حجابی قرار ده پس زیر جامه تا زانو بعمل آورد و پوشید و از جامع بزنطی مذکور است که زیر جامه را
ایستاده نپوشد تا سر زانو خودش بر آورده نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده مپوش
که موجب هلاکت و زرد آب و غم و الم و درد است و وقت پوشیدن این دعا بخوان بسم الله اللهم استر عورتی ولا تهتکنی فی عرصات
القیمة واعف فرجی ولا تخلع عنی زینة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل کرده است که این دعا بخوان اللهم
استر عورتی وامن روعتی واعف فرجی ولا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا ولا الی ذلک وصولا فیصنع لی المکائد ویهیجنی
لارتکاب محارمک و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که پیغمبران پیراهن را پیش از زیر جامه می پوشیدند و در روایت
دیگر وارد شده است که ایستاده رو بقبله و رو بآدم مپوش و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که زیر جامه را ایستاده
پوشیدن موروث اندوه است **فصل نهم** در جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که چون کسی جامه نو بپوشد این دعا بخواند اللهم اجعله ثوب یمن وتقی وبرکة اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک وعملا بطاعتک
واداء شکر نعمتک الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول
است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دعا را تعلیم من نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوان الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما

اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک واعمر فیها مساجدک پس فرمود یا علی هر که این دعا را بخواند چون جامه بپوشد
آمرزیده شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که سزاوار است کسی را که جامه بپوشد دست بر آن بمالد و بگوید
الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس واتزین به بینهم و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که هر که آب در
ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سوره انا انزلناه در آن بخواند و بر جامه نو بپاشد در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری
باقی باشد و در حدیث دیگر از آن حضرت مرویست که چون جامه نو بپوشی بگو لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله تا از آفتها نجات یابی
و چیزی اگر دوست داری بسیار آن را یاد مکن که آن در هم میشکند چون بکسی کاری داشته باشی در غایبانه او را دشنام مده که در دل او اثر میکند
و بسند معتبر منقولست که علی بن موسی الرضا علیهما السلام چون جامه نو میپوشیدند جامه را بجانب راست میگذاشتند چون رخت نو میپوشیدند
قدح آبی میطلبیدند و سوره قل هو الله احد و آیة الکرسی و سوره قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت در آن ظرف میخواندند و آن آب را بر
آن جامه میپاشیدند و میفرمودند که هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادام که تاری از آن جامه باقیست و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون خدا جامه نو بکسی عطا فرماید و بپوشد باید وضو بسازد و دو رکعت نماز بکند در هر رکعت
سوره حمد و آیة الکرسی و انا انزلناه و قل هو الله احد بخواند پس حمد کند خدا را که عورت او را پوشانیده و در میان مردم او را زینت ساخت
و بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه است
ملکی خدا را یاد کند برای او استغفار کند و برای او ترحم کند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که جامه نو ببرد و آبی در ظرفی
کند و سی و شش مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند هرگاه به تنزل الملائکة برسد اندکی از آن آب بر آن جامه بپاشد پس دو رکعت نماز
بکند و دعا کند و بگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس واواری به عورتی واصلی فیه لربی و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت
باشد تا آن جامه کهنه شود **فصل دهم** در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نهی فرمود
از عریان شدن در شب و روز و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هرگاه مرد عریان شود شیطان نظر میکند و طمع میکند در
آنکه او را بمعصیت در آورد فرمود سزاوار نیست مرد را که جامه خود را از ران خود دور کند و پیش جماعتی نشسته باشد فرمود
که چون جامه خود را از بدن میکنی بگو بسم الله تا جنیان نپوشند اگر نگوید جنیان آن جامه را میپوشند تا صبح و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که سزاوار نیست زن مسلمانرا که روپاک یا پیراهنی بپوشد که بدنش نمایان باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که عرض
مقنعه حضرت فاطمه علیها السلام آنقدر بود که تا نصف بازوی آنحضرت میرسید همه زنان را باید که چنین کنند و از حضرت صادق علیه السلام بسند
معتبر منقولست که ادنای اسراف آنست که جامه اندرون و بیرون یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از آنحضرت پرسید که مؤمن
ده پیراهن داشته باشد فرمود بلی گفت بیست پیراهن فرمود بلی این اسراف نیست اسراف آنستکه جامه آبرو را در خانه
داشته بعوض جامه کار در وقت دیگر بپوشد و در روایت دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته باشد اسراف
است فرمود نه بلکه از برای محافظت جامها بهتر است بلکه اسراف آنستکه جامه آبروی نگاه داشتنی را بپوشی و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه
تا کردن جامه راحت جامه است و بیشتر باقی میماند و فرمود که جامها را پاکیزه بپوشید که دشمن را منکوب میکند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول
است که شستن جامه اندوه و غم را بر طرف میکند و موجب قبولی نماز میشود حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که جامه بپوشد باید که
پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان و گلوله انداختن و سنگ ریزه
انداختن سقیه زدن و فندق خاییدن در راهها و جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بند قبا و پیراهن را گشودن و بسند معتبر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد دید که گریبان جامه را پینه کرده و آن شخص متعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر
میکنی گفتم از پینه جامه تعجب میکنم کتابی در پیش حضرت ایستاده بود فرمود بخوان در آن نوشته بود که ایمان ندارد کسیکه حیا ندارد و مال
نیست کسیرا که معیشت خود را باندازه نمیکند و نو نیست هر که جامه کهنه ندارد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که آنقدر پینه بر جامه
خود زدم که شرم کردم از آنکه پینه زننده و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که گریبان جامه را پینه زند و کفش را پینه زند

وچیزیکه برای خانه خرد خود بردارد و بخانه برد از تکبر ایمن گردد **فصل یازدهم** در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آنها بهترین
رنگهای نعلین و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهترین رنگهای موزه و چکمه رنگ سیاه است در سفر سرخ خوب است
و در حضر کراهت دارد و در نعل سنت است که پیش و عقبش بلند باشد و میانش هم باشد همه اش بزمین نچسبد و غیر این مکروه است
و ظاهر اگر کفش نیز اینحکم داشته باشد که کفش سرپائی مکروه باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کفش نیکو
پوشیدن نیز از بلاها نگاه میدارد و معاون است بر تمامی نماز و وضو و در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد عمرش دراز باشد چاشت
را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار مجامعت نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود اول کسیکه
نعلین پوشید حضرت ابراهیم علیه السلام بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که نعل هموار پوشیدن که همه اش بزمین رسد پوشش
یهودانست و بر مذمت اینقسم احادیث بسیار وارد شده و در حدیث معتبر وارد شده که نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست
میکند و مورث اندوه و غم است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را برطرف میکند و پوشش پیغمبران
است و در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب جلا و تکبر است و هر که بپوشد با جباران محشور میشود و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که نعل زرد بپوشد تا آن پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حقتعالی در وصف بقره
بنی اسرائیل میفرماید که صفراء فاقع لونها تسر الناظرین یعنی زردی که شاد گرداند نظر کنندگان را و بسند معتبر از سدیر صیرفی منقولست که
بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود آیا دانسته این نعل را پوشیده پس فرمود هر که داخل بازار شود
و نعل سفید بخرد کهنه نکند آنرا مگر آنکه کسب کند مالی را از جائی که گمان نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل
کهنه نشده بود که صد اشرفی از جائیکه گمان نداشتم رسید و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که نعل زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندان
بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد هیچ یک را نیابد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد
میکند و در روایت دیگر فرمود که مداومت موزه پوشیدن امان میدهد از مرض سل و مرگ بد و داود رقی روایت میکند که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام را دیدم در سفر که موزه سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته ام و برای گل و باران
خوبست اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست **فصل دوازدهم** در آداب نعل و موزه و کفش پوشیدن و کندن بسندهای معتبر از
حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست کن و در وقت کندن ابتدا بپای
چپ کن و فرمودند که هر که با یک تای کفش راه رود یعنی یکپا در کفش و دیگری برهنه شیطان بر آن دست یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن
بن کثیر که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام براهی میرفتم بند نعل آنحضرت گسیخت من بند دیگر از آستین خود بیرون آوردم و نعل
را باصلاح آوردم و حضرت دست بر دوش من انداخته بودند پس فرمودند هر که مؤمنی را بردارد در برای اصلاح نعل و چون در قیامت
از قبر بیرون آید حق تعالی او را بر ناقه کرم روی سوار کند تا در بهشت را بکوبد و از یعقوب سراج منقولست که با امام در خدمت آنحضرت
میرفتم بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان شدند عبد الله بن یعفور بند نعل خود را گشود و بنزد آنحضرت آورد قبول نه
فرمودند و گفتند صاحب مصیبت اولی است بر آن صبر نماید و عبد الرحمن بن ابی عبد الله روایت کرده است که در خدمت آنحضرت
بودیم بخانه شخصی رفتیم چون داخل شدند نعل را از پا بیرون آورده فرمود که نعلها را از پا بیرون کنید که کندن نعل راحت قدم است منقول
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول
است که سه چیز است که هر که کند بیم است که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و با یکتای موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مداومت بر پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا منقولست که چون
خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست کن و بگو بسم الله و بالله والحمد لله اللهم صل علی محمد و آل محمد و طی قدمی فی الدنیا والآخرة
وثبتهما علی الایمان ولا تزلزلهما یوم زلزلة الاقدام اللهم وقنی من جمیع الآفات والعاهات ومن الاذی و چون خواهی بکنی بگو اللهم فرج
عنی کل هم و غم ولا تنزع عنی حلة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن

بگو بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و طی قدمی فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و در وقت کندن ایستاده
بگو بسم الله والحمد لله الذی رزقنی ما اتقی به قدمی من الاذی اللهم ثبتهما علی صراطک ولا تزلهما عن صراطک السوی **باب دوم**
در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن **فصل اول** در آداب انگشتر بدست
کردن سنت مؤکد است مردان و زنان را انگشتر در دست راست کردن و در بعضی احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ
بکنند اما اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله انگشتر را بدست راست میکردند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دست راست میکردند انگشتر را و از سلمان فارسی مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی انگشتر را در دست راست بکن تا از مقربان باشی عرض کرد یا رسول الله کدامند مقربان
فرمود جبرئیل و میکائیل پرسید چه انگشتر در دست کنم فرمود عقیق سرخ بدرستیکه آن اقرار کرده است بوحدانیت خدا و به
پیغمبری من و برای تو یا علی بانکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای دوستان تو به بهشت و برای شیعیان فرزندان
تو بجنت الفردوس و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کردند که بچه علت حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام انگشتر را در دست راست میکردند فرمود زیرا که آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامهای ایشان را به
دست راست میدهند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دست راست میکردند انگشتر را و این علامتیست برای شیعیان
ما که باین علامت ایشان را میشناسند و بمحافظت کردن در وقت فضیلت نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال
خود با برادران مؤمن خود و امر بنیکها کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت جبرئیل بحضرت
رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که انگشتر در دست راست کند و غرضش سنت و متابعت تو باشد و به بینم او را در قیامت
متحیر ایستاده است دستش را بگیرم و بتو و حضرت امیر المؤمنین رسانم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از سنت
پیغمبر است انگشتر در دست راست کردن و حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر که انگشتر در دست چپ داشته باشد که نام خدا
در او باشد در وقت استنجا او را بدر آورد و در دست دیگر کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت شهادت و انگشت میان و از حضرت صادق منقولست که انگشتر را پایین انگشت برسانید
و در روایتی وارد شده است که انگشتر بسر انگشتان کردن عمل قوم لوط است و در فقه الرضا منقولست که در وقت انگشتر در دست
کردن بگو اللهم سومنی بسیماء الایمان واختم لی بخیر واجعل عاقبتی الی خیر انک انت العزیز الاکرم ابن طاوس علیه الرحمه نقل کرده است
که اینعبارت بگوید اللهم سومنی بسیماء الایمان وتوجنی بتاج الکرامة وقلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی
فصل دوم در بیان آنچه انگشتر از آن سازند سنت است که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرام است
و انگشتر آهن و برنج و فولاد مردان و زنان را مکروه است چنانچه منقولست از حضرت صادق علیه السلام بروایت صحیح و حسن بسنده
که انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله از نقره بود و در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستیکه رسول خدا امر فرمود پاک نیست دستیکه در آن انگشتر آهن باشد و در
حدیث دیگر فرمود پاک نکند خدا دستی را که انگشتر آهن در آن باشد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست نماز نکند مرد با انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که انگشتر
حضرت رسول صلی الله علیه و آله از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش کرده بودند که محمد رسول الله **فصل سوم** در فضیلت
عقیق منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چهار انگشتر در دست میکردند انگشتر یاقوت از برای شرافت و فیروزه

برای صحت و بادش و حدید برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایتست که عقیق فقر را دور و نفی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولستکه هر که قرعه با انگشتر عقیق بزند بهره او تمام تر بیرون میاید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد و از ربیع الرای منقول است که در دست حضرت امام زین العابدین علیه السلام انگشتر عقیق دیدم پرسیدم که این چه نگین است فرمود که این عقیق رومی است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که انگشتر عقیق در دستش داشته باشد حاجتش برآورده شود و از حضرت صادق ع منقولستکه انگشتر عقیق مورث ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه هر که انگشتری بکند که نگینش عقیق باشد پریشان نشود و عاقبت امرش البته نیکو شود و در حدیث دیگر وارد شده است که حاکمی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی حضرت صادق علیه السلام فرمود که انگشتر عقیق بوی رسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله امد و شکایت کرد که دزد در راه بمن رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود که چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که آن از همه بدیها نگاه میدارد ترا و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولستکه انگشتر عقیق در دست کنید مادامیکه ادمی آن انگشتر را با خود دارد اندوهی باو نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگشتر عقیق با خود دارید که آن اول کوهیست که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی بامامت و در حدیث معتبر از بشیر دهقان منقول است که عرض کردم کدام یک از نگینها انگشتر خود بنشانم فرمود چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوه اند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرف است بر خانه رسول خدا و اما کوه عقیق زرد مشرف است بر خانه فاطمه علیها السلام و اما کوه عقیق سفید پس مشرف است بر خانه امیر المؤمنین علیه السلام و همه از اینها یکسانند است و از زیر هر کوهی نهر جاریست از برف سردتر و از عسل شیرین تر و از شیر سفیدتر و نمیخورد از ان نهرها مگر آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان و همه نهرها از کوثر میاید بیکجا می ریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند از برای محبان آل محمد صلی الله علیه و آله طلب امرزش میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله یکی از این عقیقها را در دست داشته باشد نبیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها و امان یابد از پادشاه ظالم و از هر چه ادمی از آن میترسد و حذر مینماید و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی را از برابر حضرت امام محمد باقر علیه السلام کشانیدند که او را بزنند بسیار با او زده بودند حضرت فرمود که انگشتر عقیق او کجا است اگر با او میبود تازیانه نمیخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه دستی بسوی آسمان بدعا بلند نمیشود که نزد خدا دوسترتر باشد از دستی که انگشتر عقیق در آن بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام حسین علیه السلام منقولستکه چون حضرت موسی در کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بسوی زمین نظر کرد حق تعالی از نور روی او عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب نکنم باتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد اگر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام داشته باشد و در حدیث دیگر جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میگوید انگشتر را بدست راست کن و نگینش را از عقیق بکن و بگو بعلی بن ابیطالب که انگشتر را در دست راست بکند و نگینش را عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که یا رسول الله عقیق کدام است فرمود که کوهیست در یمن که برای خدا اقرار کرده است بیگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو بهشت و برای دشمنان تو جهنم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه نماز کسیکه انگشتر عقیق در دست داشته باشد بر نماز جماعتیکه غیر عقیق در دست داشته باشند بچهل درجه زیادتی دارد و سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در خانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون اوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یا ابن رسول الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه اش نمیزدند گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان می بخشد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق

امان می بخشد از خون گفتم دیگر بفرما فرمود خدای عز و جل دوست میدارد که بلند کند بدعا بسوی آسمان دستی را که در او نگین عقیق باشد گفتم دیگر بفرما فرمود که نگاه میدارد از بیست و هفت بلا گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ایمن میگرداند از فقر گفتم یا ابن رسول الله روایت کنم این حدیث را از جدت حسین بن علی علیهما السلام از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که و در روایت دیگر منقولست که دو رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت که با آن نباشد

فصل چهارم در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد در سند حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام منقولست که انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی را زایل کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویستکه سنت است انگشتر یاقوت در دست داشتن و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولستکه انگشتر زمرد در دست کردن موجب آسانیست که در آن هیچ دشواری نباشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام همین لفظ وارد شده اما لفظ زبرجد فرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را بتوانگری بدل میکند و فرمود هر که انگشتر یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود

فصل پنجم در فضیلت فیروزه و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه هر که انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود و از حسن بن علی بن مهران منقولستکه بخدمت امام موسی کاظم علیه السلام رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقش الملک لله بود من بسیار نظر کردم در ان انگشتر فرمود که چه نظر میکنی گفتم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام انگشتر فیروزه داشته است که نقش نگینش الملک لله بوده است فرمود که [illegible] میشناسی گفتم نه فرمود که همان انگشتر است و این نگین است که جبرئیل از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه آورد از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام بخشید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد میکند مکرهای شیاطین را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولستکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بیرون امدند و انگشتر جزع یمانی در دست کرده بودند و با ما نماز کردند چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در انگشت راست کن خود و با این نماز کن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است تسبیح و استغفار میکند و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود و علی بن محمد حمیری گوید که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزند از او بوجود نیامد رفتم بخدمت حضرت امام علی النقی علیه السلام و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود که بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و نقش کن بر او این ایه را رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین چنان کردم یکسال نگذشت که از آن زن پسری بوجود امد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا دران دست که انگشتر فیروزه باشد نا امید برگردانم

فصل ششم در فضیلت نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها بسند معتبر از مفضل بن عمر منقولستکه گفت روزی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود ای مفضل فیروزه سیرگاه دیدهای مردان مؤمن و زنان مؤمنه است یا دور کنندهء دردها است از دیدهای ایشان و من دوست میدارم برای هر مؤمن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و آن فاخرترین همه است و عقیق و آن خالص تر است برای خدا و برای ما اهلبیت و فیروزه و آن چشم را قوت میدهد و سینه را گشایش میدهد و قوت دل را زیاد میکند و چون به کاری رود آن را در دست کند پس چون برگردد حاجتش براورده شود و حدید صینی و آن را دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته باشد و لیکن بد نمیدانم در دست کردن آن را در وقتیکه بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شر برای انکه شرش زایل شود در حدید صینی شیاطین را دور میکند و باین سبب دوست میدارم که داشته باشم پنجم انکه دیگر در نجف الاشرف خدا ظاهر میسازد بدرستیکه هر که آن را در دست کند یا نظر کردن بان خداوند عالم ثواب زیاده یا حج یا عمره در نامه عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ما هر اینه نگین از آن بقیمت بسیار میرسید و لیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد ابو طاهر میگوید بخدمت امام حسن

عسکری علیه السلام عرض کردم فرمود که اینجا بشت جدّم حضرت صادق علیه السلام است گفتم شما هم چیزی بر عقیق سرخ اختیار می
نمیفرمایید فرمود بلی برای فضیلت بسیار که در آن وارد شده است بدرستیکه بعد جدّم مرا کرد اول کسیکه انگشتری عقیق در
دست کرد حضرت آدم علیه السلام بود و بدیکه در عرش نوشته است انا الله لا اله الا انا وحدی محمد صفوتی من خلقی ایّدته باخیه علی و
نصرته به الاخو نامهای پنجگانه آل عبا پس چون حضرت آدم از درخت میوه خورد و بر زمین آمد متوسل شد بخدا و باین نامهای مبارک
و برکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت آدم ع انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه
را بر آن نقش کرد و آن انگشتر را در دست خود کرد پس این سنتی شد که پرهیزکاران و فرزندانش همه بسنت او عمل کردند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که نیکو نگینی است بلور و از حسین بن عبد الله منقولست که سوال کردم از حضرت امام علی النقی علیه السلام
که آیا خوبست انگشتر کردن سنگ دُرّه که از چاه زمزم بیرون می آرند فرمود بلی اما چون خواهد استنجا کند از دست بیرون آورد و بعضی
اگر در دست چپ باشد **فصل هفتم** در بیان آنچه سزاوار است که در نگین نقش کنند حسین بن خالد بخدمت حضرت امام
رضا علیه السلام عرض کرد که جایز است شخصی استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لا اله الا الله باشد حضرت فرمود
خوب نمیدانم این را از برای او گفت مکرر رسول خدا و پدران شما با انگشتر استنجا میکردند فرمود بلی و لیکن ایشان انگشتر را در دست
راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت آدم علیه السلام لا اله الا الله محمد رسول الله بود
و با خود از بهشت آورده بود و حضرت نوح ع چون بکشتی سوار شد حق تعالی باو وحی کرد که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه
لا اله الا الله بگو پس دعا کن تا من ترا و مومنان را از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید و حضرت نوح از
غرق شدن ترسید و او را مجال آن نشد که هزار مرتبه لا اله الا الله بزبان بگوید بسریانی گفت هلولیا الفا یاد تا انقن پس طوفان برطرف
شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح ع فرمود سخنی که خدا مرا بان بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد پس در انگشتر خود ترجمه
آن را بعربی نقش کرد لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت ابراهیم علیه السلام را چون در کفه منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند
جبرئیل ع بخشم آمد حق تعالی باو وحی فرمود که چه چیز باعث غضب تو گردیده است گفت پروردگارا خلیل تو است و هیچکس نیست
در این وقت که ترا بیگانگی پرستد بغیر از او و دشمن خود را بر او مسلط کرده پس خداوند عالم باو وحی فرستاد که ساکت باش کسی
در امور تعجیل میکند که مثل تو بنده عاجزی باشد که ترسد از دستش برود و او بنده من است هرگاه که خواهم او را
گیرم پس جبرئیل ع خاطرش مطمئن شد و بجانب ابرهیم علیه السلام ملتفت شد گفت آیا ترا حاجتی و کاری در این وقت هست فرمود
اما بتو پس حق تعالی انگشتری برای او فرستاد که در آن شش حرف نقش شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله لا حول و لا
قوة الا بالله فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی الله حسبی الله پس خدا وحی نمود که این انگشتر را در دست کن که
آتش بر تو سرد و سالم میگردانم و نقش نگین حضرت سلیمان علیه السلام این بود سبحان من الجم الجن بکلماته و نقش نگین
حضرت عیسی علیه السلام دو حرف بود از انجیل بیرون آورده بود طوبی لعبد ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من
اجله یعنی خوشحال بنده که یاد کرده شود بسبب او و وای بر حال بنده که فراموش شود خدا از خاطرها بسبب او و نقش نگین
حضرت رسول صلی الله علیه و آله این بود لا اله الا الله محمد رسول الله و نقش نگین حضرت امام حسن علیه السلام العزة
لله بود و نقش نگین حضرت امام حسین علیه السلام ان الله بالغ امره بود و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام انگشتر پدر خود در
دست میکردند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز انگشتر امام حسین علیه السلام را در دست میکردند و نقش انگشتر حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام الله ولیی و عصمتی من خلقه بود و نقش انگشتر حضرت امام موسی علیه السلام حسبی الله بود
پس جناب امام رضا علیه السلام در دست آن کرده نمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند و در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود و نقش نگین جناب
امیر المومنین علیه السلام الملک لله و نقش نگین امام محمد باقر علیه السلام العزة لله بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که د

آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد که کسی در نگین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشتر من الله
خالق کل شیء است و نقش انگشتر پدرم العزة لله بود و نقش انگشتر امام زین العابدین علیه السلام الحمد لله العلی بود و نقش
انگشتر امام حسن و امام حسین علیهما السلام حسبی الله بود و نقش انگشتر امیر المومنین علیه السلام الملک لله بود و در روایت
معتبر دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این کلمات بود اللهم انت ثقتی فقنی شر خلقک و در
حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام رضا علیه السلام ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و در حدیث معتبر دیگر از
حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت امام زین العابدین علیه السلام این بود خزی و شقی قاتل الحسین بن
علی و عبد الله بن سنان میگوید که حضرت صادق علیه السلام انگشتر حضرت را بمن نمود نگین سیاهی داشت و در او دو سطر
نوشته بود محمد رسول الله و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه صورت چیزی از
حیوانات بر انگشتر نقش کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عقل مرد را بنگین انگشتر امتحان میتوان کرد در رنگ
ریشش و از نقش انگشترش و کنیتش و در حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله
ایمن شود از فقر شدید و از جناب امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین بود ظنی بالله حسن
و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و بالحسین و الحسن و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که انگشتر جناب
امیر المومنین علیه السلام از نقره بود و نقشش نعم القادر الله بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المومنین علیه السلام
الملک لله بود و در روایت دیگر انگشتری از حدید چینی سفید صاف و این کلمات در آن نقش فرموده بودند در هفت سطر و جنگها و در
شدتها در دست میکردند و کلمات اینست عددت لکل هول لا اله الا الله و لکل کرب لا حول و لا قوة الا بالله و لکل مصیبة
نزلت حسبی الله و لکل ذنب صغیرة و کبیرة استغفر الله و لکل هم و غم فادح ما شاء الله و لکل نعمة متجددة الحمد لله و ما بعلی بنا
من نعم الله فمن الله و از اسماعیل بن موسی منقولست که انگشتر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تمامش از نقره بود و بر آن این
نقش بود یا ثقتی قنی شر جمیع خلقک و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در انگشتر خود آیه از قرآن نقش کند
آمرزیده شود و ابن طاوس رحمه الله بروایت قاسم العلی نقل کرده است از صافی خادم حضرت امام علی النقی علیه السلام که
رخصت طلبیدم از آن حضرت که بزیارت جدش امام رضا علیه السلام بروم فرمود که با خود انگشتری داشته باشی که نگینش عقیق
زرد باشد و نقش نگین ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله باشد و بر روی دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشد چون
این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان و راه زنان و برای سلامتی تو تمام تر است و دین ترا حفظ کننده تر است خادم
گفت بیرون آمدم و انگشتری که حضرت فرموده بود بهم رسانیدم و برگشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود
که مرا برگردانند چون برگشتم گفت ای صافی گفتم لبیک ای آقای من فرمود که باید انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستیکه
که در میان طوس و نیشابور شیری بر خواهد خورد بتو و قافله را منع کرد خواهد از رفتن تو پیش برو و این انگشتر را به
شیر بنما و بگو مولای من میفرماید که دور شو و باید که بر یک طرف فیروزه الله الملک نقش کنی و بر طرف دیگر الملک لله الواحد القهار
زیرا که نقش انگشتر جناب امیر المومنین علیه السلام الملک لله بود چون خلافت بانجناب برگشت الملک لله الواحد القهار نقش
کرد و نگینش فیروزه بود و چون چنین کنی امان بخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم
گفت بخدا سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر بر راه آمد آنچه فرموده بود بعمل آوردم شیر برگشت
چون از زیارت برگشتم آنچه گذشته بود بخدمت آنحضرت عرض کردم آنحضرت فرمود یک چیز مانده که نقل نکردی اگر
خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود که شبی در طوس نزدیک روضه امام رضا علیه
السلام خوابیده بودی که گروهی از جنیان بزیارت قبر میرفتند آن نگین را در دست تو دیدند و نقش آن را خواندند
پس آن را از دست تو بیرون آوردند و بردند بنزد بیماری که داشتند و آن انگشتر را در آب شستند و آب را به بیمار

۱۴

خود خورانید ند و بیماریشان صحت یافت پس انکشتر را برکردانید ند و نود و در دست راست کرده بود ی ایشان در دست چپ نوکرده ند و چون بیدار شد ی بسیار تعجب کرد ی و سیش را انداختی و بر بالین خود یاقوتی یافتی از برداشتی الحال همراه ست بر بیاز اروان را بشناس داشر فی خواهی بفروخت و این یاقوت هدیهٔ جنیان است که برای تو اورده بود ند خادم کفت که یاقوت را بر دم ببازار و بهشتاد اشرفی فروختم و ایضا سید ابن طاوس روایت کرده که شخصی امد بخدمت امام جعفر صادق علیه السلم و کفت میترسم از حاکم شهر خویش و میترسم که دشمنان من او را بخشم اورند و ایمن نیستم که مرا بکشند انجناب فرمود که انکشتری بساز که نکین او حدید صینی باشد و بر روی نکین سه سطر نقش کن در سطر اول اعوذ بجلال الله و در سطر دوم اعوذ بکلمات الله و در سطر سیم اعوذ برسول الله و در زیر نکین در سطر اول نقش کن امنت بالله وکتبه و در سطر دوم اخی واثق بالله و در سطر زیر نکین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و در دست کن ان انکشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود در وقتیکه از زادن بتوز سد و بدستیکه حاجت های برآورده می شود و ترسهایت بایمنی متبدل میشود و زنی که زائیدن بر او دشوار شود بر او به بند بیکه بمشیت خدا بزودی وضع حمل او میشود و هم چنین دفع میکند از چشم بد او حذر کن که بنجاستی و چربی بان نکین نرسد و با خود بحمام و بیت الخلاء مبر و خوب محافظت نما از آن که از اسرار خداست و شما شیعیان از دشمنان خود میترسید بجان خود باید که این انکشتر را داشته باشید و از دشمنان خود پنهان دارید و تعلیم مکنید مکر بکسیکه اعتماد بر او داشته باشید راوی حدیث کفت که تجربه کردم و اثرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده است که هر که صبح کند و در دستش انکشتر عقیق باشد که در انکشت دست راست کرده باشد پیش از انکه نظرش بر کسی بیفتد نکین او را بجانب کف دست بکرداند و با نظر کند و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر را تا اخر بخواند پس بکوید امنت بالله وحده لا شریک له و کفرت بالجبت والطاغوت امنت بسر ال محمد و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم و اولهم و اخرهم چون چنین کند خداوند عالمیان او را نکاه دارد در ان روز از شر انچه از اسمان نازل میشود و انچه بالا میرود بسوی اسمان و انچه در زمین فرو میرود و انچه از زمین بیرون میاید در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث دیکر منقولست که هر که انکشتری از عقیق بسازد و در نکین او نقش کند محمد نبی الله علی ولی الله خدا او را از مرک بد نکاه دارد و نمیرد مکر بدین حق **فصل ششم** در زیور طلا و نقره پوشیدن و بر زنان و اطفال پوشانیدن در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم پرسیدند که ایا جایز است پسران نابالغ را زیور طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین زینت میفرمودند زنان و اطفال خود را بطلا و نقره و در حدیث دیکر پرسیدند از انجناب فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلم زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره میپوشانیدند و در حدیث صحیح دیکر پرسیدند از انحضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمود ند که باکی نیست و در حدیث معتبر دیکر از انحضرت منقولست سر غلاف شمشیر حضرت رسول صلی الله و دستهٔ اش از نقره بود و در میان حلقهای نقره داشت و زره انجناب سه حلقهٔ نقره داشت در پیش و دو حلقه داشت در عقب و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که چون ذو الفقار را جبرئیل از اسمان اورد زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که باکی نیست در زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیکر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه واله تمام از نقره بود حتی دسته اش و سر دسته اش و در حدیث دیکر فرمود که باکی نیست زینت کردن قران و شمشیرها بطلا و نقره و بسند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که همیشه زنان زیور طلا و نقره میپوشیدند و در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقولست که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از کرهی که در ان طلا باشد یا میتوان در خانه نکاه داشت حضرت فرمود اکر طلا باشد نه و اکر اب طلا بر ان مالیده باشند باکی نیست و در حدیث دیکر از انحضرت منقولست که سزاوار نیست زن خود را معطل بکذارد و زینت نکند اکرچه کردن بندی باشد که در کردن به بندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اکرچه بمالیدن حنا باشد و در روایت معتبر وارد

شده است که جایز است دندانها را از طلا بیکدیکر به بندند بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی انستکه مردان اجتناب نمایند اکرچه در شمشیر و مصحف باشد **فصل هفتم** در اداب سرمه کشیدن در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله سرمهٔ سنک بچشم میکشیدند و در وقت خواب طاق طاق و در حدیث از حسن بن جهم منقولست که حضرت امام رضا علیه السلم میلی از اهن بمن نمود ند و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت امام رضا بود با این میل سرمه بکش و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقولست که سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیکر از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که سنک سرمه در دیده کشیدن دهان را خوشبو میکند و مژکان را محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق علیه السلم منقولست که سرمه کشیدن دهان را خوشبو میکند و در حدیث دیکر فرمود که سرمه کشیدن موی مژکان را میرویاند و بینائی را تند میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود و در حدیث دیکر فرمود که سرمهٔ سنک چشم را جلا میدهد و موی مژه را میرویاند و اب ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیکر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که هر که شب سرمهٔ سنک را کرمشک نداشته باشد در دیده کشد چشمش هرکز اب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که هر که سرمه کشد باید طاق بکشد و اکر هم چنین نکند باکی نیست و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیدهٔ راست و سه میل در دیدهٔ چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که چهار چیز است که روشنائی میکند نظر کردن در روی نیکو و در اب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن در وقت خواب و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد و حضرت صادق علیه السلم فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از اب اوردن چشم و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که هر که را ضعفی در باصره بهم رسد هفت میل در وقت خواب در چشم کشد از سرمهٔ سنک چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیکر وارد شده است که سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ کشیدند حضرت صادق علیه السلم فرمود بر شما باد بمسواک کردن که چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهن را خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند ادمی بلغم نازل میشود از چشم و جلا میابد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم زایل میشود و بدهان نازل میشود و دهان خوشبو میشود و در فقه الرضا مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را بدست راست بکیر و در سرمه دان بزن و بکو بسم الله و چون میل را در چشم چپ کشی بکو اللهم نور بصری واجعل فیه نورا ابصر به حقک واهدنی الی طریق الحق وارشدنی الی سبیل الرشاد اللهم نور علی دنیای واخرتی و در مکارم الاخلاق روایت کرده است که این دعا را بخواند در وقت سرمه کشیدن اللهم انی اسئلک بحق محمد وال محمد ان تصلی علی محمد وال محمد وان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر لک ابدا ما ابقیتنی **فصل هشتم** در اداب نظر در اینه کردن بسند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود که خداوند عالمیان واجب میکرداند بهشت را از برای جوانی که بسیار در اینه نظر کند و حمد خدا بسیار کوید بر انکه خدا او را بصورت نیکو افریده و او را معیوب نکردانیده و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول صلی الله علیه واله نظر میکردند در اینه و موی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود خود را می اراستند و میفرمودند که خدا می پسندد و دوست میدارد از بنده که چون بنزد برادران رود از برای ایشان زینت کند و خود را بسازد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که چون کسی در اینه نظر کند باید که بکوید الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی و صورنی فاحسن صورتی و زان منی ما شان من غیری واکرمنی بالاسلام و در فقه الرضا و غیر ان

مذکور است که چون خواهی در آینه نظر کنی آینه را بدست چپ بگیر بگو بسم الله بعد از آن چون نظر کنی دست راست را بر پیش سر گذار و بر روی بکش و ریش خود را بدست راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی خلقنی بشرا سویا و زیننی و لم یشنی و فضلنی علی کثیر من خلقه و من علی بالاسلام و رضیت لی دینا پس آینه را از دست بگذار و بگو اللهم لا تغیر ما بنا من نعمك و اجعلنا لانعمك من الشاکرین و لالائك من الذاکرین و در روایت دیگر وارد شده است که آینه را بدست چپ میگیری چون روی خود را در آینه دیدی بگو الحمد لله الذی احسن و اکمل خلقی و حسن خلقی و خلقنی خلقا سویا و لم یجعلنی جبارا شقیا الحمد لله الذی زین منی ماشان من غیری اللهم کما احسنت خلقی و حسنت خلقی فصل علی محمد و آل محمد و حسن خلقی و تمم نعمتك علی و زینی فی عیون خلقك و جملنی فی عیون بریتك و ارزقنی القبول و المهابة و الرافة و الرحمة یا ارحم الراحمین و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی چون در آینه نظر کنی بگو اللهم کما احسنت خلقی فحسن خلقی و رزقنی **فصل یازدهم** در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مردان را خضاب کردن موی سر و ریش سنت مؤکد است و زنان را خضاب کردن موی سر و دست و پا است و مردان را خضاب دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره بر جمیع بدن سنت است حنا مالیدن از آن رنگ در دست بماند که رنگ ناخن بسرخی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقول است که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبران است بوی خوش کردن و نزدیکی از زنان و مسواک کردن و حنا کردن بحنا و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که یک درهم در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و در آن چهارده خصلت است باد را از گوشها دور میکند و غبار را از چشم بر طرف میکند و چشم را جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دهان را خوشبو میکند و بن دندان را محکم میکند و کند ذهنی را دفع میکند و کم میکند وسوسه شیطان را و ملائکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خوشحالی مؤمنان و خشم کافران و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود و منکر و نکیر شرم میکنند که از آن سؤال کنند و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه نشوید بیهودان و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم دیدم آنحضرت خضاب بسیار رنگ سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم دارد و خود را ساختن موجب زیادتی عفت زنان است و جمعی از زنان که دست از عفت برداشتند بسبب آنکه شوهران ایشان خود را برای ایشان نمیآراستند عرض کرد که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که موی سفید زیاد میشود بی حنا و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد حضرت نظر کرد دید موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام یك موی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس آن شخص بحنا خضاب کرد و نزد حضرت آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد و آمد فرمود نور است و اسلام است و ایمان است و محبوب میکرداند بسوی زنان و خوف و بیم میافکند در دل کافران و در حدیث معتبر منقول است که گروهی بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام آمدند دیدند که آنحضرت بسیاهی خضاب کرده است در این باب از آنحضرت سؤال کردند دست بر ریش خود گذاشت و فرمود که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران و در حدیث حسن منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که خضاب سر و ریش از سنت است فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برای آن خضاب نمیفرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب میکشید و حضرت امام حسین و حضرت امام محمد باقر علیهما السلام خضاب میکردند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه ام در مصیبت جناب رسول صلی الله علیه و آله و در احادیث بسیار منقول است که حضرت رسول صلی الله

علیه و آله خضاب میفرمودند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام نظر کردند بمردی که از حمام بیرون آمده بود و دستهایش را حنا بسته بود حضرت فرمود که آیا تو را خوش میآید که خدا چنین خلق کند گفت نه والله و لیکن خبر بما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام در او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه چون سلامت از حمام بیرون آید باید شکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که از جمله علامات بیگر در آخر الزمان ظاهر شود آنست که آثار زنان در مردان فرزندان بنی عباس ظاهر شود و خضاب کنند خود را و مشاطگی کنند برویش زنان و ظاهر آنست که خضاب دست و پا مراد است زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردانست و در حدیث معتبر منقول است که آن حضرت فرمود باکی نیست که زعفران خلوق بدست و پا مالد بجهت بر طرف شدن درد دست و پا هم رسد از جانب و اما خوشم نمیآید که همیشه این کار کند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است و رنگ آن در بدن میمانده است و در حدیث دیگر از ابی الصلاح منقول است که گفت اثر حنا در دست امام محمد باقر علیه السلام دیدم یعنی اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از نوره میماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است سزاوار نیست زن را که دستش از خضاب خالی گذارد اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند که پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان شوهردار و بی شوهر را بخضاب اما شوهردار را از برای شوهر و اما غیر شوهردار را از برای آنکه دستش بدست مردان نماید **فصل دوازدهم** در کیفیت خضاب و احکام آن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است باکی نیست در خضاب کردن بوسمه بر کم پیر و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که خضا کردن بوسمه دندانها را استحکام میدهد در هم شکسته و در چندین حدیث وارد شده است که چون بجناب امام حسین علیه السلام شهید شد خضاب بوسمه در ریش مبارک آنجناب بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خضا کردن بوسمه موجب این زنانست و مهابتی از آن در دل کافران بهم میرسد و در حدیث حسن از آنجناب منقول است که خضا کردن بحنا آبرو را زیاد میکند و در حدیث صحیح و حسن منقول است که امام محمد باقر علیه السلام خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا آبرو را زیاد میکند و ابرو را میافزاید و دهان را خوشبو میکند و فرزند را خوش رو میگرداند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر زنی که علت حیض او منقطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیضش بر گردد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام حسین و امام محمد باقر علیهما السلام خضاب بحنا و وسمه با هم میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که بهترین خضابها نزد خداوند رنگ سیاه است و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله رخصت فرمودند زنان را که سر خود را بسیاهی خضا کنند و بدانکه مشهور میان علما آنست که جنب را خضا کردن مکروه است و هم چنین مکروه است در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شدن باکی نیست و هم چنین مکروه است زن حایض را خضاب کردن **باب ششم** در آداب خوردن و آشامیدن **فصل اول** در بیان ظرفهائیکه در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن وارد شده است جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلافست و احوط اجتنابست و بعضی گفته اند که طعامهائیکه در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگر چه طعام در دیگر کنند و اگر چه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست و جمعی باطل دانند وضو را که از ظرف طلا و نقره بسازند و در رماند سرمه دان و عنبر چه و سرقلیان و قندیلها که از طلا و نقره باشد که ظرف کشوده باشد که دو مشاهد مشرفه میاویزند و ظرف مصحف و دعا و اشیا را بطلا و نقره گرفتن بلکه چوب را بنقره گرفتن خلافست و احوط در همه اجتنابست اگر چه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروه هست که از ظرف نقره کوب و طلاکوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد بهتر آنست که دهان را بموضع طلا و نقره نرساند مشهور میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که در حال حیوة پاك باشد و از بعنوان مشروع کشته باشند که از دست مسلمان گرفته باشند حرام است پوست حیوان مرده همچنین پوستی که یافته باشند اگر چه کمان باشد که از دست مسلمان افتاده است

مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میته در عملی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب بزراعت حیوان دادن و امثال اینها و این قول قوی نیست و احوط اجتنابست و هم چنین بعضی جایز دانسته اند استعمال پوستی را که ظن بهم رسد که او را کشته اند یا از دست مسلمانان افتاده است و خالی از قوت نیست و احوط اجتنابست و پوست حیوان طاهر که کشته شده اند نخورند و قابل تزکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروهست استعمال آن و ظرفیکه در آن شراب کرده باشند هرچند نجاست آن نفوذ نکرده باشد مثل شیشه و مس بشستن پاک میشود و همچنین هر چه کاشی کشته باشد و منفذ نداشته باشد که شراب در جرم آن جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بیکاشی و امثال اینها خلافست و اشهر آنستکه پاک میشود خصوصا در وقتیکه در آب انقدر بگذارند که آب در آن نفوذ کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد در آخرت از ظرف طلا و نقره بهشت محروم باشد و بسند معتبر منقولست که محمد بن اسمعیل بن بزیع از جناب امام رضا علیه السلم سؤال کرد از ظرف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفت بما روایت رسیده است که امام موسی علیه السلم آینه داشتند که بنقره گرفته بودند گفتند که نه الحمد لله همین حلقه داشت که آن آینه الحال نزد منست و فرمود برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و از نقره گرفته بودند که قبضه نقره اش نزدیک بده درهم بود که بشش صد و سی دینار عجمی بها کردند حضرت امام موسی علیه السلم فرمود که آنرا شکستند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که ظرف طلا و نقره متاع جماعتیست که یقین بآخرت ندارند و در حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفها آوردند نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که آب بخورند پاره از نقره بر آن ظرف چسبانیده بودند دیدم که آنجناب بدندان خود از آن ظرف میکندند و در حدیث موثق از آنجناب منقولست که مکروه است آب خوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغندان همچنین و شانه کردن از شانه چنین مکروه است و در حدیث معتبر از آنجناب منقولست که کراهت دارد خوردن چیزی در سفالی که از مصر میاورند هرچند باشد و در روایت موثق از جناب امام رضا علیه السلم منقولست که طعام مخورید در ظرفهای سفالی که از مصر میاورند و از بزیع بن عمرو منقولست که خدمت امام محمد تقی علیه السلم دیدم که حضرت طعام تناول میفرمودند در میانه کاسه سبزی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله احد نقش کرده بودند **فصل دوم** در بیان طعامهای لذیذ خوردن و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلم ظاهر میشود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن و تکلیف در خوبی و پاکیزگی آنها خوب است و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و آنقدر نخورد که او را از عبادت باز دارد مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف بخوردن و اشامیدن نباشد بلکه باید منظور او از خوردن و اشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید آنقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا اسرافکنان را دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فالوده و فرنی و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که هر گاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هر گاه خدا بر ما تنگ میکند ما نیز تنگ میگیریم و در حدیث معتبر دیگر از جناب صادق علیه السلم منقولست که سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر آنها حساب نمیکند طعامیکه بخورد و جامه که بپوشد و زن صالحه که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد و ابو خالد کابلی میگوید که بخدمت امام محمد باقر علیه السلام رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنجناب طعامیکه هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه تر نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم و لیکن بیادم آمد این آیه که در کتاب خداست و لتسئلن یومئذ عن النعیم که ترجمه اش اینست که البته سوال کرده خواهند شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود مراد از این نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت است و در قیامت از شما سوال خواهند کرد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حق تعالی از آن کریمتر است که سوال کند از مؤمن از خوردنی و اشامیدنی که در دنیا باو حلال کرده باشد و بسند

حسن از آنجناب منقولست که طعام بعمل آور و نیکو بعمل بیاور و یاران خود را بطلب و با ایشان بخور و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که با سیری چیزی خوردن مورث پیسی است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب آنها را خواب کردن بدون بیداری در شب و خنده کردن در محل غیر تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مؤمن در یک شکم چیزی خورد و کافر در هفت شکم چیزی خورد یعنی بسیار چیزی خورد و در حدیث دیگر منقولست که ابو جحیفه بخدمت آنجناب آمد و آروغ میزد از سیری حضرت فرمود که آروغ خود را منع کن که هر که در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه تر است پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز خدا را دشمن نمیدارد مانند شکم پر از طعام و از جناب امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که حضرت عیسی علیه السلم بشهری رسید که مرد و زنی فریاد میکردند و با یکدیگر نزاع میکردند از سبب آن پرسید مرد گفت که این زن منست و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم از وجدائی اختیار کنم فرمود که بهر حال سبب آن کراهت را بگو چیست گفت که رویش کهنه است و بی طراوت شده است بی آنکه پیر شده باشد حضرت عیسی بآن زن فرمود که میخواهی که آب رویت بر گردد و تازه شود گفت بلی فرمود که طعام که میخوری سیر مخور که طعام زیاده که در معده بجوش آمد آبرو را میبرد آن زن چنین کرد پس بحال طراوت برگشت و محبوب شوهر شد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که پنج خصلت است که مورث برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن بآبیکه در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن خود جماع کردن و در وقت سیری چیزی خوردن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که آدمی را ناچار است از طعامی که بآن قوت بیابد و هر گاه طعامی خورد باید که یک حصه شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه را برای آب و یک حصه را برای نفس و سعی میکند در فربه کردن خود چنانچه حیوانات را برای کشتن فربه میکنند و فرمود که هر گاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود هر درد و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که آن ناگاه میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیزی مخورید و هر گاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما کنده میشود و پهلوهای شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که کفران نعمت الهیست اینکه کسی بگوید که فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که روزی شیر و عسل بنزد آنجناب آوردند که تناول فرمایند و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله آیا حرام میکنی خوردن اینرا فرمود که نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و خوشبو نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلم آوردند انگشتی بآن فرو بردند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت فرمایم بچیزی که عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد شده که فرمود چیزیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله نخورده است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که همیشه این امت بخیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعام عجمان نخورند پس چنین کنند خدا ایشانرا ذلیل گرداند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نیکو نان خورشیست سرکه و همین بس است در اسراف که نعمتی را ببیند و بخواهد **فصل سیم** در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام خورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام بسیار گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود بعد از آن بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوان را پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی نخورد و از پیش خود چیز بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه

انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروهست طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد و یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه کند یا دستها را بشوید و مضمضه کند کراهتش ضعیف میشود و در حدیث دیگر وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم آنستکه پیس شود و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه پسر یزاد شهاب بحضرت امام جعفر صادق علیه السلم شکایت کرد از درد دل و امتلا و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان روز دیگر چیزی نخور زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لهم رزقهم فیها بكرة وعشيا مراد اینست که مهیا است از برای اهل بهشت روزی ایشان در بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که طعام خوردن پیغمبران آخر روز بعد از نماز خفتن است پس آن را ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدنست و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب ادمی را پیر میکند و فرمود که چون ادمی پیر شد باید در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر خوابش میرود و دهانش خوشبو میشود و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که چیز خوردن شب را ترک مکنید اگر چه پارهٔ نان خشکی باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوتش از او برطرف شود تا چهل روز و نیز فرمود که طعام شب نافع تر از طعام روز است و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که در بدن رگی هست که آن را عشا نام دارد که هر که در طرف شب چیزی نخورد آن رگ آن را نفرین میکند تا صبح میگوید خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگر چه یک لقمهٔ نان باشد و اگر چه یک جرعه آب باشد و از حضرت صادق علیه السلم منقولستکه سزاوار نیست که مؤمن از خانه بیرون رود تا آنکه چاشت بخورد که باعث زیادتی عزت اوست و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه خواهی بحاجتی بروی پارهٔ نان با نمک بخور که بیشتر باعث عزت تست و حاجت زودتر بر میاید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که طعام گرم را بگذارید که تا سرد شود که خدا آتش را طعام نکردانیده است و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولستکه طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقولستکه گفت حاضر شدم شبی بر سر سفرهٔ حضرت امام جعفر صادق علیه السلم در تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسهٔ آوردند که گوشت و ثرید در آن بود پس دست بر آن گذاشتند و برداشتند و فرمودند امان میطلبم از خدا از آتش جهنم پناه میبرم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی نداریم و صبر نمی توانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر جهنم این را مکرر فرمودند تا طعام چنان شد که میتوانستیم خورد پس تناول کردیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نهی فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق علیه السلم منقولستکه مکروه است دمیدن در گرمیها و افسانها و در طعام و در موضع سجود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه اگر از برای سرد کردن بدمد قصوری ندارد و حمل بر ضرورت و حالت استعمال می توان کرد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه مخورید از بالای ثرید از پهلوهایش بخورید که برکت بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر گاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولستکه آنحضرت کاسهٔ طعامی را می لیسیدند و فرمودند که هر که کاسهٔ طعام را بلیسد چنانست که مثل آن طعام را تصدق کرده باشد و منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بتمام انگشتان طعام تناول می فرمودند و میفرمودند که هر که کاسهٔ طعام را بلیسد ملائکه بر او صلوات میفرستند و دعا میکنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او مینویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه در وقت طعام خوردن دو زانو بروش بندگان می نشستند و دست بر زمین میگذاشتند و بسه انگشت تناول میفرمودند و میفرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین طعام تناول میفرمودند

نه بروش متکبران و جباران که بدو انگشت چیزی خوردند و بسند معتبر منقولستکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر گاه کسی طعام خورد و انگشت خود را بلیسد و بمکد خداوند عالمیان فرماید که خدا ترا برکت دهد و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه آنحضرت کراهت داشتند از آنکه دست را بدستمال پاک کنند در وقتیکه چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود میمکیدند یا بطفلیکه در پهلوی آنحضرت بود میدادند بمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولستکه کسیکه خواهد که طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و نیکو بخاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولستکه حضرت علی بن الحسین علیهما السلم فرمود که استخوان را پاک نکنید که جنیان را در آن بهره هست و اگر پاک کنید ایشان از طعام شما چیزی می برند که بهتر از آن باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلم منقولستکه بر خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمانی واجب است که بداند چهار تای آنها فرض است و چهار دیگر سنت و چهار دیگر تادیب اما فرض آنستکه منعم خود را موجود بدانی و بدانی که نعمت از جانب پروردگار است و راضی است بانچه خدا باو عطا فرموده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بجانب چپ نشستن و بسه انگشت چیز خوردن و انگشتان را لیسیدن اما تادیب پس پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خائیدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بحضرت امام حسن علیه السلم فرمود که ترا تعلیم کنم چهار خصلت که اگر بجا آوری از طبابت طبیبان مستغنی باشی گفت بلی یا امیر المؤمنین فرمود منشین بر طعام مگر وقتیکه گرسنه باشی و برمخیز از طعام مگر وقتیکه باز خواهش طعام داشته باشی و نرم بخا و هر گاه خواهی بخواب روی به بیت الخلا برو و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه وقتیکه طعام میخوردند بسم الله الرحمن الرحیم میگفتند و از پیش خود چیز بر میداشتند پیش از مهمان شروع بطعام میکردند و با انگشت مهین و بعد از آن و انگشت میانین میخوردند و گاهی انگشت چهارم هم ضم میکردند و گاهی بتمام انگشتان میخوردند و هرگز بدو انگشت چیزی نمیخوردند و میفرمودند که این خوردن شیطانست

فصل چهارم در آداب طعام خوردن

سنت است که بدست راست چیز بخورد و بدو زانو بنشیند و خواهید چیزی بخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن مکروهست و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیز خوردن مکروهست و بر روی زمین چیز خوردن سنت است و منع است آنستکه در وقت راه رفتن چیز خوردن مکروه است و پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن سنت است و در دست شستن پیش از طعام سنت است که دست را بدستمال خشک نکنند و اول صاحب خانه دست بشوید بعد از آن هر که در جانب راست اوست بترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خود آخر همه بشوید سنت است که همه یک طشت بشویند و آب را بر یکدیگر سر نگاه دارند و بر سر خوانی که شراب در آن خورند چیز خوردن حرام است و بعضی گفته اند هر حرامی که خورند یا کنند در آن مجلس خوردن حرام است حتی بر سر سفرهٔ جماعتیکه غیبت مسلمانان کنند بحرام و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی علیه السلم منقولستکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله لعنت فرمود سه کس را کسی که توشهٔ خود را تنها بخورد و کسیکه بسفر تنها برود و کسیکه در خانه تنها بخوابد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام است هر گاه از حلال باشد و دست بسیار در آن در از شود و نام خدا در اول آن گفته شود و در آخر حمد الهی بکنند و در حدیث صحیح منقولستکه چون طعام نزد حضرت امام رضا علیه السلام حاضر می شد کاسهٔ می طلبیدند و از طعامهائیکه لذیذتر بود و از هر طعامی قدری میگرفتند و در آن کاسه میگذاشتند و میفرمودند که بمساکین بدهند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولستکه حضرت یعقوب علیه السلام بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفندی کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه داری در نزدیک

خانهٔ او بود بوی آن را شنید و غافل شد که با و بخورانند پس جبرئیل علیه السلام در همان شب آمد و گفت مهیای بلا باش
از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف علیه السلام آن خواب را دید پس بعد از آن حضرت یعقوب ع در وقت چاشت
می‌فرمودند که ندا میکردند تا یک فرسخ راه که هر که چاشت میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندا می
کردند تا یک فرسخ و در حدیث دیگر منقول است که چون خوان طعام حاضر شد هر سائلی که بیاید رد نکنید و بسند صحیح از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که ملعون است کسی که بنشیند بر سر خوانی که در آن شراب خورند و در حدیث معتبر
دیگر از آنحضرت منقول است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد چیزی بر سر سفرهٔ که در آن شراب خورند و در
فقه الرضا منقول است که مخور طعام در جائی که بعد از رفتن تو شراب بر سر آن خورند و در چندین حدیث وارد شده که
چیز خوردن در حال جنابت سبب فقر و پیسی میشود و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد در دست راستش علتی باشد و بسند
معتبر منقول است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و
پهلوی چپ چیزی تناول نفرمود تا از دنیا رفت و بروش بندگان می‌نشست و بروش بندگان چیز میخورد از جهت تواضع
و فروتنی نزد پروردگار خود و در حدیث دیگر منقول است از آنحضرت که تکیه کرده و بر روی خوابیده چیز نخورید و در
حدیث حسن منقول است که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای عامه است در خدمت حضرت صادق
علیه السلام نشسته بود و حضرت طعام تناول میفرمودند و دست چپ خود را بر زمین گذارده بودند عباد گفت مگر
نمیدانی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از تکیه کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظهٔ دست را بر
داشتند و باز بر زمین گذاشتند و باز عباد اعادهٔ این سخن کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمود که والله که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله از این نهی فرموده و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هرگاه بخورید طعام
بروش بندگان بنشینید و یک پا را بر روی پای دیگر نگذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن را و صاحبش را خدا
دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آنست که چهار زانو که نهی وارد شده آنست که بروش جبابره یک پا را بر بالای ران گذارد و در
حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر سر خوان می‌نشستند و از پیش خود طعام میخوردند بروشی که در
تشهد نماز می‌نشستند و زانوی راست را بر زانوی چپ و پای راست را بر شکم پای چپ میگذاشتند و میفرمودند که من
بنده‌ام بروش بندگان میخورم و بروش بندگان می‌نشینم و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مکروه است که
آدمی را که از دست چپ چیز بخورد یا بیاشامد یا چیزی با آن بردارد در حالی که تواند از دست راست برداشتن و در
حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که باکی نیست در حال راه رفتن چیزی بخورند و در حدیث
دیگر فرمود که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیش از نماز صبح بیرون آمد و پارهٔ نانی در دست داشتند
که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بنماز میآمدند و بلال اقامهٔ نماز میگفت پس با مردم نماز کردند و در حدیث
معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که مخور چیزی در حال راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی و در احادیث
معتبرهٔ بسیار از حضرت امیر المؤمنین و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام منقول است که هر که خواهد خیر خانه‌اش زیاد شود
دست را پیش از خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را برطرف میکند و
روزی را زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و دردها را از بدن دور میکند و از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که دستها را همه در یک ظرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از آن
حضرت منقول است که در شستن دست پیش از طعام اول صاحب خانه میشوید تا دیگران را دشوار نباشد در
شستن و چون از طعام فارغ شوید ابتدا از کسی میکند که در جانب دست چپ در گاه نشسته باشد و در روایت دیگر در

شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحب خانه میکنند و خود آخر همه میشوید زیرا که اولی است بآنکه صبر کند بر آلودگی
دست و در حدیث حسن از مرازم منقول است که دیدم حضرت امام موسی علیه السلام را که پیش از طعام دست میشستند
را بر دستمال پاک نمیکردند و بعد از طعام که میشستند دست را بر دستمال پاک میکردند و در حدیث حسنی از امام جعفر صادق
علیه السلام منقول است که دست را برای طعام خوردن که بشوئی بر دستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام
هست و فرمودند که بعد از دست شستن دست را بر رو مالیدن کلف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و از
مفضل بن عمر منقول است که شکایت کردم بآنحضرت از درد چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را
بر ابروها بمال و سه نوبت بگو الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل مفضل گوید که چنین کردم هرگز از درد چشم نالیدم و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از طعام دست می‌شستند آب در دهان
میکردند و مضمضه میفرمودند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در اشنان که دست بآن میشوئید سعد خلال
کنید که دهان را خوشبو میکند و بر قوت جماع میافزاید و منقول است که چون جناب امام رضا علیه السلام باشنان دست
می‌شستند اشنان را در دهان میکردند و میخائیدند و میانداختند و منقول است که امام محمد تقی علیه السلام بعد از آن
چاشت تناول فرمودند و دست شستند دستها بر سر و رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و فرمودند اللهم اجعلنی
ممن لا یرهق وجهه قتر و لا ذلة و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چون دست را بعد از طعام
بشوئی بر رو و دیدهها بمال پیش از آنکه بدستمال پاک کنی بگو اللهم انی اسئلک الزینة و المحبة و اعوذ بک من المقت و البغض
و از جناب امام رضا علیه السلام منقول است که هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام بخورد بی آنکه دست بشوید
و از فضل بن یونس منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام بمنزل من آمدند چون طعام حاضر شد دستمال را در دم کردن
دامن ایشان نهادم قبول نکردند و فرمودند که این طریقهٔ عجم است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون بعد
از طعام دست بشوئی با آن تری که در دست هست دیدههای خود را مسح کن که این امانست از درد چشم و در روایت
دیگر منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را بر رو
میکشیدند و این دعا را میخواندند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و سقانا و کل بلاء صالح اولانا و در حدیث موثق منقول
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور
که هر که در طعام افتتاح و اختتام بنمک کند حق تعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا که آسانتر آنها خوره باشد
و در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد نوع از انواع بلاها که آسانتر آنها دیوانگی و خوره و پیسی باشد و در روایت
دیگر از درد گلو و درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در نمک شفای
هفتاد نوع از انواع بلا هست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مداومت نکنند مگر بآن و فرمود که حق تعالی
وحی نمود بموسی علیه السلام که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک کنند و اگر نکنند ببلائی گرفتار شوند که ملامت نکنند
مگر خود را و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اثنای نماز عقربی گزید حضرت نعلین بر او
زد و او را کشت و چون فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو باد نه نیکوکار را میگذاری و نه بدکار را مگر آنکه از رهگذر نانی
پس نمک سائیده طلبید و بر موضع گزیدن عقرب مالید و فرمود که اگر مردم نفعهای نمک را بدانند محتاج بتریاق نشوند
و در بعضی روایات معتبره وارد شده که ابتدا بسرکه بهتر است و عقل را زیاد میکند و در روایت دیگر از امام جعفر
صادق علیه السلام منقول است که ابتدا بنمک و ختم بسرکه میکنیم و در روایت دیگر از آن جناب منقول است که هر که نمک بپاشد
بر اول لقمه که میخورد توانگری او برود و در حدیث دیگر منقول است که آن جناب فرمود که من روزی بمنزل سفاح که یکی از خلفای
بنی عباس بود رفتم در وقتی که سفره‌اش گسترده بود دست مرا گرفت و بنزد خود کشید پای من بکنار سفره واقع شد پس از آن

قدر غمگین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمتست و در روایت دیگر از انجناب منقولستکه طول بدهید نشستن بر
سر سفره که این ساعتی است که از عمر شما محسوب نمیشود و در حدیث معتبر منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا ع
که چون انحضرت بر سر سفره می نشستند هیچ کوچک و بزرگ نمیگذاشتند مگر انکه بر سر سفره می طلبید حتی مهتر و حجام و
از ابن ابرهیم بن العباس مرویست که انجناب چون خلوت می شد و سفره میاوردند غلامان خود همه را بر سر خوان می
طلبید حتی دربانان و خدمتکاران را و از جناب رسول صلی الله علیه واله منقولست که چون طعام خورید نعلین و کفش
را از پا بیرون کنید که سنت نیکواست و پاهای شما بیشتر راحت میابد و در اخبار معتبره وارد شده است که چون با جماعتی
طعام می خورند بعضی با مهمانان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از همه دست میکشیدند برای انکه ایشان بیشتر
چیز بخورند و منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه واله که یکی امتیاز انسان از حیوانات دیگر انستکه بدست چیز
بخورند و باسانید معتبره منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله هرگز بر خوان چیز نمی خوردند بلکه بر روی سفره می
خوردند و از فحوای اخبار چنین معلوم میشود که در ان زمان خوانها را پایه دار و بلند میساختند از روی تکبر که برای طعام
خوردن خم نشوند والله اعلم و در حدیث موثق منقولست از سماعة بن مهران که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که
وقت نماز میشود و طعام رسیده است بکدام یک ابتدا کنیم فرمود که اگر ابتدای وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر وقت
بازه گذشته باشد و بیم ان باشد که تا طعام خورده وقت فضیلت بگذرد ابتدا بنماز کنید **فصل پنجم** در بیان
دعای وقت طعام خوردن از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که چون خوان را میگذارند چهار هزار
ملک بر دور ان احاطه مینمایند اگر بنده بسم الله گفت ملئکه گویند خدا برکت دهد بر شما و بر طعام شما پس بشیطان
گویند بیرون رو ای فاسق که ترا بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از فراغ اگر گفتند الحمد لله ملائکه گویند که ایشان جماعتی
هستند که نعمت خدا را دیدند شکر پروردگار خود را ادا کردند و اول بسم الله نگویند ملائکه میگویند بیا ای فاسق
و با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند میگویند که ایشان گروهی اند که خدا نعمت فرستاد
پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست که چون خوان را
بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن بگو بسم الله علی اوله واخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد لله و از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که نام خدا در اول طعام ببرد و حمد خدا را در اخر بکند هرگز از ان طعام از او سوال نه
کنند و بسند صحیح و حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه هرگاه مسلمانی خواهد طعام بخورد چون لقمه را بردارد
بگوید بسم الله والحمد لله رب العالمین پس از انکه لقمه بدهانش برسد برسد حق تعالی گناهانش بیامرزد و در حدیث دیگر منقول
است که چون سفره نزد حضرت رسول صلی الله علیه واله میگستردند این دعا را میخواندند اللهم ما احسن ما ابلیتنا
سبحانك ما اكثر ما تعطينا اللهم اوسع علينا وعلى فقراء المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات و در روایت معتبر
دیگر منقولستکه چون طعام را نزد امام زین العابدین علیه السلام میگذاشتند این دعا را میخواندند اللهم هذا منك ومن
فضلك وعطائك فبارك لنا فيه وسوغناه وارزقنا خلفا اذا اكلناه ورب محتاج اليه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا
من الشاكرين و چون خوان را بر میداشتند این دعا را میخواندند الحمد لله الذی حملنا فی البر والبحر ورزقنا من الطیبات و
فضلنا علی کثیر من خلقه ممن خلق تفضیلا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نام خدا بر طعام ببرید چون فارغ
شوید بگوئید الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و در حدیث دیگر منقولست که چون خوان را بر میداشتند حضرت رسول
صلی الله علیه واله این دعا را میخواندند اللهم اکثرت واطبت وبارکت فاشبعت وارویت الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و در حدیث
دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود پدرم بعد از طعام این دعا را میخواندند الحمد لله الذی
اشبعنا فی جائعین وارونا فی ظامئین واوانا فی ضاحین وحملنا فی راجلین وامننا فی خائفین واخدمنا فی عانین و در حدیث

٢٤

کالصحیح از زراره منقولستکه در روزی با حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم بسیار میگفتند الحمد لله الذی اشتهیه
عانین و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمودند که من ضامنم از
برای کسیکه بر طعام بسم الله بگوید که از ارش نکند ابن الکوا گفت یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم و ازرده شدم
حضرت فرمود که شاید چند رنگ طعام خورده باشی و بر بعضی بسم الله گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و در حدیث
صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که از طعام ازار میکشم فرمود که مگر بسم الله
نمیگوئی گفت میگویم و باز ازار میکشم فرمود که هرگاه سخن میگوئی باز بسم الله میگوئی گفت نه فرمود باین سبب ازار میکشی
هرگاه از سخن فارغ شوی و عود بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت صحیح دیگر منقولست که انحضرت فرمودند که هرگاه
چند ظرف باشد و بر هر ظرفی یك بسم الله بگو راوی گفت که اگر فراموش کنم چکنم فرمود که بگو بسم الله علی اوله واخره و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که انجناب بعد از طعام این دعا خواندند اللهم هذا منك وبمحمد رسولك اللهم لك الحمد صل علی
محمد وال محمد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن و حرف بیجا مگوئید
که این طعام نعمت و روزی خدا است بر شما واجبست که در وقت صرف کردن ان شکر خدا را بجا اورید و حمد او بکنید و در حدیث معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ملائکه نزد حضرت ابراهیم علیه السلام امدند و گوساله بریان برای ایشان
اورد و گفت بخورید گفتند نمی خوریم تا بگوئی که قیمت این نعمت چیست حضرت ابراهیم علیه السلام گفت چون شروع بخوردن
کنید بگوئید بسم الله و چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد بسه ملك دیگر و فرمود لازمست یا سزاوار
است که حق تعالی چنین بنده را خلیل خود کرداند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولستکه طعام خورنده
شکر کننده بهتر است از روزه دار خاموش و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام بسماعه گفت ای سماعه
بخور و حمد خدا کن و مخور که خاموش باشی و در حدیث دیگر منقولست بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
بعد از طعام این دعا را میخواندند الحمد لله الذی اطعمنا واسقانا وکفانا وایدنا واوانا وانعم علینا وافضل الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم
و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه فرمود هرگز از امتلای ازار نکشیدم زیرا که هیچ
لقمه را بنزدیك دهان نبرده ام مگر انکه نام خدا بر ان گفته ام و در حدیث معتبر دیگر منقولست که انحضرت فرمود که من
ضامنم هر که این کلمات را بگوید هیچ طعامی او را ازار نکند اللهم انی اسئلك بخیر الاسماء ملاء الارض والسماء الرحمن الرحیم
الذی لا یضر معه داء و در روایت دیگر منقولست که شخصی از ضعف معده بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد حضرت
فرمود که چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم بمال و بگو اللهم هنئنیه اللهم سوغنیه اللهم امرئنیه
و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که چون خوان حاضر شود اگر یکی از حاضران بگوید از دیگران مجزیست **فصل ششم**
در اداب بعد از طعام در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب
و پای راست را بر روی پای چپ گذار و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که بخورید انچه از
خوان بر زمین افتد که خوردن ان شفای هر دردیست بامر الهی برای کسیکه بان طلب شفا نماید و در حدیث دیگر منقول
است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد تهیگاه فرمود که بر تو باد بانچه از خوان بر زمین می
افتد بخور پس چند کسیکه صاحب این درد بودند کردند و زایل شد از ایشان و در حدیث دیگر معتبر بن وهب گوید که در
خدمت انحضرت طعام خوردیم چون خوان را برداشتند بر میچیدند انچه از خوان بر زمین افتاده بود و تناول میفرمودند
بعد از ان فرمودند که خوردن این ها فقر و درویشی را بر طرف میکند و فرزندان را زیاد میکند و از حضرت رسول صلی الله
منقولستکه هر که پاره نانی بیابد و بردارد و بخورد یك حسنه از برای او باشد و هر که پاره نانی در میان جای کثیفی یا نجسی بیابد
پس بشوید او را و بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه حضرت رسول صلی الله علیه و

٢٥

الروزی بخانهٔ عایشه امدند پارهٔ نانی دیدند که بر زمین افتاده است برداشتند و تناول فرمودند و گفتند ای عایشه گرامی دار
نعمتهای خدا را خوب که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان بر نمیگردد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه
السلام منقولست که هر که در خانه طعامی بخورد و از ان طعام چیزی بیفتد ازو بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد برای مرغان
و حیوانات بگذارد و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که اگر در صحرا باشد برمدار اگر چه ران گوسفندی باشد
از عبد الله رجانی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم دیدم که بعد از طعام میکرد و انچه بر زمین
افتاده بر میدارد حتی کنجد را امثال ان گفتم فدای تو شوم اینها را هم میچینید فرمود که اینها روزی تو است مگذار از برای دیگری
که اینها شفای هر دردی اند و در حدیث دیگر منقولست که خوردن ان فقر را برطرف میکند از خورندهٔ ان فرزندان تا فرزند
هفتم بهره میرسد و در روایت دیگر هر که بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت و در حدیث
دیگر منقولست که هر که خرمائی یا پارهٔ نانی ببیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش قرار نگیرد که
انکه بهشت او را واجب شود و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که انچه از سفره و خوان میریزد
مهر حور العین است و بسند معتبر دیگر منقولست که روزی بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام داخل بیت الخلا شد لقمهٔ
نانی دید که افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان خود دادند و فرمودند که هر گاه بیرون ایم ایرا بمن ده پس چون
بیرون امدند پرسیدند که چه شد خوردهٔ نان گفت خوردم فرمود که ترا ازاد کردم از برای خدا شخصی پرسید که سبب ازاد کردن
غلام چه بود حضرت فرمود که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که هر که لقمهٔ نانی بیابد و او را پاک کند یا بشوید پس
بخورد ان را داد در شکمش قرار نگیرد مگر انکه خدا او را از اتش جهنم ازاد کرده اند و من نمیخواهم در بندهٔ کی بدارم کسی را که خدا از اتش
جهنم ازاد کردانیده و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیم خوردهٔ مؤمن شفای هفتاد درد است
و در حدیث دیگر فرمود که من انگشتان خود را بعد از طعام انقدر لیسیدم که خادم من گمان میکرد که از حرص است و
همچنین نیست بلکه شکر حق تعالی نعمت فراوان عطا فرمود با اهل ثرثار و بخدیکه از مغز گندم نان سفید میپختند و نان
استنجا میکردند و بمقعد اطفال خود میمالیدند تا انکه کوه عظیمی از ان نانها جمع شده و زنی مرد صالحی گذشت دید که
زنی از زنان نجاست طفل خود را پاک میکند گفت از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر مگردانید ان زن گفت که ما را از گرسنگی
بی ترسانی نانها جاریست ما از گرسنگی نمیترسیم پس حقتعالی بر ایشان غضب فرمود و باران اسمان و گیاه زمین را از ایشان
باز داشت تا انکه محتاج شدند بان نانها که کرده بودند و برادر در میان خود قسمت میکردند و بسند معتبر از یاسر و نادر خادمان
حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که انحضرت میفرمودند بخادمان خود که اگر من بالای سر شما بایستم در وقت طعام
خوردن بر مخیزید تا فارغ شوید از طعام خوردن و بسیار بود که یکی از ما مطلبید میگفتند چیز میخورند میفرمود
که بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن ما را خدمت نمیفرمود **فصل هفتم در بیان نان و سویق و گوشت** و
سایر انچه از حیوانات حاصل میشود و سرکه و شیر بسیار روایت معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که گرامی
دارید نان که کار کرده اند در ان ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا انکه برای شما بعمل امده است بعد
از ان فرمود که روزی حضرت دانیال علیه السلام بر زن کشتی بانی امد و گرده نانی باو داد که مرا از اب بگذران کشتی بان نان
را انداخت و گفت این نان را چه بکنم در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است و پامال میشود پس دانیال علیه
السلام دست بسوی اسمان بلند کرد و گفت پروردگارا نان را گرامی دار بتحقیق که دیدی این بنده چه کرد با نان و چه گفت
پس خدا وحی کرد بسوی اسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود بر زمین که گیاه مرویان برای ایشان تا انکه کار ایشان بجائی رسید
که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند پس دو زن که هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت بیا من و تو امروز فرزند
مرا بخوریم و فردا فرزند ترا پس چون نوبت بفرزند دیگری رسید اباء کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و بمخاصمه نزد حضرت

دانیال بردند حضرت فرمود که کار شما باینجا رسیده است گفتند بلی بلکه بدتر پس دست باسمان برداشت و گفت پروردگارا عود کن
بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال بی گناه را بگناه کشتی بان پس حضرت باری تعالی وحی فرمود باسمان که باران ببار
و بر زمین که گیاه برویان برای خلق انچه دو اینمدت از ایشان فوت شده است بدرستیکه من رحم کردم بر ایشان و بطفل صغیر
ایشان و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نان در زیر کاسه مگذارید و در حدیث دیگر فرمود که
نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که چون حاضر شود بخورید انتظار چیز دیگر نبرید و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مرویست که نان را بو مکنید بروش در ندکان که نان مبارک است و بان نماز میکنید و روزه میدارید و
حج خانهٔ پروردگار خود میکنید و بروایت دیگر فرمود که خداوندا برکت بده از برای ما در نان و در میان ما و ان جدائی میفکن
که اگر نان نباشد ما نماز نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را نمیتوانیم کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر
شود ابتداء بنان کنید و رخنهٔ گرسنگی را بنان ببندید پس گوشت بخورید و بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گردهای نان را کوچک کنید که با هر گرده برکتیست و در چندین حدیث معتبر
منقولست که نان را بروش عجمان از کارد مبرید و لیکن بشکنید و در بعضی روایات وارد شده است که اگر نان خورش
نباشد نان را بکارد میتوان برید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فضیلت نان جو بر نان گندم مانند
مانند فضیلت ما اهلبیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر انکه دعا کرده است برای خورندهٔ نان جو و برکت فرستاده
است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر انکه هر دردی در ان هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبران است و حق تعالی
نگردانیده است قوت پیغمبران را مگر جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزی که نافع تر از نان برنج باشد و در روایت
دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که برای صاحب سهال نان برنج نیکو است و همچنین برای سل و دردها
را از بدن میکشد و در حدیث دیگر از ان حضرت منقولست که پیوسته خوراک حضرت رسول صلی الله علیه و آله نان جو بود
تا از دنیا مفارقت کردند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سویق بوحی الهی ساخته شده است
و گوشت را میرویاند و استخوان را محکم و بشره را نازک میکند و قوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا
خورده شود بلغم و صفرا را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح
بخورد کتفین او پر میشود از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد
و صفرا فرو می نشاند و معده را پاک میکند و هفتاد درد را دواست و هیجان خون و حرارت را برطرف میکند و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست زنی که خون حیضش بند نشود سویق باو باید خورانید تا بند شود و در
حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بهترین نان خورشها در دنیا و اخرت گوشت است مگر
نشنیده که حق تعالی در وصف بهشت می فرماید که و لحم طیر مما یشتهون یعنی گوشت مرغ از انچه خواهش داشته باشند ان را
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عبد الاعلی و معمر بانحضرت عرض نمودند که نزد ما روایت میکنند از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که دشمن میدارد خدا خانهٔ پر گوشت را حضرت فرمود راست میگویند اما اینمعنی ندارد که ایشان
فهمیده اند بلکه معنی اش انست که خدا دشمن میدارد خانه را که گوشت مردم را بغیبت در انجا نه بسیار بخورند و در حدیث دیگر
از انحضرت منقولست که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله گوشت بسیار میخوردند و دوست میداشتند و فرمود که بکم
گوشت را بسیار دوست میداشت و روزی که فوت شد سی درهم برای گوشت جدا کرده بود و حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که گوشت خوردن گوشت را در بدن میرویاند و کسیکه چهل روز گوشت نخورد کج خلق میشود و هر که کج خلق
شد اذان در گوشش بگویید و فرمود که هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد

قرضش ادا میشود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد که اهلبیت ما گوشت گوسفند
نمیخورند و میگویند که سودا را بحرکت میآورد و ازان دردهای سر و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود اگر خدای
عز و جل گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل علیه السلام را گوسفند قرار نمیداد و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که بنی اسرائیل بحضرت موسی علیه السلام شکایت کردند از پیسی که در میان ایشان بسیار شده بود حق تعالی
وحی نمود بحضرت موسی که امر کن ایشانرا که گوشت گاو با چغندر بخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مرق گوشت
گاو پیسی را برطرف میکند و فرمود که شیر گاو دوا است و روغن گاو شفا است و در چندین حدیث منقولست که هر که یک لقمه
چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون میرود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که دل گاو و میش مرغان
است چون لجن میخورد و مرغ خانگی خوک مرغانست زیرا که فضله آدمی میخورد و دراج حبشی مرغانست چرا نمیخورد و کبوتر
بچه را که تازه پرواز آمده باشد و زنگی بزیاد بی قوة پاکیزه خود ایشانرا تربیت کرده باشد و در احادیث معتبره وارد
شده است که هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج بخورد و از جناب امام موسی علیه السلام
منقولست که گوشت کبک ساق پا را قوی میکرداند و تب را دور میکرداند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام
منقولست که گوشت سفرود مبارک است و پدرم او را دوست میداشتند و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنید و
باو بخورانید و از جناب امام موسی علیه السلام منقولست که گوشت هره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد
پشت باکی ندارد نافع است و اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردند از گوشت گورخر
فرمود که چون وحشی است خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که باکی نیست خوردن گوشت و شیر و روغن گاومیش را و در حدیث حسن منقولست که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است نباید خورد تا آنکه آتش
یا آفتاب آن را تغییر دهد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از خوردن گوشت
خام فرمود که طعام درندگانست و در احادیث بسیار منع شده است از گوشت قدید که در سایه خشک کرده
باشند و وارد شده است که دردها را بحرکت میآورد و معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردن
آن هم وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسا
باشد که آدمی را بکشد خوردن گوشت قدید بدبو و با امتلاء معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در روایت دیگر
با امتلاء با زنان جماع کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه میـ
کنند و سه چیز است که خوردنی اند و بدن را لاغر میکنند و دو چیز است که هیچ چیز نفع نمیرساند و هیچ ضرر نمیرساند
و دو چیز است که بهمه چیز ضرر میرسانند و هیچ چیز نفع نمیرسانند اما آنها که خوردنی نیستند و فربهی میکنند بدن را پیراهن کتان است
و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و لاغر میکنند گوشت خشک و پنیر و شکوفه خرما و اما آن
دو چیز که بهمه جهت نفع میرسانند آب نیم گرم و انار و اما آن دو چیز که بهمه جهت ضرر میرسانند گوشت خشک کرده و پنیر و در
احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت دست و کتف گوسفند را دوست میداشتند و
از گوشت ران گوسفند کراهت داشتند برای آنکه نزدیک بمحل بول است و بچندین سند منقولست که حضرت آدم علیه السلام
گوسفندی قربانی کرد برای پیغمبران از فرزندان خود برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از جمله از برای پیغمبر آخر
الزمان صلی الله علیه و آله دست گوسفند را نام برد باین سبب آنجناب آن را دوست میداشتند و بر همه اعضای
گوسفند تفضیل میدادند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه ضعف مستولی شود گوشت را با شیر
بپزد و بخورد و در حدیث دیگر منقولست که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی باو رسید که گوشت

را با شیر طبخ کن و بخور که بدنت را قوت میدهد و در روایت معتبر منقولست که محبوب ترین طعامها نزد حضرت رسول صلی
الله علیه و آله انار بود و بسند صحیح منقولست که حضرت صادق علیه السلام زیرباج را دوست میداشتند و آن آش با قلیه بوده
است که ورزدان میکرده اند و در احادیث بسیار مدح مرق گوشت که نان در آن ترید کرده باشند وارد شده است
و احادیث معتبره در مدح کباب منقولست که ضعف را زایل میکند و رنگ را سرخ میکند و تب را زایل میکند و در حدیث
معتبر منقولست که اصبغ بن نباته گفت روزی بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام رفتم در پیش آنحضرت گوشت بریانی نهاده بود
فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میرساند فرمود که نزدیک بیا که تو را دعائی تعلیم میکنم که چون آن دعا
بخوانی هیچ چیز تو را ضرر نرساند بسم الله خیر الاسماء ملاء الارض والسماء الرحمن الرحیم الذی لا یضر مع اسمه شیء ولا داء و مدح
کله نیز وارد شده است که محل تزکیه است و بچراگاه از همه نزدیکتر است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول
است که بر شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز قوت عبادت میدهد و از جمله مائده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نازل کردانید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود
از ضعف و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که خداوند عالم
هدیه فرستاد برای پیغمبر هریسه از هریسهای بهشت که دانه اش در باغهای بهشت روئیده بود و حوران بهشت بدست
خود بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله تناول فرمودند قوت چهل مرد بر قوت آنحضرت افزود
و آن چیزی بود که خدا میخواست که پیغمبرش را بآن خوشحال کند و مدح مثلثه وارد شده و آن طعامی بوده است که یک قفیز
برنج و یک قفیز نخود و یک قفیز باقلا را میکوفته اند و می پخته اند و گاهی بعوض باقلا ماش دیگر میکرده اند و مدح تلبین نیز
وارد شده است و آن حلوائی بوده است که از آرد و شیر و عسل میآورده اند و از هرون بن موفق منقولست که حضرت امام موسی
علیه السلام مرا طلبیدند و در خدمت آنحضرت طعام میخوردم و حلوای بسیار آورده بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمود
که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست داریم حلوا را و از عبد الاعلی منقولست که روزی در خدمت حضرت طعام خوردم
مرغی آوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده بودند و در حدیث موثق منقولست که یونس بن یعقوب گفت ما در مدینه
بودیم حضرت صادق علیه السلام نزد ما فرستاد که برای ما پالوده بسازید و کم بفرستید ما کاسه کوچکی بخدمت آنحضرت
فرستادیم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که هر شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما و عسل نخورد تا صبح رگ فالج
در بدن او متحرک میباشد و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اللهم بارک لنا فیه
وابدلنا به خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده ما را در این ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا کن و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر
علیه السلام منقولست که بر شما باد بخوردن ماهی اگر بی نان بخورید کافیست و اگر با نان بخورید گوارا است و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که مداومت منمائید بخوردن ماهی که بدن را میکاهاند و در روایت دیگر ماهی تازه پیه چشم را میگدازد و در حدیث صحیح
وارد است که شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که هرگاه حجامت میکنم صفرا هیجان مینماید و کم
میکنم خون را میکند حضرت در جواب نوشت که حجامت بکن و بعد از آن ماهی تازه که با نمک کباب کرده باشند بخور
پس از چنین کرد همیشه در عافیت بود و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که تخم سبک است و خواهش گوشت
را برطرف میکند و مفسده گوشت را ندارد و شخصی در خدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد از کمی فرزند و نسل حضرت
فرمود که تخم با گوشت بخور و در حدیث دیگر فرمود که زرده تخم سبک است و سفیدیش سنگین است و از حضرت امام موسی
ع منقولست که بسیار خوردن تخم مرغ زیاد میکند فرزند را و احادیث در مدح سرکه بسیار وارد شده است که خورش پیغمبران و
ائمه علیهم السلام بوده است و بسیار میفرمودند و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقولست که بهترین نان خورشها
نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله سرکه بود و میفرمودند که خانه که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نباشد و حضرت امیر المؤمنین ع

فرمود که نیکوتان خورشیست سرکه صفرا را فرو مینشاند و دل را زنده میکند و از حضرت صادق علیه السلم بطرق متعدده
منقولست که سرکه که از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را میکشد و بن دندانرا محکم میکند عقل را قوی میکند و شهوت زنانرا
قطع میکند و فرمود بنی اسرائیل در اول و اخر طعام سرکه میخوردند و ما در اول نمک میخوریم و در اخر طعام سرکه میخوریم و احادیث
بسیار در مدح خوردن روغن زیت و بر خود مالیدن وارد شده است و منقولست که نان خورش پیغمبر انست و بر کزیدکان و مدح
میوه مویز نیز بسیار وارد شده است و منقولست دفع بادها میکند و بچندین سند از ائمه طاهرین علیهم السلم منقولست که
مردم طلب شفا نموده اند بچیزی مانند عسل و ان شفای هر دردیست و تلاوت قران و خوردن عسل و خائیدن کندر
بلغم را میکدازد و در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده و مراد از ان یا نبات است یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر ملیسا حتمد
و منقولست که حضرت امام موسی علیه السلم در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست که به جهت نافع است و دفع
بلغم میکند و در روایتی وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر ان چیزی نداشته باشد و همه را
شکر بخرد مسرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصا روغن کاو و احادیث بسیار وارد شده است و از برای پیران که
پنجاه سال و زیاد داشته باشد منع از روغن خوردن وارد شده منقولست که روغن کاو شفا است و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله هرچه میخوردند و میاشامیدند میکفتند اللهم بارک لنا و زدنا منه
یعنی خداوندا برکت ده برای ما در اینکه خوردیم و بعوض اینکه بهتر از ان بما عطا فرما و چون شیر تناول میفرمودند می
کفتند اللهم بارک لنا فیه و زدنا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در انچه اشامیدیم و از این بیشتر بما عطا فرما و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیر بز کوسفند سیاه بهتر است از شیر دو کوسفند سرخ و شیر یک کوسفند سرخ
و شیر یک کاو سرخ بهتر است از شیر دو کاو سیاه و منقولست که شیر خوراک پیغمبرانست و شخصی بخدمت حضرت صادق
علیه السلام عرض کرد که شیر خورده ام و ازار کشیدم حضرت فرمود که شیر ازار نمیکند و لیکن با چیز دیکر خورده و ازار کشیده
زان و شخصی با انحضرت عرض کرد از ضعف بدن فرمود که شیر بخور که کوشت را میرویاند و استخوانرا محکم میکند و حضرت
موسی علیه السلام فرمود که اب پشتش متغیر شود یعنی فرزندان او حاصل نشود شیر با عسل بخورد و بسند موثق کالصحیح از
حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که بر شما باد بشیر کاو که ان از همه درختی می خورد و خاصیت هر کیاه در
شیرش هست و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بول شتر نافع تر است از شیرش و حق تعالی در شیرش شفا قرار
داده است و در روایت دیکر منقولست که شیر شتر دوای همه دردها است و در روایتی چند شیر الاغ و خاکستر
ان وارد شده است و در حدیث دیکر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلم منقولست که هر که خواهد ماست او را ضرر
نرساند با زنیان بخورد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوست میدارم پنیر را و در روایتی وارد شده است
که طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است و موجب تولد فرزند میشود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
منقولست که خوردن مغز کردکان در تابستان حرارت اندرون را بحرکت در میاورد و دملها را در بدن احداث می
کند و در زمستان کردها را کرم میکند و سرما را دفع میکند و در روایت چند وارد شده است که پنیر و مغز کردکان چون
بخوری دواست و هر یک را تنها بخوری درد است **فصل هشتم** در حبوبات حبوب و سبزیها و سایر ماکولات از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلم منقولست که نیکو طعامی است برنج روده ها را کشاده میکند و بواسیر را قطع میکند و در چند روایت وارد
شده است که ما بیماران خود را برنج دوا میکنیم و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلم از درد
شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج را بشو و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور و در
روایت دیکر منقولست که انحضرت را درد شکم بود فرمود که برنج را باسمان بپزند چون تناول فرمود برطرف شد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلم مخود بریان کرده پیش از طعام تناول میفرمودند و در روایت دیکر از

حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که هفتاد پیغمبر بران برکت فرستاده اند و در روایت معتبر بسیار وارد شده است
که خوردن عدس دل را نرم و اب چشمها را جاری میکند و در روایت معتبر منقولست که خوردن باقلا ساق را پر مغز میکند و تولید
خون تازه میکند و در روایت دیکر وارد است که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی میکند و منقولست که خوردن لوبیا بادها
اندرونی را دفع میکند و منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلم شکایت نمود از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل
کن و در حدیث معتبر منقولست که اکر چند طعام نزد حضرت رسول صلی الله علیه واله میاوردند که در میان انها خرما بود ابتدا
بخوردن خرما می نمودند و حضرت علی بن الحسین علیهما السلم دوست داشتند کسی را که خرما را دوست میداشت بجهت انکه
حضرت رسول صلی الله علیه واله دوست میداشت و از سلیمان بن جعفری منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلم
خرما بر پیش کذاشته بود و انحضرت باهتمام از روی خواهش تناول می نمود فرمود ای سلیمان نزدیک بیا و بخور پس کفتم فدای تو شوم
بسیار بخواهش تناول میفرمائید فرمود بلی دوست میدارم که حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین
و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام و پدرم همکی خرما را دوست داشتند و من دوست میدارم و شیعیان ما
دوست میدارند زیرا که از طینت ما خلق شده اند و دشمنان ما شراب را دوست میدارند زیرا که از اتش خلق شده اند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که هفت روز هفت دانه خرمای عجوه بخورد که از خرماهای اطراف مدینه است ناشتا بخورد
هیچ زهری و سحری و شیطانی باو ضرر نرساند و در حدیث دیکر فرمود که هر که هفت دانه خرمای عجوه در هنکام خواب بخورد
کرمهای شکمش را میکشد و در احادیث معتبره منقولست که پنج میوه است که از بهشت امده است انار ملس سیب شامی و به
و انکور رازقی و رطب مشان و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که کراهت دارد پوست میوه را کندن و
در حدیث دیکر فرمود که بر روی هر میوه زهری هست پس چون بمیوه رسید برای شما اب فرو بریزید و بخورید و در حدیث صحیح منقول
است که از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلم پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه ها و دانه را با هم خوردن چونست حضرت
فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه واله نهی فرمود از این پس اکر تنها باشی بهر دو شیء که خواهی بخور و اکر با جمعی از مسلمانان
بخوری چنین مکن و یکدانه یکدانه بخور و در حدیث دیکر فرمود که اکر خواهی دو تا دو تا بخوری رفیق خود را اعلام کن و
از او رخصت بکیر و بخور و در روایت معتبر منقولست که روزی حضرت امام رضا علیه السلم دیدند که غلامان
میوه را نیم خورده انداخته اند فرمودند که سبحان الله اکر شما مستغنی شده اید بدهید بکسیکه محتاج باشد و بخوراند
و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دو چیز است که بدو دست باید خورد انکور
و انار و حضرت امام موسی علیه السلم فرمودند که سه چیز است که ضرر نمیرساند انکور رازقی و نی شکر و سیب لبنانی
و از احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلم منقولست که چون حضرت نوح از کشتی فرود امد از دیدن استخوان
مردهاغم عظیم عارض شد پس حق تعالی باو وحی فرمود که انکور سیاه بخور تا غمت زایل شود و در حدیث دیکر فرمود که
پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت کرد از غم و اندوه وحی باو رسید که انکور بخور و در حدیث حسن منقولست که حضرت
علی بن الحسین علیهما السلم انکور را بسیار دوست میداشتند روزی روزه بودند چون وقت افطار شد اول چیزی که
انحضرت خوشه انکوری نزد ان حضرت کذاشت و اول انکور بود پس سائلی رسید حضرت ان انکور را بسائل دادند
پس ام ولد بپنهان رفت و ان انکور را از سائل خرید و نزد انجناب کذاشت پس سائل دیکر رسید باز حضرت ان را بسائل
دادند و باز کنیزک رفت و خرید او را تا چهار مرتبه پس در مرتبه چهارم تناول فرمودند و منقولست که ابو عکاشه
بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام امد انکوری نزد او کذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل یکدانه یکدانه خوردو
کسیکه میترسد سیر نشود سه دانه چهار دانه میخورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است و بدو سند از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که بیست و یکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مکر مرض مرک را و بدو سند از حضرت صادق

علیه السلام منقولست که موی طایف عصبهای بدن را محکم میکند و کلال و ماندگی را میبرد و نفس را خوشحال میکند و در حدیث
معتبر از انجناب منقولست که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است و فرمود که بر شما باد بخوردن انار که کرسنه را
سیر میکند و سیر را هضم طعام میکند و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله محبوب تر نبود و نمیخواست
کرد خوردن که با او شریک شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که در هر اناری دانه از بهشت هست و چون
کافر میخورد ملکی میاید آن دانه را برمیدارد که او نخورد و باین سبب مستحب است که انار را تنها بخورند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر مومنی که یک انار را تنها بخورد شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور کرداند و
هر مومنی که دو انار تمام بخورد خدا انرا شیطان را از روشنی دل او صد روز دور کرداند و هر مومنی که سه انار را تمام
بخورد خدا تعالی شیطان را از روشنی دل او یکسال دور کرداند و هر که یکسال شیطان از او دور کرد گناه نمیکند و
هر که گناه نکند داخل بهشت می شود و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبه
از ان در معده مومن نمی افتد مگر انکه برطرف میکند شیطان و وسوسه را از او دور میکند و در حدیث حسن منقول
است که هر که یک انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیه بخورید که دباغی
معده میکند و شعور را میافزاید و فرمود که انار ترش و شیرین شاینسته تر است در شکم و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد تا چهل روز دلش را روشن کند و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و
اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز وسوسه شیطان را از او دور کرداند و هر که وسوسه شیطان از او دور شود معصیت
خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که دو چوب در درخت خرما هست و کرند ها
زمین را برمیاندازد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سیب معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی
علیه السلام فرمود که خوردن سیب نافع است برای زهر و سحر و استیلای اجنه و غلبه بلغم و هیچ چیز نفعش از ان بیشتر
نیست و در روایات معتبره وارد شده است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون میکند و در روایات
معتبره دیگر منقولست که سویق سیب نیست و فرمود که اگر بدانند که چه منفعتها در سیب است هر اینه بیماران خود را دوا نه
کنند مگر بسیب و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که بخورید سیب که دباغی میکند معده را و از حضرت امیر المومنین
علیه السلام منقولست که خوردن به دل ضعیف را قوی میکند و معده را پاکیزه میکند و مرد ترسان را شجاع میکند و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که رنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر فرمود که
هر که به ناشتا بخورد اب منی او پاکیزه شود و فرزندش نیکو شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که به بخورد حق تعالی حکمت
را بر زبان او گویا کرداند چهل صباح و فرمود که خدا تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاده است مگر انکه بوی به با او بوده و فرمود
که به غم و اندوه را میبرد چنانچه دست عرق جبین را میبرد و در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقول
است که انجیر کند دهان را زایل میکند و استخوان را سخت میکند و مو را میرویاند و با ان بدوای دیگر حاجت نیست و
شبیه ترین میوه ها است بمیوه های بهشت و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که بخورید امرود
را که جلا میدهد دل را و دردهای اندرون را زایل میکند بامر الهی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که امرود دباغی معده میکند و قوت میدهد معده را و با سیب خوردن نافع تر است و ناشتا خوردن و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست بسند صحیح که انجیر کند دهان را برطرف میکند و استخوان را سخت میکند و مو را میرویاند و دردها
را میبرد که با ان بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه ها است بمیوه های بهشت و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج
نافع است و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که خوردن انجیر سدها را نرم میکند و برای بادهای قولنج نافع
است در روز بخورید و در شب بخورید و بسیار بخورید و منقولست که دفع میکند بواسیر و نقرس را و قوت مجامعت میافزاید

و از زیاد فندی منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دیدم که نزد انحضرت طرفی گذاشته و در ان
الوی سیاه گذاشته اند پس فرمود که حرارتی بر من غالب شده و الوی تازه حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میکند و
الوی خشک خون را ساکن میکند و دردهای کهنه را زایل میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه
السلام سوال نمود که اطبای شما چه میگویند در باب ترنج گفتم که میگویند پیش از طعام میباید خورد فرمود که من میگویم
که بعد از طعام بخورید و در حدیث دیگر فرمود بخورید ترنج را که آل محمد صلی الله علیه و آله میخورند او را و فرمود که نان خشک
هضم میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خوش میامد او را نگاه کردن
بسوی ترنج سبز و سیب سرخ بدانکه عرب لیمو و نارنج را هم ترنج میگویند و در بعضی احادیث مدح مویز وارد شده است
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سنجد گوشت را میرویاند و پوست را میرویاند و خوردن سنجد گرده ها را
گرم میکند و معده را دباغی میکند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و رگ خوره را
قطع میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخورید خربزه را که در ان ده خصلت است و درد و فساد در ان
نیست خوردنیست و اشامیدنیست و میوه است و گلست و اشنانست که دهان را پاک میکند و نان خورش است و قوت
جماع را زیاد میکند و مثانه را شستشو میکند و ادرار بول میکند و ریگ مثانه را دفع میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که خربزه خوردن
ناشتا موجب فالج است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله خربزه را با رطب تناول میفرمودند و دوست میداشتند که در فصل خربزه
میخوردند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله میوه تازه میدیدند
میبوسیدند و بر چشم میمالیدند و میگفتند اللهم کما اریتنا اولها فی عافیة فارنا اخرها فی عافیة یعنی خداوندا چنانکه
نمودی اول او را در عافیت پس بنما اخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
میوه بخورد اول بسم الله بگوید باو ضرر نرساند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خوان نزد
حضرت امیر المومنین علیه السلام نمیاوردند مگر انکه سبزی در ان بود و فرمود دلهای مومنان سبز است و سبزی مایلست و فرمود که هر که
در شب بخواهد همت برای کاسنی در معده او باشد و از شب از قولنج ایمن گردد فرمود کسیکه خواهد مال و فرزندش زیاد
شود بسیار کاسنی بخورد و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست کاسنی هیچ برگی نیست از ان مگر انکه قطره بر ان هست
از اب بهشت و هر که خوردن حرکت مدهید که قطراتش بریزد و فرمود که کاسنی بهترین سبزیهاست و فرزند را انبیا نیکو میکند بسیار و زرد
و فرمود که فضیلت ان بر سبزیها مانند فضیلت ماست بر جمیع خلق و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که خوردن کاسنی شفای هر دردی ها
هیچ دردی در اندرون فرزند ادم نیست مگر انکه کاسنی انرا دفع میکند و شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود
کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذ پهن کنند و روغن بنفشه بر ان بریزند و بر پیشانیش بنهند که تب و صداع را برطرف
میکند حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاسنی سبزی رسول خداست و بادروج سبزی امیر المومنین علیه السلام است
و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و احادیث بسیار در تعریف بادروج و مرو هست که باید دوا و طعام
خورده شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و سل را میبرد و در او روغن بنفشه میکند و ...
ساکن شود هر درد شانه را ساکن میکند و در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که شخصی را علت
سبز عارض شده بود فرمود که سرو زنا و تره بخورید چنانکه کردند بصحت مبدل شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که بخورید تره را که در ان چهار خصلتست کند دهان را برطرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که مداومت
کند بان از جذام ایمنست و منقولست که حضرت امیر المومنین علیه السلام تره را با نمک تناول میکردند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک
حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که خوردن سیب شب و کشنیز

موجب فراموشی است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بروی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برگ خرفه نیست که سبزی
حضرت فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف میکند و در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر که تره تیزک را بخورد اکثر نیز ... و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که را آنحضرت مارا امر میکرد که بخریم
سبزی میفرمود تره تیزک بسیار بخریم و میفرمود که بسیار احمقند بعضی از مردم که میگویند که تره تیزک در کنار جهنم میروید و حال آنکه حق
تعالی میفرماید که آتش افروز جهنم مردمند و سنگهای بیابان یا سنگ کبریت پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که حقتعالی از یهودان دفع کرده خوره را بخوردن چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت و حضرت
امام موسی علیه السلام فرمود که نیکو سبزیست چغندر و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که بخورانید به بیماران خود برگ چغندر را که در آن
شفاست و در آن درد نیست و مضرت ندارد و بیماران را بخواب راحت میاندازد و اصلش سودا را حرکت میاورد و در حدیث
دیگر فرمود که داخل شکمهای جنب نشده است چیزی مثل برگ چغندر و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که کمات داخل منست که بر بنی اسرائیل نازل شد و از برای من از بهشت آمده و آبش شفای چشم است و در دیگر
حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دوست میداشتند کدو را و در میان دیگ از میان صحن میجستند
کدو را و امر فرمودند زنان خود را که کدو را در میان طعامها بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که یا علی
بر تو باد بخوردن کدو که دماغ و عقل را زیاد میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ترب سه خصلت دارد گوشت طعام
را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود که برگش موجب ادرار بول است و در روایت دیگر بیخش
ادرار بول میکند و در حدیث معتبر از امام جعفر و امام موسی و امام جعفر علیهما السلام منقولست خوردن کرفس جماع را زیاد
میکند و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم و مداومت
بر خوردنش بکنید که هیچ کس نیست مگر آنکه در او رگ خوره است و شلغم آن رگ را میگدازد و در حدیث معتبر منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خیار را با نمک میخوردند و از حضرت صادق منقولست که خیار را از سرش ابتدا میکرد
بخوردن که باعث زیادتی برکت میشود و در حدیث معتبر از آنجناب منقولست که بخورید بادنجان که درد را میبرد و
بادنجان درد نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعش وارد شده است و از حضرت صادق منقولست بچندین حدیث که پیاز
گند دهان را میبرد و بلغم را زایل میکند و سستی و واماندگی را زایل میکند و بیماریهای بدن را زایل میکند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که چون داخل شهری شوید پیاز آن شهر را بخورید که طاعون آن شهر را از شما دور میگرداند و
در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که سیر بخورد بجهة
بوی بدش داخل مسجد ما نشود زیرا که کراهت دارد بسبب آزار کسیکه در پهلوی او مینشیند و احادیث در مدح انیسون
وارد شده است که تقویت معده میکند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع میکند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقتعالی حضرت آدم را از خاک آفرید پس خوردن خاک را بر فرزندان
آدم حرام گردانید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و گلست و درد در بدن بهم میرساند
میکند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و دردهای سودا از آن متولد میشود و قوت از ساق و قدم میبرد و
هر چه از قوت بسبب آن کم شده است از اعمال خیر کاسته است و در قیامت او را بر آن حساب و عذاب میکند حضرت امام موسی
علیه السلام فرمود که چهار چیز است که از وسواس شیطانست خوردن گل و گل را بدست خورد کردن و ریش را بدندان
گرفتن و ریش را خاییدن و در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن هر گل حرامست مانند مردار و خون و گوشت
خوک مگر گل قبر حسین علیه السلام که خوردن آن بقدر یک نخود شفاست از هر دردی و امانست از هر خوفی و فضل

الهیة در فضیلت ضیافت مؤمنان و اولیا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون برادر
مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردن بکن اگر قبول نکند تکلیف آشامیدنی بکن اگر قبول نکند تکلیف کن
در دست روشستن یا ببوی خوش و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از جمله کرامت داشتن
آدمی برادر مؤمن را آنستکه تحفه او را قبول کند و آنچه حاضر داشته باشد برای او تحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد
برای وی تکلیف نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هلاک شود کسیکه حقیر شمارد آنچه را دارد که حاضر کند برای او در
نزد برادر مؤمن خود هلاک شده که حقیر شمارد آنچه برادر مؤمن نزد او میآورد و بسند حسن از آنحضرت منقولست
که هرگاه برادر مؤمن تو نطلبیده بنزد تو آید آنچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای تکلیف کن و در
حدیث حسن از هشام منقولست که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتیم آنحضرت چاشت طلبید هشام گفت
من کمتر چیزی میخورم حضرت فرمود مگر نمیدانی که محبت مؤمن نسبت ببرادر مؤمن او بقدر آنستکه از طعام او میخورد یعنی
هر چند او را بیشتر دوست دارد طعامش را بیشتر میخورد و باین مضمون احادیث بسیار وارد شده است از حضرت امام رضا
علیه السلام فرمود که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمیخورد تا از طعام
او نخورند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ولیمه و مهمانی سنت نیست مگر در پنج چیز عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه
نو خریدن یا بنا کردن و وقتیکه از سفر بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر و وقتیکه از سفر حج برگردد و منقولست
که آنحضرت نهی فرمود از ولیمه که مخصوص توانگران باشد و فقرا را در آنجا نطلبند و در احادیث معتبره وارد شده است که
هر که داخل شهری شود مهمان برادران مؤمن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه
دارد مگر برخصت صاحبان خانه که مبادا طعامی برای او پزند و ضایع شود و سزاوار نیست اهل خانه روزه داشتن
مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزه ایشان شرم کند و طعام نخورد و بسند معتبر از حضرت رسول منقولستکه حد
ضیافت سه روز است و بعد از سه روز تصدق و تبرعیست که نسبت باو میکنی و فرمود که انقدر نمانید در نزد برادر مؤمن
خود که او را درهم شکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند و ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانه امام
جعفر صادق علیه السلام مهمانی دیدم که برخاست پی کاری حضرت خود برخاست و آنکار را بانجام آورد و فرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقولستکه مهمانی در خدمت حضرت امام
رضا علیه السلام دست دراز کرده که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کرد و خود اصلاح چراغ نمود و فرمود که ما
اهلبیت خدمت نمیفرمائیم مهمانرا و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از جمله ضعف و سستی آنستکه کسی بتواضع
کند و تو بعوض مکافات او نکنی و از خلاف ادبست خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت بار کردن کنید در
فرود آمدن و وقتیکه خواهد بار کند برود او را مدد نکنید بر رفتن که این دلیل برخصت نفس است و در روز رفتن توشه
همراهش بکنید و توشه نیکو و خوشبو بعمل آورید که این دلیل جوانمردیست و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که از جمله حق مهمان آنستکه همراه او بیرون روی تا در خانه و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون
شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحبخانه امر میکند بنشیند که صاحبخانه امور مخفی خود را بهتر میداند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هشت کسند که بر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشد و کسیکه بر صاحبخانه تحکم کند
و کسیکه طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسیکه طلب خیر و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسیکه داخل کند خود را در
رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف کند بپادشاهان و صاحبان حکم و کسیکه در مجلسی بنشیند
که سزاوار آن مجلس نباشد و کسیکه با شخصی سخن گوید که گوش بآن ندهد و در حدیث دیگر فرمودند که بطعام خود ضیافت
کن کسیرا که از برای خدا او را دوست داری و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یک برادر مؤمن را که از برای خدا با او

برادر بی کند سیر کند بهتر است نزد من از آنکه ده مسکین را سیر کند و فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله با مهمانان طعام
تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود کسیکه
بجماعتی آب دهد باید که خودش بعد از همه آب بخورد و از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح منقولستکه چون برادر مؤمن تو بخانه تو بیاید
مپرس که چیزی خورده و لیکن هرچه حاضر داری بنزد او بیاور که جوانمرد آنستکه هرچه حاضر دارد حاضر سازد و در حدیث
دیگر فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده
است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که از جمله حق
مهمان آنستکه او را گرامی دارند و خلال از برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده است که مهمان که میاید با روزی
خود میاید چون طعام خورد خدا صاحبخانه را بیامرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود گناه تو و عیال ترا میبرد
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه بلقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست میدارم که بنده در راه
خدا آزاد کنم و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که سیر کردن مؤمن از طعام در نزد من بهتر است از هفت بنده آزاد کردن و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه هر مؤمنی که صدای مهمان را بشنود و بآن شاد شود گناهانش آمرزیده شود و اگرچه میان
زمین و آسمان را پر کرده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولستکه هر خانه که مهمان بآن خانه نمیرود ملائکه داخل آن
خانه نمیشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنستکه او را اگر بضیافت طلبد
قبول کند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که وصیت میکنم حاضران و غائبان امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول
کنند بضیافت اگرچه پنج میل راه باشد که این از امور دینست که در دین کار رفتن و هر میل یک ثلث فرسخست و فرمود که اگر
موضعی مرا برای دست گوسفندی بطلبند میروم و فرمود که بدترین عجزها آنستکه شخصی برادرش او را بطعامی بخواند و او
قبول نکند **فصل دهم** در فضیلت خلال و آداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه جبرئیل علیه السلام برای حضرت
رسول صلی الله علیه وآله مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که خلال بن دندان را باصلاح آورد و روزی را زیاد
میکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خلال مکنید بچوب گل و بچوب درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت میاورد و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که هر که بی خلال کند حاجتش برآورده نشود و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بهرچه مییافتند خلال
میکردند بغیر از برگ درخت خرما و نی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از خلال کردن بچوب
درخت انار و مورد و نی و فرمود که بحرکت میاورد رگ خوره را و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه خلال کردن
بچوب گز موجب فقر و پریشانیست و در حدیث دیگر فرمود که امر میفرمود ما را که چون خلال کنیم آب بخوریم تا سر نوبت مضمضه کنیم دهان را
و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولستکه از جمله حق مهمان آنستکه خلال از برای او مهیا کنی و فرمود که خلال کنید
که ملائکه هیچ چیز دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه هرچه از
طعام در بن دندان مانده باشد بخورد و آنچه در میان دندان مانده باشد بیندازد و از حضرت امام موسی علیه السلام مرویستکه هرچه از
دندان بزبان میاورید بخورید و آنچه بخلال بدر میاورید میخواهید بخورید میخواهید بیندازید و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه آنچه بخلال بیرون
میاوری فرو نبر که جراحتها اندرونی بهم میرسد و در احادیث دیگر وارد شده که هرچه را بخلال بیرون میاوری بینداز و در احادیث
معتبره روایت شده استکه اندرون و بیرون دهان را بسعد و اشنان بشوید **فصل یازدهم** در فضیلت و انواع آبها در
احادیث معتبره وارد شده استکه بهترین آشامیدنیها در دنیا و آخرت آبست و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه هر که محظوظ
و ملتذ باشد از آب خدا او را ملتذ گرداند در آخرت از آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود
که مزه زندگانی حقتعالی میفرماید که از آب زنده گردانیدیم همه چیز صاحب جوهر را آیا ایمان نمیاورند کافران و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولستکه در تفسیر آیه کریمه ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود
که مراد از نعمتها رطب و آب سرد است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه آب زمزم بهترین آبهاست در روی زمین و بدترین آبها آبیست

که در برهوت است در بلاد یمن که ارواح کافران در آنجا وارد میشود در شب و صبح میباشد و در حدیث دیگر فرمود که آب
زمزم دوا است از برای هر دردی که از برای آن بخورند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب زمزم شفا است از هر دردی
و در روایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل شود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بخورید
آب باران بدرستیکه بدن را پاک میکند و دردها را از بدن دفع میکند و از حضرت صادق علیه السلام نهی وارد شده
است از خوردن تکرار و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن تکرار برای دندان نافعست و مضادق
روایت کرده استکه شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت صادق علیه السلام
عرض کردند حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس ما طلب کردیم نزد هیچکس
نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آب ناودان پر کردم و آوردم به
نزد بیمار و از آن آب آشامید در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه گمان ندارم طفلی را که
کامش را از آب بردارند مگر آنکه دوستدار ما اهلبیت باشد و فرمود که پیوسته در ناودان از آب بهشت در آن
میریزد فرمود که اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد برای شفا بنزد آن میروم و در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک
فرات میبودم دوست میداشتم که هر صباح و شام بنزد آن بروم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه
که اگر از اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند همه اینها شیعه ما باشند و از حضرت امام زین
العابدین علیه السلام منقولستکه ملکی هر شب میاید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و هیچ نهری در
مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست و در احادیث بسیار وارد شده استکه حضرت رسول صلی الله علیه
وآله نهی فرمود از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدهد و فرمود که گرمی آنها از گرمی جهنم
است و حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمودند که ولایت و دوستی ما را بر همه آبها عرض کردند هر آبیکه
قبول کرد شیرین و نیکو شد و هر آبیکه قبول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام کراهت داشتند از آنکه
کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی گوگرد از آن شنیده میشود و میفرمود که حضرت نوح علیه السلام در وقت طوفان آبها را
طلبید همه اجابت او کردند مگر آب تلخ و آب گوگرد پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
که آب نیل مصر دلها را میمیراند و از حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب سرد حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میکند و
طعام را در معده میگدازد و تب را زایل میکند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردها نافعست و بهیچ جهت ضرر ندارد و
حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که آب جوشانیده
که هفت مرتبه بجوشد و از ظرفی بظرف دیگر بگردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق و قدم را و از ابن ابی طیفور
منقولستکه بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفتم بحضور او نهی کردم از خوردن آب حضرت فرمود که خوردن آب بعد از
طعام را در معده میگرداند و غضب را فرو مینشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم میکند و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق
علیه السلام رفت حضرت خرما تناول فرمودند و آب بعد از آن خوردند گفت اگر آب بعد از آن نخورید بهتر است حضرت
فرمود که خرما از برای آن میخورم که لذت آب را بیابم **فصل دوازدهم** در آداب خوردن آب از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولستکه هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین و اهلبیت او علیهم السلام یاد کند و لعنت کند
کشندگان او را حقتعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه از برای او
بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده و حقتعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد در قیامت او را خوش
حال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو بگوید خوبست صلوات الله علی الحسین و اصحابه و لعنة الله علی
قتلة الحسین و اعدائه و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولستکه گاه باشد شخصی یک شربت آب بخورد خدا او را بهمان

آب خوردن به بهشت برد با اینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد که لب بردارد و حمد خدا بگوید پس باز بخورد حق تعالی بسبب آن بهشت را بر او واجب کرده اند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون آب میخوردند ابتدا دعا میخواندند الحمد لله الذی سقانا عذبا زلالا و لم یسقنا ملحا اجاجا و لم یؤاخذنا بذنوبنا و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هرگاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بگوید و دمی بخورد الحمد لله بگوید و دمی بخورد پس از خوردن الحمد لله بگوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا گوید و ثوابش از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهید در شب آب بخورید ظرف را بردارید و حرکت بدهید و بگوئید یا ماء ماء زمزم و ماء فرات یقرئانک السلام و در روایت دیگر فرمود که هر که شب آب بخورد و سه مرتبه بگوید علیک السلام من ماء زمزم و ماء فرات آب خوردن شب باو ضرر نرساند و در روایت منقولست که در وقت آب خوردن این دعا بخواند الحمد لله الذی سقانی فاروانی و اعطانی فارضانی و عافانی و کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد من حوض محمد صلی الله علیه و آله و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم الراحمین و حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب بسیار مخور که هر دردی را بسوی تو میکشد و تا تاب درد داری دوا مخور و حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که بر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد و اما در غیر آن حال آب بسیار مخور و فرمود که اگر کسی بعد از طعام بخورد و آب بعد از آن نخورد عجب دارم که چرا معده اش شق نمیشود و مشهور میان علما آنست که آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است که به سه نفس خورده شود و احادیث بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن خوبست و آب بیکنفس خوردن خوبست و بهتر آنست که به سه نفس خورده شود و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که آب ایستاده خوردن در روز طعام را گوارا میکند و در شب ایستاده آب خوردن باعث غلبه زرداب صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن در روز طعام را گوارا میکند و ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که آب ایستاده نخورید که باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ایستاده آب مخور و بر دور هیچ قبر مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و ابن بابویه گفته است که مراد از این احادیث آب خوردن شب است و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آب را به سه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیکنفس و در حدیث حسن دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب برندارد تا سیر شود چونست حضرت فرمود مگر لذت هست غیر این گفت که مردم گویند که این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آنست که در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و در روایت دیگر منقولست که اگر آنکسیکه آب بتو میدهد بنده تو باشد به سه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک نفس آب بخور و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول دوست میداشتند آب خوردن در قدح شامی را و میفرمودند که پاکیزه ترین ظرفهای شما است و برای آنحضرت قدحها از شام هدیه میآوردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از کوزه سفال آب میخوردند و در روایت معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشتند بر جماعتی که دهان بآب گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمود که بدست خود بنوشید که بهترین ظرفهای شما است و در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که آداب آب خوردن آنست که اول بسم الله بگو و چون فارغ شوی الحمد لله بگو و از پیش دسته کوزه و از جائی که شکسته یا رخنه داشته باشد نخوری که آن دو موضع جای شیطانست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از دمیدن بدهان در آب و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دمیدن در آب وقتی مکروه است که دیگری حاضر باشد که خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از آنحضرت نهی وارد شده است از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آبرا بمکید و کم کم بخورید و دهان را پر مکنید که باعث درد جگر میشود و منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گاهی در قدحهای آبگینه که از شام می

آوردند آب تناول میکردند و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست و گاهی در خرف اگر ظرفی حاضر نبود آب را در کف میکردند و میآشامیدند

باب چهارم در بیان تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان **فصل اول** در فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسیرا که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر محبت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش زیاده میشود و فرمود که هر که محبتش بزنان در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سه چیز از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و موهای زیادتی از بدن ازاله کردن و زنان بسیار دوست داشتن یا بسیار با ایشان مقاربت کردن و بسندهای معتبر بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش و روشنی دیده من در نماز است در حدیث معتبر منقولست که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه بحضرت صادق نوشت آنحضرت در جواب نوشت اما زنان پس میدانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چند عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس حضرت گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که زنی بعقد خود درآورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا بپرهیزد از نصف دیگر و فرمود که بدترین شما عزبانند و فرمود چه چیز مانعست مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید خدا فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خوشم نمیاید که دنیا و آنچه در دنیا است از من باشد و یک شب بی زن بخوابم و فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر است از عزبی که شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ترک کدخدائی کند از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد برده است بخدا زیرا که حق تعالی میفرماید ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر ایشان فقیران باشند غنی میگرداند خدا ایشانرا از فضل خود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میدارد و شبها نماز میکند و نزد من نمیاید حضرت غضبناک بنزد عثمان آمدند و فرمود که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است لیکن بدین مستقیم سهل و آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد باید بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنانست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه زن آمدند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی گفت شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر روی زمین میکشیدند تا بر منبر برآمدند و حمد و ثنای الهی گفتند و گفتند که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمیبویند و نزدیک زنان نمیروند من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و نزد زنان میروم و هر که سنت مرا نخواهد از من نیست و در حدیث دیگر منقولست که زنی آمد بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد که شوهرم نزدیک من نمیاید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا نزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوشی را نگذاشته ام مگر آنکه خود را بآن خوشبو کرده ام و از من دوری میکند حضرت فرمود که اگر میدانست که چه ثواب دارد در آمدن نزد تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو میشود دو ملک او را احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت کند گناهان او میریزد چنانکه برگ از درخت میریزد پس چون غسل کند از گناهان بدر میرود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دو رکعت که کدخدا میکند بهتر است از هفتاد رکعت که عزب بکند

فصل دوم در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود میافکنی پس ببین که چگونه قلاده میگیری و فرمود که زن صالحه و غیر صالحه هیچ یک قیمت ندارند زن صالحه طلا و نقره قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره

ورن عنر صالحه بخاله م بمادر زد و خاله بعنزله ودست وحضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید
از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنیرا پیدا کنید که شایسته ان باشد که فرزندان از ایشم رسانید و در
حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال یا از برای مال از هر دو محروم
ماند و اگر از برای دین داری وصلاح او بخواهد حقتعالی مال و جمال او را روزی کند و حضرت رسول صلی الله علیه واله
فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار اورد و زن مقبوله که فرزند نیاورد بخواهید که من مباهات میکنم بشما با
امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانید که فرزندان در زیر عرش الهی برای پدران خود طلب امرزش میکنند
و حضرت ابراهیم ایشانرا نگاهداری میکند و حضرت ساره ایشانرا تربیت مینماید در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران
و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوشبو تر و رحمهای ایشان خشک تر و پستانهای ایشان
پر شیر تر است و فرزند او زیاده تر ولد مگر نمیدانید که من مباهات میکنم بسیاری شما در روز قیامت حتی بفرزندی که ناتمام از
شکم افتاده باشد و میاید و خشمناک بر در بهشت میایستد پس حقتعالی میفرماید که داخل بهشت شو میگوید نمیروم تا پدر
و مادرم پیش از من نروند پس حقتعالی بملکی امر میفرماید که پدر و مادر شرا بیاور و داخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید
که ایشانرا داخل بهشت نمودم برای زیادتی رحمت من بتو و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بخواهید زن گندم
گون فراخ پیشانی سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا پس اگر نخواهیش بیا مهرش از من بگیر و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه واله چون بخواستگاری زنی میفرستاد میفرمود که گردنش بو کنند که خوشبو باشد و عوزک
پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که از سعادت اد میست که زن سفیدی داشته باشد
و حضرت صادق علیه السلم فرمود که چون خواهید زنیرا خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانکه از رویش میپرسید
که نصف حسن مویست و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که بهترین زنان شما زنیست که فرزند
بسیار اورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهر ذلیل
باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد و هر چه شوهر گوید بشنود
و انچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند انچه از و خواهد اطاعت مضایقه نکند اما شوهر در بلوبر
کرا او را تکلیف بر جماع کند و بعد از ان فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر
مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ور باشد و از اعمال قبیح پروا نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند
از انچه شوهر با او اراده دارد قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی
الله علیه واله امد و گفت زنی دارم که هر گاه بخانه میروم استقبال میکند و چون بیرون میایم مشایعت میکند و چون مرا غمگین
بیند میگوید که چه غم داری و اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر از برای
اخرت غم میخوری خدا غم ترا زیاد کند حضرت فرمود که خدا را کارکنانست این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب
شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من انست که خوشروتر و مهرش کمتر باشد و حضرت صادق
فرمود که خوبی زن انست که مهرش کم باشد و زاییدنش اسان باشد و شومی زن انست که مهرش گران باشد و حضرت
رسول صلی الله علیه واله فرمود که بهترین زنان شما زنان قریشند و مهربانترین زنانند بشوهران رحیم ترین ایشانند
بفرزندان و امانند بشوهران و با عفت اند از دیگران و مصداق قریش دین زنان شاداتند و در حدیث معتبر دیگر
از انحضرت منقولست که خداوند عالم میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانان خیر دنیا و اخرت را با و میدهم دل
شکسته خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بر بلا و زن مومنه که هر گاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود
شوهر خود را نگاه داری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولستکه در بنی
اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال بسیار داشت و فرزند بسیار داشت از زن عفیفه که در شکل و شمایل با و شبیه بودند و

۴۰

و فرزندی داشت از زن دیگر غیر عفیفه و عفیفه نداشت و چون وفات او شد گفت که همه مال از یکی از شما است چون بپرسید
همه دعوی کردند که مال از ماست پس نزد قاضی رفتند قاضی گفت که نمیدانم برادر بروید که بعقل مشهورند پیش یکی
از انها رفتند مردی پیری بود گفت بروید نزد فلان برادر من که از من بزرگتر است نزد او که رفتند نه پیر بود نه جوان
گفت بروید نزد فلان برادر من که از من بزرگتر است چون نزد او رفتند او را جوان یافتند پس سؤال کردند که چه چیز
برادر کوچک تو از همه پیرتر بود و تو از همه ایشان بزرگتری از همه جوانتری گفت اما ان برادر کوچک زن بسیار بدی
دارد و بر بدی او صبر میکند که مبادا ببلای دیگر مبتلا شود که صعب باشد و صبر نتواند کرد با ینسبب از همه پیرتر می
نماید ان برادر دیگر زنی دارد که گاه خوشحال و گاه غمگینش میکند با ینسبب جوان مانده است پس برادران حال خود را
نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بیرون اورید و بسوزانید و بعد از ان بیائید تا در میان شما حکم کنم چون
رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و برادرانش کلنگان برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند ان دو برادر کلنگ
بر قبر زدند که قبر را شکافند برادر کوچک شمشیر برداشت که نمیگذارم قبر پدر مرا بشکافید من از حصه خود گذشتم و مالرا
بشما واگذاشتم چون نزد قاضی امدند قاضی مالها به پسر کوچک داد و با نها گفت اگر شما هم فرزند او میبودید چنانچه برادر
کوچک را شفقت و مهربانی فرزندی مانع شد از در اوردن و سوختن پدر شما را هم مانع میشد **فصل سیم** در اداب نکاح
و اراده ان در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر گاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز
بگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اللهم انی اريد ان اتزوج فقدر لی من النساء اعفهن فرجا و احفظهن لی في نفسها
و مالی و اوسعهن رزقا و اعظمهن بركة وقدر لی منها ولدا طيبا تجعله خلفا صالحا في حيوتي وبعد موتي و در حدیث معتبر منقولست
که سنتست تزویج در شب و نعشود و در حدیث موثق منقولست که بحضرت امام محمد باقر علیه السلم خبر رسید
که شخصی زنی خواست که در ساعتی که هوا گرم بود در میان روز حضرت فرمود که گمان ندارم که در میان ایشان
اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عقد کردن در ماه شوال خوب
است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت
نیکو نه بیند و در روایت دیگر منقولست که هر که در تحت الشعاع عقد یا زفاف بکند بدانکه فرزندی که منعقد میشود
پیش از اتمام شدن سقط میشود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه روز جمعه روز خواستگاری و
نکاحست و بدانکه مؤمنان از الطیبات و مهمانی کردن در نکاح سنتست و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنتست
و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که از سنت پیغمبرانست طعام دادن در وقت تزویج و حضرت رسول
صلی الله علیه واله چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حیس بمردم خورانید و ان چنان بوده است که از خرما و روغن
و کشک میساخته اند و حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که ولیمه روز اول لازمست و روز دوم نیکست و روز
سیم ریا و سمعه است و منقولستکه حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون دختر مامون را عقد کردند این خطبه را خواندند الحمد
لله اقرارا بنعمته ولا اله الا الله اخلاصا لوحدانيته وصلى الله على بريته والاصفياء من عترته اما بعد فقد كان من فضل
الله على الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا
فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم و سایر خطبهای طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله
گنجایش انها ندارد و در باب اداب صیغه نکاح رساله جدائی تالیف کرده ام **فصل چهارم** در بیان اداب
مجامعت بدانکه زفاف کردن در وقتیکه ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروهست و جماع کردن
در فرج زن در وقتیکه حایض یا با خون نفاس باشد حرامست و از ما بین ناف تا زانو از ایشان تمتع کردن مکروه
است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را بعضی حرام میدانند و احوط اجتنابست مگر انکه ضرورتی
باشد پس امر کند زنرا که فرج خود را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمال که او را لازم

۴۱

٤٢

باید کرد بجا آورد با او جماع میتوان کرد و نیز وطی در دبر زن خلافست بعضی حرام میدانند و اکثر علما مکروه میدانند
و احوط اجتنابست و بهتر آنست که با زن خود جماع کند و آزاد باشد بهتر است خود را بیرون فرج زن بریزد و بعضی
از علما حرام میدانند بی رخصت زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که نباید
مرد را دخول کردن بزن خود در تحت الشعاع پس اجود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم پیش از آنکه تمام
شود و حضرت صادق علیه السلم فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند
سقط میشود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی اگر صرع میگیرد
اکثر آنستکه یا در اول ماه یا در میان ماه یا در آخر ماه میباشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بجذام یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را و
حضرت صادق ع فرمود که دشمن ما اهلبیت نیست مگر کسیکه ولد الزنا یا مادرش در حیض یا حامله شده
باشد و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون کسی خواهد با زنان
خود جماع کند بروش مرغان نیز د او نرود بلکه با او دست بازی و خوش طبعی بکند و بعد از آن جماع کند و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلم که در وقت جماع سخن مگو شاید که بیم آنستکه فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آن
وقت نظر بفرج زن نکنید که بیم آنستکه فرزندی که بهم رسد کور باشد و در روایات دیگر از آنحضرت منقولستکه
باکی نیست نگاه کردن بفرج زن در وقت جماع و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد و زن در حالتی
که خضاب بحنا و غیر آن کرده باشد جماع نکنند و از حضرت امام موسی علیه السلم پرسیدند که اگر در حالت جماع
از دوش مرد و زن دور شود چونست فرمود که باکی نیست و باز پرسیدند که اگر کسی فرج زن را ببوسد چونست فرمود
و از حضرت صادق علیه پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو نظر کند چونست فرمود که مگر لذتی
ازین بهتر میباشد که اگر دست و انگشت با زن و کنیز خود بازی کند چونست فرمود باکی نیست اما بغیر اجزاء
خود چیزی داخل نکند و پرسیدند که آیا میتوانند در میان آب جماع بکنند فرمود باکی نیست و در حدیث صحیح
از حضرت صادق علیه السلم فرمود که با زن و کنیز خود جماع نکند در خانهٔ که طفل باشد که آن طفل زناکار باشد
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود بحق خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت او است اگر شخصی
با زن خود جماع کند و در آنخانه شخصی بیدار باشد که ایشانرا ببیند یا سخن یا نفس ایشانرا شنود فرزندی که از ایشان
بهم رسد رستگار نباشد و زناکار باشد و حضرت امام زین العابدین چون اراده مقاربت مینمودند خدمتکاران
را دور مینمودند و درها را می بستند و پردها را میانداختند و از حضرت صادق علیه السلم منقولستکه کسی با کنیزی
دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد و در صحیح وارد شده است که باکی نیست با کنیز وطی کند و در خانه دیگری
باشد که ببیند و بشنود و مشهور میان علما آنستکه باکی نیست که مرد در میان دو کنیز آزاد بخوابد و فرمود که رو
دارد مرد رو بقبله باشد که جماع کند و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند و حضرت امام موسی علیه السلم
فرمود دوست نمیدارم کسیکه در سفر آب نمییابد برای غسل کردن و جماع کند مگر اینکه خوف ضرری داشته باشد
بر خود و بعضی از علما قائل بحرمت شده اند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه کسی محتلم شده
باشد پیش از آنکه غسل کند جماع کند و فرمود اگر بکند و فرزندی بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود
را و حضرت صادق علیه السلم فرمود که مکروهست جنب شدن در وقتیکه آفتاب طلوع کند و زردی میباشد
و همچنین در زردی آفتاب وقت فرو رفتن و حضرت امیر المومنین علیه السلم فرموده است که مستحب است در شب
اول ماه مبارک رمضان جماع کردن و از ابو سعید خدری منقولستکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و
آله وصیت نمود بحضرت امیر المومنین علیه السلم که چون عروسی داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند

٤٣

و پاهایش را بشو و آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع از پریشانی از
خانهٔ تو دور کند و هفتاد هزار نوع برکت داخل خانهٔ تو شود و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو بفرستد که بر سر عروس فرود
آید تا آنکه آن برکت بهر گوشهٔ آنخانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آنخانه باشد و منع کن
عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلم گفت یا رسول
الله بچه سبب منع کنم او را ازینها فرمود زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمیآورد و حصیر
که در ناحیهٔ خانه افتاده است بهتر است از زنی که فرزند نمیآورد پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه
و در آخر ماه که دیوانه و خوره و خبط دماغ میآورد بآن زن و فرزندانش یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی
بهم رسد احول باشد یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی رسد ایمن نیست که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن خود
و چشم بپوشد در آنحالت که نظر کردن بفرج در آنحالت باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت و خواهش زن
دیگری با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد یا مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود خوابیده باشد
قرآن نخواند که میترسم آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشانرا یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو
دستمالی از برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود و هر دو خود را بیک دستمال پاک مکنید که دشمنی
در میان شما پیدا شود و آخر بجدائی میکشد یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که آن فعل خرانست و اگر فرزندی بهم رسد مانند
خران بر رختخواب بول کند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزند بوجود آید شر بسیار از و بوجود آید یا علی
در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم باشد یا رئیس و سرکردهٔ ظلم باشد یا علی
در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بوجود آید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد
تا بمیرد یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن اگر فرزندی بوجود آید راغب باشد بخون ریختن یا علی چون زنت
حامله شود با او جماع بی وضو مکن که اگر چنین کنی فرزندی که بهم رسد کور دل و بخیل باشد یا علی در روز آخر شعبان
مجامعت مکن که اگر فرزندی بهم رسد عشار و یاور ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردم بدست او بشود
یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و زناکننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفر
روی در آنشب که بیرون میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید مال خود را بناحق صرف کند و اسراف کنندگان برادران
شیاطینند و اگر بسفر روی که سه روز راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد یا علی در
شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد یا علی اگر جماع کنی در
شب سه شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و دهانش خوشبو و دلش
رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد
حاکمی از حکام شریعت و عالمی از علما باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتیکه آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی
با زن خود و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نرود تا پیر شود و خدا او را روزی میکند سلامتی در دنیا
و دین یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد سخنگو و خطیب باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع
کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست که آن
فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزند بهم رسد ایمن نیست که ساحر باشد و
دنیا را بر آخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه من از جبرئیل علیه السلم آموختم و در حدیث معتبر
منقولست که در روز عقد فاطمه سلام الله علیها حق تعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که آنچه دارد فرو ریزد برای
نثار حضرت فاطمه علیها السلم پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوریان
نثار را بردند و تا روز قیامت مفاخرت میکنند به آن بیکدیگر میفرستند و میگویند این نثار حضرت فاطمه

باید کرد بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی در دبر زن خلافست بعضی حرام میدانند و اکثر علما مکروه میدانند
و احوط اجتنابست و بهتر آنست که با زن خود جماع کند و ازاد باشد بهتر است که خود را بیرون فرج نریزد و بعضی
از علما حرام میدانند بی رخصت زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که نباید
مرد را دخول کردن بزن خود در بخت الشعاع پس باخود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم پیش از آنکه تمام
شود و حضرت صادق علیه السلم فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند
سقط میشود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه یا صرع داشته باشد نمیبینی که بیشتر اگر صرع میگیرد
اکثر آنستکه یا در اول ماه یا در میان ماه یا در آخر ماه میباشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بجذره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را و
حضرت صادق ع فرمود که دشمن ما اهلبیت نیست مگر کسیکه ولد الزنا یا مادرش در حیض یا حامله شده
باشد و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون کسی خواهد با زنان
خود جماع کند بو و شیر مرغان نیز را او نبود بلکه با اراست تا زیبی و خوشبو بکند و بعد از آن جماع کند در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلم که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم آنستکه فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آن
وقت نظر بفرج زن نکنید که بیم آنستکه فرزندی که بهم رسد کور باشد و در روایات دیگر از آنحضرت منقولستکه
باکی نیست نگاه کردن بفرج زن در وقت جماع و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد و زن در حالتی
که خضاب بحنا و غیر آن کرده باشد جماع نکنند و از حضرت امام موسی علیه السلم پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه
از بدن مرد و زن دور شود چونست فرمود که باکی نیست و باز پرسیدند که اگر کسی فرج زن را ببوسد چونست فرمود
و از حضرت صادق علیه پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو نظر کند چونست فرمود که مگر لذتی
از این بهتر میباشد که اگر بدست و انگشت با زن و کنیز خود بازی کند چونست فرمود باکی نیست ما بغیر اجزاء
خود چیزی داخل نکند و پرسیدند که آیا میتوانند در میان آب جماع بکنند فرمود باکی نیست و در حدیث صحیح
از حضرت صادق علیه السلم فرمود که با زن و کنیز خود جماع نکند در خانهٔ که طفل باشد که آن طفل زناکار باشد
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود بحق آن خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت او است اگر شخصی
با زن خود جماع کند و در آنخانه شخصی بیدار باشد که ایشان را ببیند یا سخن یا نفس ایشان را بشنود فرزندی که از ایشان
بهم رسد رستکار نباشد و زناکار باشد و حضرت امام زین العابدین چون اراده مقاربت مینمودند خدمتکاران
را دور مینمودند و درها را میبستند و پردها را میانداختند و از حضرت صادق علیه السلم منقولستکه کسی با کنیزی
دیگر پیش از غسل جماع کند و وضو بسازد و در صحیح وارد شده است که باکی نیست با کنیز وطی کند و در خانه دیگری
باشد که ببیند و بشنود و مشهور میان علما آنستکه باکی نیست که مرد در میان دو کنیز ازاد بخوابد و فرمود که آنکه
دارد مهر رو بقبله باشد جماع کند و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند و حضرت امام موسی علیه السلم
فرمود دوست نمیدارم کسیکه در سفر آب نمیابد برای غسل کردن و جماع کند مگر اینکه خوف ضرری داشته باشد
بر خود و بعضی از علما قائل بحرمت شده اند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه کسی محتلم شده
باشد پیش از آنکه غسل کند جماع کند و فرمود اگر بکند و فرزندی بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود
را و حضرت صادق علیه السلم فرمود که مکروه است جنب شدن در وقتیکه آفتاب طلوع کند و در روز میباشد
و همچنین در زردی آفتاب فرو رفتن وقت و حضرت امیر المومنین علیه السلم فرموده است که مستحب است در شب
اول ماه مبارک رمضان جماع کردن و از ابو سعید خدری منقولستکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و
آله وصیت نمود بحضرت امیر المومنین علیه السلم که چون عروسی داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند

۴۲

و پاهایش را بشو و آن آب را از در خانه ... خدا هفتاد هزار نوع از پریشانی از
خانهٔ تو دور کند و هفتاد هزار ... رحمت بر تو بفرستد که بو سر عروس فرود
آید تا آنکه آن برکت ... به ... سببی تا در آنخانه باشد و منع کن
عروس را تا هفت ... امیر المومنین علیه السلم کفت یا رسول
الله بچه ... بو فرزند نیاورد و حصه
... با زن خود در اول ماه
... بشین که اگر فرزند
... فرج زن خود
و چه ...
... اهش زن
دیگر ... باشد
قران بخواند ...
دستهالی آن ...
در میان شما پیدا ...
خوان بر خواب بول ...
در شب عید قربان جماع ...
در برابر آفتاب جماع مکن ...
تا بمیرد یا علی در میان اذان و اقامه ...
حامله شود با او جماع بی وضو که اگر ...
مجامعت مکن که اگر فرزندی بهم رسد ...
یا علی در پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی ...
روی در آنشب که بیرون میروی جماع که اگر فرزند ...
شبها طینت و اگر بسفر میروی که سه روز راه باشد ...
شب دو شنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حا...
شب سه شنبه و فرزندی بهم رسد حافظ قرآن بعد از سعادت ...
رحیم و دلش جوانمرد و زبان از غیبت و بهتان پاک باشد ... دهانش خوشبو و دلش ... جماع کنی در ... شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد
حاکمی از حکام شریعت و عالمی از علما باشد و اگر در روز پنجشنبه ... آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی
با زن خود و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نرود تا پیر شود و خدا او را روزی میکند سلامتی در دین و دنیا
و دین یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه فرزندی بهم رسد سخنگو و خطیب و سخنگو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع
کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست که آن
فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزند بهم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد و
دنیا را بر آخرت اختیار نماید یا علی این وصیت از من بیاموز چنانچه من از جبرئیل علیه السلم آموختم و در حدیث معتبر
منقولست که در روز عقد فاطمه سلام الله علیها حقتعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که آنچه دارد فرو ریزد برای
نثار حضرت فاطمه علیها السلم پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوریان
نثار را بردند و تا روز قیامت مفاخرت میکنند و بهدیه بیکدیگر میفرستند و میگویند این نثار حضرت فاطمه

نام بیمار

تاریخ

تلفن ۳۴۴۹۳۰

دکتر محمد پهلوانزاده

خیابان رسالت - روبروی میدان بار نوغان - ۲۰ متری قائم

باید کرد بجا اورد با او جماع میتوان کرد ودر وطی در بر زن خلافست بعضی حرام میدانند واکثر علما مکروه میدانند
واحوط اجتنابست وبهتر انست که با زن خود جماع کند وازاد باشد بهتر اسے خود را بیرون فرج زن بریزد وبعضی
از علما حرام میدانند بے رخصت زن ... از حضرت صادق علیه السلم منقولست که نباید
مرد را دخول کردن بزن ... الا شکم بلنتر ازانکه تمام
شود وحضرت صادق ...
سقط میشود ونزد بکر ...
اکر انستکه مادر اول ما ...

[illegible]

دیکر پیش از غسل ...
باشد که بعید وشن ...
دارد مهر رو بقبله ...
فرمود دوست نمیدارم کسے ... جماع کند مکر اینکه خوف ضرر ی اشته باشند
برخود وبعضے از علما قائل بحرمت شده اند وحضرت رسول صلی الله علیه واله نهی فرمود ازانکه کسی محتلم شده
باشد پیش ازانکه غسل کند جماع کند وفرمود اکر بکند وفرزندے بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مکر خود
را وحضرت صادق علیه السلم فرمود که مکروهست جنب شدن در وقتیکه افتاب طلوع کند وزرد میباشد
وهمچنین بر زردی افتاب وقت فرو رفتن وحضرت امیر المومنین علیه السلم فرموده است که مستحب است در شب
اول ماه مبارک رمضان جماع کردن واز ابو سعید خدری منقولستکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و
اله وصیت نمود بحضرت امیر المومنین علیه السلم که چون عروسے داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند

و پاهایش را بشو وان اب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع از پریشانیرا از
خانه تو دور کند وهفتاد هزار نوع برکت داخل خانه تو شود وهفتاد هزار نوع رحمت بر تو بفرستد که بر سر عروس فرود
اید تا انکه ان برکت بهر کوشه انخانه برسد وایمن کردد عروس از دیوانکی وخوره وپیسے تا در انخانه باشد ومنع کن
عروس را تا هفتے از خوردن شیر وسرکه وکشنیز وسیب ترش پس حضرت امیر المومنین علیه السلم کفت یا رسول
الله بچه سبب منع کنم او را ازینها فرمود زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد وعقیم میشود وفرزند نیاورد وحصیری
که در ناحیه خانه افتاده است بهتر است از زنے که فرزند نمیاورد پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه
ودر اخر ماه که دیوانه وخوره وخبط دماغ میاورد بان زن وفرزندانش یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اکر فرزندی
بهم رسد احول باشد یا علی در وقت جماع سخن مکو که اکر فرزندی رسد ایمن نیستے که لال باشد ونکاه نکند احدی بفرج زن خود
وچشم بپوشد در انحالت که نظر کردن بفرج در انحالت باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت وخواهش زن
دیکرے با زن خود جماع مکن که اکر فرزندی بهم رسد یا مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود خوابیده باشد
قران نخواند که میترسم اتشے از اسمان برهر دو نازل شود وبسوزاند ایشانرا یا علی جماع مکن با زن خود مکر انکه تو
دستمالی از برای خود داشته باشے واو دستمالی از برای خود وهر دو خود را بیک دستمال پاک مکنید که دشمنی
درمیان شما پیدا شود اخر بجدائی میکشد یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که انفعال خرانست اکر فرزندی بهم رسد مانند
خران بر خواب بول کند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزند بوجود اید شر بسیار ازو بوجود یا علی
در شب عید قربان جماع مکن که اکر فرزندی بهم رسد جلاد وکشنده مردم باشد یا رئیس وسرکرده ظلم باشد یا علی
در برابر افتاب جماع مکن مکر انکه پرده بیاویزی که اکر فرزندی بوجود اید همیشه در بدحالی وپریشانی باشد
تا بمیرد یا علی درمیان اذان واقامه جماع مکن اکر فرزندی بوجود اید راغب باشد بخون ریختن یا علی چون زنت
حامله شود با او جماع بے وضو مکن اکر چنین کنی فرزندی که بهم رسد کور دل وبخیل باشد یا علی در روز اخر شعبان
مجامعت مکن که اکر فرزندی بهم رسد عشار ویاور ظالمان باشد وهلاک بسیار از مردم بدست او شود
یا علی بر پشت بام جماع مکن که اکر فرزندی بهم رسد منافق وزناکننده وصاحب بدعت باشد یا علی چون بسفر
روی در انشب که بیرون میروی جماع مکن که اکر فرزندی بوجود اید مال را بناحق صرف کند واسراف کننده که ان برادران
شیاطینند واکر بسفر رفتی که سه روز راه باشد جماع مکن که اکر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد یا علی در
شب دوشنبه جماع بکن که اکر فرزندی بهم رسد حافظ قران وراضی بقسمت خدا باشد یا علی اکر جماع کنے در
شب سه شنبه وفرزندی بهم رسد حافظ قران بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود ودهانش خوشبو ودلش
رحیم ودستش جوانمرد وزبان از غیبت وبهتان پاک باشد یا علی اکر جماع کنے در شب پنجشنبه وفرزندی بهم رسد
حاکمی از حکام شریعت وعالمی از علما باشد واکر در روز پنجشنبه وقتیکه افتاب درمیان اسمان باشد نزدیکی کنی
با زن خود وفرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نرود تا پیر شود وخدا او را روزی میکند سلامتی در دین ودنیا
یا علی اکر جماع کنے در شب جمعه وفرزندی بهم رسد سخنکو وخطیب باشد واکر در روز جمعه بعد از عصر جماع
کنے وفرزندے بهم رسد از دانایان مشهور باشد واکر جماع کنے در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست که ان
فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اکر فرزند بهم رسد ایمن نیستے که ساحر باشد و
دنیا را بر اخرت اختیار نماید یا علی این وصیترا از من بیاموز چنانچه من از جبرئیل علیه السلم اموختم ودر حدیث معتبر
منقولست که در روز عقد فاطمه سلام الله علیها حقتعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که انچه دارے فرو ریز برای
نثار حضرت فاطمه علیها السلم پس انچه داشت از مروارید ومرجان وجواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوریان
نثار را بردند وتا روز قیامت مفاخرت میکنند وبهدیه بیکدیکر میفرستند ومیکویند این نثار حضرت فاطمه

علیها السلام است فرمود و در شب زفاف استر اشهب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود که ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله از عقب روان شد و در اثنای راه صدای ملائکه بگوش مبارک آنحضرت رسید جبرئیل با هزار ملک و میکائیل با هزار ملک فرود آمدند و گفتند که حق تعالی ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه علیها السلام فرستاده است پس جبرئیل و میکائیل علیهما السلام الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت مینمودند و باین سبب سنت شد که در زفاف الله اکبر بگویند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که ما طعامها بعمل آوریم بسیار پاکیزه و خوشبو میکنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعام نمی آید فرمود زیرا که طعام عروسی نسیم بهشت میوزد چون طعامیست برای حلال مهیا میشود و در احادیث معتبره وارد شده است که نثار عروسی را میتوان برداشت اما چون غارت میکنند و از یکدیگر میربایند کراهت دارد و جمعی از علما گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که با قراین معلوم باشد که صاحبش راضیست که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرگاه شما را بعروسی طلبند دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما میآورد و چون شما را بجنازه بخوانند زود بروید زیرا که آخرت را بیاد شما میآورد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان و بر سر راه که مردم تردد کنند و فرمود هر که در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بیاموزید از کلاغ سه خصلت جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هرگاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زنان را کارها است پیش از جماع و هرگاه کسی زنی ببیند و خوشش آید پس برود با اهل خود جماع کند که آنچه با آن زن هست با این هست و شیطان را بر دل خود راه ندهد و اگر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد پس از فضل خدا زنی سوال کند البته باو عطا خواهد فرمود آنچه او را از حرام بی نیاز گرداند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مرد و زن که جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور میشود و در حدیث معتبر دیگر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از آنکه نه سال تمام شود پس اگر بکند و عیبی برسد باو ضامن است و در حدیث معتبر دیگر منقولست که مکروهست جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از وقت فرو رفتن آفتاب تا برطرف شدن سرخی طرف مغرب و در روزی که در آن روز آفتاب بگیرد و در شب یا روزی که در آن باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث میشود یا در شب یا روزی که زلزله در آن حادث شود و الله اگر جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد که ببیند در آن فرزند چیزی را که دوست ندارد زیرا که غضب الهی را سهل شمرده و در فقه الرضا منقولست که چون بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز و بعد از آن جماع بکن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که هرگاه کسی را در بدن دردی بهم رسد یا حرارتش بر مزاجش غالب شود با زن خود جماع نکند فرزندی که بهم رسد مخنث باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که زن آزاد را در برابر زن آزاد دیگر جماع مکن اما در برابر کنیز کنیز دیگر را جماع کردن باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت صادق علیه السلام هرگاه بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع میکرد تجدید وضو میساخت و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی انگشتری با او باشد که بر آن نقش کرده باشند جماع نکند

فصل پنجم در آداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون عروس را نزد تو بیاورند بگو که پیش از آن وضو بسازد و تو هم وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و او را نیز امر کن که دو رکعت نماز بگذارد پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن آن زنان را که با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان اللهم ارزقنی الفها

و ودها و رضاها و ارضنی بها و اجمع بیننا باحسن اجتماع و انس و ایتلاف فانک تحب الحلال و تکره الحرام و بعد از آن فرمود که بدان الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطان میخواهد که آنچه را خدا حلال کرده است مکروه طبع گرداند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون شب زفاف نزد عروس بروی موی پیشانیش را بگیر و رو بقبله او رو بگو اللهم بامانتک اخذتها و بکلماتک احللتها فان قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا تقیا من شیعة آل محمد و لا تجعل للشیطان فیه شرکا و لا نصیبا و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که دست بر بالای پیشانیش بگذار و بگو اللهم علی کتابک تزوجتها و فی امانتک اخذتها و بکلماتک استحللت فرجها فان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله مسلما سویا و لا تجعله شرک شیطان راوی پرسید فرزند چگونه شرک شیطان میشود فرمود که اگر وقت جماع نام خدا ببرد شیطان دور میشود و اگر نبرد ذکر خود را با ذکر آنشخص داخل میکند پس جماع از هر دو میشود و نطفه یکی است پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود باین مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که در وقت زفاف بگوید اللهم و بکلماتک استحللتها و بامانتک اخذتها اللهم اجعلها ولودا و دودا لا تفرک تاکل مما راح و لا تسئل عما سرح و در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این دعا بخواند بکلماتک استحللت فرجها و فی امانتک اخذتها اللهم ان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله بارا تقیا و اجعله مسلما سویا و لا تجعل فیه شرکا للشیطان و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفه آدمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه اراده جماع داشته باشی بگو بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو بدیع السموات و الارض اللهم ان قضیت منی فی هذه اللیلة خلیفة فلا تجعل للشیطان فیه شرکا و لا نصیبا و لا حظا و اجعله مؤمنا مخلصا مصفی من الشیطان و رجزه جل ثناؤک و در حدیث دیگر فرمود که چون خواهد شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و استعانه و پناه برد بخدا از شر شیطان و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون کسی اراده جماع داشته باشد بگوید بسم الله و بالله اللهم جنبنی الشیطان و جنب الشیطان ما رزقتنی پس اگر فرزندی بوجود آید شیطان هرگز باو ضرر نرساند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون اراده جماع کنی این دعا بخوان اللهم ارزقنی ولدا و اجعله تقیا زکیا لیس فی خلقه زیادة و لا نقصان و اجعل عاقبته الی خیر

فصل ششم در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرار داده است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهند حلال کرده است و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است و اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمیبرند مگر زنان بد و زنان مؤمنه صاحب رشک نمیباشند و در حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشانست نسبت بشوهران و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که گفتن مرد بزن خود که من ترا دوست میدارم هرگز از دل او بیرون نمیرود و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت چیست حق شوهر بر زن فرمود لازمست که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت که اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگرچه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه شوهر بی رخصت او بیرون نرود و اگر بیرون رود ملائکه آسمان و ملائکه زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله حق کی بر مرد عظیم تراست فرمود که حق پدر گفت حق کی بر زن از همه عظیم تراست فرمود که حق شوهر پرسید که من بر شوهر آنقدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود که از صد یکی نه گفت

قسم میخورم بان خدا ائیکه ترا بحقیقت فرستاده که هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقولستکه زنی بخدمت رسول صلی الله علیه واله امد و سوال کرد که حق شوهر بر زن چیست فرمود که زیاده از انست که توانکفت پس فرمود از جمله حقها انست که روزه سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت بیرون نرود و نیکوترین بوهای خوش خود را خشبو کند و نیکوترین جامهای خود را بپوشد و بهترین زینتها خود را بیارابد و هر بامداد و شام خود را براو عرض کند که اگر اراده جماع داشته باشد ابا نکند و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را بی رخصت او بکسی ندهد اگر بدهد گناهش برای زنست و ثوابش برای شوهر و هیچ نخوابد که شوهر ازو خشمناک باشد زن گفت هرچند شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی و حضرت صادق علیه السلم فرمود هر زنیکه شب بسر اورد و شوهر ازو ازرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر ازو راضی باشد و هر زنی که بوی خوش از برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نیست تا ان بوی خوش را از خود بشوید فرمود سه کسند که هیچ عمل ایشان باسمان نرسد غلام گریخته و زنیکه شوهر ازو راضی نباشد و کسیکه جامه خود را از تکبر او بخته باشد و در احادیث معتبر وارد شده استکه جهاد مردان انستکه مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان انستکه بر ازار شوهر و غیرت اوردن ایشان صبر کنند و حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود که اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر اینه میگفتم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود زن نماز خود را طول ندهد برای انکه منع کند شوهر را و انچه ازو میخواهد و فرمود هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملئکه او را لعنت کنند تا شوهرش بیدار شود و در حدیث صحیح منقولست که زن از مال خود هم چیزی بی رخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی بپدر یا مادر یا صله یا احسان بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقولستکه هر زنی بشوهر بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده ام ثواب عملهایش همه برطرف میشود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد انست که او را سیر کند و او را بپوشاند و اگر بدی کند بر او بخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست که رو ترش نکند نزد او و یک روز در میان روغن برای مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و سمه هر شش ماه یک مرتبه باو بدهد و در هر سال چهار جامه باو بدهد دو تا از برای زمستان و دو تا از برای تابستان و باید که نان خانه نگذارد از روغن مالیدن و از سرکه و زیت و روزی یکمن کهنه باو قوت بدهد و میوه ها که همه کس خورد باو خوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که بترسید از خدا در حق دو ضعیف یتیمان و زنان حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که بهترین شما ان کسیست که با زنان بهتر سلوک کند فرمود که عیال مرد اسیر اویند و محبوبترین بندگان نزد خدا کسیست که احسان با اسیران خود بیشتر کند و حضرت صادق علیه السلم فرمود که موجب هلاک صاحب ثروت که در شهری که زنش در انشهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیرالمومنین علیه السلم وصیت فرمود بحضرت امام حسن علیه السلم که زینهار مشورت با زنان مکن که رای ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشانرا در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسند و بایشان خدمتی بغیر انچه بایشان تعلق دارد مگذار که این برای حال ایشان و خشنودی ایشان و حسن جمال ایشان بهتر است که زن گلیست خدمتکار نیست و همچنین خود شرا گرامی دارد و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدبست او مده و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولستکه زنان را در غرفه و بالا خانه

جای مدهید و چیز نوشتن باو یاد مدهید و سوره یوسف را بایشان تعلیم مدهید و پنبه رشتن بیاموزید ایشان بدهید و سوره نور را تعلیم ایشان بکنید و حضرت رسول صلی الله علیه واله نهی فرمود از انکه زنان بر زین سوار کنند و فرمود در نیکی اطاعت زنان نکنید تا انکه بطمع نیفتند در امر کردن بتمامیها و بخدا پناه برید از بدان ایشان و از نیکان ایشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که زن از ی با ایشان مکوئید و در باره خویشان شما انچه گویند اطاعت نکنید و حضرت امیرالمومنین علیه السلم فرمود که مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است و حضرت رسول صلی الله علیه واله چون اراده جنگ داشتند با زنان مشورت میکردند و انچه ایشان میگفتند خلاف ان میکردند و حضرت رسول صلی الله علیه واله میفرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدام است فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر حمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامهای نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و در حدیث دیگر فرمود که مثل چنین زنان مثل استخوان کج پهلو است اگر او را بحال خود گذارد منتفع میشود و اگر خواهی راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد انست که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجبست اگر چند زن داشته باشد و پیش یکزن یکشب بخوابد واجبست پیش زنهای دیگر هر یک یکشب بخوابد و جمعی را اعتقاد انست که مطلقا واجبست پیش هر زنی هر چهار شب یکشب بخوابد خواه یکزن داشته باشد و خواه زیاده و این احوط است و در کنیز و متعه اینها واجب نیست بهتر انست که اگر کنیزی داشته باشد یا خود دفع شهوت و بکند یا او را بشوهر بدهد و در بعضی اخبار وارد شده که اگر نکند گناهش بر او است و مشهور میان علما انست که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر باکره است تا هفت شب مخصوص او است و اگر باکره است تا سه روز

فصل هشتم در بیان دعای طلب فرزند و فضیلت ان از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که فرزند صالح گلی است از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت ادمی فرزند صالح است و فرزند بسیار بهم رسانید که من بسبب شما مباهات خواهم کرد و حضرت امیرالمومنین علیه السلم فرمود بیماری که بفرزند میرسد کفاره پدر و مادر است و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول صلی الله علیه واله و امیرالمومنین علیه السلم با اهلبیت کردند جبرئیل علیه السلم از نسبان پرسید حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که دو طفل از ما ازار داشتند و بگریه ایشان متاذی شدیم جبرئیل گفت یا محمد حقتعالی برای فرزندان شما شیعه چند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب امرزش باشد برای پدر و مادر تا چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهان شریک نباشند و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقول است که حضرت زن از روزیکه حامله میشود تا زمانیکه وضع حملش میشود و با فرزند از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سرحد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این ما بین بمیرد ثواب شهیدان دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که حضرت عیسی علیه السلم بقبری رسید که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر بهمان قبر گذشت دید که صاحبش را عذاب نمیکردند از انحال سوال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که در این سال فرزند شایسته از او بحد بلوغ رسید و راهی اصلاح کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را امرزیدم فرزندش امرزید پس حضرت فرمود میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر منقولست کسیکه بی فرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسیکه بمیرد و فرزندی از او بماند گویا نمرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که حقتعالی بر دختران مهربانتر است از پسران و هر مردی که شادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق

علیه السلام فرمود که دختران حسنات‌اند و پسران نعمت و خدا بر حسنه ثواب می‌دهد و از نعمت سؤال می‌کند و از آنحضرت
یکی از اصحاب خود فرمود که شنیده‌ام که دختری بهم رسانیده و منخواهی او را چه ضرر دارد بو گلی است بو می‌کنی او را و روزیش
بر خداست و حضرت رسول پدر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابرهیم از پروردگار خود سؤال کرد که دختری
او را روزی کند که بعد از مرگ او بر او گریه کند و فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران داشته باشد و بمیرند ثواب نداشته باشد و
در قیامت نزد خدا عاصی باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود باو
خبر رسید که دختری برای او متولد شده رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را بر میدارد و آسمان بر او سایه می‌اندازد و خدا
روزیش میدهد و گلی است او را می‌بوئی پس رو باصحاب خود کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد بار گران است و هر که دو دختر
دارد بخدا سوگند که بداد او برسید و هر که سه دختر داشته باشد جهاد و سایر از او بردارید (?) و کسیکه چهار دختر داشته باشد
ای بندگان خدا او را یاری کنید ای بندگان خدا باو قرض بدهید ای بندگان خدا باو رحم کنید و در حدیث صحیح دیگر از
آنحضرت منقولست که هر که سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد بهشت او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام منقولست که هر گاه کسی فرزندش بهم رسد این دعا بخواند اللهم لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین وحیدا
و وحشیا فیقصر شکری عن تفکری بل هب لی عاقبة صدق ذکورا و اناثا آنس بهم من الوحدة و اسکن الیهم
من الوحشة و اشکرک عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم یا معظم ثم اعطنی فی کل عافیة شکرا
حتی تبلغنی منها رضوانک فی صدق الحدیث و اداء الامانة و وفاء بالعهد و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای
طلب فرزند در سجده این آیه را بخوان رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء رب لا تذرنی فردا
و انت خیر الوارثین و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند
و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اللهم انی اسئلک بما سئلک به زکریا یا رب لا تذرنی فردا و انت
خیر الوارثین اللهم هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها و فی
امانتک اخذتها فان قضیت فی رحمها ولدا فاجعله غلاما مبارکا زکیا و لا تجعل للشیطان فیه شرکا
و لا نصیبا و در روایت دیگر منقولست که ابرش کلبی (?) بخدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود
که هر شب یا هر روز صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنست که استغفر الله ربی و اتوب الیه بگویند و در حدیث دیگر از آن
حضرت منقولست که هر صبح و شام هفتاد نوبت سبحان الله بگوید پس ده نوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه پس نه نوبت
سبحان الله پس یک نوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه راوی میگوید که جمع کثیر این عمل را مکرر کردند و فرزند بسیار بهم
رسانیدند و در هر یک از اینها بگفتن استغفر الله اکتفا توان کرد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از
برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفر الله بگو و اگر شبی فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر با آنحضرت شکایت
کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اللهم ان رزقتنی ذکرا سمیته محمدا و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که
در خانه خود صدا باذان گفتن بلند کن چنان کرد بیماریش صحیح و فرزندان بسیار بهم رسانید و در حدیث دیگر از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت فرمود که چون خواهی نزد زن خود
بروی این سه آیه را بخوان انشاء الله خدا ترا فرزند روزی کند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر
علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم
و کذلک ننجی المؤمنین و زکریا اذ نادی ربه رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در حدیث دیگر فرمود
که هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد و اگر چنین کند خدا او را پسر روزی کند و از
حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که هر که این دعا بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و

آخرت خدا باو عطا فرماید رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و اجعل لی من لدنک ولیا یرثنی فی حیوتی و یستغفر
لی بعد موتی و اجعله خلقا سویا و لا تجعل للشیطان فیه نصیبا اللهم انی استغفرک و اتوب الیک انک انت الغفور الرحیم
و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر گاه زن حامله باشد و چهار ماه
بر او بگذرد رو او را بقبله کن و آیة الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اللهم انی قد سمیته محمدا یعنی خدایا
او را محمد نامیدم نام کردم چون چنین کند خدا آن فرزند را پسر گرداند پس او را محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر
خواهد از او بگیرد و اگر خواهد باو بخشد و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که اگر زن او حملی داشته باشد و عزم کند
او را محمد یا علی نام کند او پسر شود و در حدیث دیگر آنست که او را علی نام کن که عمرش دراز باشد و در کتاب نوادر الحکمه روایت
کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد که فرزند ندارد آنحضرت فرمود که سه روز بعد از نماز شام
و نماز خفتن هفتاد مرتبه سبحان الله و هفتاد مرتبه استغفر الله بگو و بعد از آن این آیه را بخوان استغفروا ربکم انه کان
غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا پس در شب
سیم با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش درست باشد بتو عطا میفرماید و در کتاب نوادر الحکمه روایت کرده است که شخصی
نزد امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد و آمد و گفت یا ابن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده‌ام و تا بحال رو پسر ندیده‌ام حضرت
فرمود وقتی که در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره انا انزلناه هفت نوبت
بخوان آن مرد گفت که چنین کردم و هفت پسر هم خدا بمن روزی کرد و از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که هر که فرزند
خواهد باید که استغفار بسیار بگوید

فصل در احکام ایام حمل و آداب روز ولادت و نام نهادن طفل

از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر زنیکه حامله باشد باید که رطب و به بخورد تا فرزندش خوشبو و رنگ فرزندش صاف باشد و بسند معتبر
منقولست که حضرت رسول فرمود که اول چیزیکه زن زائیده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حق تعالی بحضرت مریم فرمود که
تر دانه خرما بعد از زائیدن حضرت عیسی بخورد گفتند که اگر وقت رطب نباشد چه کند فرمود که نه دانه خرمای اهل
مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهائی که باشد بخورد بدرستیکه حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که
هر زن تازه زائیده که رطب بخورد فرزندش را بردبار گردانم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که
زنان را بعد از ولادت فرزند خرمای برنی بخورانید تا آنکه فرزند زیرک و بردبار شود و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله و سلم منقولست که بزنان حامله بخورانید کندر بدرستیکه چون طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش
محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ میشود و بسبب آن نزد شوهر عزیز
باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زنان را از
خانه بیرون کنید که اول مرتبه نظر زن بعورت طفل نیفتد و منقولست که چون بآنحضرت بشارت فرزند میدادند نمی‌پرسید
که پسر است یا دختر بلکه اول می‌پرسیدند که خلقتش درست است اگر میگفتند که درست و عیبی در خلقتش نیست میفرمود
که الحمد لله الذی لم یخلق منی شیئا مشوها یعنی سپاس خداوندیرا که از من فرزندی نیافرید که قبیح و معیوب باشد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که اگر فرزندی متولد شود بقدر عدسی از جاوشیر بگیرد و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست
طفل و یک قطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بگو پیش از آنکه ناف او ببرند اگر چنین کنی
هرگز ترس باو نرسد و ام الصبیان باو ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که قابله یا دیگری بگوید که اقامه در گوش راستش
بگوید که هرگز ضرر جنیان باو نرسد و دیوانه نشود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کام طفل را بآب فرات بر
دارند و اقامه در گوشش بگویند و در روایت دیگر وارد شده است که کام طفل را باب فرات و تربت قبر امام حسین علیه السلام
بردارید و اگر آب فرات نباشد به آب باران بر دارید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کام فرزند خود را بخرما بر
دارید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین کرد امام حسن و امام حسین علیهما السلام را و حضرت رسول صلی الله علیه و

الدفرمود که هر که فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راستش و اقامه در گوش چپ او بگوید که نگاه دارنده او است از
شر شیطان و از حدیث ولادت امام حسین علیه السلام ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتداء ولادت بجامه زرد بپیچند
و سنت است که در جامه سفید به پیچند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی تهنیت فرمود برای پسری که خدا باو
عطا کرده بود و گفت رزقك الله شکر الواهب و بارك لك في الموهوب و بلغ به اشده و رزقك بره یعنی خدا روزی کند ترا شکر
آن خداوندی که فرزند ترا بتو بخشیده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک
بر این عبارات بسند بیا از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست و ابن ادریس ره در کتاب سرائر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که هر گاه بر زن دشوار شود در زائیدن بنویسند این آیات را و بر ریسمان به بندند بر ران راستش چون وضع حمل شود
باز کنند آیات این است بسم الله الرحمن الرحیم کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار کانهم یوم یرونها لم
یلبثوا الا عشیة او ضحیها اذ قالت امرأت عمران رب انی نذرت لك ما فی بطنی محررا مؤلف گوید در کتاب طب الائمه
روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت و گفت زن مرا در زائیدن مشرف بمردن شده است
حضرت فرمود که برو و این آیه را بر او بخوان فاجائها المخاض الی جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا و کنت نسیا منسیا
فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربك تحتك سریا و هزی الیك بجذع النخلة تساقط علیك رطبا جنیا
پس بآواز بلند بگوید و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قلیلا
ما تشکرون کذلك اخرج ایها الطلق باذن الله چون بخواند در ساعت نجات می یابد بیاری خدا و بسند دیگر از آن حضرت
روایت کرده است که برای دشواری زائیدن این آیات را در ظرف پاکیزه بنویسند و بزعفران بشویند و بآن خاصه بنوشند و بآن بشویند
و بر شکم و فرجش بپاشند کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من
نهار بلاغ فهل یهلك الا القوم الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان حدیثا یفتری و لکن تصدیق
الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون و بسند دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیات را
از برای حامله در کاغذی بنویسند و در روقی که داخل شود در ماهی که در آن ماه وضع حمل او می شود و چیزی بر آن نه پیچند اما
که بر آن بزنند و بر کمر آن زن به بندند چون چنین کنند در زائیدن با و نرسد و بعد از زائیدن بزودی بگشایند و بکشایند
باو بگذارند آیات این است اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا
یؤمنون و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون و الشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدیر العزیز العلیم و القمر
قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرك القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلك یسبحون
و آیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلك المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون و ان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم و لا هم ینقذون
الا رحمة منا و متاعا الی حین و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون و بر پشت کاغذ این آیات بنویسد کانهم یوم
یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلك الا القوم الفاسقون کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة
او ضحیها و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که راستترین نامها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبد
الله و بهترین نامها نام پیغمبران است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرزند را در شکم مادر نام بگذارید که اگر نام نه
گذارید سقط میشود و در قیامت باید خود گوید که چرا مرا نام نگذاشتید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محسن فرزند
حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزندیست که بعد از حضرت رسول در شکم مادر بود که عمر او را شهید کرد
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که اول نیکی که پدر با فرزند خود میکند آنست که او را نام نیك بگذارد و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود آید و هیچ یك را بنام من مسمی نسازد بمن جفا کرده
است و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که فقر و پریشانی داخل آن خانه نمیشود که در آن خانه نام محمد
یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله یا فاطمه بوده باشد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت

٥

حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت مرا پسری بهم رسیده است چه نام کنم فرمود که نام کن او را به بهترین نامها نزد من
که آن حمزه است و از جابر منقولست که گفت با حضرت امام محمد باقر علیه السلام بخانه شخصی رفتیم طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسیدند
چه نام داری گفت محمد پرسیدند چه کنیت داری گفت ابو علی حضرت فرمودند که خود را از شیطان در حظیره محکمی داخل کرده
بدرستیکه هر گاه شیطان میشنود که کسیرا آواز میکنند یا محمد یا علی آب میشود چنانچه قلع آب میشود تا آنکه میشنود که کسیرا
آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه
السلام عرض کرد و گفت که خدا پسری بمن داده است فرمود که مبارك باشد چه نام کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود
آوردند و مکرر اسم محمد را میگفتند تا آنکه نزدیك بود که روی ایشان بر زمین برسد پس فرمود که جان خودم و فرزندانم و زن و مال و
پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول باد چون او را چنین نام مبارکی کرده او را دشنام مده و او را مزن و بدی با او مرسان
و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه هر روز آن خانه را مقدس و مطهر گردانند و در چندین حدیث وارد شده
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از نام گذاشتن باسم حکم و حکیم و خالد و مالك و فرمود که دشمن ترین نامها
نزد خدا حارث و مالك و خالد است و منع فرمود از چهار کنیت ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالك و ابو القاسم در وقتیکه نام
محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق حضرت رسول صلی الله علیه و آله نباشد و در حدیث وارد شده است که این نام را بر
کنند که مخصوص پیغمبر است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر گروهی که جمع شوند برای مشورت و در
میان ایشان کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته ایشان را در آن کار خیر است و فرمود
فرزندی که محمد نام کنید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس بگشائید و رو بسوی او ترش مکنید و فرمود که هر که در میان
ایشان نام پیغمبری باشد البته حقتعالی هر روز صبح و شب ملکی میفرستد که دعا کند برای ایشان بقدس و پاکی و در فقه
الرضا مذکور است که نام او را در روز هفتم تعیین بکنید و بدانکه از جمله اعمالیکه در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل
دادن طفل است و بعضی واجب دانند و احوط آن است که نیت کنند که غسل دهم این طفل را از برای مصلحت او و سر تراشیدن
و بعد از آن جانب راستش و بعد از آن ختنه چیز افضل اینها در عقیقه کردن و سر تراشیدن و آداب هر یك بدانکه عقیقه
فرزند سنت مؤکد است بر کسیکه قادر بر آن باشد و بعضی از علما واجب دانند و بهتر آنست که در روز هفتم واقع شود و اگر
تاخیر کند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنت است و احادیث معتبره بسیار وارد شده است
که عقیقه واجبست بر کسیکه او فرزند بهم رساند و در احادیث بسیار منقولست که هر فرزندی در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند
او در معرض مردن و انواع بلاها است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عقیقه لازم است بر کسیکه غنی باشد و کسی
که فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتیکه قربانی از برای
او بکنند قربانی از عقیقه بس بجز است و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفندی برای
عقیقه و بدست نیامد چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش فرمود نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست دارد خورانیدن
طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندیکه در روز هفتم بمیرد عقیقه اش میدهند فرمود که اگر
پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقولست که بخدمت
آنحضرت عرض کردم که نمیدانم پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن پس او در پیری خود را عقیقه
کرد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که فرزند را در روز هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سرش را میتراشند و موی
سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پای ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در زائیدن
میفرستند و باقی را خود میخورند و بمردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق دیگر فرمود که هر گاه پسری یا دختری برای
تو متولد میشود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفندی باشد و نام بگذار و سرش را بتراش در روز هفتم و بوزن موی
سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقابله میدهند و اگر قابله نباشد

٥١

باشد ان را امید دهند که بهر که خواهد بدهد اقلا بخورد ده نفر از مسلمانان بدهد و هر چند زیاده باشد بهتر
است و خود از گوشت نمیخورد و اگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند باو دهند و در روایت دیگر وارد
شده است که بقابله ثلث گوسفند را میدهند و مشهور میان علما ان است که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز باید باشد
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم در روز ولادت اذان در گوش حسنین
گفتند و حضرت فاطمه علیها السلام از برای ایشان عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند را دادند با یک اشرفی و باید که اگر
شتر باشد پنج ساله یا در شش باشد یا بیشتر باشد و اگر بز باشد یک ساله یا در دو باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلا است که هفت یا هشت
ماه تمام باشد بهتر است و می باید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر است که تمام الیه باشد مغز شاخش نشکسته باشد
گوشتش نرم باشد و لیکن لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ نباشد که بر آن راه رفتن دشوار باشد و اما در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفندی که باشد خوبست غرض گوشت
هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علماء ان است که سنت است که عقیقه پسر نر باشد و عقیقه دختر ماده باشد
و گمان فقیر آنست که از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبره بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم باشد
خوبست و سنت پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آنست که از طعامی که در آن پخته باشد نخوردن خوردن
مادر کراهتش بیشتر است و بهتر آنست که عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان میباشند از آن گوشت و طعام نخورند
و سنت که استخوانهارا نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنت که بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش آنست که باب
و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد و اگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق
کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کنند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر شوند فقیر
باشند اما صلحا و فقرا طلبیدن بهتر است و مشهور آن است که اول سر تراشند و آخر عقیقه را بکشند و در حدیث
وارد شده است که سر تراشیدن و عقیقه را کشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکدفعه
میباید کرد و سر تراشیدن سنت است که همه سر را تراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایتی وارد شده است که طفلی را
نزد حضرت رسول صلی الله علیه و اله آوردند که از برای او دعا کنند و آن طفل کاکل داشت حضرت برای او دعا نکردند
و فرمودند که کاکلش را تراشند اما در روایتی وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله از برای امام حسن و امام حسین
علیهما السلام دو گیسو در جانب چپ سر ایشان گذاشتند و در روایت دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد
یا آنکه در تراشیدن اول کراهت داشته باشد و در روایتی وارد شده است که سنت است که زعفران بر سر او بمالند بعد از
سر تراشیدن و در احادیث بسیاری وارد شده است که از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل و آن از عمل جاهلیت است و در
روایت معتبر وارد است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخواند بسم الله
و بالله اللهم هذه عقیقة عن فلان و نام او را بگوید لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللهم
اجعلها وقاء لال محمد و در روایت معتبر دیگر این دعا بخواند بسم الله و بالله و الحمد لله و الله اکبر ایمانا
بالله و ثناء علی رسول الله و العصمة لامره و الشکر لرزقه و المعرفة بفضله علینا اهل البیت پس اگر پسر باشد
بگوید اللهم انک وهبت لنا ذکرا و انت اعلم بما وهبت و منک ما اعطیت و کل ما صنعنا فتقبله منا علی
سنتک و سنة نبیک و رسولک صلی الله علیه و اله و اخسا عنا الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء لا شریک
لک و الحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه و شعرها بشعره و جلدها بجلده
اللهم اجعلها وقاء لفلان بن فلان و بجای فلان ابن فلان نام طفل و پدرش را بگوید و در حدیث موثق دیگر فرمود
که این دعا بخواند یا قوم انی بریء مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفا مسلما و ما انا
من المشرکین ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم

منک

منک و لک بسم الله و بالله و الله اکبر اللهم صل علی محمد و ال محمد و تقبل من فلان و نام فرزند و پدرش را
ببرد پس ان را بکشد **فصل نهم** در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک بدانکه
در روز هفتم سنت موکد است ختنه کردن پسران پس اگر در روز هفتم نکنند هم سنت بعد از آن تا بالغ شود طفل و بعد از
بالغ شدن بر خودش واجبست و بعضی گفته اند که نزدیک بلوغ بر ولی طفل واجبست و ختنه کردن دختران نیز سنت است
و مستحب است که اندکی ببرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست و بالای گوش چپ نیز برای پسران سنت است و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بیشتر پاکیزه میکند بدن طفل را و گوشت
در بدن او زودتر میروید و زمین کراهت دارد از بول کسی که ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ
کردن و در روز هفتم ختنه کردن او سنت است و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که زمین نجس میشود از بول کسی
که ختنه نکرده باشد چهار روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پس اندازند باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود کسیکه مسلمان میشود ختنه اش میکنند اگر چه هشتاد سال داشته باشد و در چندین حدیث وارد شده است
که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد
و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر
منقولست که چون زنان بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و اله هجرت کردند زنی آمد که او را ام حبیب میگفتند و زنان را ختنه
میکرد حضرت فرمود ای ام حبیب آن کاری که داشتی هنوز داری عرض کرد بلی یا رسول الله مگر نهی فرمائی و منع کنی حضرت
گفت نه بلکه حلال است بیا تا ترا بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار بته مبر و اندکی بگیر که او را نورانی تر و زنگ صاف
تر میگرداند و نزد شوهر عزیز تر میگرداند پس ام عطیه خواهرش آمد که زنان را مشاطه میکرد حضرت فرمود که زنان را
مشاطه کنی برای جلا دادن پارچه جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست بر روی ایشان بر و موهای دیگران را بموهای ایشان
پیوند مکن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در وقت ختنه کردن پسران این دعا را بخوانند و اگر در آن وقت
میسر نشود تا وقت بالغ شدن طفل هر وقتی که میسر شود این دعا برای او بخواند که از او حرارت آهن را از کشتن و غیر آن دفع کند
دعا این است اللهم ان هذه سنتک و سنة نبیک صلواتک علیه و اله و اتباع منا لک و لنبیک بمشیتک و بارادتک
و قضائک لامر اردته و قضاء حتمته و امر انفذته و اذقته حر الحدید فی ختانه و حجامته بامر انت اعرف به منی اللهم
فطهره من الذنوب و زد فی عمره و ادفع الافات عن بدنه و الاوجاع عن جسمه و زده من الغنی و ادفع عنه الفقر فانک تعلم
و لا نعلم و از حسین بن خالد منقولست از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم که تهنیت و مبارکباد فرزند را در چه روز باید گفت
فرمود که چون حضرت امام حسن علیه السلام متولد شد جبرئیل برای تهنیت بر حضرت رسول صلی الله علیه و اله نازل شد در روز
هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را تراشند و عقیقه از برای او بکنند و گوشش را سوراخ کنند و همچنین در ولادت حضرت
امام حسین علیه السلام در روز هفتم جبرئیل آمد و بانها امر کرد و ایشان را دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمه
گوش سوراخ کردن و در گوش چپ در بالای گوش سوراخ کردن و از جناب صاحب الامر منقولست که اگر پسر را ختنه کنند و باز غلاف
بروید و سر حشفه را بپوشاند میباید بار دیگر ختنه کنند او را زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسی که ختنه اش در غلاف
باشد تا چهل روز و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که کسی که ختنه نکرده باشد پیشنمازی مردم نکند و گواهیش
مقبول نیست اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده
باشد و در حدیث دیگر منقولست که اول زنیکه ختنه کرده اند هاجر مادر اسمعیل علیه السلام بود که ساره مادر اسحق از روی غضب
او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند **فصل یازدهم** در آداب شیر
دادن و تربیت کردن فرزند و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند دو سالست و مشهور میان علماء آن است که بحد کمی

زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه آزاری داشته باشد یا مضطر باشد و از بیست و یک ماه کمتر ندهند مگر آنکه
ضروری باشد که دایه بهم نرسد یا مادر بی اجرت راضی نباشد و مادر شیر نداشته باشد و جمعی از علماء واجب میدانند که مادر
بفرزند بخوراند از شیر اول که به پستان می آید و گفته اند که اگر آن شیر را ندهد طفل باقی نمیماند یا قوت نمییابد و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که نافع و مبارکترین شیرها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود ای مادر اسحق از یک پستان شیر مده از هر دو
پستان شیر بده که یکی بعوض طعام است و دیگری بعوض آب و فرمود که هر که کمتر از بیست و یک ماه شیر دهد بفرزند ظلم کرده
است بر طفل و در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه که شیر دهد بفرزند شما و دایه یهود و نصاری میتوان گرفت اما فرزند بر
ایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع میباید کرد از خوردن شراب و گوشت خوک و سایر چیزهائی که حرام است در دین مسلمانان
و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیری که از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی احادیث وارد شده است
که اگر کنیزی زنا کرده باشد و فرزند بهم رساند اگر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود را او از مردی که زنا کرده است از آن شیر بفرزند
میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده است از شیر زنی که خود از زنا بهم رسیده باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نهی فرموده از شیر دادن زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا که شیر تأثیر میکند در فرزند و حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام فرمود که دایه بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در طفل سرایت میکند و طفل شبیه میشود بدایه
در صورت و سیرت از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرزند خود را تا هفت سال بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت
سال دیگر سعی کن در تربیتش و اگر نیک نشد دیگر سعی مکن و اگر نه امید خیر در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال
او را بگذار که بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را بیاموز و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که طفل را هفت سال تربیت بدنش باید کرد و هفت سال آداب باو میباید آموخت و هفت سال
دیگر خدمتش باید کرد تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاده میشود و بعد از آن بتجربه ها حاصل شود
و در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شدند میباید که با یکدیگر در یک لحاف نخوابند و در روایت دیگر وارد
شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که رختخواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که
فرزندان خود را زود احادیث یاد ایشان دهید که مخالفان مذهب ایشان را اکراه نکنند و در احادیث معتبره وارد شده است
که تأدیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرهای ایشان یعنی از علامت
فرزند زنا است که قبول محبت امیر المؤمنین علیه السلام نمیکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که محبت اهل بیت را در دل
خود بیابد مادرش را دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق فرزند
بر پدر آن است که او را نام نیکو بگذارد و نیکو تأدیب کند و بکسب نیکو او را بدارد و در حدیث دیگر منقولست که سکونی بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت من غمگینم فرمود سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود
ای سکونی زمین او را بر میدارد و روزیش بر خدا است و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی ترا نمیخورد پس فرمود که او را چه
نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمود آه آه و دست بر پیشانی گذاشتند و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند حق
فرزند بر پدر اگر پسر باشد آن است که دایه نیک برای او بگیرد و نام نیک برای او قرار دهد و نام نیک تعیین کند و قرآن بر
او بیاموزد و او را ختنه کند و شنا کردن یاد او بدهد و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نام نیک قرار دهد و
سوره یوسف باو نیاموزند و در بالای خانه ها جا ندهد و او را زود بخانه شوهر فرستد پس فرمود که چون فرزند خود را
فاطمه نام کرده او را دشنام مده و نفرین مکن و مزن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که بفرزندان خود بیاموزید شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که شوخی
و کج خلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که

پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند میباشد و عاق فرزندان میشوند چنانچه فرزندان عاق پدر و مادر میشوند و فرمود
که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن با ایشان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او و راوی عرض کرد که چگونه
اعانت کند فرمود کار آسانی که از او بعمل آید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد تکلیف نکند از او و تکلیف های دشوار بر او
نکند و بدخلقی و تندی باو نکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که با که نیکی کنم
فرمود که به پدر و مادرت گفت ایشان مرده اند فرمود که با فرزند خود نیکی بکن و در حدیث دیگر که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید بر ایشان و اگر وعده کنید وفا کنید بایشان زیرا که ایشان گمان میکنند که شما
روزی میدهید ایشان را و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خدا غضب نمیکند بر چیزی مثل آنکه غضب میکند برای ظلم بر زنان و طفلان
و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که فرزند خود را ببوسد خدای تعالی حسنه برای
او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزد بفرزند خود در قیامت پدر و مادر
او را طلبند و دو حله بایشان بپوشانند که از نور آن دو حله روی اهل بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی
بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون رفت حضرت فرمود که این مرد در نزد
من از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که هر که طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی کند و حضرت صادق علیه
السلام فرمود که خدا رحم میکند بنده را بسبب بسیاری دوستی که دارد فرزند خود را و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یک پسر را می بوسید و دیگری را نمی بوسید حضرت فرمود که چرا میان
دو را مثل هم برابری نکردی و بدانکه بهتر آنست که در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد و در حدیث معتبر از امام جعفر صادق
علیه السلام مگر آنکه یکی عالم تر و صالح تر باشد و باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول
است که چون پسر سه ساله شود باو میگویند که هفت مرتبه بگو لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد
باو میگویند که هفت مرتبه بگو محمد رسول الله پس چون چهار سالش تمام شود باو میگویند که هفت مرتبه بگو صلی الله علیه و
آله پس چون پنج سالش تمام شود او را وا میدارند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام میشود نماز یادش میدهند
و نمازش میدارند و چون هفت سالش تمام شود وضو و نماز را خوب یادش میدهند و بر ترک نماز و وضو او را میزنند پس چون
وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را میآمرزد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نهی فرمود
از آنکه جوشن آهن با اطفال بپوشانند یا بدست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چرک و کثافت دست و روی
اطفال را در شب پیش از خواب بشوئید که شب شیطان می آید و ایشان را بو میکند و در خواب میترسند و ملائکه نویسندگان
اعمال متأذی میشوند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که به بازار رود و تحفه بخرد و بردارد و بعیال
برای عیال خود بخانه آورد چنان است که تصدق برای جمعی فقراء برداشته و بایشان رسانیده است و اول باید که بدختران
بدهد پیش از پسران بدرستیکه هر که دختر را خوشحال کند چنان است که بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد
و هر که دیده پسر را روشن کند و او را شاد گرداند چنان است که از ترس خدا گریسته باشد و هر که از ترس خدا بگرید خدا او را
داخل بهشت گرداند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که با اطفال خود بخورانید ... که گوشت در بدن
ایشان میرویاند و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر منقولست که انار بخورانید بایشان که زودتر بجوانی
میرساند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار کند یا در خواب
بترسد یا کسی در بیداری که بر او مستولی شود این آیه را بخوانند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم
ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و در احادیث معتبره وارد شده است که دختر که شش ساله شود مرد نامحرم او را نبوسد و در
دامن نه نشیند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام در مجلسی بودند دختری بمجلس آوردند و مردم می بوسیدند

ودر دامن منشانند وچون نوبت بحضرت رسید پرسید که چند سال دارد گفتند پنج سال حضرت او را دور کرد ودر دامن ننشانید ونبوسید ودر حدیث دیگر وارد شده است که دختر که شش سال تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزلهٔ زنا است ودر حدیث دیگر وارد شده است که دختر که شش ساله باشد پسران او را نبوسند وپسر که از هفت سال بگذرد زنان او را نبوسند ودر احادیث معتبر وارد شده است که ملعونست کسیکه عیال خود را ضایع گذارد وخرج ایشانرا ندهد یعنی با قدرت وحضرت امام موسی علیه السلام فرمود که عیال آدمی اسیران اویند پس کسیرا که خدا نعمت باو کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند اگر نکند بزودی آن نعمت از او زایل شود وحضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که خرج دو دختر یا خواهر کند یا دو خاله یا دو عمه بکند حاجب او باشند از آتش جهنم وحضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود در بهشت درجه هست که بان درجه نمیرسد مگر سه کس امام عادل وکسیکه احسان بخویشان خود کند وصاحب عیالی که بر خرج عیال وآزار ایشان صبر کند واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که پنج کس اند که نفقه دادن ایشان واجبست فرزند وپدر ومادر وزن وبنده وفرزند شامل فرزند فرزندان هم هست هر چند پایین روند وپدر ومادر شامل جد وجدهٔ پدری ومادری هست بالا هر چند روند

فصل دوازدهم در بیان حق پدر ومادر بر فرزند ووجوب غایت حرمت ایشان بدانکه حرمت پدر ومادر از عمدهٔ شرایع دین است وایشانرا از خود راضی داشتن از جملهٔ اشرف عبادات است وعاق ایشان بودن وایشانرا از خود آزرده داشتن از جملهٔ گناهان کبیره است وحق تعالی در قرآن فرموده است که اگر پدر ومادر تو کافر باشند وترا امر کنند که کافر شوی در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن ودر حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد وگفت که مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند ترا بآتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگویی ودلت بر ایمان ثابت باشد وترا وصیت میکنم که اطاعت پدر ومادر بکنی وبا ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند وخواه مرده باشند هر چند ترا گویند که از زن ومال خود بگذر بگذر که از جملهٔ ایمانست ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت صلی الله علیه وآله پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگوید وپیش از او راه نرود وپیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند وکاری نکند که مردم دشنام به پدرش دهند وحضرت صادق علیه السلام فرمود که چه مانع است احدی از شما را که احسان کند به پدر خود خواه زنده باشند وخواه مرده باشند بانکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند وحج به نیابت ایشان بکند وروزه از برای ایشان بدارد وآنچه میکند هم ثوابش با ایشان عاید شود وهم بخودش وبسبب این نیکی که با ایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو دهد ودر حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد وگفت یا رسول الله با که نیکی کنم فرمود با مادرت تا سه مرتبه پرسید وحضرت چنین فرمود ودر مرتبهٔ چهارم فرمود که با پدرت ودر حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد وگفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خداوند زنده خواهی بود وروزی در بهشت خواهی یافت واگر بمیری مزد تو با خدا است واگر زنده برگردی از گناهان بدر آیی مانند روزیکه از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر ومادر پیری دارم که با من انس دارند ونمیخواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر ومادر خود باش بحق آنخداوندیکه جانم بدست قدرت اوست انسی که ایشان یکشبانه روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا وحضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی جزای حق پدر ومادر را نمی تواند ادا کرد مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد واو را بخرد وآزاد کند یا بر او قرضی باشد وادا کند ودر حدیث دیگر فرمود که گاه هست که کسی نیکوکار است با پدر ومادر در زندگی ایشان وبعد از مردن ایشان قرض ایشانرا ادا نمی کند وطلب آمرزش از برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر ومادر می نویسد وگاه هست که کسی عاق ایشانست در زندگی ایشان پس چون مردند قرض ایشان ادا می کند واستغفار برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار می نویسد ودر حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که خدا هیچ وجه در آن رخصتی نداده است اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکوکار وخواه بدکار دویم

٥٦

وفا بعهد وپیمان کردن خواه با نیکوکار وخواه با بدکار سیم نیکی با پدر ومادر خواه نیکوکار باشند وخواه بدکار ودر حدیث دیگر فرمود که ادنای عقوق پدر ومادر آنست که اف بروی ایشان بگوئی وفرمود که چون روز قیامت شود پرده از پرده‌های بهشت بگشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از پانصد ساله راه بشنود مگر کسیکه عاق پدر ومادر باشد ودر حدیث دیگر فرمود که کسیکه از روی خشم وغضب نظر کند بسوی پدر ومادر در وقتیکه باو ظلم کنند ایشان خدا هیچ نماز او را قبول نکند ودر حدیث دیگر فرمود که از عقوق است کسیکه تند نظر کند بسوی پدر ومادر ودر حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پدرم دید شخصی را که پسرش با او راه میرود وتکیه بر دست پدر کرده است پدرم با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود وحضرت صادق علیه السلام فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما با شما نیکی کنند واز زنان دیگران عفت کنید تا دیگران هم از زنان شما عفت کنند وفرمود که هر که خواهد که خدا سکرات موت را براو آسان کند باید که با خویشان خود احسان کند وبا پدر ومادر نیکی کند واگر چنین کند سختیهای مرگ را خدا براو آسان کند وهرگز در زندگی او براو پریشانی نرسد ودر حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار خصلت است که هر که از مومنان در او این خصلتها جمع شود حق تعالی در اعلی مراتب بهشت در بلندترین غرفه وشرف او را جای دهد کسیکه یتیمی را پناه دهد ومتوجه احوال او گردد واز برای او بجای پدر باشد وکسیکه ضعیف وشکسته را رحم کند ویاری نماید وکارهای او را متکفل شود وکسیکه خرج پدر ومادر خود را بکند وبا ایشان مدارا کند ونیکی با ایشان کند وهرگز ایشانرا آزرده نکند وکسیکه بندهٔ خود را یاری کند وسفاهت نکند با او ونکند واعانت کند او را بر خدمتی که باو میفرماید وکاری بر او دشوار باشد باو نفرماید ودر حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعا است که البته مستجابست دعای پدر ومادر برای فرزند نیکوکار ونفرین ایشان بر فرزندیکه عاق ایشان باشد ونفرین مظلوم بر ظالم ودعای مظلوم برای کسیکه انتقام او را از ظالم بکشد ودعای مومنی که برای برادر مومنی دعا کند که او را از برای رعایت ما اهل بیت شریک مال خود ساخته باشد ونفرین مومن بر کسیکه برادر مومنش باو محتاج شده باشد وقدرت داشته باشد که او را اعانت کند ونکند ودر حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که فرزند نیکوکاری از روی شفقت ومهربانی بسوی پدر ومادر نظر کند نگاهی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر وکریم تر است ودر حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بروی عالم عبادتست ونظر کردن بسوی امام عادل عبادتست ونظر کردن بسوی پدر ومادر از روی ترحم ومهربانی عبادتست ونظر کردن بروی برادر مومنی که برای خدا او را دوست داری عبادتست وفرمود که سه گناه است که عقوبتش در دنیا زودتر بان کس میرسد عقوق پدر ومادر وظلم کردن بر مردم وکفران نعمت خدا وخلق کردن ودر حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میگفتند ودر صومعهٔ خود پیوسته مشغول عبادت بود وروزی مادرش نزد او آمد واو مشغول نماز بود واو را ندا کرد جوابش نداد بار دیگر آمد واو را طلب کرد باز مشغول نماز شد جوابش نداد بار سیم آمد واو را طلب کرد باز سخن نگفت ومشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل خواهم که ترا بان بگیرد ودر روز دیگر زن زناکاری در بنی اسرائیل بود آمد ونزد صومعهٔ او نشست وفرزندی زائید وگفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است واین فرزند از او بهم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسیکه مردم را بر زنا ملامت میکرد خود زنا کرده است وپادشاه فرمود که او را بر دار کشند پس مادرش آمد وبر روی خود میزد جریح گفت خاموش باش این بلائیست که بنفرین تو متوجه من شده است چون این را شنیدند مردم وبپادشاه این واقعه رسید عابد نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی گفت آن طفل را بیاورید آوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن آمد وگفت من فرزند فلان کسم که شبانی گوسفندان فلان میکند پس از کشتن نجات یافت وسوگند خورد تا زنده باشد خدمت مادر بکند واز او جدا نشود واحادیث در حق پدر ومادر زیاده از آن است که استیفا بان توان نمود

باب پنجم در بیان آداب مسواک کردن وشانه کردن وناخن گرفتن وشارب گرفتن وسر تراشیدن وامثال آن

٥٧

فصل اول در بیان فضیلت مسواک کردن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مسواک کردن از سنت پیغمبران است و
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک کردن میفرمود تا آنکه ترسیدم دندانهایم ساییده
شود یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل مرا آنقدر امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که در مسواک دوازده خصلتست از سنت پیغمبران و پاک کننده دهان است و جلا دهنده چشم است
و موجب خشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاده میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف می
گرداند و پوست اندلخش و پوسیدن دندانها را میبرد و بن دندانها را محکم میکند و اشتها طعام را زیاده میگرداند و ملائکه با آن خشنود می
شوند و در حدیث دیگر فرمود که آب بختن چشم را برطرف میکند و نور چشم را زیاده میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که چرا من زرد میبینم دندانهای شما را چرا مسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
وصیت فرمود که بر تو باد مسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام و امام رضا علیه السلام
منقولست که سنتهای حنیفه ابراهیم علیه السلام ده است پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است مسواک کردن و شارب گرفتن
و موی سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه کردن یعنی آب در دهن گردانیدن و بیرون ریختن و استنشاق
کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن اما آن پنج که در بدن است پس ختنه کردن و تراشیدن موی زهار و ریز بغلها
کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و آن پنج که در
بدن است موهای بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا بآب کردن و از رسول خدا صلی الله
علیه و آله منقولست که اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد هر آینه واجب میگردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک
بکنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون نماز شب برخیزی مسواک کن که ملکی می آید و دهان خود را بدهان تو می
گذارد و هر چه از قرآن و دعا و ذکر که میخوانی باسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد و علی بن جعفر از برادر خود حضرت
امام موسی علیه السلام سؤال کرد که آیا می تواند کسیکه بنماز شب برخیزد بانگشت خود مسواک کند و او تواند که مسواک بهم رساند
حضرت فرمود که اگر بترسد که صبح طالع شود باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در
سال پیش از فوت ترک مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آنحضرت بسیار ضعیف شده بود و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست سه چیز است که حافظه را زیاده میکند و دردها را از بدن دور میکند خوائیدن و مسواک کردن و قرآن خواندن و در
حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب
حنا کردن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافران حقتعالی وحی فرمود
بآن که ای کعبه قرار بگیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دندانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال از برای آنحضرت آورد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک پیش از وضو باید کرد و اگر کسی
فراموش کند پس سه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که اگر کسی با وضو مسواک
کند و بنماز بایستد ملکی می آید و دهان او بر دهان او میگذارد و آنچه میگوید بخاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکنار می ایستد
و قرائت را میشنود و از حضرت رسول صلی الله منقولست که دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بی مسواک و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه کند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مسواک را بعرض دندانها می مالید و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا
مورث گند دهان است و منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد و فرمود
که مسواک کردن را ترک مکن در هر سه روز اگر چه یکمرتبه باشد **فصل دویم** در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که سه چیز است که هر که لذت آن را یافت ترک نمیکند مو را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و

وطی

وطی کنیزان کردن و حضرت صادق علیه السلام فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد و جانوران در آنجا جا نگیرند تا
گردن کنده شود و دیده از جلا یابد و بدن راحت یابد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که من هر جمعه سر میتراشم و در حدیث دیگر فرمود
که مو تراشیدن غم را زایل میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف
میکند و نور بصر را کم میکند و موی را زایل کردن دیده را جلا میدهد و در فقه الرضا منقولست که چون خواهی که بتراشی رو بقبله
کن از پیش سر از پیشانی و تراشیدن یاد و استخوان که از پهلوهای گوش بلند شده است و در حین شروع این دعا بخوان بِسْمِ اللهِ وَ
بِاللهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ وَسُنَّتِهِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا سَاطِعًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
چون فارغ شوی بگو اَللّٰهُمَّ زَيِّنِّي بِالتُّقٰى وَجَنِّبْنِي الرَّدٰى وَجَنِّبْ شَعْرِي وَبَشَرِي الْمَعَاصِيَ وَجَمِيعَ مَا تَكْرَهُ مِنِّي
فَاِنِّي لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا و در روایت دیگر منقولست که در وقت شروع این دعا بخوان بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلٰى مِلَّةِ
رَسُولِ اللهِ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ چون فارغ شوی بگو اَللّٰهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقْوٰى وَجَنِّبْنِي الرَّدٰى **فصل
سیم** در آداب موی سر نگاه داشتن مردان و زنان بدانکه زنان را بی ضرورتی و عذری موی سر تراشیدن حرام است و مردان را یکی
از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند یا اینکه بشویند و شانه کنند
و موی پیش سر را دو حصه کنند که در میان سر مو ظاهر شود و چون در اول اسلام سر تراشیدن عیب عظیم بود و در میان عرب
پیغمبر و امام نمی باید کاری بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول صلی الله علیه و آله موی سر را چهار انگشت میگذاشتند
و در حج و عمره میتراشیدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که موی سر را بگذارد و نیکو
رعایت و تربیت بکند یا آنکه از بیخ ببرد و بلند نگذارد و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند
که آیا حضرت رسول صلی الله علیه و آله موی سر را دو حصه میکردند و میان سر را میشکافتند فرمود که آنحضرت موی را چندان بلند
نمیگذاشتند که احتیاج باین شود بلکه آنقدر بلند میگذاشتند که بنرمه گوش میرسید هیچیک از پیغمبران موی سر را نمیداشتند
نگاه و در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میان سر را نگشاید حقتعالی در قیامت ارهٔ از آتش بگشاید و در
حدیثی وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود نهی از آنکه زنی بحد بلوغ رسیده باشد بر وضع مردان جمیع موهای
سر را در پیش سر یاد و میان سر یا در اطراف سر گره بزند و نیاورند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نهی فرمود از کاکل گذاشتن و موی را در پیش سر گره گذاشتن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند از آنکه
موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند و محتمل است که مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارف در میان زنان
عرب بود که سوزن بدست و بدن میزدند و سرمه و غیر آن در آن میریختند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای حنا را هم
شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید از زنی که موی بالای پیشانی را میبرد تا آنکه
موهای رو را ایکند برای زینت یا آنکه گیس خود را با گیس دیگری می بافد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که اگر
پشم یا موی حیوانات با موهای زن ببافند باکی نیست یا موی زن دیگر را ببافند و موی زن دیگر را با موی زن خود پیوند
نکنند و بدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد باید در حال نماز با او نباشد که در آن نماز کردن جایز
نیست مگر آنکه از پشم و موی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن می توان کرد **فصل چهارم** در فضیلت شارب گرفتن
بدانکه شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را از ته گرفتن سنت مؤکد است و هر چند از ته بگیرد بهتر است و از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله منقولست که شارب خود را دراز مکنید که شیطان در آن جا میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که شارب گرفتن رفع غم و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که سنتست گرفتن شارب تا آنکه برسد بدم لب بالا و حضرت صادق علیه السلام شارب را آنقدر میگرفتند که بته مو میرسیدند
حضرت صادق علیه السلام منقولست که ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده
است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود که شارب و ناخن بگیر در

روز جمعه و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد و در وقت گرفتن بگوید بسم
الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد بعدد هر ریزه که از مو و ناخن او بریزد حقتعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل علیه السلم
ازاد کردن با و عطا فرماید و بیمار نشود مگر به بیماری مرگ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در
روز دوشنبه و پنج شنبه شارب و ناخن بگیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث دیگر فرمود که شارب از بس
دراز نکنید که شیطان آنرا پناه خود میکند و در حدیث دیگر فرمود که شارب را بلند مگذارید و ریشها را بلند بگذارید و به یهودان و گبران خود را شبیه مکردانید و فرمود که از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد **فصل پنجم**
در اداب ریش بلند کردن بدانکه سنتست که ریش را میانه گذارند نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروه
است و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علماء آنست که ریش تراشیدن حرامست اما بر رو و دو طرف لب پائین را تراشیدن
جایز است و احوط آنست که اصلاح بسیار نکنند که شبیه بتراشیدن باشد و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که
انچه از ریش زیاده از قبضه است در اتش است و در حدیث دیگر منقولست که دست بر ریش بگیر و انچه زیاده از یک قبضه است
ببر و از محمد بن مسلم منقولست که دیدم مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر علیه السلم میکرد حضرت فرمود که ریش مرا مدور
کن و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر شخصی گذشت که ریش دراز داشت فرمودند
چه میشد اگر این مرد ریش خود را باصلاح می آورد چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت بخدمت انحضرت آمد حضرت فرمود
که چنین کنید ریش را و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلم پهلوهای رو را تنک میکردند و ریش را و زیر
زنخ را هم میچیدند و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت ریش را تنک میکردند و انبوه نمیگذاشتند و علی بن جعفر از حضرت امام
موسی علیه السلم پرسید که از روی ریش میتوان گرفت حضرت فرمود که از عارض یعنی که از پهلوها و بلی و از پیش روی نه
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریشها تراشیدند و
شاربها را تابیدند حقتعالی ایشان را مسخ کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حقتعالی توبه حضرت ادم علیه
السلام را قبول کرد سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو باسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان پس
بعد از ان ریش سیاهی بر رویش روئید و بهتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست باو وحی رسید که این زینت تو
و مردان و فرزندان تست تا روز قیامت **فصل ششم** در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن ان از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم منقولست که پیش از زمان حضرت ابرهیم علیه السلم موی سفید در سر و ریش هیچکس بهم نمیرسید گاه بود که کسی بمجلس میامد
پدر و فرزندان در ان مجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکرد میپرسید که کدام یک پدر شما است پس چون
زمان حضرت ابرهیم علیه السلم شد دعا کرد که خداوندا برای من موی سفید قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس سر و
ریشش سفید شد و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که اول کسیکه موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابرهیم علیه السلم
بود نظر کرد موی سفید در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است خطاب رسید که این باعث وقار ادمیست گفت
پروردگارا وقار مرا زیاده کن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که چون حضرت ابرهیم علیه السلام موی سفید
در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی را سزا است که مرا باین سن رسانید و در یک چشم زدن معصیت او نکرده ام و
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که موی سفید را مکنید که از نور مسلمانست و هر که موی سفید در ریش او بهم رسد
در اسلام نوری باشد برای او در قیامت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که سه کسند که خداوند عالمیان
در روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشانرا نمی پسندد و برای ایشان عذاب الیم
مهیا است کسی که موی سفید خود را بکند و کسیکه با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا بجای دیگر بدن خود و کسی که
دیگری با او لواطه کند و دور نیست که این حدیث محمول بر ان باشد که برای غرض فاسد موی سفید را بکند زیرا که در حدیث
صحیح از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که باکی نیست موی سفید از بدن و کندن اما بر بدن شراد و سست ترسیدار دار
کندن و در حدیث دیگر هم وارد شده است از انحضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت

امیر المؤمنین علیه السلام تجویز بریدن موی سفید فرمود اما کندن مکروه میدانست و از حضرت امام رضا علیه السلم
منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که موی سفید در پیش سر مبارکست و در عارضها سخاوت
و جوانمردیست و در کاکلها علامت شجاعت و در پشت سر شوم است و ظاهرا مراد ابتدای سفید شدنست **فصل**
هفتم در گرفتن موی بینی و بازی کردن با ریش و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که باید
هر که موی شارب و بینی را بگیرد و باحوال بدن خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال او است و از حضرت صادق علیه السلم منقول
است که موی بینی گرفتن رو را نیکو میکند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که چهار چیز است که از وسواس شیطان است گل خوردن
و گل را با دست ریزه کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که بسیار دست بر ریش مگذار که
رو را که رو را معیوب و بدنما میکند **فصل هشتم** در فضیلت ناخن گرفتن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
ناخن گرفتن دردهای بزرگ را دفع میکند و روزی را فراخ میگرداند و حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که برای این امر کرده اند
بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در ان جای کند و مورث فراموشی است و حضرت صادق علیه السلم فرمود که سنت
مؤکد است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردان را امر فرمود که ناخن را از ته
بگیرید و زنان را امر فرمود که اندکی بلندتر بگذارید که زینت شما است و در روایت دیگر وارد شده است که چندگاه وحی
رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد از سبب ان پرسیدند فرمود که چگونه وحی از من باز نایستد و حال انکه شما ناخن
نمیگیرید و چرک انگشتان ازاله نمیکنید **فصل نهم** در بیان اداب و اوقات ناخن گرفتن منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نهی فرمود از گرفتن ناخن با دندان و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلم منقولست که ناخن
گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و پیسی و کوری و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی بکارد ریزه ها بریز و در چند
حدیث دیگر فرمود که هر که که شارب و ناخن در هر جمعه بگیرد و اگر بناشد حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد و در
حدیث دیگر فرمود که هر که در جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر فرمود که
ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند و در حدیث منقولست که با انحضرت عرض کردند که
خبر بما رسیده است که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع افتاب نافع تر است برای زیادتی روزی از سفر کردن بشهرها
حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم نمایم که از اینها همه نافع تر باشد گفت بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگرچه
نباشد باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام شخصی را دید که از درد چشم نالان است فرمود که می
خواهی بتو چیزی بیاموزانم که اگر بجا آوری هرگز درد چشم نبینی گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر ان شخص چنین
کرد هرگز درد چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که هر که باین مداومت کند از درد چشم نبیند هرگز و در
حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک از دست چپ بکند و پیشانی بگیرد و بانگشت کوچک دست
راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که روز چهارشنبه ناخن بگیرد ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ او را
امان دهد از درد چشم و در روایت دیگر وارد شده است که در روز پنجشنبه ابتدا کن بناخن انگشت کوچک از دست راست تا
انگشت مهین بگیر و پس ابتدا کن بانگشت کوچک دست راست ختم کن تا بانگشت کوچک دست چپ تا انگشت مهین بگیر امان
یابد از درد چشم و دور نیست که اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا کند بانگشت دست چپ بهتر است و اگر در روز پنجشنبه
بگیرد ابتدا بهتر است که انگشت کوچک دست راست کند خوبست و اگر در روز جمعه باشد بر روزها اگر ابتدا بانگشت کوچک دست
چپ کند و ختم کند بانگشت کوچک دست راست کند و اگر در هر وقت ابتدا بانگشت کوچک کند خوبست چنانچه علی بن بابویه
ره گفته است و در حدیث دیگر منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد
خدا پریشانی را از او زایل گرداند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در روز سه شنبه ناخن بگیر و در حدیث معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حقتعالی درد را از سر انگشتان

او بیرون کند و وارد او را نهادا داخل کند و کسیکه در روز شنبه یا پنجشنبه شارب بگیرد و ناخن از درد دندان و درد چشم
عافیت یابد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست ناخنها را در روز جمعه گرفتن دردها را بر طرف میکند و در روز
پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کردند که اصحاب ما میگویند
که البته ناخن را در روز جمعه باید گرفت فرمود اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز دیگر دراز
باشد و احتیاج بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه بلند شود
بگیرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد درد ریشه کردن بن ناخنها از او بر طرف شود و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که هر پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندانش بسیار شود و درد چشم نه بیند و اگر کسی خواهد که
ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را دریابد در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد یا نیمه را در روز پنجشنبه بگیرد و در
روز جمعه سوهانی بران بمالد که ریزه چند بریزد در وقت ناخن گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد
چنانچه در باب شارب گرفتن گذشت و مشهور آنست که در ناخن گرفتن اول از دست راست انگشت شهادت را بگیرد و بعد
از آن انگشت مهین و بعد از آن انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت کوچک را بگیرد پس انگشت
میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت و در اخبار اهل سنت وارد شده است و آنچه پیشتر ذکر کردیم
اخبار شیعه است و عمل بان کردن اولی است فصل دهم در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که باید دفن کرد از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست در تفسیر آیه کریمه الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا یعنی آیا نگردانیدیم زمین را
محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالیکه زنده اند و در حالیکه مرده اند حضرت فرمود که مراد از زنده که دفن
کردن مو و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
امر فرمود مارا که چهار چیز است که باید در خاک پنهان کنید مو و ناخن و دندان و خون و از حضرت رسول صلی الله علیه و
آله منقولست که هفت چیز است که از آدمی جدا می شود و آنها را دفن باید کرد مو و ناخن و خون حیض و بچه دان و دندان و
و نطفه که پاره خون شده باشد فصل یازدهم در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش در حدیث معتبر از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را مکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن بدحالی و پریشانی
را زایل میکند و سر را شانه کردن تب را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و
آله منقولست که سر را بسیار شانه کردن تب را دور میگرداند و روزی می آورد و قوت جماع را زیاده میکند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که شانه کردن فقر را بر طرف میکند و دردها را میبرد و در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاده
میکند و موها را نیکو میکند و حاجت را روا میکند و پشت را محکم میکند و بلغم را قطع میکند و در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند
میشود و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را محکم میکند و شانه کردن پایین ریش طاعون را از کس
دور میکند و شانه کردن زلف وسواس سینه را میبرد و شانه کردن سر بلغم را قطع میکند فصل دوازدهم در آداب و
اوقات شانه کردن و انواع شانهها است و در حدیث معتبر منقولست که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام شانه بود که هرگاه از نماز فارغ میشدند شانه می کردند و در حدیث حسن از حضرت امام موسی علیه السلام منقول
است که در تفسیر آیه خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی حضرت فرمود که از این زینت
است شانه کردن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نمازی واجب و سنتی و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و
ریش را شانه کنی شانه بر سینه خود بکش که اندوه و بیماری را میبرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ریش خود
را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه
مکن که موی را تنک میکند و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه اراده شانه کردن داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد
در حالیکه نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر شانه کند و بگوید اللهم حسن شعری و بشری و طیبهما و اصرف

علی الوفاء پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا تردنی علی عقبی و اصرف عنی کید الشیطان و لا تمکنه من ردنی
فیردنی علی عقبی پس ابروها را شانه کند و بگوید اللهم زینی بزینة الهدی پس ریش را از طرف بالا بزیر شانه کند و شانه بر سینه
بمالد و بگوید اللهم سرح عنی الغموم و الهموم و وحشة الصدور و وسوسة الشیطان پس از پایین ریش بطرف بالا شانه کند
و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف
بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخوان و از طرف بالا بجانب پایین هفت مرتبه شانه کن و سوره و
العادیات بخوان پس بگو اللهم سرح تا آخر و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که هفت مرتبه شانه را بر سر و
ریش و سینه بکشد درد نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل
میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و پوست را محکم میکند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله با آب شانه میکردند یعنی شانه را با آب فرو میبردند و می مالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه
کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد و البسنی جمالا فی خلقک و زینة فی عبادک و حسن شعری و بشری
و لا تبتلنی بالنفاق و ارزقنی المهابة بین بریتک و الرحمة فی عبادک یا ارحم الراحمین و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که ایستاده شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی
میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ریش را از طرف پایین چهل مرتبه شانه میکردند و میفرمودند
که روزی را زیاد میکند و بلغم را قطع میکند و از قاسم ابن ولید منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از روغندان و شانه که
از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصم منقولست که بخدمت امام موسی علیه السلام رفت دید که حضرت شانه
از استخوان فیل در دست دارند و بان شانه میکنند گفتم فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را
حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک شانه یا دو شانه ازین داشتند پس فرمود که شانه کنید به استخوان فیل که تب را می برد و
در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام بشانه استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که بشانه نقره شانه کردن مکروه است باب ششم در آداب بوی خوش کردن و گل بوییدن و روغن مالیدن
فصل اول در بیان سبب پیدا شدن بوهای خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
چون آدم و حوا از بهشت بر زمین آمدند حضرت آدم علیه السلام بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا علیها السلام بر کوه مروه و
حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش الحاق گیسوی خود را شانه کرده بود و بسته بود چون بر زمین آمد گفت چه امید داشته باشم
از شانه کی که در بهشت کرده ام و حال آنکه خدا از من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود پس آن بوی خوش که از گیسوی او فرو
ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثر شرا بزمین هند ریخت باین سبب اکثر بوهای خوش در هند بوده و در حدیث دیگر از آن
حضرت منقولست که چون حضرت آدم علیه السلام از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن تناول نمود جامه ها و زیور
های بهشت همه از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت گرفت و عورتهای خود را بان پوشانید چون بر زمین آمد باد جنوب بوی
خوش آن برگها بهند رسانید و درختان و گیاههای هند از خوشبوی کردانید و باین سبب گیاههای خوش بو در هند می باشد و آن
جانوری که از آن برگ بهشتی خورد آهوی مشک بود و چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و جانش جاری شد تا آنکه جمع
شد در پیش ناف و از آن مشک بهم رسید فصل دویم در فضیلت بوی خوش و آداب آن در احادیث معتبره وارد شده که
عطر و بوی خوش کردن استعمال کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بوی خوش
دل را قوی میکند و قوت جماع را افزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سزاوار نیست مردان را
که ترک کنند بوی خوش را در هر روز اگر قادر نباشند یک روز نه یک روز دیگر بکنند و اگر قادر نباشند در هر جمعه و اینرا البته ترک
نکنند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبران است و کرامی داشتن ملکه
است که آدمیرا میبوسند بسبب آنکه ایشان از بوی خوش می آید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که در هر روز بوی خوش

برخود بمالد تا شب عقلش با او می باشد و فرمود نماز کسیکه خوش بو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است که خداوند پیغمبران را داده بوی خوش و زنان و مسواک و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغ که در هر شب جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش نزد آنحضرت بنود و بآب بعضی از زنان را طلبید که بوی خوش داشت و تر کرد و بر روی خود میمالید و در حدیث دیگر فرمود منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده می فرمود بعد از آن میساختند آن موضع را از بوی خوش آنحضرت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل مرا گفت یکروز در میان خود را خوش بو کن و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید اگرچه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مطعون بخدمت آنجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش مکن که ملائکه بوی خوش مؤمن را می بویند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هر انچه صرف نماید در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله زر در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکرد و فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که ناخن بگیرید در روز سه شنبه و حمام بروید در روز چهار شنبه و حجامت بکنید در روز پنجشنبه و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید در روز جمعه از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چهار چیز است که دل را میگشاید عمر را زایل میکند بوی خوش کردن و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که باید زن مسلمان پیوسته از برای شوهر خود خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه خصلت بود که در دیگران نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود دویم آنکه هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه تا دو روز یا سه روز که کسی از آن راه میگذشت میدانستند که آن جناب از آن راه عبور نموده است از بوی خوشی که در آن راه مانده بود سیم آنکه بهر سنگ و درختی که میگذشت آنجناب را سجده میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه برگردد فصل سیم در کراهت رد کردن بوی خوش از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که اگر کسی مینوازند که بوی خوش را که برای او آورده اند رد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست او را که رد کند کرامت او و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام آوردند روغن خوش بوی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آن روز روغن مالیده بودند بعد از آن فرمودند هر که بوی خوش را رد نمیکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را که برای آنجناب می آوردند و از حسن بن جهم منقولست که گفت رفتم بخدمت امام رضا علیه السلام برای من طرفی که در آن مشک بود آورد و فرمود که بردار بخود بمال قدری برداشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در رکوی بانیش کرده خود بمال برداشتم مالیدم و بعد فرمود که این را هم بر آنجا بمال مالیدم بعد از آن فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که رد نمیکند کرامت را مگر خر گفتم کرامت کدام است فرمود که بوی خوش و بالشی که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند مانند آن فصل چهارم در فضیلت مشک و عنبر و زعفران از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بوی مشک و عنبر و زعفران و عود است و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام مشکدانی از قلع داشتند و هر وقت که اراده رخت پوشیدن میکردند آن را می طلبیدند و از مشک بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر وارد شده که شیشه از مشک در جانماز خود داشتند و هر گاه بنماز میخواستند بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از قدر مشک بر خود میمالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشکدانی داشتند که هر گاه وضو ساختند باد تر آن را بر کرفتند و چون بیرون می آمدند از بوی خوش مردم میدانستند که آنحضرت می آید و در حدیث دیگر منقولست که جناب امام رضا علیه السلام حقه بیرون آوردند از آبنوس و در آن خانها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از آنها مشک بود و در حدیث صحیح

منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کرد که آیا مشک بر روغنی که بر خود میمالند داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که باکی نیست که مشک را داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را بمشک و عنبر و زعفران خوشبو میکردند و احادیث در مدح خلوق وارد شده و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز بعمل می آورده اند که بیشترش زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است که مداومت بر آن نکنید و در روایت دیگر وارد شده است که شب تا صبح بر بدن نگذارند و دور نیست که این نهیها بر آن باشد که رنگش در بدن بیا نماند فصل پنجم در فضیلت غالیه بسند موثق منقولست که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من بازار سودا می کنم و غالیه بر خود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه کم و بیش مباش سنایست کسیکه اندک غالیه گاه گاه بر خود بمالد کافی است و اسحق گفت من بفرموده حضرت عمل کردم و سالی ده درهم غالیه میخرم و تمام سال با آن خوشبو میشوم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شبی از خانه بیرون آمدند جبه خز و عبای خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوش بو کرده بودند پرسیدند از آنجناب که در این شب با این هیئت برای چه بیرون آمده اید فرمود که میخواهم عبادت کنم و حوران بهشت را از خدا خواستگاری کنم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح منقولست که امام رضا علیه السلام فرمود که روغنی برای آنجناب بعمل آوردند که مشک و عنبر داخل کرده بودند و فرمود که در کاغذی آیة الکرسی و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه چند از آیات حفظ نوشتند و در میان غلاف شیشه آن روغن گذاشتند و پیوسته بر ریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقولست که جناب امام رضا علیه السلام فرمود روغن را با مشک از برای آنجناب بعمل آوردند و بهفتصد درهم برآمد و فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت نوشت که مردم شما را از این باب عیب کنند و حضرت در جواب نوشتند مگر نمیدانی که یوسف علیه السلام پیغمبر خدا بود و جامه دیبای طلا باف میپوشیدند و بر کرسیهای طلا می نشست و با اینها چیزی از حکمش کم نشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بچهار هزار درهم فصل ششم در فضیلت و آداب روغن بر بدن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام منقولست که روغن مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را زیاده میکند و مجاری آب در بدن آسان میکند و خشونت جلد یا بد حالی و تنگی روزی را برطرف میکند و رو را نورانی میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و بشره را سیراب میکند و رو را سفید میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر مؤمنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد هر موئی نوری بنویسد که در قیامت با او عطا فرماید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون روغن را بر کف دست بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین و الزینة و المحبة و اعوذ بک من الشین و الشنان و المقت پس بر کف دست بر بالای سر بگذار و ابتدا کن بر روغن مالیدن و در روایت دیگر وارد شده است که چون روغن را بر کف بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین و الزینة فی الدنیا و اعوذ بک من الشین و الشنان فی الدنیا و الآخرة و در چند حدیث نهی وارد شده است از مداومت بر روغن مالیدن در هر روز و در روایتی وارد شده که ماهی یکبار بمالند و در روایت دیگر هفته یکمرتبه یا دو مرتبه اما زنان را هر روز مالیدن بد نیست فصل هفتم در فوائد روغن بنفشه و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روغن بنفشه سید و بهترین روغنهای شما است و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم و در حدیث دیگر فضیلت شیعیان ما است بر سایر خلق و در روایت دیگر فرمود که مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان و فرمود که نیکو روغنی است روغن بنفشه بسیار بمالید که درد را از سر و چشم میبرد و در حدیث دیگر فرمود که از ناحیه شما چیزی نمی آید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه و در روایت از عقبه منقولست که شخصی از استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود حضرت صادق علیه السلام فرمود روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در رفتن اکرم است و در زمستان خنک است و برای شیعیان ما نرم است و برای دشمنان ما خشک و اگر مردم فضیلت آن را بدانند هر آینه یک وقیه از آن قیمتش باشرفی

میشود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر مردم فواید این روغن را بدانند هر آینه از آن بیاشامند و در حدیث دیگر فرمود که پر ستبر ابکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر فرمود منقولست که درد سر را زایل میکند و دماغ را باصلاح میآورد **فصل هشتم** در فواید روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان نوعی هندیست که از آن روغن میگیرند از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود نیکو روغنی است روغن بان و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با نجناب شکایت کرد از ترکها که در دست و پایش بهم رسیده بود فرمود که پنبه را بگیر و در روغن بان تر کن بریز و بر ناف خود بگذار و یا روغن را در ناف بریز آن شخص چنین کرد و آن از آن زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر خود بمال روغن بان که اگر پیش شیطان بخوابی بقدرت الهی ضرر نتواند رسانید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بر خود بمالید روغن بان که از اماننست از هر دردی و پیغمبران از آن استعمال میفرمودند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ چیز برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی و امام رضا علیهما السلام در بینی میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در روغن زنبق شفای هفتاد درد است و ظاهر اینست که مراد از زنبق سفید باشد که آن را رازقی نیز گویند و در بسیاری از احادیث بلفظ رازقی وارد شده است و از کلام بعضی فهمیده است که زنبق یاسمن سفید است **فصل نهم** در فواید بسیار روغنها منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی روغن زیت بخور و بر بدن بمال هر که روغن زیت بمالد و بخورد شیطان چهل صباح نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است که روغن گل خیری روغن لطیفی است و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت موسی علیه السلام روغن گل خیری بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقتیکه صداع بر آن حضرت عارض میشد روغن کنجد در دماغ میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر مرویست که آنجناب دوست میداشتند که روغن کنجد در بینی بچکانند **فصل دهم** در فضیلت بخور و انواع و آداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار است مرد را که هر گاه قادر باشد جامه های خود را بد و خوشبو بدارد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که مردم بوی بخور بسیار میدادند مرا از م روایت کرده است که با حضرت امام رضا علیه السلام بحمام رفتیم چون حضرت بیرون آمدند درخت که عود سوز طلبیدند خود را خوشبو کردند پس فرمود مرا نیز خوشبو کنید و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت موسی علیه السلام خواستند بخور کنند اول یک هسته خرما از خرماهای صیحانی که نوعی است از خرماهای مدینه میگرفتند و خرما و پوست از آن دانه پاک میکردند و در آتش میانداختند و چون اندکی دود میکرد بعد از آن بوی خوشی میانداختند و جامه را بر بخور میداشتند و میگفتند که این بیشتر باعث خوش بوئی میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که عود خالص مویش در بدن تا چهل روز میماند و عود که بوهای خوش دیگر پرورده باشد بویش تا بیست روز میماند و عودی که بوهای خوش دیگر پرورده باشد بویش تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقولست که جناب امام رضا علیه السلام با عود هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن گلاب و مشک بر خود میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعود قماری بخور میکردند و در حدیث دیگر از آن جناب منقولست که بر شما باد بعود هندی که در آن هفت نوع از شفا است و در روایت دیگر منقولست که تحفه که برای مرد روزه دار آورند آنست که ریشش را روغن بمالند و جامه اش را بخور بدهند و تحفه زن روزه دار آنست که گیسویش را شانه کنند و جامه اش را بخور بدهند و سید بن طاوس رحمه الله روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقت بخور کردن این دعا را میخواندند الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرفنا و زک روایحنا و احسن منقلبنا و اجعل التقوی زادنا و الجنة معادنا و لا تفرق بیننا و بین عافیتك ایانا و کرامتك لنا انك علی کل شیء قدیر و گفته است که در روایت دیگر منقولست که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا را بخوانند الحمد لله رب العالمین اللهم امتعنی بما رزقتنی و لا تسلبنی ما خولتنی و اجعل ذلك رحمة و

لا تجعلنا و بالا یا علی اللهم طیب ذکری بین خلقك کما طیبت بشری و نشری بفضل نعمتك عندی **فصل یازدهم** در بیان فضیلت گلاب و گل سرخ و انواع گلها از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که گلاب بر رو بریختن آبرو را زیاد میکند و پریشانی را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب بر رو بمالد در آن روز بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب بر رو و دستها بمالد حمد خدا بکند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد در آن روز ایمن گردد از خواری و پریشانی و هر که در آن روز یک کف گلاب بر سرش بریزد در آن سال از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر دو کف را از گل سرخ پر کرده بمن داد چون نزدیک مشام خود بردم فرمود که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون مرا به آسمان بردند از عرق من قطره چند بر زمین ریخت و گل سرخ از آن روئید پس آن گل بدریا افتاد ماهی خواست که بردارد غوص کرم خواست که در میان آب و سر ماهی و دم مار یکی دارد هر یک خواستند که بردارند در میان ایشان نزاع شد پس حق تعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد نصف را بماهی داد و نصف را بغوص باین سبب پنج برگ سبزی که در زیر گل میباشد دو تا بشکل دم ماهیست که از هر طرف پری دارد و دو طرف تا بشکل دم غوص است که باریکست و از هیچ طرف پری ندارد و یکی یک طرفش پری دارد و طرف دیگر ندارد که نصفش بشکل دم ماهیست و نصفش بشکل دم غوص است و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت را بمعراج بردند زمین از بردن حضرت محزون شد و باین سبب کبر از آن روئید و چون برگشت زمین شاد شد و گل سرخ در آن روئید پس کسیکه خواهد بوی خوش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر از طریق عامه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است که گل سفید از عرق من روئید در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق و در روایتی وارد شده است که گل سفید بوئیدن و روغن نرگس مالیدن فضایل بسیار دارد و چون حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند حق تعالی آتش را بر او برد و سلامت کردانید و در میان آتش نرگس برای آنحضرت رویانید و از آن روز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نیکو گلی است نرگس و عزنکوش و در زیر بغل میرویند و آبش باعث شفای چشم است و در روایت دیگر منقولست که بسیار ببوئید مرزنگوش را که قوت شامه را میافزاید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گل بید ریکنوع است سید و بهترین همه گلها مورد است **فصل دوازدهم** در آداب گل بوئیدن در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر گاه گلی بشما بدهند ببوئید و بر دیده های خود بگذارید که آن از بهشت آمده است و در حدیث معتبر از مالك جهنی روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم گرفت و بوئید و بر دیده های خود گذاشتند پس فرمودند که هر که گلی را بگیرد و بو کند و بر هر دو دیده بگذارد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهان آمرزیده شود و از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقولست که هر که گلی را ببوید و بر دیده ها گذاشته صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد حق تعالی برای او از حسنات بقدر ریگ بیابان عالج که در میان مکه و شام و عراق و گیلان است بنویسد و از گناهان او بعدد ریگ آن بیابان محو نماید **باب هفتم** در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و نوره کشیدن و آداب بعضی از اعمال **فصل اول** در فضیلت حمام منقولست که عمر گفت بد خانه ایست حمام عورت را ظاهر میکند و پرده آدمی را میدرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد آورد و چرک را از بدن میبرد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حمام یک روز نه و یک روز نه گوشت بدن را زیاده میکند و هر روز رفتن پیه گرده ها را کدازد و بدن را لاغر میکند و از سلیمان بن جعفر منقولست که گفت بیمار شدم تا آنکه گوشتم همه تحلیل رفت بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم فرمود که میخواهی گوشت بدنت بر گردد گفتم بلی فرمود که یک روز نه یک روز بحمام

برو که گوشت بدنت عود میکند و زنهار که هر روز مرو که باعث مرض سل میشود و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه خواهد
فربه شود یکروز بحمام رود یکروز نرود و کسیکه گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین دواهای شما حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است و در روایت
دیگر وارد شده است که دوای بلغم حمام است و در چند روایت وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که
زنان را بحمام نفرستد و علما تاویل کرده اند بدو وجه اول آنکه در بلادیست که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند
زنان بحمام رفتن دویم مراد آن است که زن خود را رخصت ندهد که برای سیر کردن بحمامها رود **فصل دویم** در آداب داخل شدن
و بیرون آمدن و دعاهای آن در احادیث معتبره وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنگ داخل
حمام نشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که با لنگ داخل حمام شود حقتعالی گناهان او را بپرده
ستر خود بپوشاند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که داخل حمام و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حق
تعالی او را از حمیم جهنم ایمن گرداند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از
داخل شدن در نهرها بی لنگ و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن بی لنگ و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که داخل حمام مشو مگر آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این
بیشتر باعث قوة بدنست و داخل حمام مشو در وقتیکه معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هر گاه آنحضرت
اراده حمام رفتن میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمودند
که نه بلکه اندک چیزی میباید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن
ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیز خوردن صفرا و سودا را پاک میکند فرمود اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد
از چیز خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود گوشت بدنت ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در
رخت کن حمام جامه ها را از خود میکنی بگو اللّٰهُمَّ انْزِعْ عَنِّی رِبْقَةَ النِّفَاقِ وَ ثَبِّتْنِی عَلَی الْإِیمَانِ پس چون داخل خانه اول
حمام شوی بگو اللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِی وَ أَسْتَعِیذُ بِكَ مِنْ أَذَاهُ و چون داخل خانه دویم شوی بگو اللّٰهُمَّ أَذْهِبْ
عَنِّی الرِّجْسَ النَّجَسَ وَ طَهِّرْ جَسَدِی وَ قَلْبِی و بگیر از آب گرم و بر سر بریز و بعضی از آن ابر پا بریز و اگر توانی که جرعه از آن بخوری بخور
که مجرای بول را پاک میکند و در خانه دویم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانه سیم شوی بگو أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ وَ نَسْأَلُهُ
الْجَنَّةَ و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون آمدن از آن خانه گرم و زنهار که آب سرد و خربزه در حمام مخور که معده را فاسد میکند و
آب سرد بر خود مریز که معده را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پا بریز که درد را از بدن میکند پس چون
مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللّٰهُمَّ أَلْبِسْنِی التَّقْوَی وَ جَنِّبْنِی الرَّدَی پس چون اینها را گفتی ایمن از همه دردها ایمن شوی
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون بعد از بیرون آمدن تو از حمام برادر مؤمن تو بگوید طَابَ اللّٰهُ
حَمَّامَكَ وَ حَمِیمَكَ در جواب بگو أَنْعَمَ اللّٰهُ بَالَكَ و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسن علیه السلام از حمام
بیرون آمد شخصی با آنحضرت گفت که طَابَ اسْتِحْمَامُكَ آنحضرت او را منع کردند پس گفت طَابَ حَمَّامُكَ باز او را منع کردند
او گفت پس چه بگویم فرمود بگو طَابَ مَا طَهُرَ مِنْكَ وَ طَهُرَ مَا طَابَ مِنْكَ یعنی خدا پاکیزه و نیکو گرداند بر نیکی معنوی بسبب
مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک شده است در حمام از اعضای بدن تو و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و
ضلالت آنچه پاکیزه و نیکو است از تو که آن دل و نفس و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت دیگر منقولست که کسی که
از حمام بیرون آید باو بگویند أَنْقَی اللّٰهُ غُسْلَكَ و او در جواب بگوید طَهَّرَكُمُ اللّٰهُ و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر گاه
از حمام بیرون میآئید عمامه بر سر ببندید و فرمودند که بعد از بیرون آمدن از حمام پاها را بشوئید که درد شقیقه را زایل میکند
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام هر گاه از حمام بیرون میآمدند
در زمستان و تابستان عمامه بر سر میپیچیدند و میفرمودند که امانست از درد سر و در روایتی وارد شده است که چون کسی داخل حمام

شود و حرارت بر او غلبه کند آب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و از حضرت امام موسی علیه السلام وارد شده است که
در روز چهارشنبه بحمام بروید **فصل سیم** در بیان آنچه در حمام نباید کرد و آنچه تجویز شده است منقولست از حضرت
صادق علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که در حمام بر پشت مخوابید که پیه گرده را میگدازد و اجر و سفال
بر خود مسائید که موروث خوره است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و
فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر کنند بعورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و
فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله لعنت فرمود کسی که نظر کند بعورت کسی در حمام یا بی لنگ رود که دیگران به
عورت او نظر کنند و در حدیث دیگر فرمود که بر پهلو مخواب در حمام که پیه گرده را میگدازد و لاغر میکند آدمی را و در حمام شانه
مکن که مو را تنک میکند و عیره را میبرد و سفال بر بدن مال که ابرو را میبرد و ابن بابویه رحمه الله گفته است که مراد اجر سفال
شام است و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در
حمام چونست فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
نهی میفرمود از قرآن در حمام خواندن فرمودند نه و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که وقتی نهی میفرمود که کسی عریان
باشد پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باکی نیست مرد را که در حمام قرآن بخواند اگر
غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که روزی آنحضرت میخواستند بحمام روند حمامی گفت اگر
خواهید حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست مؤمن کارش از این سبکتر میباشد که حمام برای او قرق کنند و حضرت
امام رضا علیه السلام فرمودند که هر که از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد و خوره و پیسی باو برسد ملامت نکند
مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زنهار و کسیکه غسل کند از آبی که از غساله مردم
جمع شده باشد در حمام و خوره باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که زنهار در حمام بر پهلو مخوابید که پیه گرده ها را میگدازد و بر پشت مخواب که درد اندرون بهم میرساند مکن که
مو را میریزاند و مسواک مکن که دندانها را میریزاند و سر را بگل مشو که رو را قبیح و بدنما میکند و لنگ را بر سر و رو مال که
آب رو را میبرد و کف پا را به سفال مسا که باعث پیسی میشود و از آبی که در حوضهای کوچک حمامهای سنیان جمع میشود
از غساله مردم غسل مکن که در آن غساله یهود و نصاری و گبر و دشمنان اهل بیت که از همه بدترند جمع میشود و خدا خلق را
از نسل بنجس تر خلق نکرده است و کسیکه عداوت ما اهل بیت دارد از سگ نجس تر است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول
است که بول کردن در حمام موروث فقر و پریشانی است و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست که مرد با کنیز زن بحمام بروند اما باید
که لنگ بسته باشند و مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام
نکنند و این در صورتی است که لنگ نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام در حمام
سلام کردند بر مردم **فصل چهارم** در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که کافی است آب از برای خوشبو کردن فرمود که جامه بپوشید باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که شستن سر چرک را میبرد و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزه گیست برای نماز
و فرمود که خود را پاکیزه کنید به آب از بوی بدی که مردم از آن متاذی میشوند و در پی اصلاح بدن خود باشید بدرستیکه خدا
دشمن میدارد از بنده کافران کثیف کند بیده را که پهلوی هر کس بنشیند از او متاذی شود و فرمود که آب را بوی خود کراهند
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حقتعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتیکه انبیا را داخل مصر کرد و راضی نه
شد از ایشان مگر وقتیکه انبیا را از آن مصر بیرون کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سر خود را بگل مشوئید
و از کوزه که در مصر هست آب مخورید که خوار و ذلیل میآورد و غیرت را میبرد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که دوست نمیدارم که سر خود را از گل مصر بشویم از ترس آنکه مرا ذلیل گرداند و غیرتم را ببرد و از جابر جعفی منقولست که شکایت کرد

بحضرت امام محمد باقر علیه السلام از انکه کری در سر هست بسیار میرزد رخامه را بسیار چرکین میکند فرمود که مو دراز کوب
وابر ابکیر و باسرکه کماز شراب بعمل آورده باشند و بسیار باشد با خود بر هم بزن که کف کند پس رو بشرا هو قوت تمام بمال و بشو
بچه و غش شیر تازه سر و دیشرا چرب کن که آن علت زایل میشود فصل پنجم در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی
در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر با خطمی شستن فقر و درد را
زایل میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر با خطمی در هر جمعه امان میدهد از پیسی و
دیوانگی و در روایت دیگر فرموده هر که ناخن و شارب را بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد که یک
بنده آزاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر با خطمی دل را میگشاید و سودا و اندوه را برطرف میکند و در حدیث
موثق از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که شستن سر با سدر روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام منقولست که حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه وآله را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آن
حضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران دید بسیار غمگین شد حق تعالی جبرئیل را با برگ سدر از درخت سدرة المنتهی فرستاد
که سر را با آن بشوید پس بان شستن اندوه آنحضرت برطرف شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
شستن سر با خطمی امانست از درد سر و بیزاری میگرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از کری و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله سر خود را با برگ سدر می شستند و میفرمودند هر که بشوید سر خود را با برگ سدر
که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل او را بنیکی یاد کرده است و هر که سر را با آن بشوید حق تعالی او را از وسوسه شیطان هفتاد
روز دور شود معصیت خدا نکند و داخل بهشت شود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که شستن سر با خطمی
چرک و خابوره از سر را برطرف میکند فصل ششم در حدیث حسن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که دارو
کشیدن پاک کننده بدن است و در حدیث صحیح منقولست که عبد الرحمن ابن ابی عبد الله گفت با امام جعفر صادق علیه السلام
بحمام رفتم فرمود که دارو بکش گفتم که چند روز است که کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کننده بدنست و بر این مضمون
چند حدیث وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی تکلیف دارو کشیدن کرد گفت که سه روز است
کشیده ام فرمود که باز بکش که پاک میگرداند ترا و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که دارو کشیدن دفع دلگیری
و بی بینائی خاطر میکند و بدن را پاک میکند و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که موها بدن را از خود بیند آید که
بخیر و کثیف است و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که چون موی بدن بلند گشت و آب بیشتر اقطع میکند یعنی فرزند بوجود
بر وجود نمیاید و بندها سست میکند و ضعف و تنبلی آورد و نوره کشیدن آب پشتر از زیاد میکند و بدن را قوی مے
گرداند و پیه کرده ها را زیاد میکند و بدن را فربه میگرداند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چهار چیز است که از اخلاق
پیغمبرانست بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله و
سلم منقولست که موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مگذارید که شیطان در آنجا جای خود پنهان میشود فصل
هفتم در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که دراز مکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا
پنهان میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام زیر بغل را دارو مے گذاشتند و مے فرمود که
کندن موی زیر بغل بو را رفع میکند و در حدیث دیگر منقولست که دارو کشیدن زیر بغل بهتر است از تراشیدن و
تراشیدن بهتر است از کندن و در حدیث دیگر وارد شده است که بسیار بود که آنحضرت از برای ازاله موی زیر بغل بحمام میرفتند
و همین این موضع را دارو مے گذاشتند و بیرون مے آمدند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که موی زیر بغل کندن
گند بغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول است صلی الله علیه وآله وسلم فصل هشتم در خانه نماند
که نوره را تاخیر نتوان کرد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز
قیامت دارد باید که موی پشت زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد آنکه

ترک کند ازاله موی زهار را زیاده از بیست روز و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله وسلم در هر جمعه دارو میکشیدند موی پشت زهار و میان بار را و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که سنت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند و در روایت دیگر بیست روز براو بگذرد که
دارو نکشیده باشد قرض کند از جهت خدا و نوره بکشد و کسیکه چهل روز بگذرد و نوره نکشد مؤمن و مسلمان نیست
و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد
موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد پس اگر چیزی نیابد بعد از چهل روز قرض کند پس نیندازد و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که دوست میدارم از برای مؤمن که پانزده روز نوره بمالد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باید
زهار را یکهفته بیشتر نگذارد و کسیکه نوره را زیاده از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست فصل نهم در دعای
وقت نوره کشیدن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که پیش از نوره کشیدن اندکی از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی
بگذارد و بگوید صلی الله علی سلیمان بن داود کما امرنا بالنورة او را نوره نسوزاند و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
منقولست که هر که وقت نوره کشیدن بر بدن این دعا بخواند خدا او را از چرکها و کثافات دنیوی و از گناهان پاک
گرداند و از عوض آن موئی با و کرامت فرماید و در آن مو گناه نکند و بعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای
او تسبیح الهی کنند تا روز قیامت و بدرستیکه یک تسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش برابر است با هزار تسبیح اهل زمین و دعا این است
اللهم طیب ما طهر منی و طهر ما طاب منی و ابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة المرسلین
وابتغاء رضوانك ومغفرتك فحرم شعری وبشری علی النار وطهر خلقی وطیب خلقی وزك عملی واجعلنی ممن
یلقاك علی الحنیفیة السمحة ملة ابراهیم خلیلك ودین محمد حبیبك ورسولك عاملا بشرائعك تابعا لسنة نبیك
صلی الله علیه وآله آخذا متأدبا بتأدیبك وتأدیب رسولك صلی الله علیه وآله وتأدیب اولیائك الذین غذوتهم
بادبك وزرعت الحكمة فی صدورهم وجعلتهم معادنا لعلمك صلواتك علیهم فصل دهم در اوقات نوره کشیدن
و سایر آداب از حضرت صادق علیه السلام منقولست که یکمرتبه در تابستان دارو کشیدن بهتر است از فضیلت و نفع از ده مرتبه که در
زمستان بکشند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که احتراز کنید از نوره مالیدن در روز چهارشنبه که روز نحس
مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که پنج چیز است که
مورث پیسی است در روز جمعه و چهارشنبه نوره مالیدن و وضو و غسل بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت
چیزی خوردن و زن را در حال حیض جماع کردن و در حال سیری چیزی خوردن و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشد یا
آنکه یکی از طریق اهل سنت است زیرا که حدیثی که گذشت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله در روز جمعه دارو مے کشیدند
و در حدیث معتبر منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم مے گویند که نوره کشیدن در روز جمعه
مکروه است حضرت فرمود چنین نیست که تو گمان کرده چه چیز پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث
دیگر منقولست که علی بن یقطین خواست که بخدمت امام موسی علیه السلام بنویسد که آیا مرد در حال جنابت میتواند دارو بکشد
و فراموش کرد حضرت مرا باب اعجاز باو نوشتند که باکی نیست نوره باعث زیادتی پاکیزگی جنب است و از حضرت صادق
علیه السلام نیز پرسیدند فرمود باکی نیست و در حدیث حسن منقولست که از آنحضرت که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند
که کسی که دارو کشیده ایستاده بول میتواند کرد فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که کسی که در وقت دارو
کشیدن بنشیند بیم آنست که بعلت فتق مبتلا شود و بشیر نبال آنحضرت با حضرت امام محمد باقر علیه السلام بحمام رفتند حضرت
لنگی بستند از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند که آنچه بالا و پایین لنگ بود دارو مالید بعد از آن او را بیرون کردند
و از ناف تا زانو خود کشیدند و با بشیر گفتند که هر گاه دارو بکشی چنین کن و در بعضی احادیث تجویز آن وارد شده است که

غیر عورتین ذکری بمالد و بسند حسن منقولست که حضرت صادق علیه الصلوة والسلام پرسیدند که ایا جایز است که کسی آرد را
با روغن زیت داخل کند و بعد از نوره بر بدن بمالد بآنکه بوی نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام چنین میکردند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند
که آرد را بعد از نوره میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت که مردم میگویند که اسرافست حضرت فرمود که در چیزی که
اصلاح بدن کند اسراف نیست من بسیار است که میفرمایم که آرد پخته با روغن زیت مخلوط می کنند و بر بدن می مالم اسراف در چیزی
میباشد که مال را تلف کند و به بدن ضرر برساند **فصل پانزدهم** در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره حسین بن موسی
روایت میکند که پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام هر گاه اراده حمام میکردند میفرمودند که حمام را برای ایشان گرم میکردند بمرتبه که
داخل نمیتوانست شد پس فرمودند که نمدها بر زمین حمام می انداختند و بعد از آن داخل میشدند روزی از حمام بیرون آمدند
شخصی از آل زبیر با آنحضرت رسید اثر حنا در دست آنحضرت دید گفت این اثر چیست که در دست شما است فرمود که اثر حنا
است پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که هر که بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سر تا پا بمالد
او را امان دهد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حکم بن عتیبه دید
که حضرت صادق علیه السلام حنا برداشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند پس فرمود که ای حکم چه میگویی در این باب گفت چه توانم
گفت در کاری که شما بکنید اما این کار را در میان ما جوانان میکنند حضرت فرمود ای حکم ناخنها بعد از نوره سفید میشود و بناخن
مرده کان مانند میشود ما تغییر میدهیم بحنا و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام از حمام بیرون آمدند و از سر تا پای
مبارک مانند گل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق علیه السلام فرمود حنا مالیدن بوی بدن را میبرد و آب رو را زیاد میکند و دهان
خوش بو میکند و فرزند نیکو میکند و هر که بعد از دارو از سر تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او بر طرف شود **فصل شانزدهم**
در آداب غسل جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب بنا بر مشهور میان علماء شش غسل است غسل جنابت و حیض و استحاضه
و مس میت و غسل میت و مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا بخواند اللهم طهر قلبی و زك عملی و تقبل سعیی و
اجعل ما عندك خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و اگر این دعا را بخواند بهتر است اللهم طهر قلبی و
اشرح صدری و اجر علی لسانی مدحتك و الثناء علیك اللهم اجعله طهورا و شفاء و نورا انك علی كل شیء قدیر و بعضی
این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت
این دعا را بخواند گناهان او بریزد چنانچه برگ از درختان میریزد و بهر قطره از قطرات وضو و غسل او حق تعالی ملکی خلق
فرماید که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و ثواب از او باشد و گناهان او فنا گرداند
شود دعا این است سبحانك اللهم و بحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرك و اتوب الیك و اشهد ان محمدا عبدك
و رسولك و اشهد ان علیا ولیك و خلیفتك بعد نبیك علی خلقك و ان اولیاءه خلفاؤك و اوصیاؤه اوصیاؤك
اما غسلهای مسنون شصت و دو غسل است از جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علماء واجب دانند و احوط آن است که
تا مقدور باشد ترک نکند و در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر ترک
مگر آنکه رخصت داده اند زنان را که ترک کنند در سفر بجهت کمی آب و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که غسل جمعه پاکیزه کننده
و کفاره گناهان است از جمعه تا جمعه دیگر و از آنحضرت منقولست که هر که غسل جمعه بکند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین
این غسل و دعا پاک میگرداند او را تا جمعه دیگر و بهتر آن است که این دعا نیز بخواند اللهم طهرنی و طهر قلبی و انق
غسلی و اجر علی لسانی محبة منك و باز بگوید اللهم طهر قلبی من كل آفة تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و در فقه
الرضا مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ شوی بگو اللهم طهرنی و طهر قلبی من كل آفة و انق غسلی و اجر علی لسانی ذكرك
و ذكر نبیك محمد صلی الله علیه و آله و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین

و مشهور آن است که هر چند نزدیکتر است به پیشین بهتر است و اگر خوف داشته باشد که آب یافت نشود در روز پنجشنبه
میتواند کرد و اگر فوت شود بعد از پیشین تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت قضا در کار نیست و از صبح تا روز شنبه
تا شام بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا مذکور است که در روزهای دیگر هفته هم میتواند کرد و ظاهر اکثر علماء
قائل شده است باین و سنت است غسل در شبهای طاق ماه مبارك رمضان خصوصا در شب اول و شب پانزدهم و شب هفدهم
و آن شبی است که مؤمنان و کافران در بدر جمع شدند و در روزش اعظم فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که
تقدیرات سال در آن نوشته میشود بنا بر بعضی از احادیث و شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیای انبیاء در آن شب
شهادت یافته اند و حضرت عیسی علیه السلام در آن شب باسمان رفته است و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست
و سیم و آن شب قدر است باحتمال قوی و قول اکثر و در آن شب دو غسل کنند یکی مقارن غروب آفتاب و دیگری در آخر شب
و در بعضی روایات وارد شده است که در شبهای دهه آخر در هر شب غسل بکن و سنت است غسل در شب عید فطر و در روزش و
روز عید قربان و اظهر آن است که در این دو روز غسل تا پیشین میتواند کرد و لکن افضل آن است که پیش از نماز عید غسل بکند و در
روز هشتم ذی حجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمه رجب و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که ماه رجب را دریابد
و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر متولد شده است و در روز مبعث و آن بیست و
هفتم رجب است و اکثر علماء گفته اند اگر چه حدیثی بخصوص بنظر نرسیده است و شب نیمه شعبان و در روز غدیر خم هجدهم ذیحجه است
و روز مباهله که بیست و چهارم ذیحجه است و بعضی گفته اند که روز بیست و پنجم است و روز دحو الارض بنا بر مشهور و آن روز بیست
و پنجم ذی القعده است و در این روز نیز بجهت غسل حدیثی بنظر نرسیده است و روز نوروز بنا بر مذهب بعضی و حدیث معلی بن خنیس
بر آن دلالت دارد و مشهور آن است که روزیست که آفتاب ببرج حمل منتقل میشود دوم چنین است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی
واجب دانند و احوط آن است که ترک نکنند و غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام از
دور و نزدیک و غسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای استخاره و برای نمازهای مخصوص که در طلب حاجت وارد شده
است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل از برای نماز قضای کسوف هر گاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد
و بعضی گفته اند واجب است و احوط آن است که ترک نکنند و بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل کند اگر عمدا ترک کرده باشد
اگر چه تمام قرص نگرفته باشد و برای ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد و این قول قوی است و سنت است غسل از برای داخل
شدن حرم و از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینه
مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از برای کشتن وزغ و غسل فرزندی که متولد میشود
چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بنا بر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاولست و آنچه بنظر
رسیده است غسل از برای زیارت در آن روز و سنت است غسل از برای نماز طلب باران و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از
کشتن است و همچنین هر گاه شخصی برود برای دیدن کسی که او را بدار کشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب
دانسته اند و اکثر علماء گفته اند که هر گاه سعی بعد از سه روز باشد سنت است خواه او را بحق کشته باشند یا بباطل و خواه بطریق
شرعی او را کشته باشند یا غیر آن و بعضی از علماء گفته اند که سنت است اعاده غسل هر گاه بعنوان ناقص بر وجه ضرورت بعمل
آمده باشد مثل جبیره و تقیه و همچنین گفته اند هر گاه جامه منی دار داشته باشد و منی در آن بیابد و معلوم نباشد که از کدام
وقت بوده است هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت نیز گفته اند که سنت است و ظاهر حدیث آن است که همان غسل مس
میت است که پیش از کفن کردن سنت است بجا آوردن و همچنین سنت است غسل هر گاه کسی مرده را بعد از غسل دیده باشد و بعضی
گفته اند که هر گاه شخصی جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد از آن و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی غسل عید فطر بجا آوری در زیر سقفی بجا آور و چون خواهی شروع کنی بگو اللهم ایمانا
بك و تصدیقا بكتابك و اتباع سنة نبیك محمد و چون از غسل فارغ شوی بگو اللهم اجعله كفارة لذنوبی و طهر دینی

اللهم اذهب عنی الرجس و بدانکه تفاصیل اعمال و احکام آنها را این رساله گنجایش ندارد انشاء الله در کتاب عبادات نوشته
خواهد شد فصل هشتم در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن فصل اول در بیان اوقات خواب
بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر تا ظهر خواب
قیلوله است و سنت است و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقولست که با بی حمزه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب
که من از برای تو دوست نمیدارم زیرا که حقتعالی روزی بنده کان را در آن وقت قسمت مینماید و هر که در آن وقت در خواب است از روزی
محروم میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که زمین به خدا ناله و فریاد میکند از سه چیز از خون حرامی که بر او ریخته
شود یا غسلی که از زنا کنند بر او یا آنکه پیش از طلوع آفتاب بر او خواب کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
خواب بامداد شوم است و روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح و متغیر میکند و این خواب شوم است بدرستیکه حق
تعالی روزیها را از ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت مینماید پس زنهار که این خواب را نکنید و فرمود که من و سلوی در این
وقت بر بنی اسرائیل نازل شد هر که در این وقت خواب بود بهره او نازل نمیشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا او را مستور کرداند از آتش جهنم و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب
حج کننده خانه کعبه داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود اما در چند حدیث تجویز وارد شده است که اگر نماز بکند و ذکر و
تعقیب بخواند و پیش از بر آمدن آفتاب بخوابد باکی نیست چنانچه در حدیث صحیح منقولست که جناب امام رضا علیه السلام به شخصی
فرمود که من بعد از طلوع آفتاب یا که من بعد از نماز صبح خواب میکنم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که به شخصی فرمود
که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع آفتاب بخوابی باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول
است که خواب اول روز سفاهت و خواب قیلوله نعمت و خواب بعد از عصر حماقت و خواب میان نماز شام و خفتن از
روزی محروم میکرداند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خواب کردن پیش از طلوع آفتاب و پیش از نماز خفتن فقر
و پریشانی میاورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که من حافظه
نیاد داشتم اکنون فراموشی بر من غالب شده است فرمود خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده گفت بلی فرمود که باز خواب
قیلوله بکن چنان کرد باز حافظه اش بر گشت و در روایت دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمیکند و منقول
است که نیکو باور نیست خواب قیلوله بر بیداری و عبادت شب فصل دویم در وضو ساختن پیش از خواب و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که وضو بسازد و برخت خواب برود رختخواب برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رخت
خواب بیادش آید که وضو ندارد و از لحاف خود تیمم کند و اگر با وضو یا تیمم بخوابد با یاد خدا است چنان است که نماز میکند و
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که نخوابد مسلمان در حالی که جنب باشد و نخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد غسل
و وضو بکیرد تیمم کند بخاک زیرا که روح مؤمن در وقت خواب باسمان میرود بسوی حقتعالی و او را قبول مینماید و برکت برای او میفرستد
پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجینهای رحمت خود میفرستد و اگر نرسیده است با امینان خود از ملائکه بسوی بدن او بر میکرداند
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله باصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال
روزه میدارد سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما همه شب احیا میکند سلمان گفت که من پس عمر بخشم آمد و گفت
این مردیست از فارس و میخواهد بر ما که از قریشیم فخر کند و دروغ میکوید در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خوابست و در
اکثر روز خاموش است حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است از او سؤال کن تا جواب بکوید عمر پرسید از سلمان فرمود تا
روزه سال من ماهی سه روز روزه میدارم و حقتعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر یابد ثواب میدهم این برابر روزه سال
میشود با آنکه ماه شعبان را روزه میکیرم و بماه رمضان پیوند میکنم و اما بیداری شب هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود هر که با وضو بخوابد چنان است که تمام شب را بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قرآن در
هر روز سه مرتبه قل هو الله احد امیخوانم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

که یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله احد است هر که سوره قل هو الله احد را یکبار بخواند چنان است که ثلث
قرآن را خوانده است و هر که دو بار بخواند چنان است که دو ثلث قرآن را خوانده باشد و هر که سه بار بخواند چنان است که
قرآن را ختم کرده است پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل باشد و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد دو ثلث
ایمان در او کامل باشد و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است یا علی بحق
آن خداوندیکه مرا براستی فرستاده است سوگند که اگر اهل زمین ترا دوست دارند چنانچه اهل آسمان ترا دوست دارند
خدا هیچکس را با تش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد فصل سیم در مکان خوابیدن مشهور میان علماء آن است که خواب در
میان مسجد مکروه است و ظاهر احادیث آن است که مکروه نیست در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم در
اینها تجویز نیز واقع شده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله سه کس را لعنکرد کسی
که تنها چیز بخورد و تنها بسفر برود و تنها بخوابد و فرمود که اگر کسی تنها بخوابد بیم آن است که دیوانه شود و از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست که هر که در خانه یا در بیابانی تنها بخوابد بکوید اللهم آنس وحشتی و اعنی علی وحدتی و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود هر که
بر بامی بخوابد و دیوار نداشته باشد از امان خدا بدر میرود و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است
که کسی بر بامی تنها بخوابد که دیوار نداشته باشد و فرمود مرد و زن هر دو در حکم مساویند پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته
باشد چون است فرمود نه بلکه هر چهار طرفش باید دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی
دیوار دو ذرع است و در بعضی احادیث تجویز یکذرع و شبر هم وارد شده است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نهی فرمود از
خوابیدن بر سر راه و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه با دست چرب آلوده خوردنی بخوابد که اگر چنین کند
شیطان بر او دست یابد یا دیوانه شود ملامت نکند مگر خود را و فرمود اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهان
بشوئید که اگر نکنید شیطان ایشان را می بوید و در خواب میترسند و در چند حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که خواهد بجامه خواب داخل شود کناره جامه خود را بر رخت خواب بکشد اگر جانوری داخل شده باشد بدر رود و باو
ضرر نرساند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده است که باید پیش از خواب به بیت الخلا برود و بعد از آن بخوابد فصل
چهارم در بیان آداب خوابیدن سنت است که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را در زیر رو بکذارد و
بر دست چپ خوابیدن و برو خوابیدن مکروه است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خواب بر چهار
قسم است پیغمبران بر پشت میخوابند و دیده های ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود میباشند و مؤمن بر دست راست
میخوابد رو بقبله و پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که آنچه خورده اند کوارا شود و شیطان و برادران
او و هر دیوانه و مبتلائی برو در افتاده میخوابد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی برو نخوابد و هر که را به بینید که برو
خوابیده او را بیدار کنید و مکذارید بر آن حال و فرمود که هر گاه کسی اراده خواب کند باید که دست راست را در زیر جانب راست رو
بکذارد بدرستیکه نمیداند از این خواب بیدار خواهد شد یا نه و احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست راست و منع خوابیدن
بر دست چپ وارد شده است فصل پنجم در آداب و ادعیه که پیش از خواب باید خوانده شود در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که هر گاه کسی دست در زیر سر کذاشته بخوابد بکوید اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و
الجأت ظهری الیک و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجأ و لا منجا منک الا الیک آمنت بکتابک الذی
انزلت و برسولک الذی ارسلت و بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بخواند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک
نکنید در رخت خواب این دعا را اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة
و من کل عین لامة که این دعا را تعویذی فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله امام حسن و امام حسین علیهما السلام را و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون پیش از خواب بخواند که قل یا ایها الکافرون

بیزاری از شرک و قل هو الله احد نسبت پروردگار است و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که بعد از خوابیدن در رخت خواب
سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی علا فقهر الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی
یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که هر که آیة الکرسی در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
هر که سوره یس پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک با او موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کنند و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره اذا وقعت الواقعه را هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت روی او مانند شب چهارده
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سوره هائی که اول آن سبح لله و یسبح لله است پیش از خواب بخواند نمیرد تا بخدمت حضرت
صاحب الامر علیه السلام برسد و هر گاه بمیرد در همسایگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را جا دهند و در حدیث دیگر فرموده
که هر که هر شب این دعا بخواند تا صبح او را عقرب و هیچ گزنده نگزد اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا
فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و از جناب امام رضا علیه
السلام منقولست که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند خانه بر سرش خراب نشود ان الله یمسک السموات و الارض ان
تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون
کسی برخت خواب رود بگوید اللهم انی احتبست نفسی عندک فاحتبسها فی محل رضوانک و مغفرتک و ان رددتها
فارددها مؤمنة عارفة بحق اولیائک حتی تتوفاها علی ذلک و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله و سلم در این وقت آیة الکرسی میخواندند و بعد از آن میگفتند بسم الله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت
اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی و بهتر آنست که آیة الکرسی را تا هم فیها خالدون بخوانند و در حدیث دیگر فرمود که چون
رخت خواب رفتی تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بخوان و آیة الکرسی و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ده آیه از
اول سوره و الصافات بخوانند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که آنحضرت فرمودند که این دعا را در وقت خواب بخوان
اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله اعوذ بعظمة الله و اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ
بجلال الله و اعوذ بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر و اعوذ بغفران الله و اعوذ برحمة الله من شر السامة و
الهامة و من شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار و من شر فسقة الجن و الانس و من شر فسقة العرب و العجم
و من شر الصواعق و البرد اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و آله الطاهرین و در حدیث دیگر فرمود که هر که
در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی و یکمرتبه آیه شهد الله و آیه سخره و آیه آخر سوره حم سجده را بخواند حق تعالی دو ملک
موکل او گرداند که شیاطین را از او دور گردانند و سی ملک را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل خدا بگویند و استغفار
کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کسیکه اراده
خواب دارد پهلو بر زمین نگذارد تا این دعا بخواند اعیذ نفسی و دینی و اهلی و مالی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی و خولنی
بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رأفة الله و قدرة الله و قوة الله و غفران الله و جلال
الله و صنع الله و ارکان الله و بجمع الله و برسول الله و بقدرة الله علی ما یشاء من شر السامة و الهامة و من شر الجن و الانس
و من شر ما یدب فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی
صراط مستقیم و هو علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستیکه این تعویذیست که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله از برای حسنین علیهما السلام میخواندند و میفرمودند که چون اراده خواب کنند باید که دست راست را
زیر رو بگذارد و بگوید بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه و آله و ولایة من
افترض الله طاعته ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن هر که این دعا را در وقت خواب بخواند محفوظ بماند از دزد
و غارت و خانه فرود آمدن و ملائکه از برای او استغفار کنند و فرمود که هر که قل هو الله احد در وقت خوابیدن بخواند حق

تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در آن شب او را پاسبانی کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
پیش از خواب صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خانه در بهشت از برای او بنا کند و هر که صد مرتبه استغفار کند گناهان او
بریزد چنانچه برگ از درختان میریزد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که سوره الهیکم التکاثر را در وقت
خواب بخواند از عذاب قبر ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که یازده مرتبه سوره قل هو الله احد
پیش از خواب بخواند گناهان آن روز بخشیده شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب بگوید اللهم انی اشهد
انک افترضت علی طاعة علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر
و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم صلوات الله علیهم اجمعین اگر در آن شب بمیرد داخل
بهشت شود و در روایت معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند حق تعالی یازده ملک بر او موکل
گرداند که او را از شر شیاطین حفظ کنند تا صبح و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که در وقت خواب
این آیه را بخواند از دزد ایمن گردد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلوتک و لا
تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له
ولی من الذل و کبره تکبیرا و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقولست که هر که در وقت خواب این دعا
بخواند عقرب و رتیلا از او بر طرف میشود و هیچ گزنده بر او ضرر نرساند اللهم انت الاول فلا شیء قبلک و انت الظاهر فلا
شیء فوقک و انت الباطن فلا شیء دونک و انت الآخر فلا شیء بعدک اللهم رب السموات السبع و رب الارضین
السبع و رب التوریة و الانجیل و الزبور و الفرقان الحکیم اعوذ بک من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی
صراط مستقیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که در وقت رفتن برخت خواب سوره تبارک
الذی بیده الملک بخواند بعد از آن چهار مرتبه بگوید اللهم رب الحل و الحرام و البلد الحرام بلغ روح محمد صلی الله
علیه و آله منی تحیة و سلاما حق تعالی دو ملک را موکل گرداند که نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله روند و بگویند
که فلان شخص ترا سلام میرساند که بر او باد سلام من و رحمت و برکات الهی **فصل ششم** در دفع ترسیدن در خواب و خواب
پریشان دیدن و محتلم شدن از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام منقولست که هر که در خواب بترسد پیش از خواب ده
مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و هو حی لا یموت پس تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها را
بخواند و در طب الائمه زیاد کرده است که آیة الکرسی و قل هو الله احد نیز بخواند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست
که هر که در خواب بترسد یا از درد بیخوابی بر او مستولی شود این آیه را بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم
بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و اگر طفلی بسیار گریه کند این آیه را بر او بخوانند و در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در خواب بترسد در وقت خوابیدن سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس و آیة الکرسی بخواند و در روایت دیگر منقولست که برای ترسیدن در شب ده مرتبه بخواند این دعا را اعوذ بکلمات الله من
غضبه و من عقابه و من شر عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون و آیة الکرسی بخواند و بگوید اذ یغشیکم النعاس
امنة منه و جعلنا نومکم سباتا و در حدیث معتبر منقولست که شهاب بن عبد ربه بخدمت حضرت صادق علیه السلام
عرض کرد که زنی در خواب بر من میآید و مرا میترساند فرمود که تا خود بردار تسبیح در رخت خواب سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و
سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله بگو و ده مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت
بیده الخیر و له اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شیء قدیر و ظاهرا در تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در وقت خواب
مخیر است میان آنکه سبحان الله را پیش از الحمد لله بگوید یا بعد از آن و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که هر که ترسد که
محتلم شود چون برخت خواب رود این دعا را بخواند اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب
بی الشیطان فی الیقظة و المنام و در حدیث حسن از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اگر کسی خواب پریشان ببیند

ازپهلو که خوابیده است بر پهلوی دیگر بخوابد و بگوید انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین امنوا و لیس بضارهم شیئا الا باذن الله پس بگوید عذت بما عاذت به ملئکة الله المقربون وانبیائه المرسلون وعباده الصالحون من شر ما رایت ومن شر الشیطان الرجیم و در روایت معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که چون خواب پریشانی ببیند و بیدار شود بگوید اعوذ بما عاذت به ملائکة الله المقربون وانبیائه المرسلون وعباد الله الصالحون والائمة الراشدون المهدیون من شر ما رایت من رؤیای ان تضرنی من الشیطان الرجیم پس بسوی جانب چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بحضرت شکایت کرد که دختری دارم در شب و روز بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار میترسد و گاهی بسیار حالتش صعب میشود و اعضایش سست و بیحس میشود و میگویند از جن است فرمود که فصدش بکن و آب شبرا با عسل بپز و سه روز بده بخورد چنین کرد شفا یافت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که زنی در خواب بنزد من می آید و مرا میترساند حضرت فرمود که مکرر زکوة نمی دهی گفت میدهم فرمود که بمستحق نمیدهی بعد از آن زکوة بجهت حضرت فرستاد و آن حالت از او برطرف شد **فصل هفتم** در دعاهای برای دفع بیدار شدن در آخر شب در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در وقت خوابیدن این آیه را بخواند قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا هر وقت از شب که خواهد بیدار شود و در روایت دیگر از آنحضرت علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود هر که خواهد در آخر شب برخیزد چون برخت خواب رود بگوید اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا و کذا یعنی در فلان ساعت برخیزم و چون این دعا بخواند حق تعالی ملکی را موکل سازد که او را در آن ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که هر که خواهد در شب بیدار شود در وقت خواب رفتن بگوید اللهم لا تنسنی ذکرک و لا تؤمنی مکرک و لا تجعلنی من الغافلین و نبهنی لاحب الساعات الیک ادعوک فیها فتستجیب لی واسئلک فتعطینی واستغفرک فتغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین که چون این دعا بخواند حق تعالی دو ملک برو فرستد که او را بیدار کنند و اگر بیدار شود و آمین کنند اندو ملک و اگر از برای او استغفار کنند و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجت که بطلبد خدا باو عطا فرماید و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که عزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خدا داند که اراده او در آن صادقست البته دو ملک بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بیخوابی او را عارض شود و خوابش نبرد این دعا را بخواند سبحان الله ذی الشان الدائم السلطان کل یوم هو فی شان و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت فاطمه علیها السلام شکایت کرد برسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که این دعا بخوان یا مشبع البطون الجائعة و یا کاسی الجنوب العاریة و یا مسکن العروق الضاربة و یا منوم العیون الساهرة سکن عروقی الضاربة وائذن لعینی نوما عاجلا **فصل هشتم** در بیان نماز و دعا برای خوابهای نیک دیدن و از بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد که حضرت رسول صلی الله علیه وآله را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی بعمل آورد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بفرستد و بر جامه پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال و حرام جماع نکرده باشد و دست راست در زیر جانب راست رو بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله چون چنین کند آنحضرت را در خواب ببیند و در روایت دیگر منقولست که اگر خواهد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب ببیند پس چون بخوابد این دعا بخواند اللهم انی اسئلک یا من له لطف خفی و ایادیه باسطة لا تنقضی اسئلک بلطفک الخفی ما لطفت به لعبد الا کفی ان ترینی مولای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی منامی و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی خواهد یکی از مرده کان را در خواب

به بیند با وضو بر جانب راست بخوابد و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بخواند و بگوید پس بگوید اللهم انت الحی الذی لا یوصف والایمان یعرف منه منک بدأت الاشیاء والیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاه و منجاه و ما ادبر منها لم یکن له ملجا و لا منجا منک الا الیک فاسئلک بلا اله الا انت واسئلک ببسم الله الرحمن الرحیم و بحق محمد حبیبک سید النبیین و بحق علی خیر الوصیین و بحق فاطمة سیدة نساء العالمین و بحق الحسن والحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة اجمعین علیهم السلام ان تصلی علی محمد وال محمد و ان ترینی میتی فی الحال التی هو فیها و منقولستکه چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم برخت خواب میرفتند میفرمودند بسمک اللهم احیی و باسمک اموت و چون بیدار میشدند میفرمودند الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کسی از خواب برخیزد بگوید سبحان الله رب النبیین واله المرسلین و رب المستضعفین والحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر چون این را بگوید حق تعالی میفرماید که راست گفت بنده من و شکر کرد مرا و در حدیث دیگر منقولست که چون آنحضرت در آخر شب میخواستند میگفتند اللهم اعنی علی هول المطلع و وسع علی المضجع وارزقنی خیر ما بعد الموت و در حدیث دیگر منقولست که چون از خواب بیدار شوی بگو سبوح قدوس رب الملائکة والروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا انت انی ظلمت نفسی فاغفر لی وارحمنی انک انت التواب الرحیم الغفور و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در هر رخت از پهلو بپهلوی دیگر بگردد بگوید لا اله الا الله الحی القیوم و هو علی کل شیء قدیر سبحان الله رب العالمین واله المرسلین و سبحان الله رب السموات السبع وما فیهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و در روایت دیگر وارد شده است که چون از خواب برخیزی بگو الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده واعبده و دعای نظر کردن بسوی آسمان و آداب انگشتر بدست کردن و سایر دعاها این باب چون در مقدمات نماز شب در کتاب عبادات انشاء الله بیان خواهد شد با سایر دعاهای وقت خواب و بیدار شدن لهذا گنجایش یاد از این نداشت **فصل نهم** در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر خواب در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که چه سبب دارد مؤمن گاهی خواب می بیند و چنان میشود که دیده است و گاهی خواب می بیند و اثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان می بیند در محل تقدیر و تدبیر آن حق است و اثرش ظاهر میشود و آنچه در زمین و هوا می بیند خواب پریشانست راوی پرسید که آیا روحش بآسمان میرود و هیچ در بدن نمیماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از باب تابیدن روشنی و شعاع در زمین است و همچنین است روح اصلش در بدن است و پرتوی از آن بآسمان حرکت میکند و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که بخواب میرود روح او بنزد عرش پروردگار میرود پس آنچه در آنجا میبیند حق است و آنچه در وقت برگرداندن در هوا میبیند خواب پریشانست و بر این مضمون احادیث بسیار است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شیطانی هست که او را هزع میگویند در هر شب از مشرق تا مغرب پرواز میکند از بدن جدا و بخواب مردم میاید و باین سبب خواب پریشان می بینند و در روایت دیگر مرویست که دو نصرانی نزد ابی بکر آمدند از او مسئله چند سؤال کردند و عاجز شد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایشانرا جواب گفت از جمله آنها این بود که پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد فرمود که حق تعالی روح را خلق کرده است و برای آن سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است چون آدمی بخواب میرود سلطانش در بدن میماند پس روح میکند و بگرد و گروهی چند از ملئکه و گروهی چند از جن پس هرچه خواب راست است از ملئکه است و هرچه خواب دروغ است از جن است و در روایت دیگر منقولست که خوابهای مؤمن صحیح باشد زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست و چون روحش بدر میرود با ملئکه ملاقات میکند پس خواب او بمنزله وحی است و در حدیث دیگر منقولست که وحی بعد از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست و در حدیث دیگر وارد شده است که خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو پیغمبریست و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رای مؤمن در خواب آخر الزمان بر هفتاد جزو از اجزای پیغمبری است و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست

است که چون صبح شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله با صحابه خود فرمودند که آیا کسی خواب بشارتی دیده است و در حدیث معتبر دیگر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شخصی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سوال کرد از تفسیر آیه کریمه الذین آمنوا و کانوا
یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة یعنی آنکسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند ایشانرا بشارتست در زندگانی دنیا و
آخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا خوابهای نیکو است که مؤمن در دنیا می بیند و بدان بشارت می یابد و شاد می شود و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از برای مؤمن دویم ترسانیدن شیطان سیم خوابهای پریشان
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ اثرش ظاهر نمیشود و آن خوابهائیست که در اول شب دیده میشود در وقت سلطنت و استیلای
شیاطین متمرد است و آنها خیالی چند است که نزد آن صورت میدهند شیاطین و اصلی ندارد و اما خوابهای راست خوابی چند است که در ثلث
آخر شب دیده میشود که آن وقت نزول ملائکه است و وقت سحر و آن وقعداشته باشد و تخلف نمیکند مگر آنکه جنب خوابیده باشد یا
بی وضوء یا آنچه سزاوار است از ذکر خدا بجا نیاورده باشد پیش از خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد خوابش با تعجیل نمیآید یا دیر به
عمل آید و از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که مرا در خواب ببیند
چنانست که مرا در بیداری دیده است زیرا که شیطان متمثل نخواهد شد بصورت من و نه بصورت یکی از اوصیای من و نه یکی از شیعیان خالص
ایشان بدرستیکه خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو پیغمبریست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که در آخر الزمان
خواب مؤمن دروغ نمیشود و هر که راستگوتر است خوابش درستتر است و تحقیق این مقام آنست که چون حقتعالی روح مؤمن را از عالم
قدس خلق کرده است و او را ارتباطی با ارواح انبیا و اوصیا داده است و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانکه در احادیث بسیار
وارد شده است که ارواح لشکرها مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح پس آنها که در آن عالم آشنای یکدیگر بودند در عالم بدن
هم آشنا میشوند و آنچه در آن عالم جدائی و نفرت داشتند در این عالم نیز یکدیگر را نمیشناسند و از یکدیگر نفرت می نمایند و چون به
حسب مصالح غیر متناهیه ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس کردانیده و به انواع تعلقات جسمانی و
شهوانی نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند باین سبب و از عالم قدس بعیدی و غفلتی رو داده اما اشخاص را در این باب
اختلافست جمعی که مقربان درگاه الهی اند ارواح ایشان بملاء اعلا در آویخته و این تعلقات جسمانی ایشانرا از این عالم دور نه
انداخته بلکه بدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملأ اعلا مشغول مکالمه و محادثه اند و پیوسته روح
القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و افاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایز است و جمعی هستند از اشقیا که بالکلیه
آن عالم را فراموش کرده اند و بغیر این نشاء فانیه و لذات دنیه چیزی بخاطر نمیکذرانند جمعی از ایشان از کثرت شقاوت نشاء دیگر غیر این
این نشاء را باور نمیکنند و بعضی اقرار در امر معاد تکذیب نمیکنند میکنند ایشانرا بهره برده و گوش و دل زده اند و راه خیر و سعادت
را بر ایشان بسته اند و جمعی دیگر هستند با وجود نسبت باین علایق دنیه دست از تحصیل مراتب علیه بر نداشته اند و در مقام نفس
لوامه خود داشته اند که گاهی گوش دل بشیطان میدهند و گاهی از ملک نصیحت میشنوند زمانی با واعظان و راهنمایان بشر
محشورند و زمانی با شیاطین الانس مشغول لهو و فجورند که گاه بلوث گناه خود را میالایند و گاه بآب تضرع و توبه خود را
تطهیر مینمایند و این جماعت چون روح ایشانرا با حسب اشتغال و تعلقات و خطاها و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات
و انبیاء و ائمه علیهم السلام و ملائکه سماوات بهم رسیده در وقت خواب که نفس از اشتغال بدن فی الجمله فراغی حاصل شده و خیالات
فاسده که از راه روزنهای مشاعر بر او داخل میشد مسدود کردیده فی الجمله او را آشنایان قدیم بیاد می آید و بیاد دوستان و خاطر
اختلاط میاندازد و با آسمان صورت و معنی عروج مینماید و با روحانیان و قدسیان هم زبان میکردد اما چون در اول شب پاره از صور
و خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و بعضی با بغایت ناقص است پس باین علت
شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را بصورتهای کوناکون در نظر او میآورند و هر چند از اول شب دورتر
میشود نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود پرواز او بعالم بالا رساتر میشود تا آنکه چون وقت سحر میشود از ما بین آسمان و
زمین و هواها و خواهشها و دنیها بکنیز نمیپذیرد و بر عرش الهی بصحبت مقربان فایق کردیده استیلای شیاطین ضعیف میشود و

لطف

و لطف ربانی ملائکه آسمانها نیز از برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت بوده کان و دور کردن عساکر شیاطین و
جنیان نزول میفرمایند لهذا در آن وقت خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان فایض میشود و ایشانرا برای نماز و تضرع
و زاری و توبه و پشیمانی از آنچه در روز بغفلت کرده اند بیدار میکنند و باین سبب از شب را در آن وقت مقرر ساخته اند و آیه
کریمه ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا در شان شب فرستاده اند که ما حصل مضمونش آنست که عبادتی که در شب کرده میشود
موافقتر دل با زبان در آن بیشتر و گفتار در آن درستتر است پس زهی سعادتمند که قدر آن وقت را بدانند و اندازه آن نعمتهای الهی
را بشناسند ملائکه روحانیین را بدفع وسواس شیطانی یاور خود کردانند و روح مقدس خود را از آن آلودگیهای تعلقات دنیه پاک
کردانند و با حضرت پروردگار خود شناخته در آن وقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقربانست با خداوند بی نیاز خود را هم راز
ایشان کردانند و بعد قدر خود را دانند و اندکی اصل خود را بیاد آورد و آن جوهر قدسی را اکم نفرستند و آن طایر عرش را در قفس علایق
محبوس نکردانند وفقنا الله تعالی و سایر المؤمنین لسلوک مسالک المقربین و التنبیه نوم الغافلین و بدانکه چون این پرده های تاریک
تعلقات جسمانی و شهوتها الوان نهاده نیمی در وقت خواب ریخته دیده و دل آرمیخته است با وجود عروج بمراتب علیا نیاز بصیرت باز
خیال آمیخته است لهذا در خواب چیزها بصورتها دیگر دیده میشود و هر چیزی را باعتبار مناسبات شکلها است و صورتها که در کلام
و سخنان انبیاء و اوصیاء علیهم السلام برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای کوتاه محسوسات را برای عوام با آنها مثل زده اند چون ایشان خود را
از معقولات معزول و شاهد از ایشان بر محسوساتست لهذا معقولات را در لباس محسوسات با ایشان می نمایند چنانچه فرموده اند
دنیا مانند ماریست که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان بان فریفته میشود و در زیر آن زهر کشنده است چنانچه علم با عنایت
دلها تشبیه کرده اند به آب که باعث حیات بدنها است چنانچه سرسبزی زمین بآبست سرسبزی دلها بعلم است چنانچه علم را بار دیگر بنور
آفتاب و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که نور تاریکیهای ظاهر را برطرف کند علم ظلمتهای شکوک و شبهات و حیرتها و جهالات و ضلالات
را زایل میکند و کلام حقتعالی و انبیا و اوصیا پر از امثال مشهور است و سر تشبیهها آنست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار
ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورتی نموده میشود باین سبب خواب محتاج بمعبرست و کار تعبیر کننده آنست که از آن صورتها بمقصود
منتقل میشود چنانچه کسی در خواب ببیند که میان فضله افتاده است یا دستش بفضله آلوده شده است معبران دانند که این صورت
دنیاست که در پیش مردم اکاه از فضله و جیفه کندیده تر است میداند که مالی بدستش می آید یا ببیند که ماری متوجه او شد مالی
رو باو میکند یا ببیند که در میان آبست علی یا روی دهد و این علمیست عظیم و مخصوص انبیا و اوصیا علیهم السلام است و معجزه حضرت
یوسف علیه السلام تعبیر خواب بود و تحقیق این مقام محتاج به بسطی هست که این رساله گنجایش آن ندارد و ان شاء الله تعالی در کتب
دیگر که در خاطر است اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور خواهد شد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود
کم بسیار است که خوابی میبینم و تعبیرش را برای خود میکنم و خواب بهمان نحو که تعبیر کنم واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که در زمان
حضرت رسول صلی الله علیه و آله شوهر زنی در سفر بود خواب دید که ستون خانه اش شکست بحضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت
میاید بسلامت پس چنان شد بار دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید بحضرت باز چنان تعبیرش فرمود و شوهرش آمد باز مرتبه دیگر
شوهرش بسفر رفت و او چنان خوابی دید و بمرد شوی بر خورد و خواب را برای او نقل کرد او کفت که شوهرت میمیرد چنان شد این خبر
با نحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خواب بر آن او نکرد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم میفرمود که خواب مؤمن در زمین و آسمان و بر بالای سرش پرواز میکند تا آنکه خود را خواب از برای خود تعبیر کند یا
دیگری از برای او تعبیر کند پس بآن نحو که تعبیر کرد واقع میشود پس خواب خود را نقل مکند مگر برای شخصی که عاقل باشد و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت علیه السلام منقولست که خوابرا نقل منمائید مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و طغیان و در حدیث
حسن منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت خواب دیدم که آفتاب بر سرم تابیده بود بعد بیدار شدم حضرت فرمود که نور ساطع
و دین تا مالی تو خواهد رسید اگر همه ترا فرا گرفت در دین خود غوطه خوردی آن شخص گفت که دیگران بیادشاهی تاویل میکنند حضرت
فرمود که کدام یک از پدران تو پادشاه بودند که تو این خیال میکنی و کدام پادشاهی است از دین حق که بان امید بهتر باشد و در روایت

۸۱

۸۲

و در روایت معتبر دیگر منقولست که محمد بن مسلم بخدمت حضرت عرض کرد که خوابی دیدم که داخل خانه شدم و زنم آمد و کردکانی بسیاری
شکست بر سر من ریخت حضرت فرمود که متعه خواهی کرد و زنت مطلع خواهد شد و رختهای نوکه پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد
زیرا که پوست کردکان بمنزله جامه است محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نو که در عیدها پوشید در بر کردم و بر در خانه
نشستم دختری که گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم و زنم مطلع شد و آمد بر سرم و آن دختر گریخت و من در خانه ماندم رختهایم را
پاره پاره کرد و منقولست که شخصی دیگر با حضرت علیه السلم عرض کرد که خوابی دیدم و بسیاری بر سر دامادی که داشتم که مرده است خواب
دیدم که دست در گردن من کرد و مرا تر سید حضرت فرمود که انتظار بکش مرا در هر صبح و شما و از من گریزان مباش اما مقام مرده کان
با زندان علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام دارد داشت گفت حسین فرمود زیارت حضرت امام حسین علیه السلم را نصیب
خواهد شد زیرا که هر که معانقه با هشا آنحضرت در خواب میکند توفیق زیارت آنحضرت علیه السلم می یابد و در حدیث صحیح از آنحضرت
منقولست که هر که مرد را در خواب ببیند که در حرم است که تر سا باشد ایمن کرد و شخصی دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست
داشتم حضرت فرمود که آهن بر سر آن بود گفت نه فرمود که اگر آهن می داشت خدا از پسری بتو داد چون آهن نداشت خدا دختری بتو
خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن پرسیدند که آن نیزه چند بند داشت گفتم دوازده بند فرمود دوازده دختر هم میرسانید محمد
ابن یحیی میگوید که من این خبر را بشخصی نقل کردم او گفت که من فرزندی یکی از دخترهایم و یازده نواده دارم و در حدیث صحیح منقولست
که حضرت امام رضا علیه السلم فرمود که من دیشب مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدک بود و چنین تعبیر کردم
که بدین خود در خواهد آمد و در حدیث دیگر منقولست که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلم عرض کرد که در خواب دیدم که
هفده شیشه در میان قفسی بود ناگاه آن قفس افتاد و آن شیشه ها شکست حضرت فرمود اگر خوابت راستست میباید شخصی از اهل بیت
و خویشان من هفده روز پادشاه شود و بعد از آن بمیرد پس محمد بن ابرهیم در کوفه با ابو السرایا خروج کرد و بعد از هفده روز مرد
و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در خواب دیدم قدحی از شیر بدست من دادند آن قدر
خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون میآمد پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید فرمود که بعلم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت
حضرت صادق علیه السلم عرض کرد که خوابی دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضعی معروف و در آنجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی
سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد و من او را مشاهده میکردم و مترسیدم حضرت فرمود که دلالت بر آن کند که تو
خواهی بفریبی شخصی را و زر و مال او را بخوری از خدا بترس و مکر او را باد و از چنین خیالی آن شخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده
است علم را از معدن آن خدا کرده بود شنیدکه شخصی از همسایگان نزد من آمد و گفت مزرعه دارم بتو میخواهم بفروشم من چون دیدم
که مشتری بجز من ندارد در خاطر گذرانیدم و عزم کردم که بقیمت بسیار از او بخرم فصل دویم در آداب بیدار شدن
و مذمت خواب بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروه است
و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که شب بیدار داشتن خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن
و قرآن خواندن و طلب علم یا برای عروسی که بخانه شوهرش برند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که پنج کس اند که نخوابند
یکی کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد و کسیکه مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد داشته باشد و کسی
که دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و کسیکه مال بسیار از او خواهند و مال نداشته باشد و کسی که محبوب را خواهد و ترسد که از او جدا
شود و پدرم علیه الرحمة و الرضوان میفرمود ممکن است که این تنبیهی است که بسیار کسی خواب غفلت بسیاری کنند زیرا که همه کس باید در
کشتن نفس اماره خود باشد که دشمن ایشان است و پیوسته در پی کشتن آن کس است و سرچشمه ایمان و طاعات آن کس دارد و امینی ندارد
و نفس و شیطان و هوا و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آنها و دروغ و بهتان بسیار گفته است هر کس و به همه کس طاعات و بندگی
بسیار میخواهند و آنچه باید تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوب دارند و بخواب غفلت قرب او را از دست میدهند پس کسیکه این همه
اسباب بیداری داشته باشد چگونه خواب کند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که فرمود عجب دارم از کسیکه عبادت الهی میکند
و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلم منقولست که هر که از شب خوردن غذا بخلاف میل باید که کم خواب کند

منقول

۸۳

منقولست که چهار است که کشش بسیار است قر و خواب بسیار و دشمنی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست
که مادر حضرت سلیمان علیهما الصلوة و السلام باو گفت ای فرزند زنهار که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب مرد را در
قیامت فقیر میگرداند و حضرت صادق علیه السلم فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده باشد و خنده کردن
بی تعجبی و با سیری چیز خوردن و فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند شش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان
و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که شیطان را سرمه هست که در دیده ها مردم میکند یعنی
که در حلوی کند و سعوطی هست که در بینی مردم میچکاند سرمه اش سکت و لعوقش دروغ و سعوطش تکبر است و حضرت امیر المؤمنین علیه
السلم فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که حضرت موسی
علیه السلم مناجات کرد که پروردگارا کدام یک از بنده کان خود را دشمن میداری خطاب رسید از کسی که شب تا صبح مانند مردار افتاده است و روز را
بطالت بشب میرساند و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که دیده خورد الجور عادت مدکه هیچ عضو در بدن شکر خدا کمتر از دیده
نمیکند و حضرت صادق علیه السلم فرمود که خدا دشمن میدارد بسیاری خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دنیا و آخرت را
برد و بدانکه بسیاری بیداری کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهائی که بخصوص احیا آنها وارد شده است تمام شب را بیدار بودن کراهت دارد
و در اخبار وارد شده است که دیده را بر آدمی حقی هست بر بسیاری بیداری حق او ضایع نباید کرد و بدانکه در خواب بیداری و با آفتاب
خوابیدن و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که کسی که بر آفتاب نشیند پیش از آفتاب کند که رو با آفتاب
نشستن دردها پنهانی را ظاهر میکرداند و در حدیث دیگر فرمود که رو بآفتاب مکنید که مورث هیجان بخار است و رو را متغیر میکند و جامه
را کهنه و دردهای اندرونی را ظاهر میکرداند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بسند معتبر منقولست که در آفتاب چهار خصلت
است رنگ را متغیر میکند و ابرو را بد بو میکند و جامه را کهنه میکند و باعث دردها میشود فصل یازدهم در آداب بیت الخلا
چون داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند و اگر در بالای عمامه چیزی بسر کند بهتر است و بسم الله بگوید و دعا بخوانند این عنوان بسم الله و
بالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و دیگر بگوید بسم الله و بالله و لا اله الا الله رب
اشرح علی الاذی سترا و اجعلنی للنعم شاکرا بما نصرف عنی الاذی او النعم الذی لو حبسته عنی هلکت لک الحمد اعصمنی
من شر ما فی هذه البقعة و اخرجنی منها سالما و حل بینی و بین طاعة الشیطان الرجیم و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنا بر
مشهور و حدیثش بنظر نرسیده است و چون عورت باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم برهم نهد و نظر بعورت او نیفکند و چون در
بنشیند بگوید اللهم اذهب عنی القذی و الاذی و اجعلنی من المتطهرین و جمعی گفته اند که سنت است که تکیه بر پای چپ کند و پای
راست را گشاده تر گذارد و سندش بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول بدشواری بیرون آید و بعضی گفته اند مطلقا این دعا بخوانند اللهم
کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و در حدیث است که بر هر بنده ملکی موکل است که سر او را بزیر می اندازد در بیت
الخلا که نظر بحدث خود کند پس آن ملک فرشته میگوید که ای فرزند آدم این عاقبت خورشهای تو است که سعی بسیار در خوبی و پاکیزه کی
آنها کردی پس فکر کن که از کجا بهم رسانیدی و عاقبت بکجا رسید پس سزاوار آنست که در این حال بنده این دعا بخواند اللهم ارزقنی
الحلال و جنبنی الحرام و چون نظر بر آب استنجا افتد بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون خواهد
استنجا کند بگوید اللهم حصن فرجی و استر عورتی و حرمنی علی النار و وفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال و الاکرام و چون بر
خیزد دست بر شکم بمالد و بگوید الحمد لله الذی هنأنی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی و چون خواهد که بیرون آید پای راست
مقدم دارد بنا بر مشهور و دست بر شکم بمالد و بگوید الحمد لله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی اذاه یا لها
من نعمة لا یقدر القادرون قدرها و در بعضی کتب یا لها نعمة سه مرتبه وارد شده است و سنت است که بعد از انقطاع طهر
بول استبرا کند و بعضی استبرا را واجب دانند و طریق استبرا آنست که انگشت میان دست چپ را از زیر مقعد کذاشته بقوت بکشد تا بر
زیر خصیتین سه مرتبه پس انگشت شهادت را بر زیر ذکر بگذارد و انگشت مهین را بر بالای آن و بقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه و اکثر علما گفته اند
که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد و این سند ندارد و سنت است استنجاء با آب سرد کردن که دفع بواسیر کند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروه

مکروه است و منقول است که حضرت لقمان علیه السلام فرمود که در بیت الخلاء ها نوشته اند که بسیار نشستن در بیت الخلاء باعث بواسیر می شود و استنجا
با استخوان و سرگین کردن مکروه است زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمدند از برای خوردن حیوانات
خود طعام طلبیدند حضرت استخوان را برای ایشان و سرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد و باین سبب استخوان را پاک کردن خوب نیست
و همچنین استنجا بسایر مطعومات کردن خصوصا نان کراهت شدید دارد و استنجاء بچیزهای محترم مثل تربت امام حسین علیه السلام و
نوشته که در آن قرآن یا نام خدا یا پیغمبر یا ائمه علیهم السلام یا حدیث یا فقه بوده باشد حرام است اگر بر وجه استخفاف کند کافر می
شود و استنجاء بدست راست کردن مطلقا مکروه است و بدست چپ کردن هم مکروه است در صورتیکه در آن انگشتری باشد که در آن اسم خدا
باشد و الحاق کرده اند علماء اسماء انبیاء و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین را هرگاه بقصد ایشان نام کنده باشد و مکروه است
با خود بردن در بیت الخلاء انگشتری را هر چند در انگشت نباشد و همچنین با خود بردن تعویذ و دعا و همچنین با خود بردن نقره سکه
دار مگر آنکه در کیسه باشد و مکروه است مسواک کردن در بیت الخلاء که باعث گنده دهانی می شود و مکروه است حرف زدن در آنحال
مگر بذکر خدا و دعاهای مقرره و آیة الکرسی و حمد الهی کردن و آنچه مؤذن می گوید از پی او گفتن چنانچه منقول است که حضرت موسی علیه
السلام در مناجات گفت که خداوندا حالتی چند بر من می گذرد که ترا از آن بزرگتر می دانم که ترا در آن احوال یاد کنم فرمود که ای موسی در همه
حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکو است و واجب است رد سلام اگر اسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را بشنود صلوات
بفرستد بنا بر قول جمعی سنت است که اگر عطسه کند حمد بگوید و صلوات بفرستد و جایز است که اگر کاری باکسی داشته باشد و ترسد
که تا بیرون آمدن فوت شود و باشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد سخن بگوید و منقول است که هر که در بیت الخلاء سخن بگوید حاجتش
بر آورده نشود و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال بول یا غایط و بآبی استنجا کردن که بویش متغیر شده باشد بغیر نجاست مگر آنکه
آب دیگر یافت نشود **فصل دویم در بیان احوال و اوضاع مکانهائی که نهی از آنها وارد شده است** واجب
است که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند خواه مرد و خواه زن و خواه کنیزیکه وطی آن تواند کرد و خواه از اطفالی که تمیز داشته باشند
و سایر حیوانات و عورت در مرد قضیب و خصیتین و دبر و فرج زنست و سنت که تمام بدن را بپوشاند یا آنکه پنهان شود در خانه یا کوه و اگر در صحرا
باشد دور شود که کسی جثه او را نه بیند و اکثر علماء بر آنند که حرامست رو بقبله کردن و پشت بقبله در حال بول یا غایط خواه در صحرا
باشد و خواه در خانه اجتناب است چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش آید
و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد بجانب دیگر مگر آنکه از آنجا برنخیزد حقتعالی او را بیامرزد و احوط آنست که در وقت استنجاء نیز
پشت بقبله نکند و سنت که رو بمشرق یا مغرب کند و احوط آنست که از ما بین مشرق و مغرب نیز اجتناب نماید و احوط آنست که اگر
قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد باکی نیست و در این صورت اگر
پشت بقبله کند بهتر است و سنت که از جهت بول بر جای بلندی یا جائی که خاک بسیار داشته باشد برود تا خاطر جمع باشد که بول ترشح
نمیکند چنانچه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از همه کس بیشتر احتراز از بول می کردند بجای بلندی میرفتند یا
جائی که خاک نرم بسیار بود که مبادا بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن بول
و از کج خلقی است و در آب بول کردن مکروه است و در آب بول کردن ایستاده بدتر است و در احادیث معتبره وارد شده است تجویز
بول کردن در آب روان و وارد شده است که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین می شود و مورث دیوانگی و فراموشی
است و بهتر آنست که غایط هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروه است از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ایستاده
بول کند بیم آنست که دیوانه شود و از جای بسیار بلند بزیر بول کردن مکروه است و مکروه است بول کردن در سوراخ جانوران و بول و
غایط کردن در نهر آب هر چند آب نداشته باشد و همچنین در کنار راهها و کنار آبها و در در مسجدها و نزد دیوار مسجدها
و در در خانها و در جائی که مردم بایشان دشنام دهند و لعنت کنند و در زیر درختان که میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در آن وقت
بار درختان میباشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته اند که در غیر وقت میوه هم مکروه است و در جائی که مردم فرود
می آیند و در حمامها که مردم از ان متاذی میشوند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم منقول است که حقتعالی لعنت کرده است کسیرا

که غایط کند در جائیکه قافله منزل کنند و کسیکه منع کند غیر را از آب مباحی که در چاهها و چشمه ها مردم بآن بنوبت وارد می
شوند و با اینکه ملک جماعتی باشد و هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کنند و کسیکه راه شارع مردم را سد
کند بدیوار کشیدن یا راه تنگ کردن یا معبور کردن **باب نهم در آداب احتضار و تکفین و تشییع و بعضی از ادویه**
و معالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادویه و احراز فصل اول در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن
و بیان شدت ابتلای مؤمنان در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم سر بجانب آسمان کردند و تبسم کردند فرمودند صحابه از سبب آن سؤال کردند حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملک که
بزمین فرود آمدند و بنده مؤمن صالحی را در جای نمازش طلب کردند که عمل روز و شب او را بنویسند او را در جای نمازش نیافتند باسمان
رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده را در جای نمازش طلب کردیم نیافتیم او را او در رنج بیماریست حقتعالی فرمود که بنویسید
برای بنده من مثل آنچه در حال صحت از اعمال خیر در شب و روز میکرده است مادام که در بند من است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که بر مؤمن صعب تر غالب شود حقتعالی امر میفرماید که آنچه در جوانی و قوت می کرده
است برای او بنویسند و همچنین ملکی را موکل کرده اند که برای مؤمن بیمار بنویسد آنچه را که در حال صحت می کرده است از کارهای خیر و
از برای کافر بیمار بنویسد آنچه در حال صحت از کارهای بد می کرده است و در حدیث حسن بلکه صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول
است که بیداری یک شب از بیماری بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر منقول است که حقتعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در
ایام بیماری گناه بر مؤمن ننویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بنده که بیمار نشود طغیان بهم
رساند و خیر نیست در چنین بدنی و در حدیث دیگر فرمود که یکشب تب برابر است با عبادت یکساله و دو شب تب برابر است با عبادت دو
ساله و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد ساله و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که یکشب تب کفاره گناهان یکساله
است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حقتعالی میفرماید که هر که سه شب بیماری بکشد و با جمعی
از عیادت کنندگان شکایت نکند بدل میکنم از برای او گوشتی بهتر از گوشت و خونی بهتر از خون پس اگر او را عافیت دهم از گناهان
پاک میکنم او را و اگر بمیرانم او را ببوی رحمت خود میبرم او را و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که
یکشب بیماری بکشد و قبول کند آنرا و آنچه شرط قبول کردن است آنکه بکسی خبر ندهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را
شکر کند حقتعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت سال باو عطا فرماید و در حدیث حسن از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
منقول است که حد شکایت نه آنست که بگوید دیشب را خواب نبردم و تب داشتم بلکه آنست که بگوید که ببلائی گرفتار شده ام که هیچ
کس بآن بلا گرفتار نشده است و آنچه بمن رسیده است بکسی نرسیده است و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که تب رسول مرگ است و زندان
خدا است در زمین و گرمی آن از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم همین است و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقول است که فرمود
اندک نیکو دردیست تب هر عضوی بهره میرساند از بلا و خیر نیست در کسیکه مبتلا نشود و در روایت دیگر وارد شده است
که مؤمن چون تب میکند گناهان از او میریزد مانند برگ از درختان و اگر بر رختخواب بیفتد ناله اش ثواب سبحان الله دارد و فریاد
اش ثواب لا اله الا الله دارد و از پهلو به پهلو که می گردد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر بزند و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقول است که بیماری برای مؤمن پاک کننده است او را از گناهان و رحمت الهی است باو و از برای کافران عذاب و لعنت است و فرمود
که یکشب درد سر هر گناه را بر طرف می کند مگر گناهان کبیره و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حقتعالی بنده را دوست دارد
یکی از سه تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که بلای پیغمبران از همه کس
شدید تر است پس بعد از ایشان اوصیای ایشان علیهم السلام هر که نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیم تر است و مؤمن بقدر ایمان و اعمال
نیکش بلا باو میرسانند پس هر که ایمانش صحیح تر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیف و عملش کمتر است بلایش
کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ثواب عظیم با بلای عظیم می باشد و هیچ گروهی را خدا دوست ندارد
مگر آنکه ایشان را مبتلا میگرداند و فرمود که حقتعالی را بندگانی خالص هست که از آسمان هیچ تحفه بر زمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان

میگرداند

میکرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران بسوی ایشان و بروایت معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که چون حقتعالی بنده را دوست دارد در غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی و میریزد بر او بلا را ریختنی
پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حقتعالی میفرماید که لبیک ای بنده من اگر زود بتو بدهم آنچه طلبیدی بر آن قادرم اگر ذخیره کنم
برای روز جزا بهتر است برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مؤمن چهل شب بر او نمیگذرد مگر آنکه امری
او را رو میدهد که اندوهگین شود بسبب آن متذکر و آگاه گردد و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که در بهشت منزلی هست که هیچ
کس بآن منزلت نمیرسد مگر آنکه بلای بدنی باو برسد و فرمود که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه ثواب دارد هر آینه آرزو کند که بدن
او را بمقراض پاره پاره کنند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خداوند عالمیان یاد میکند بنده مؤمن را بتحفه بلا چنانچه کسی
از سفر تحفه برای اهل خود بفرستد و او را پرهیز میفرماید از دنیا چنانچه بیمار را طبیب پرهیز میفرماید از چیزهائی که باو ضرر میرساند
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بخانه خود طلبید چون حضرت داخل خانه او
شدند دیدند که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد بر روی میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت تعجب فرمودند
آن شخص گفت که تعجب میفرمائید بحق خداوندیکه ترا براستی فرستاده است که هرگز نقصانی بمن نرسیده حضرت برخواستند و طعام
او را تناول نفرمودند و فرمودند که هر که نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که خدا مؤمن را بهر بلائی مبتلا
میکند و بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را از او نمیگیرد نمی بینی که شیطان را بر مال و فرزندان و اهل حضرت ایوب علیه السلام مسلط
گردانید و بر عقلش مسلط نکرد که با عقلش خدا را بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که اگر نه آن بود
که مؤمن در دل خود چیزی مییافت هر آینه عصابه بر سر کافر میبستم که هرگز درد سر باو نرسد **فصل دویم در فضیلت و**
آداب حجامت بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دواها چهار چیز است حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن
و قی کردن و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت که نشستند بر جائی که حجامت میکردند فرمودند که چه شد شما را اگر تاخیر میکردید
تا این روز یکشنبه که درد را بیشتر از بدن بیرون میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در روز شنبه
بعد از عصر حجامت کردند و اجرت حجام را دادند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در
شنبه حجامت میکردند و فرمود که حجامت کردن آخر روز دوشنبه درد را از بدن بیرون میکند کشیدنی و در روایت دیگر منقولست که شخصی
دید که حضرت موسی علیه السلام در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمود که هرگاه خون
زیادتی کند بر تو خواه در شب خواه در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه خدا او را شفا دهد از دردهای سال او و شفا بخشد او را از درد
سر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام علی نقی علیه السلام در روز چهارشنبه
حجامت میکردند گفت که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکنند که هر که در روز چهارشنبه
حجامت کند و پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ گویند کسی پیس نشود که مادرش در حیض باو حامله شده باشد
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند بدرستیکه در هر شب
روز جمعه خون از جای خود حرکت کند از ترس قیامت بجای خود بر نمیگردد تا صبح روز شنبه و فرمود که هر که حجامت کند در روز پنج
شنبه آخر ماه دردها را از بدن بیرون کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید پس بگو
پیش از آنکه محجمه را برگیری بسم الله و اعوذ بالله الکریم فی حجامتی هذه من العین و الدم و من کل سوء و در حدیث دیگر
فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در سه جا حجامت میکردند یکی در میان هر دو کتف و در پشت گردن و یکی را مغیثه نامیدند
و دیگری را معینه یعنی فریادرسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه آنست که از سر بینی
شبری بجانب بالا و بهر جا که سر شبر برسد آنجا حجامت کنی و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام در روز
چهارشنبه حجامت کردند تب بر طرف نشد پس روز جمعه حجامت کردند تب بر طرف شد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست

٨٦

که هر که در چهارشنبه آخر ماه حجامت بکند بر گردد بر اهل خود عافیت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش
سفید شود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از عصر حجامت کردند و از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام منقولست که حجامت کردن بدن را صحیح گرداند و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت کردن در روز چهارشنبه که روز نحسی است در
روز جمعه ساعتی است که هر که در آن ساعت حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون کردن است و در روایت دیگر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
در روز پنجشنبه حجامت بکنید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند اگر در چیزی شفا هست در نیشتر حجام و
عسل است که سنگ و عادت حجامت دیده را جلا میدهد و درد سر را میبرد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که جبرئیل علیه السلام برای حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم سوال از حجامت آورد و در فقه الرضا منقولست که چون اراده حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین
و بگو بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم فی حجامتی من العین فی الدم و من کل سوء و الاعلال و الامراض و الاسقام و الاوجاع و اسئلک العافیة و المعافاة
و الشفاء من کل داء و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت را در روز سه شنبه و چهارشنبه
فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هرگاه زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد و فرمود که
اول سه شنبه که از ماه روم است که اول آنها است حجامت کند با نفع صحت بدن او شود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم هیچ آزاری بهم نمیرسید مگر آنکه پناه بحجامت میبردند و در حدیث دیگر فرمود که هر که نظر کند باول محجمه که
از خون او بر میدارند امان یابد از درد چشم تا حجامت دیگر و در روایتی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله
علیه و آله حجامت میکردند و بر آب سرد غسل کردند تا حرارت خون را فرو نشانند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم اول در پشت گردن حجامت میکردند پس جبرئیل آمد و امر کرد آنحضرت را بالحجامتان در کتف و در حدیث دیگر مرویست که حضرت صادق
علیه السلام حجامت کردند و بعد از حجامت سر پارچه قند با نبات طلبیدند تناول فرمودند که خون صفرا را متولد گرداند میکند و حرارت را قطع
میکند و از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقولست که انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن میکند و خون را در درون صاف میکند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که حجامت کردن در روز شنبه باعث ضعف میشود و در روایت دیگر منقولست که ابا بود که حضرت امام رضا علیه السلام در ماه
زیادتی خون میافتد و در آن وقت حجامت میکردند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در ماه مبارک رمضان بهتر آنست که حجامت
را در شب بکند و فرمود که حجامت ما در روز یکشنبه است و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است و فرمود که زنهار ناشتا حجامت مکن یا اندک
چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن میشود و فرمود که بعد از اکل حجامت کند خون جمع شود و خون فاسد را
بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صحیح بیرون و خون فاسد در بدن میماند و زید شحام میگوید که بخدمت حضرت صادق علیه السلام
بودم که حجام را طلبیدند و فرمود که محجمه خود را بشو و بعد از آن اناری طلبیدند و تناول فرمودند چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر
طلبیدند و تناول فرمودند خوردن انار در این وقت صفرا را فرو مینشاند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام از ابوبصیر پرسیدند که مردم
بعد از حجامت چه چیز میخورند گفت برگ کاسنی و سرکه فرمود که باکی نیست و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که کسیکه خواهد حجامت
کند در روز شنبه حجامت کند و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد است و در روایتی وارد شده است که نباید
حجامت کرد در روز چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در روز پنجشنبه خون در موضع حجامت
جمع میشود پس چون ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را پیش از ظهر بکنید و در حدیثی دیگر نهی فرمود از حجامت کردن در
روز جمعه و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در هفتم ماه حزیران که در اوایل تابستان است حجامت بکن و اگر نشود در چهاردهم
بکن و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حجامت در آخر روز بجا آورید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که حجامت
در گودی پشت سر موجب غلبه فراموشی است و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حجامت سر بفریاد رسنده است و برای هر دردی نافع است
بغیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو تا سر کشیدند بجانب پشت و بآنجا که انگشتها رسید نشان دادند که آنجا را حجامت باید کرد و در روایت
دیگر منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هر که در روز قطع

٨٧

اروز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که آیة الکرسی بخوان و در هر روز که
خواهی حجامت بکن و فرمود که حجامت سر نافع است برای دیوانگی و خوره و پیسی و برای درد دندان و در حدیث دیگر یکی چشم و درد
سر و غلبه خواب و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یک مرتبه او را حجامت کنید در گودی سر که لعاب را خشک میکند و
حرارت را از سر و بدنش میکند و منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام طبیب را طلبیدند و فرمودند که رگی که در سر است بگشاید و
منقولست که شخصی بخدمت صادق علیه السلم شکایت کرد از درد ... حضرت او را امر بفصد یا فرمود و شخصی دیگر شکایت کرد از خارش
بدن فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن و در پشت پا یا در میان کعب بند پا و شخصی بخدمت امام موسی علیه السلم شکایت کرد از جرب
فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی آنجا بریز و بخور و ماهی و سرکه بخور و شخصی دیگر بحضرت
صادق علیه السلم شکایت کرد از جرب فرمود که اکحل را بگشا

فصل سیم در بیان انواع تداوی که از ائمه علیهم السلم وارد شده و بیان جواز رجوع باطباء

از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که در سه چیز دواست
پس در ده مره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت و دوای مره مسهل و دوای بلغم حمام است و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که از دوای پیغمبران است حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در دماغ چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست
که بهترین دواها که شما میکنید حقنه است و دارو در بینی چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن است و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب در حجامت
و حقنه است و آخر دوای ایشان داغ کردن است و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان در هفت چیز است حجامت و حقنه و دارو در بینی
کردن و حمام رفتن و قی کردن و خوردن عسل و آخر دوای ایشان داغ است و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حقنه از جمله دوا
های عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دواها چهار است حجامت و دارو و مالیدن و قی کردن و حقنه کردن فرمود که طب
عربان حجامت و حقنه و حمام رفتن است و قی کردن است و آخر دوا داغ سوختن است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه واله فرمود که بهترین چیزی که بان مداومت کنید حقنه است شکم را فربه میکند و دردهای اندرون را پاک میکند
و بدن را قوت میدهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید و در فقه الرضا مذکور است که حمیه اساس همه دواها است و
معده خانه دردها است و هر بدن را آنچه او را عادت فرموده و فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب درد دارد
و فرمود هر گاه گرسنه شوی طعام بخور و هر گاه تشنه شوی آب بخور و هر گاه بول آید بکن و تا ضرور نشود جماع مکن و هر گاه ترا
خواب کند بخواب بکن چون چنین کنی بدنت صحیح باشد همیشه و فرمود که حق تعالی دوا را مانع میشود از تاثیر کردن تا وقتی که مقدر
شده است که آن مرض تا آن وقت باشد چون آن مدت که منقضی شد دوا را رخصت تاثیر میدهد و بان دوا شفا می یابد مگر آنکه پیش از
آن مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیشتر از آن مدت دوا را رخصت تاثیر میدهد و فرمود که در عسل دوای هر دردی
است و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن را صافی کند و حافظه را قوی میگرداند
هر گاه با کندر خورده شود و آب سرد حرارت و صفرا را فرو می نشاند و طعام را هضم میکند و اخلاطی که در فم معده است میگدازد و تب را
برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بدن را فربه میکند مالیدن بدن است و جامه های نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر
مرده را مالیدن کنند زنده شود بعید نیست و تصدق بلاهای آسمانی را دفع میکند و قضاهای محکم را برطرف میکند و فرمود
بیمار را چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد و فرمود که منتهای پرهیز را میان چهارده چیز است روز است و پرهیز آنست
که کم بخورد که صحت و مرض در بدن آدمی با یکدیگر در مقام معارضه و مقاتله اند پس هر وقت که صحت غالب آمد بیمار بشعور می آید
و اشتهای طعام بهم میرساند پس هر گاه طعام بطلبد بدهید که شاید شفای او در آن باشد و فرمود که شفای هر دردی در قرآن است پس
بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که را قرآن شفا ندهد هیچ چیز شفای او نیست و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که هر که دردها در بدن خود یابد و حرارت بر مزاج خود غالب یابد با زنان خود جماع کند که حرارت را فرو
نشاند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عامه دردها و بیماریها از غلبه صفرا و سودا و خون سوخته و بلغم زیادی
باشد پس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند پیش از آنکه از اینها بر او غالب شود و او را هلاک کند و از حضرت رسول صلی الله علیه

واله وسلم با سانید معتبره منقولست که دوا کنید بیماران خود را بتصدق فرمود که تصدق بلاهای محکم را دفع میکند و فرمود که
تصدق مرضهای بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد که
من با ده نفر از عیالم همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق و هیچ چیز بهتر و زودتر از تصدق نفع نمیکند و بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلم منقولست که شخصی بیمار شد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باو فرمود که از زن خود بگو که درهمی از مهر که باو
داده بطلبد که بتو ببخشد و عسل بخر و بآب باران بخور آن شخص چنین کرد شفا یافت از سبب آن پرسیدند حضرت فرمود که حق تعالی
میفرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خواطر چیزی ببخشند بخورید گوارا و با عافیت نیک و در باب عسل میفرماید که در آن
شفاء است برای مردمان و در باب باران میفرماید که از آسمان فرستادیم آب مبارک پس در اینجا گوارائی و حسن عافیت و برکت شفا همه
جمع شد و در حدیث دیگر منقولست که عمرو ... بخدمت حضرت صادق علیه السلم آمد و عرض کرد که دردی دارم و برای آن درد اطبا شراب
گفته اند بخورم حضرت فرمود که چرا دوا نمیکنی آنچه خداوند فرموده است که همه چیز بان زنده است گفت با من موافقت نمیکند
فرمود چرا عسل نمیخوری که خدا شفای مردمان گردانیده است گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر نمیخوری که گوشت و استخوان بدنت از شیر
پرورده است گفت بالطبع موافقت نمیکند فرمود که میخواهی ترا رخصت بدهم که شراب بخوری والله که هرگز نکنم و در حدیث معتبر
دیگر از آنحضرت منقولست که راه رفتن بیمار باعث نکس مرض و زیادتی آن میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت
عرض کرد که بیماران اگر نزد ما بیمار میشوند اطبا ایشان را ... با امساک می کنند فرمود که ما اهل بیت امساک نمیکنیم مگر از خرما و خود
را مداوا می کنیم بسیب و آب سرد پرسید که چرا از خرما امساک می کنید فرمود برای آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله حضرت امیر
المؤمنین علیه السلم را از آن در بیماری امساک فرمود و در روایت دیگر از آنحضرت پرسیدند که تا چند روز می باشد پرهیز ...
بیمار فرمود تا ده روز و در روایت دیگر یازده روز و در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک بعد از هفت روز دیگر نفعی
ندارد و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که پرهیز آن نیست که در اصل هیچ چیز نخوری بلکه آن است که بخوری و کمتر بخوری
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت موسی بن عمران علیه السلام مناجات کرد که پروردگارا درد را
که میدهد خطاب رسید که من پرسید که دوا از کیست خطاب رسید که از من پرسید که پس چرا میبرند مردم این حکیمان خطاب رسید که
دلهای ایشان بدان خوش می کنند و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلم سؤال کرد از داغ کردن بیماران
و عودها و افسانه ها بر ایشان خواندن فرمود که باکی نیست در داغ کردن و افسونی که معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست
که شخصی از آنحضرت علیه السلام پرسید که من محتاج میشوم بطبیب نصرانی و نزد او بمعالجه میروم و بر او سلام میکنم و او را دعا میکنم
فرمود باکی نیست دعا و سلام تو باو نفعی نمی رساند و در حدیث دیگر فرمود تا ممکن هست رجوع بمعالجه طبیبان مکنید که این
مانند عمارت درست کردن است که اندکش بسیار طول میکشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که مسلمانان باید که مداوا
نکنند تا غالب شود بیماری بر صحتش و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که صحتش بر بیماریش غالب باشد و با آن حال
دوا کند البته بر کشتن خود کرده و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر علیه السلم پرسیدند که بمعالجه طبیب
عمل میتوان کرد فرمود که باکی نیست شفا بدست خدا است و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلم پرسیدند که شخصی دوا میخورد
و گاه هست که او را می کشد و گاه شفا می یابد و اما بیشتر آن است که شفا می یابد فرمود که حق تعالی دوا را فرستاده است و شفا می
دهد و هیچ دردی را خلق نکرده است مگر آنکه دوائی برای آن آفریده است بخور و نام خدا را ببر در وقت خوردن و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلم پرسیدند که زن یا مردی چشمش آب سیاهی آورد اطبا می گویند چشم ترا میل میزنیم میباید یکماه یا چهل روز
بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و با این حال نماز با یما بکنید حضرت فرمود چون مضطر است باکی نیست و از حضرت صادق علیه
السلم منقولست که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد پس گفت که دوا نمی کنم تا آنکه مرا درد داده است شفا بدهد حق تعالی باو وحی
فرستاد که دوا نکنی من شفا ندهم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که ... چهارپا را ... داغ میکنم
برای آنکه بهتر شود فرمود که باکی نیست گفت که دواهای تلخ که سمیت دارد بمردم میدهیم مثل مار و معجون فرمود که باکی نیست گفت که ...

هست که بمیرد فرمود که هر چند که بمیرد باکی نیست وکفت که هست که شراب دهم که بخورند فرمود که در حرام شفائی نباشد ودر
حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بان حضرت عرض کرد که شخصی دوا میخورد ورکهای بدنش را میبرند وگاه منقطع میشود و بیمار
که او را می کشد فرمود که بکند ودر حدیث دیگر عرض کردند که شخصی داغ میسوزاند در بدن وگاه هست که می کشد فرمود که در زمان
حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم شخصی داغ سوزانید وحضرت در بالای سرش ایستاده بود ودر حدیث معتبر از حضرت موسی ابن
جعفر علیهما السلام منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه در بدن دردی را بر می انگیزد وهیچ چیز در بدن نافعتر از این نیست که تا محتاج نشوی
تصرف در بدن نکنی فصل چهارم در معالجه انواع تب در احادیث بسیار وارد شده است که ما اهل بیت امیکنیم بتب اکثر بمحتز
آب سرد در بدن وخوردن سیب ودر مفضل منقولست که بخدمت آنحضرت علیه السلام رفت در ایام تابستان وآنحضرت تب داشتند دید
که طبقی گذاشته اند پر از سیب سبز عرض کرد که مردم این را برای تب خوب نمیدانند فرمود که این تب را بر طرف میکند وحرارت را فرو مینشاند ودر
حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا وآب سرد نیست ودر حدیث دیگر فرمود که مقدار ده درم قند بآب سرد ناشتا
خوردن برای دفع تب نافعست واز حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که روزی رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم بنزد حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام آمدند وآنحضرت تب داشتند فرمودند که سنجد بناو او بفرمایند واز حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که خاریدن بدن وغلبه
خواب ودرد سر وشورها ودملها علامت بادی خونست واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بکیند که می ترا بر بنفشه و
فرمود که بخورید آب باران که بدن شما را پاک می کند ودردها را دفع میکند ودر حدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام از شخصی پرسیدند که شما بیماران خود را بچه چیز مداوا میکنید کفت بان دواهای تلخ فرمود که هر کاه یکی از شما بیمار شود قند
سفید را بکوبید وآب سرد بر او بریزید وباو بخورانید که آن خداوندیکه بتلخ شفا میدهد قادر است که بشیرینی شفا بدهد ودر حدیث دیگر فرمود
که دو ما بیماری کشیدیم که خدام را الهام کرد که برنج آورده فتم وشستند واندکی بریدند وآتش بود دادند ودر آسیا خورد کردند وپاره سفوف
کردم ودرمیان آب کردم وخوردم وفرمود که تب برای اولاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که علاج
تب بسه چیز میباشد بقی وعرق ومسهل واز ابن جهم جعفی منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفت شکایت کرد از تب ربع فرمود
که نبات با قند بسا ودر میان آب بریز وناشتا بخور هر وقت که احتیاج باب خوردن باشد چنان کرد شفا یافت وحضرت امام موسی
علیه السلام فرمود در معالجه تب کهنه عسل سیاه دانه را با موم کن بسر انکشت از آن بخور که این زهر ومبارکست وشفا عسل را
فرموده که شفا است وحضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود که در سیاه دانه شفای همه دردیست مگر مرگ واز حضرت امام علی نقی
علیه السلام منقولست که بهترین چیزها برای تب ربع آنست که در روز نوبه پالوده با عسل بسیار وزعفران بسیار در آن بکنی ودر آن روز
چیزی دیگر نخوری واز حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که این تعویذی است برای بندکان وشیعیان ارسل بالله یا رب الارباب
یا سید السادات یا اله الالهه ویا ملک الملوک ویا جبار السموات والارض اشفنی وعافنی من دائی فانی عبدک وابن عبدک اتقلب فی
قبضتک وناصیتی بیدک سه مرتبه این دعا را میخوانی تا خدا تعالی شفا دهد بحول وقوه خود ودر روایت معتبره وارد شده است
که حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم را تب شدید عارض شد جبرئیل آمد واین عوذه را بر آنحضرت خواند در ساعت زایل شد
بسم الله ارقیک بسم الله اشفیک بسم الله من کل داء یغنیک بسم الله والله شافیک بسم الله خذها فلتهنیک بسم الله الرحمن الرحیم
فلا اقسم بمواقع النجوم لتبرئن باذن الله ودر چند حدیث معتبر منقولست که بر هیچ بیماری وصداع ودرد که هفتاد مرتبه حمد خوانده نمی
شود مکر آنکه آن درد ساکن میشود ودر روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که یکماه است که تب
کنم وآنچه اطبا کفتند بعمل آوردم وبر طرف نشد وحضرت فرمود که بندهای پیراهن خود را بکشا وسر را در کریبان پیراهن داخل کن واذان
واقامه بکو وهفت مرتبه سوره حمد بخوان آن شخص کفت چنین کردم کویا از بند رها شدم ودر حدیث دیگر منقولست که یکی از فرزندان
آنحضرت بیمار شد وفرمود که ده مرتبه یا الله بکو که هیچ مؤمنی نمیکوید مکر آنکه حقتعالی میفرماید که لبیک حاجت خود را بکو ودر
حدیث دیگر فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه سوره حمد بخواند اگر برطرف نشود هفتاد مرتبه بخواند من ضامنم که آن
علت برطرف شود ودر حدیث معتبر منقولست که داود بن زربی کفت که ناخوش شدم در مدینه ناخوشی شدیدی چون این خبر بحضرت

امام جعفر صادق علیه السلام رسید بمن نوشتند که یک صاع کندم بخر وبر پشت بخواب وآن کندم را بر سینه خود بریز وبکو اللهم
انی اسئلک باسمک الذی سئلک به المضطر کشفت ما به من ضر ومکنت له فی الارض وجعلته خلیفتک علی خلقک
ان تصلی علی محمد وال محمد وعلی اهل بیته وان تعافینی من علتی پس درست بنشین وکندم را جمع کن وباز آن دعا را بخوان وآن کندم را
چهار حصه کن وهر حصه را بفقیری بده وباز دعا بخوان داود کفت من چنان کردم کویا از بند رها شدم وبسیار کردند شفا یافتند
ودر حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که چون تب در بیمار روی دهد هفت مرتبه اعیذ بالله العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر حر النار بکو
ودر حدیث دیگر فرمود که سوره حمد وقل هو الله احد وانا انزلناه وایة الکرسی بخوان پس برانکشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم
ارحم جلدها الرقیق وعظمها الدقیق من فورة الحریق یا ام ملدم ان کنت آمنت بالله والیوم الاخر فلا تاکلی اللحم ولا تشربی الدم ولا
تنهکی الجسم ولا تصدعی الرأس وانتقلی عن فلان ابن فلانة نام او ومادرش را ببرد الی من یجعل مع الله الها اخر لا اله الا الله تعالی الله
عما یشرکون علوا کبیرا ودر روایت دیگر فرمود که بیمار سر را در کریبان خود داخل کند واذان واقامه بکوید وسوره حمد وقل اعوذ
برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وسه مرتبه قل هو الله احد بخواند وبکوید اعیذ نفسی بعزة الله وقدرة الله وعظمة الله وسلطان
الله وجلال الله وبجمع الله وبرسول الله وبعترته صلی الله علیه وعلیهم وبولاة امر الله من شر ما اخاف واحذر واشهد ان الله علی
کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد واله اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی من بلائک
ودر روایت دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت شکایت کرد که تب بسیار بطول انجامیده است فرمود که ایة الکرسی را در ظرفی بنویس
در آب حل کن وبخور ودر بعضی از کتب معتبره منقولست که از برای تب این تعویذ را بنویسید وبر بازوی راست ببندید سوره حمد وانا
آخر وبعد از آن بنویسید بسم الله وبالله اعوذ بکلمات الله التامات کلها التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق وبرء وذرء ومن الهامة
والتامة والعامة واللامة ومن شر طوارق اللیل والنهار ومن شر کل فساق العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر
الشیطان وشرکه ومن شر کل ذی شر ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ربنا علیک توکلنا والیک
انبنا والیک المصیر یا نار کونی بردا وسلاما علی ابرهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین کونی بردا وسلاما علی فلان ابن فلانة
ونام بیمار ومادرش را بنویسند شود ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا
ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین حسبی الله لا اله الا هو
فاتخذه وکیلا وتوکل علی الحی الذی لا یموت وسبح بحمده وکفی به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق
وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده ما شاء الله لا قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز ان حزب
الله هم المفلحون ومن یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم وصلی الله علی محمد واله الطاهرین واز سلمان فارسی رحمه الله
منقولست که کفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله بعد از ده روز از خانه بیرون آمدم در راه حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام را علی ابن ابی طالب علیه السلام ملاقات کردم فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه علیها السلام که تحفه از بهشت برای او
آمده ومیخواهد بتو عطا نماید به تعجیل بخدمت آنحضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم در خانه بسته
بود وغمگین بودم وفکر میکردم در منقطع شدن وحی الهی از ما ونیامدن ملائکه بسوی ما ناکاه دیدم که در کشوده شد وسه حوری
اندرون آمدند که کسی بحسن وجمال وطراوت ونزاکت وخوشبوئی ایشان هرکز ندیده است چون ایشان را دیدم برخواستم وسوال کردم
که شما از اهل مکه یا از اهل مدینه اید کفتند ای دختر حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم ما از اهل زمین نیستیم ما را پروردکار
عزت از بهشت جاوید بسوی تو فرستاده وبسیار مشتاق بوده ایم از یکی که بزرکتر از ایشان مینمود پرسیدم که تو چه نام داری کفت
مقدوده کفتم بچه سبب ترا این نام کرده اند کفت از برای آنکه از برای مقداد ابن اسود خلق شده ام پس از دیکری پرسیدم که تو چه
نام داری کفت ذره نام دارم از سبب نام او پرسیدم کفت زیرا که از برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم پرسیدم که چه نام
داری کفت سلمی کفتم بچه سبب کفت زیرا که از برای سلمان فارسی خلق شده ام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود که از برای
من چه آورده اید رطبی چند بیرون آوردند مانند کرده های نان بزرک از برف سفیدتر واز مشک خوشبوتر سلمان کفت که حضرت

فاطمه علیها السلم یکی از آن رطبها را بمن داد و فرمود که امشب باین رطب افطار کن و فردا هسته اورا از برای من بیاور پس آن رطب را گرفتم و بیرون آمدم بهر جمعی از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم که میگذشتم میپرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخدمت حضرت فاطمه علیها السلم رفتم و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که چگونه هسته باشد و حال آنکه این رطب را درختی بهم رسیده است که حق تعالی در بهشت غرس فرموده است بدعائیکه بسبب پدرم بمن تعلیم کرده است و هر صبح و شام میخوانم سلمان گفت که ای سیده من آن دعا را تعلیم من فرما فرمود که اگر خواهی در دنیا باشی و آزار تب نیابی بر این دعا مواظبت کن اینست دعا بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله النور علی کل نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور وانزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور وبالفخر مشهور وعلی السراء والضراء مشکور وصلی الله علی محمد واله الطاهرین سلمان گفت که این دعا را بزیاده از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند تعلیم کردم و همه از تب نجات یافتند در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان حضرت امام جعفر صادق علیه السلم بیمار شدند حضرت فرمود که این دعا را بخوان اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی من بلائک فانی عبدک وابن عبدک و از برای تب ربع منقولست که این آیه را بنویسند و بر او بربندند یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم و در روایت دیگر این دعا را بر کاغذ نوشته بر بندد بسم الله الرحمن الرحیم ولو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی و بالحق انزلناه و بالحق نزل یا اسم فلان بن فلان و نام او و پدرش را بنویسد بسم الله و بالله و عن الله والی الله ولا غالب الا الله و از برای تب لرز این آیات را بنویسد بر بازوی بیمار ببندند بسم الله مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان وجعل بینهما برزخا وحجرا محجورا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم الا ان حزب الله هم الغالبون ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون

فصل پنجم در ادعیه جامعه ادویه حرکیه نافعه

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر دردی که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو الله الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت لها ولکل عظیمة ففرجها عنی و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله و بمال دست بر آن موضع که درد میکند و بگو اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله واعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله من شر ما احذر ومن شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه میگوئی و در روایت دیگر فرمود که دست را بر موضع درد بگذار و بگو بسم الله وبالله ومحمد رسول الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عنی ما اجد و سه مرتبه دست بر آن موضع کشی و در روایت دیگر فرمود دست بر محل درد بگذار هفت نوبت و از اول تا سه نوبت بگوید ایها الوجع اسکن بسکینة الله وقر بوقار الله وانحجز بحجاز الله واهدأ بهدء الله اعیذک ایها الانسان بما اعاذ الله به عرشه وملائکته یوم الرجفة والزلازل و در روایت معتبر فرمود که برای هر آزاری این دعا بخوان یا منزل الشفاء ومذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که هر که المی یا مرضی بدنش این دعا بخواند نا هیچ دردی و المی با و نرسد اعوذ بعزة الله وقدرته علی الاشیاء اعیذ نفسی بجبار السماء اعیذ نفسی بمن لا یضر مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی اسمه برکة وشفاء و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که دردی بهم رساند دست بر موضع درد بگذارد و به اخلاص نیت بگوید وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا البته عافیت یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که را سوره حمد و قل هو الله احد شفا ندهد چیز دیگر او را شفا نمیدهد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که آزاری در خود بیابد بگوید بسم الله وبالله وصلی الله علی رسول الله واهل بیته اعوذ بعزة الله وقدرته علی ما یشاء من شر ما اجد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت رفت و شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حضرت موسی بن عمران علیه السلم بحق تعالی شکایت کرد از غلبه رطوبت حق تعالی او را امر فرمود که هلیله و بلیله و آمله را بساید و با عسل خمیر کند و بخورد و حضرت

علیه السلم فرمود این است که شما اطریفل میگوئید و در طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام علی النقی علیه السلم آمد و عرض کرد که در بدن من سائلی نمی‌ماند شخصی را بخدمت حضرت امیر المؤمنین عقرب گزیده است و بیم آنست که هلاک شود فرمود که بخورانند با و دوای جامع که از حضرت امام رضا علیه السلم بما رسیده است پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید و بذر البنج و فلفل سفید همه مساوی یکدیگر و فرفیون و برابر هر یک از اینها ابیانیم بکوبند و از حریر بیرون کنند و بعسل کف گرفته باشند خمیر کنند و کسی را که مار یا عقرب گزیده باشد بقدر یک حبه از این با آب حلتیت باو بخورانند که در ساعت شفا یابد و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که از برای فالج و لقوه یک حبه از این با آب مرزنجوش در بینی بچکانند و از حضرت امام محمد تقی علیه السلم نقل کرده است که از برای سردی معده و خفقان قلب نافع است که یک حبه از این با آب زیره که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که از برای آزار سپرز یک حبه از این با آب سرد و اندکی سرکه بخورند و در روایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السلم نقل کرده است که از برای درد پهلوی راست یک حبه از این با آب زیره پخته بخورند و از برای درد پهلوی چپ از این با آب ریشه کرفس که پخته باشند بخورد و در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال یک حبه از این با آب مورد پخته بخورند و از حضرت امام محمد تقی علیه السلم روایت کرده است که یک حبه از این با آب سداب با آب ترب پخته بخورند و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعتها هست هر آینه قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا شود و بدرستیکه امان میبخشد از بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر با مویز سرخ بیدانه و هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه اجزا مساوی بعمل آورند و هر روز ناشتا بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند این فوائد می‌بخشد و بهترین دواها است و در طب الائمه روایت کرده است که از مغز خیار چنبر پاک کرده یک رطل بگیرند و در میان یک رطل آب یکشبانه روز بخیسانند پس صاف کنند با یک رطل عسل صاف و یک رطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج گردانند و بر آتش نرم بقوام آورند و از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دار فلفل و قرنفل و قاقله و زنجبیل و جوزبوا از هر یک سه مثقال گرفته و کوفته و بیخته در آنچه سابق مذکور شد ممزوج کنند و در شیشه سبز یا شیشه بکنند و در وقت حاجت ناشتا و زهر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم و درد معده و تب و ترکیدن دست و پا و زحیر و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید و درد شانه و ذکر نافع است بعد از آن باید که پرهیز کنند از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها و غذایش اماج باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل است که هلیله سیاه و هلیله زرد و سقمونیا از هر یک شش مثقال و دار فلفل و دار فلفل و زنجبیل ختک و زنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال و از نار مشک و قاقله و سنبل شقاقل و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و علک رومی و عاقرقرحا و دار چینی از هر یک دو مثقال مجموع دواها را با یکدیگر بکوبند و بیزند و سقمونیا را جدا بکوبند و بیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر بیزند و در پاتیل آب کنند و قند آب در آن بریزند و آن اجزا را با اینها معجون سازند و در وقت حاجت دو مثقال از آن ناشتا و دو مثقال در وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع و سیر از مفاصل بدن ببرد و فایده می‌بخشد برای درد هیکاه و بادهای شکم و مفاصل سلس بول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و کرم معده و دل را جلا دهد و اشتها طعام می‌آورد و درد سینه و زردی رنگ و یرقان و غلبه تشنگی را میبرد و برای تب لرزه و زردیها کهنه و درد سر بسیار نافع است و بسند دیگر روایت کرده است که روزی فرعون بنی اسرائیل همه را ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد که ایشان را هلاک کند حق تعالی این دوا را بحضرت موسی علیه السلم فرستاد چون خوردند آن زهر با ایشان آسیبی نرسانید جبرئیل علیه السلم گفت که دو سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب در پاتیل بینداز و از روغن گاو اندک بر آن سیرها بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم اندک بر افروزد که از آن شیر بهم چسبد پس همان قدر عسل مصفی که موش کرده باشد در پاتیل بریز آن قدر با آتش بسوزان که آن هم بجوشد پس از سیاه دانه ده درهم و از فلفل و مرزنجوش هر یک پنج درهم بگیر نرم بکوب و در پاتیل بریز و بر هم بزن تا مخلوط شود با آن سیر بهر طرف که بگیر را اندرون اند ابر و غن گاو چرب کن و این دوا را بریز و میان جو بالا کن چهل روز پنهان کن و هر

هرچند کهنه تر شود نیکوتر میشود و فرمود که نافع است برای دفع لقوه کهنه و تازه درد اندرون و سرفه کهنه و تازه و کسیر اگر سرما زده باشد و برای سبل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و غش اطفال و ترسیدن آنان در خواب و زرداب و خوره و زیادتی بلغم و دفع سم گزیدن مار و عقرب و فرمود که چون یکماه بر این بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف گردکان ناشتا بخورد و چون دو ماه بر او بگذرد برای تب و لرز و آزارهای چشم نافع است و چون سه ماه بر او بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفراوی ناشتا خورده نافع است و چون چهار ماه بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع است و چون پنج ماه بر او بگذرد کسیکه درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا را با روغن بنفشه ممزوج گردانیده و در بینی بچکانند و چون شش ماه بر او بگذرد و کسیکه درد شقیقه داشته باشد بقدر یک عدس از آن با روغن بنفشه مخلوط گردانیده در بینی بچکانند از آن جانبی که درد میکند در اول روز و چون هفت ماه بر آن بگذرد برای دفع باد که در گوش بهم میرسد بقدر یک عدس با روغن گل سرخ ممزوج ساخته در گوش بچکانند در اول روز و در هنگام خواب و چون هشت ماه بر او بگذرد آنرا با آب خوردن برای دفع خوره نافع است و چون نه ماه بگذرد نافع است برای غلبه خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم باید که با روغن تخم ترب ناشتا بخورد در وقت خواب بقدر یک عدس خورده شود و چون ده ماه بگذرد برای غلبه صفرا و تبهای اندرونی و اختلاط عقل بقدر یک عدس با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا در وقت خواب بخورند و چون یازده ماه بر آن بگذرد برای سودائی که از کسر ابر تر شده و وسواس میاندازد بقدر یک نخود بی روغن در هنگام خوابیدن بخورد و چون دوازده ماه بگذرد برای فالج کهنه و تازه بر آب مرزنگوش بقدر یک نخود بخورد و با روغن بنفشه بر پا بمالد در وقت خواب از سرکه و شیر و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده ماه بگذرد بقدر یک نخود از آن با آب سداب حل کنند و در اول شب بخورد نافع است برای درد اندرون و خدیدن بی سبب یا دیش بازی کردن و اگر چهارده ماه بگذرد برای دفع ضرر زهره نافع است اگر زهر را خورانیده باشند تخم بادنجان را بکوبند و بجوشانند و صاف کنند و با یک نخود از این دوا در سحر بخورند و آب نیم گرم از عقبش بخورند سه شب یا چهار شب و چون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر و بادها نافع است و چون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس از آن با آب باران تازه حل کرده بدیده کسی بکشند که نور بینائی دیده اش کم شده باشد در بامداد و شام در وقت خواب تا چهار روز و اگر بر طرف نشود تا هشت روز و چون هفده ماه بگذرد برای دفع خوره یکعدس از آن با روغن بابونه کاو ناشتا در وقت خواب بخورند و بقدر یکحبه از آن بر بدن بمالند و اندکی را با روغن زیت یا روغن گل سرخ در بینی بچکانند در آخر روز در حمام و چون هجده ماه بگذرد برای دفع بهق آنجا را سوزن بزنند که خون بدر آید و بقدر یک نخود با روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند و اندکی را در بینی بچکانند و با نمک بر آن محل بمالند و چون نوزده ماه بگذرد اگر آب انار شیرین اگر فند بقدر یک نخود خوراز حنظل و بابونه یک نخود از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است و چون بیست ماه بگذرد یکعدس از آن گرفته با یک دانه برای سنگینی گوش در گوش بچکانند و اگر نفعی ظاهر نشود در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بر کله سرش بریزند و از برای صبا و خون سرشان با آب انار ترش نافع است و در حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلم مثل این دوا را جبرئیل علیه السلام برای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آورد و فرمود که چهار رطل از شیر بکر بگیرند و در پاتیل کنند و چهار رطل شیر گاو بر آن بریزند و بجوشانند تا آنقدر که شیر نماند باز چهار رطل روغن گاو بر آن بریزند و آنقدر بجوشانند که روغن نماند پس بقدر ده درهم بابونه بر آن بپاشند و بر هم بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را ببندند و در میان جو یا خاک پنهان کنند و در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند و در بامداد بقدر یک گردکان بخورند برای هر دردی منفعت داشته باشد و کلینی ره در حدیث معتبر روایت کرده است که اسماعیل بن فضل شکایت کرد بخدمت حضرت صادق علیه السلم از قراقر معده و اینکه طعام در معده هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیگیری از نبیذی که ما میخوریم باعث هضم طعام میشود و قراقر و بادهای شکم را دفع میکند پس فرمود که یکصاع از مویز بگیر و دانه اش را بگیر و پاک بشوی و در ظرفی کن و آن قدر آب بر آن بریز که همه را بپوشاند و در زمستان سه شبانه روز بگذار و در تابستان یکشبانه روز پس صاف کن و آبش را صاف کرده در دیگی کن و آنقدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه بماند پس نیم رطل عسل در دیگ بریز و آنقدر بجوشان که آن قدر شود که پیش از عسل پخته شده بود پس زنجبیل و قرنفل و دارچینی و زعفران و

٩٣

فرنفل و مصطکی را بگیر و سه را بکوب و در میان کهنه نازکی بگیر و در میان دیگ ببندد که چند جوشی بزند پس دیگر را پائین گذار تا سرد شود و مثاکیرد رهم همه و پیش قدری از آن بخور و لوی کفت چنان کردم و آزارم برطرف شد فصل ششم در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تصرف جن از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که برای دفع درد سر و نصف سر این دعا را بنویسید و بر آن جانب که درد میکند ببندد یا بر درد اللهم انت لست باله استحدثناه و لا برب یبید ذکره و لا معک شرکا یقضون معک و لا کان قبلک اله ندعوه و نعوذ به و نتضرع الیه و ندعک و لا اعانک علی خلقنا من احد فنشک فیک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک عاف فلان ابن فلانة و صل علی محمد و اهل بیته و در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که درد سر داشته باشد دست بر جای درد بگذارد و بگوید اسکن سکنتک بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و از حضرت امام علی نقی علیه الصلوه و السلم منقول است که برای درد سر این آیه را بر قدح آبی بخوانند و بخورد او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث معتبر منقولست که حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت باقر علیه السلم که هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه میگیرد فرمود که بگذار دست را بر آن جانب که درد میکند و سه مرتبه بگو یا ظاهرا موجودا و یا باطنا غیر مفقود اردد علی عبدک الضعیف ایادیک الجمیلة عنده و اذهب عنه ما به من اذی انک رحیم ودود و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع درد سر دست را بالای سر بگذارد و بگوید لو کان معه الهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول رایت المنافقین یصدون عنک صدودا و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت من سفر دریا میکنم و در دریا هولناک است بسی برم چیزی بمن تعلیم فرما که نترسم حضرت فرمود در چنین جائی که وارد شوی دست را بالای سر بگذار و باواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون آن شخص گفت که در بیابانی وارد شدم که میگفتند جن در آنجا بسیار است شنیدم که کسی میگفت بگیرید این آیه را خواندم شنیدم که کسی جواب گفت که دیگری جواب گفت که چگونه بگیریم و حال آنکه پناه بآیه کریمه طیبه برده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت علیه السلم شکایت کرد که پسری دارم و کاهی او را باد جن و ام الصبیان میگیرد حضرت فرمود که بنویس کاسه پاکی و آنرا پاک بشوی و مکی شوم فرمود که هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و باب بشوی و تا یکماه از این آب بخورد تا شفا یابد راوی گفت که یکمرتبه که خورد برطرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسیرا که صرع بگیرد بر او بخوانید این دعا را عزمت علیک یا ریح بالعزیمة التی عزم بها علی بن ابیطالب رسول رسول الله صلی الله علیه و آله علی جن وادی الصبرة فاجابوا و اطاعوا لما اجبت و اطعت و خرجت عن فلان ابن فلانة الساعة و در روایت دیگر منقولست که شخصی اختلال دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان بسم الله و بالله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و یقظتی اعوذ بعزة الله و جلاله مما اجد و احذر و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که کسیرا باد جن گیرد برای او سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یکرا ده مرتبه بخوانند و این سه سوره را در جامی با مشک و زعفران بنویسند و بشویند و بخورانند و در آب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلم شخصی را دید که صرع گرفته است قدح آبی طلبیدند و سوره حمد و معوذتین بر آن آب خواندند و بر سرش دمیدند و آن شخص بهوش آمد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که در خانه که جنیان سنگ می اندازند صاحب خانه انگشتری بردارد و بگوید حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که برای درد سر روغن کشنیز را در بینی بچکانند خوب شود و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله بگو و منقولست که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلم شکایت کرد که سر درد عظیم در سر خود می یابم بحدی که اگر باد بر آن بوزد بیم آن است که غش کنم فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هیچ یک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه او را دو رگ هست یک رگ بر سر بش که خوره را بحرکت می آورد و دیگر در بدنش که پیسی را بحرکت می آورد پس آن رگ سر که بحرکت می آید حقتعالی زکام را بر او مسلط میگرداند که دردها را از سر را میکشد و اگر رگ بدن بحرکت می آید حقتعالی بر آن دمل را مسلط میگرداند و دردهای بدن را میکشد پس کسیکه دمل و زکام بهم رسد خدا را شکر کند و در روایت

٩٥

دیگر فرموده است که زکام لشکریست از لشکرهای خدا میفرستد که دردهای بدن را برطرف کند و در چند روایت وارد شده است که
زکام را علاج نباید کرد و در روایتی دیگر از آنحضرت وارد شده است در معالجهٔ زکام که نیلوفر را با روغن بنفشه آلوده کند و در وقت خواب
در مقعد خود گذارد و در روایت دیگر فرمود که بگذارند شیاف را و نیم زیلک کند زراعش بگو تا بد و در که تا بد مند زکام را برطرف کند

فصل هفتم در معالجهٔ بعضی امراض درد سر و گلو و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر گاه چشم
کسی آزرده باشد باید که آیة الکرسی بخواند با اعتقاد درست که البته شفا یابد و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلم
بشخصی فرمود که میخواهی دعائی بتو تعلیم نمایم که برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و درد چشم ترا زایل کند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح
و نماز شام مداومت کن بر این دعا اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد علیک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی
و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم برای درد چشم این دعا میفرمودند و میخواندند اللهم متعنی بسمعی و بصری و اجعلهما الوارثین منی و انصرنی علی
من ظلمنی و ارنی فیه و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و دید که چشم آنحضرت آزار عظیم دارد و
روز دیگر بخدمت آنحضرت رفت دید که هیچ آزار ندارد از سبب آن پرسید حضرت فرمودند که این تعویذ را خواندم اعوذ بعزة الله و اعوذ
بقدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ بکرم الله اعوذ ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ بحلم الله اعوذ بعلم الله اعوذ بذکر
الله اعوذ برسول الله اعوذ بآل رسول الله و علیهم من ما اجد فی عینی و ما اخاف و احذر اللهم رب الطیبین اذهب لک عنی بحولک
و قدرتک و ابن شهر آشوب روایت کرده است که مردی کور شد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم این دعا را میخواند آن شخص بخانه رفت و وضو
ساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند و چون باین موضع رسید که ان تجعل النور فی بصری دیده اش بینا شد دعا این است یا رب الارواح
الفانیة و رب الاجساد البالیة اسئلک بطاعة الارواح الراجعة الی اجسادها و بطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها و بانشقاق القبور عن
اهلها و بدعوتک الصادقة فیهم و اخذک بالحق بینهم اذا برز الخلایق ینتظرون قضائک و یرون سلطانک و یخافون بطشک و
یرجون رحمتک یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الحکیم اسئلک یا رحمن ان تجعل النور فی بصری و
الیقین فی قلبی و ذکرک باللیل و النهار علی لسانی ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر و در روایت دیگر از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست
که شخصی بآنحضرت شکایت از نور باصره کرد گفت بمرتبه رسیده است که شبکور شده ام فرمود که آیهٔ الله نور السموات و الارض تا آخر بکر
در جامی بنویس و به آب محو کن و آب را در شیشه کن و بکحیل بچشم بکش راوی گفت که کثیر از سر میل کشیدم بینائی من برگشت و در حدیث معتبر
منقولست از حضرت امام رضا علیه السلام که شفای درد چشم در خواندن سورهٔ حمد و معوذتین و آیة الکرسی و کشیدن سعط و کندر
است و دعای درد گوش در دعای سر گذشت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم شکایت
کرد از سنگینی گوش فرمود که دست بر گوش بکش و این آیه را بخوان لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلک
الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو
الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح
له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در روایت دیگر وارد شده است که برای درد گوش بر روغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه
بخواند کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا پس آن روغن را در گوش بچکاند و از
برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسند و قیل یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی
الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین و در روایت دیگر وارد شده است که این آیه را بخوانند منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة
اخری یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارض ابلعی ماءک و قیل بعدا للقوم الظالمین
و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا و جعلنا
من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از درد دهان
فرمود که دست بر دهان بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها شیء قدسا

قدسا باسمک یا ربنا الطاهر المقدس المبارک الذی من سالک به اعطیته و من دعاک به اجبته اسئلک یا الله یا الله یا الله ان
تصلی علی محمد النبی و اهل بیته و ان تعافینی مما اجد فی فمی و فی راسی و فی سمعی و فی بصری و فی بطنی و فی ظهری و فی یدی و فی رجلی و فی جمیع
جوارحی کلها و ابو بصیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام از درد دندان و گفت شبها از این درد بیدار میباشم فرمود که
هر گاه اثر آن ظاهر شود دست بر جای درد بگذار و سورهٔ حمد و سورهٔ قل هو الله احد بخوان پس این آیه را بخوان و تری الجبال
تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اینها را
بخوان با سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که برای دفع دندان دست بر موضع سجود مالد
و بر موضعی که درد میکند بمالد و بگوید بسم الله و الشافی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در روایت دیگر منقولست
که برای دفع درد دندان سورهٔ حمد و معوذتین و سورهٔ اخلاص بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و له ما سکن فی اللیل و النهار
و هو السمیع العلیم قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورک من فی النار و من حولها و
سبحان الله رب العالمین اللهم یا کافیا من کل شیء و لا یکفی منک شیء اکف عبدک و ابن امتک من شر ما یخاف و یحذر و من شر الوجع الذی
یشکوه الیک و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل علیه السلام این تعویذ را برای حضرت امام حسین علیه السلم آورد بجهت دفع درد دندان
که دست بر آن دندان که کرم خورده است بگذارند و هفت نوبت بخوانند العجب کل العجب لدابة تکون فی الفم یاکل العظم و تترک اللحم انا
ارقی و الله الشافی الکافی لا اله الا الله و الحمد لله رب العالمین و اذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه
ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون و در روایت دیگر میخی بگیرد و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید یا من یحیی العظام و هی رمیم یا ضرس فلان ابن فلان و نام صاحب درد را بگوید کلما
الحار و البارد ابنا الحار سکنیه اما بالبارد تسکنین و له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم سدد داء هذا الضرس من
فلان بسم الله العظیم گفت پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید یا الله یا الله و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی
علیه السلام شکایت کرد از کندی دهان حضرت فرمود که در سجده بگو یا الله یا الله یا رحمن یا رب الارباب یا سید السادات
یا اله الالهة یا ملک الملوک یا مالک الملوک اشفنی بشفائک من هذا الداء و اصرفه عنی فانی عبدک و ابن عبدک و اتقلب فی قبضتک
راوی گوید یکمرتبه که این دعا را در سجود خواندم شفا یافتم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو میلان از کیاه
لهیبت و آتش برای درد چشم نافعست و حضرت صادق علیه السلم فرمود که مسواک کردن آب بند چشم را زایل کند و چشم را جلا
میدهد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از درد چشم فرمود که داروئی بساز از صبر و کافور
و اجزا را مساوی یکدیگر بگیر و در روایت دیگر فرمود که دهن فرنک برای دفع سفیدی که بر روی باصره بهم رسد نافعست و در روایت
معتبر از حضرت موسی علیه السلم منقولست که صبر سقوطری و کافور را اجزا مساوی یکدیگر بسایند و از حریر بیرون کنند و ماهی
یکمرتبه در چشم بکشند دردهای سر و چشم را میکشد و از حضرت امام حسین علیه السلام منقولست که شخصی از اصحاب خود را نمود
که هلیله زرد با هفت دانه فلفل بسا و بیز و در دیده بکش و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه
الصلوة و السلم شکایت کرد از سفیدی که در چشمش بهم رسیده بود و از درد دندان و مفاصل فرمود که فلفل و دار فلفل از هر یک
دو درهم و نشادر پاکیزهٔ صاف یکدرهم و همه را خوب بسا و از حریر بیرون کن و در هر چشمی سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی
دیده را قطع کند و گوشت چشم را پاک میکند پس چشم را با آب سرد بشوی بعد از آن سرمه سنگ بکش و در روایتی دیگر وارد شده است
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بسلمان و ابوذر رضی الله عنهما فرمود که تا درد چشم را دارید بر پهلوی چپ نخوابید و خرما مخورید
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد و دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن
بعد از طعام خوردن امان میدهد از درد چشم و در پنجشنبه و جمعه شارب گرفتن امان میدهد و در روایت دیگر منقولست
که شخصی شکایت کرد از درد گوش و گفت که چرک و خون از گوشم بیرون میآید فرمود که پنیر بسیار کهنه شده را یک قدری بگیر و نرم
بکوب و با شیر زن ممزوج کن و بر روی آتش نرم کن و چند قطره در گوشی که درد میکند بریز و در روایت دیگر این برای درد گوش

منقولست که بلادر کنجد پوست نکنده و یك کف حرف را هر یکرا علاحده بکوبند و با یکدیگر مخلوط کرده و روغن را در شیشه بکنند و سر شیشه را با انکشت آهن مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره ازان در کوش بچکانند و پنبه در کوش بگذارند و سه روز چنین کنند شفا یابد و در روایت دیکر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند چند قطره در کوش بچکانند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که سداب برای درد کوش نافع است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای درد کوش چیزی نافع تر از خوردن شیر نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که حضرت عیسی علیه السلم بشهری کذشتند دیدند که مردم آن شهر چشمهای ایشان کبود است و روهای ایشان زرد و از بسیاری مرض با نحضرت شکایت کردند حضرت فرمود که شما کوشت را شسته بپزید و هیچ حیوانی از دنیا بدر نمی رود مکر انکه بار جنابت همست بعد از ان کوشت را بشستند و بیماری ایشان بر طرف شد حضرت عیسی علیه السلم بشهری دیکر کذشتند دندانهای ایشان زرد بود و روهای ایشان باد کرده بود فرمود که در وقت خواب دهان را باز کنید ... چنان کردند آن علتها از ایشان زایل شد و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که برای درد دندان سعتر را بر آن بگذارند ... بعمل آورده باشند دندان را محکم میکند و در حدیث معتبر منقولست که حمزة بن طیار بخدمت آنحضرت آمد ... حضرت پرسیدند که ... دندانم درد می کند فرمود که حجامت بکن حجامت کرد ساکن شد بعد از ان حضرت فرمود که هیچ دوائی بحجامت کردن و عسل نمیرسد در حدیث معتبر دیکر فرمود برای درد دندان حنظل بکیرد و پوستش را بکیرد پس روغنش را بکیرد اگر دندان کرم خالی کرده باشد در میان دندان چند قطره ازان روغن بریزد و پنبه را با روغن آلوده کرده در میان دندان بکذارد و بر پشت بخوابد تا سه شب چنین کند و اگر بن دندان درد کند در آن کوشی که در جانب آن دندان واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند و باز فرمود که هر که درد دهان داشته باشد یا خون از بن دندان آید یا درد کند یا دهان خوشیده باشد و بکش تیر خوی کشیده باشد یك حنظل تازه که رسیده باشد و زرد شده باشد بکیرد و سر آنرا سوراخ کند و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغز آنرا بتراشد بهمواری که سوراخ نشود پس سرکه بسیار تند که از شراب بعمل آورده باشند در آن سوراخ بریزند و بروی آتش بکذارند که بسیار بجوشد پس بردارد و هر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بکیرد و بر دندانها و دهان بمالد بعد از ان بسرکه مضمضه کند و اگر خواهد آنچه در میان حنظل است در شیشه یا ظرف دیکر خالی کند و هر چند آتش بر طرف شود سرکه بر رویش بریزد و هر چند که کهنه شود نفعش بیشتر است و در حدیث دیکر منقولست از ابرهیم بن نظام که کفت دندانم درد کرد ... کرم در دهانم کردند بعد از ان دهانم را پر از برف کردند پس دندانهایم تمام ریخت پس حضرت امام رضا علیه السلم را در خواب دیدم که فرمود سعد در دهان بکیر که دندانهایت بروید بعد از چند کاه شنیدم که حضرت امام رضا علیه السلم بجانب ما وارد شده است و بحراسان میرود بخدمت آن حضرت رفتم و حال خود را عرض کردم فرمود که در خواب فرموده بود چنان کردم دندانهایم روئید فصل هشتم در معالجه ... و بیشتر امثال اینها از علی بن نعمان منقولست که بخدمت امام رضا علیه السلم عرض کردم که ما لول بسیار در بدنم بهم رسیده است و باین سبب غمکین شده ام حضرت فرمود که از برای هر یك هفت جو بکیر و بر هر جوی هفت نوبت انا انزلناه ... بخوان تا وکانت هباء منبثا و هفت نوبت بخوان و یسئلونك عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا پس هر جو را بکیر و بر ثالول بمال ... و بیندازد ... اینست که این کار در وقت التقاع بکنی راوی کفت چنان کردم بعد از یکهفته همه بر طرف شده بود و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که دست بر ثالول بمال و سه مرتبه این دعا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم افتح عنی ما اجد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که فرمود که ... در خانه ما اخیار بردکر ... رسید شخصی در خواب بمن کفت که بکو این دعا را اکر بخوانند یا رؤف یا رحیم یا سید ... و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلم عرض کرد که ... داده در بدنم ظاهر شده است فرمود که سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصحرا بر و ... رکعت نماز بکذار بهر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن در کریه و تضرع و حضور قلب و چون از نماز فارغ شوی جامه های خود را بیند از و بجامه کهنه پاکیزه بطریق لنک بر خود به بند بر خاك و سجده کن و پهلوی راست خود را بر خاك بکذار و باز ...

وخشوع بکو یا واحد یا احد یا کریم یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و ال محمد و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة الکافیة الشافیة فی الدنیا و الاخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد اذانی و غمنی بفرمود که وقتی نفع می کند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر می کند آن شخص چنین کرد بر طرف شد و عافیت یافت در حدیث دیکر فرمود که هر ورمی که در بدن بهم رسد و ترسی که بجال بد منتهی شود در وقتی که وضو ساختی برای نماز واجب پیش از نماز واجب اول ورم بخوان این آیه را لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا آخر سوره که اکر چنین کنی آن ورم بر طرف و ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب زاید برای دفع آبله و کم بیرون آوردن نقل کرده است که بهتر این است که بترتیب عدد بنویسند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که برای شورو دملهای ریزه که در بدن بیرون میاید در اول که اثرش ظاهر شود انکشت شهادت بر دور دورش بکردانند و هفت مرتبه بکوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبه هفتم انکشت بر روی آن به قوت بکذارد و در روایت دیکر فرمود که این دملها بهم میرسد و اکثر بیش از خوردن نا سد است که در وقت طغیان آن بدیها بخواب رود بکوید اعوذ بوجه الله العظیم و کلماته التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر کل ذی شر تا از آنها در ساعت عافیت یابد و در روایت دیکر منقولست که برای دمل و کری و تو بااین آیه را بخوانند و بنویسند یا بر جوز بکاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری الله اکبر و انت لا تکبر انت سبقی و انت لا تبقی و الله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقول است که یونس بن عمار شکایت کرد بخدمت حضرت صادق علیه السلام از بیمی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود وضو بساز و بنماز شب برخیز و در سجده آخر در رکعت اول از نماز شب این دعا بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و ال محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الاخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الاخرة ما انت اهله و اذهب عنی هذا الوجع و نام انرا و ابر بانه قد غاظنی و حزننی ... و در دعا بکریه و تضرع ... کفت که چنان کردم و هنوز بکوفه نرسیده بودم که آن بیم از من بر طرف شد و در روایت دیکر منقولست که اسحق بن اسمعیل یا ابراهیم بن علت ما بخدمت حضرت شکایت کرد فرمود که وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و حمد و ثنای خدا را بجا آور و بعد صلوات بر محمد و ال او بفرستید و بکوئید یا الله یا الله یا الله یا رحمن سه مرتبه یا رحیم سه مرتبه یا واحد سه مرتبه یا احد سه مرتبه یا صمد سه مرتبه یا ارحم الراحمین سه مرتبه یا اقدر القادرین سه مرتبه یا رب العالمین سه مرتبه یا سامع الدعوات یا منزل البرکات یا معطی الخیرات صل علی محمد و ال محمد و اعطنی خیر الدنیا و الاخرة و اصرف عنا شر الدنیا و الاخرة و اذهب عنی ما بی فقد غاظنی الامر و احزننی و در روایت دیکر فرمود که سورهٔ انعام را با عسل در ظرفی بنویس پس بآب بشوی و بخور تا بر طرف شود و در روایت دیکر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بخور و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای بیمی خوره این آیه را بنویس و بشوی و بخور و با خود نکاه دار بسم الله الرحمن الرحیم یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملئکة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلث و رباع یا اسم فلان بن فلان نام او و مادرش را بنویسد از برای هر یك ازان موضع بنویسد و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم ندعون هل یسمعونکم او ینفعونکم او یضرون و در روایتی منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام برای صاحب جراحتی فرمود که قدری از قیر تازه بکیرد همان قدر از پیه بز و هر دو را بر یکدیکر بمال و بر روی آتش نرم بکذارد و مابین وقت ظهر تا وقت نماز عصر پس پاره کتان کهنه بکیرد و ان قیر را بر ان طلا کن و بر روی جراحت بکذار و اکر جراحت سوراخی داشته باشد کتانی را فتیله کن و بقیر آلوده کن و در میان جراحت بکذار و در حدیث معتبر منقولست که جراحتی در بدن متوکل بهم رسیده بود که مشرف بر هلاک شد و اطبا جراحت آن را منکر شدند پس فتح بن خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام فرستاد و حال متوکل را عرض کرد حضرت فرمود که سرکین کوسفند که در زیر دست و پای کوسفندان سرشته میشود بکیرید با کلاب مخلوط کنید و بر ان جراحت بکذارید چون این خبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده می کند وزیر متوکل کفت که آنحضرت دانا ترین خلق اند آنچه فرموده است باید کرد پس آنچه فرموده بود بعمل آوردند و درد ش ساکن شد بخواب رفت پس آن جراحت کشوده شد و چرك بسیار ازان دفع شد و شفا یافت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چغندر را با کوشت کاو پختن و خوردن پیسی را بر طرف میکند و در حدیث دیکر منقولست که شخصی

١٣	٢	٣	١٦
٨	١١	١٠	۵
١٢	٧	۶	٩
١	١۴	١۵	۴

٩٩

خنوع

شکایت کرد با نحضرت از بیبی و بیخوابی فرمود که در حمام رو حنا را با نوره مخلوط کن و بر اندام بمال که دیگر بخواهی دید اثر از او آنحضرت

امام موسی علیه السلام منقولست که کوشت کاو خوره و پیس را زایل میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ چیز برای پیسی نافع

تر نیست از تربت حضرت امام حسین علیه السلام با آب باران بخور و بر آن موضع بمال و فرمود که موی بینی امان است از خوره و از حضرت

رسول صلی الله علیه و آله و سلم خوره را زایل میکند و فرمود از کسیکه خوره یا پیسی داشته باشد بگریزید و بر نظر بر ایشان

نکنید و با ایشان معاشرت ننمائید که سرایت میکند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در هر جمعه شارب کرفتن امان است

از خوره و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هیچ کس نیست مگر آنکه رگ خوره در بدن او هست و او را بکار زدن شلغم

و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با نحضرت علیه السلام عرض کرد که مادهٔ طاعون در بدن من ظاهر شده است فرمود که سیب را بخور

آن شخص خورد عافیت **فصل نهم در معالجهٔ امراض ابدان و قولنج و بادها و از هر شرفه مروی منقول**

آست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از درد سینه حضرت فرمود که طلب شفا بکن از قرآن زیرا که حقتعالی

میفرماید که فیه شفاء لما فی الصدور یعنی در قرآن شفا هست برای آنچه در سینهها است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست

که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت برادرم از درد شکم آزار دارد فرمود که بگو او را که عسل با آب گرم

بخورد روز دیگر آمد و گفت خورد و نفع نکرد فرمود که برو و با عسل آب به بخورد و هفت مرتبه سورهٔ حمد بر او بخوان چون آنشخص

رفت فرمود که برادرش منافق است از این سبب خوردن عسل او را نفع نبخشید و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر

المؤمنین علیه السلام شکایت کرد از درد شکم فرمود که آب گرم بخور و این دعا را بخوان یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب

یا اله الالهة یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء و سقم فانی عبدک و ابن عبدک اتقلب فی قبضتک و در حدیث

دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد ناف فرمود که دست بر آن موضع بگذار و سه مرتبه بگو و انه لکتاب

عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید در چند روایت وارد شده است که برای قولنج و درد شکم سورهٔ

حمد و معوذتین و قل هو الله احد را بر جامی با مشک و زعفران بنویسید این دعا را نیز بنویسید اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته التی لا ترام

و بقدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و من شر ما فیه و من شر ما احذر منه و به آب باران بشوید و بخورد ناشتا یا در وقت

خواب و در روایت دیگر منقولست که برای فالج و جمیع بادها نافع است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه

السلام شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود که چون از نماز صبح فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیه را

بخوان افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم و من یدع مع الله الها آخر

لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و قل رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین راوی گفت که چنین کردم بزودی برطرف شد و در

روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دست بر تهیگاه بمال و سه مرتبه این دعا بخوان بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول

و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد فخاصره و در هر مرتبه دست بر آن موضع بمال و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

منقولست که از برای دفع اسهال زیر این آیه را با زعفران بنویسید با آب نهر بشوید و بخورد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله

الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم

یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد از قراقر صدا اهل شکم و گفت بمرتبه‌ای زیاد

میکند که با کسی که سخن میگویم شرم مند میشوم حضرت فرمود که چون از نماز شب فارغ شوی این دعا را بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو

منک لا حمد لی فیه و ما عملت من سوء فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه او امن ما لا عذر لی فیه و در

روایت دیگر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد با نحضرت از پیچش شکم فرمود که آب

بگیر و این آیه را بخوان یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر سه مرتبه بر آن بگو بیدا و لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقنا

هما و جعلنا من الماء کل شیء حی فلا یؤمنون پس آن آب را بخورد و دست بر شکم بمالد و در روایت دیگر وارد شده است که این آیه را

بر روغن بخوانند و بر شکم بمالد بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر

وجعلناه

وجعلناه علی ذات الواح و دسر و فتحنا علیهم ابواب کل شیء یا اسم فلان ابن فلان او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا

تا آخر آیه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام در سفر بودند اسمعیل فرزند آنحضرت شکایت کرد از درد شکم و درد

پشت حضرت او را طلبیدند و فرمودند که در درد پشت بخواند این دعا را بر او خواندند بسم الله و بالله و صنع الله الذی اتقن کل شیء انه

خبیر بما تفعلون اسکن ایها الریح بالذی سکن ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین

علیه السلام شکایت کرد از درد پشت فرمود که دست بر آن موضع بگذار که درد دارد و سه مرتبه این آیه را بخوان و ما کان لنفس ان تموت

الا باذن الله کتابا موجلا و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الآخرة نؤته منها و سنجزی الشاکرین و هفت مرتبه سورهٔ انا انزلنا

بخواند و در حدیث دیگر منقولست که مفضل بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و شکایت کرد از تنگی نفس و گفت نداند راهی که میروم

نفسم تنک میکرد و می‌نشینم فرمود بول شتر بخور تا ساکن گردد و کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام

شکایت کرد از سرفه حضرت فرمود که مقدری از انجدان رومی با همان قدر از نبات بسفوف کن یکروز یا دو روز بخور آن شخص گفت که یکمرتبه

خوردم برطرف شد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل و قاقله

و زعفران و عاقر قرحا و بذر البنج و خربق و فلفل سفید اجزا را مساوی بگیر و فرفیون دو برابر هر یک از اجزا بگیر و تمام اجزا را ساییده از حریر

بیرون کن و با عسلی که کف آن گرفته باشند خمیر کن و بقدر یک نخود با بگیر در سر شب بخور چنان کرد شفا یافت و در روایت دیگر

منقولست که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید یکجزو و فرفیون دو جزو و خربق سفید یک

جزو و سنبل یکجزو و قاقله یکجزو و زعفران یکجزو و بذر البنج یکجزو و این اجزا را ساییده از حریر بیرون کن و بمثل وزن تمام اجزا عسل کف

گرفته را داخل کن و خمیر کن جهت اشتها و از برای سرفه کهنه و تازه در وقت خواب با آب انار یا آب نیم گرم بخورد و در حدیث معتبر منقولست

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که آیا بحضرت عیسی علیه السلام میرسید دردهائی که بفرزندان آدم میرسید در درد

تهیگاه از دردها بزرگتر است در طفولیت گاهی که او را عارض میشد با دردی گفت که عسل شونیز داند و روغن زیت با یکدیگر

خمیر کن و از برای من بیاور چون بیاورد کراهت داشت از خوردن آن حضرت مریم علیها السلام میگفت چرا کراهت داری خود طلبیدی

میگفت که بعلم پیغمبری این طلبیدم و از برای جزع طفولیت و بمزه کی در واکراهت داشتم پس گرفت و تناول فرمود و در چند

روایت وارد شده است که خوردن ریزه‌ها که از سفره میریزد درد تهیگاه را برطرف میکند و در روایت معتبر از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام منقولست که بخورید انجدان را که دل را جلا میدهد و درد تهیگاه اندرونی را ساکن میکند و در روایت دیگر فرمود که بخورید

انجدان را که درد تهیگاه را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت جبرئیل علیه السلام از برای درد جگر بهم

رسید دعا کرد حقتعالی باو وحی فرمود که شیر انجیر را بگیر بر سینه خود از بیرون بمال چنان کرد از آزار او برطرف شد و در روایت دیگر

منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از درد سپرز فرمود که پاره نقره بدهد و تره بخرد و با روغن عربی بریزد

و سه روز بخورد آن نیز که از سپرز دارد که اگر خدا خواهد شفا می‌یابد و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که بحضرت امام موسی علیه

السلام عرض کردند که یکی از غلامان آنحضرت از سپرز زار دارد فرمود که سه روز تره با او بخورانند چون خورد عافیت یافت و از حضرت

امام رضا علیه السلام منقولست که بخورید سرکه را که از شراب حاصل شده باشد که کرم معده را میکشد و از حضرت رسول صلی الله علیه

و آله منقولست که خرما ناشتا خوردن کرم معده را میکشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که هفت دانه خرما عجوه در

وقت خواب بخورد کرمهای معده را میکشد و در چند حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای دفع اسهال قدری

برنج بگیرد و بشوید و در سایه بخشکاند و بر روی آتش بو بدهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از آن بخورند و در روایت دیگر از آن

حضرت منقولست که برای دفع اسهال که برنج را در دیک کن و آب بجوشان و چهار یا پنج پاره سنگ در زیر آتش بگذار تا سرخ شود

و سپر قلوه تازه را بگیر و آن سنگها را در میان کاسه بینداز و کاسه دیگر بر سرش بگذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن سیر آب

شود پس چون برنج پخته شود این بو نفر او بپزید و بخورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام

محمد باقر علیه السلام فرمود که گل ارمنی بگیر و بر روی آتش ملایم بو بده و سفوف کن و بخور و در حدیث دیگر فرمود که بند قطونا و صمغ

عربی وکل ارمنی ابو بده وسفوف کرده بخورد که دخیر را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلم شکایت کرد از درد پیچش شکم فرمود که کرده کاسنی ابکیر و برگ و آتش بگذار و چون مغز شن بریان شود پوستش ابکیر و بخورد و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از قراقر شکم فرمود که سیاه دانه با عسل بخور و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از ضعف معده فرمود که خراه را باب سرد بخورد و خراه کیاهی است شبیه بکرفس او را سوزا میکویند

فصل سیم در معالجه اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض و درد

حدیث معتبر منقولست که معلی بن خنیس بخدمت حضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از درد فرج فرمود که عورت خود را در موضع کشوده که نشراد ابوده و بدین سبب آن درد بهم رسیده است دست چپ بر فرج خود بگذار و این دعا را بخوان بسم الله و بالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم شکایت کرد از درد دندانها فرمود آب گرمی در طشت بکن و در میان آب بنشین و دست بر آن موضع که درد دارد بگذار و این آیه را بخوان اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین علیه السلم شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سوره انا فتحنا بخوان تا وکان الله عزیزا حکیما و در روایت معتبر دیگر وارد شده است که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر علیه السلم شکایت کرد از درد زانو فرمود که بعد از نماز این دعا را بخوان یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعفنی من وجعی چنان کردم بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر منقولست که سالم بن محمد گله کرد بحضرت صادق علیه السلم از درد ساق و گفت که این درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود که این آیه را هفت مرتبه بران موضع بخوان وائل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدا و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین علیه السلم شکایت کرد از درد بند پا فرمود که دست بران موضع بگذار و بگو بسم الله وبالله والسلم علی رسول الله صلی الله علیه واله وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از درد مثانه فرمود که این آیات را در وقت خوابیدن سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یکمرتبه بخوان الم تعلم ان الله له ملک السموات والارض وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند شده است حضرت در جواب نوشتند که آیات قرآنی بسیار بران بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که هر که دو آیات آخر حشر لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره سه مرتبه بخواند و دم کند سه مرتبه آب دهان بر آن موضع بیندازد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت علیه السلم شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان اللهم انی اسئلک باسمائک وبرکاتک ودعوة نبیک الطیب المبارک المکین عندک وبحقه وبحق ابنته فاطمة المبارکة وبحق وصیه امیر المؤمنین وبحق سیدی شباب اهل الجنة الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقهم وبحقک یا اله العالمین چون این دعا را خواند در همان ساعت درد ساکن شد و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از عرق النسا فرمود هرگاه اثرش ظاهر شود دست بران موضع بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله اعوذ بسم الله الکبیر واعوذ بالله العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر حر النار اگر شخص سه مرتبه این دعا را خواند از آن مرض نجات یابد و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را لقوه در او عارض شده بود بخدمت حضرت صادق علیه السلم آمد حضرت فرمود بر روضه رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم برو و دو رکعت نماز بکن و دست بر او بگذار و بگو بسم الله وبالله هذا احرج اقسمت علیک من عین انس او عین جن او وجع احرج اقسمت علیک بالذی اتخذ ابرهیم خلیلا وکلم موسی تکلیما وخلق عیسی من روح القدس لما هدأت وطفئت کما طفئت نار ابرهیم اطفئی باذن الله اطفئی باذن الله دو مرتبه چنین کرد عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای عرق مدنی که بفارسی رشته میگویند پنج تار ابریشم سبز بگیرد و در هر تار هفت گره بزند و بر هر گره سه مرتبه سوره حمد را بخواند پس سه مرتبه بر آن رشته یا بر آن شخص این دعا بخواند بسم الله الابد المحصی لعدد القریب لما بعد الطاهر علی اولاد العالی عن ان

یولد المجیز لما عدا العزیز بلا عدد القوی بلا مدد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا خالق الخلیقة یا عالم السر والخفیة یا من السموات بقدرته مرجاة یا من الارض بقدرته مدحوة یا من الجبال بقدرته مرسیة یا من بجابر حسبنا العزیز من کل آفة وبلیة صل اللهم علی محمد خیر خلقک واشف اللهم فلان بن فلان بشفائک وداوه بدوائک وعافه من بلائک انک قادر علی ما تشاء وانت ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد النبی واله و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافع است یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب یا باری یا راحم صل علی محمد وال محمد واردد علی نعمتک واکفنی امر وجعی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از بواسیر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشوی و بخورد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که او را جراحتی بهم رسد کاردی را بگیرد و بر آن موضع بمالد و بگوید بسم الله ارقیک من الحد والحدید ومن اثر العود والحجر الملبود ومن العرق الفاتر ومن ورم الاحور ومن الطعام وعقره ومن الشراب وبرده امضی الیک باذن الله الی اجل مسمی فی الانس والانعام بسم الله فتحت وبسم الله ختمت پس آن کارد را بر زمین فرو برد و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم مائده کی یا درد سر عارض شد دست گشودند سوره حمد و قل هو الله و معوذتین میخواندند و دست بر روی کشیدند و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام رضا علیه السلام که برای قولنج و باد ها و درد مفاصل و سستی بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیله را با یک کف انجیر خشک بگیرند و آنقدر آب بر آن بریزند که بپوشد و در دیگ پاکیزه بپزند و صاف کنند و یکروز بخورند و یکروز بخورند تا آنکه در مجموع روزها بقدر یکقدح بزرگ خورده شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که بادی از سر تا پا مرا گرفته است فرمود که عنبر و روغن زنبق اگر گرفته باشی با دماغ بچکان و در روایت دیگر منقولست که صباح بن محارب بحضرت امام موسی علیه السلام کاظم عرض کرد که شخصی را لقوه در او بهم رسیده است و در روی چشمش اثر کرده است فرمود که پنج مثقال از قرنفل بگیرد و در شیشه بکند و سرش را محکم به بندد و گل جالدود را آفتاب بگذارد و بعد از آن روز در تابستان و دو روز در زمستان پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد و باب باران مخلوط کند و بر پشت بخوابد و بر آن طرف بدن که گشته است بمالد و بر آن حال خوابیده باشد تا از قرنفل خشک شود چون چنین کند آن مرض برطرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از آنکه بولش قطع نمیشود و همیشه قطرات بول از او میاید فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت بر آب سرد بشو و یکنوبت باب گرم بشو و در سایه خشک کن پس با روغن گاو چرب کن و سفوف کن و بخور و در روایت دیگر منقولست که برای درد مثانه هلیله و بلیله و آمله و فلفل دار فلفل و دارچینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون و قولنجان اجزا را مساوی گرفته بکوبند و بیزند و با روغن گاو تازه ممزوج کنند و دو برابر تمام عسل صاف کرده با شکر بیز داخل کرده و هر مرتبه بقدر فندقی بخورند و در چند روایت وارد شده است که خوردن تره برطرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر فرمود که برنج و خرمای فارسی بواسیر را زایل میکند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام این دوا را برای دفع بواسیر فرمود هلیله سیاه و بلیله و آمله اجزا را مساوی گرفته بکوبند و از حریر بیرون کنند قدری زروق گرفته در آب تره بخیسانند سه شب پس این دواها را در میان آن بخته خمیر کنند و دستها را روغن بنفشه چرب کرده از آن به قدر عدس حب کنند و در سایه خشک کنند و اگر در تابستان باشد بقدر یکمثقال بخورد و اگر زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در آن ایام که از آن میخورد از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی علیه السلام شکایت کرد از کندی ذهن فرمود که خرمای برنی بخور و دیگری شکایت کرد از بیوستغراج فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و آب بر بالایش بخور چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شد باز از رطوبت شکایت کرد فرمود خرمای برنی را ناشتا بخور و آب بر بالایش بخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای دفع زیادتی بلغم بگیرد بقدر دو وکند و اشنه و زنیان و سیاه دانه اجزا را مساوی یکدیگر قسمت از ایشان بکوبد بیزد و با عسل خمیر کند و هر شب در وقت خواب بقدر یک فندق بخورد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بگیرد از هلیله زرد یکمثقال و از خردل دو مثقال و از عاقرقرحا یکمثقال و بسیار نرم بکوبد و ناشتا بر دندانها مالد که بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو میکند و دندانها را محکم میکند و از حضرت صادق

علیه السلام منقولست که ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بحمام رفتن صفرا و سودا را دفع میکند و حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را دفع میکند **فصل یازدهم در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و**
سموم و گزنده کان و بسیار بلاها در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را
بر پوست آهو بنویسند و با خود نگاه دارند بسم الله و بالله بسم الله و ما شاء الله بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله قال موسی
ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک و انقلبوا صاغرین و
در روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا از ظالمی ترسی بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو بجانب خانه او بکن و هفت مرتبه بگو بسم الله
و بالله سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بآیاتنا انتما و من اتبعکما الغالبون و در روایت دیگر منقول
است که جبرئیل علیه السلام خبر داد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را که لبید بن اعصم یهودی سحر آنحضرت کرده است پس حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را طلبید و فرمود که برو در فلان چاه و سحر را بیرون آور و حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام با آن موضع رفتند و در آن چاه داخل شدند و از زیر آب حقه بیرون آوردند و بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
آوردند و در آن حقه زه کمانی بود که یازده گره بر او زده بودند پس جبرئیل علیه السلام سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را آورد
از آسمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که یا علی این دو سوره را بر این گره ها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواندند یک گره گشوده
میشد و سحر برطرف شد پس موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تأثیر عظیم هست و در احادیث
معتبره وارد شده است که چشم بد تأثیر می باشد و فرمودند که بسا باشد که چشم بد آدمی را بقبر و شتر را بدیگ داخل میکند پس کسی که خوش
آیند او را چیزی از کسی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ترسد که
چشم او در کسی یا چشم کسی در او تأثیر کند سه مرتبه بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم و فرمود که هرگاه کسی با هیأت نیکو
خواهد که از خانه بیرون رود سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند بیرون رود تا چشم بد او را اثر نکند و در روایت
دیگر فرمود که هر که را از چشم بد ترسد باید دستها را برابر رو بلند کند و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و
قل اعوذ برب الناس بخواند دست بر پیش سر بکشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که از شیاطین و جادوگران
ترسد این آیه را بخواند ان ربکم الله الذی خلق السماوات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا و
الشمس و القمر مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین و لا
تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه
السلام شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسد و وسواس شیطانی که بر او دست یافته بود فرمود که دست بر دل بگذار و سه مرتبه بگو بسم
الله و بالله اللهم مننت علی بالایمان و اودعتنی القرآن و رزقتنی صیام شهر رمضان فامنن علی بالرحمة و الرضوان و الرأفة و الغفران
و تمام ما اولیتنی من النعم و الاحسان یا حنان یا منان یا دائم یا رحمن سبحانک و لیس لی احد سواک سبحانک اعوذ بک بعد هذه الکرامات من
الهوان و اسئلک ان تجلی عن قلبی الاحزان پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد
که چون تنها میشوم مرا وحشتی و اندیشه عارض میشود و چون میان مردم میآیم برطرف میشود فرمود که دست بر دل بگذار و بگو بسم الله
بسم الله پس دست مال بر دل و بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و
اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه این دعا را میخواند و در روایت دیگر وارد شده
است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از آزار بسیار کردن وسوسه های سینه فرمود که دست بر سینه بکش و بگو بسم الله و بالله محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما احذر پس دست بر شکم مال و سه مرتبه بگو چون این دعا را آن
شخص چنین کرد و آن حالت از او برطرف شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی از برای گشودن کسی که او را بسته باشند بر زنان این دعا
را نقل کرده است که بنویسند و با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر
و یتم نعمته علیک و یهدیک صراطا مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد

ربک و استغفره انه کان توابا و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لآیات لقوم
یتفکرون ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی
امر قد قدر رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و ترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض و نفخ فی الصور
فجمعناهم جمعا کذلک حللت فلان بن فلان علی فلانة بنت فلانة لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین
رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که چون زن یهودیه گوسفند زهرآلود را آورد بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گوسفند بزبان بسخن آمد باعجاز الهی و گفت
یا رسول الله مخور از من که مرا بزهر آلوده اند جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت پروردگارت ترا سلام میرساند و میفرماید که این
دعا را بخوان و بخور که زهر بتو آسیب نمیرساند پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همه این دعا را خواندند و از آن گوسفند خوردند و ایشان
تناول کردند پس آنحضرت فرمود ایشان را که حجامت بکنند دعا این است بسم الله الذی یسمیه کل مؤمن و به عز کل مؤمن و بنوره الذی اضاء
به السماوات و الارض و بقدرته التی خضع لها کل جبار عنید و انتکس کل شیطان مرید من شر السم و السحر و اللمم بسم الله العلی الملک الفرد
الذی لا اله الا هو و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که کسی از شیر حیوانات درنده بر خود و بر گوسفندان خود بترسد بر دور خود و آنها خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال
و الجب و رب کل اسد احفظنی و احفظ غنمی و فرمود که اگر کسی از عقرب بترسد این آیات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین
انه من عبادنا المؤمنین و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام بشخصی گفت که چون شیر را ببینی در روی او آیة الکرسی
بخوان و بگو عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عزیمة سلیمان بن داود علیهما السلام و عزیمة علی
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و الائمة من بعده الا تنحیت عن طریقنا و لم تؤذنا فانا لا نؤذیک راوی گفت که بشیری بر
خوردم و این دعا را خواندم شیر سر بزیر انداخت و دم را در میان پاهای خود کشید و برگشت و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت امام
موسی علیه السلام عرض کرد که من جانوران درنده را شکار میکنم و شب در خرابه ها میمانم و از آنها هولناک میترسم فرمود که چون داخل خرابه
شوی پای راست را پیش گذار و بسم الله بگو و چون بیرون آیی پای چپ را پیش گذار و بسم الله بگو که آسیبی بتو نمیرسد و از حضرت امام رضا علیه
السلام منقولست که چون شیر را ببینی در برابر او سه مرتبه الله اکبر بگو و بگو الله اعز و اکبر و اجل من کل شیء و اعوذ بالله مما اخاف
و احذر و چون سگ بزرگی فریاد کند و حمله کند این آیه را بخوان یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السماوات و الارض
فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که برای دفع ضرر جانوران زمین این دعا بخوان بسم الله
الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله علی ما یشاء من شر کل هامة تدب
باللیل و النهار ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه از عقرب بترسی نظر کن در شب بستاره سها که نزدیک
ستاره دویم بنات النعش است و سه مرتبه بگو اللهم یا رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا من کل ذی شر راوی گفت تا
حال یک شب نخواندم که عقرب در آن شب مرا گزیده باشد و در حدیث دیگر فرمود که کسی از مار و عقرب بترسد اول شب این دعا بخواند بسم الله و
بالله و صلی الله علی محمد و آله اخذت العقارب و الحیات کلها باذن الله تبارک و تعالی بافواهها و اذنابها و اسماعها و ابصارها و
قواها عنی و عمن احببت الی ضحوة النهار و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله و توکلت علی الله و من یتوکل علی
الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اجعلنی فی کنفک و فی جوارک و اجعلنی فی حفظک و اجعلنی فی امنک و در روایت معتبر از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در بعضی جنگها بآنحضرت شکایت کردند از بسیاری
کیک فرمود که در وقت خواب این دعا را بخوانید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا عزمت علیک بام الکتاب الا تؤذینی
و اصحابی الی ان یذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که را غضب مستولی شود اگر ایستاده
باشد بنشیند تا ساکن شود غضب او و اگر بر خویش خود غضبناک شده باشد بدن خود را بدن او برساند تا ساکن شود و در حدیث
دیگر فرمود که در وقت غضب این دعا بخواند اللهم اذهب عنی غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی و اجرنی من مضلات الفتن اسالک رضاک و اعوذ

بك من سخطك واسألك جنتك واعوذ بك من نارك واسألك الحق الخير كله واعوذ بك من الشر كله اللهم ثبتني على الهدى
والصواب واجعلني راضيا مرضيا غير ضال ولا مضل ودر حديث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون چیزی را شیطان
از خاطر تو محو کرده باشد و خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بگذار و بگو اللهم انی اسئلك یا مذکر الخیر وفاعله والامر به ان تصلی علی
محمد وآل محمد تذکرنی ما انسانیه الشیطان ودر احادیث معتبره وارد شده است که از برای ادای قرض این دعا بخوانند اللهم اغننی بحلالك
عن حرامك وبفضلك عمن سواك وشخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام نوشت که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار
بسیار بکن وزبان را تر بدار بخواندن سوره انا انزلناه فی لیلة القدر ودر روایت دیگر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه
انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان واز حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که برای دفع فقر و پریشانی که بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید
سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله واسئله من فضله ودر حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که هر که فقر
بسیار بر او زور آورد بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستیکه این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت و در او شفای هفتاد
و دو درد است که کمتر از آنها اندوه است ودر حدیث بسیار معتبر وارد است که هر که هر روز صد مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله بگوید هفتاد
نوع از بلا از او دور گردد که سهلتر از آنها غم و اندوه باشد ودر حدیث معتبر منقولست که هر که هزار مرتبه ما شاء الله در یکدفعه بگوید
آن سال او را حج نصیب شود و اگر در آن سال نشود زنده نماند تا توفیق حج بیابد ودر احادیث بسیار وارد شده است که لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم دفع اندوه می کند ودر احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقول است که هرگاه من این دعا بخوانم
پروا ندارم اگر جن و انس جمع شوند برای ضرر رسانیدن بمن بسم الله وبالله ومن الله والی الله وفی سبیل الله اللهم الیك اسلمت نفسی والیك
وجهت وجهی والیك فوضت امری واحفظنی بحفظ الایمان من بین یدی ومن خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی ومن تحتی وادفع عنی بحولك
وقوتك ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ودر روایت دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام روزی نزد منصور دوانیقی رفتند
و او در نهایت شدت وغضب بود وحضرت در وقت داخل شدن این دعا را خواندند غضب او ساکن گردید یا عدتی عند شدتی ویا غوثی
عند کربتی احرسنی بعینك التی لا تنام واکفنی برکنك الذی لا یرام واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای برگشتن غلام گریخته بر کاغذ
آیة الکرسی را بنویسد ودر میان آن بنویسد اللهم السماء لك والارض لك وما بینهما لك فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان ونام غلام را
بنویسد من جلد جمل حتی ترده علی نظفر به و این دعا را بنجوانند و آن کاغذ را در موضعی که شبها در آنجا میخوابیده دفن کند و چیزی سنگین
بر بالای آن بگذارد ودر حدیث دیگر فرمود که کسیرا مالی گم شود این دعا را بخواند اللهم انك اله من فی السماء واله من فی الارض وعدل
بینهما وانت الهادی من الضلالة وترد الضالة الضلالة رد علی ضالتی فانها من رزقك وعطیتك اللهم لا تفتن بها مؤمنا ولا تغن
بها کافرا اللهم صل علی محمد عبدك ورسولك وعلی اهل بیته واز حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که برای گم شده بگوید وعنده
مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب
مبین اللهم انك تهدی من الضلالة وتنجی من العمی وترد الضالة صل علی محمد وآله واغفر لی ورد ضالتی وصل علی محمد وآله وسلم
واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که برای رد گم شده دو رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخواند وبعد از نماز
دست بسوی آسمان بردارد و بگوید اللهم راد الضالة والهادی من الضلالة صل علی محمد وآل محمد واحفظ علی ضالتی واردد ها الی
سالمة یا ارحم الراحمین فانها من فضلك وعطائك یا عباد الله فی الارض ویا سیاح الله فی الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله و
عطائه ودر روایتی منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که تعویذی با خود داریم و جنب میشویم چون است فرمود باکی نیست اما زن
چون حایض میشود باید که تعویذی که با خود نگاه میدارد در میان پوست باشد وفرمود که هیچ از دعا و قرآن و تعویذ که خواهید برای کودکها
و دردها بخوانید اما افسونها که معنیش معلوم نباشد نخوانید وفرمود که بسیاری از تعویذها و افسونها کفر است **فصل دوازدهم**

در فواید تربت شریف حضرت امام حسین علیه السلام وخواص بعضی ادویه مفرده در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که در خاك قبر حضرت امام حسین علیه السلام شفای هر دردیست و آن شفای بزرگ است ودر حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که را علتی حادث شود تربت آنحضرت مداوا کند البته شفا یابد مگر آنکه علت مرگ باشد ودر حدیث دیگر فرمود که تربت آن

حضرت شفای هر دردیست و امان هر ترسی ودر حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان خود را بتربت آنحضرت بردارید که امان
میدهد از بلاها ودر روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام متاعی بجائی میفرستادند مگر آنکه قدری از تربت آنحضرت
در میان آن میگذاشتند و ببرکت آن محفوظ میماند ودر حدیث معتبر منقولست که ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد که
بعضی از مردم از تربت حضرت امام حسین علیه السلام میگیرند و منتفع میشوند وبعضی نفع نمی یابند فرمود والله که هر که اعتقاد نفع داشته
داشته باشد منتفع می یابد ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که زنی بشتر مزد داده است که بجهت کعبه معظمه بدهد
که جامه کعبه معظمه را بآن بدوزند حضرت فرمود غسل زعفران مخور و خاك قبر حضرت امام حسین علیه السلام بگیر و بآب باران نرم کن و
در میان غسل زعفران بریز و بشیعیان ما بده که بیماران خود را بآن دوا کنند ودر روایت دیگر فرمود که خاك قبر حضرت امام حسین علیه السلام
شفای همه دردها است هر چند تا تلث فرسخ دور تر از قبر بردارند ودر روایت دیگر فرمود که هفتاد ذرع از قبر تربت شفا را می توان برداشت
ودر حدیث معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را یکفرسخ وثلث فرسخ از اطراف قبر میتوان برداشت وفرمود که هیچ چیز مثل این تربت در شفا
بخشیدن مگر دعا و چیزیکه برکت اثر کم میکند در جاهای نامناسب گذاشتن و کمی اعتقاد کسی است که میخورد اما کسی که یقین داند
که آن شفا است هر دردیکه معالجه کند بآن البته او را بدوای دیگر احتیاج نیست واسد کنند و کم میکند نفع تربت را شیاطین و جنیان
کافر که خود را بآن میمالند و هر جائیکه میگذرد از برای بوییدن وشیاطین و کافران جن رشك میبرند بفرزندان آدم پس خود را بآن
میمالند که بوی خوش و نفعش کم میکنند و هر تربتی که از حایر بیرون می آورند نقدر میتوان شمرد شیاطین که از بیم ملائکه داخل حایر نمی
میتوانند در بیرون مهیا میشوند مبا شند که از حایر بیرون آورند خود را بآن بمالند و اگر تربت از این سالم بماند هر بیمار بکه بخورد در ساعت
شفا یابد پس چون تربت را برداری به بپوشد بپنهان نما و نام خدا را بسیار بر آن بخوان و من شنیده ام که بعضی تربت بر میدارند و استخفاف به
آن می نمایند حتی آنکه در میان توبره چهارپایان یا در میان ظرف طعام میاندازند چنین تربتی شفا نمی یابند بدرستیکه کسی که مضایقه
نیست باستخفاف بامور که چون موجب صلاح او است اعمال خود را فاسد کرده اند ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد
که مرا درد و مرض بسیاری باشد هر دوائی که خوردم نفع نکرد فرمود که چرا از تربت حضرت امام حسین میخوری صلوات الله وسلامه علیه که در
آن شفای هر درد و امان از هر بیم است وقتیکه بر میداری تربت را بگو اللهم انی اسئلك بحق هذه التربة الطیبة وبحق الملك الذی
اخذها وبحق النبی الذی قبضها وبحق الوصی الذی حل فیها صل علی محمد واهل بیته واجعل لی فیها شفاء من کل داء وامانا من کل خوف
پرسید که شفای هر درد را دانستم چگونه امان است از هر خوف فرمود که هرگاه از ظالمی یا بلائی اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مگر
آنکه خاك قبر آنحضرت با تو باشد ودر آن وقت که خاك را با خود برداری بگو اللهم هذه طینة قبر الحسین ولیك وابن ولیك اتخذتها
حرزا لما اخاف وما لا اخاف واز ابو حمزه ثمالی منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون خواهی تربت قبر را برداری سوره
حمد وقل یا ایها الکافرون ومعوذتین وانا انزلناه ویس و آیة الکرسی بخوان و بگو اللهم بحق محمد عبدك وحبیبك ونبیك و
رسولك وامینك وبحق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام عبدك واخی رسولك وبحق فاطمة بنت نبیك وزوجة ولیك
وبحق الحسن والحسین علیهما السلام وبحق الائمة الراشدین وبحق هذه التربة وبحق الملك الموکل وبحق الوصی الذی هو فیها
وبحق الجسد الذی تضمنت وبحق السبط الذی ضمنت وبحق جمیع ملائکتك وانبیائك ورسلك صل علی محمد وآل محمد واجعل
هذا الطین شفاء لی ولمن یستشفی به من کل داء وسقم ومرض وامانا من کل خوف اللهم بحق محمد واهل بیته اجعله علما نافعا و
رزقا واسعا وشفاء من کل داء وسقم وآفة وعاهة وجمیع اوجاع کلها انك علی کل شیء قدیر پس بگوید اللهم رب هذه التربة المبا
رکة المیمونة والملك الذی هبط بها والوصی الذی هو فیها صل علی محمد وآل محمد وسلم وانفعنی بها انك علی کل شیء قدیر
ودر روایت دیگر فرمود که در وقتیکه تربت را بخوری اول ببوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یك نخود مخور که هر که زیاده بخورد
چنان است که گوشت و خون ما را خورده ودر وقتیکه از قبر بر میداری بگو اللهم انی اسئلك بحق الملك الذی قبضها واسئلك
بحق النبی الذی خزنها واسئلك بحق الوصی الذی حل فیها ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعله شفاء من کل داء وامانا من کل
خوف وحفظا من کل سوء پس تربت را بر پارچه ببندد و سوره انا انزلناه را بخوان ودر حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که تربت را

قصد شفا خورد بگوید بسم الله وبالله اللهم رب هذه التربة المبارکة الطاهرة ورب النور الذی انزل فیه ورب الجسد الذی سکن فیه ورب الملائکة الموکلین به اجعله شفاء من داء کذا وکذا وآن از را ذکر کند پس تربت را بخورد و بجرعه آب بعد از آن بخورد و بگوید اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء وسقم چون چنین کنی دفع میشود انچه در خود یابی از درد و بیماری وغم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن این دعا را بخوان بسم الله وبالله اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء انک علی کل شیء قدیر اللهم رب التربة المبارکة ورب الوصی الذی وارته صل علی محمد وآل محمد واجعل هذا الطین شفاء من کل داء وامانا من کل خوف و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون میتوان کنند بوی آب و بیش بهمراه از خاک قبر امام حسین علیه السلام بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که ومی باید از پنج چیز خالی نباشد مسواک و شانه و جانماز و تسبیحی که سی و چهار دانه باشد از تربت و انگشتر عقیق و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تسبیح خاک آنحضرت را بگرداند بهر استغفار هفتاد هزار استغفار برای او نوشته شود و اگر تسبیح را در دستگاه دارد و چیزی نگوید بعدد هر دانه هفت استغفار برای او نوشته شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام بفروشد بخرد چنان است که گوشت آنحضرت را فروخته و خریده باشد و بدانکه مشهور میان علماء آن است که بقدر نخودی میتوان خورد و چون از بعضی احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنست که زیاده از عدس نخورد

اما خواص ادویه

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که شب کند در شب از اول بوزن دو درهم باسه رنگ بند خطمی بخورد در از مرض ایمن گردد از سرسام و ذات الجنب و در روایتی منقولست که ابن ابی الخضیب گفت که دیده من سفید شده بود و چیزی نمی دیدم شبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم فرمود که عناب را بگیر و بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم عناب را با هسته سائیدم و در دیده کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوه ها مثل فضیلت ما است بر مردم و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که عناب تب را زایل میکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که طبیعتها را با اعتدال میآورد انار سورانی و خرمای نارس پخته و بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در سیاه دانه شفای همه دردها است بغیر از مرگ و در بعضی روایات وارد شده که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست و یک دانه را در رقعه بکنید یکشب در آب بخیسانید چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره بچکانید و در روز دوم نیز چنین کنید و در روز سیم در بینی راست یک قطره و در بینی چپ دو قطره بچکانید و در هر شب دانه ها را تازه کنید و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی به آنحضرت شکایت کرد از بسیار آمدن بول از زاری کشم فرمود که سیاه دانه را در آخر شب بخور و فرمود که من از او میخورم برای تب و درد سر و از درد چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا مرا از آن شفا میدهد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که بر هر برگ و دانه درخت اسفند ملکی موکل است تا آنکه بوسد ریشه اش و شاخش غم و سحر را برطرف کند و در دانه اش شفای هفتاد و دو درد است پس مداواکنید با اسفند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خانه که اسفند در آن خانه باشد شیطان تا هفتاد خانه از آن خانه دوری میکند و در آن شفا است از هفتاد مرض که آسان تر آنها خوره است و در روایت دیگر منقولست که پیغمبری بخدا تعالی شکایت کرد از جبن امت خود وحی باو نازل شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت میشود و فرمود که کندر برگزیده پیغمبران است و هیچ دردی زودتر از درد آن با آسمان بالا نمیرود و آن دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاها است و از حضرت امام حسین علیه السلام منقولست که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد است هر اینه سنگ وزن آن از طلا بخرند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بخورید انجیر برای دفع قولنج نافع است و فرمود که کنده ها را برطرف میکند و استخوان را محکم میکند و مو را میرویاند و دردها را میبرد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که خوردن انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبه برودت را بر باطن نفع میدهد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بر اخرزه عقل را زیاد میکند و هیچ گیاهی از آن شریفتر و نافعتر نیست و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بادروج از ما است و ترتیزک از نبی امیه است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاهو خون را صاف می نشاند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خوراک حضرت خضر و الیاس کرفس و دمیلا است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که سداب بخورد و در شب بخوابد از شبانم باشد از درد کلاتی و ورنی و ذات الجنب و در حدیث

دیگر منقولست که آنحضرت زنیان و سیاه دانه و انیسون را سفوف کرد و بعد از نبات و طعامی که بیم ضرر داشت میخوردند و گاهی با نمک سائیده ممزوج ساخته پیش از طعام میخوردند و میفرمودند که چون بامداد این را میخورم از خوردن هیچ چیز پروا نمیکنم و تقویت معده میکند و بلغم را می برد و امان می بخشد از لقوه و فرمود که حقتعالی برکت فرستاده است در عسل و در آن شفا از جمیع دردها و بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرکه شراب بن دندان را محکم میکند و کرمهای شکم را می کشد و عقل را محکم میکند و فرمود که خوردن اشنان زانور را سست میکند و آب پیشه را سقوط میکند و دهن را خوشبو میکند و فرمود که هر که زیتان و کرکان را با هم بخورد بواسیر را میسوزاند و بادها را دفع میکند و معده را نرم میکند و کرده ها را گرم میکند و فرمود که انیسون و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکند و سده ها را میگشاید و بلغم را میسوزاند و موجب رفع بول میشود و دهان خوشبو میکند و معده را محکم میکند و لقوه را دفع میکند و قوت جماع را زیادی میکند و در چندین حدیث صحیح وارد شده است که مالیدن نمک دفع زهر عقرب گزنده کار میکند

باب دهم در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان فصل اول

در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان در احادیث معتبره وارد شده است که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا هر که مرا در دنیا صله کرده است تو امروز برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا تو امروز او را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار منقولست که نیکی با خویشان کردن باعث قبول اعمال است و مالها را زیادی میکند و بلاها را دفع میکند و عمر را زیادی میکند و حساب قیامت را آسانی میکند و در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که در دو طرف صراط امانت و صله رحم است پس کسیکه در امانت در دنیا خیانت نکرده است و با خویشان خود نیکی کرده است از صراط بر اسانی میگذرد و زود به بهشت میرود و کسیکه خیانت در امانتها کرده است و قطع صله رحم کرده عمل دیگر او نفع نمیدهد و صراط او را در آتش میافکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که صله رحم کردن با همسایگان نیکو سلوک کردن خانه ها را آبادان میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که هیچ عملی ثوابش از صله رحم زودتر نمیرسد و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ما چیزی نمی دانیم که عمر زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه گاهست که شخصی سه سال از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش سی سال میشود و در حدیث موثق منقولست که شخصی از آنحضرت علیه السلام سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را بر من حقی هست فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمیکند و اگر شیعه باشند دو حق دارند یکی حق رحم و یکی حق اسلام و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب قیامت را آسان میکند و از گناهان نگاه میدارد پس صله رحم و نیکی با برادران ترک مکنید اگر چه سلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند مال ایشان بدست بدکاران میافتد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سه چیز است که هر که مرتکب آنها شود پیش از مردن عقوبت آنها را میبیند ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسا است که جماعتی بدکارند و بسبب صله رحم مال و فرزندان ایشان بسیار میشود و قسم دروغ و قطع صله رحم خانه ها را از اهلش خالی میکند و نسل را قطع میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که هر که بپای خویش برود بجانب خویشان بدیدن ایشان یا برای آنکه مالی با ایشان برساند حقتعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بعدد هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه در نامه اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا باخلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسی که همیشه شراب بخورد یا همیشه سحر کند یا قطع صله رحم کند و فرمود که رعایت هر که حق خویشان کند حقتعالی در بهشت با و هزار درجه کرامت فرماید که از درجه تا درجه یک صد سال راه باشد یک درجه از نقره و همچنین از سایر جوهرهائی که خدای تعالی در بهشت خلق کرده است و در حدیث صحیح از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که در شب معراج دیدم رحمی بعرش آویخته و از رحم بگر شکایت میکند پس گفتم چند پشت فاصله است گفت که در چهل پشت و در حدیث معتبر دیگر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که من ضامنم برای کسیکه صله رحم کند آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند و عمرش را زیاد کند و او را داخل بهشت کند و فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و آنرا نمیشنود عاق پدر و مادر و قطع

کننده صله رحم و مرد پیر زناکار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که هر که غلامی یا کنیزی بغیر حدی از حدود الهی بزند بی آنکه جرمی از او صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق آن شده باشد کفاره این گناه او را بغیر از آزاد کردن او و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام علی نقی علیه السلم پرسیدند که بنده فرمان صاحبش نمیبرد آیا حلالست زدن او فرمودند که نه اگر موافق طبعت نباشد که نگه مدار او را بفروش بار ها کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که در تادیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج تازیانه یا شش تازیانه بیشتر مزنید و آنرا هم بر فق و هموار بزنید و در حدیث معتبر دیگر منقولست که زراره از آنحضرت سوال کرد از زدن بنده فرمود که هر چیز که در دست و تلف شود بی تقصیر او بر او چیزی نیست اما اگر دانسته نافرمانی تو کند میتوانی زد او را گفت چه مقدار بزنم او را فرمود که سه یا چهار یا پنج واز حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که پیوسته مرا جبرئیل علیه السلم وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد که چون بآن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که بنده که مومن باشد چون هفت سال خدمت کند آزاد شود و بعد از آن خدمت فرمودن حلال نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را بر اینکه سنت موکد است که بعد از هفت سال آزاد کنند در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که چهار صفت است در هر که باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلی علیین در اعلا غرفه های شرف کسیکه پناه دهد یتیم را و مهربانی و توجه احوال او کند و او را بمنزله پدر مهربان باشد و کسیکه رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسیکه مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا کند و احسان کند و ایشانرا آزرده نکند و کسیکه تندی و سفاهت با بنده خود نکند و او را یاری نماید بر خدماتی که با او فرماید و کاری که بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که به بندگان خود بخورانید آنچه میخورید و بر ایشان بپوشانید آنچه خود بپوشید و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم با اصحاب خود فرمودند که میخواهید خبر دهم شما را به بدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود که کسی که تنها سفر کند و عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کس اند که اگر بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم می کنند زنان و وزرا و خادمان و در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را بقدر عقلشان مورد عتاب سازید و در حدیث دیگر منقولست که روزی غلامی از حضرت صادق علیه السلم ناپیدا بود و حضرت او را طلبیدند تا آنکه دیدند که در جائی خوابیده است پس بالین او نشستند و او را باد میزدند تا او بیدار شد پس فرمود که ترا نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از آقای خود گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را تسلیم آقا نماید و شخصی که پیشنماز گروهی کند که به او راضی نباشند و زنیکه شوهر از او خشمناک بخوابد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که اول کسی که داخل بهشت میشود شهید است و غلامی که نیکو عبادت پروردگار بجا آورد و خیرخواه آقای خود باشد و مرد عیالباری که از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که هر که بنده آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و حضرت صادق علیه السلم فرمود که مستحب است که در شب عرفه و روز عرفه بجهت تقرب بجوید بآزاد کردن و تصدق کردن

فصل دویم در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که پیوسته مرا جبرئیل علیه السلم وصیت مینمود برعایت همسایگان تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد و فرمود صلی الله علیه و اله و سلم که هر که همسایه خود را آزار کند حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام کند و گرداند و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یکشبر زمین خیانت کند خدا تعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوقی کرداند در گردن او اندازد تا چون او را بمقام حساب آورند آن طوق در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که سه چیز است که بدترین بلاها است پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان با و کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذارد و همسایه که چشمش ترا ببیند و دلش مراقب تو باشد اگر نیکی ببیند بپوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند و زنیکه اگر حاضر باشی ترا آزار کند و اگر غایب باشی خاطرت با او مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود علیه السلام که هر که از همسایه برای طمع در خانه او خانه او را بهمسایه برساند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر از زکوة هست فرمود بلی نیکی و احسان کردن بخویشان و بدی کنند و احسان کردن بهمسایه مسلمانی بدرستی که ایمان ندارد کسی که شب سیر میبود

۱۱

و همسایه مسلمانش گرسنه است و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که با چهل خانه از هر طرف همسایه اند و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعون است که حقتعالی وعید جهنم فرموده است برای کسیکه منع آن نماید و آن قرضی است که بهمسایه دهد یا نیکی که با ایشان کند یا ضروریات خانه که با ایشان عاریه دهد راوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی با ایشان بعاریه بدهیم میشکنند و ضایع کنند در این صورت بر ما گناهی هست که اگر با ایشان ندهیم فرمود که هرگاه چنین باشند گناهی بر شما نیست اگر با ایشان ندهید و در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که هر که ماعون را منع نماید از همسایگان حقتعالی منع کند از او خیر و احسان خود را در دنیا و آخرت و او را بخود واگذارد و هر که را خدا بخود واگذارد وای بحال او و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که منع مکنید قرض دادن خمیر و نان و آتش و آب و امثال اینها را اگرچه این امور باعث زیادتی روزی میشود بر اهل خانه با آنکه از جمله مکارم اخلاق است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که زنهار که متعرض حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیله شما کسی شما را تکلیف کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که باو میرسد قبول مکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المومنین علیه السلام در بیماری بعیادت صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف بردند پس فرمود که با اینکه من بعیادت تو آمدم فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امر مهمی خود را از آن امر بکنار مگیر که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیله خود و با ایشان محتاج است و اگر یاری ایشان نکنی یاری از ایشان منع کرده و یاریهای بسیار ایشان را از خود دور کرده پس ایشان را در حال خوشی بینی یاری ایشان بکن برای آن امر و اگر در بلائی باشند و انگذار و بایدکه یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بدرستیکه همیشه با آن رفاهیت و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقولست که اسیر چند از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم آوردند از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند در آن حال حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که میخواهی گردن بزنی بمردم طعام میخورانید و مهمانداری میکرد و خرجها که در میان قبیله واقع میشد در بارهای گران اهل خود را بر دوش خود بر میداشت پس حضرت صلی الله علیه و اله و سلم بآن اسیر فرمودند که حقتعالی چنین وحی فرستاده است و من ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست دارد فرمود که بلی اسیر گفت که شهادت میدهم که بغیر خدا نیست خدا و پیغمبر تو بحق از جانب خداوندی که ترا براستی فرستاده است که هرگز رد سائل نکرده ام و در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن مال یتیم بنا حق از جمله گناهان کبیره است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود که هر که نگاه داری کند یتیمی را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند این دو انگشت باهم باشیم و اشاره نمودند بانگشت شهادت و میانه و در حدیث دیگر فرمود که هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را برای او واجب گرداند چنانچه برای خورنده مال یتیم جهنم را بر او واجب گردانیده است و در روایت معتبر دیگر از حضرت امیر المومنین علیه السلم منقولست که هر مرد مومن و زن مومنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حقتعالی برای او بعدد هر موئی که دستش بر آن میگذرد حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر منقولست که بهر مومنی حقتعالی نوری کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست صلی الله علیه و اله منقولست که هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد و خواهد دلش نرم شود یتیمی را نزد خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر او دست بکشد از روی شفقت دست بر سرش بمالد بدرستیکه بر مردم یتیم را حق عظیم هست و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه بگریه آورده است بنده مرا که پدر و مادر ش را کشتم و بعزت و جلال خود سوگند میخورم که هیچ بنده او را ساکت نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حقتعالی در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب مقرر ساخته یکی عقاب جهنم در آخرت و دیگر آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان او بکنند آنچه با یتیمان دیگر کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبر محشور گرداند که از دهانهای ایشان آتش شعله ور باشد

۱۱۱

و انها جامعی باشند که مال یتیم را خورده باشند چنانچه حقتعالی میفرماید بدرستیکه انجماعتی که مال یتیم را بظلم میخورند بجز این نیست که میخورند
در شکم خود بسبب آن آتش و بزودی آتش افروز جهنم کردند بدانکه ولی یتیم که تصرف در مال او میتوان نمود پدرست یا جد پدری و وصی که
ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم شرع یعنی امام علیه السلام و کسیکه انحضرت تعیین کرده باشند و اگر امام علیه السلام
حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد آنست که مجتهد جامع الشرایط می کند یا کسیکه او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان
صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند شد که آنچه صرفه و ضبط ایشان در آن باشد عمل کنند و اگر یتیم
باشند و سعی در مال یتیم مانع از کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج می توانند کرد و بهتر آنست که رعایت کنند زیاده
از اجرت متعارف عمل برندارد و هم چنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت غایت در صرفه ایشان بکنند و اگر آنقدر مال نداشته باشند
که و نافرض کنند از مال ایشان قرض برندارند و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقه ضروری خود از مال ایشان میتوانند برداشت و
اگر مادر یتیم پریشان باشد نفقه او را از مال یتیم میتواند داد و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند و با هم خرج بکنند
باکی نیست **فصل نهم در بیان حقوق صداقت و اخوة** و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقت فوت
وصیت بحضرت امام حسن علیه السلام کردند که برادر گیر با برادران از برای خدا و دوست دار صالحان از برای صالحان شان و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که هر که برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانه در بهشت یافته باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
منقولست که کسی بعد از سلام فایده نیافته است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که گاه است که اندوه گین میشوم بی سببی بحدیکه اهل و یاران من اثر آن از روی من مشاهده می کنند
فرمود که حقتعالی مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری گردانیده پس بدین سبب مؤمنان برادر یکدیگر و
مادر یکدیگرند پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسد مؤمنان دیگر برای اندوه او محزون میشوند و در حدیث معتبر از حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که نظر کردن بروی امام عادل عبادتست و نظر کردن بسوی عالم عبادتست و نظر کردن
بروی پدر و مادر از روی مهربانی و دوستی عبادتست و نظر کردن بسوی برادری که دوست داری او را از برای خدا عبادتست و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که برادران بدو نوعند یکی برادرانی که محل اعتماد باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خندان در صحبت
اما اول ایشان بمنزله دستند و بالند و اهلند و مالند پس چون برادر چنین اعتماد داشته باشی از برای او صرف کن مال و بدن خود
را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و رازش را بپوشان و عیبش را مخفی کن و نیکیهایش را افشا کن و بدانکه این قسم برادران
کمتر پیدا از گوگرد سرخ که اکسیر است و اما دویم پس تو لذت صحبت ایشانرا مییابی اینرا از ایشان قطع مکن و بغیر زیاده از ایشان مدار و
در احادیث معتبره وارد شده است که اخوت برادران در روز ... در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده و در این نشأ چون یکدیگر را
دیدند آن رابطه میان او بود و در احادیث معتبره دیگر وارد شده است که مؤمن برادر مؤمنست و دیده او است راه نمای او است با او
خیانت نمیکند و بر او ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او وعده که کند خلف نمیکند و با او دروغ نمیگوید و غیبت او نمی کند و در
حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که صداقت و یاری و دوستی حد چند دارد که هر که همه اینها در او نباشد او را به
کمال صداقت نسبت مده و کسی که هیچیک از اینها با او نباشد هیچ چیز از صداقت او را نسبت مده اول آنکه آشکار و پنهانش با تو یکی
باشد دویم آنکه زینت ترا زینت خود داند سیم آنکه بهم رسیدن مالی یا حکومتی سلوک خود را با تو تغییر ندهد چهارم آنکه آنچه توانائی
او باو برسد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت تنگیها و بلاها ترا واگذارد و ترک یاری تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادر
مؤمن تو سه مرتبه بغضب آید و در هیچ مرتبه حرف بد در حق تو نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد
بسیار بر برادر و دوست خود مکن که در ازهای خود را با او بسپاری که در وقتیکه او از تو برگردد در چاره نتوانی کرد و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که محبت بیست ساله خویشی است و علم و اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع کند و ربط میدهد از پدران و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رساند ده یک از آنچه پیشتر با تو دوستی میکرد بکند دوست بد
نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که دوستی با دوستان خود همواره بکن و خود را در مدد با ایشان بگذار در

دشمن

دشمن نشوند و دشمنرا با دشمن خود همواره بکن شاید که روزی دوست تو شوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که مطلع مکردان دوستانرا بر راز خود مگر رازیکه اگر دشمن بداند ضرری بتو نرسد زیرا که گاه است دوست یکروز دشمن شود
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستانست و حضرت لقمان پسر خود را گفت که با اصل
کس مصاحبت بکن و با بد کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که پنج چیز است که در هر که نباشد زندگی برای او گوارا نیست صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق و در حدیث
دیگر فرمود هر که را پند دهنده از دل و زجر کننده از نفس و مصاحبی که او را امر بخیر کند نباشد شیطان بر گردن سوار شود و در
حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان بد خود مکن که روشنی احوالت بتاریکی مبدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را بغیر
محلش بگذارد خود را در معرض قطع محبت نموده است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت
نکند کسیرا که گمان بد باو میبرد و هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خود دارد است هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود و چون با کسی
برادری کنی آنچه از او ببینی بر محل نیک حمل کن تا آنکه بخلاف آن ظاهر شود و هر سخنی که از برادرت صادر شود
تا محل نیک برای آن یابی و بیابی گمان بد مبر و بیابی گمان بد مبر و برادران نیک که ایشان در وقت فاهیست تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند از برای دفع اعدا
و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که اگر خواهی تمام شود بر تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و با صلاح آید برای تو امور معیشت
پس شریک مکردان غلامان و کنیزان مردم دون را در کارهای خود که اگر ایشانرا امین کردانی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو گویند دروغ میگویند
و اگر بلائی ترا پیش آید ترا یاری نمیکنند و با عاقل مصاحبت کن هر چند کریم نباشد و از عقلش بهره ور شود و از خلق بدش احتراز
کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی و بگریز بنهایت گریختن از احمقی که بخیل باشد **فصل
چهارم در بیان حقوق مؤمنان** با یکدیگر و حسن معاشرت با خلق بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت حق است که هر یک از آنها واجبست و اگر یکی از آنها را ترک
کند از دوستی و طاعت خدا بدر میرود پرسید که آنها چیست فرمود که مترسم بدانی و عمل بنیاوری و رعایت آنها نکنی آسانترین حقوق آن
آنست که آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست بداری و آنچه از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی دویم آنکه بپرهیزی
از غضب او و پیروی خشنودی او بکنی و آنچه فرماید اطاعت کنی سیم آنکه یاری کنی بجان و بمال و بزبان و بدست و بپا چهارم آنکه دیده و راه
نما و آئینه او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد و تو پوشیده باشی و او عریان باشد ششم آنکه
اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد واجبست که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بپزد و رختخوابش
بگستراند هفتم آنکه قسم ترا راست دانی و دعوتش را قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش روی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر
شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیش که بی برآوردن آن بیش از آنکه از تو سوال کند چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود را به محبت او
و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست و بسند حسن از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که وعده کردن مؤمن برادر مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن بکند اول با خدا
خلف وعده کرده است و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست
که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که وفا کند بوعده خود بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
منقولست که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجبست اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش در سینه او باشد و مال خود را با او
صرف نماید و غیبت او را بر خود حرام داند چون بیمار شود بعیادت او رود و چون بمیرد بجنازه اش حاضر شود و بعد از مردن بغیر
از نیکی او چیزی نگوید و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای
او آنچه از برای خود میخواهی و مخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی چون محتاج شوی از او سوال کن و هرگاه از تو سوال کند
باو عطا کن و نیکی از او ذخیره مکن که او هم از تو ذخیره نکند پشت او باش که او نیز پشت تو باشد و اگر غایب شود حرمت او را در غیابش

نگاه دارد و چون بیاید بدید نش برود و او را اگر ابتلا رسید رسیدکه او را نتوانست توازونه واگر با بود و معاشر باشد از او
مشو ناکنید و از سینهٔ او بدکنی و اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش اید باو باش و با او مهربانی بر انیاد کن
وار حضرت امیر المؤمنین منقولست که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق واجب است که هرگاه برادر برسد او را سلام کند و هرگاه که بیمار
شود عیادت او بکند و هرگاه که عطسه کند او را دعا کند و چون بمیرد بر او نماز کند و هرگاه که او را ضیافت بطلبد قبول کند
از برای او دوست دارد انچه از برای خود دوست دارد و از برای او دشمن دارد انچه از برای خود دشمن دارد و بسندهای معتبر از
حضرت رسول منقولست که هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست و کسی بشنود که کسی فریاد کند
که ای مسلمانان بفریاد من رسید و او را یاری نکند از مسلمانان نیست و فرمود که محبوبترین مردم کسیست که نفعش بمردم بیشتر میرسد
فرمود که هر که از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق مؤمن
بر مؤمن انست که او را ببرادری دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بسفر رود باحوال او بپردازد و اگر کسی بر او ظلم
کند او را یاری نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهرهٔ او را برای او بگیرد و بزیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند و او را
فریب ندهد و با او خیانت نکند و بروی او اف نکند و اگر اف بگوید دوستی میان ایشان برطرف میشود و اگر بگوید تو
دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند زیرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته باشد دیگری کافر است یعنی
صاحب کبیره است و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب بگدازد و در حدیث دیگر فرمود که باید
برادر مسلمان خود بخواهد انچه از برای عزیزترین اهل خود میخواهد و دوستی او را خالص کرداند از شوایب و اگر در شادی
او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را زایل گرداند و دعا کند که خدا اندوهش را دور
کند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت آمد از او پرسیدند که برادر خود را بچه حال گذاشتی گفت بنیکو حالی
گذاشتم ایشان را فرمود که توانگران ایشان چگونه بحال فقیران میرسند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر بدیدن فقیران
میروند گفت کم فرمود که توانگران چه مقدار احسان بفقیران میکنند گفت بحجز چند سفرهای که در پیش ما اینها می باشند فرمود
که پس چگونه ایشان دعوی تشیع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی
کنید و بدیدن یکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید و دین ما و احادیث ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر منقولست که واجبست
از برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیرخواهی خلایق که هیچ عملی نزد
خدا از این بهتر نیست

فصل پنجم در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد کردن ایشان

و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مؤمنی را شاد گرداند
مرا شاد گردانیده است و هر که مرا شاد گرداند خدا را خشنود گردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که
تبسم کردن بروی برادران مؤمن حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی نزد خدا دوست تر نیست از شاد
گردانیدن مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی که بدرستیکه مرا بندگان هستند که بهشت را
برای ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میگردانم در بهشت حضرت موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود کسی که
سرور بر مؤمنی داخل کند پس حضرت موسی فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در صدد آزار آن
مؤمن بود از او گریخت و بشهر کفار رفت و پناه بکافری برد و کفار او را مهربانی و دریافت کرد چون وقت مرگ آن کافر
شد حق تعالی بوی وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر برای تو در بهشت جائی بود هر اینه بر بهشت ترا داد و لکن
بهشت حرام است بر کسیکه کافر بمیرد پس خطاب نمود با آتش جهنم که او را مترسان اما مسوزان و امر فرمود که روزی او اول و آخر روز
برای او روزی ببرند و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت داود علیه
السلام که بندهٔ از بندگان من حسنه بنزد من میاورد و بهشت را از برای او مباح میگردانم حضرت داود علیه السلام پرسید
که آن حسنه کدام است فرمود که بر بندهٔ مؤمن خوشحالی داخل کند هر چند بیک خرما باشد داود علیه السلام گفت پروردگارا

سزاوار است که کسیکه ترا بشناسد قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود کسیکه مؤمنی را شاد کرده است
نه او را شاد کردانیده است بلکه ما را شاد کردانیده است بلکه حضرت رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم شاد کردانیده
و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که چون مؤمن از قبر بیرون میاید با او شخصی بیرون میاید و میگوید بشارت باد ترا
ترا بکرامت از جانب خدا و خوشحالی پس مؤمن باو میگوید که خدا ترا بشارت بنیکی بدهد پس با وی باشد به هولی که میکند
میگوید که این از تو نیست و هر نیکی که میکنند میگوید که این از تو نیست پیوسته او را چنین بشارتی میدهند تا انکه بمقام حساب اید
پس چون امر کنند که او را به بهشت برند باو میگوید که بشارت باد ترا که خدا امر فرمود ترا به بهشت برند مؤمن گوید که تو کیستی که از قبر ما
تا اینجا بشارت دادی و مونس من بودی از جانب خدا بمن خبر رسانیدی گوید که منم آن شادیکه در دل برادر مؤمن خود داخل کردی
در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده که بشارت دهم ترا و در تنهائی مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را شاد کرداند حق تعالی
هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برای برادر مؤمن خود بر آورد حق تعالی در قیامت صد
هزار حاجت او را بر آورد که یکی از آنها بهشت باشد و دیگری آنکه خویشان و آشنایان خود را داخل بهشت کند اگر ناصبی نباشند و در
حدیث دیگر فرمود فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم خرج کند و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و حج کسیکه نفقه دادن اهل آنجا را از مسلمانان
کفایت اسیر کند و بپوشاند و روی ایشان را از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که هر که هفت شوط طواف کرد در خانهٔ کعبه بکند حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد شش هزار
درجه برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را بر آورد و بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که هر
مسلمانی که حاجت مسلمانی برادر را بر آورد حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر من است و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت و در حدیث دیگر
فرمود که چون کسی برای بر آوردن حاجت مؤمن براه رود حق تعالی دو ملک را موکل گرداند از جانب راست و جانب چپ که از برای او استغفار کنند
و دعا کنند که حاجتش بر آورده شود و در حدیث معتبر از جناب موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که هر که برادر مؤمن او نزد
او بیاید برای حاجتی او رحمتی است که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است بولایت ما و ما بدوستی ما و دوستی
ما بدوستی خدا موصولست و اگر او را رد کرد و قادر بود که حاجتش بر آورد حق تعالی مار مسلط گرداند در قبر که او را تا روز
قیامت بگزد روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مؤمنی که
برادر مؤمنش حاجتی نزد او بیارد و او قادر باشد بر آوردن حاجت او و دلش غمگین شود بسبب آن خدا بهشت را بر او حرام گرداند و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که مؤمنی که در حاجت برادر مؤمن خود در راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او
محو شود و ده درجه برای او بلند شود و برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه در مسجد الحرام و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که خدا را بندگان هستند که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را
شاد کند حق تعالی روز قیامت دل او را شاد کند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که راه رود در بر آوردن حاجت برادر مؤمن
خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند به قدمی برای او حسنه بنویسند و گناه او را محو کنند و درجه او را بلند کنند
و چون از کار فارغ شود ثواب حج و عمره در نامهٔ عملش بنویسند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون راه روم در حاجت
برادر مسلمان دوست تر دارم از آزاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و بجهاد فرستم و در حدیث دیگر فرمود
که هر که سعی کند و بر آورد حاجت برادر مسلمان خود را از برای رضای خدا حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب آن خویشان
و همسایگان و آشنایان او را بیامرزد و در قیامت باو خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا بتو نیکی کرده است او را از جهنم بر
آر و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد و فرمود که حق تعالی فرموده است که
خلایق عیال منند محبوبترین ایشان نزد من کسیست که با ایشان مهربانتر باشد و سعی در بر آوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود
که هر که بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی پس غم او را بر دارد و حاجت او را بر آورد حق تعالی واجب

۱۱۵

کردانید برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا باو بدهد که کارهای دنیای او بان ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر از برای
ذخیره کند برای ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حقتعالی غمهای آخرت را از او بردارد و چون
از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد حقتعالی او را از میوههای بهشت طعام دهد و هر که مؤمنی را آب
دهد حقتعالی از شراب سربمهر بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی حاجت دنیا و آخرت
او را بر آورد و هر که عیب مؤمنی را بپوشاند حقتعالی عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند و تا مؤمن در پای برادر مؤمن است خدا
یاور او است و در حدیث معتبر از حضرت علی ابن الحسین علیهما السلام منقولست که هر که حاجت برادر مؤمن خود را بر آورد حقتعالی
صد حاجت او را بر آورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مؤمنی بردارد حقتعالی غمهای آخرت او را بردارد و هر که اعانت کند مؤمنی را بر
ظالمی خدا او را یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتیکه قدمها بلغزد و هر که حاجت مؤمنی را بر آورد که او شاد شود چنان باشد که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را شاد کرده باشد و هر که مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی حقتعالی از شراب بهشت او را سیراب
کند و هر که مؤمنی را جامه بپوشاند در وقتیکه عریان باشد خدا او را از دیبا و حریر بهشت بپوشاند و هر که جامه بر او بپوشاند در غیر
عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا از آن جامه بر آن مؤمن تاری باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا از پیران بهشت
او را خادم بدهد و هر که او را از پیاده بودن سوار کند حقتعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقههای بهشت سوار کند که در قیامت
با ملائکه مباهات کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند بر مؤمنی چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت
مردن و هر که زنی بمؤمنی بدهد که با او انس بگیرد حقتعالی در قبر ملکی را مونس او گرداند بصورت محبوبترین اهل او نزد او و هر که در
بیماری عیادت مؤمنی بکند ملائکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و الله که
قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام منقولست که حقتعالی در روز قیامت سایه مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری
علیهم السلام یا مؤمنی که بنده مؤمنی را آزاد کند یا مؤمنی که قرض مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی که مؤمنی را کدخدا کند و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مؤمنی در روز قیامت بگذرد در دوزخ بر شخصی که حقتعالی امر فرموده باشد که او را به
جهنم برند خطاب کند مومن که بفریادم برس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت ترا بر می آوردم که مؤمن بملک گوید که دست از
او بردار حقتعالی گوید که چون بنده مؤمن شفاعت او کرد او را بگذار و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقول
است که بکردان مسلمانان نزد خود بمنزله اهل خانه خود و پیران ایشان را بمنزله پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزله فرزند
خود و آنها که هم سن تو باشند بمنزله برادر خود بدان پس کدام یک از اینها میخواهی که ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش کنی
و اگر شیطان خواهد که ترا فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را ببینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال
شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من بهتر است و اگر خوردتر از خود ببینی بگو که من از او بیشتر گناه کرده ام پس او از من بهتر
است و اگر هم سال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را برای شک بگذارم و اگر
ببینی مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند بگو از نیکی ایشان است که بمحاسن آداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و ترا
حرمت ندارند بگو این گناهی است که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستان بسیار شوند و دشمنان
کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی بدانکه گرامی ترین مردم بر مردم کسی است که خیرش بایشان
رسد و از ایشان مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از آن گرامی تر کسیست که محتاج باشد و سؤال نکند از ایشان
زیرا که اهل دنیا همگی از پی مالها میروند هر که با ایشان در مال مزاحمت نمی نماید عزیز است نزد ایشان و هر که مزاحمت نمی نماید و از مال
خود هم پاره بایشان میرساند عزیزتر و گرامی تر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی علیه السلام بیکی از اصحاب خود
فرمود که آنچه نمیخواهی که با تو بکنند با هیچ کس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست رویت بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مسلمانی که مسلمان دیگر نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر آوردن آن

حاجت و بر نیاورد حقتعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد که من برای او در
کردانیده بودم بر بر آوردن آن و بر نیاوردی برای آنکه ثواب آنرا نخواستی بعزت خودم سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر رحمت به
سوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمن چیزی را که باو محتاج باشد و او
قادر باشد باو از نزد خود یا از نزد دیگری باو برساند حقتعالی او را با روی سیاه و دیدههای کبود و دستهای در گردن غل کرده محشور گرداند پس بگویند
که این است خائنی که با خدا و رسول خیانت کرده است پس بفرمایند که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در قیامت
سه کس در سایه عرش الهی باشند در روزی که سایه بغیر از آن نباشد کسیکه برادر مسلمان خود را زنی بدهد و کسیکه رازی از او پنهان دارد و فصل
ششم در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان در حدیث معتبر وارد شده است که از حضرت صادق و باقر علیهما السلام که هر که
بدیدن مؤمن برود از برای رضای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوشا حال تو و
گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که جبرئیل علیه السلم مرا خبر داد که
حقتعالی ملکی بر زمین فرستاد آن ملک رسید بمردی که بر در خانه ایستاده بود از صاحب خانه رخصت طلبید که داخل خانه شود ملک پرسید
که با صاحب خانه چکار داری گفت برادر مسلمان منست از برای خدا بدیدنش آمده ام ملک گفت که هیچ مطلب دیگری بغیر از این نداری گفت
نه ملک گفت که من رسول پروردگارم بسوی تو و ترا سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب گردانیدم برای تو و میفرماید که هر مسلمانی که به
دیدن مسلمان برود چنان است که بزیارت من آمده است و ثوابش بر من بهشت است و در حدیث دیگر منقولست که بدیدن برادر مؤمن
خود رود بخانه او حقتعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من آمده و مهمان داری تو بر من است و بهشت را بر تو واجب گردانیدم
بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مؤمنی که بیرون میآید بعزم
دیدن برادر مؤمن خود خداوند عالمیان ملکی را باو موکل میگرداند که یکبال خود در زمین میگذارد و یکبال دیگر را بر سرش می افکند پس چون
داخل خانه آن مؤمن شود خداوند جبار او را ندا میکند که ای بنده که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است بر من
که ترا تعظیم کنم از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت تو بکنم و اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت بکنم پس چون برگردد
ملک او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانه خود برگردد پس چون حق تعالی او را ندا کند که ای بنده حق من بزرگ شمردی لازم
است بر من که ترا گرامی دارم بتحقیق که بهشت را برای تو واجب گردانیدم و ترا در حق بندگان خود شفاعت دادم و از امام جعفر صادق علیه السلم
منقول است که بدیدن برادر مؤمن خود رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده مؤمن آزاد کردن حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی
از آن را از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث معتبر منقولست که آنحضرت بداود ابن سرحان فرمود که شیعیان ما را از من سلام برسان و بگو که خدا
رحمت کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کند احادیث ما را که سیم ایشان ملکیست که از برای ایشان استغفار کند و هر که با یکدیگر به
نشینند و یاد ما و احادیث ما بکنند و بسبب هم نشینی و مذاکره شما مذهب و دین ما برای شما زنده میشود و بهترین مردم بعد از ما کسی است
که مذاکره احادیث ما بکند و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بدیدن یکدیگر بروید که دیدنهای خود که
باعث زنده میماند دین ما خدا رحمت کند کسی را که دین ما را زنده بدارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خوشا حال آنها
که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستیکه حق تعالی در بهشت عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار
قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است که خدا خلق کرده است آنها را برای کسانی که دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر روند
از برای خدا و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که قادر نباشد بر احسان بما بکند بصلحان شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان
کردن با ما در نامه عملش نوشته شود و هر که قدرت بر دیدن ما نداشته باشد بدیدن صلحان شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما برای او نوشته
شود و در حدیث معتبر منقولست از حضرت صادق علیه السلام که هر که عیادت کند برادر مسلمان بیمار را در اول روز هفتاد هزار ملک بر او
صلوات میفرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود هر که بیماری را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت
کنند و برای او استغفار کنند تا بخانه خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که مؤمنی را عیادت کند در رحمت
الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند رحمت با او احاطه کند پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل گرداند از برای او

طلب امرزش کنند براو و برحم کنند و کویند خوشا حال تو و کوارا باد بهشت بر تو تا روز دیگر این وقت و باو عطا فرماید از میوه بهشت که سوا آن در آن چهل سال بیابد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری عیادت کند از برای خدا تعالی باو موکل شاد ملکی که در قبر او را عیادت کند و از برای او استغفار کند تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل شاد باو هفتاد هزار ملک که همیشه بخانه او آیند و در آن خانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی کویند تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار نیست کسیکه بیمار شود برادران مؤمن اعلام کند تا به عیادت او بیایند که ایشان ثواب برند و او ثواب بیابد بجهت کردن ایشان که اگر چنین کنند ده حسنه برای او نوشته شود و ده کناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه الاف التحیة والثنا منقول است که چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که بعیادت او بیایند بدرستیکه هیچکس نیست مکر آنکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کسی که بعیادت برادر خود برود از بیمار برای خود طلب دعا بکند که دعای او مانند دعای ملئکه است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یکروز نه یکروز پس چون بیماری بسیار بطول بکشد او را با عیال خود بگذارند و عیادت نباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون برای بیمار روید سیبی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی با خود ببرید که بیمار را از آن راحت میباشد و در حدیث دیگر فرمود که تمامی عیادت آنست که دست بر ذراع بیمار بگذاری و زود دعا کردن و زود برخواستن و عیادت احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد او و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که از عیادت کنندکان کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مکر آنکه بیمار دوست او را خواهد و از او سؤال کند که بنشیند **فصل هفتم در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر اعانتها با ایشان و یاری کردن مظلومان** از حضرت صادق علیه السلم منقول است که هر که مؤمنی را سیر کند به ... ... بشود و هر که کافری را سیر کند بر خدا لازم است که شکم او را از زقوم جهنم پر کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که ... ... مسلمانان را سیر کند حق تعالی او را از میوهای بهشت طعام دهد ... جنت عدن و جنت طوبی و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچیک از خلق خدا ندانند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مکر پروردکار عالمیان پس فرمود که از جمله چیزهائی که آمرزش را واجب کرداند طعام دادن مسلمان کرسنه است و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقول است که هر که شربتی ... ... بدهد در جائی که آب بهم نرسد هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید و اکر او را آب دهد در جائیکه ... بهم رسد چنان است که بنده از فرزندان اسمعیل علیه السلم ازاد کرده باشد و در حدیث حسن دیگر منقول است که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود ... برای خدا چنان باشد که صد هزار کس از دیگران طعام داده باشد و در حدیث حسن دیکر فرمود بسدیر صراف که ترا چه مانع میشود که هر روز یک بنده آزاد کنی کفت مال من وفا نمیکند باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد ... پرسید که مالدار یا پریشان فرمود که مالدار هم کاه است که خواهش طعام دارد و در حدیث صحیح دیکر فرمود که یک لقمه که برادر مسلمان نزد من بخورد بهتر است نزد من از اینکه یک بنده ازاد کردن و در حدیث دیکر فرمود هر که مؤمن مالداری را طعام بدهد برابر است با ... بنده از فرزندان اسمعیل علیه السلم که از کشتن ازاد کند و در حدیث دیکر فرمود چهار چیز است که هر که یکی از آنها بجا آورد داخل بهشت شود کسیکه تشنه را سیراب کرداند یا کرسنه را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا بنده که در مشقت باشد ازاد کند و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقول است که بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز است سیر کردن مسلمان کرسنه یا قرض مسلمانرا ادا کردن یا غمی از دل او برداشتن و فرمود خیر و برکت بخانه که در آن طعام داده میشود زودتر میرود از فرو رفتن کارد بکوهان شتر و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلم منقول است که هر که خانه زیادتی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش بان محتاج باشد و باو ندهد حق تعالی او را سرنکون در آتش جهنم انداز دو هر که سیر بخورد و نزدیک او مؤمن کرسنه باشد حق تعالی بملئکه فرماید که شما را کواه میکیرم بر این بنده که من او را امر کردم و فرمان من کرد و اطاعت دیکران کرد بدانید که او را بعمل خود کذاشتم و هرکز او را نیامرزم و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقول است که ایمان نیاورده است بمن کسیکه سیر بخورد و برادر مسلمانش کرسنه باشد و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که هر که خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج باشد که در آن خانه ساکن شود او را

نشود حقتعالی بملائکه فرماید که بنده من بخل ورزید بر بنده من بساکن شدن در خانه او در دنیا بعزت خود سوکند خوردم که هرکز او را در بهشت ساکن نکردانم و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقول است که هر که دور کند از راه مسلمان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد حق تعالی ثواب خواندن چهار صد آیه برای او بنویسد که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسد و در روایت دیکر فرمود که بنده داخل بهشت شد بیک خاری که از سر راه مسلمانان برداشت و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نیکو چیزی است هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بکوئی و فرمود هدیه سه کونه است هدیه که کینها از سینهها بردارد و فرمود که دایم کردانید هدیه را به یکدیکر تا نظرها هدیه فرمود که هدیه سه قسمت هدیه که در برابرش توقع نفع داشته باشی و هدیه که برای رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و غرض دنیوی نداشته باشی **فصل هشتم در حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب بلا و آداب معاشرت ایشان** در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقول است که فقراء مؤمنان چهل سال پیش از توانکران ایشان در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بعشار بکذرند کشتی خالی زود روانه کنند و نکاه میدارند و کشتی پر انبار را از برای حساب نکاه میدارند و در حدیث دیکر فرمود هر چند ایمان بنده زیادتی شود تنکی روزیش بیشتر میشود فرمود که اکر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعا طلب روزی میکردند هر آینه ایشان بحال تنکتر از آنچه دارند میانداختند و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که فقر و درویشی امانتی است از خدا نزد خلقش پس هر که آنرا پنهان کند حقتعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد و هر که آنرا اظهار کند نزد کسی که قادر باشد بر بر آوردن حاجات و نکند به تحقیق که او فقیر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بان جراحتی که در دل او کرده است و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حقتعالی در روز قیامت خطاب فرماید با فقرا مؤمنان مانند کسی که معذرت طلبد و کوید بعزت و جلال خود سوکند میخورم که شما را در دنیا فقیر نکردانیدم برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که در دنیا بشما نیکی کرده است دست او را بکیرید و داخل بهشت کنید پس یکی از ایشان کوید پروردکارا اهل دنیا بنان خوش رو داشتند و جامهای نرم پوشیدند و طعامهای نیکو خوردند و در خانهای نیکو مسکن کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس مرا نیز مثل آنها عطا فرما پس حقتعالی فرماید که بهر یک از شما دادم مثل هفتاد برابر آنچه بجمیع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیکر فرمود که مرد مالداری که جامهای پاکیزه پوشیده بود نزد حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم آمد و نشست پس مرد پریشانی که جامهای چرکین پوشیده بود آمد و بر پهلوی او نشست آن مالدار جامه خود را از زیر ران او کشید حضرت فرمود آیا ترسیدی که از فقر او چیزی بتو برسد کفت نه فرمود ترسیدی که از توانکری تو چیزی باو برسد کفت نه فرمود ترسیدی که جامهایت چرکین شود فرمود که چرا چنین کردی کفت یا رسول الله مرا همنشینی بد هست نفس شیطان که هر نیکی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد میکند و من بتدارک آنچه کردم نصف مال خود را به او بخشیدم حضرت به پریشان خطاب کرد که قبول میکنی کفت نه توانکر کفت چرا قبول نمی کنی کفت میترسم مثل تو شوم و در حدیث دیکر منقولست که آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم به شخص پریشانی فرمود آیا با بازار میروی و میوها و چیزهای نفیس میبینی که قادر بر خریدن آنها نباشی کفت بلی فرمود هر چیزی که ببینی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته میشود و در حدیث حسن دیکر از آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم منقولست که در روز قیامت کروهی از مردم بر خیزند و بیایند تا در بهشت پس ملئکه با ایشان کویند که شما کیستید کویند ما ایم فقیران ملائکه کویند پیش از حساب آمده اید که بهشت روید جواب کویند که چیزی بما نداده اید که ما را بر آن حساب کنید حق تعالی فرماید که راست میکویند بروید به بهشت و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حق تعالی میفرماید که من فقیر را توانکر نکردانیده ام برای آنکه ایشان کرامی بودند بر من و فقیر را بجهت خواری ایشان نزد من فقیر نکردانیده ام فقیران را امتحان کرده ام بفقیران بمیتوانند توانکران هر کرا مستوجب بهشت میشدند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ذلیل و حقیر شمارد مؤمنی را برای پریشانی او حقتعالی او را در حضور جمیع خلایق در روز قیامت رسوا کند و در حدیث صحیح از آن حضرت علیه السلام منقولست که حقتعالی میفرماید که مهیای جنگ من باشد کسیکه آزار کند بنده مؤمن مرا و اکر در میان مشرق تا مغرب نباشد مکر یک مؤمن با امام عادلی هر آینه بعبادت ایشان مستغنی میشوم از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین با ایشان بر پا باشد و بکردانم از برای ایشان از ایمان ایشان انسی که محتاج بمونسی دیکر نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقولست که

ولی حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که از رده کی وجدائی زیاده از سه روز نمیباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که پیوسته شیطان در فرح و شادی است تا مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری می کنند و چون با هم ملاقات کنند زانوهایش بر هم
میخورد و بندهایش جدا می شود و فریادی می کند که وای بر من چه بلائی بود بر سرم آمد و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست
که هر دو مسلمان که از هم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر میروند و میان ایشان دوستی ایمانی بر طرف می شود پس هر
یک با دیگری زود تر سخن گوید در قیامت زود تر به بهشت خواهد رفت **فصل دهم در آداب معاشرت ظالمان و قلیلی
از احوال ایشان** بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که بشیعیان خود فرمود که ای گروه شیعه گردنهای خود
را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی دارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید
که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه است و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست و از برای او بخواهید آنچه از برای
خود میخواهید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را
بر نیکی کردن با رو از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود و از او آزاری بیاید خدا او را بر آن آزار ثواب
ندهد و صبر روزی نکند و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که هر که مدح کند پادشاه ظالم را نزد او و شکستگی و تذلل
کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حقتعالی می فرماید و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی میل مکنید بسوی آنها
که ظلم می کنند پس مس کند شما را آتش و فرمود که هر که راه نماید کسی ظالمی را در ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد و هر که از
جانب ظالمی خصومت کند یا یاری او نماید در خصومت چون ملک الموت نزد او آید بگوید بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که
تازیانه در دست گیرد نزد پادشاه یا حاکم جایری باشد حقتعالی آن تازیانه را در قیامت اژدهائی گرداند از آتش جهنم که درازی
او هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند بر او در جهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در وقت رفتن وصیت فرمود بحضرت امام حسن علیه السلام که دوست دار صالحان را برای اصلاح ایشان و مدارا کن بظاهر با فاسقان
و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بقای ظالمان را دوست دارد شاید دوست دارد که خدا را معصیت کنند و هر که
دوست دارد که خدا را معصیت کنند با خدا دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی علیه السلام با بنی اسرائیل
گفت که یاری مکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که چهار چیز است
که دل را فاسد کند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه آب درخت میرویاند شنیدن لهو و خواننده گیها و فحش گفتن و بدر خانه پادشاه
رفتن و از پی شکار رفتن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نگاه دارید و حفظ کنید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و
بپرهیزکاری از محرمات و توانگر گردانید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاهان بدانید که
مؤمنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی یا کسی که مخالف او باشد در دین از برای طلب دنیائی که در دست او است خدا
او را گمنام کند و دشمن دارد او را و بخود واگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدستش بیاید خدا برکت را از آن بر دارد و او را ثواب ندهد
و اگر حج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که چون روز قیامت
شود منادی از جانب حقتعالی ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنانکه دوات ایشان را لیقه گذاشتند یا سر کیسه برای
ایشان بسته اند یا مدد قلمی بایشان داده اند اینها هم با ظالمان محشور کنید و در حدیث معتبر دیگر فرمود صلی الله علیه واله وسلم که هیچ بنده
به پادشاهی نزدیک نمیشود مگر آنکه از خدا دور میشود و هیچ بنده مالش زیاد نمیشود مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ
بنده اتباعش بیشتر نمیشود مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشوند و فرمود زنهار احتراز کنید از در خانه پادشاهان و آنها که با
پادشاهان میباشند که نزدیکترین شما بآنها دورترین شمایند از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از او
بر دارد و او را حیران گرداند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا
مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر این ستم که بر او می کند ثواب ندهد و در
حدیث صحیح دیگر فرمود علیه السلام که هر که یاری دهد ظالمی را بر مظلومی پیوسته حقتعالی بر او خشمناک باشد تا دست از آن یاری

بر دارد و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی علیه السلام پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت بنده صالحی برآورد
پس آن پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند تمام مردم بر جنازه آن پادشاه جمع شدند و در دکانها و بازارها را بستند برای مردن او تا
سه روز و آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرمهای زمین روی او را خوردند پس حضرت موسی علیه السلام بعد از سه روز آن مرد صالح را
حال مشاهده کرد و گفت پروردگارا این دشمن تو بود که با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تو است که با این حال مانده است حقتعالی
وحی فرستاد که یا موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سوال کرد و او را بر آورد او را مکافات دادم برای بر آوردن حاجت آن مؤمن و کرم
های زمین را بر دوست من مسلط گردانیدم برای آن سوالی که از آن جبار کرد و در حدیث دیگر منقولست که سلیمان بن جعفر بخدمت امام رضا
علیه السلام عرض کرد که چه میفرمائید در کارهائی که مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل شدن در اعمال ایشان و
یاری کردن ایشان و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمدا نظر بسوی ایشان کردن گناه کبیره است و از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که هر که برود نزد توانگری و نزد او شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث دینش برود میرود و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر بپرهیزکاری بکند و بترساند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و
انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض
کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار بهم رسانیدم حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت کنند و غنیمت برای
ایشان جمع می کنند و از برای ایشان جنگ می کنند و نزد ایشان حاضر میشوند هرگز حق ما را غصب نمیکردند آن مرد گفت که آیا مرا چاره هست
حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت می کنم فرمود که هر چه کسب کرده در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میشناسی بدو بده و آنچه نمیشناسی
تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آن شخص بسیار سر در زیر افکند پس گفت چنین کنم علی بن حمزه گفت که آن جوان
بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی جامه هائی که پوشیده بود و ما میان خود مالی جمع کردیم و جامها برای او خریدیم و خرجی برای او
فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و فرمود حضرت صادق علیه
السلام بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد پس او را دفن کردیم و در سال دیگر بخدمت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد
فرمود که والله برای رفیق تو بضامنی خود وفا کردیم و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولست که بخدمت
حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانی خدماتی که من نزد این خلفاء می کنم حضرت فرمود که آنچه از ایشان بتو میرسد نصف آنرا به شیعیان بده
حقتعالی میفرماید حسنات گناهان سیئات را می برد و در حدیث دیگر منقولست که صفوان شتردار بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام
آمد حضرت فرمود همه چیز تو خوبست بغیر از آنکه شترهای خود را بهرون الرشید کرایه دادی صفوان گفت که والله من شتر خود را باو کرایه
نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا لهوی ولکن از برای راه مکه باو کرایه داده ام من خود با او نمیروم نوکران و غلامان خود را با او
فرستادم حضرت فرمود علیه السلام که آیا میخواهی ایشان زنده باشند که کرایه ترا بدهند گفت بلی فرمود هر که زنده گی ایشان را خواهد از
ایشان است و هر که از ایشان است از اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقولست که عبد الغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر و حضرت
صادق علیهما السلام پرسید که چه میفرمائید در باب رفتن نزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و بر
نزد ابراهیم پسر ولید میروم حضرت فرمود که رفتن نزد پادشاه یا حکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا دوم فراموشی مرگ
سیم راضی نبودن بآنچه خدا او را روزی کرده است گفت یا ابن رسول الله من عیالمندم و بتجارت میروم برای منفعت حضرت
تجویز نفرمود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی او را اعانت کند از دوستان او خواهد
بود و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که دو صنف از امت منند که صلاح تمام امت و فساد ایشان موجب فساد امت
فقیهان و پادشاهان و حضرت صادق علیه السلام فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد با امامت ما داشته باشد از این امت
مگر سه کس صاحب سلطانی که حکم کند بر رعیت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه علانیه فسق کند و فرمود سه کسند که هر که با
ایشان منازعه کند ذلیل و بی مقدار میشود پدر و پادشاه و قرض خواه و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که بعد
وفا کرد دوستر از همه کس پادشاهانند و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که هر که حکومت مردم کند و احسان کند و عدالت کند در

خانهٔ خود را بکشد بد پرده بردارد که همه کس راه باو داشته باشند و باحوال همه مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در دنیا است به
ایمنی مبدل گرداند و داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی برایشان مسلط
میگرداند و کاردبیر عادلی برای او میسر میگرداند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که خداوند عالمیان
میفرماید که منم پروردگار یگانه بجز من خداوندی نیست آفریده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست منست پس هر گروهی که اطاعت من
بکنند دلهای پادشاهان را برایشان رحمت میگردانم و هر گروهی که معصیت من بکنند دلهای پادشاهان را برایشان غضب میگردانم پس
مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان را و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشانرا برشما مهربان گردانم و در حدیث دیگر فرمود که چون
حقتعالی بهشت را خلق نمود فرمود که ببزرگواری خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکنم کسیرا که همیشه شراب خورد و سخن چینان
را و دیوثرا و جویکان ظالمان را و نبش کنندگان قبرها را و تمغاچیان را که عشور از مردم میگیرند و قطع کنندهٔ رحم را و کسیکه مجبر قائل
باشد و در حدیث دیگر فرمود که بنا حق هر که بر جماعتی حاکم شود و برایشان ابتلا یابد حقتعالی در کنار جهنم باز داشته هر روزی هزار
سال بدارد و چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند
و اگر ظلم برایشان کرده باشد او را بجهنم اندازد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که والی مسلمانان شود و ایشانرا ضایع
گذارد و باحوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع بگذارد و رحمت خود را از او باز گیرد و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که هر
والی که دربان منصوب سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند حقتعالی در روز قیامت حاجت او را برنیاورد و اگر چیزی بر سبیل هدیه بگیرد
خیانت کرده است و اگر غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدیها است و اگر رشوه بگیرد چنان است که بخدا شرک آورده باشد و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقتعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که
برو و بان پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام که خونها بریزی و مالهای ایشانرا بگیری برای این ترا پادشاه کرده ام که صدا
های مظلومان را از من بازگیری بدرستیکه من ترک بازخواست ستمها که بایشان شود نمیکنم هر چند کافر باشند و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که در جهنم کوهی هست که آنرا صعدا میگویند و در آن کوه وادی هست که آنرا سقر میگویند و در آن وادی چاهی
هست که آنرا هبهب میگویند هر گاه پرده آنچاه را بر میدارند اهل جهنم از گرمی او بفریاد می آیند و آنچاه جای جباران است و در روایت
دیگر منقولست از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که خدا را در درخانهٔ پادشاهان جماعتی هست که خدا دین
خود را بایشان عظام نموده و ایشانرا استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان ضررها و ستمها را دفع کند و بسبب ایشان
اصلاح امور مسلمانان را در خانه های بد ایشان پناه می برند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل شوند و برایشان خدای تعالی
ترس مؤمنان را ایمنی مبدل میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان بحق و راستی و ایشانند امنای خدا در زمین و نور ایشان روشنی دهد
اهل آسمان را چنانچه ستاره ها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصهٔ محشر را روشن میکند و ایشان برای بهشت خلق
شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاد کردن مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که برساند بپادشاهی حاجت کسیرا که نتواند حاجت خود را باو برساند حقتعالی در قیامت
پایهای او را ثابت بدارد و در حدیث معتبر منقولست که حمیری عریضه نوشت بخدمت حضرت صاحب الامر که شخصی هست که متصدی اوقات
وجهها بی پروائی کرده و تصرف میکند و من کاهی بر او وارد میشوم و اگر طعام او را بخورم با من عداوت میکند کاهی هدیه
برای من میفرستد حضرت در جواب نوشتند که اگر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست دارد از وقف دارد طعامش بخور و احسانش را
قبول کن و اگر بغیر این مال حرام چیزی ندارد طعامش بخور و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعاست که از درگاه خدا
رد نمیشود دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکردار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام از ظالم برای
او بکشد و دعای مؤمنی برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند و نفرین مؤمن بر کسیکه اعانت او کند با قدرت و احتیاج
او بمؤمن و در حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که حقتعالی میفرماید که غضب من سخت است و شدید است بر ظالمی که ظلم
کند بر کسی که یاوری بغیر من نیابد و در حدیث دیگر منقولست که حقتعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم دعای کسیرا که مظلمه از کسی نزد او باشد و از

حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که ظلم کننده و یاری کنندهٔ او بر ظلم و کسیکه راضی باین ظلم باشد هر سه در گناه شریکند و از
حضرت صادق ع منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حق تعالی بر انگیزد کسیرا که مثل آن ظلم نسبت باو یا فرزندان یا فرزندان فرزند
او بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنیرا حبس کند حق تع در قیامت او را پانصد سال بر پای بدارد تا آنکه از عرقش جویها جاری
شود و منادی ندا کند این است ظالمی که حق را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند پس او را بجهنم برند و از حضرت رسول منقولست
که بهترین جهادها آنست که چون کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد فصل یازدهم در آداب معاشرت با کافران و مخالفان
در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست مؤمنرا با کافران اهل ذمه شراکت کند یا امانتی بایشان بدهد که ترا
از چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که مسلمان
نباید که با گبر در یک کاسه چیزی بخورند یا با او در یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج بر
شوی بر طبیب ترسا باکی نیست که بر او سلام کنی که دعا تو نفعی باو نرساند و از حضرت رسول منقولست که ابتدا نکنید اهل کتاب را بسلام و
چون ایشان بر شما سلام بکنند علیکم بگوئید در جواب و با ایشان مصافحه نکنید و ایشانرا بکنیت نام مبرید مگر باینها مضطر شوید
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که من ببلاد کافران میروم و مردم میگویند که اگر آنجا بمیری با آنها محشور
خواهی شد حضرت فرمود که اگر آنجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش رو تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت
پرسیدند که دعا از برای یهودان و ترسایان چگونه بکنیم فرمود که بگوئید بارک الله لک فی دنیاک یعنی برکت دهد خدا از برای
تو در دنیای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه کنی در زیر جامه مصافحه کن و اگر دست بدست او رسد دستت را بشوی و در
حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی یهودان یا ترسایان و گبران مصافحه کنی دستترا بخاک یا دیوار بمال و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه
کنی دستترا بشوی و مشهور میان علما آنست که دستترا بخاک یا دیوار مالیدن در صورتی است که دست مسلمان با ایشان هیچیک تر نباشد
و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که با گبر مصافحه کند دستش را بشوید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول
منقولست که هر که یهودی یا ترسا یا گبر را ببیند بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد نبیا و بعلی
اماما و بالمؤمنین اخوانا و بالکعبة قبلة خدا میان آنکه او و آنکافر در جهنم جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست
که تقیه سپر ایمان است و ایمان ندارد کسی که تقیه نمیکند و فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست
که تقیه در بلاد مخالفان کردن واجبست و کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند برای او گناه و کفاره نیست و
حضرت امام موسی ع فرمود که گرامی ترین مردم نزد خدا کسی است که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق ع منقولست که دین را حفظ کنید
و پنهان نمائید اگر شیعیان بدانند که محبت ما در سینهٔ شما هست هر آینه همه شما را هلاک کنند و حضرت امام رضا ع فرمود کسیکه
تقیه را ترک کند چنان است که نماز را ترک کند بدانکه تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجبست هر گاه بیم ضرری باشد بآنکه اظهار
دین خود کنند بلکه دین ایشانرا اظهار کند در وقتیکه ایشان مطلع باشند و مخفی واقع نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات
را بطریقهٔ ایشان بعمل آورند و آدمی خود بهتر میداند که در چه وقت خوف ضررست و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی
هر گاه که آدمی ضرر رسیده باشد لازم است مگر در خونی که در آن تقیه نمیباید کرد مثل آنکه گویند که کسیرا بکش و اگر نه ترا میکشیم باید که
خود کشته شود و او را نکشد فصل دوازدهم در بیان حقوق مردگان بدانکه چون کسیرا آثار موت ظاهر شود اول
کسیکه باید باحوال او بپردازد آن شخص خود تر است که سفری ابدی و آخرت در پیش دارد و در خور آن سفر زاد و راه می باید پس اول چیزیکه
که او را ضرور است اقرار بگناه و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشته ها و توبه کامل در کار است و تضرع و زاری بجناب قدس الهی
کردن که از گناهان گذشته او درگذرد و احوال و اهوالی که در پیش دارد او را بحوالهٔ دیگران نگذارد پس متوجه وصیت شود
و از حقوق خدا و خلق آنچه در ذمهٔ او باشد ادا کند بدیگران نگذارد که بعد از مرگ اختیار از دستش بدر رود و بحسرت در اموال
خود نگرد و شیاطین جن و انس وسوسه کنند اوصیا و وارثان او را مانع شوند که ذمهٔ او را بری سازند و او را چاره نباشد که بگوید
که برگردانید مرا شاید که آنچه از اعمال شایسته خواهم از مال خود بکنم و او را نشنوند و حسرت و ندامت سود نه بخشد پس بعد از

ثلث مال خود از برای خویشان و تصدّقات و خیرات و از جهت مباح خود داند وصیت کند که زیاده از ثلث اختیار ندارد پس اگر
ذمه از برادران مؤمن خود بطلبد هر که را غیبت کرده باشد یا اهانتی یا آزاری به او رسانیده باشد اگر حاضر باشند از ایشان
التماس کند که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند از برادران مؤمن التماس کند که برای او بریء الذمه بخواهند پس امور اطفال و عیال
خود را بعد از توکل بر جناب مقدس الهی با امینی بگذارد و وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین
و عقاید حق و اذکار و ادعیه و آیات آنچه در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد به تربت حضرت امام حسین علیه
السلام بفرماید بنویسند که این در صورتیست که بیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد و اگر نه مؤمن میباید که همیشه کفنش مهیا
باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان ننویسند و
هرگاه که نظر کند بآن کفن ثواب یابد و باید که بعد از این دیگر زن و فرزند و مال نباشد و متوجه جناب اقدس ایزدی با او باشد و تفکر کند که
این امور فانی بکار او نمی‌آید و بغیر از لطف حق و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت چیزی بفریاد او نمی‌رسد باید که چون توکل بر حق تعالی
کند امور باز مانده کان او با حسن وجوه صورت خواهد یافت و بداند که اگر خود باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی با ایشان نمیتواند رسانید
و ضرری از ایشان نمیتواند دفع کرد و اتحادی که با ایشان آفریده است از او با ایشان مهربان تر است و باید که در آن حال در مقام رجا و
امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد و از شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد بداند که همه کی در آن وقت حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارت
میدهند و ملک الموت را سفارش میکنند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت
نقصان عقل و مروت او است گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که چون نزدیک وفات او شود و مردم
نزد او جمع شوند بگوید اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم انی اعهد الیک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک
لا شریک لک و ان محمدا صلی الله علیه و آله عبدک و رسولک و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و انک تبعث من فی القبور و ان الحساب حق و
ان الجنة حق و ما وعد الله فیها من النعیم من المأکل و المشرب و النکاح حق و ان النار حق و ان الایمان حق و ان الدین کما وصفت و ان
الاسلام کما شرعت و ان القول کما قلت و ان القرآن کما انزلت و انک انت الله الحق المبین و انی اعهد الیک فی دار الدنیا انی رضیت بک
ربا و بالاسلام دینا و بمحمد نبیا و بعلی اماما و بالقرآن کتابا و ان اهل بیت نبیک علیه و علیهم السلام ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی
و رجائی عند کربتی و عدتی عند الامور التی تنزل بی و انت ولیی فی نعمتی و الهی و اله آبائی صل علی محمد و آله و لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا
و آنس فی قبری وحشتی و اجعل لی عندک عهدا یوم القاک منشورا پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که این عهدیست که میت در
روزی که میخواهد وصیت کند و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلمانی پس حضرت صادق علیه السلام بعد از نقل این حدیث فرمود که تصدیق
این سخن در سوره مریم است که حق تعالی میفرماید لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی در روز قیامت مالک شفاعت
نیستند مگر کسی که گرفته باشد نزد پروردگار بخشنده عهدی و این عهد است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر علیه
الصلوة و السلام فرمود که این وصیت را یاد گیر و بیاموز اهل بیت خود و شیعیان خود را چنانچه جبرئیل علیه السلام تعلیم من نمود و اگر
صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد و جمعی از مؤمنان را حاضر کند و بر اعتقادات خود ایشان را گواه بگیرد بآن نحو بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله و سلم و ان الجنة حق و ان النار حق و ان
الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور پس بنویسد بر پارچه کاغذ بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المیمون فی هذا الکتاب
ان اخاهم فی الله عز و جل فلان ابن فلان و نام خود و پدر خود بنویسد اشهدهم و استودعهم و اقر عندهم انه یشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و ان محمدا صلی الله علیه و آله و سلم عبده و رسوله و انه مقر بجمیع الانبیاء و الرسل علیهم السلام و ان علیا ولی الله و امامه
صلوات الله و سلامه علیه و ان الائمة من ولده علیهم السلام ائمته و ان اولهم الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن
محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة علیهم السلام و ان الجنة حق و ان النار حق و ان الساعة آتیة
لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و ان محمدا رسوله جاء بالحق و ان فاطمة علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۱۲۸

و ان علیا علیه السلام ولی الله و الخلیفة من بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و استخلفه فی امته مؤدیا لامر ربه تبارک
و تعالی و ان فاطمة علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابنیها الحسن و الحسین علیهما السلام ابنا رسول الله صلی
سبطاه و اماما الهدی و قائدا الرحمة و ان علیا و محمدا و جعفرا و موسی و علیا و محمدا و علیا و الحجة علیهم السلام ائمة و قادة و دعاة
الی الله عز و جل و حجة علی عباده پس بگوید بگواهان که نامشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان یا فلان و نام ایشان بگوید اثبتوا
لی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند الحوض پس گواهان بآو گویند یا فلان نستودعک الله و الشهادة و الاقرار و الاخاء
موعودة عند رسول الله و نقرء علیک السلام و رحمة الله و برکاته پس صحیفه را به پیچند و مهر کنند به مهر آن شخص و مهر گواهان و
جانب راست میت جریده بگذارند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که بر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر
شدند و از او پرسیدند که خود را چون می یابی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود می ترسم فرمود که این دو خصلت در این وقت در دل
کسی نمی باشد مگر آنکه خدا امید شرا به او میدهد و از آنچه میترسد او را ایمن میگرداند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم حاضر شدند نزد شخصی که در حال احتضار بود فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معصیتک و اقبل منی الیسیر من طاعتک
و اما آنچه متعلق بخویشان و برادران مؤمن است باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و نزد او دعا و قرآن بخوانند سوره یس و
و الصافات نزد او بخوانند و اعتقاد بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امامت ائمه معصومین صلوات
الله علیهم اجمعین و سایر اعتقادات حق را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهی و تنزیه خدا از نقایص مکرر بگویند که او بگوید
اگر نتواند گفت بر او بخوانند و دعای عدیله را بر او بخوانند و مستحب است که اگر عرق بریزد اسمش بر او تلقین کنند و با بیشتر بسوی قبله کنند و در
آن وقت حایض و جنب نزد او نیایند که ملائکه از ایشان نفرت می کنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون
نزدیک شود که جانش بیرون رود آنها بیرون روند و در احادیث معتبر وارد شده است که اگر جان کندن بر او دشوار شود او را
بر بهتر جایی که همیشه نماز می کرده است یا روی جانمازی که بر او نماز می کرده است او را بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا می
یابد و اگر نه جانش باسانی بیرون می آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم داخل شدند بر شخصی
که از فرزندان عبد المطلب او در حال احتضار بود فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که پاهای او را بسوی قبله کنید تا ملائکه رو با آوردند
و رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا علیه الاف التحیة و الثناء منقولست که دستهای او در حال احتضار دست بر او
مگذارید و اگر دست و پا بند تا نعش میشود چنانکه جاهلان می کنند و نزد او قرآن بخوانند و یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول
صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام بفرستید و در حدیث دیگر منقولست که فرزند امام از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام در احتضار بود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کنار خانه نشسته بودند هرگاه کسی نزد او میرفت منع میکردند
که دست بر او مگذارید که او در این حالت نهایت ناتوانیست و هر که دست بر او بگذارد چنانست که او را کشته است و در حدیث
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که تلقین کنید مردگان خود را که لا اله الا الله بگویید که هر که آخر سخن
او لا اله الا الله باشد داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که لا اله الا الله تلقین
ایشان بکنید که گناه را در هم می شکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرگاه که پیر او در حال جان
کندن این کلمات فرج میبایید این کلمات فرج را تلقین او کنید و که او بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان
الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر
منقولست که هرگاه اهل خانه امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام محتضر میشدند حضرت این کلمات فرج را تلقین ایشان میفرمود
که بخوانند چون میخواندند می فرمود که بروید که بر تو باکی نیست و در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
منقولست که نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند در حال جان کندن و فرمودند که این کلمات را بخوان یعنی کلمات فرج را چون
خواند فرمودند الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
هیچکس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین را موکل او میگرداند که او در وقت مردن که او را ابتلا اندازند در دین خود و شک

۱۲۹

جانش

جانش بیرون رود دعا را فراموش نماید و اگر کسی مؤمن کامل باشد نخواند و در ابتدای احتضار پس در آن حال تلقین ایشان بکنند کلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه یک یک را تا از سخن گفتن باز ماند و در حدیث دیگر فرمود که شخصی مرد در رسید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزد او حاضر شدند با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمودند که ای ملک الموت دست از او بردار تا از او سوال کنم پس آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار میبینم فرمود که کدام یک بتو نزدیکتر گفت سیاهی حضرت فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک پس آن شخص بیهوش شد باز بملک الموت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که دست از او بردار پس بهوش آمد حضرت فرمود چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی میبینم فرمود که کدام یک نزدیکتر است گفت سفیدی حضرت فرمود که او را آمرزیدند پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند که نزد مرگ حاضر شوید در آن حال بگوئید و این دعا بخوانید و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن با او گفتند بگو لا اله الا الله و او زبانش بند شده بود و نتوانست گفت حضرت پرسیدند از زنیکه بر بالین او نشسته بود گفتند این مادر دارد گفت منم مادر او فرمود که از او خوشنودی یا بر او غضبناکی گفت تا شش سال که با او سخن نگفته‌ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با آن جوان گفت که بگو لا اله الا الله زبانش گشوده شده بود و گفت پس حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسیدند که چه چیز میبینی گفت مرد سیاه بدبوئی و بدروئی با جامه چرکینی میبینم که نزد یکمن است و گلوی مرا گرفته بود حضرت فرمود که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت الغفور الرحیم چون آن جوان این دعا را بخواند حضرت فرمود که چه چیز میبینی گفت مرد سفید روی خوشبوی خوش جامه را میبینم که نزد یک من آمده است که آن مرد سیاه میرود فرمود که باز دیگر این دعا بخواند چون خواند فرمود که چه چیز میبینی گفت آن سیاه را نمی‌بینم و سفید را میبینم این را گفت و فوت شد پس چون آن شخص فوت شد سنت است که دهان او را بهم گذارند و چشمانش را بهم بندند و چشمهایش را بهم گذارند و دستهایش را بر پهلوهایش بکشند و جامه بر رویش بپوشانند قرآن نزد او بخوانند و زود بردارند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سزاوار آن است که برادران مؤمن را خبر کنند بمردن او تا بجنازه او حاضر شوند و بر او نماز کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب ببرد و ایشان ثواب ببرند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون مؤمن را بقبر گذارند ندا میکنند او را که اول عطائی که ترا دادیم بهشت است و آنها که بجنازه تو آمدند آمرزش گناهان است و در حدیث دیگر فرمود که اول تحفه که بمؤمن میدهند در قبر آنست که بیامرزند هر کس که همراه جنازه او بوده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که همراه جنازه مؤمنی برود تا او را دفن کنند حق تعالی در روز قیامت هفتاد ملک همراه او بگمارد که همراهی او کنند و استغفار از برای او کنند از قبر تا موقف حساب و فرمود که هر که یک طرف جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از گناهان بیرون آید و بهتر آنست که اول دست راست میت که جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست میت را بدوش راست بردارد پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد پس چونکه خواهد که دیگر تربیع کند از پیش روی جنازه نرود بلکه از جانب پشت جنازه برگردد و باز بهمان روش تربیع بجا آورد و بهتر است که پیش جنازه نرود تمام احادیث آنست که اگر جنازه مؤمن باشد پیش از آن راه رفتن خوبست و در جنازه مخالف مذهب پیش از آن نباید رفت زیرا که ملائکه او را استقبال بعذاب میکنند و با جنازه سواره رفتن مکروه است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر که جنازه ببیند این دعا بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه گریه کنند از برای ترحم بحال او الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله وصدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة وقهر العباد بالموت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر که تشییع جنازه بکند بهر قدمی که بردارد صد هزار حسنه از برای او بنویسند و صد هزار گناه از او محو کنند و صد هزار درجه برای او بلند شود و اگر بر جنازه اش نماز کند حق تعالی در وقت فوت او صد هزار ملک را بفرستند که بر جنازه او نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا وقتیکه دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن بهمان صد هزار ملک را حق تعالی مقرر فرماید که از برای او استغفار کنند تا از قبر مبعوث شود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که مؤمنی را غسل دهد چون او را پهلو به پهلو دیگر بگرداند این دعا را بخواند گناه از یک ساله او آمرزیده شود مگر گناه کبیره اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن

وقد اخرجت روحه منه و فرقت بینهما فعفوک عفوک و در حدیث دیگر فرمود که هر که میتی را غسل بدهد و آنچه از عیبهای میت ببیند اظهار نکند بکسی نقل نکند گناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود پرسید چه ثواب دارد کسی که میتی را غسل بدهد وحی باو رسید که او را از گناهان بیرون می آورم مانند روزیکه از مادر متولد شده است و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد در وقت غسل دادن مکرر بگوید رب عفوک عفوک خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا مذکور است که در وقتیکه دست بر شکمش بمالد این دعا را بخواند اللهم انی سلکت حب محمد و آل محمد صلوات الله علیهم فاسلک بی سبیل رحمتک و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که کفن کند مؤمنی را چنان است که ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت و هر که بکند قبری از برای مؤمنی چنان باشد که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر که بر جنازه مؤمنی نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته اش آمرزیده شود پس اگر همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بردارد قیراطی ثواب باو بدهند که آن قیراط مانند کوه احد باشد و در حدیث دیگر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کنند بهشت بر او واجب گردد مگر آنکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون مؤمن بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند که بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا ما از او بغیر از نیکی ندانیم تو دانا تری باحوال او از ما چون این را بگویند حق تعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم گناهانی را که میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اول چیزیکه در عنوان نامه مؤمن مینویسند بعد از مرگش آن چیزیست که مردم در حق او میگویند اگر نیک بگویند نیکی نویسند و اگر بد بگویند بدی نویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری آیة الکرسی بخوان و بگو بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و استغفار از برایش بکو و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقول که چون میت را داخل قبر میکردند این دعا میخواندند اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را بقبر گذارند باید که اولای مردم باو نزدیک سرش باشند و نام خدا ببرد و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام بفرستند و پناه برد بخدا از شر شیطان و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی بخوانند اگر توانند و بند کفن را بگشاید و صورت او را بر خاک گذارد و در آنجا تلقین کند او را شهادتین و اقرار بائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو ایمانا بک و تصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله و رسوله تا آنکه بعدد هر ذره از آن حسنه در نامه اش نوشته شود و چون قبر را پر کنند مردم برگردند نزدیکترین مردم باو نزد سر قبر بنشیند و بآواز بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر از او سوال نکنند و سنت مؤکد است که در نزد قبر بعد از دفن میت اهل او را تعزیه گویند و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر که اندوه گینی را تعزیه بگوید در قیامت او را حله بپوشانند و مثل ثواب صاحب مصیبت او را باشد بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مردگان را زیارت کنید که ایشان خبر میشوند از زیارت شما شاد می شوند و بشما انس میگیرند و چون نزدیک قبر روید بگوئید اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مؤمن خود برود و رو بقبله دست بر قبر بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقول است که حق تعالی او را و صاحب قبر را هر دو را بیامرزد و در روایت معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد قبری از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللهم ارحم غربته و صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک و الحقه بمن کان یتولاه و در روایت دیگر منقول است که هر که سوره انا انزلنا

نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حقتعالی ملکی را بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای میت بنویسند و چون از قبرش محشور شود هر هولی از اهوال قیامت که بر سد حقتعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است نزد قبر سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی هر یک سه مرتبه و انا انزلناه را هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بر قبرستانی بگذرد و یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند و ثواب بمرده کان ببخشد بعدد آن مرده کان اجر و ثواب یابد بدانکه این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن و نحو آنها نبود لهذا از آداب آنها اینجا مذکور شد که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همه در کتاب بحار الانوار مذکور است

باب یازدهم در آداب مجالس و سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها فصل اول در فضیلت سلام و آداب آن

در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب خود را امر فرمود بهفت خصلت عیادت بیماران و متابعت جنازه مرده کان و جواب گفتن کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و به کس سلام کردن و قبول دعوت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که در بهشت غرفه چند است که از اندرون بیرون می نماید و از بیرون اندرون نماید کسی از امت من در آنها ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز کند در شب در وقتی که مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام آنست که بخل نورزد بسلام کردن احدی از مسلمانان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از جمله تواضع و شکستگی آنست که با هر که برخورد سلام بکنی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مگوئید و کسی را بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که هر که به نفر از مسلمانان برخورد و بر ایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامهٔ عملش نوشته شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمن که بجماعتی از مؤمنان سلام کند ملائکه در جواب سلام او می گویند سلام علیک و رحمة الله و برکاته ابدا و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که سلام کردن سنت است و جواب دادن واجبست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کسی سلام کند بلند کند که بشنوند تا نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که آن سلام کننده نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود علیه السلام که هر که السلام علیکم بگوید ده حسنه برای او بلند باشد و اگر سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او بلند باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کس اند که بصیغهٔ جمع با ایشان سخن باید گفت هر چند تنها باشد کسی که عطسه کند میگوئی یرحمکم الله هر چند دیگری با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند میگوید السلام علیکم و کسی که کسی را دعا کند میگوید عافاکم الله هر چند یکی باشد زیرا که با اینها ملائکه می باشند و در وقت مؤمنان غایب را داخل می توان کرد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مکروه است کسی بگوید حیاک الله مگر آنکه بگوید حیاک الله بالسلام و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که بر ایشان سلام نباید کرد کسی که با جنازه را برود و کسیکه در حمام باشد و جمل کرده اند در صورتی که لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سلام کن و متوجه سلام نماز شو و اگر به مسجد داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام بکن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که اگر کسی داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد که خانه خالی باشد بگوید السلام علینا من ربنا و فرمود اگر کسی کسی بتو گوید حیاک الله بالسلام در جواب بگو انت فحیاک الله بالسلام و احلک دار المقام و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسی که داخل خانه شود خود سلام بکند که داخل برکت شود و ملائکه انس میگیرند در آن خانه و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که چون زن بر جاعتی داخل شود بگوید علیکم السلام و در بعضی از اخبار وارد شده که چند کسند که بر ایشان

سلام نباید کرد یهود و نصاری و گبر و بت پرست و کسی که در بیت الخلا باشد و کسیکه بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعر یکه بر زنان محصنه عفیفه فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسی که نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسی که عود یا طنبور نوازد و مرد یکه مردم با و عمل لواطه می کنند و کسی که در اثنای نماز باشد و کسی که سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پیر و انکه در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است سلام کردن بر کسیکه شراب خورده و در روایت که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن بر اینها فضیلت ندارد یا بر آنکه اگر دوستی و محبت و راضی بودن بگناه اینها ایشان سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوبست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که چون کسی از مجلسی برخیزد و وداع کند اهل آن مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از آن چیزی بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش بر اینها خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند بر او گناهی نخواهد بود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کوچک بر بزرگ سلام می کند و کسی که گذرد بر کسیکه نشسته باشد سلام می کند و جماعت کم بر جماعت بیشتر سلام می کنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده باید سلام بکند و استر سوار بر خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت علیه السلام منقولست که چون بر جماعتی بگذرد یکی از ایشان سلام کند از دیگران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از اینها که جواب بگوید از دیگران مجزیست و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر زنان سلام می کردند و ایشان جواب میگفتند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر زنان بیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و می فرمودند میترسم که خوشم آید آواز او و گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابی که بسلام کردن طلب می کنم و امثال اینها برای تعلیم دیگران میفرمودند و خود از امثال اینها معصوم و منزه بودند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ابتدا مکنید بر اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام کردن و چون ایشان سلام کنند بگوئید علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک یا بت پرست بر تو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جملهٔ سلامها سلام و رخصت است که چون خواهند که داخل خانهٔ کسی شوند بیشتر سنتست که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند و اگر جواب سلام بشنوند داخل شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در مرتبهٔ اول می شنوند و در مرتبهٔ دوم حذر می کنند و در مرتبهٔ سیم اگر خواهند رخصت می دهند و اگر نمی خواهند ساکت میشوند که او برگردد و حقتعالی فرموده است که داخل نشوید در خانهٔ غیر خانهای خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق علیه السلام فرمود استیناس صدای کفش بر زمین زدن و سلام کردن است که ایشان خبردار شوند

فصل دوم در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از تمامی تحیت و سلام کسی که در حضر باشد مصافحه کردن است و تمامی سلام کردن کسی که از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردن است و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقولست که گفت من هم کجاوهٔ حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم من اول بر کجاوه می رفتم پس آن حضرت علیه السلام بکجاوه میرفتند چون هر دو در کجاوه درست نشستیم حضرت بر من سلام می کردند و احوال از من می پرسیدند مانند کسی که مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه می کردند و چون از کجاوه فرود می آمدیم آن حضرت علیه السلام پایین می آمدند پس چون هر دو بر زمین قرار می گرفتیم سلام می کردند و احوال می پرسیدند مانند کسی که مدتها یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند می کنید که مردمی که نزد ما هستند چنین نمی کنند حضرت علیه السلام فرمود مگر نمیدانی مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستیکه دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند مصافحه نمایند پیوسته گناهان از ایشان میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و حقتعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر

علیه السلام چون با او فرمود او گردیدیم حضرت اندک دعائی گفتند پس آمد نزد دست او گرفتند و فشار سختی داد و گفتند
فدای تو شوم من با شما بودم در کجا و حضرت فرمود مگر نمیدانی که مؤمن چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست
برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و روی رحمت خود را بجانب ایشان میکرداند و گناهان
ایشان میریزد از ایشان چنانکه برگ از درخت میریزد و هیچ گناه از ایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که حد مصافحه را نیکو رعایت کرده و در حضر ها بر کنند پس بعد از آن باز مصافحه سنت
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که سزاوار آنست که دو مؤمن از یکدیگر پنهان شوند اگر چه درختی باشد که در میان
ایشان فاصله باشد پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که دست او دیر تر بیرون دارد ثوابش
بیشتر است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با کسی مصافحه نکرده است که آنحضرت
دست او را بکشند تا آنکه آن شخص دست او را بکشد و در حدیث دیگر فرمود که باید یکدیگر مصافحه بکنند که کینه ها را از دل ها بیرون
و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون
با برادر مؤمن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوش حالی نزد ایشان ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید
هیچ گناهی بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند او نخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث دوستی
دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحق بن عمار منقولست که گفت من در کوفه بودم و شیعیان بسیار نزد من می آمدند
من از شهرت ترسیدم غلام خود را امر کردم که هر که بیاید بخواهد بگو خانه نیست پس در آن سال بحج رفتم و چون بخدمت
حضرت صادق علیه السلام رفتم آنحضرت را از خود متغیر یافتم گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشان
را دوست دارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال بهم رسانیده از دیدن آمدن برادران مؤمن بدیدن تو که چون مؤمن با برادر مؤمن
خود بر میخورد با او مرحبا میگوید خدا از برای او تا قیامت مرحبا می نویسد پس چون با او مصافحه میکند حق تعالی میان ایشان
صد رحمت میفرستد که نود و نه رحمت از آن است که یکدیگر را بیشتر دوست دارد و روی رحمت بیشتر بسوی اوست پس چون دست
در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشان را فرو میگیرد پس چون برای خدا یکدیگر را ببوسند و غرض دنیوی نداشته باشند به ایشان
خطاب میرسد که آمرزیده شدید عمل از سر بگیرید پس چون از یکدیگر احوال بپرسند ملائکه بیکدیگر گویند که
دور شوید که میخواهند که با یکدیگر رازی بگویند که خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت پس حرفهای که گویند ملائکه نمینویسند
حضرت ای اسحق مگر نشنیده که آیه ... ایشان ... و ... و فرمود که ای اسحق حق تعالی ملائکه را امر فرموده است
که چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان و اگر چه ملائکه ننویسند اما خدا میداند که مطلع است
بر احوال ایشان و رازهای پنهان است نزد او آشکار است و دانا است و گویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانچه او را می بینی و اگر تو
او را نمی بینی او ترا می بیند و اگر گمان میکنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا می بیند و گناه را از مخلوقین پنهان
کنند و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهل تر شمرده و در حدیث دیگر فرمود علیه السلام که شما را در مصافحه کردن مثل
ثواب آنها است که در راه خدا جهاد میکنند و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که هر مؤمنی که از خانه
بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود و حق او را شناسد حق تعالی بهر گامی حسنه در نامه عملش بنویسد و گناهی از او محو کند
درجه برای او بلند کند پس چون در خانه آن مؤمن را بکوبد درهای آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و
دست در گردن یکدیگر بکنند حق تعالی رو برحمت خود با ایشان کند پس حق تعالی با ایشان با ملائکه مباهات کند و فرماید
که نظر کنید بسوی این بنده مؤمن که بدیدن یکدیگر از برای من آمدند و با یکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد از این ایشان را
عذاب نکنم پس چون برگردند ملائکه او را مشایعت کنند ملکی چند که بعدد نفسها و گامها و سخنهای او که او را حفظ کنند از بلاهای
دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در این میان بمیرد از حساب و عقاب نجات یابد و اگر آن مؤمن دیگر هم حق او را شناخته است او را
داند او هم چنین ثواب داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شما شیعیان را نوری در دنیا است که بآن نور شما در دنیا

در دنیا می باشید چون بیکدیگر بر خورید آن موضع خود را از پیشانی یکدیگر ببوسید و در حدیث حسن فرمود علیه السلام دیگر
نمیباید بوسید سر و دست کسیرا مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا کسیکه مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول صلی
الله علیه و آله و سلم باشد و محتمل است که مخصوص ائمه معصومین علیهم السلام باشد و اظهر آنست که شامل سادات و علما نیز باشد
زیرا که تعظیم ایشان برای آن میکنند که فرزند آنحضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرتند و احوط آنست که بغیر از دست پیغمبر و
امام نبوسد چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی
پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که کسیکه خویش خود را برای خویشی ببوسد و برادران
مؤمن را پهلو های روی ایشان را ببوسید و امام میان دو چشم را ببوسید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دهان را بوسیدن
نمیباشد مگر آنکه از برای زن و فرزند خود فصل سیم در آداب نشستن مجالس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول
است که وصیت فرمود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسیکه حاضر شود
بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسیکه تحکم کند بر صاحب خانه و کسیکه طلب خیر کند از دشمنان خود و کسیکه توقع احسان کند از
لئیمان و بخیلان و کسیکه خود را در آورد در رازی که میان دو کس بهم رسد تا ایشان و کسیکه استخفاف کند بپادشاه و کسیکه در
مجالس در جائی بنشیند که سزاوار آن نباشد و کسیکه سخن با کسی گوید که گوش بسخن او نکند و از حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام
منقولست که کسیکه مجموع این سه خصلت یا یکی از آنها در او نباشد در صدر مجالس بنشیند احمق است اول آنکه هر چه پرسند او جواب
تواند گفت دویم آنکه چون دیگران عاجز شوند از حق را بیان تواند کرد سیم آنکه راه نمائی برای کسیکه صلاح اهلش در آن باشد
تواند کرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند بعد از جماعتی که نشسته اند زیرا که پا بر گردن
مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که از
علامات تواضع و فروتنی است که آدمی راضی شود بمجلسی که پستتر باشد از مجلسی که سزاوار او است و بهر که برسد سلام کند و
ترک مجادله کند هر چند که حق با او باشد و نخواهد که او را بپرهیزکاری ستایش کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای
خود بنشینند و یکی در آید اگر کسی از آنها او را بطلبد جا از برای او بگشاید برود که آن کرامتی است نسبت باو کرده است برادر او
و اگر کسی جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید
هر جا که صاحب خانه بفرماید بنشیند که صاحب خانه بهتر میداند که در خانه خود را بهتر داند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که
تنها بر سر راهها منشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را از ران خود دور کند و از حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که هر که راضی شود بنشستن در جائی که مناسب شرف او باشد بالاتر از آن نباشد پیوسته
خدا و ملائکه بر او صلوات میفرستند تا برخیزد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون رسول خدا صلی الله علیه و
آله و سلم داخل مجلسی میشدند هر جا که بدر گاه نزدیکتر بود می نشستند و در روایت دیگر معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که در اکثر اوقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو بقبله می نشست و در حدیث حسن منقولست که حضرت
صادق علیه السلام در خانه خود نزدیک درگاه می نشستند و بقبله رو و در حدیث دیگر منقولست که رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم منقولست سه وضع می نشستند گاهی زانوها را از زمین برداشتند و دستها را بر پایش زانوی
گذاشتند ساعد یکدست را بدست دیگر میگرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی یک پا را بر روی پای دیگر میگذاشتند و
هرگز چهار زانو نمی نشستند و در حدیث حسن از ابو حمزه منقولست که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین علیه السلام
نشسته بودند یک پا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند گفتم که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن
یهود است حضرت علیه السلام فرمود که من برای واماندگی چنین نشستم خدا را واماندگی نمی باشد و او را پینکی
و خواب نمیباشد جسم نیست و نشستن او را نمی باشد و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام چنین نشسته
نشسته بودند و پای راست را بر روی زانوی چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و

واله وسلم فرمود که سزاوار نیست که جماعتی که با یکدیگر بنشینند در زمستان بدر استخوان ذراع که تقریبا یک شبر باشد از
هر طرف میان خود و دیگری فاصله نگذارند که از گرما آزار بکشند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدم شمار کسی
که در جاها نشین چهار زانو بنشیند در چند حدیث وارد شده است که احتبا دیوار عربانست و احتبا آنست که پاها را بایستد بجا
نشینند بر روی کند و جدت بادستها قفل کنند و زانوها چنانچه گذشت یعنی ایشان در صحراها و جاها که نزدیک بدیوار نباشد
این بعوض تکیه بدیوار کردن است و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام پرسید که احتبا چون است فرمود که اگر عورت نمایان
نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مردی که احتبا کند در برابر کعبه **فصل چهارم در آداب ملاقات صاحب
خانه با کسیکه بخانه او بیاید** و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برخواستن از برای تعظیم مکروه است
مگر از برای کسیکه از جهت بجهت دین باشد مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که
چون کسی که داخل خانه میشود بر اهل آن خانه است که در وقت داخل خانه شدن و بیرون رفتن پاره براه او روند فرمود که چون کسی
داخل خانه شود بر صاحب خانه حاکم است تا بیرون آید و آنچه گوید میباید صاحب خانه اطاعت کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
کسی که تحفه برای مومنی بیارد مثل بالش و تکائی یا طعامی یا پوششی یا سلامی کند بهشت برای او بلند شود تا او را مکافات دهد
پس حقتعالی بملائکه وحی فرماید که من طعام بهشت بر اهل دنیا حرام کرده ام مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر پس چون روز قیامت شود بهشت خطاب رسد
که امروز مکافات تحفههای ایشان ابده پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند با طبقها که بر روی آنها دستمالها از مروارید انداخته
باشند و نزد ایشان بیاورند چون ایشان نظر کنند بجهنم و اهوال آن و بهشت و آنچه در آنست عقل شان پرواز کند و از آن
طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ندا کند که حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسی که از طعام بهشت بخورد پس دست
دراز کنند بخورند و در حدیث معتبر منقولست که دو شخص بخانه حضرت امیر المومنین علیه السلام حضرت از برای هر یک از ایشان
بالشی انداخت یکی بر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند کرامت را مگر خر بعد از آن فرمود که رسول
خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود که هر گاه بیاید بسوی شما کسیکه نزد قوم گرامی باشد شما او را گرامی دارید و در حدیث دیگر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافق کسیکه در اسلام ریشش سفید شده باشد و کسی که
حامل لفظ یا معنی قرآن بوده باشد و امام عادل و فرمود علیه السلام که از تعظیم خدا است تعظیم پیران کردن و از حضرت رسول صلی
الله علیه واله وسلم منقولست که کسیرا که گرامی کنند او را گرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر خر و در چند
حدیث از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که کدام است این کرامت که رد نمیباید فرمود که مثل آنکه جائی از برای او بگشایند یا بوی
خوشی از برای او بیارند یا بالشی از برای او بیارند بگذارند یا مثل اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست
که اکرام مکن کسیرا بچیزی که بر او دشوار باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانانرا
حقتعالی مثل عدد ایشان خدمتکاران از بهشت باو کرامت فرماید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که برادر مومن نزد تو بیاید و او را
گرامی دار چنان است که خدا را گرامی داشته باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که هر که ملاطفتی با برادر مومن
خود بکند حقتعالی او را از خدمه بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود صلی الله علیه واله وسلم که هر که اکرام کند برادر
مومن خود را بکلمه که از روی لطف باو بگوید و غمی از او برطرف کند پیوسته در سایه رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد **فصل پنجم
در بیان مجالسی که در آنجا داخل شدن سزاوار نیست و جماعتی که هم نشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است** از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که متابعت کن کسیرا که ترا میگریاند و خیرخواه تو است و متابعت مکن کسیرا که ترا میخنداند و در مقام فریب دادن
تو است و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که نظر کنید که با که سخن میگوئید و با که مصاحبت میکنید که هر که
هست در وقت مرگ مصاحبان شر او را مینمایند اگر حال ایشان نیکست از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر حال ایشان بد است غمگین میشود و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود علیه الصلوه والسلام که بر تو باد که
مصاحبان کنی حذر کن از مصاحبت مصاحبانیکه ایشان را عهدی و امانتی و وفائی نیست و برحذر باش از همه کس هر چند اعتماد بایشان

دانسته باشی و حضرت امیر المومنین علیه السلام در وقت وفات وصیت فرمود که زنهار که اجتناب کن از جاهائی که محل
تهمت اند و از جاهائی که گمان بد باو میبرند که هم نشین بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم
منقولست که سزاوارترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت هم نشین باشد و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقول
است که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسیرا که گمان بد باو میبرد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول
است که بپرهیز از مواضع شک و تهمت و باید که کسی پاها در خود در میان راه نایستد زیرا که همه کس نمیدانند که تا را واست
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که مصاحب بد اخلاق او سرایت میکند با هر کس و هم نشین بد هر کسرا
هلاک میکند پس نظر کن که با که هم نشینی میکنی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دوستی نیکان ثوابی است برای نیکان
و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خواری است برای
بدان و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که با پنج کس مصاحبت و هم زبانی و رفاقت مکن زنهار که با دروغگو
مصاحبت مکن او را بمنزله سراب است بدروغهای خود ترا فریب دهد دور را برای تو نزدیک مینماید و نزدیک را در نظر تو دور مینماید
زنهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیک طعام خوردن نزد دیگران یا کمتر میفروشد و با بخیل مصاحبت مکن که ترا بمال خود
یاری نمیکند در هنگامی که نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد بتو نفع برساند ضرر میرساند و با کسی که
قطع رحم کند مصاحبت مکن که حقتعالی در سه موضع از قرآن مجید او را لعنت کرده است و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که سزاوار نیست مسلمانرا که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمود که سه کسند که
هم نشینی ایشان دل را میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر خود گفت که ای پسر
با آشنایان نزدیک و حسابی مکن که باعث جدائی میشود و از ایشان بهم دوری مکن که خوار میشوی و نیکی با کسی بکن که خاصان
باشد چنانچه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نباشد هر که نزدیک قیر میرود البته باو
میچسبد همچنین هر که با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او میاموزد و هر که با مردم مجادله کند شرمنده میشود و هر که در مجالس
بد داخل شود بتهمت زده باشد متهم میشود و هر که با هم نشین بد بنشیند از بدی سالم نمیماند و هر که زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه
پشیمانی میبرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مصاحبت و هم نشینی با اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل ایشان
خواهید بود و حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمود که آدمی بر دین و دوست و مصاحب خود میباشد و فرمود زنهار که با
احمق مصاحبت مکن که در هنگامی که از او راضی تری نزد یک است تا ترا آنکه برنجاند و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم
منقولست که حکیم ترین مردم کسی است که از صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی برادر مومن
در امریکه مکروه او باشد ببیند و تواند که او را برگرداند از آن امر و برنگرداند خیانت کرده است برادر او و کسیکه اجتناب نکند
نکند از مصاحبت احمق بزودی باخلاق او راه میدارد و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که بدترین مصاحبان تو کسی
است که معصیت خدا را در نظر تو زینت میدهد و فرمود صلوات الله وسلامه علیه و اولاده که هم نشینی با اهل هوا و فسق که گمان
بد بردن است در حق نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نظر کن هر که نفع دینی بتو نمی بخشد مصاحبت
او و اعتنا بشان او مکن و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که ضایع میشود محبتی که با کسی داشته
باشی که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمی که بکسی بیاموزی که گوش بدهد و رازی که بکسی بسپاری که نگاه دارد
نکند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در مزبله ها با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر روی
فرشهای نیکو و از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که حواریان بحضرت عیسی علیه السلام گفتند که با که
هم نشینی کنیم فرمود که با کسی که خدا را بیاد شما آورد و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او شما را بسوی آخرت رغبت بفرماید کردار
او و در حدیث دیگر فرمود صلی الله علیه واله وسلم که با اهل دین نشستن بهترین دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود که یک نشستن با کسیکه اعتماد بر او داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر فرمود

علیه السلام که با توانگران منشین که بنده اول که با ایشان مینشیند چنان می داند که خدا بر او نعمت بسیار داده و
بر نخواسته که چنان کمان می کند که خدا هیچ نعمت بر او نداده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که
چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق بسیار مجادله کردن که تو گوئی و
او گوید و هیچ بر نگردد و هم نشینی با مرده کان کردن گفتند یا رسول الله مرده کان کیستند فرمود توانگری که خدا را فراموش کرده
باشد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که بفرزندان خود فرمود که با اهل دین و معرفت هم نشینی کنید و اگر به
دست شما نیاید تنهائی مونس تر و سالم تر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از هم نشینی مردم پس با صاحبان مروت هم
نشینید که ایشان در مجالس خود سخن بد نمیگویند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که سزاوار است که آدمی مصاحبان بد
خود را آگاه دارد که نیکی او با ایشان مانند نیکی با بدان است و در حدیث دیگر فرمود که حضرت لقمن با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت
نظر کن که در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا می کنند با ایشان بنشین زیرا که اگر تو عالمی علم تو نفع می دهد و از هم نشینی ایشان علم تو
زیاد میشود و اگر جاهلی ترا علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی بر ایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو گیرد و اگر ببینی جماعتی که یاد خدا نمی کنند
با ایشان منشین که اگر عالمی علمت بتو نفع نمیرساند و اگر جاهلی جهلت زیاده میشود و شاید عذابی از برای ایشان نازل شود و ترا
هم با ایشان فرو گیرد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که برتو باد بحاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند و در
حدیث دیگر فرمود که دانایان در زمان گذشته می گفتند که سزاوار است که تردد کردن بخانه ها بیکی از ده درجه باشد اول
رفتن بخانه خدا از برای ادای حج و عمره دوم در خانه پادشاهان دین که طاعت ایشان بطاعت خدا متصل است و حق ایشان واجب
است و نفع شان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان بالغ است سیم در خانه علماء که از ایشان استفاده علوم دین و دنیا نماید چهارم در
خانه اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب آخرت می دهند پنجم در خانه بیخردانی که محتاجیم در حوادث دهر بایشان محتاج
میشوند و در حاجتها بایشان پناه میبرند ششم در خانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج بایشان هفتم در در
گاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت دارند بجهة رای مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور و مشورت کردن با ایشان هشتم
در خانه برادران مؤمن بسبب آنکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است نهم در خانه دشمنانی که بمدارا کردن ساکن میشود
ضرر رسانیدن ایشان برفق و مدارا و دیدن عداوت ایشان دفع میشود دهم در خانه جمعی که از دیدن ایشان ادب حسن استفاده
میتوان کرد و انس بهم زبانی ایشان میتوان گرفت

فصل سیم در آداب عطسه و آروغ و آب دهان انداختن

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مسلمان را بر برادر مسلمش حق لازم است که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون
بیمار شود او را عیادت کند و در غیاب او خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و با آنکه عطسه کند بگوید الحمد
لله رب العالمین لا شریک له و دیگران باو گویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله و سلم منقولست که چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اگر چه دریا در میان فاصله باشد و در حدیث صحیح
از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که دهن دره از شیطان و عطسه از جانب خداوند عالمیان است و در حدیث دیگر
منقولست که حق تعالی را نعمتهای بسیار بر بنده است در هنگام صحت بدن و سلامتی عضو جوارح و بنده فراموش می کند که خدا را
بر آن نعمتها شکر کند پس باین سبب خدا امر فرماید باد را که در بدنش جولان بکند و از بدنش بیرون آید پس از این جهة مقرر
کردند که در این حال خدا را حمد کند که این حمد تلافی شکر آن نعمتها باشد که فراموش کرده است و حضرت امام محمد باقر علیه
السلام فرمود که نیکو چیزیست عطسه که نفع میرساند به بدن و خدا را بیاد شما می آورد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست
که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی عطسه
کند او را گویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و در حدیث حسن دیگر فرمود که کسیکه عطسه کند بگوید الحمد
لله لا شریک له و دیگران باو گویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که طفل نابالغی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عطسه کرد و گفت الحمد لله حضرت فرمود بارک الله فیک

و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام عطسه کردند پس فرمودند الحمد لله رب العالمین پس انگشت را
بر بینی گذاشتند و گفتند رغم انفی لله رغما داخرا و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که بعد از عطسه
بگوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال هرگز درد گوش و درد دندان نیابد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
عطسه کسی را بشنود حمد الهی بکند و صلوات بر محمد و اهل بیتش فرستد درد چشم و درد دندان نیابد و فرمود که این
را بگو اگر چه دریا در میان تو و او فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد گوش که چون کسی عطسه
کند حمد خدا بکنید بکنند و در حدیث دیگر منقولست که ترسائی عطسه کرد آنحضرت باو گفتند یرحمک الله و در حدیث
دیگر آنحضرت باو گفتند یرحمک الله و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که چون مسلمان
عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی ملائکه از جانب او میگویند الحمد لله رب العالمین ملائکه و اگر او بگوید الحمد لله
رب العالمین ملائکه میگویند یغفر الله لک و فرمود که عطسه برای بیمار علامت عافیت و راحت بدن است و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که عطسه نفع می بخشد ببدن مادامی که زیاده از سه مرتبه نشود و چون زیاده از سه
مرتبه شود درد بیماریست و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند و دست خود را بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد
لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون آید از ملخ کوچکتر و
از مگس بزرگتر تا برود بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که بیک عطسه کند
تا هفت روز از مردن ایمن است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست و در چند روایت منقولست که عطسه تصدیق
میکند سخن را که مقارن او واقع شود و علامت راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
عطسه را تا سه مرتبه دعا بگو و چون زیاده از سه شود او را واگذار و در روایت دیگر منقولست که چون کسی عطسه کند
سزاوار است که انگشت شهادت بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین رغم
انفی لله رغما داخرا صاغرا غیر مستنکف و لا مستحسر و هر گاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمک الله و اگر زن باشد
بگوید عافاک الله و اگر طفل باشد بگوید زرعک الله و اگر بیمار باشد بگوید شفاک الله و اگر کافر ذمی باشد بگوید
هداک الله و اگر پیغمبر یا امام باشد بگوید صلی الله علیک و در جواب بگوید یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که بسیار عطسه کردن ایمنی است از پنج درد اول آفت خوره دوم ریح لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم
صلابت و خشونت پرده های بینی پنجم بیرون آمدن مو در چشم اگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنگوش در بینی بچکان
بقدر یکدانگ راوی گفت که پنج روز چکانیدم بر طرف شد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در
بیت الخلا عطسه کند حمد الهی در خاطر خود بگذراند و مرحمت کرد او آهسته گفتن باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که چون کسی عطسه کند باو بگویند یرحمکم الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که صلوات بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم واجب است نزد عطسه کردن و نزد کشتن
و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که کسیکه آروغ زند بجانب آسمان بلند نکند و فرمود
که آروغ نعمت خدا است بعد از آن حمد الهی بکنید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مؤمن آب دهان را
بجانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی بیندازد استغفار بکند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر گاه کسی در نماز عطسه کند الحمد لله بگوید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بشنوی که کسی عطسه کند و
تو در نماز باشی بگو الحمد لله و صلی الله علی محمد و آل محمد اگر چه در میان تو و آن شخص که عطسه کرده است دریا باشد

فصل هفتم در بیان مزاح کردن و خندیدن و سرگوشی کردن و آداب صحبت داشتن و سر راه

مجلس و مهمان داشتن در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند دو تا از ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ایذای آن رفیق دیگر است

ودر حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنان است که خدشه وخراشی در روی او کرده است در احادیث بسیار منقولست که مجالس بامانتست یعنی انچه گذشت باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر انکه داند که ایشان راضی اند واز حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد او نقل کند مگر انکه عملی باشد که اظهار ان لازم است یا ذکر نیکیهای ان شخص باشد واز حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که مجالس بامانتست مگر مجلسی که در ان خون حرام ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را ناحق ببرند واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ مؤمنی نیست مگر انکه در او مزاح وخوش طبعی میباشد ودر حدیث دیگر منقولست که انحضرت از شخصی پرسیدند که خوش طبعی کردن با یکدیگر چونست گفت کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است وموجب خوشحالی برادر مؤمن میشود وبسیار بود که حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم مزاح می کردند بشخصی که او را شاد گردانند واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خدا دوست میدارد کسیرا که خوش طبعی کند میان مردم مادامی که فحش نگوید واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که خندیدن مؤمن میباید تبسم باشد وصدا نداشته باشد ودر حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند ودین را میگدازد چنانچه اب نمک را میگدازد وفرمود که از ما نیست خندیدن بی انکه تعجبی باعث شود ودر حدیث حسن دیگر فرمود که زنهار بسیار مزاح نکنید که اب روی را میبرد وفرمود که چون کسیرا دوست داری با او مزاح ومجادله مکن ودر حدیث حسن دیگر منقولست که خندیدن بسیار اب روی را میبرد واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که زنهار مزاح مکنید که کینه ها بهم میرسد ودشنام کوچک است واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم لا تمقتنی واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که مزاح کردن ابروی را می برد وهیبت مرد را بر طرف میکند ودر حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسن را میبرد وخوش طبعی مکن که باعث جرات مردم میشود بر تو ودر حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که مزاح مکن که نور ایمانت را میبرد ومروت ترا سبک میکند ودر حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی علیه السلام میگریست ونمیخندید وحضرت عیسی علیه السلام میگریست ومیخندید وانچه عیسی می کرد بهتر بود از انکه یحیی میکرد ودر حدیث دیگر منقولست که حضرت داود بحضرت سلیمان میگفت که ای فرزند زنهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن ادمیرا فقیر میکند در روز قیامت وحضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمود که تعجب دارم از کسیکه ایمان بجهنم دارد چرا میخندد وحضرت صادق علیه السلام فرمود چه بسیار کسیکه بسیار خندد از روی لعب وبازی در روز قیامت گریه اش بسیار باشد پس از این اخبار واخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مؤمن باید که عبوس وگرفته نباشد وگشاده رو وخندان باشد وقدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن وبسیار خوش طبعی کردن مذموم است وفعل بیخردان وسفیهان است

فصل هشتم در سایر اداب مجالست وحقوق اصحاب مجالس یکدیگر

از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که نیکو مجاورت کن با کسیکه با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی ونیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی از مفضل منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم فرمود که مصاحب تو بود در راه گفتم که شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه کرد گفتم داخل مدینه شد جایش را نمیدانم فرمود که نمیدانی که هر که با کسی مصاحبت کرد حق تعالی از او سؤال میکند در روز قیامت واز حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که همین عیب بس است ادمی را که از عیب مردم چیزی چند ببیند که از خود چشم پوشد ومردم را سرزنش کند بچیزی که خود ترک ان نتواند کرد وازار کند همنشین خود را بچیزی که نفعی باو ندهد وحضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مردم یا مؤمن اند یا جاهل پس مؤمن را ازار نباید کرد وبا جاهل بیخرد نباید که گوئی واگر نه مثل او خواهی بود واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که از ما نیست کسیکه نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود ونیکو رفاقت نکند با رفیقان خود ونیکو نمک حلالی نکند با کسیکه نمک خورد با او ونیکو مهربانی نکند با کسیکه با او مهربانی کند واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که با منافق بزبان خوش سازگاری بکن ومحبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان واگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او وحضرت رسول صلی الله

١٤٠

علیه واله وسلم فرمود مهربانی کن با مردم تا ترا دوست دارند ودر حدیث دیگر فرمود صلی الله علیه واله وسلم که سه چیز است که محبت ادمیرا برای برادر مسلمانش صاف وخالص میگرداند اول انکه چون با او برخورد بخوشروئی وخوشحالی او را ملاقات کند دویم انکه جا برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم انکه بهترین نامی که او را دوست میدارد او را بخواند وفرمود صلی الله علیه واله وسلم که اظهار دوستی ومهربانی با مردم کردن نصف عقل است ودر حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کسیرا دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما ودر حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم قسمت میکردند نظر کردن خود را میان اصحاب خود که یکی بیشتر از دیگری نظر نمیکردند وهر که در حضور اصحاب یاد او میکردند ودر حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت بخوان وچون غایب باشد نامش را بگو ودر میان عجم القاب بجای کنیت است مثل اخوند ومیرزا واقا ونواب وامثال اینها واز حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید که نامش ونام پدر وقبیله وخویشانش را بپرسد از او که از جمله حقوق لازمه برادری ودوستی است واگر نه ان اشنائی احمقان خواهد بود ودر حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی انکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند واو خلف وعده کند ونرود وطعام او را نخورد دویم انکه شخصی با کسی مصاحبت وهمنشینی کند ونام او معلوم نکند که کیست واز کجا است تا از او جدا شود سیم انکه کسی با زن خود جماع کند وپیش از انکه زن اب بدهد او اب بدهد بلکه می باید تانی بکند ومکث نکند تا هر دو باهم اب بدهند واز حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بسیار پرده از میان خود واز میان برادر خود برمدار که باعث برطرف شدن حیا است واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که از روی برادر مؤمن خود کاهی یا خاشاکی یا کثافتی بردارد حق تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد وانکه تبسم کند در روی برادر مؤمن خود حقتعالی برای او حسنه بنویسد واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که خاشاکی یا مانند ان از برادر مؤمن بردارد او در برابر ان عمل بگوید اماط الله عنک ما تکره یعنی خدا دور کند از تو انچه را نمیخواهی ودر حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم نهی فرمود از انکه کسی بگوید بکسیکه لا وحیوتک وحیوة فلان چنانچه در فارسی میگویند بجان تو وجان فلانی ودر حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشانرا گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدرستیکه از من نیست هر که چنین باشد واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که ولد الزنا را چند علامتست اول دشمنی اهل بیت رسالت علیهم السلام دویم انکه مایل است بان حرامی که از ان خلق شده است سیم انکه دین را خفیف وسبک میشمارد چهارم انکه مردم در حضور ایشان ازاری کنند وهیچ کس با مردم بدتر نمیخورد واز ایشان نمیکند مگر انکه ولد الزنا است یا مادرش در حیض بار برداشته است واز حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست که زنهار که منازعه با مردم مکنید که کرامت را میبرد وعیب را ظاهر میکند وپیوسته جبرئیل علیه السلام مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی میکرد از شراب خوردن وبت پرستیدن واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که کینه مؤمن در همان مجلس باشد که نشسته است چون از برادرش جدا شود دیگر کینه در دلش نمیباشد نمیماند وکینه کافر در تمام عمر باشد واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم آمد وگفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده وحضرت صادق علیه السلام فرمود که حد نیکی خلق انست که مهربانی کنی وسخنت را نیکو کنی وبا مردم بروی خوش برخوری وحضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمود که خوش حالی وخوش روئی با مردم برخوردن کینه را میبرد وحضرت صادق علیه السلام فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا واخرتست انکه عفو کنی از کسیکه بر تو ظلم کند وپیوند کنی با کسیکه از تو ببرد وحلم کنی از کسیکه از تو بیجا کند ودر حدیث دیگر فرمود که هر که خشم را فرو خورد خدا عزت او را در دنیا واخرت زیاد گرداند واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که

١٤١

ختمی را فرو خورد و قادر باشد که انرا بعمل آورد حقتعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت **فصل نهم در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن** از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که حلقهای مجمعها که یاد خدا در ان کنند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شما است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم از هیچ مجلسی بر نمیخواستند هر چند اندکی نشسته باشند تا انکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند و در احادیث معتبره منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که یاد کننده خدا در میان غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و جبر کنی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مجلسی که در آن جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در ان مجلس نکرده باشند ان مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در ان مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند ان مجلس حسرت و بال است بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که نوشته است در تورتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود سؤال کرد که خداوندا مجلسی چند بر من میگذرد که ترا عزیزتر و جلیلتر میدانم از انکه ترا در مجلس یاد کنم حقتعالی در جواب فرمود که یا موسی یاد من بر دن و یاد من کردن در همه حال نیکو است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقتعالی فرمود ای فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع مردم تا ترا یاد کنم در میان مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در میان مجمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در میان مجمع ملائکه و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که خواهد در قیامت ثواب کامل بیابد در وقتی که میخواهد برخیزد از مجلس بگوید سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر منقولست که این کفاره گناهان ان مجلس می شود **فصل دهم در فضیلت ذکر حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه علیهم السلام در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث و فضائل ایشان را یاد کردن** از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند ان مجلس بر ایشان حسرت خواهد بود در روز قیامت و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یاد کردن ما یاد خدا است و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطان است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقتعالی را ملکی چند است که ایشان میگردند در زمین هر گاه میگذشتند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد میکنند بیکدیگر میگویند که بایستید که مطلب خود را یافتیم پس می نشینند و با ایشان شریک میشوند در ان مرتبه چون ایشان برخیزند اگر بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر بمیرند بجنازه ایشان حاضر میشوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود ملائکه که در اسمانها اند نظر میکنند بسوی یک دو سه از شیعیان که فضیلت آل محمد را صلوات الله علیهم اجمعین ذکر میکنند پس بیکدیگر میگویند که نمی بینید این جماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان که فضیلت آل محمد را صلی الله علیه و اله و سلم ذکر میکنند پس طایفه دیگر از ملائکه در جواب ایشان می گویند که این فضل خدا است بهر که خواهد میدهد و فضل خدا بزرگ است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از میسر پرسیدند که آیا شما با شیعیان با یکدیگر خلوت میکنید از علوم اهل بیت علیهم السلام و فضائل ایشان انچه میخواهید گویند گفتند بلی والله حضرت علیه السلام فرمود والله که من دوست دارم که با شما باشم در ان مجالس والله که من بوی شما را و نفس شما را دوست دارم بدرستیکه شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود بپرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر انکه از ملائکه مثل ایشان جمع میشوند و اگر چیزی از خدا می طلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا می برند از شری دعا میکنند ملائکه خدا ان بدی را از ایشان دور کرداند و اگر حاجتی می طلبند ملائکه از خدا سؤال میکنند که حاجت ایشان را بر آورد و جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از انکار کنندهگان حق اهل بیت علیهم السلام مگر انکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند

سخنی که میگویند شیاطین هم مثل سخن ایشان سخن میگویند و اگر میخوانند با ایشان میخوانند و اگر مذمت و دشنام خدا کنند با ایشان رفاقت میکنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهم نشینی ایشان چون شروع کنند بمذمت و دشنام خدا و شریک و هم نشین شیطان نباشد که هیچ کس تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند برخیزد بدل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و باز گردد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمیکند مثل رفتن برادران مؤمن بدیدن یکدیگر از برای خدا بدرستیکه دو مؤمن که با یکدیگر میخورند و یاد خدا می کنند پس فضیلت ما اهل بیت را یاد می کنند بر روی شیطان هیچ پاره گوشتی نمی ماند مگر انکه فرو ریزد تا انکه روح او با استغاثه می آید از شدت المی که از این امر میکشد پس ملائکه آسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع شوند و او را لعنت کنند و هیچ ملک مقربی نمی ماند مگر انکه او را لعنت میکند پس نا امید و محروم و مطرود بر زمین می افتد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که زینت دهید مجالس خود را بذکر فضائل علی ابن ابی طالب علیه السلام که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران است و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی از برای برادرم علی ابن ابی طالب علیه السلام فضیلتی چند قرار داده است که از بسیاری احصای انها نمیتوان کرد پس هر که یک فضیلت از فضائل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود هر چند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که یک فضیلت از فضائل او را بنویسد تا علامتی از ان کتابت باقی باشد ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که گوش دهد بفضیلتی از فضائل آنحضرت علیه السلام خدا بیامرزد گناهانی را که بگوش او کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضائل آنحضرت در ان نوشته باشد خدای آمرزد از او گناهانی را که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بجای طالب علم حق تعالی راهی برای او بگشاید بسوی بهشت بدرستیکه ملائکه بالهای خود را میگذارند برای طلب کننده علم با رضا و خوشنودی و استغفار میکنند از برای طلب کننده علم هر که در اسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه است در شب چهارده بر سایر ستارهگان و در حدیث دیگر فرمود که او باید مرد مسلم در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ سازد برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که مذاکره علم در میان بندهگان من دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را بدرستیکه دلها زنگ میگیرد چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دلها حدیث است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد **فصل یازدهم در مشورت کردن با برادران و آداب آن** از حضرت امیر المؤمنین منقولست علیه السلام که نفس خود را بخطر میندازد کسیکه مستغنی شود برای خود از رای دیگران و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتی که از خداوند ترسند و دوست برادر مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر ترا به نیکی امر کنند مخالفت ایشان را نما تا طمع نکنند در انکه موافقت ایشان کنی در بدیها و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسیکه مسلمانی با او مشورت کند و انچه خیر او را داند نگوید و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد باشد البته انچه خیر ایشان است بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تجارت با طی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد مروت تو کامل باشد زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت کن با بنده و خردمند و دانا و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که مشورت مکن با جبان زیرا که راه بدر را بر تو تنگ می نماید و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسیکه حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو شر را اگر بد تو است و در حدیث دیگر فرمود یا علی کسیکه طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسیکه در کارها با مردم مشورت میکند پشیمان نمیشود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هلاک نمیشود کسیکه مشورت کند و در حدیث دیگر فرمود

منقولست که بسیار بود که امام رضا علیه السلام با زعقل کامل مشورت میفرمود با سیاه از غلامان خود وی فرمود که بسیا باشد که خدا خیرها را برزبان او جاری کند و در احادیث معتبره منقولست که با عاقل دین دار و پرهیزکار مشورت کن که چون خیر بگوید خلاف آن مکن که موجب فساد دنیا و آخرت تو میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه برادر مؤمنش با او مشورت کند آنچه خیر او داند نگوید خدا عقل و را از او سلب میکند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی دارد چند که هرکه آنها را نداند ضرر مشورت برای او بیش از منفعت است اول آنکه کسی که با او مشورت میکند عاقل باشد دوم آنکه آزاد و متدین باشد سیم آنکه برادر و دوست با او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سرّ خود مطلع گرداند که چنانچه خود بجمیع آن امر را می داند و هم بداند اما پنهان ندارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع میشود بمشورت و اگر آزاد و دین دار است آنچه حق سعی است میکند در خیرخواهی تو و اگر برادر دوست دار تو است چون راز خود را با کسی افشا نمی کند بدانکه این برای فضیلت مشورت و اهتمام بدان همین کافی است که حق تعالی پیغمبر خود را که اعقل مکنونات بود در قرآن مجید امر بمشورت فرموده است که و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله یعنی مشورت کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا

فصل دوازدهم در آداب نامه نوشتن

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مهربانی کردن و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر بآن است که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر بآن است که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آنحضرت علیه السلام منقولست که جواب کتابت نوشتن واجبست مانند جواب گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم را اگرچه بعد از آن شعر نویسی و فرمود که میباید که بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر از سایر چیزها که می نویسی بنویسی و در حدیث موثق از آنحضرت علیه السلام پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آن شخص که نامه بآن می نویسد پیش از نام خود کردن چونست فرمود باکی نیست این کرامتی است که او را می کنند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت علیه السلام امر کردند که نامه بجائی بنویسند بدست آنجناب دادند فرمود که چگونه امید داری که آنچه در نامه نوشته آید بعمل آید و حال آنکه ان شاء الله در جاهائی که مناسبست ننوشته اید پس فرمود که ببین هر جا که ان شاء الله ندارد بنویسید و در روایت صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی علیه السلام در اول نامه می نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم و ذکر ان شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله و فرمودند که اگر بگویم که کسیکه ترک گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشتها نماید مثل کسی است که نماز را ترک کند هر آینه راست گفته ام و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نامه بیاد دعوت برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت برآید بقلم بهم بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون راوی گفت که هر گاه چنین میکردم حاجتم برآورده شد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود که در آنها نام خدا باشد فرمود نه بلکه اول بآب بشوئید و در حدیث صحیح دیگر منقولست از حضرت صادق علیه السلام که کاغذها را مسوزانید و لکن محو کنید بدرید و در حدیث حسن منقولست که از آنحضرت علیه السلام پرسیدند که نامهای از نامهای خدا را بآب هم محو توان کرد فرمود که به پاکترین چیزی بیاید محو کنید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که کتاب خدا و نام خدا و انبیا که بر آن مجید باید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخها بجای قلم قدم است

باب دوازدهم در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن فصل اول در گشاده بودن خانه

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از سعادت آدمی است که خانه او گشاده باشد در حدیث صحیح منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام خانه خریده و یکی از موالیان خود را امر فرمودند که در آن خانه ساکن شو که

خانه تو تنگ است آن شخص گفت که این خانه ایست که پدرم احداث کرده است بدم نمیتوانم رفت فرمود که هرگاه پدر تو احمق باشد تو نیز می باید احمق باشی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه چیز است که راحت مؤمن است خانه گشاده است که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور دنیا و آخرت او را یاری کند و دختر یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بنگی زنده گانی در گشاده گی خانه و بسیاری خدمتکاران است و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستان است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از مشقت زنده گانی است خانه تنگ و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فرمود که با واز بسیار بلند از خدا بطلب که گشاده گی در خانه بدهد و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی است که فرزندش باو شبیه باشد و چهارپای رهوار داشته باشد و خانه گشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادت است زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوت است همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از تلخی زنده گانی است از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن

فصل دوم در مذمت تکلف بسیار در خانه و بسیار بلند ساختن

بحدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی برای او مسلط میگرداند عمارت کردن و خاک و آب گل را تا مال حرام او در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود علیه السلام که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت و بالست بر صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف می کنند که آنرا بردارد و از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقولست که خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که آنها را مرحومات مینامند که دوست دارد که نام او را در آن بقعه ها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان نماید و خدا در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات می نامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا یک زمین از آن زمینها را بر او مسلط کرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از در خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانه کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل مغرور پس بدر خانه دیگر گذشتند که صاحبش با آجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مغرور و غافل دیگر است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت آن خانه را تا هفت طبقه زمین بگردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قعر جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده از قدر حاجت بنا کند برای آنکه زیادتی کند بر همسایگان و فخر و مباهات کند با برادران خود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی ملکی را موکل کردانیده است بعمارت که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند با و میگوید تا کجا میخواهی بروی ای فاسق و در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان و در چند روایت معتبر دیگر وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت ذرع بلند میکند جنیان و شیاطین در آن خانه جا میکنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام که جنیان از اهل خانه و عیال من را آزار میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانه ات چه مقدار است گفت ده ذرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع بر پیما و از ما بین هشت ذرع تا ده آیة الکرسی بنویس و در چند حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد که جنیان مرا از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف خانهای خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جا دهید راوی گفت که چنین کردم دیگر ندیدیم و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بناء کن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است

شیطان در انجا ساکن میشود زیرا که شیطان در آسمان و در زمین نمی باشد بلکه در میان هوا می باشد و در روایت معتبر منقولست که ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق علیه السلام دیدم آیة الکرسی را دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه آنحضرت نیز آیة الکرسی نوشته بودند

فصل نهم در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت جاندار و حیوان ساختن که نباید داشته باشد

مشهور میان علما آنست که چنین صورتها بر دیوارها و جامه ها نقش کردن مکروه است و بعضی بحرمت قائل شده اند و احوط آنست که طلا کاری نکنند و مطلقا صورت نه کشند حتی صورت درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشد بهتر آنست که آنرا ناقص کنند مثل آنکه چشمش را کور کنند یا عضوی از آن را محو کنند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که جبرئیل علیه السلام گفت که یا محمد پروردگارت سلام میرساند و ترا نهی میکند از مثالها و صورتها کشیدن در خانها و در احادیث معتبره از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که جبرئیل علیه السلام گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه نمی شویم که در آن سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و نتواند دمید و در حدیث موثق منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از بالش و فرشی که صورتها بر آن باشد فرمود که باکی نیست که در خانه باشد صورتیکه پامال شود و بر رویش نشینند و راه روند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرهای آنها تغییر دهند یا بدنش بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که نماز مکن در خانه که صورتی برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی پس سر آن صورتها را قطع کن و نماز بکن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را بکشم و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عمارت بر بالای قبرها مکنید و صورتها بر سقف خانها مکشید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از این دو چیز کراهت داشتند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه فرمود که باکی نیست که صاحب حیات نباشد

فصل دهم در آداب فرش خانه

از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که سه چیز است که از مروت است نیکوئی چهارپایان و غلام خوشرو و فرش نفیس و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدمی را فرشی از برای خود و فرشی از برای زوجه خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطان است و در روایت دیگر منقولست که در خانه امام زین العابدین علیه السلام بالشها و نمدها بود که در آنها مثالها و صورتها شکلها بود و بر روی آنها می نشستند و در حدیث دیگر منقولست که جمعی بخانه آنجناب آمدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند که ما در فرش شما چیزها چند می بینیم که خوش نمی آید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم و مهر ایشان را میدهیم ایشان آنچه میخواهند از برای خود میخرند از ما نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت امام محمد باقر علیه السلام رفت دید که آنجناب در خانه خرینی نشسته اند که فرشهای نیکو در آن گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند که چیزی بغیر از حصیر در آن خانه نیست و خود پیراهن کنده پوشیده اند پس حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی از زن بود و از زوجه من بود و در حدیث صحیح دیگر منقولست که شخصی بخدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که شخصی می نشیند بر فرشی که در آن صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم می کنند چنین فرشها را و ما دشمن میداریم آنرا و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از فرش حریر و دیبا آیا بر روی آن میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر پا میاندازی و بر رویش می ایستی اما سجده بر آن نمی کنی و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه آلاف التحیة والثناء در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه کهنه می پوشیدند و چون بیرون می آمدند برای مردم زینت میکردند و در روا

معتبر

معتبر منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را تزویج کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش لیف خرما پر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیار است که نماز کنم و در پیش روی من بالشی هست که در آن صورت مرغان است پس جامه بر روی آن بالش میاندازم و نماز میکنم و فرشی چند از شام برای من هدیه آورده بودند و در آن صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم که سرهای آنها را تغییر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقولست که از آنجناب علیه السلام پرسیدند که گاه است که فرشها نزد ما میگسترند که در آن صورتها هست حضرت فرمود که چیزی را که فرش کنند و بر روی آن راه روند و پامال کنند باکی نیست اما صورتهائی که بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست

فصل یازدهم در آداب عبادت کردن در خانه

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که جناب امیر المؤمنین علیه السلام حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود و در آن حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حجره در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار بزرگ و نه بسیار کوچک از برای نمازگاه خود و چون شب میشد طفلها را با خود بآن حجره میبردند و در آنجا نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه نوشتند بمسمع که دوست میدارم از برای تو که در خانه خود نمازگاهی قرار دهی و جامه کهنه که هیچ نپوشی و بآن موضع بروی و از خدا سؤال کنی که ترا از آتش جهنم آزاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعای نامشروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که منور گردانید خانهای خود را بتلاوت قرآن و خانهای خود را مثل گورستان مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانهای خود را معطل میگذاشتند بدرستیکه خانه که در آن تلاوت قرآن بسیار میشود اهلش برفاهیت و نعمت میباشند و آن خانه روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستاره ها روشنی میدهند اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خانه که مسلمانی در آن قرآن خواند اهل آسمان آنخانه را بیکدیگر مینمایند چنانچه کوکب آسمان را اهل زمین بیکدیگر مینمایند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خانه که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آن کرده میشود برکت آنخانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میشوند و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستاره ها اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا در آن نکنند برکت آنخانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آنخانه حاضر میباشند

فصل دوازدهم در نگاه داشتن حیوانات در خانه خصوصا کبوتر و خروس

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید که شیاطین بآنها مشغول میشوند و طفلان شما را ضرر نمیرسانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خوبست حیوانات نگاه داشتن در خانه مثل کبوتر و مرغ و بز خانگی تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که یک جفت کبوتر در خانه نگاه دار و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم نسل کبوتران چندند که حضرت اسمعیل علیه السلام نگاه داشته بودند و با آنها انس میگرفتند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که با آثار گذشته باشند که با آنها انس بگیرند و در حدیث حسن دیگر فرمود که خانه که در آن کبوتر باشد از جن با اهل آنخانه ضرر نمیرسد زیرا که بچه های جن بازی میکنند و در خانه که در آن خانه کبوتر است مشغول آن میشوند و متوجه آدمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشته است و دعا کرده حضرت نوح علیه السلام است هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشود و از جناب امام موسی علیه السلام منقولست که هر بالیکه کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین میشود و در روایت دیگر از داود بن فرقد منقولست که

کفت در خانه حضرت صادق علیه السلام کبوتر راعبی دیدم کربسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی این کبوتر چه کوید
کفتم نه فرمود که نفرین می کند بر قاتلان جناب امام حسین علیه السلام پس ایشان را در خانه خود نکاه دارید و در حدیث دیکر
منقولست که راوی کفت که انجناب را دیدم که از برای کبوتری چند که در خانه انجناب بود نان ریزه می کردند و در
حدیث دیکر از عبد الکریم منقولست که کفت رفتم بخانه انجناب دیدم که سه کبوتر در خانه انجناب بود عرض کردم که
اینها خانه را کثیف می کنند حضرت فرمود که مستحب است نکاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیکر فرمود که در خانه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم یکجفت کبوتر سرخ بود و در حدیث دیکر فرمود که جناب امیر المؤمنین علیه السلام
چاهی کنده بودند خبر دادند بر انجناب که جنیان سنک در ان چاه میاندازند حضرت امدند و بر سر ان چاه ایستادند و فرمودند
فرمودند که دست از این عمل بر دارید واکرنه کبوتر در این جا جای دهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع می کند
و از محمد بن کرامه منقولست که کفت بخدمت امام موسی علیه السلام رفتم یکجفت کبوتر در منزل حضرت دیدم کبوتر سبز
بود و نقطه های سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت نان از برای اینها ریزه می کردند و فرمودند که اینها در شب ذکر
می کنند و مونس منند و هر مرتبه که در شب بال میزنند جنیان و شیاطین را که داخل خانه شده اند دفع می کنند و در حدیث
چند از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کبوتر را که بخانه مدد و مهر هشتند تا سه فرسخ راه رود و از روی دانائی بر می
کردد و انچه زیاده از این است دزدی و نادانی است بلکه نان خورش و تقدیرات رای او رود و در چند حدیث منقولست
که کبوتر خانکی پاکبوتر با هو یاد خدای کنند بسیار و اهل بیت را دوست دارند و صاحب خانه را دعا کنند که خدا برکت دهد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خروس بال کشاده سفیدی که در خانه باشد از خانه و هفت خانه دور
آن خانه را از بلاها نکاه می دارد و یکبال زدن کبوتر دور نان بهتر است از هفت خروس سفید و در حدیث دیکر فرمود که خروس
سفید یار من و یار هر مؤمنی است و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در خروس پنج خصلت از خصلتهای
پیغمبران است سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیار جماع کردن و غیرت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که فریاد کردن خروس نماز او است و بال زدنش رکوع و سجود او است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
منقولست که دشنام ندهید خروس را که از برای نماز مردم را بیدار می کند

فصل هفتم در نکاه داشتن کوسفند

و بهن در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر اهل ایمان که در خانه یک کوسفند نکاه دارد خدا روزی
کوسفند را با ایشان بدهد و روزی ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان یک منزل دور شود و اکر دو کوسفند نکاه دارد حق تعالی روزی
انها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور شود و اکر سه کوسفند نکاه دارد حق تعالی روزی
انها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان در اصل برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول
است که هر اهل خانه که نزد ایشان کوسفند شیر دهی باشد هر روز دو مرتبه ملکه با ایشان کویند که خدا شما را برکت
دهد و در حدیث دیکر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که در خانه او یک بز شیر ده باشد هر روز یک
مرتبه ملکی در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پاک باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو
باد نان خورش شما و اکر دو بز شیر ده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم با عمه خود فرمود که چه مانع است ترا از انکه در خانه خود برکتی نکاه داری کفت یا رسول الله
برکت کدام است فرمود کوسفند که شیر میدهد پس فرمود که هر که در خانه او کوسفند شیر ده یا بز شیر ده یا کاو شیر ده باشد
باعث برکت خانه او میشود و در حدیث دیکر فرمود که حق تعالی سه برکت فرستاده است آب و آتش و کوسفند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر اهل خانه که سی کوسفند در هر شب داخل خانه ایشان شوند ملائکه
نکهبانی ایشان می کنند تا صبح و در حدیث دیکر فرمود که کوسفند نکاه دارو شتر نکاه مدار و حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود نیکو مالی است کوسفند و در حدیث دیکر فرمود که چون کوسفند نکاه دارید خوابکاه ایشان را پاکیزه

کنید و خاک از بدن شان پاک کنید

فصل هشتم در بیان احوال شیاطین و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان روا است یا نه روا نیست

و در حدیث دیکر منقولست که فاخته در خانه حضرت امام محمد باقر علیه السلام بود
روزی انحضرت شنیدند که او خوانندگی میکرد فرمود که میدانید که چه کوید عرض کردند نه فرمود که می کوید فقدتکم
یعنی نیست شوید پس فرمود که ما ان را دفع می کنیم پیش از انکه ان ما را دفع کند پس فرمود که ان را کشتند و در حدیث دیکر
منقولست که روزی حضرت صادق علیه السلام بخانه اسمعیل فرزند خود امدند دیدند که فاخته در قفس کرده و فریاد
میکند حضرت فرمود ای فرزند چه باعث شده است ترا که این فاخته را نکاه داشته مکر نمیدانی که این شوم است مکر نمیدانی
که نفرین می کند صاحب خانه را پس ازانکه شما را اذیت کنید پیش از انکه شما را اذیت کند و در حدیث معتبر منقولست که روزی حضرت
صادق علیه السلام نشسته بودند شخصی کذشت و پرستک کشته در دست داشت انحضرت بر جستند و ان را از دست او کرفتند
بر زمین زدند و فرمودند که ای عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدرستی که خبر داد مرا پدرم علیه السلام
از جدش صلوات الله علیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از کشتن شش جانور مکس عسل و مور چه
و وزغ و صرد و هدهد و پرستک اما مکس عسل برای انکه پاکیزه میخورد و پاکیزه از او جدا می شود و ان است که خدا باو
وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس در انجا که فرموده است و اوحی ربک الی النحل و اما مورچه زیرا که قحطی در زمان
حضرت سلیمان علیه السلام بهم رسید و بطلب باران انحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناکاه مورچه را دیدند
انحضرت که بر پا ایستاده است و دست بر آسمان دراز کرده و می کوید پروردکارا ما از جمله آفریده های توایم و از روزی
تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده از نزد خود بما و ما را مکیر بکناهان بیخردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان علیه السلام
کفت که بر کردید که حق تعالی بدعای دیکری شما را باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود لعین آتش برای حضرت
ابرهیم علیه السلام افروخت جانوران زمین از خدا رخصت طلبیدند که آب بر ان آتش بریزند حق تعالی هیچ یکرا
رخصت نفرمود بغیر از وزغ پس دو ثلث ان از آتش سوخت و یک ثلث ان باقی ماند و اما هدهد زیرا که ان دلیل حضرت
سلیمان علیه السلام بود بسوی ملک بلقیس و اما صرد مرغیست که سرش سبز رکی دارد و کنجشک را شکار می کند زیرا که راه
نمای حضرت آدم علیه السلام بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیرا که کردیدن ان در هوا برای ماتم
و اندوهی است که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه علیهم السلام دارد و تسبیحش خواندن سوره حمد است مکر نمی بینی
که در اخر خواندن می کوید و لا الضالین و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که
از کشتن مورچه حضرت علیه السلام فرمود که مکش مکر انکه ترا ازار کند پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که ازارش
مکن و مکش و ذبح مکن که نیکو مرغی است و در حدیث دیکر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله و سلم فرمود نهی از کشتن پنج جانور صرد و صوام که ان مرغیست در میان نخلستانها باشد و معروفست
و هدهد و مکس عسل و مورچه و وزغ و امر فرمود بکشتن پنج جانور کلاغ و کورکوره و مار و عقرب و سک درنده
و در حدیث دیکر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که مار را بکشد چنان است که کافر را کشته
است و در حدیث موثق منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مار حضرت فرمودند که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هر که مار را برای این نکشد که کشتن ان کناه است از من نیست اما اکر برای این نکشد
که حیوانی است و ببوا ازاری نمیرساند باکی نیست و در حدیث دیکر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
نهی فرمود از انکه حیوانی را بآتش بسوزانند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی عذاب فرمود زنی را از
برای انکه کربه را بسته بود تا انکه از تشنکی مرده بود و در حدیث معتبر منقولست که باکی نیست بکشتن مورچه خواه
ازار بکند خواه نکند و در حدیث دیکر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که پرستک را حرمت
بدارید که زیاده از همه مرغان انس بمردم میکیرد و ذکری که میکوید سوره حمد است خواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا

علیه السلام منقولست که در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آل محمد خیر البریه یعنی آل محمد بهترین خلایق اند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مخورید هدهد را و دشنام مدهید به اطفال که باری میکنند که تسبیح اش اینست که لعن الله مبغضی آل محمد یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی ابن الحسین علیهما السلام منقولست که آن کاکلی که بر سر هدهد است از دست مالیدن حضرت سلیمان بهم رسیده است زیرا که روزی نر از ماده خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه کرد نر گفت میخواهم فرزندی بهم رسد که خدا یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم را بکجا بگذاری گفت میخواهم که دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیک راه بگذاری بهتر است که اگر کسی ببیند گمان کند که برای دانه چیدن بر این جا آمده این چنین کرد چون نزدیک شد که جوجه را بیرون آورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان علیه السلام با لشکرش می آید و مرغان بر سرش سایه کرده ماده گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسید میترسم که ما را پامال کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانی است آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود آیا تو برای جوجه خود چیزی ذخیره کرده نر گفت بلی من خرمائی دارم ماده گفت که پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ خود را برمیدارم و هر دو بخدمت سلیمان علیه السلام میرویم و هدیه خود را میگذرانیم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان علیه السلام هدیه را دوست دارد پس نر خرما را در منقار گرفت و ماده ملخ را بچنگال گرفت و هر دو پرواز کردند و بخدمت حضرت سلیمان آمدند و آنحضرت بر روی تخت خود نشسته بود چون ایشان را دید دستها را گشود نر بر دست راست آنحضرت نشست و ماده نیز بر دست چپ و حضرت سلیمان علیه السلام از حال ایشان سؤال فرمود قصه خود را نقل کردند سلیمان علیه السلام هدیه ایشان را قبول کرد و لشکر خود را از آنجانب تخم ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد از برای ایشان ببرکت پس باین سبب کاکل بر سر ایشان بهم رسید و در حدیث معتبر وارد شده است که جوجه را از آشیان شکار مکنید بلکه بگذارید که پرواز کنند بعد از آن ایشان را شکار کنید و شب بر سر آشیانه مرغان مروید که ایشان را شکار کنید که شب را امانست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که باکی نیست که مرغان را از آشیانه گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروه است که شب مرغان را در آشیانه شکار کنند و جوجه را از آشیانه بگیرند و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروه است و در حدیث دیگر منقولست که در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام تعریف حسن طاوس کردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس سفید خوش آوازتر است و برکتش بیشتر است و ترا آگاه می کند در وقتهای نماز و طاوس نفرین و ویل و عذاب بر خود می کند باز کنا هی که کرده است و باین سبب مسخ شده است و در حدیث دیگر منقولست که طاوس یمانی بخدمت حضرت صادق علیه الصلوة والسلام آمد حضرت از او پرسیدند که توئی طاوس گفت بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ مشومیست که داخل هیچ خانه نمیشود مگر آنکه آواره می کند اهل آنرا و در حدیث دیگر منقولست که سالم بخدمت آنحضرت رفت چون نشست جمعی از گنجشکها فریاد برآوردند حضرت فرمود میدانی که چه میگویند گفت نه فرمود که می گویند خداوندا ما آفریده ئیم از آفریدهای تو و چاره نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در چنین حالی فرمودند که اینها تسبیح پروردگار خود می کنند و طلب روزی خود از خدا می کنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که جغد در زمان سابق در خانها جا میکرد و در وقت طعام خوردن نزدیک خانه می آمد و طعام برایش می ریختند و می خورد چون حضرت امام حسین علیه السلام را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت در خرابها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما کشتید فرزند پیغمبر خود را ایمن نیستم از شما که مرا هم بکشید و در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تا جناب امام حسین علیه السلام را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشد و همین در شب ظاهر میشد و از آن روز قسم خورد که در آبادانی جا نگیرد و پیوسته روزها روزه می باشد و اندوهناک و چون شب میشود افطار میکند و پیوسته ناله و گریه میکند بر جناب امام حسین علیه السلام تا صبح و در حدیث دیگر از آنحضرت علیه السلام منقولست که اگر

این بود که مگس در طعام مردم می نشیند هر اینه هر کس بجذام مبتلا میشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که چون مگس در طعام یا آب بیفتد او را غوطه دهید و بیندازید که در یک بالش زهر است و در بال دیگرش شفاء است و آن بال زهرآلود در طعام و آب فرو میبرد و شما آن بال دیگر را هم فرو برید که ضرر نرساند

فصل نهم در منع از نگاه داشتن سگ در خانه در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است که در خانه مرد مسلمان سگ باشد و در حدیث موثق از آنحضرت علیه السلام منقولست که هیچ کس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب عملش یک قیراط کم میشود و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خیری نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله و از حضرت صادق علیه السلام منقولست در دو حدیث موثق که نگاه مدارید سگ شکاری را میان خانه مگر آنکه میان شما و او دری حایل باشد که بروی او از سگ بسته شود و در حدیث موثق دیگر فرمود که سگهائی که تمام بدنشان سیاه است از جن اند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که سگها از ضعیفان جن اند هر گاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعام در دهید یا دور کنید که نفسهای بد دارد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سگی که سیاه یک رنگ یا سرخ یک رنگ باشد اینها از جن اند و سگهای ابلق مسخ شده از جن و انس و در حدیث صحیح از ابو حمزه منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آنحضرت علیه السلام ملتفت شدند بجانب چپ سگ سیاه یکرنگ دیدند فرمودند که چیست خدا ترا قبیح گرداند که بسیار تند میروی ناگاه دیدم شبیه بمرغ شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود این عثیم نام دارد پیک جنیان است در این ساعت هشام مرده و پرواز میکند بهر شهری که خبر مرگ او را برساند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رخصت دادند جماعتی را که خانهای ایشان دور باشد از آبادی که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که از پی شکار بسیار مروید که بهم ضررست بر شما و چون صدای سگ یا فریاد خر را بشنوید پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که اینها می بینند چیزهائی که شما نمی بینید و در حدیث موثق دیگر منقولست که حیوانات را بیکدیگر بجنگ انداختن خوب نیست مگر سگ که باز ندهد حیوانات برای شکار کردن و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانی که سگ تعلیم کرده شکار کند اگر بر سی جان داشته باشد او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلالست اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله الرحمن الرحیم گفته باشی و هر چند حیوانات دیگر شکار کنند یا سگی شکار کند که او را شکار کردن نیاموخته باشند بر سی در وقتی که جان داشته باشد و او را بکشی حلالست و اگر نه حرامست و هر حیوانی که شکار کنی بتیر پیکان دار یا بتیر بی پیکان که در بدنش فرو رود و او را بکشد اگر بر سی و جان داشته باشد او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلالست و همچنین اگر به شمشیر و نیزه و حربه های دیگر شکار کنی این حکم دارد و اگر بسنگ یا تفنگ یا کمان و یا کلوله و سایر چیزها که آهنی ندارد و بسنگینی میکشد شکار کنی اگر وقتی بر سی که جان داشته باشد و بکشی حلالست اگر نه حرامست و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که شکاری که سگ سیاه یکرنگ بکند مخورید زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود که چنین سگی را بکشند و علما بر کراهت کرده اند و همچنین نهی وارد شده است از خوردن شکار که سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی او را تعلیم کرده باشند و او را نیز علما بر کراهت کرده اند و همچنین مکروهات ماهی شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط است که او را از آب زنده بدر آورند و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرامست و باید که مسلمان او را بگیرد و در دست مسلمان بمیرد حلالست و همچنین اگر ماهی بر کنار بیفتد و مسلمان او را بگیرد و زنده باشد حلالست و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلافست و احوط اجتنابست و شکار ملخ باین میشود که مسلمان او را بدست خود یا آلت شکار بگیرد و ملخی که بپرواز نیامده باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهو و لعب کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و روزه و نماز در آن سفر تمام است و ... جایز نیست و نماز را در چنین

١٢٦

سفری تمام می باید کرد و روزه را می باید گرفت و اگر طلب وزر و عیال یا تجارت باشد حلال است و نماز را قصر باید کرد و روزه را باید خورد و این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد در محلش طلب باید کرد **فصل دهم**

در اداب چراغ افروختن و خانه خریدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که چراغها را در شب خاموش کنید که از فاسقه یعنی موش فتیله را نه کشد که آتش اندازد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که ضایع می شوند و کسی با نها منتفع نمی شود چراغی که در افتاب روشن کنند روغن ضایع می شود و از روشنائی منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر زمین شوره زار ببارد باران ضایع می شود و بر زمین عاید و طعامی که شخص در آن بتکلف کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش روئی که عروس کنند و برای شوهر عنین ببرند و نیکی که به شخصی بکنند که شکر نکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چراغ روشن کردن پیش از غروب افتاب پریشانی را برطرف میکند و روزی را زیاده میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود که کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر انکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون چراغ را بیاورند بخانه بیاورند این دعا را بخوان اللهم اجعل لنا نورا نمشی به فی الناس و لا تحرمنا نورک یوم نلقاک و اجعل لنا نورا انک نور لا اله الا انت و چون چراغ را خاموش کند بگوید اللهم اخرجنا من الظلمات الی النور و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که هر که خانه بخرد سنتست که ولیمه بدهد و مهمانی بکند و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که هر که خانه بنا دیگر کوسفند فربهی بکشد و گوشتش را بمردم پریشان بخوراند پس بگوید اللهم ادحر عنی مردة الجن و الانس و الشیاطین و بارک لی فی بنائی حق تعالی دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین از او بکند و آن خانه ساختن را بر او مبارک گرداند **فصل یازدهم در بیان بعضی از اداب خانه** در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کراهت دارد که ادمی در خانه شب بروز اورد که دری و پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که ستر کنید که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان بر می دارد کسیکه در خانه شکسته بام ساکن شود و سکنی نماید و کسیکه در میان راه نماز کند و کسیکه چهارپای خود را سر دهد و بندی بر آن نگذارد و کسی بران نگارد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ساحتهای خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید بیهودان که ایشان جاروب نمی کنند و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون برید که شیطان در ان جا مسکن میکند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خانه را جاروب کردن پریشانی برطرف میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود که خانه شیطان در خانه شما جائی است که عنکبوت تنند و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دهان ظرفهای اب و طعام را ببندید که شیطان در بسته و ظرف بسته را نمی گشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما اندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص در تابستان که از خانه بیرون می آمدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون آمدند و چون هوا سرد می شد داخل خانه ها می شدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل می شدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که بر گور بول کند یا غایط کند یا ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست الوده بر طعام بخوابد شیطان او را بگیرد و دیوانه کند و دست از او بر نمیدارد و در هیچ حالی برادر مسلمان را مثل این احوال بد نرسد که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در ان جا جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچ کس تنها نرود یک شخص تنها رفت او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و فرمودند بسم الله اخرج یا خبیث انا رسول الله پس آن شخص صرع زایل شد و برخواست و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمده اید گفت در فلان موضع حضرت فرمود که در ان جا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از ان خانه بخانه دیگر نقل نما

١٢٧

که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرات ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که دستمال گوشت را شب در بورت مگذارید که آنجا خوابگاه شیطانست و خاکروبه را در پشت در جمع مکنید که آنجا جایگاه شیطانست و چون بدر حجره خود برو بید بسم الله بگوئید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام کنید که برکت نازل میشود و ملائکه انس میگیرند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که خاکروبه را در خانها مگذارید و روز بیرون برید که آنجای نشستن شیطانست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که پاک کنید خانهای خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شستن ظرفها و جاروب کردن خانها و ساحت اندرون و بیرون خانه ها روزی را زیاد می کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بتنیدن عنکبوت و خاکروبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که دستمالی که دست را از ان پاک کرده اند الوده بطعام و چربی است شب در بورت مگذارید که انجا خوابگاه شیطانست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ظرفهای خود را بی سرپوش مگذارید که ظرفی که سرپوش نمیپوشانند شیطان در او آب دهن می اندازد و آنچه در ان است از آن بیخبری دارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که چهارپایان و اطفال و یاران خود را محافظت نمائید بعد از فرو رفتن افتاب تا وقت خفتن که در این ما بین شیاطین بر ایشان مستولی میشوند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم نهی فرمود از انکه کسی در خانه هم سیا نظر کند و در حدیث دیگر فرمود صلی الله علیه و اله و سلم فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای من نخواسته است و من نمیخواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان بازی کردن با ریش و جامه خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب به مسجد ها رفتن و در قبرستان خندیدن و در خانه مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقولست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از رخنه درگاه در ان حجره نظر کرد حضرت فرمود اگر نزدیک می بود چشمش را کور می کردم **فصل دوازدهم در اداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن** از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که بعد از نیک خواب و ل از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند هست که در این وقت منتشر می شوند در زمین و انچه میفرماید میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله که چون این بگوئی ملائکه بر رو شیطان میزنند و ایشان را از تو دور میکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که هر گاه کسی از خانه بیرون اید و بگوید بسم الله ملائکه با و می گویند سلامت یافتی پس چون بگوید لا حول و لا قوة الا بالله مر او را بگویند که کارهایت ساخته شود پس چون بگوید توکلت علی الله پس ملائکه با و می گویند که از بلاها نگاه داشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه الاف التحیة و الثناء منقولست که چون پدرم علیه السلام از خانه بیرون می آمد این دعا را میخواند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله و قوته و لا بحولی و قوتی بل بحولک و قوتک یا رب متعرضا لرزقک فأتنی به فی عافیة و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون کسی داخل خانه شود بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه می شود سوره قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را برطرف میکند و چون کسی خواهد بحاجتی برود بامداد روز پنجشنبه برود و آیات سوره آل عمران را که پیش گذشت ان فی خلق السموات و الارض تا انک لا تخلف المیعاد بخواند و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد را بخواند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت علی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله اللهم انی اسالک خیر ما خرجت الیه اللهم اوسع علی نعمتک و استعملنی فی طاعتک و اجعل رغبتی فیما عندک و توفنی فی سبیلک علی ملتک و ملة رسولک صلی الله علیه و اله و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام

محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خداوند کناهان او را بیامرزد و توبه او را قبول کند و کارهای او را بسازد و او را از بدیهای شهر نکاه دارد و دعا این است اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و رسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسی و من شر غیری و من شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه خود برکردد و در حدیث معتبر دیکر منقولست که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا را میخواندند اللهم بک خرجت و لک اسلمت و بک امنت و علیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا و ارزقنی فوزه و فتحه و ظفره و طهوره و برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و بالله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خروجی و انفعنی به و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ادمی از خانه بیرون اید الله اکبر بکوید پس سه مرتبه بکوید بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل سه مرتبه پس بکوید اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی شر کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا را بخواند پیوسته در ضمان حق تعالی باشد تا برکرداند او را بان مکان و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند حق تعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة و در روایت دیکر منقولست که چون آنحضرت از خانه بیرون می آمدند این دعا را میخواندند بسم الله خرجت و علی الله توکلت و لا حول و لا قوة الا بالله و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نکین انکشتر خود را بکف دست خود بکرداند و در او نظر کند و سوره انا انزلناه بخواند پس بکوید امنت بالله وحده لا شریک له و امنت بسر آل محمد و علانیتهم در آن روز نبیند چیزی که مکروه آن باشد و در روایت دیکر منقولست که در وقت بیرون آمدن از خانه بکوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله و توکلت علی الله پس سوره الحمد و قل هو الله و معوذتین و آیة الکرسی هر یک را از جانب پیش رو و پشت سر و از جانب راست و چپ و بالای سر و پایین پا بخواند و در وقت داخل شدن خانه بکوید بسم الله و بالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله پس سلام بر اهل خانه بکند و اکر کسی در خانه نباشد بعد از این دعا بکوید السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الهادین المهدیین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و در حدیث دیکر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ضامنم برای کسی که تحت الحنک بسته باشد از خانه بیرون رود آنکه بسلامت بخانه برکردد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون بطلب حاجت بیرون روید در روز بروید که در شب حاجت برآورده نمیشود

باب سیزدهم در آداب بیابان رفتن و سواره شدن و بازار رفتن و بتجارت و زراعت کردن و چهارپایان نکاه داشتن

فصل اول

در سوار شدن اسب و استر و الاغ و انواع هر یک از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که سعادت آدمی است که چهارپای رهواری داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهارپایان را نکاه دارید که زینت شما است و کارهای شما بانها ساخته میشود و روزی بر خدا است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از بکد زندکانی است چهارپای نکاه داشتن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که چهارپائی بخرد سواریش از او است و روزیش بر خدا است و در حدیث دیکر فرمود که از سعادت مؤمن است که چهارپائی داشته باشد که برای حوایج خود و کارسازی برادران مؤمن که بران سوار شوند و در حدیث دیکر فرمود آنحضرت بیونس بن یعقوب که الاغی نکاه دار که بار تو را بردارد و روزی او بر خدا است راوی کفت که الاغی خریدم چون سه سال شد حساب کردم خرجم هیچ زیاد نشده بود و در روایت دیکر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام از ابن طیفور پرسیدند که بر چه چیز سوار می شوی کفت بر الاغی فرمود چند خریده کفت بسیزده اشرفی حضرت فرمود این اسراف است که الاغ

مجری باین قیمت و یابوئی بخری که گفت چرخ یابو بیشتر است کفت آنکسیکه خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند بدرستیکه هر که اسب نکاه دارد و انتظار دارد خروج ما اهل بیت را که بکشد دشمن ما را بجهنم آورد بنکاه داشتن این اسب حق تعالی روزی او را برساند و سینه اش کشاده کرداند و ارزوهایش بر آورد و یار او باشد در حوایج و در روایت دیکر منقولست که روزی حضرت موسی علیه السلام بر استری سوار شدند شخصی از مخالفان کفت که این چه چهارپایست که سوار شده از پی دشمن نمیتواند دوید و بر روی آن جنگ نمیتوان کرد حضرت فرمود که رفعت اسب را ندارد و مذلت الاغ را ندارد و خیر امور اوسط آنها است و در حدیث دیکر از آنحضرت علیه السلام منقولست که هر که ببندد اسبی که پدر و مادرش عربی باشد از نامه عملش سه کناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هر که اسبی ببندد که یکی از پدر و مادرش غیر عربی باشد دو کناه از نامه عملش محو شود و هفت حسنه از برای او نوشته شود و هر که یابوئی ببندد برای زینت خود و برآوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یک کناه از نامه عملش محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود و در روایت معتبر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که خیر و نیکی بر پیشانی اسب بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیکر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که نکاه دارد اسب سرخ موئی که در پیشانیش سفیدی باشد یا کمی بوده باشد اکر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من پس خانه که چنین اسب در آن خانه باشد فقر و پریشانی داخل آن خانه نمیشود مادام که آن اسب در ملک آن شخص داخل است ظلم در آن خانه داخل نمی شود و از حضرت امام محمد تقی منقولست که هر که از خانه خود یا از خانه دیکری بیرون اید در اول روز اسب پیشانی سفید ببیند که در دست و پایش هم سفیدی باشد در آن روز بغیر از خوشحالی نبیند و اکر سفیدی پیشانیش تا پایین بینی امده باشد پس نهایت خوشحالی در آن روز او را رو دهد و اکر بی کاری رود و چنین اسبی ببیند آن حاجتش برآورده می شود و در حدیث دیکر فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چهار اسب از یمن هدیه آورد برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فرمود که در میان آنها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد که اسب آن نشان دار است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود از برای من نکاه دارید باز فرمود که در آنها که نشان دار هست عرض کرد بلی فرمود که از برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام نکاه دارید پس فرمود که در آن چهار اسب سیاه رنگ هست عرض کرد بلی فرمود که آنرا بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانهای سفید است و کویا در این حدیث مراد از نشان دست یا پای سفید باشد و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که در چهارپایان یک رنگ بودن کراهت دارد مکر الاغ و استر و نشانهای سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان سفید در استر و الاغ پیشانی استر کراهت دارد مکر آنکه سفیدیش تا بینی کشیده باشد و آنهم بر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که میمنت اسب در سرخ مو یا پیشانی سفید است که دست و پایش سفید باشد و دست راستش سفید نباشد و از طرحان دلال منقولست که حضرت صادق علیه السلام از من طلبید استر سیاهی که زیر شکمش و میان پاهایش و دهانش سفید باشد

فصل دوم

در آداب نکاه داشتن و رعایت حقوق چهارپایان در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که چهارپا را بر صاحبش شش حق است باید که ابتدا کند بعلف دادن او چون فرود اید و هر کاه که بآب برسد آب برا او عرض کند که اکر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردکار خود می کوید و بر روی آن سواره نایستد مکر در وقتیکه جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بار بر آن نکند و تکلیف رفتار را نفرماید بکند که طاقت داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام مثل این منقولست که ذکر شد و زیاده براین فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که چهارپائی را داشته باشد در سفر هر چون فرود اید اول آنرا آب و علف دهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که سه کس بر یک چهارپا ردیف نشوند

کہ یکی از ایشان ملعون است یعنی انکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت شتری را دیدند که بار
بر پشتش هست و پایش بسته است فرمودند که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باش که شتر در قیامت با او
خصومت کند و در حدیث معتبر منقولست که قطار شتری از نزد حضرت صادق علیه السلام گذشت دیدند که
بار یکی کج شده است بصاحب شتر فرمودند که عدالت کن این شتر که خداوند عدالت را دوست میدارد و در احادیث
معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بیست حج کردند بر شتری و یکتازیانه بر ان نزدند و در احادیث
معتبره منقولست که هیچ صاحب روحی را چیزی بر رویش نزنید که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیزی را حرمتیست حرمت
حیوانات در رو های ایشانست و از ابوذر منقولست که چهارپایان میگویند که خداوندا مالکی نیکوئی با کرامت فرما که رفق
و مدارا کند با ما و نیکوئی کند با ما و آب و علف بخوراند بما و عنف و تعب بر ما نکند و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
و امام موسی علیهما السلام منقولست که هر دابه که خواهد صاحبش بر او سوار شود در ان وقت میگوید اللهم اجعله لی
رحیما یعنی خداوندا او را بمن مهربان گردان و در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی دید
ابوذر رضی الله عنه را که در ربذه الاغ خود را آب میداد او پرسید که مگر کسی ندارد که برای تو این الاغ را آب دهد گفت شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال میکند که خداوندا روزی کن مرا
صاحب شایسته نیکوئی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود
او را آب بدهم و در حدیث موثق از صفوان شتردار منقولست که شتری برای حضرت امام جعفر صادق علیه السلام خریدم
بهشتاد درهم چون بخدمت انحضرت بردم فرمودند آیا کجاوه میتواند برداشت پس من کجاوه بار کردم و بحضرت عرض کردم
حضرت فرمودند که اگر مردم بدانند حق تعالی چهارپایان ضعیف را چگونه توانائی بار برداشتن میدهد هر اینه هر گز چهارپا
پای گران نخرند و در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقولست که حضرت صادق علیه السلام دیدند که من پیاده راه میروم فرمودند
که چرا سوار نمیشوی گفتم که شتر من ضعیفست میخواهم که بارش سبک باشد فرمودند مگر نمیدانی که شتر ضعیف و قوی هر دو را
خدای تعالی تاب و توانائی باربرداشتن میدهد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که بر
کوهان هر شتری شیطانی نشسته است ایشانرا فرمائید و نرم کنید و نام خدا را ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که هر شتری که هفت مرتبه او را بحج ببرند و در موقف عرفات حاضر شود البته خدای تعالی او را از چهارپایان
بهشت گرداند و در حدیث دیگر پنج و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
هر که بر شتری بارداری سوار شود و خود را از ان بیندازد و در وقت پائین آمدن بمیرد داخل شود جهنم و در حدیث دیگر
فرمود که هر گاه چهارپائی در زیر کسی بسر در آید صاحبش باو بگوید تعست یعنی هلاک شوی چهارپا میگوید تعس من اعصی ربه
یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار خود بیشتر کرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم منقولست که اگر دابه رم کند از بر نزنید و در سر او هم مزنید از او و در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهارپا پا بر روی پالهٔ
دیگر بگذارید تا انکه بیک جانب میل کند و پشتش را مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت دارید بلکه وقتیکه راه نروید
فرود آئید چون خواهید سوار شوید از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقولست که حیوانات از چهار چیز غافل نمی
باشند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده را میشناسند و چراگاه را خوب میدانند و از حضرت صادق
علیه السلام پرسیدند که در چه وقت دابه خود را بزنیم برای رفتن فرمود که اگر بان روشی که در وقت جو بطویله خود
میرود نرود او را بزن **فصل سیم در آداب زین و لجام** بدانکه احوط و اولی آن است که زین و لجام هیچ یک از طلا و
نقره نباشد و سنت است که بالش میان زین و ان چیزیکه بر روی ان میاندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند
حریر نباشد و سرخ نباشد و زنان بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد و در احادیث معتبره وارد شده است که از
جمله علامات بدی که در اخر الزمان ظاهر شود ان است که زنان بر زین سوار شوند بروایت حسن از حضرت صادق علیه السلام

منقولست

منقولست که از جمله علامات بدی که در اخر الزمان ظاهر شود ان است که زنان بر زین سوار شوند بروایت حسن از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که زین مرکب ملعونست برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه الصلوة و
السلام که جایز نیست زنرا سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورتها یا در سفر و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر
از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید که آیا سواری توان شد بر اسبی که زین و لجام او از نقره باشد فرمود که اگر روکش
باشد که از ان جدا نمیتوانند شد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که حلقه یعنی ناقه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که زنهار که سوار مشو بر
میثره سرخ که آن از چیزهائی است که شیطان بر آن سوار میشود و میثره بالش زین است و بالشی است که بر روی جهاز شتر
میگذارند و بر رویش سوار میشوند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بر قطیفه سرخ
سوار میشدند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند
پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمودند که بر روی آنها سواری توان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در احادیث
معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمود پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم یکی سوار شدن
بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در سینه هر چهارپایه شیطانی هست که چون خواهید
ان لجام کنید بسم الله بگوئید و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر چهارپائی که چموشی کند
در وقت لجام کردن و غیر آن یا رم کند دست در گوشش بگذار و اگر نه بر او بخوانند این آیه را افغیر دین الله یبغون وله اسلم
من فی السموات والارض طوعا و کرها و الیه ترجعون **فصل چهارم در ادعیه آداب سواری** بسند معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که چون کسی چهارپائی سوار شود بسم الله بگوید ملکی ردیف او شود
و او را نگاه میدارد تا فرود آید و اگر در وقت سوار شدن بسم الله نگوید شیطان ردیف او میشود باو میگوید خوانندگی
کن و اگر نتواند خوانندگی کرد باو میگوید که آرزوی باطل بحال بگو پس او پیوسته در آرزوست تا پائین آید و فرمود صلی
الله علیه و آله و سلم که هر که در وقت سواری بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا
لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین البته محفوظ باشد از خود و چهارپایش تا فرود آید
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی بملائکه خطاب فرماید
که بنده من میداند که گناهان را بغیر از من کسی نمی آمرزد پس گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که چون سوار شوید بر چهارپایان خدا را یاد کنید و بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین
و انا الی ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چون پا در رکاب گذاشتند گفتند
بسم الله پس درست سوار میشدند این دعا میخواندند الحمد لله الذی کرمنا و حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات
و فضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین پس سه مرتبه سبحان الله و سه مرتبه الحمد لله
و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس این دعا را خواندند رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت دیگر منقولست که
چون حضرت صادق علیه السلام پا در رکاب گذاشتند میفرمودند سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و هفت
مرتبه سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میگفتند و در روایت دیگر منقولست که چون انحضرت
صلوات الله علیه سوار شتر میشدند این دعا میخواندند بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا
و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که بر کوهان هر شتری
شیطانی هست چون سوار شوید چنانچه فرموده است بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و در حدیث معتبر

منقو

منقولست که چون چهار پای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسر رسیدی یا پایش میلغزید این دعا خواندند اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فجاءة نقمتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که دابه من کم کرده است در هنگام رفتن بیکد فعه می ایستد حضرت فرمود که این آیه را در گوشش بخوان او لم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون و ذللناها لهم فمنها رکوبهم و منها یاکلون و در حدیث حسن حضرت صادق علیه السلام منقولست که لازم است که سواره خبر کند پیاده که کنار راه و اگر با ایشان آزار برساند چهار پای او و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سوار شدند جمعی پیاده با حضرت روان شدند فرمودند که آیا کاری دارید گفتند نه ولکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب ذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبد الله بن عطا منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم فرمود که دو چهار پا برای من زین کن و فتم الاغی و استری زین کردم استر را پیش بردم که حضرت سوار شود فرمودند که الاغ را بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو پس الاغ آوردم و رکاب را گرفتم چون سوار شدند گفتند الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد و الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین پس روانه شدند در اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میکرد حضرت خود را بر پیش زین چسبانید عرض کردم یا ابن رسول الله مگر شما را آزاری هست فرمودند که نه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم الاغی داشت که او را عفیر مینامیدند و چون سوار میشدند از شادی آنکه آنحضرت بر آن سوار شده است شوخی در رفتار میکرد که دو شهای مبارک آنحضرت را بحرکت آورد و آنحضرت خود را بر پیش زین می چسبانید و میفرمود اللهم لیس منی و لکن من عفیر یعنی خداوندا این از من نیست و لکن این خیلاء و تبختر از عفیر است من نیز چنین کردم ای عزیزان تفکر کنید که آن بزرگواران از خیلاء و نخوت رفتار الاغ اندیشه داشتند و بدرگاه خدا عذر می طلبیدند پس آنانکه بر اسبهای تازی نژاد خوش رفتار با نخوت و غنج و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین بر بندگان خود منت میدهند و غیر خود کسی را موجود نمیشمارند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آیا شرم نمیکنید که شما بر روی چهارپایان خود خوانده گی میکنید و آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود میگوید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرمود که چهارپای من هرگاه بسر رسیده زیرا که من هرگز بر زراعت کسی آن را نراندم و کشت و زار کسی را پامال نکردم **فصل پنجم در آداب پیاده رفتن** بعضی از احادیث آن در فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که تند راه رفتن حسن مؤمن را میبرد و در حدیث حسن از آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که زنان باید در کنار راه بروند و در میان راه نروند و در حدیث دیگر فرمود که سواره اولی است بمیان جاده راه رفتن از پیاده و پا برهنه اولیست بمیان راه از کسیکه کفش پوشیده است و در حدیث معتبر منقولست که امام زین العابدین علیه السلام چنان راه میرفتند که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته است میترسید که پرواز کند و دست راست آنحضرت بر دست چپ پیش می گرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هرکه راه رود بر روی زمین از روی خیلاء و تکبر لعنت کند او را زمین و آنچه در زمین است و آنچه در بالای زمین است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه که کوشش کنند امت من از رفتن در روشی که از ایشان چه بطلبند و از روی تبختر راه روند پروردگار من بعزت و جلال خود سوگند خورده است که ایشان را ببعضی دیگر عذاب کند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه امت من در رفتار تبختر کنند و دستها را کشیده و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه با عصا راه رود و بتواضع و شکستگی در سفر و حضر هر گامی که بر میدارد برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار گناه از او محو شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست گرفتن که از سنتهای پیغمبران است و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا در دست گرفتند تا آنکه خیلاء و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا چنانچه ایمن طرف میکند و شیطان ملعون را ذلیل و نحیف آید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست

منقولست که اگر مرد عاقلی باید بهر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی برای حرکت خود و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشد و باید که در راه رفتن پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجائب صنع الهی عبرت بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را بپوشی از چیزیکه در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستیکه مواضعی که در آن ذکر خدا کرده میشود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادب است و اکثر راهها کمینگاه شیطان است از فکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتن در طاعت خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خوشنودی خدا است بدرستیکه جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته میشود **فصل ششم در نگاه داشتن شتر و گاو و گوسفند** در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتیکه آدمی بکارد و درو کند و بوقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است فرمود شخصی که گوسفند چند داشته باشد و هر جا که آب و علف یابد آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود گاو که در بامداد و پیشین شیر میدهد گفتند بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود آنها که پا در گل فرو برده اند و در خشک سال میوه میدهند یعنی درخت خرما پس فرمود که نیکو مالی است درخت خرما که هرکه آن را بفروشد قیمتش از بابت خاکستری است که بر سر کوه بلندی در روز بادی ها کنند مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگری بخرد پرسیدند بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمود شخصی گفت چرا شتر را نفرمودید فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری از منزلت و صبح و شام خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند وقتیکه رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت میکند و بر پشت و شتر هرگاه شیطان است اگر رو کند پشت کرده و اگر پشت میکند پشت کرده است یعنی وقتیکه خوب است هم برای صاحبش نفعی ندارد و ضرر دارد گفتند یا رسول الله بعد از این شما در باب شتر فرمودید که نگاه خواهد داشت فرمود که همیشه بدبختان و فاجران هستند که آن را نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که نه عشر روزی در تجارت و یک عشر آن در نگاه داشتن گوسفندان است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بنگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پیشین نفعشان بشما میرسد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود که شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق علیه السلام بصفوان شتر دار فرمودند که شتری از برای من بخر و باید که بد صورت باشد که عمرش دراز تر است و در حدیث دیگر فرمود که شتران سرخ مو بخر که عمر شان کوتاه تر می باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که از میان قطار شتر مهربید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میانش هر شتری شیطانی هست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای اکرام خود شتری بصد اشرفی میخریدند و سوار میشدند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و گاو سید بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوش تر و سرفراز تر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو بود از شرم سر در زیر افکند و باین سبب هر گاوی چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان نمیکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که بخورید شیر و گوشت شتر را که فضله آدمی خورده و سواران مشوید تا چهل روز آن را علف بدهید و علما خوردن گوشت و شیر شتر را حرام میدانند و سوار شدن را مکروه میدانند و این حکم را در باب حیوانات دیگر هم فرموده اند پاک کردن آنها بآن پاک میشود که علف بخورانند بآنها در مدتی چند که برای هر یک مقرر شده است در کتابهای علما مذکور است **فصل هفتم در آداب خریدن و نگاه داشتن حیوانات** در حدیث معتبر از آن حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که هرگاه چهار پائی بخرد بر جانب چپ او رو بروی پیشانیش بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله احد و معوذتین و آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره و آخر سوره

بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی پس چون چنین کنید آن چهار پا ایمن ماند از
جمیع آنها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون کنیزی خواهی بخری بگو
اللهم انی استشیرک واستخیرک و چون حیوانی خواهی بخری بگو اللهم قدر لی اطولهن حیوة واکثرهن منفعة وخیرهن
عاقبة و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کرد که آیا دابه را بر رویش میتوان زد
فرمود که باکی نیست و رویش را داغ می توان کرد فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروه است چنانچه در حدیث موثق
منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر رویش باید کرد و در حدیث دیگر
فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود نهی از آنکه روی حیوانات را داغ کنند یا چیزی بر روی ایشان زنند
زیرا که تسبیح پروردگار می گویند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن روی گوسفندان فرمود که داغ بر گوش
ایشان بزنید و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندک شیری در پستان
بگذارید تا زود جمع شود و اگر تمام بدوشید شیر دیر بهم آید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و
آنچه از بینی ایشان بیرون می آید پاک کنید و نماز در طویله ایشان بکنید که گوسفند از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست که صفیر مکنید برای گوسفندان در وقت رفتن بصدا بزنید ایشان را برای برگشتن و در حدیث
معتبر منقولست که از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول
است که کراهت دارد خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن ایشان با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام در راهی گذشتند که حیوان نری را بر ماده می کشیدند در میان راه حضرت رو گردانیدند و فرمودند که
سزاوار نیست که چنین کنید که این منکر و قبیح است بلکه باید بجائی برند که مرد و زن نبینند و در حدیث معتبر
منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که دنبه گوسفند زنده می توان برید فرمود که اگر غرض تو این
باشد که مال خود را باصلاح آوری باکی نیست این میته است و از آن منتفع نمیتوان شد بدانکه مشهور در میان علماء و موافق
احادیث آنست که اگر بره یا بزغاله شیر خوک آنقدر بخورد که گوشت و استخوان از آن بسته شود گوشت آن حرام است
و هرچه از گوسفندان معلوم باشد که نسل آنست حرام است و هرچه معلوم نباشد حلالست و اگر چندی شیر خورده باشد
و باین حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروه است و کراهتش باین برطرف میشود که اگر شیر خورد هفت روز شیر
گوسفند را بخورد و اگر از شیر باز گرفته باشند تا هفته روز اگر علف دانه حلال باو بخورانند و در حدیث صحیح منقول
است که شخصی عریضه بخدمت امام علی نقی علیه السلام نوشت که زنی بزغاله ماده را شیر داده است تا آنکه از شیر باز
گرفته است آن بزغاله فرزندی بهم رسیده است و شیری دهد شیر آن را توان خورد در جواب نوشتند که فعل مکروهی
کرده است و باکی نیست بخوردن شیر آن **فصل هشتم در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات** در احادیث معتبره
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود مگر آنکه تسبیح کردن را
ضایع کنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم علیه
السلام برادرش را کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کردند میکنند و در حدیث دیگر منقول
است که حضرت یعقوب علیه السلام بفرزند خود گفت که زنا مکن مرغی که زنا کند پرهایش میریزد و از حضرت امام علی
علیه السلام منقولست که چون کرکس فریاد می کند می گوید که ای فرزند آدم هر روشی که زندگانی میکنی آخرش مرگست و باز که
صدا میکند میگوید ای دانای پنهانها و ای دفع کننده بلاها و طاوس میگوید بر خود ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم پس
بیامرز مرا و دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی و خروس میگوید هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ
خانگی میگوید که ای خداوند حق توئی و گفته تو حق است و واشه میگوید که ایمان آوردم بخدا و روز قیامت و کور کور
میگوید که توکل بر خدا کن تا ترا روزی دهد و عقاب میگوید که هر که اطاعت خدا کند بدبخت نمیشود و شاهین میگوید سبحان

سبحان الله حقا حقا و جغد میگوید دوری از مردم انس بخداست و کلاغ می گوید که ای روزی دهنده بفرست
روزی حلالی و کلنگ می گوید خداوندا نگاه دار مرا از شر دشمن و لکلک می گوید که هر که از مردم تنها باشد از آزار
ایشان نجات یابد و اردک میگوید آمرزش برای خواهم از خداوند و هدهد میگوید چه بسیار شقی است کسیکه معصیت
خدا کند و قمری می گوید ای دانای پنهانها و دبسی که شبیه بقمری است و سرخ رنگ است میگوید توئی خداوند
عزیز و نیست خدائی بجز او و کنجشک میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا از هر چیزیکه بخشم آورد خدا را و بلبل میگوید لا اله الا
الله حقا حقا و کبک می گوید نزدیکست حق نزدیکست حق و سمانی می گوید ای فرزند آدم چه غافلی از مرگ و فاخته
میگوید یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و سبزه قبا میگوید مولای من آزاد کن مرا از آتش جهنم و هوچه میگوید مولای من
قبول کن توبه جمیع گناهکاران را و قبول کن کبوتر خانگی میگوید اگر گناه مرا بیامرزی شقی و بدبخت خواهم شد و شتر
مرغ می گوید معبودی بغیر از خدا نیست پرستک سوره حمد میخواند و میگوید ای قبول کننده توبه توبه کاران ای
خداوند ترا است و بره می گوید که مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله می گوید که مرگ زود بمن رسید و گناهم سنگین و
بسیار شد و شیر میگوید که در بندگی خدا اهتمام باید کرد و گاو میگوید که دست از گناه بدار که تو در پیش خداوندی هستی
که او را نمی بینی و او همه را می بیند و او خداوند عالمیان است و فیل میگوید که برای دفع مرگ تو چاره سودی نمی دهد
میگوید یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله و شتر می گوید که منزه است پروردگاری که ذلیل کننده جباران است و نمر
او را راست میگوید که منزه است پروردگار ما منزه است و گرگ می گوید چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال
میگوید عذاب او و ویل برای گناهکاریست که بر گناه خود مصر باشد و سگ میگوید بس است معصیتها خدا برای خواری
و خرگوش می گوید هلاک میشوم و پلنگ می گوید منزه است پروردگاری که بسیار عزیز است به محض قدرت خود
او را و مار میگوید چه بسیار بدبخت است کسی که ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده بخشاینده و عقرب میگوید که بدی
چیز موحشی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه او را تسبیحی هست چنانچه خدا فرموده و ان من شیء الا یسبح
بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم یعنی چیزی نیست مگر آنکه خدا را تسبیح میگوید و بحمد و ثنا او مشتغل است و لکن شما نمی
فهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حیواناتی که مسخ شده اند دوازده صنفند
اما فیل پس پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشینی بود که دیوثی میکرد و خرگوش زنی بود
که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل جنابت و حیض نمیکرد و شب پره خرمای مردم را میدزدید و سهیل مردی بود که در یمن
عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم می گویند هاروت و ماروت از او فریب خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند
از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند اما سوسمار و چلپاسه گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی
علیه السلام چون مائده از آسمان نازل شد ایشان ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس یک گروه ایشان بدریا رفتند و دیگر
بصحرا اما عقرب مرد سخن چینی بود اما زنبور قصابی بود که ترازو زنی میکرد و در روایت دیگر منقولست که خروس مردی
که مردم با او عمل قبیح میکردند و سوسمار اعرابی بود که مال حاجیان را می دزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود
سحر کرد و دعموص سخن چینی بود که در میان دوستان جدائی می انداخت و مارماهی دیوث بود و شب پره خرمای
از درخت می دزدید و میمون یهود ایله بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و فتنه زنی بود که استهزاء به پیغمبران میکرد و شتر
از جمله مسخ شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل آمد و در برابر او استهزاء باو کرد بصورت شتر مسخ شد
چلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام می دادند و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث
دیگر منقولست که خارپشت مرد بد خلقی بود و در بعضی روایات وارد شده است که زهره و سهیل که مسخ شدند
ستاره نیستند بلکه دو جانورند در دریای محیط و در روایت معتبره وارد شده است که هر یک از بنی امیه که می
میرند بصورت چلپاسه مسخ می شوند و فرمود که هرگاه چلپاسه کشتی غسل بکن و در روایت معتبره منقولست که اینها

که مسخ شده اند زیاده از سه روز نمانده اند و مردند حقتعالی بصورت آنها حیوانی چند خلق فرموده که گوشت آنها حرام کرده تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن آنها مثل اعمال آنها نکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که حقتعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای آنکه بعد از پیغمبران اطاعت اوصیاء ایشان نکردند پس چهارصد صنف ایشان بصحرا رفتند و سیصد صنف ایشان بدریا رفتند

فصل نهم در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن

در احادیث معتبره منقولست که خیری نیست در کسی که نخواهد مال از حلال جمع کند که بآن مال روی خود را از سؤال حفظ نماید و قرض خود را ادا نماید و با خویشان خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید بدنیا بر آخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که ملعونست کسیکه بار عیال خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود برای چه میخواهی گفت برای آنکه خرج خود و عیال خود کنم و صله رحم کنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال را برای اینها کسب کردن طلب آخرتست نه طلب دنیا و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که ترا بگناه بدارد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام رسید در روز بسیار گرمی دید که آنحضرت بر دو غلام تکیه کرده و براه می روند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در این وقت از برای طلب دنیا بیرون آئید که مرگ در این حال شما را برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرگ در این حال برسد وقتی رسیده خواهد بود که مشغول اطاعت خداوند عالمیانم و کاری می کنم از برای خود و عیال خود را باز دارم از تو و از دیگران من از این می ترسم که مرگ برسد و من معصیت خدا باشم راست گفتی میخواستم ترا پندی گویم تو مرا پند گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حقتعالی خطاب نمود بحضرت داود علیه السلام که نیکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمی خوردی و بدست خود کسب کردی چون این خطاب رسید حضرت داود علیه السلام چهل روز گریست و حقتعالی باهن وحی نمود که نرم شو برای بنده من داود پس در دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره بدست خود می ساخت و بهزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطانست مگر نمیدانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تجارت میکرد و حقتعالی مدح میفرماید جماعتی که مردانی چند اند که غافل نمیکرداند ایشان را تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز می شد مشغول نماز میشدند و این بهتر است از کسیکه تجارت نکند و نماز در وقت بکند و در حدیث موثق منقولست که با آنحضرت عرض کردند که شخصی میگوید که در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته از برای من می آید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کس است که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی دهد با راحت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا بکنم برای تو و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت احوال شخصی پرسید گفتند که پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغولست گفتند در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود معاش بچه میکند عرض کردند بعضی برادران مؤمن باحوال او میرسند حضرت فرمود آنکسیکه روزی او را میدهد عبادتش بیشتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسیکه طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند روز قیامت روی او مانند شب ماه چهارده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که عبادت هفتاد جزو است بهترین آنها طلب حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد و مانده باشد از طلب حلال چون شب بسر آید آمرزیده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون در دکان را گشودی و متاع خود را ظاهر کردی آنچه بر تو است کرده دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول

صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که در حجة الوداع فرمود که روح الامین جبرئیل علیه السلام در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیرد مگر آنکه روزی مقدر خود را تمام بخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی مکنید و دیر رسیدن روزی باعث آن نشود که طلب کنید چیزی را از روزی بمعصیت خدا زیرا که حقتعالی روزی را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام نکرده پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال بهم میرسد و هر که پرده دری کند و از حرام بگیرد روزی او از حلال آن همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب او خواهند کرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس مبالغه مکنید در طلب روزی و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که خدا روزی مؤمنان را از جای چند مقرر فرموده که گمان ندارند زیرا که چون ندانند که روزی ایشان از کجا است دعا بسیار کنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترک کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی علیه السلام بشخصی فرمود که بامداد برو و بسوی چیزیکه موجب عزت تو است یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی مروید و این مطلب در عین الحیوة مذکور است

فصل دهم در آداب تجارت

از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که بر منبر فرمود که ای گروه سوداگران الفقه ثم المتجر والله که ربا مخفی تر است در میان شما از جای پای مورچه بر سنگ سخت و قسم دروغ مخورید که تاجر فاجر در جهنم است مگر حق بگیرد و حق بدهد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که مبایعه کند از پنج چیز اجتناب کند سود خوردن و عیب متاع پوشیدن و مدح کردن آنچه فروشد و مذمت آنچه خرد و در حدیث معتبر منقولست که امیر المؤمنین علیه السلام هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشتند و در بازار کوفه می گشتند و میفرمودند که مشغول معامله که میشوید اول خیر خود را از طلب فقه معامله را بعمل بکنید و کار را آسان مگیرید تا برکت یابید و مهربانی کنید با مشتریها و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره بگیرید و ستم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک ربا مروید و کیل و وزن تمام بدهید و در حدیث دیگر فرمود که منشینید در بازار مگر کسی که مسائل بیع را داند هر که بنادانی معامله کند در ربا فرو رود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در بامداد ببازار روید و چون بدر بازار رسید بگوید اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها حقتعالی ملکی با او موکل گرداند که او و متاع او را محافظت نماید تا بخانه برگردد پس ملک گوید امروز امان یافتی از شر بازار و اهل بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این بازار بامر خدا پس چون در دکان بنشیند بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک رزقا حلالا طیبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین کاذبة چون این دعا بخواند ملک موکل بگوید بشارت باد ترا که امروز در این بازار کسی بهره اش از تو افزون نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی و جمع آوردن گناهان را و برود می آید بسوی تو آنچه خدا روزی تو کرده است حلال و طیب و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام مرویست که چون داخل بازار شوی این دعا بخوان اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللهم انی اعوذ بک من ان اظلم او اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم انی اعوذ بک من شر ابلیس و جنوده و من شر فسقة العرب و العجم و حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقولست از آنحضرت که هر که داخل بازار یا مسجد بشود و یکمرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله برابر است با یک حج مقبول و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر که در بازار بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حقتعالی هزار هزار حسنه از برای او بنویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که داخل بازار شود و نظر کند بسوی ترش و تلخ آن و بگوید اللهم انی من فضلک و استجیر بک من الظلم و الغرم و المأثم و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که داخل بازار شود و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

اللهم انی اعوذ بك من الظلم والمائم والغرم حقتعالی بعدد ایجه در بازار است از سخن کوو غیر سخن کو ثواب برای او بنویسد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که یاد خدا در بازارها بکنید در وقتیکه مردم مشغول دنیا باشند که کفاره گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را از غافلین ننویسند و چون خواهی ما یحتاج خود را از بازار بخری در وقت داخل شدن بازار بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اعوذ بك من صفقة خاسرة و یمین فاجرة و اعوذ بك من بوار الایم و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر بعدد ایجه خداوند تعالی خلق کرده است تا قیامت بار ثواب کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خواهی متاعی از بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان اللهم انی اشتریته التمس فیه من خیرك فاجعل لی فیه خیرا اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقك فاجعل لی فیه رزقا و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام تو و متاع که میخریدند می نوشتند برکت لنا و محتمل است که مراد نوشتن یا نگفتن باشد و در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان یا حی یا قیوم یا دائم یا رؤف یا رحیم اسئلك بعزتك و قدرتك و ما احاط به علمك ان تقسم لی من التجارة الیوم اعظمها رزقا و اوسعها فضلا و خیرها عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له و فرمود که چون حیوانی یا بنده خواهی بخری بگو اللهم قدر لی فیها اطولها حیوة و اکثرها منفعة و خیرها عاقبة و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون خواهی چهار پائی بخری سه مرتبه این دعا بخوان اللهم ان کان اعظمها برکة و افضلها منفعة و میمونها ناصیة فیسر لی شرائها و ان کانت غیر ذلك فاصرفنی عنها الی الذی هو خیر لی منها فانك تعلم و لا اعلم و تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب و در روایت دیگر منقولست که چون خواهی که کاری بکنی و آفتاب بلند شده باشد که سایه بطرف شده باشد دو رکعت نماز بکن در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگوئی این دعا بخوان اللهم انی غدوت التمس من فضلك کما امرتنی فارزقنی من فضلك رزقا حلالا طیبا و اعطنی فیما رزقتنی العافیة غدوت بحول الله و قوته بغیر حول منی و لا قوة و لکن بحولك و قوتك و ابرء الیك من الحول و القوة اللهم انی اسئلك برکة هذا الیوم فبارك لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی را بربندی و نگاه داری آیة الکرسی بخوان و بنویس و در میان متاع بگذار و این دعا بخوان و آیة الکرسی بنویس و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون لا ضیعة علی من حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم چون چنین کنی ان شاء الله از هر بلائی محفوظ بماند و فرمود که اگر مالت تلف شود این دعا بخوان اللهم انی عبدك و ابن عبدك و ابن امتك و فی قبضتك ناصیتی بیدك تحکم فیما تشاء و تفعل ما ترید اللهم فلك الحمد علی حسن قضائك و بلائك اللهم مالك و ورزقك و انا عبدك خولتنی حین رزقتنی اللهم فالهمنی شکرك فیه و الصبر علیه حتی اصبت اللهم لا تحرمنی ثوابه و لا تحرمنی من خلفه فی دنیای و آخرتی انك علی ذلك قادر اللهم انا لك و بك و الیك و منك لا املك لنفسی نفعا و لا ضرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که بدترین بقعه های زمین بازارها است و بازارها میدان شیطان است هر صبح با مداد علم خود را در بازارها برد و کرسی خود را میگذارد و در میان نشیند و فرزندان خود را پهن کند یکی را بفرستد که برای ترازو و دیگری را بکیل و اکم کند و دیگری که برای دزد و دیگری را بسر المال و دروغ گویی بفرزندان خود میگوید که بر شما باد بجماعتی که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم علیه السلام و پدر شما زنده است پس اول کسیکه داخل بازار میشود شیطان داخل میشود تا آخر کسی که بیرون میرود بیرون برود و بهترین بقعه های زمین مسجدها است و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر بمسجد برود و دیرتر بیرون آید و در حدیث دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر بازار رود و دیرتر بیرون آید و در حدیث دیگر فرمود که از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که مجرب چیزی از مردم که کار بر ایشان بسته شده است سودا با ایشان برکت نمیدارد و در

ودر حدیث دیگر فرمود که با کردان مخالطه مکنید که ایشان گروهی اند از جنیان که حقتعالی پرده از ایشان برداشته است و در احادیث معتبره وارد شده است که معامله مکنید با جماعتی که مرضها و مکرها دارند ظلم ایشان بسیار خورده و در احادیث دیگر فرمود که با نوکیسه سودا مکنید که در میان مال و نعمت نشو و نما نکرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند سوال سودا مکنید و در حدیث دیگر فرمود که زنا نیست کسی که فریب دهد مؤمنی را و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از آب در شیر کردن و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف متاع خوش قماش مینماید و این غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود کسیکه بخرد که قسم بحقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که قسم بخورید اگر چه متاع را رواج میکند اما برکت را میبرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که کسیکه میفروشد متاع در روز بد و کسی که نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعون است فرمود که قافله که متاع آورد کسی از بیرون شهر استقبال نکند بگذارید که داخل شهر شوند و شهری وکیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه نشینان خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی دهد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام به اسحق بن عمار گفت که فرزند خود را بصرافی مده که صراف از ربا سالم نمی ماند و بکفن فروشی مده که سالم نمیماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی کفن فروش از کثرت آرزوی مرگ می کند و بسیار مردن او را خوش می آید و بگندم فروشی مده که سالم نمیماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی و قبالچی مده که در دم را از دلش برطرف می کند و کسی که سنگین دل است از خدا دور است و بسرده فروشی مده که بدترین مردم کسی است که مردم را بفروشد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمود که بخاله خود غلامی بخشیدم و نهی کردم از آنکه او را بصیاد یا حجامت کردن یا زرگری بدهد و در احادیث دیگر منقولست که اگر مزد حجامت اول شرط نکنند و آنچه بعد از حجامت بتوان کند باکی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولائی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد از ان مگیر گفت که کتابهای شعر و رساله ها و مثل اینها میخوانند اول شرط مزد خود را با ایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطیکه اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی را زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقولست که با نحضرت عرض کردند که سنیان میگویند که کسب معلم حرام است فرمود که دروغ گفته اند میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قران یاد نگیرند و اگر کسی دیه فرزند خود را بمعلم بخشد برای حلالست و بهتر است که اول شرط مزد نکنند و آنچه بدهند و در احادیث معتبره وارد شده است که چون قران فروشید کاغذ و جلد آن و تصدق فروختن نوشتن مکنید و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قران و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بهره دیده خود را از خواب ندهد آن کسب حرام است اگر چه عمل بر کراهت کرده اند شاید و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که هر که خود را به عنوان نوکری بمردم بر اجاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده و خود را از روزی محروم کردانیده است فصل یازدهم در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام را دیدکه در زمین خود کار میکرد و پاهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفت فدای تو شوم خدمتکاران بکجا رفته اند که شما خود این کار میکنید فرمود که با بیل در زمین کار کرده است کسی که بهتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المؤمنین و پدران من در زمین بدست خود کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حقتعالی برای پیغمبران خود شغل تخم و زراعت کردن را اختیار کرده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر دادن حیوانات قرار داده است تا از قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید و الله که مردم کاری از این حلالتر و پاکیزه تر نمیکنند و الله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید نشانید کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم و در حدیث معتبر

از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که بهترین اعمال زراعتست که از ان نیکوکار و بدکار میخورد برای تو استغفار
میکند اما بدکار از انچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از ان میخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که کیمیا بزرگ زراعتست و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کننده کار در کنجهای مردم میکارند و روز نیکوی
پاکیزه خدا کرامت فرماید و ایشان در قیامت جای که شان از سایر مردم بهترست و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان
را در ان روز مبارک مینامند و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت بر جماعتی گذشتند که شخم میکردند فرمودند که زراعت کنید
که حق تعالی بنام ویاند و از احراحجاجا باران میریاند و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بابیل در زمین زراعت میکردند و مزرعها آباد انی میکردند و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هسته خرما را به
اب دهن مبارک تر میکردند و بر زمین فرو می بردند و در ساعت سبز میشد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هزار غلام از کد
ید خود خریدند و ازاد کردند و در حدیث موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام دید که زیاده از سی
من شاه هسته خرما بار کرده اند پرسید که این ها چیست فرمود که صد هزار درخت خرما است انشاء الله پس نهال در
باغستان خود کشتند یکی از انها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقولست که گفت دیدم حضرت صادق علیه السلام که
جامه کهنه پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و عرق از پشت مبارک میریخت گفت فدای
تو شوم بده من کار کنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از افتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت
منقولست که شش خصلت است که مؤمن بانها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که
از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکنند و درختی که بکارد و آبی که جاری کند و سنتی که در میان مردم بگذارد که بعد از او
مردم بان عمل کنند و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که هیچ چیز را آدمی بعد از مرگ خود نمی گذارد که بر او دشوارتر باشد از زر
راوی گفت که چکند فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریه نوشته است که هر که زمین یا آب بفروشد
و بعوض آن زمین و آب منزل و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از ان

فصل دوازدهم در آداب زراعت کردن و درخت کشتن

بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت آدم علیه
السلام بر زمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل علیه السلام شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن آدم علیه
السلام گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل گفت که بگو اللهم اکفنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة والبسنی العافیة حتی
تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم بگیر و رو بقبله
بایست و بگو افرأیتم ما تحرثون ء انتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مباركا وارزقنا فيه السلامة پس آن
دانه را که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی بگو اللهم قد بذرت وانت الزارع فاجعله حبا متراكبا
و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشاندن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه بخوانند سبحان الله الوارث الباعث
انشاء الله خطا ندارد و در روایت دیگر فرمود وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان ومثل کلمة طیبة کشجرة طیبة
اصلها ثابت وفرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که یک قبضه از تخم
بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو ء انتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مباركا وارزقنا فيه السلامة
والتمام واجعله حبا مباركا ولا تحرمنی خیر ما ابتغی ولا تفتنی بما منعتنی بحق محمد وآله الطیبین پس آن قبضه را بپاش و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد درخت خرما خوب بار بر دارد و خرمایش نیکو شود ماهیهای کوچک خشک اکبر دو نیم
کوبیده کنند و در هر یکی اندکی بپاشند و باقی تر بر کیشه پاکیزه کنند و در میان درخت خرما جا دهند و در حدیث دیگر از انحضرت
منقولست که درخت میوه دار مزنید که عذاب بشما نازل شود و در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروه است پرسیدند که
درختهای دیگر را بریدن چونست فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چونست فرمود که درخت سدر که در بادیه باشد
بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهرها باکی نیست و حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که چون است بریدن درخت

سدر فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای او درخت انگور کشت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که باکی
نیست که عذره آدمی را در مزرعها بریزند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که حضرت عیسی علیه السلام
بشهری گذشتند در میوه های ایشان کرم بسیار بود در این باب بحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت خرما میکارید
اول خاک میریزید و بعد از ان آب میدهید باین سبب کرم در میوه بهم میرسد بعد از این اول آب بریزید و بعد از ان خاک بریزید
چون چنین کردند کرمها از میوه های شان برطرف شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که درخت سدر
را آب بدهد چنان است که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرد مگر آنکه میوه
داشت که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قائل شدند میوه نصف درختان برطرف شد پس چون با خدا شریک
قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب

باب چهاردهم در آداب سفر فصل اول در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر

از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که در حکمت آل داود علیه السلام نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفر یکه
توشه آخرت در ان حاصل شود یا سفر که باعث تعمیر امور معاش گردد یا سفر یکه از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد
و در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود باهل خود برگردید و در حدیث
صحیح منقولست که محمد ابن مسلم از حضرت صادق علیه السلام پرسید بر منی مردم که در انجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود
که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بهم چنین زمینی نرود که دینش در انجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که
شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کن فرمود که چه روزی میروید
گفت در روز دوشنبه از برای برکت آن روز زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه متولد شده حضرت
فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه متولد شدند هیچ روزی شوم تر از
روز دوشنبه نیست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در ان روز وفات کرد و وحی از آسمان از ما منقطع شد و در
ان روز حق ما را از ما قطع غصب کردند میخواهی خبر دهم ترا از روز دلانکنم بروز سهل آسانی که خدا در ان روز نرم کرد آهن را برای
حضرت داود علیه السلام گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز شنبه البته از خدای تعالی بجای خود
برگرداند و هر که کاری بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند از روزیست که آهن برای حضرت داود علیه السلام نرم شد
است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه سفر میرفتند و فرمودند
که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است
سفر کردن و سعی در حوائج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز باز ماند اما بعد از نماز از برای تبرک خوب
است و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که در
چهارشنبه آخر ماه سفر کند برود از جماعتی که بفال بد میدانند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا بر آورد و در بعضی
روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و در روز چهارم و پنجم و در روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیست و
چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست که روز چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوب
است و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض
شود رعایت روزهای هفته کردن اولیست زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که
هر که سفر کند یا زن بخواهد در حالی که ماه در عقرب باشد عاقبت خوب نیست

فصل دوم در دفع نحوستهای سفر بصدقه و دعا

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تصدق کن در هر روز که خواهی بسفر بروی و در حدیث
دیگر منقولست که از انحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح

از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که ...

بانک ملی ایران نگهبان پول شماست.

سری الف ۲۴۷۶۴۶

۶۹ سهام بانک اسلامی حسن شکری مقدم

(نام صاحب حساب) (شماره حساب) ۶۹

نسخه دوم

بدینوسیله تایید میشود که مبلغ مندرج درجدول زیر دریافت وبستانکار حساب جاری شما منظور گردیده است.

نام پرداخت کننده : حسن شکری مقدم

بانک ملی ایران شعبه

تاریخ	شماره ترتیب	مبلغ دریافت شده	شماره حساب
۴۲-۹-۰		۰۰.۰۰۲.۰۰۰	

توجه : رسیدهایی که جدول آنها بوسیله ماشین پرنشده است اعتبار ندارد.

نسخه دوم رسید برای پرداخت کننده

مشهد خیابان دکتر فاطمی ... میدان ۴۲ پلاک ۶ منزل حسن شاکری

... بعد از مرتن خود بمی‌گذارد که براو دشوارتر باشد از زر راوی گفت که چکند فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریه نوشته است که هر که زمین یا آب بفروشد و بعوض آن زمین و آب زمین و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن **فصل دوازدهم در آداب زراعت کردن و درخت کشتن** بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت آدم علیه السلام بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل علیه السلام شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن آدم علیه السلام گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل گفت که بگو اللهم اکفنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة و البسنی العافیة حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم بگیر و رو بقبله بایست و بگو افرایتم ما تحرثون ء انتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا وارزقنا فیه السلامة پس آن دانه را که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی بگو اللهم قد بذرت و انت الزارع فاجعله حبا متراکبا و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشاندن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه بخوانند سبحان الباعث الوارث انشاء الله ضرر ندارد و در روایت دیگر فرمود وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوانند و مثل کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که یک قبضه از تخم بگیرد و رو بقبله بایستد و سه مرتبه بگو ء انتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا وارزقنا فیه السلامة والتمام واجعله حبا مبارکا ولا تحرمنی خیر ما ابتغی ولا تفتنی بما منعتنی بحق محمد و آله الطیبین پس آن قبضه را بپاش و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که خواهد درخت خرما خوب بار بردارد و خرمایش نیکو شود ماهیهای کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هر شکوفه اندکی بپاشد و باقی را در کیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که درخت میوه دار را مزنید که عذاب بر شما نازل شود و در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروه است پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن چون است فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چون است فرمود که درخت سدر را در بادیه بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهرها باکی نیست و از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که چون است بریدن درخت

سدر فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای او درخت انگور کشت و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که باکی نیست که عذره آدمی را در مزرعه‌ها بریزند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که حضرت عیسی علیه السلام بشهری گذشتند که در میوه‌های ایشان کرم بسیار بود در این باب بآنحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت خرما میکارید اول خاک میریزید و بعد از آن آب میدهید باین سبب کرم در میوه بهم میرسد بعد از این اول آب بریزید و بعد از آن خاک بریزید چون چنین کردند کرمها از میوه‌های ایشان برطرف شدند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که درخت سدر را آب بدهد چنان است که مؤمن را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرد مگر آنکه میوه داشت که میتوانستند خورد چون مردم از برای خدا فرزند قائل شدند میوه نصف درختان برطرف شد پس چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب **باب چهاردهم در آداب سفر فصل اول در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر** از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در حکمت آل داود علیه السلام نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفری که توشه آخرت در آن حاصل شود یا سفری که باعث تعمیر امور معاش گردد یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه‌ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود باهل خود برگردید و در حدیث صحیح منقول است که محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام پرسید بر منی مردم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر باز چنین زمینی نرود که دینش در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کن فرمود که چه روز میروی گفت در روز دوشنبه فرمود از برای چه در روز دوشنبه میروی گفت از برای برکت آن روز زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه متولد شده حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه متولد شدند و هیچ روز شومتر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز وفات کرد و وحی از آسمان از ما منقطع شد و در آن روز حق ما را از ما قطع و غصب کردند میخواهی خبر دهم ترا و دلالت کنم بروز سهل آسانی که خدا در آن روز نرم کرد آهن را برای حضرت داود علیه السلام گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز شنبه البته خدای تعالی بجای خود برگرداند و هر که کاری بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت داود علیه السلام نرم شده است و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه بسفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مکروه است سفر کردن و سعی در حوائج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز باز مانند اما بعد از نماز از برای تبرک خوب است و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند برخلاف جماعتی که بفال بد میدانند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا برآورد و در بعضی روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و روز چهارم و پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیستم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقول است که روز چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوب است و در روایت دیگر منقول است که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولیست زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقول است که هر که سفر کند یا زن بخواهد در وقتی که ماه در عقرب باشد عاقبت خوب نیست **فصل دویم در دفع نحوستهای سفر بصدقه و دعا** در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که تصدق کن در هر روز که خواهی بسفر بروی و در حدیث دیگر منقول است که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح

از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که بهترین اعمال زراعتست که از ان نیکوکار و بدکار میخورد برای نیکوکار استغفار می کند اما بدکار از انچه میخورد او را لعنت می کند و حیوانات و مرغان نیز از ان میخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کیمیای بزرگ زراعتست و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کننده کارندگان گنجهای مردم اند میکارند و روزی نیکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جای که شان از سایر مردم بهترست و منزلت ایشان از دیگران نزدیکترست و ایشان را در ان روز مبارکان مینامند و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت بر جماعتی گذشتند که شخم می کردند فرمودند که زراعت کنید که حق تعالی بشما میرساند زراعت را چنانچه باران میرساند و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بابیل در زمین زراعت می کردند و مزرعها آبادان می کردند و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هسته خرما را به اب دهن مبارک تر می کردند و بر زمین فرو می بردند و درست سبز می شد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هزار غلام از کد ید خود خریدند و ازاد کردند و در حدیث موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام دید که زیاده از سی من شاه هسته خرما بار کرده اند می برند پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار درخت خرما است انشاء الله پس نهال ها را در باغستان خود کشتند یکی از انها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقولست که گفت دیدم حضرت صادق علیه السلام که جامه کهنه پوسیده بود ندو بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و عرق از پشت مبارکش میریخت گفت فدای تو شوم بده من کار کنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از افتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که شش خصلت است که مؤمن بانها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکنند و درختی که بکارد و آبی که جاری کند و سنتی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم بان عمل کنند و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که هیچ چیز آدمی بعد از مرگ خود نمی گذارد که براو دشوارتر باشد از زر راوی گفت که چکند فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریه نوشته است که هر که زمین یا آب بفروشد و بعوض ان زمین و آب مزرع دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از ان **فصل دوازدهم در آداب**

زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت آدم علیه السلام بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل علیه السلام شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن آدم علیه السلام گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل گفت که بگو اللهم اکفنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة و البسنی العافیة حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم بگیر و رو بقبله بایست و بگو افرأیتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا و ارزقنا فیه السلامة پس آن دانه را که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی بگو اللهم قد بذرت و انت الزارع فاجعله حبا متراکبا و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشاندن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه بخوانند سبحان الله الوارث الباعث انشاء الله خطا ندارد و در روایت دیگر فرمود که وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوانند و مثل کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که یک قبضه از تخم بگیرد و بقبله بایست و سه مرتبه بگو ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا و ارزقنا فیه السلامة و التمام و لجعله حبا مبارکا و لا تحرمنی خیرها ابتغی و لا تفتنّی بما منعتنی بحق محمد و آله الطیبین پس آن قبضه را بپاش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد درخت خرما خوب بار بردارد و خرمایش نیکو شود ماهیهای کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هر شکوفه اندکی بپاشد و یا قدری بر گیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که درخت میوه دار مزنید که عذاب بشما نازل شود و در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروه است پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن چونست فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چونست فرمود که درخت سدر در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهرها باکی نیست و حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که چونست بریدن درخت

سدر فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای او درخت انگور کشت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که باکی نیست که عذره آدمیزاد در مزرعها بریزند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...

... شده و شنبه بیست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز وفات کرد و وحی از آسمان از ما منقطع شد و در ان روز حق ما را از ما قطع و غصب کردند و منحوسترین ... در روز سهل آسانی که خدا در آن روز نرم کرد آهن را برای حضرت داود علیه السلام گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز شنبه البته او را خدای تعالی بجای خود برگرداند و هر که کاری بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند از روزیست که آهن برای حضرت داود علیه السلام نرم شد است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه سفر می کردند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است سفر کردن و سعی در حوائج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز باز ماند اما بعد از نماز از برای تبرک خوب است و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند برود از جماعتی که بفال بد می دانند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا بر آورد و در بعضی روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و روز چهارم و پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیستم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست که روز چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوب است و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولیست زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشترست و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر کند یا زن بخواهد در وقتی که ماه در عقرب باشد عاقبت خوبی نبیند **فصل دویم در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا** در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تصدق کن در هر روز که خواهی بسفر بروی و در حدیث دیگر منقولست که از انحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در گروهی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح

سفر خود به تصدق بکن و هر وقت که خواهی بدر رود و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم
نظری کردم و طالعها را شناختم و در خاطرم مخلید در بعضی از ساعات بعضی کارها الخیاتی کرزم کردن در این باب بخدمت
حضرت موسی علیه السلام شکایت کردم فرمود که هرگاه در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی که می‌بینی و برو که حقتعالی ضرر
آن را از تو دفع می‌کند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در اول روز تصدق بکند حقتعالی نحوست آن
روز را از او دفع می‌کند و در حدیث دیگر منقولست که چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام به بعضی از مزرعهای خود می‌خواستند
بروند میخریدند سلامتی خود را از خدا بآنچه میسر شد از تصدق و این تصدق قرار در وقتی می‌دادند که باد زر کار بی کار می‌شدند
چون خدا آنحضرت را بسلامت می‌گردانید شکر و حمد الهی می‌کردند و تصدق می‌کردند به آنچه میسر می‌شد و در حدیث حسن منقولست
که عبد الملک بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده‌ام و کاری می‌خواهم بکار برم بطالع نظر می‌کنم
می‌بینم که در طالع شری هست می‌نشینم و ترک آن می‌کنم و اگر طالع نیکی می‌بینم می‌روم حضرت فرمود که آن حاجت بر آورده می‌شود آیا
حکم بنجوم می‌کنی گفت بلی فرمود که کتابهای نجوم را بسوزان و سید بن طاوس رحمه الله روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفر شوی
در وقت چند که سفر کردن در آن اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن سوره حمد و معوذتین و آیة الکرسی و سوره انا
انزلناه و آخر آل عمران ان فی خلق السماوات والارض تا آخر سوره بخوان پس بگو اللهم بک یصول الصائل و یطول الطائل ولا
حول لکل ذی حول الا بک ولا قوة لکل ذی قوة الا منک اسالک بصفوتک من خلقک و خیرتک من بریتک محمد نبیک و عترته وسلالته
علیه وعلیهم السلام صل علیه و علیهم و اکفنی شر هذا الیوم و ضره وارزقنی خیره و یمنه واقض لی فی منصرفاتی بحسن العافیة وبلوغ
المحبة والظفر بالامنیة و کفایة الطاغیة الغویة و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة وعصمة من کل بلاء ونقمة وابدلنی
فیه من المخاوف امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد ولا یحل بی طارق من اذی العباد انک علی کل شیء
قدیر والامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
هفت چیز است که اگر در راه بر مسافر ظاهر شود برای او شومست کلاغی که فریاد کند از جانب راست و سگی که دم اعلم کرده و گرگی
که بر دم خود نشسته باشد و بر رو او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و آهوئی که از جانب راست و بیاید و از جانب
چپ او برود و جغدی که فریاد کند و زن پیر سفید موی که رو برو او بیاید و ماده الاغی که گوشش بریده باشد پس کسی که از دیدن
اینها ترسی در خاطرش بیابد بگوید اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک چون این را بگوید ضرری باو نرسد
و در روایتی منقولست که چون پیش از سفر تصدق کنی در وقت تصدق این دعا بخوان اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و
سلامة سفری و من معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام
علی المرسلین والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید و من کل شیطان
مرید بسم الله دخلت بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته او نسیته
اللهم انت المستعان علی الامور کلها و انت الصاحب فی السفر والخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا واطو لنا الارض وسیرنا
فیها بطاعتک و طاعة رسولک اللهم اصلح لنا ظهرنا و بارک لنا فیما رزقتنا وقنا عذاب النار اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر
و کابة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل والمال والولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم اقطع عنی بعده و مشقته واصحبنی فیه واخلفنی
فی اهلی بخیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

فصل سیم در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن سید بن
طاوس ره روایت کرده است که چون اراده سفر نماید سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن و در وقت غسل بگوید بسم الله
و بالله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و علی ملة رسول الله والصادقین عن الله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم
طهر به قلبی واشرح به صدری و نور به قبری اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و شفاء من کل داء و آفة و عاهة و سوء مما
اخاف واحذر و طهر قلبی و جوارحی و عظامی و دمی و شعری و بشری و مخی و عصبی و ما اقلت الارض منی اللهم اجعله لی شاهدا یوم حاجتی

و فقری و فاقتی الیک یا رب العالمین انک علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
منقولست که هیچ خلیفه آدمی در اهلش بهتر نمی‌گذارد از آنکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد پس بگوید
اللهم انی استودعک نفسی واهلی ومالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمة عملی و ابن طاوس گفته است که در دو
رکعت اول قل هو الله و در رکعت دویم انا انزلناه بخوان و در حدیث معتبر منقولست که چون حضرت امام محمد باقر علیه
السلام اراده سفر می‌کردند عیال خود را در سفره جمع می‌کردند و این دعا می‌خواندند اللهم انی استودعک الغداة نفسی واهلی
و ولدی و شاهدنا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک اللهم لا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا
من عافیتک و فضلک و سید بن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که بعد از نماز این دعا بخوان اللهم انی استودعک الیوم نفسی
واهلی ومالی وولدی و من کان منی بسبیل الشاهد منهم والغائب اللهم احفظنا فی رحمتک ولا تسلبنا فضلک انا الیک راغبون
اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کابة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل والمال والولد فی الدنیا والآخرة اللهم انی اتوجه
الیک طلبا لمرضاتک و تقربا الیک فبلغنی ما اؤمله وارجوه فیک و فی اولیائک یا ارحم الراحمین و اگر خواهی این دعا هم بخوان
اللهم خرجت فی وجهی بلا ثقة منی لغیرک ولا رجاء یأوی بی الیک ولا قوة اتکل علیها ولا حیلة الجأ الیها ولا ملجأ الجأ الیها
الا طلب رضاک و ابتغاء رحمتک و تعرضا لثوابک و سکونا الی حسن عائدتک و انت اعلم بما سبق لی فی علمک فی وجهی مما احب
واکره اللهم اصرف عنی مقادیر کل بلاء و مقضی کل لأواء وابسط علی کنفا من رحمتک ولطفا من عفوک و سعة من رزقک
و تماما من نعمتک و جماعا من معافاتک و وفقنی فیه یا رب جمیع قضائک علی موافقة هوای و حقیقة املی وادفع عنی ما
احذر و ما لا احذر علی نفسی مما انت اعلم به منی واجعل ذلک خیرا لآخرتی و دنیای مع ما اسالک ان تخلفنی فیمن خلفت وراءی
من ولدی واهلی ومالی واخوانی و جمیع خزانتی بافضل ما تخلف فیه غائبا من المؤمنین فی تحصین کل عورة و حفظ
کل مضیعة و تمام کل نعمة و دفاع کل سیئة و کفایة کل محذور و صرف کل محذور و صرف کل مکروه و کمال ما یجمع لی الرضا
والسرور فی الدنیا والآخرة ثم ارزقنی ذکرک و شکرک و طاعتک و عبادتک حتی ترضی و بعد الرضا اللهم انی استودعک
الیوم دینی و نفسی و اهلی ومالی و ذریتی و جمیع اخوانی اللهم احفظ الشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم
اجعلنا فی جوارک ولا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من نعمة و عافیة و فضل و در حدیث معتبر منقولست که چون حضرت
صادق علیه السلام اراده سفر می‌کردند این دعا می‌خواندند اللهم خل سبیلنا واحسن مسیرنا واعظم عافیتنا و در روایت دیگر منقولست
که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اراده سفر می‌نمودند این دعا را می‌خواندند در وقتی که می‌خواستند متوجه شوند
اللهم بک انتشرت والیک توجهت و بک اعتصمت وانت ثقتی و رجائی اللهم اکفنی ما اهمنی و ما لا اهتم له و ما انت اعلم
به منی اللهم زودنی التقوی واغفر لی و وجهنی الی الخیر حیث ما توجهت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
منقولست که هر که اراده سفر نماید بر در خانه خود بایستد و بجانبی که اراده دارد که متوجه شود پس بگوید اللهم احفظنی
واحفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل حقتعالی حفظ کند او را و آنچه با او است و سلامت
دارد او را و آنچه با او است و سید بن طاوس ره روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح فاطمه علیها السلام بخواند
و سوره حمد و آیة الکرسی بجهت پیش رو و بخواند پس بگوید اللهم وجهت وجهی الیک خلفت اهلی ومالی و ما خولتنی وقد
وثقت بک فلا تخیبنی یا من لا یخیب من اراده ولا یضیع من حفظه اللهم صل علی محمد و آل محمد واحفظنی فیما غبت عنه ولا تکلنی
الی نفسی یا ارحم الراحمین اللهم بلغنی ما توجهت له و سبب لی المراد و سخر لی عبادک و بلادک وارزقنی زیارة نبیک و ولیک امیر
المؤمنین والائمة من ولده و جمیع اهل بیته علیه و علیهم السلام و مدنی منک بالمعونة فی جمیع احوالی ولا تکلنی الی نفسی
ولا الی غیری فاکل واعطب و زودنی التقوی واغفر لی فی الآخرة والاولی اللهم اجعلنی اوجه من توجه الیک و این دعا نیز بخواند
بسم الله وبالله و توکلت علی الله واستعنت بالله والجأت ظهری الی الله و فوضت امری الی الله رب آمنت بکتابک الذی
انزلت و بنبیک الذی ارسلت لانه لا یأتی بالخیر الهی الا انت ولا یصرف السوء الا انت عز جارک و جل ثناؤک و تقدست

اسما ؤك وعظمت الاؤك ولا اله غيرك بدرستيكه در روايتي وارد شده كه هر كه صبح از خانه بيرون آيد واين دعا بخواند بلا باو نرسد تا شام بخانه بر كردد وهر كه در شام بخواند واز خانه بيرون رود بلائي باو نرسد تا صبح كه بخانه بر كردد ودر روايت ديكر وارد شده است كه چون حضرت صادق عليه السلام بسفر ميرفتند اين دعا ميخواندند اللهم احفظني واحفظ ما معي وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك الحسن بالله استفتح وبمحمد صلى الله عليه واله اتوجه اللهم سهل لي كل حزونة وذلل لي كل صعوبة واعطني من الخير كله اكثر مما ارجو واصرف عني من الشر اكثر مما احذر في عاقبته يا ارحم الراحمين واين دعا نيز ميخواندند اسال الله الذي بيده ما دق وجل وبيده اقوات الملك كله ان يهب لنا في سفرنا امنا ايمانا وسلامة واسلاما وفقها وتوفيقا وبركة وهدى وشكرا وعافية ومغفرة وعزما لا تقاد ذنبا واز حضرت امير المؤمنين عليه السلام منقولست كه چون كسي بسفر بيرون رود بكويد اللهم انت الصاحب في السفر والحامل على الظهر والخليفة في الاهل المال والولد پس بايد از دعاها كه از براي از خانه بيرون آمدن وسوار شدن در فصلهاي سابق كذشت بخواند پس چون سوار شود بكويد الحمد لله الذي هدانا للاسلام ومن علينا بمحمد واله سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمين اللهم انت الحامل على الظهر والمستعان على الامر اللهم بلغنا بلاغا تبلغ به الى خير بلاغا تبلغ به الى رحمتك ورضوانك ومغفرتك اللهم لا ضير الا ضيرك ولا خير الا خيرك ولا حافظ غيرك **فصل چهارم در آداب بيرون رفتن وبيان چيزي چند كه بايد با خود بردن** در حديث معتبر از حضرت امير المؤمنين عليه السلام منقول است كه حضرت رسول صلى الله عليه واله وسلم فرمود كه هر كه بسفر رود وبا خود بردارد عصائي از چوب بادام تلخ واين آيات بخواند حق تعالي او را ايمن كرداند از هر سبع وزنده واز هر دزد واز هر صاحب زهري تا باهل خود بر كردد وبا او هفتاد وهفت ملك باشند كه از براي او استغفار كنند تا بر كردد وعصا را بر كنارد واين است آيات ولما توجه تلقاء مدين قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل ولما ورد ماء مدين وجد عليه امة من الناس يسقون ووجد من دونهم امراتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال رب اني لما انزلت الي من خير فقير فجاءته احديهما تمشي على استحياء قالت ان ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين قالت احديهما يا ابت استاجره ان خير من استاجرت القوي الامين قال اني اريد ان انكحك احدى ابنتي هاتين على ان تاجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما اريد ان اشق عليك ستجدني ان شاء الله من الصالحين قال ذلك بيني وبينك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان علي والله على ما نقول وكيل ودر روايت ديكر از آنحضرت منقولست كه هر كه خواهد كه زمين در زير پاي او پيچيده شود با خود عصائي از بادام تلخ بردارد ودر حديث ديكر فرمود كه حضرت آدم مرض شديدي بهم رسانيد واو را وحشتي عارض شد جبرئيل عليه السلام فرمود كه چوبي از درخت بادام تلخ جدا كن وبسينه خود بچسبان چنين كرد حق تعالي وحشت او را دفع كرد بدانكه از جمله چيزها كه بايد با خود در سفر داشته باشد تسبيح تربت حضرت امام حسين عليه السلام چنانچه منقولست كه حضرت صادق عليه السلام بعراق تشريف آوردند مردم نزد آنحضرت كرد آمدند وپرسيدند كه ميدانيم كه تربت حضرت امام حسين عليه السلام شفاي هر دردي است آيا باعث ايمني از هر خوفي نيز ميشود فرمود كه هر كاه كسي خواهد كه او را از هر چيزي ايمن كرداند تسبيح از تربت آنحضرت بكيرد وسه مرتبه اين دعا بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامك وجوارك المنيع الذي لا يطاول ولا يحاول من شر كل طارق وغاشم من سائر خلقك وما خلقت الصامت والناطق في جنة من كل مخاوف بلباس سابغة حسنة وهي ولاء اهل بيت نبيك محتجزا من كل قاصد الي الاذية بجدار حصين الاخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم جميعا موقنا بان الحق لهم ومعهم ومنهم وفيهم وبهم اوالي من والوا واعادي من عادوا واجانب من جانبوا واعذني اللهم بهم من كل شر ما اتقيه انا جعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون وتسبيح را ببوسد وبر هر دو چشم بكذارد وبكويد اللهم اني اسالك بحق هذه التربة المباركة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق ابيه وامه واخيه وبحق ولده الطاهرين اجعلها شفاء من كل داء وامانا من كل خوف وحفظا من كل سوء اكر در صبح چنين كند در امان خدا باشد تا شام

واكر در شام چنين كند در امان خدا باشد تا صبح ودر روايت ديكر منقولست كه هر كه از پادشاهي يا غير او ترسد چون از خانه بيرون رود چنين كند حرزي باشد براي او از شر ايشان ودر فصول خواتيم كذشت انكشترها كه مناسبت در سفر با خود داشته باشد ودر حديث معتبر از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه ضامنم براي كسيكه عمامه بر سر بسته واز خانه بيرون رود آنكه سالم باهل خود بر كردد ودر روايت معتبر ديكر از حضرت امام موسى عليه السلام منقولست كه من ضامنم براي كسيكه اراده سفر داشته باشد تحت الحنك داشته باشد وعمامه بر سر ببندد دو سر عمامه را در زير تحت الحنك ببندد از دزد وغرق شدن وسوختن بر نخورد ودر حديث معتبر از حضرت امام رضا عليه السلام منقولست كه حضرت رسول صلى الله عليه واله وسلم فرمودند كه هر كه روز شنبه از خانه بيرون رود وعمامه سفيد بر سر داشته باشد كه تحت الحنك داشته باشد هر اينه اكر بر دو برزد كوهي از انجا بكند هر اينه بعمل آيد ودر حديث معتبر منقولست كه حضرت لقمان با پسر خود كفت كه اي فرزند چون بسفر روي شمشير وكمان واسب وموزه وعمامه ورشتها كه ضرور باشد ومشك آب وسوزن وخياطه با خود بردار وزاد وادويه كه تو واصحاب تو بدان محتاج باشيد بردار ودر روايت ديكر منقولست كه چون حضرت رسول خدا صلى الله عليه واله وسلم بسفر ميرفتند شيشه روغن وسرمه دان ومقراض وآينه ومسواك وشانه وريسمان وچيز يكه بآن كفش بخيه كنند وتسمه نعلين همراه داشتند واز جمله تعويذاتي كه در سفر مناسبت تعويذي است كه مروي است كه در دسته شمشير حضرت رسالتپناه صلى الله عليه واله وسلم تعبيه شده بود واين است بسم الله الرحمن الرحيم يا الله يا الله يا الله اسالك يا مالك الملوك الاول القديم الابد الذي لا يزول ولا يحول انت الله العظيم الكافي لكل شيء محيط بكل شيء اللهم اكفني باسمك الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد واحجب شرورهم وشرور الاعداء كلهم وسيوفهم وباسهم والله من ورائهم محيط اللهم احجب عني شر من ارادني بسوء بحجابك الذي احتجبت به فلم ينظر اليه احد من شر فسقة الجن والانس ومن شر سلاحهم من الحديد ومن كل ما يتخوف ويحذر ومن شر كل ما انت به عليم وعليه قدير انك على كل شيء قدير وصلى الله على محمد واله وسلم تسليما وعوذه كه در ميان عمامه كذارند قيل لا تخف انك من الامنين لا تخف نجوت من القوم الظالمين لا تخف انك انت الاعلى لا تخافا انني معكما اسمع وارى لا تخاف دركا ولا تخشى الذي اطعمهم من جوع وامنهم من خوف فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم والله خير حافظا وهو ارحم الراحمين ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين عوذه كه بر جهار پاي سواري بندد اللهم احفظ على ما لو حفظه غيرك لضاع واستر على ما لو ستره غيرك لشاع واجعل على ظلا ظليلا تؤتيه به كل من رامني بسوء ونصب مكرا وهيا لي مكروها حتى تعود وهو غير ظافر بي لا هو ولا در على اللهم احفظني كما حفظت به كتابك المنزل على قلب نبيك المرسل اللهم انك قلت وقولك الحق انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون واز حضرت صادق عليه السلام منقولست كه هر كه سوره عبس را در كاغذ سفيد بنويسد وهمراه خود بكذارد كه رود با خود نكاه دارد در آن راه بغير از نيكي نبيند واز مفسدان آن راه محفوظ ماند **فصل پنجم در آداب توشه برداشتن در سفر وآداب سفر كردن** از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه چون بسفر رويد سفره با خود برداريد وطعامهاي نفيس در آن سفره بكذاريد واز حضرت رسول صلى الله عليه واله وسلم منقولست كه از شرف مرد آن است كه توشه خود را نيكو كرداند هر كاه بسفر رود ودر حديث ديكر منقولست كه حضرت امام زين العابدين عليه السلام چون بسفر حج يا عمره ميرفتند از بهترين توشه ها بر ميداشتند مانند لوز وشكر وقاووت ترش وشيرين واز حضرت صادق عليه السلام منقولست كه نان در ميان توشه خود بردار كه باعث بركت ميشود ودر حديث ديكر منقولست كه حضرت امام موسى عليه السلام نظر كردند به سفره كه در آن حلقه ها از برنج بود فرمودند كه اين حلقه ها را بكنيد وحلقه هاي آهن بكنيد بكذاريد تا جانوران داخل سفره نشوند ودر حديث ديكر منقولست كه حضرت صادق عليه السلام از بعضي اصحاب خود پرسيدند كه بزيارت قبر امام حسين عليه السلام ميرويد كفتند بلي فرمود سفره با خود ميبريد يا نه كفتند بلي فرمود كه اكر بزيارت قبرهاي پدران يا مادران خود برويد چنين خواهيد كرد كفتند بلي حضرت فرمود سفره

مبر بد عرض کردند پس چه چیز بخوریم فرمود که نان با شیر یا ماست و در حدیث دیگر فرمود شنیدم که جمعی هستند که چون بزیارت حضرت امام حسین علیه السلام میروند با خود سفره بر میدارند که در میان آن بزغاله بریان و حلواهست اگر بزیارت قبر دوستان خود بروند چنین نمیکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که بهترین خرج کردنها نزد خدا میانه روی است و خدا اسراف را دشمن میدارد مگر در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست که صفوان از حضرت صادق علیه السلام پرسید که من اهل خود را با خود بحج میبرم و خرج خود را در کمر میبندم حضرت فرمود که بلی پدرم می گفت از قوت مسافر است که نفقه خود را حفظ کند و در حدیث دیگر منقولست که دیگری بآنحضرت عرض کرد که در راه مکه درهمی که در آن صورتها نقش کرده اند با خود دارم و انها را در همیانی کنم و در کمر میبندم در حال احرام فرمود که باکی نیست خرجیست و اعتماد تو بعد از خدا با اوست **فصل ششم در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت با ایشان** در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که کسیکه تنها سفر رود ملعون است و در احادیث معتبره منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی هر که تنها بسفر رود که شیطان با یک کس است و از دو تا دورتر است یا علی شخصی که تنها بسفر میرود گمراه است و دو کس که میروند گمراه اند و سه کس مسافرند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد آنحضرت پرسید که در راه مصاحب تو که بود گفت تنها بودم فرمود که اگر من پیشتر ترا دیدم ترا نیکو تادیب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که یک کس شیطان است و دو تا دو شیطان اند و سه نفر مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که هر که تنها به سفر رود بگوید ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنی علی وحدتی و ادّ غیبتی و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که اول رفیق بهم رسان پس بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق نمی میشوند مگر آنکه محبوبترین مردم نزد خدا و آنکه ثواب بیشتر باو دارد آنست که مدارا با رفیقش بیشتر میکند و در حدیث دیگر فرمود که بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند مگر آنکه صداهای ایشان در بلا باشد پس از این احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه نفرند و اگر ایشان هفت یا کمتر زیاده از هفت نفر خوب نیست در رفیقان هم توشه و هم سفر و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که سنت است که رفیقان هم توشه او کل خرجهای خود را در آورند و برای یکدیگر بگذارند که این بیشتر باعث خوشنودی خواطر و نیکی اخلاق ایشان میشود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که مصاحبت مکن در سفر با کسیکه فضیلت ترا بر خود نداند چنانچه تو از فضیلت او بر خود میدانی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مصاحبت و رفاقت کن با کسیکه تو باو زینت یابی و مصاحبت مکن با کسیکه او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم کمالات از او توانی نمود و در حدیث دیگر از شهاب منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که شما میدانید که حال و توانگری مرا و احسان که با برادران خود میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه مکه و بر ایشان توسعه کنم و بسیار خرج میکنم فرمود ای شهاب چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن بگشائی و ایشان هم بگشایند بر ایشان ضرر میرسد و پریشان میشوند و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشان است پس رفاقت با جماعتی کن که مثل تو باشند در توانگری و توانائی و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر مصاحبت با مثل و مانند خود مصاحبت و رفاقت کن و با کسی رفیق مشو که خرج ترا بکند که این موجب خواری مؤمن است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق مسافر بر رفیقان آنست که چون بیمار شود سه روز از برای او توقف کنند و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند از جماعتی که با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار و پریشان هست مالدار میتواند خرج انها کشید فرمود اگر بطیب نفس راضی باشند باکی نیست و در روایت دیگر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و از انها کمتر است و انها خرج خود را بیرون می آورند و او مثل انها خرج نمیتواند کرد فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند با کسی رفیق شو که مثل تو باشند و در احادیث معتبره منقولست که از ما نیست کسیکه با مصاحبش نیکو مصاحبت نکند و با رفیقانش نیکو رفاقت نکند و با کسی که نان خورد

حق نمک را رعایت نکند **فصل هفتم در بیان سایر آداب سفر** در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت لقمن علیه السلام پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان زیاد بکن در کارهای خود و در کارهای ایشان و برروی ایشان تبسم بسیار بکن و در توشه خود سخی و کرم باش در میان ایشان و چون بطلبند جواب بگو کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان کن و سه چیز بر ایشان غلبه کن بسیاری خاموشی و بسیاری نماز و جوانمردی کن در هر چه با خود داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو طلبند بامر حقی گواهی ده و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن در رای خود را با ایشان تا تامل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا آنکه در آن بر خیزی و بنشینی و بخوری و نماز کنی در اثناء این احوال فکر خود در مشورت ایشان بکار فرمائی زیرا که هر که خیرخواهی خود را برای کسی که با او مشورت کند خالص نگرداند حق تعالی رای و عقل او را از او سلب کند و امانت را از او بر میدارد و هرگاه ببینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هرگاه ببینی که رفیقان کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق کنند یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بکن بده و بشنو سخن کسیرا که از تو بزرگتر باشد و هرگاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سؤال کنند بلی بگو و نه مگو که نه گفتن علامت عجز است و موجب ملامت و چون راه را گم کنید حیران بایستید فرود آئید و اگر در راه مقصود شک کنید بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت ببینید و اگر یک کس را ببینید خبرها از او مپرسید و مصلحت از او مپرسید که یک شخص در بیابان انگر ترا بشک می اندازد و شاید جاسوس دزدان باشد که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها و قرینه‌ها ببینید که من نمی‌بینم زیرا که عاقل بدیده خود نظر کند بسوی چیزی آنچه حق است از او می‌شناسد و حاضر چیزی چند می‌بیند که غایب نمی‌بیند ای فرزند چون وقت نماز در آید از برای امری از امور تاخیر مینداز و نماز را بجا آور و راحت بیاب که نماز قرضی است هرگاه بیشتر ادا کنی سبکبار می‌شوی و نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهارپا خواب مکن که زود باعث زخم پشت او می‌شود و این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در میان کجاوه باشی که ممکنت باشد بخوابی برای سستی مفاصل چون نزدیک شود از چهارپای خود فرود آئی که از چهارپا یاور تو است و ابتدا کن بعلف دادن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون خواهید که فرود آئید پس اختیار کنید از بقعه‌های زمین مکانی را که خوش رنگ‌تر و مکانش نرم‌تر و پر گیاه‌تر باشد و چون فرود آئی پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی بسیار دور برو و چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بکن پس زمین را وداع کن و سلام کن بر او و بر اهل آن زمین که هر بقعه از زمین را اهل چند از ملئکه هست که اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر آنکه قدری از آن را تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادامی که سوار باشی و بر تو باد تفکر کردن و یاد خدا کردن که مشغول کاری باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتی که تنها و پیاده باشی و تنها در اول شب راه مرو و نصف آخر شب راه رو و تنها که در راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مروت در حضر خواندن قرآنست و همنشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت کردن بر نمازهای جماعت و اما مروت سفر پس توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و برخاستن و نشستن بسیار یاد کردن است و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مروت سفر بسیاری توشه برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن آن بجمعی که رفیق تو اند و آنکه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای ایشان که بر انها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکن در چیزی که خدا را بخشم نیارد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند چیزی چند که در سفر دیده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که توشه مسافر حدی خواندن است و خواندن شعر چند که در آن فحشی و باطلی نباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون با جماعتی رفیق شوی مگو این جا فرود آئید که در میان ایشان کسی هست که این کار را بکند اگر تو با ایشان بگذاری و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که اعانت کند مومن مسافری را حق تعالی از او هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا بر دارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم زدن

در اخرت از او بر دارد و در وقتیکه از شدت ها هوای قیامت سینه های مردم گرفته باشد **فصل هشتم در آداب راه رفتن و فرود آمدن** در احادیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم منقولست که چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت جوئید بشتاب رفتن که ولمندکی بر طرف می کنند و در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم بربندید و بر بر کم و شکم بر بندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان شود و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم منقولست که طرف بامداد و پسین راه روید و در روایت معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم منقولست که بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زمین را در شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سفر کردند در آخر شب حرکت کردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم منقولست که چون در شب فرود آئید در سفر راهها فرود آئید نزد میائید و در شکم دره و خانه فرود میائید که محل درنده کان و ماران است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در میان رود خانه فرود میائید که مبادا سیلاب بیاید و بر شما ضرر برساند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم منقولست که حق تعالی مدارا کردن را دوست دارد و یاری میکند بر آن پس چون حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود آئید اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد تند برید و اگر پر گیاه باشد منزل بمنزل بروید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر در زمین خشک و بی گیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین پر آب و علف روید بتانی و مدارا روید و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم منقولست که چون راه کم کنید بجانب راست میل کنید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که در سفر راه را گم کند بگوید که یا صالح اغثنی بدرستی که از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد چون صدای شما را می شنود جواب میگوید و راه نمائی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون راه کم کنید کمی فریاد کن یا صالح یا صالح ارشدنی نهایة الی الطریق رحمکم الله راوی حدیث گفت که ما در سفر راه گم کردیم شخصی گفت که از ما دور شد و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت صدای همسری شنیدم که گفت راه از جانب راست است اندک مسافتیکه رفتیم راه را یافتیم و آن هم این یزید که از ثقات اصحاب ائمه است علیهم السلام روایت کرده است که گفت ما در یکسالی در سفر مکه معظمه راه را گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را نیافتیم پس چون روز سیم شد که آبی بر داشته بودیم آخر شد پس جامه های احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط کردیم در این حال شخصی از رفیقان ما برخواست و فریاد کرد یا ابا عبد الحسن یا صالح پس کسی از دور جواب داد پرسیدیم که کیستی خدا ترا رحمت کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم ایمان آورده اند و کسی بغیر از من از آنها نمانده است و کار من اینست که گم شده را براه می رسانم ما همه جا از پی صدای او رفتیم تا براه رسیدیم **فصل نهم در بیان دعاهائی که در سر راه و منازل باید خواند** در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم در سفرها سرا شیب می رفتند سبحان الله میگفتند و چون سفر بالا می رفتند الله اکبر میگفتند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم منقولست که هر که برود خانه پائین رود پس بگوید لا اله الا الله والله اکبر حق تعالی پر کند آن رود خانه را از برای او از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله والله اکبر بگو چون در بلندی بالا روی بلندیها بتحمید و تکبیر رو و آنست تا منتهای زمین به لا اله الا الله والله اکبر بگویید و در حدیث معتبر دیگر منقولست که دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم چیزی بما تعلیم کن که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آئید و نماز خفتن بکنید و بعد از آن پهلو بر رخت خواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه را بخوانید و آیة الکرسی را بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ مانید چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان روانه شدند چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند و خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و آیة الکرسی خواندند پس دزدان غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون نزد ایشان آمد در دور دیوار دید و از ایشان اثری نیافت چون بدزدان خبر داد ایشان

نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد نزد ایشان آمدند و پرسیدند که شما دیشب کجا بودید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم بتفحص شما بغیر از دو دیوار چیز دیگر ندیدیم شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم تسبیح فاطمه علیها السلام و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند بروید که دیگر دزد بر شما دست نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت صلی الله علیه و اله وسلم منقولست که هر که در سفری و منزلی فرود آید که از درنده کان بترسد این دعا را بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شئ قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع چون این دعا بخواند ایمن گردد از شر درنده کان تا از منزل بار کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که خواهد داخل شود بموضعی که خوف داشته باشد این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون ببیند آن شخص را آن چیز را که از آن بیم دارد آیة الکرسی بخواند و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه در سفر بیاد زیبا بانی باشی که از جنیان یا غیر ایشان ترسی داشته باشی دست راست خود را بر سر بگذار و با واز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السماوات والارض طوعا و کرها والیه یرجعون و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین تا آنکه نیکی آن منزل ترا روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که چون اراده داخل شدن شهری داشته باشی چون نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی اسئلک خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بر شهری مشرف شوی نظرت بر آن بیفتد بگو اللهم رب السماوات السبع و ما اظلت و رب الارضین السبع و ما اقلت و رب الریاح و ما ذرت و رب الشیاطین و ما اضلت اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد اسئلک من خیر هذه القریة و ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیاطین در میان محملها و کجاوه ها بدر می آیند و شتران را رم میدهند پس از برای دفع ایشان آیة الکرسی بخوانید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در سفر باشد و از دزدان و درنده کان می ترسد بر اسپ خود بنویسد لا تخاف درکا و لا تخشی تا ضرر انها باذن الهی از او بر طرف شود راوی گفت که من در سفر حج رفتم و در میان بیابان جمعی از اعراب آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان بودم این آیه را بر یال اسپ نوشتم پس بحق خداوندی که حضرت رسول را برسالت فرستاده است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بامامت فرستاده است که حق تعالی چشمهای ایشان را از من کور کرد و ایشان ضرری از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و اله وسلم بسفر میرفتند و شبی شد این دعا را میخواندند یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله من اسد و اسود و من شر الحیة و العقرب و من شر ساکن البلد و من والد و ما ولد اللهم رب السبع السماوات و ما اظللن و رب الارضین السبع و ما اقللن و رب الریاح و ما ذرین و رب الشیاطین و ما اضللن اسالک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسالک خیر هذه اللیلة و خیر هذا الیوم و خیر هذا الشهر و خیر هذه السنة و خیر هذا البلد و اهله و خیر هذه القریة و اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بالله من شرها و ما فیها و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و سید بن طاوس روایت کرده است که هر گاه کسی برتلی یا بلندی بالا رود بگوید الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله رب العالمین لک الشرف علی کل شرف و در اد عیه منقولست که هر گاه در راه از دشمنان و از دزدان ترسد این دعا بخواند الخذ بنواصی خلقه والسابق بها الی قدرته والمنفذ فیها حکمه و خالقها و جاعل قضائها غالبا انی مکید و لقوتک علی من کادنی تعرضت فان علت خلت بینی و بینهم و لا تدلک ما ارجو ان تسلمنی الیهم غیر ما بی من نعمتک یا خیر المغیرین لا تجعل احدا مغیرا نعمتک التی انعمت بها علی سواک و لا تغیرها انت و ربی و قدری الذی نزل بی تحل بینی و بین شرهم بحق ما به تستجیب الدعا یا الله رب العالمین و از برای

دفع دشمنان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که این دعا را بخوانند اللهم انی اعوذ بك من اصحاب فی سلطانك اللهم انی اعوذ بك ان افتقر فی غناك اللهم انی اعوذ بك ان اضیع فی سلامتك اللهم انی اعوذ بك ان اغلب والامر لك وان حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون غولان بر شما بر خورند در راه اذان نماز بگوئید و سید بن طاوس روایت کرده است که چون در منزل فرود آئید بگوئید بگوئید اللهم انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد و سوره حمد و هر سوره که خواهد بخواند از سورهای کوچک پس بگوید اللهم ارزقنا خیر هذه البقعة واعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحببنا الی اهلها وحبب صالحی اهلها الینا پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له وان محمدا عبده ورسوله وان علیا امیر المؤمنین علیه السلام والائمة من ولده ائمة اتولاهم واتبرء من اعدائهم اللهم انی اسئلك خیر هذه البقعة واعوذ بك من شرها اللهم اجعل اول دخولنا صلاحا واوسطه فلاحا وآخره نجاحا و کفعمی گفته است هرگاه در منزل خود از جانوران زمین ترسی اید این دعا را بخوان که از جمله دعاهای سفر است یا ذارئ من فی الارض کلها لعلمك بما یکون مما ذرات لك السلطان علی کل من دونك انی اعوذ بقدرتك علی کل شیء من الضر فی بدنی من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب یا خالقها بفطرتها ادراها عنی واحجزها ولا تسلطها علی وعافنی من شرها وباسها یا الله العلی العظیم احفظنی بحفظك واجرنی بجوارك الوافی فی ترکیبها یا رحیم و شیخ طبرسی ذکر کرده است که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا طلب حفظ و حمایت الهیه و وداع کن آن موضع که هر موضعی را اهلی از ملائکه است پس بگوید السلام علی ملائکة الله الحافظین و علی عباد الله الصالحین ورحمة الله وبرکاته

فصل دهم در آداب سفر و گذشتن از پلها و جسرها در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مکروه است بدریا سوار شدن برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است کسی که بدریا سوار شود برای تجارت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی که بکشتی سوار شود برای تجارت دین خود را در معرض تلف در آورده است و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت تلاطم و هیجان و در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم و چون دریا موج اید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی موج اشاره کن و بگو قری بقرار الله واسکنی بسکینة الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در بعضی از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو بسم الله اسکن بسکینة الله وقری بوقار الله واهدی باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله راوی گفت که من مکرر بکشتی سوار شدم در وقت تلاطم و امواج دریا با اینکه حضرت فرموده بود خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانکه گویا هرگز نبوده است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که از غرق شدن ترسد بگوید بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملك الحق وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون از غرق شدن ترسد بگوید الله الذی نزل الکتاب بالحق وهو یتولی الصالحین وما قدروا الله حق قدره تا آخر و در حدیث دیگر منقولست که چون خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت کن یا بگو اللهم العن ظالمی آل محمد پس بگوید بسم الله وبالله والصلوة علی محمد رسول الله وعلی الصادقین من آله اللهم احسن مسیرنا واعظم اجورنا اللهم بك انتشرنا والیك توجهنا وبك آمنا وبحبلك اعتصمنا وعلیك توکلنا اللهم انت ثقتنا ورجاؤنا وناصرنا لا تحل بنا ما لا نحب اللهم بك نحل وبك نسیر اللهم وخل سبیلنا واعظم عافیتنا انت الخلیفة فی الاهل والمال انت الحامل فی الماء وعلی الظهر وقال ارکبوا فیها بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون اللهم انت خیر من وفد الیه الرجال فانت سیدی اکرم مقصود وقد جعلت لکل وافد تحفة فاسئلك ان تجعل تحفتك ایای فکاك رقبتی من النار واشکر سعیی وارحم مسیری من اهلی بغیر من منی علیك بل لك المنة علی اذ جعلت لی سبیلا الی زیارتك والیك وعرفتنی فضله احفظنی فی لیلی ونهاری حتی بلغتنی

هذا

هذا المکان وقد رجوتك فلا تقطع رجائی وامّلتك فلا تخیب املی ولتجعل مسیری هذا کفارة ذنوبی یا ارحم الراحمین سید بن طاوس گفته است که اگر مطلبش از کشتی نشستن باشد عبارت تغییر بدهد آنچه مناسب مقصود خود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بر پلها که هر جسری و پلی شیطانی است چون بانجا برسید بسم الله بگوئید تا از شما دور شوند و در حدیث دیگر منقولست که چون قدم خود را بر جسر یا پلی گذارد بگو بسم الله ادحر عنی الشیطان الرجیم

فصل یازدهم در آداب مشایعت و آداب استقبال مسافران و آداب برگشتن ایشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مؤمنی را وداع میکردند میفرمودند رحمکم الله وزودکم التقوی ووجهکم الی کل خیر وقضی لکم کل حاجة وسلم لکم دینکم ودنیاکم وردکم سالمین الی سالمین یعنی خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری را توشه شما دارد و شما را بهر خیری متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را بر آورد و دین و دنیای شما را سالم دارد و شما را بسلامت برگرداند بسوی جمعی که ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مسافری را وداع میکردند دستش را میگرفتند و میگفتند احسن الله لك الصحابة واکمل لك المعونة وسهل لك الحزونة وقرب لك البعید وکفاك المهم وحفظ لك دینك وامانتك وخواتیم عملك ووجهك لکل خیر علیك بتقوی الله استودع الله نفسك سر علی برکة الله و در روایات دیگر منقولست که در این وقت میفرمود که استودع الله دینك وامانتك وخواتیم عملك ورحلك الخیر حیثما توجهت وزودك التقوی وغفر لك الذنوب و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود اللهم اغفر لنا ما اذنبنا وهما نحن المذنبون وثبتنا وایاهم بالقول الثابت فی الآخرة والدنیا وعافنا وایاهم من شر ما نخاف فی عبادك وبلادك فی سنتنا هذه المستقبل وعجل نصر آل محمد وولیهم واخز عدوهم عاجلا و در حدیث معتبر منقولست که مسافر سنت است که چون از سفر برگردد برادر مؤمن خود را تحفه بطلبد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون کسی از سفر آید برای اهل خود تحفه بیاورد اگر چه یک سنگی باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم میفرمودند با کسی که از مکه می آید بگو تقبل الله منك واخلف علیك نفقتك وذنبك غفر لك و در حدیث دیگر منقولست که کسی که دست در گردن حاجی بکند در وقتیکه با گرد راه برسد چنانست که حجر الاسود را بوسیده است و در روایت دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوار آنست که مشغول کاری نمیشود تا غسل کند رد و دو رکعت نماز بکند و بسجده رود و صد مرتبه شکر الهی بگوید و چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم او را به سینه خود چسبانید و میان دو چشم اش را بوسید و اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از ایشان از سفر میآمد یکدیگر را دست در گردن او می کردند و در احادیث معتبره وارد شده است که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحب است و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد و در روز ماه مبارک رمضان روزه میتوان خورد

فصل دوازدهم در آداب اسب تاختن و تیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقه و گرو بستن جایز نیست مگر در اسب و الاغ و استر و فیل و تیر اندازی و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم اسبان بگروه تاختند و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمینا بیست و یک مثقال نقره باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که سواری بکنید و تیر اندازی بکنید و تیر اندازی کردن را دوست دارم از سواری کردن و فرمود که هر لهو و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن و با زن خود بازی کردن که اینها حق است بدرستیکه یکتیر که در راه خدا بیندازند حق تعالی سه کس را بهشت داخل گرداند آنکسیکه این تیر را ساخته است و آن کسیکه آن تیر را بجهاد کننده بخشیده است و آنکسیکه آن تیر را بجهاد انداخته است و در حدیث معتبر منقولست که ملائکه میگریزند و در هنگام گرو بستن لعنت میکنند کسی را که این کار میکند مگر در شتر و فیل و دوانیدن و استر و الاغ دوانی یا تیر اندازی یا شمشیر و نیزه بازی و بدانکه گرو و دوانیدن در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل جایز است و گرو

بستن یا کبوتر پرانی که کدام یک دورتر بروند یا بر کشتی راندن که دو کشتی کرو (کرو) آب بدوانند یا انکه دو کس کرو ببندند که بدوا
کد کدام یک پیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بزمین بزند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست الا انکه
کروی به بندند خلافست وجایز بودن اینها قوی تر است خصوصا در کشتی گرفتن که در بعضی از احادیث دلالت بر جایز
بودن می کند چنانچه در حدیث معتبر منقولست که شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بخانه حضرت فاطمه علیها السلام
آمد و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام با آنحضرت بودند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بان دو نور
دیده خود فرمودند که برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه علیها السلام پی کاری
بیرون رفته چون بر گشتند شنیدند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید که ای حسن بر حسین او را بر زمین زن حضرت
فاطمه علیها السلام فرمود که ای پدر عجیب است که بزرگتر را از عقب میفرمائی که کوچکتر را بر زمین افکند حضرت فرمود که ای دختر اینک
جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بینداز من در برابر او چنین میگویم و در فقه الرضا مذکور است که زنهار چوگان بازی مکن که در
حال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در انحال چماق بر او بیلدا و همراه جهنم میرود و بدانکه
در گرو بستن مطلقا شرطست که اینهاییکه قرار میکنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد پس اگر از برای آن کسی قرار کنند که پس مانده
است جایز نیست و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارفست که دو کس با
یکدیگر کرو می بندند و دو کس دیگر تیر میاندازند یا اسب میتازند اگر اینها از بیت المال مسلمانان قرار کنند که هر که پیشتر برود یا
بیشتر بزند این قدر بدهند جایز است و همچنین اگر کسی مالی بدر آورد و بگوید این مال از کسیست که پیشتر برود از این دو
کس که نام میبرند جایز است و همچنین جایز است که اندو کسی که میتازند هر یک مالی بدر آورند و بگویند که این هر دو مال از آن است که
پیشتر برود و بهتر انست در گرو دو زائد نبود موافق مشهور میان علما چند شرطست اول انکه تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی که در آن
میتازند که اسب سواران در این مسافت پیشی گیرد و برده است دوم انکه مالی که در آن گرو بر آن میبندند مقدار و جنس او معلوم
باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلا یا غیر آن سیم آنکه حیوانی که هر یک بر آن سوار میشوند معین کنند بدیدن و
به تعیین اعتقاد انست که اگر تعیین آن باوصاف بکنند جایز است چهارم انکه هر یک از اینها محتمل باشد بحسب عادت که برد یکی
کیرد پس اگر حیوان یکی از اینها بسیار لاغر باشد یا حیوان بسیار تند و فربهی که معلوم باشد عادت که بر او پیشی نمیتواند گرفت جایز نیست
پنجم انکه آن دو حیوان که میتازند یک جنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو استر مثلا که اسب با استر یا الاغ یا فیل یا شتر بتازند
جایز نیست موافق مشهور میان علما ششم انکه هر دو را بیکبار بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جایز نیست موافق
مشهور میان علما هفتم انکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بآن مسافت مانده شوند هشتم انکه اینهائیکه میتازند مردان باشند نه
زنان نهم انکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط خلافست و اظهر انست اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده
باشد جایز است و دو اسب که با یکدیگر بتازند در میان عرب هر یک نامی دارند انکه از همه پیشتر رود مجلی گویند و پستتر از آن را مصلی
گویند و بعد از ان را تالی گویند و بعد از ان را بارع گویند و بعد از ان مرتاح و بعد از ان حظی و بعد از ان عاطف و بعد از ان
مؤمل و بعد از ان لطیم و دهم را فسکل گویند که از همه پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند بغیر از فسکل و اگر از
ده اسب بیکبار تا آخر میدان برسند از برای هر یک چیزی نخواهد بود و بدانکه کرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در تیر انداختن
چند چیز شرطست بحسب مشهور میان علما اول انکه تعیین کنند که چند تیر را برده است دوم انکه چند تیر را در میان تیر بنهیم
انکه تعیین کنند که چه نحو بخورد بر نشانه یکی از اینها که بعد از این بیان خواهیم کرد چهارم انکه تعیین کنند که از نشانه چه قدر دور
باشند پنجم انکه تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع اثر از ماج خانه ششم انکه کمان و تیر هر دو از یک جنس باشند و در این
شرط خلاف کرده اند و اقوی شرط نبودن است اما اتفاقی است که در کار نیست که کمان و تیر معین را شرط کنند که مکرر در عوض بیست
تیر پنج تیر را مثلا هم بزند برده است و اگر هر یک پنج تیر زده اند هیچ یک نبرده اند مخالطه آن است که شرط کنند که در عوض بیست تیر
مثلا پنج زده اند که بدهند و اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری بزند برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی یازده

تیر بر ایشان بزند و یکی ده تیر زده باشد انکه یازده تیر زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر بزند و دیگری سیزده هیچ یک نه
برده اند و احوط ان است که در اول یکی از این دو صورت تعیین نکنند تا بی خلاف صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه
بچند قسم می باشد اول حابی یعنی اول بزمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد دوم خاصر یعنی یکی از دو جانب نشانه
متصل شود سیم خارق که نشانه را زخم کند و در او فرو نرود چهارم خاسق که نشانه را زخم کند و بند شود پنجم مارق که بر نشانه
بخورد و از طرف دیگر بدر رود ششم خارم که پهلوهای نشانه را بدرد و در میان نشانه فرو رود پس باید که در اول شرط
کنند که بکدام نحو که بزند برده است و اگر شرط کنند که به پهلوی نشانه بزند باز برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان
بزند که از جانب دیگر بجهد برده است و همچنین هر که پستتر شرط کنند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکوتر شرط کنند و پستتر بزند
نبرده است و باید دانست که در تیر انداختن و گرو و اینمحلها باشد یعنی کسیکه با ایشان شریک نباشد داخل شود و اگر ببرد حصه
بگیرد و اگر ببازد چیزی ندهد و بهتر انست که هر دو مال ببرند و آورند برای گرو بستن که چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط انست
که در اول صیغه بگویند که یکی از اینها این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در آورد و دیگری قبول کند و سنت که در
هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان ورود شرجهاد در راه خدا و تقویت دین اسلام
و ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله وسلم اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختن و امثال آن را گرو بسته میشود از مال خود میدادند
و در روایت دیگر منقولست که بر صد و پنجاه و چهار مثقال نقره گرو بسته اند و چون از جنگ تبوک بر میگشتند با اسبان
تند شتر بگرو دوانیدند و جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله وسلم از لهو و بازی مبرا بودند بلکه آن برای تقویت دین اسلام
و تحریص مردم بر جهاد فی سبیل الله بود با کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار
محفوظ باشند و جهاد یکه در زمان غیبت امام باشد انست که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از
مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیایند بر این جماعت واجبست که جهاد کنند و دفع اینها و اگر کشته شوند شهید باشند
و اگر اینها عاجز باشند بر جمیع مومنان واجبست که مدد ایشان بکنند در دفع کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و شمشیر بر اهل حق کلید
بهشت و بر اهل باطل کلید جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم منقولست که بهشت را دری است
که آن را در گاه مجاهدان گویند اینها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی آن در میروند و می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه ایشان را
مرحبا میگویند و فرمود که حق تعالی مرا عزیز کردانیده است بسم اسبان و سنان نیزه های ایشان و فرمود صلی الله علیه و آله و
سلم که جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یک قطره باران بر او رسد یا بر سر او برسد ثواب شهادت
در نامه عملش نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست که لشکر معاویه در زمان حضرت امیر المومنین علیه السلام بر انبار که
محلی است در حوالی کوفه غارت کردند آنحضرت خطبه خواند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه شود بدرستیکه جهاد کردن دری
از درهای بهشت است که حق تعالی برای مخصوصان دوستان خود گشوده است و نعمتی که برای ایشان ذخیره
کردانیده است و جهاد زره حفظ نماینده خداست و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بر آن حق تعالی بر آن
جامه ذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرو گیرد و خوش نبود از او دور کند و در دیده ها حقیر و بیمقدار شود و راه اندیشه
در دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و بالا و انصاف و عدالت سلوک نکند بدرستیکه من شما را مکرر خواندم بجهاد این گروه
و شب و روز آشکار و پنهان گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان بجنگ شما آیند قبول نکردید و الله که هر گروهی که
در دیار و مملکت ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بیمقدار میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید و بیکدیگر حواله
کردید تا آنکه غارتها بر شما آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معاویه با لشکرش با انبار آمده و حسان
را کشته و حربه ها لشکر شما را که در مرز بودند بیرون کرده و شنیده ام که شخصی از ایشان بخانه زن مسلمانی یا کافر ذمی میرفته و دست

رنج و خلخال وزر این و رای کنده است و چاره بجز تضرع و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است
پس برگشتند از جاهای غنیمت با مال فراوان و هیچ یک از ایشان جراحتی بر نداشته و خونی از ایشان بر زمین نریخته شد که پس
اگر مرد مسلمانی بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حسرت و حزن و تاسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد
بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را میمیراند و غمها را جمع میکند از جمعیت این جماعت بر دین باطل خود و پراکنده گی شما از دین
حق پس بدحالی شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت می آورند و شما بر ایشان غارت
نمیبرید و بجنگ شما می آیند و شما بجنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا می کنند و شما راضی می شوید اگر در تابستان میگویم
جنگ بروید میگوئید که عین شدت گرما است مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم که بروید میگوئید که عین
شدت سرما است مهلت ده تا سرما کم شود و هر گاه شما از سرما و گرما می گریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت شما مردمانی
چند اید که عقلهای طفلان و زنان دارید کاش شما را هرگز ندیده بودم و شما را نمی شناختم و دل مرا پر از خشم کردید وای مرا ضایع
کردید قریش میگویند پسر ابوطالب شجاعت اما علم جنگ را نمیداند کو از من داناتر است بجنگ و کو از من بیشتر جنگ کرده است
هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی که فرمانش نبرند چه رای بکار برد و
در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و از اموجب نصرت و یاری کرداینده و الله که دین و
دنیا بر اصلاح نمی آید مگر بجهاد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که پیغام جهاد کننده را بر
اهلش برساند چنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید
که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما می شود **خاتمه در بیان بعضی از آداب متفرقه و فواید نافعه**
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار است شیعیان ما در بعضی از کارها فراموش می کنند گفتن بسم الله
الرحمن الرحیم پس حق تعالی ایشان را امتحان میکند ببلائی تا متنبه شوند و یاد آورند شکر الهی و ثنا بر او و از پس حق تعالی بسبب
آن بلاها محو می نماید از ایشان منقصت آن تقصیری که از ایشان صادر شده است پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح
نماید به بسم الله الرحمن الرحیم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حق تعالی حضرت آدم علیه السلام را نهی
فرمود از خوردن میوه آن درخت بهشت گفت بلی پروردگارا و ان شاء الله نگفت پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون
آمد پس حق تعالی فرمود پیغمبر را و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله و اذکر ربک اذا نسیت پس یعنی فرمود
که مگو هر چیز را که ابتدا می کنم فردا مگر آنکه مقید بمشیت الهی است که بگوئی اگر خدا بخواهد و یاد کن پروردگار خود را هرگاه
که فراموش کنی یعنی هر گاه که گفتن ان شاء الله را فراموش کنی در هر وقت که بخواطرت بیاید بگو اگر چه بعد از یکسال باشد و در
حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که نه چیز است که کردن آنها موجب غلبه فراموشی است خوردن
سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه رفتن میان دو زن
و شپش انداختن و حجامت کردن در گودی پشت کردن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که سه چیز است که حافظه را
زیاد می کند مسواک کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن و در حدیث معتبر منقولست که روزی آنحضرت علیه السلام غمگین
شدند فرمودند که نمیدانم بچه سبب غمگین شده ام بر عتبه در نشسته ام و در میان گله گوسفندان نگذشته ام و زیر جامه را ایستاده
نپوشیده ام و دست و رو را بدامن جامه پاک نکرده ام و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ده چیز است که اندوه را برطرف میکند
راه رفتن و سوار شدن و سر در زیر آب کردن و بسبزه زار نظر کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر تراشیدن
با خطمی و نظر بر روی زن مقبوله کردن و با مردان سخن گفتن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چند چیز است که باعث
توانگری میشود اما آنها که موجب فقر و پریشانی میشود تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت
بول کردن چیز خوردن و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن
و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب و دروغ

بسیار خوردن و گفتن و غنا و خواننده گی شنیدن و مرد را که در شب سؤال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن
و با خویشان بد کردن و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال می شود نماز پیشین و پسین و نماز خفتن را با یکدیگر کردن و
نماز صبح و عصر را تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و پیش خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران خود
قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در امانت نکردن و سخن حق و راست گفتن و در گفتن
مؤذن اذان از پی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسیکه نعمتی بر این کس داشته باشد
کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزه ها که از سفره بریزد خوردن و هر که هر روز سی مرتبه
سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها پریشانی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که در مدح اهل بیت علیهم السلام یک بیت شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند و
در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت علیهم السلام بگوید حق تعالی برای او در بهشت
شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و جمیع ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیایند و در حدیث
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که شکم کسی پر از چرک و ریم باشد بهتر است از آنکه پر از شعر باشد و
در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از چیز خوردن در حال جنابت و فرمود که
مورث پریشانی است و نهی فرمود از کندن ناخن بدندان و مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مسجدها و از خوردن
نیم خورده موش و فرمود که مسجدها را راه مکنید که از دری در آئید و از در دیگر بدر روید مگر آنکه دو رکعت نماز بگذارید و
نهی کرد از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه دار و در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده
چیزی بخورند و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود که هر که در فضائی غسل بکند باید حذر
باشد که عورتش گشوده نشود و نهی کرد از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک جمع می شود و نهی فرمود از بول
کردن در آب ایستاده که باعث بر طرف شدن عقل می شود و نهی فرمود از آنکه کسی با یک تای نعلین راه رود یا ایستاده
نعلین بپوشد و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش محاذی آفتاب و ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الخلا شوید
اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و نهی فرمود از گریه بلند و نوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی
جنازه ها و نهی فرمود از آنکه محو کنید چیزی از قرآن را با آب دهن و بنویسید و نهی فرمود از خواب دروغ گفتن و فرمود
که هر که چنین کند حق تعالی او را تکلیف می کند که بر جو گره بزند و او نتواند کرد و بآن سبب معذب باشد و نهی فرمود
از ساختن صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد حق تعالی او را تکلیف کند که جان در او بدمد و نتواند و نهی فرمود
که حیوانی را باتش بسوزانند و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار می کند و نهی فرمود از آن
که مؤمنی خواهد چیزی بخرد و با یکدیگر بیاید و بگوید که من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع ارزانتر بخر
و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این باشد لال بودن فرزند و فرمود که خاکروبه را
شب در خانه مگذارید و زود بیرون برید که شیطان در آن جای گیرد و نهی فرمود از آنکه شب کسی بخوابد با دست آلوده
بطعام پس اگر چنین کند ملامت نکند مگر خود را و نهی فرمود از آنکه کسی استنجا کند با سرگین یا استخوان و نهی فرمود
از آنکه زن بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند او را ملائکه آسمانها و هر که بر او بگذرد
از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا
لازم است که او را باتش جهنم بسوزاند و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و نامحرم خود زیاده از پنج کلمه ضروری
سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد و نهی فرمود از
آنکه زنی با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است و نهی فرمود از آنکه کسی با زن خود رو بروی

ببیلہ جماع کند ونهی فرمود از انکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا وملئکه وهمه مردمان او را لعنت
کنند ونهی کرد از انکه بروند نزد جماعتی که خبر آینده می دهند مانند منجمان وکاهنان ورمالان وصوفیان کذاب هر که نزد
ایشان رود وتصدیق کند ایشان را بیزار شده است از چیزهایی که بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است
ونهی فرمود از بازی کردن نرد وشطرنج وطبل وطنبور وعود ونهی فرمود از غیبت کردن وگوش دادن بان وفرمود که سخن چین داخل
بهشت نمیشود ونهی فرمود از رفتن بضیافت فاسقان ونهی فرمود از قسم دروغ وفرمود که اهل خانه ها را از خانه ها بر
اندازد وفرمود هر که قسم دروغ بخورد برای انکه مال مسلمانی ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر انکه توبه کند ومال آن
شخص را پس دهد ونهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که در ان شراب خورند ونهی فرمود از انکه زن خود را بحمام فرستد یعنی در جایی
که احتیاج بحمام نباشد ونهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ ونهی فرمود از طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت ونهی فرمود
از زیاد سخن گفتن که آدمی را از یاد خدا غافل گرداند ونهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا ونقره ونهی فرمود از پوشیدن دیبا و
حریر وگنجینه مردان را اما از زنان را باکی نیست ونهی فرمود از فروختن میوها یا درخت پیش از انکه سرخ یا زرد شود ونهی فرمود
از انکه رطب را در درخت خرما بفروشند ومویز را در درخت انگور بفروشند ونهی فرمود از فروختن آلت نرد وشطرنج ونهی فرمود
از خریدن وخورانیدن شراب وفرمود که حق تعالی لعنت کرده است شراب را وانکه درخت انگور را بقصد شراب بکارد وانکه
انگور را برای شراب بفشارد وانکه میخورد وانکه ساقی میشود وانکه میفروشد وانکه میخرد وانکه قیمتش را میخورد وانکه
از برای او میبرد همه ملعونند وفرمود که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست واگر بمیرد ودر شکمش چیزی از شراب باشد
بر خدا لازم است که بخوراند باو از فرج زناکاران از چرک وریم بیرون آمده باشد وسالها در دیگ جهنم جوشیده باشد پس
چون بخورد بگدازد احشا وامعا وپوست ایشان را ونهی فرمود از خوردن سود واز شهادت ناحق دادن واز نوشتن کاغذ
سود ولعنت کرده است خدا گیرنده ودهنده سود ونویسنده سود وگواه سود را ونهی فرمود از مضایقه کردن با کافران اهل
ذمه ونهی کرد از خواندن شعر در مسجد وبرای گم شده فریاد کردن در مسجد ونهی فرمود از انکه در مسجد شمشیر برهنه کنند ونهی
فرمود از انکه زنی بعورت زنی نظر کند ونهی فرمود از انکه چیزی بروی چارپایان بزنند ونهی فرمود از انکه کسی بعورت مسلمانی
نظر کند وفرمود که هر که دانسته بر عورت مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند ونهی فرمود از انکه بول کنند
در طعام یا آب یا بر موضع سجده ونهی فرمود از نماز کردن در قبرستان ودر میان راه ودر آسیاها ودر رودخانها ودر جاهایی
که شتران را ببندند وبر بام کعبه ونهی فرمود از کشتن مگس عسل وداغ کردن بر روی چهارپایان ونهی فرمود از انکه کسی بغیر از خدا
قسم بخورد وفرمود که هر که بغیر از خدا قسم بخورد از رحمت خدا بری شده است ونهی فرمود از قسم یاد کردن بسوره قران
وفرمود که هر که بسوره قران قسم یاد کند بهر آیه از ان یک کفاره لازم است خواه راست قسم خورده باشد یا دروغ وعلما
حمل بر استحباب کرده اند کفاره را ونهی فرمود از انکه کسی قسم بخورد بجان تو وبجان فلان ونهی فرمود از انکه کسی در مسجد
جنب بنشیند ونهی فرمود از برهنه شدن در شب وروز ونهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه وجمعه ونهی فرمود
از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامی که پیشنماز خطبه بخواند پس اگر چنین کند او را ثواب جمعه کامل نیست ونهی فرمود از انکه
انگشتر برنج یا آهن در دست کنند ونهی فرمود از انکه صورت حیوان در نگین نقش کنند وفرمود نماز نافله نکنند نزد
بیرون آمدن آفتاب ونزد زوال ونهی فرمود از روزه گرفتن در عید رمضان وعید قربان وسه روز بعد از عید قربان
در منی ویوم الشک بقصد رمضان ونهی فرمود از انکه بر روی شکمها بر آب دهن در آب گذارند وبیاشامند که بهترین ظرفهای
شما است ونهی فرمود از آب دهن انداختن در چاهی که از ان آب خورند ونهی فرمود از انکه مزدور بکار فرمایند پیش از انکه
مزدش قرار دهند ونهی فرمود از انکه دو کس با یکدیگر بازرده گی دوری کنند واگر ناچار باشند زیاده از سه روز نکنند که اگر
چنین کنند آتش جهنم با ایشان اولیست ونهی فرمود از طلا را بطلا ونقره را بنقره بفروشند با زیادتی ونهی فرمود از مدح کردن مردم
در برابر ایشان وفرمود که خاک بپاشید بر روی مدح کنندگان وفرمود که هر که مرد یک مرد وزن را ظلم کند ویاری ندهد حق تعالی

۱۶۶

ثواب اعمالش را حبط کند وبوی بهشت را بر او حرام گرداند وفرمود که هر که قران را یاد گیرد واز روی بی اعتنایی فراموش کند
در روز قیامت بسته باشد وبر گردنش تسبیح باشد وحق تعالی بهر آیه ماری بر او مسلط گرداند مگر انکه خدا او را بیامرزد
وفرمود که هر که قران را بیاموزد وبعد از ان حرام بخورد یا محبت دنیا را بر عمل کردن بدنیا اختیار کند
مستوجب غضب الهی گردد مگر انکه توبه کند واگر بی توبه بمیرد قران با او خصمی کند وهر که زنا کند با زن مسلمانی یا زن ترسایی
یا جهودی یا گبری خواه آزاد باشد وخواه بنده وبی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که مار وعقرب و
اژدها از جهنم بقبرش درآیند واو را در آتش سوزانند تا روز قیامت وچون از قبرش مبعوث شود مردم از گند او متاذی شوند
وهمه کس او را باین عمل قبیح بشناسند تا بجهنم رود وفرمود که هر که در خانه مومنی نظر کند که بر او مستور است مطلع شود
خدا او را محشور کند با منافقان که عیبهای مردم را تفحص کردند واز دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر انکه توبه کند
وفرمود که هر که راضی نباشد بر انچه خدا روزی او گردانیده است وشکایت کند از برای خدا وصبر بر تنگی روزی نکند هیچ
حسنه از او بالا نرود ودر روز قیامت خدا از او در خشم باشد مگر انکه توبه کند وفرمود که هر که ظلم کند بر زنی که مهر او نه دهد
او نزد خدا زناکار است وحق تعالی در قیامت با او عتاب فرماید که من کنیز خود را بعقد تو در آوردم بمهر وپیمانی وتو وفا
به پیمان من نکردی وبر کنیز من ستم کردی پس از حسنات او بگیرند در عوض مهر بان زن بدهند واگر حسناتش تمام شود او را
امر کنند که بجهنم برند ونهی فرمود از پوشانیدن گواهی که نزد او باشد پس هر گاه بپوشاند حق تعالی در قیامت گوشت بدن
او را بخورد او دهد در حضور خلایق وفرمود که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میفرمود در باب همسایگان که من گمان
کردم که میراث برای او قرار خواهد داد ومرا وصیت میکرد در باب غلامان وکنیزان که من گمان کردم که حدی مقرر خواهد
کرد که چون انقدر خدمت کنند آزاد شوند ووصیت میکرد مرا به مسواک کردن تا انکه گمان کردم که واجب خواهد
کرد ووصیت میکرد مرا بنماز شب تا انکه گمان کردم که نیکان امت من در شب نخواهند خوابید وفرمود که هر که سبک شمارد
مسلمان فقیری را حق خدا را سبک شمرده است وحق تعالی او را در قیامت سبک شمارد مگر انکه توبه کند وهر که مسلمان فقیری را
گرامی دارد در روز قیامت خدا از او راضی وخشنود باشد وهر که گناهی یا خواهش گناهی او را پیش آید واز ترس خدا از ان ترک نماید
حق تعالی جهنم را بر او حرام گرداند واو را از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گرداند ودر بهشت که در قران او را وعده
فرموده است او را عطا فرماید وهر که در میان دنیا واخرت مردد شود ودنیا را بر اخرت اختیار نماید در قیامت او را
حسنه نباشد که بسبب ان از جهنم نجات یابد وهر که اخرت را اختیار کند بر دنیا خدا از او خشنود گردد وگناهانش را بیامرزد
وهر که چشم را پر کند از نظر کردن بسوی کسی که بر او حرام باشد دیدن ان حق تعالی در قیامت دیده او را از آتش پر کند
مگر انکه توبه کند وهر که مصافحه با زنی کند که بر او حرام باشد خدا از او خشمناک گردد وهر که زن نامحرم را در بر گیرد او را
با شیطانی در یک زنجیر آتش کرده وهر دو را بجهنم اندازند وهر که فریب دهد مسلمانی را در خرید وفروش از ما نیست ودر
قیامت با یهود محشور شود وفرمود که هر زنی که شوهر خود را بزبان آزار دهد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نکند
تا او را از خود راضی گرداند هر چند روزها بروزه وشبها بنماز بایستد وبنده ها آزاد کند ومرکبان را در راه خدا
بجهاد فرستد واول کسی است که داخل جهنم شود ومرد اگر بر زن خود ستم کند وهر که خشمی از کسی فرو خورد که بتواند از او انتقام کشد
حق تعالی باو ثواب شهیدی کرامت کند ونهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم وفرمود که هر که خیانت کند امانتی را
در دنیا وباهلش پس ندهد تا مرگ او را دریابد بغیر ملت من مرده باشد وحق تعالی در قیامت از او در خشم باشد وهر که
شهادت ناحقی بر احدی از مردم بدهد حق تعالی او را بزبانش در آویزد در درک اسفل جهنم با منافقان وهر که مال خیانتی
را بخرد دانسته چنان است که خود خیانت کرده باشد وهر که حق برادر مومنی را حبس کند حق تعالی برکت روزی را بر او حرام
گرداند مگر انکه توبه کند وهر که گناهی از کسی بشنود وان را فاش کند چنان است که خود کرده است وهر که برادر مسلمانش
باو محتاج شود در قرضی وقادر باشد وندهد حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند وهر که صبر کند از برای خدا بر بدخلقی

١٦٨

زن جو حق تعالی ثواب شکر کننده کان او را کرامت فرماید و هر زنی که مدارا و سازکاری و مدارا نکند با شوهر خود و او را بدارد بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حق تعالی هیچ حسنهٔ او را قبول نفرماید و در قیامت با او در خشم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانست که خدا را گرامی داشته باشد و نهی فرمود از آنکه کسی پیش نمازی کند که ایشان باو راضی نباشند و هر که پیشنمازی کرو هی کند نزد برضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب آنکروه داشته باشد بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود و هر که برود نزد یکی از خویشان خود بدیدن او یا برای آنکه ملاقی انبرای و ببرد حقتعالی ثواب شهید کاو را کرامت فرماید و بهر کامی چهل هزار حسنه گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از حوائج دنیای او را در آورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا بر گردد و هر که یکروز و یکشب بیماری بکشد و بعبادت کننده خود شکایت نکند حق تعالی او را با ابرهیم خلیل علیه السلم مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد مانند برق لامع و هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه بر آورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شود پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر بیمار از اهل خانهٔ او باشد آیا ثواب بیشتر است فرمود بلی فرمود که هر که از مومنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بر دارد حق تعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت را از او بر دارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا از او بر دارد که آسانش نهاد ز دشکم باشد و فرمود که هر که شخصی از او حقی طلبد و قادر بر دادن آن باشد و تاخیر کند هر روز گناه عشاری از برای او نوشته شود و هر که احسانی برادر مومن خود بکند و بر او منت گذارد حق تعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد و حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام بر منت نهنده و بر بخیل و سخن چین و هر که تصدق بکند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم در بهشت و هر که تصدق برابر ببرد برای محتاج مثل ثواب آنکسی داشته باشد که آن تصدق را داده است بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیده هاش جاری شود بهر قطره که از دیده های او بیرون آید حقتعالی قصری در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و یاقوت و در آن قصر باشد که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بخاطر بشری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت بهر گامی که بر دارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر او در آن حال بمیرد حق تعالی هفتاد هزار ملک براو موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هر که اذان بگوید از برای خدا حقتعالی ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و شفاعت او در چهل هزار گناهکار را داخل بهشت شوند بدرستی که چون موذن اشهد ان لا اله الا الله بگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات می فرستند و از برای او استغفار می کنند و در روز قیامت در سایهٔ عرش الهی باشند تا حقتعالی از حساب مردم فارغ شود و ثواب گفتن اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملک باشند و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب موذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بنده را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما حقیر باشد و هیچ کار نیکی را بزرگ مشمارید هر چند نزد شما بزرگ باشد و بدرستی که گناه کبیره نمیماند با استغفار و صغیره نمیماند با اصرار بلکه بمنزلهٔ کبیره میشود و در حدیث دیگر منقولست که نهی فرمود از کشتن مار و ماهی در خانه که می باشند و نهی فرمود از آنکسی که گوش دهد بسخن جماعتی که نخواهند بشنود و اگر چنین کند در قیامت در گوش او سرب خواهند ریخت و نهی فرمود از خندیدن در قبرستان و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که سه کسند که حق تعالی در دنیا بنظر رحمت بایشان نمی افکند و اعمال ایشان را ثواب نمیدهد و بعذاب در دنالی ایشان را معذب میگرداند مرد که دیوث باشد و کسیکه فحش گوید و بشنود و پروا نکند و کسیکه چیزی داشته باشد و از مردم سوال کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که بهشت حرام است بر هر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه خود گوید و از آنچه باو گویند چنین کسی اگر تفتیش کنی از احوال او یا ولد الزنا است یا شیطان در نطفهٔ او شریکست و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود صلی الله علیه و اله و سلم بوی بهشت از پانصد ساله راه میرسد عاق والدین و دیوث را نمیشنود پرسیدند که دیوث کیست فرمود کسیکه زنش زنا کند و داند

١٦٩

و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که زنانی که با یکدیگر مساحقه کنند در قیامت ایشان را می آورند و جامه ها از آتش بر ایشان می پوشانند و عمودی از آتش در شکم ایشان می کنند و در جهنم می اندازند ایشان را و کسیکه این عمل کرد قوم لوط بودند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که کافرند بخدای عظیم ده کس از امت من کشنده مردم بناحق و جادوگر و دیوث و کسی که در دبر زن بناحق و حرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان خود مثل مادر و خواهر جماع کند و کسی که سعی در فتنه و فساد کند و کسیکه حربه بکافران بفروشد و کسیکه زکوة مال خود را ندهد و کسی که توانائی داشته باشد و بر او واجب باشد و نرود و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که هر که مست شود از شراب و بعد از آن تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت پرست باشد و در حدیث دیگر منقولست که هر که در خانه او طنبور یا عود یا چیزی دیگر از آلتهای ساز یا نرد یا شطرنج باشد و چهل روز بماند مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاسق و فاجر مرده باشد و جای او در جهنم باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که کبوتر در خانه کی که می کنند نفرین می کنند بر آنها کسانی که سازها می زنند و کنیزان خواننده نگاه میدارند و عود و نی می نوازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که چهل روز طنبور بنوازد در خانهٔ او حق تعالی بر او مسلط گرداند شیطانی را که او را قفندر گویند پس هیچ عضوی از اعضای او نماند مگر آنکه شیطانی بر او بنشیند پس چون چنین کند حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید و آنچه شنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر داند که با زنان او زنا کنند غیرت نورزد و از حضرت صادق علیه السلم پرسیدند از تفسیر آیهٔ کریمه فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور که ترجمهٔ لفظش اینست که اجتناب کنید از نجس و پلید که آنها بتهااست و از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا خوانندگی است و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک و یاد دادن تعلیم آن گناه کبیره است و سلام کردن بکسی بازی کند گناه است و کسی که دست در میان آن کرداند چنانست که دست در میان گوشت خوک کرداند و کسی که نظر بسوی آن کند چنانست که بر فرج مادر خود نگاه کند و کسی که نرد بازی می کند بقمار مثل کسی است که گوشت خوک خورد و کسی بی قمار و کرو شنگ بازی کند چنانست که دست در میان گوشت و خون خوک گذاشته باشد و جایز نیست اکثر بازیهای دیگر بر روی زمین که بهای چیند و بازی می کنند و اینها و امثال اینها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال با گردکان و غیر اینها که صنعتی کن شیطان با تو میدود و ملائکه از تو دوری می کنند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که با پسری لواطه کند حدش آنست که او را با آتش بسوزانند یا دیوار بر سرش خراب کنند یا شمشیر بر او بزنند که کشته شود و خواهران و مادر پسر بر او حرام میشوند و در قیامت او را الجلق بکشند در کنار جهنم تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود پس او را در آتش اندازد پس در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا با آخر طبقات جهنم برسد لواطه بدتر از زنا است زیرا که حق تعالی امتی را بزنا هلاک نکرد و بلواطه شهری چند هلاک کرد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که لواطه آنست که در دبر با پسر عمل کند که در غیر دبر با پسر عمل کند اما اگر در دبر فرو برد کفر است بخدا و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم منقولست که هر که مصر باشد بر وطی در دبر پسران نمیرد تا آنکه مبتلا میشود با آنکه مردم او را تکلیف کنند که با او لواطه کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی می فرماید بعزت و جلال خود سوگند میخورم که بر سبزه و حریر بهشت ننشیند کسیکه در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت مرا موعظه بکو فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم شده است پس غم خوردن تو برای چیست و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست و اگر آنچه در راه خدا دهی عوض میدهد پس بخل و رزیدن برای چیست و اگر عقوبت خدا با آتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست و اگر مرگ حق است پس شادی برای چیست و اگر همه بر خدا عرض میشود پس مکر برای چیست و اگر شیطان دشمن است پس غافل شدن از برای چیست و اگر همه کس از صراط می باید گذشت پس عجب و خودستائی از برای چیست و اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه از برای چیست و اگر دنیا

فانی است پس بدنیا دل بستن برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که غابد ترین مردم کسی است که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجا آورد و سخی ترین مردم کسی است که زکوة مال خود را بدهد و زاهد ترین مردم کسی است که در همه جا حق گوید خواه او را نفع دهد یا ضرر و عادل ترین مردم آن است که از برای مردم بپسندد آنچه از برای خود می پسندد و زیرک ترین مردم کیست که بر بر خاک رفته باشد و از عذاب الهی ایمن باشد و امید ثواب از خدا داشته باشد و غافل ترین مردم کسی است که از گردش دنیا از حالی بحالی پند نگیرد و حاصل قدر ترین مردم در دنیا کسی است که دنیا را نزد او قدری نباشد و دانا ترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاع ترین مردم کسی است که بر هوای نفس غالب گردد و بیشتر کند و اکثر گرامی ترین مردم آن است که علمش فراوان تر است و کم بها ترین مردم آنست که علمش کمتر باشد و کم لذت ترین مردم کسی است که حسد مردم برد و کم راحت ترین مردم کسی است که بخیل است و دلای مردم بجو کسی است که عمل بجو بیشتر کند و بی حرمت ترین مردم فاسق است و بی وفا ترین مردم پادشاه است و فقیر ترین مردم صاحب طمع است و بی نیاز ترین مردم قانع است و کسی که ایمانش بهتر است خلقش نیکو تر باشد و گرامی ترین ایشان پرهیزکار است و کسی که قدر قدرش بیشتر است که چیزهای بی فایده را متعرض نشود و پرهیزکار ترین مردم کسی است که بجادله نکند هر چند حق با او باشد و بی مروت ترین مردم کسی است که دروغ گوید و نقی ترین مردم پادشاهانند و دشمن ترین مردم متکبرانند و مطیع خدا است آنکه ترک گناه کند و دانا ترین مردم آن است که از جاهلان گریزد و سعادتمند ترین مردم آن است که با مردم خلطه نماید و عاقل آن است که با مردم بیشتر مدارا کند و سزاوار تر بتهمت کسی است که با اهل تهمت بنشیند و طاغی کسیست که بکشد کسی را که قصد قتل او نداشته باشد و بزند کسی را که او را نزند و سزاوار ترین مردم بعفو کسی است که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوار ترین مردم بگناه کاری کسی است که در حضور مردم سفاهت کند و در غایبانه غیبت کند و ذلیل ترین مردم است که مردم را خوار کند و دوراندیش ترین مردم آن است که خشم خود را بیشتر خورد فرو و شایسته ترین مردم آن است که برای مردم شایسته باشد و بهترین مردم کسی است که مردم از او نفع یابند و باین جا ختم کردیم این رساله شریفه را والسلام على من اتبع الهدى وخشى عواقب الردى اللهم صل على محمد وال محمد ۱۳۴۸

هذا کتاب حسنیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی من علینا بمعرفة الانبیاء والائمة المعصومین بالدلائل والبرهان ونجانا برحمته من ضلالات الاهوال الفاسدة والمذاهب الباطلة بالصدق والیقین والصلوة علی سید الانبیاء والمرسلین محمد وعترته واتباعه الی یوم الدین چنین گوید حقیر فقیر سراپا تقصیر بی بضاعت و عزیب بمجموع استطاعت ابو هیم استرآبادی که چون این ذره بیمقدار در تاریخ سنه ثمان و خمسین و تسع مائه شرایط طواف مکة الحرام و مراسم زیارت حضرت سید الانام و ائمه معصومین علیهم السلام بتقدیم رسانیده مراجعت نموده و بدار الخلافه دمشق رسید با بعضی از مؤمنان باخرد و شیعیان معتقد در باب مخالطت مصاحبه بود رساله حسنیه که در زمان هرون الرشید با علمای مخالفین و فقهای ایشان بحث کرده بود و اثبات حقیت مذهب بدلایل و براهین نموده نزد سید که بتشیع و تورع مشهور بود یافته بود من اوله الی آخره مطالعه نموده و بر التماس تمام این رساله را گرفت رد رهید کتابت در آورده چون متوجه بلاد عجم شد از سالکوف و تحفه شیعیان و محتاجان ساخت مباحثه حسنیه را با علمای اهل سنت و جماعت بمسامع ارباب محبت و مودت رسانیده و چون رساله مذکوره بعربی بود و اکثر محبان عجم را از آن حظی نبود بنا بر التماس عزیزی از احبا رساله حسنیه را بفارسی ترجمه نمود و در عبارات طریق تکلیف مرعی داشته تا همه کس از خاص و عوام از خواندن و نوشتن و شنیدن آن محفوظ باشند و ببرکت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین رساله مذکوره را در اندک زمانی اشتهار یافته مقبول مطبوع موافق و مخالف گردید در روایت است از پیشوای جهان و علامه دوران جامع معانی معلم ثانی العارف بالله والعالم بالله شیخ ابو الفتوح رازی مکی که روایت کرده که در زمان دولت و ایام خلافت هرون الرشید تاجری بود بازرگان با نعمت فراوان از مشاهیر بغداد بود و شهرت تمام بخاندان طیبین و طاهرین داشت و پیوسته در ملازمت امام جعفر بن محمد علیهما السلام بود و شرایط بندگی و خدمتگذاری بجای آوردی و بعد از شهادت آنحضرت بواسطه علم اعدای دین اموال و اسباب تمام از دست او بیرون رفت و در ورطه فقر و فاقه روی بوی نهاد و او را هیچ چیز نماند الا کنیزی که در پنج سالگی خریده بود و مکتب داده و مدت ها در حرم محترم امام جعفر صادق تردد نموده و در تربیت آن با مطالعه علوم دینیه و معارف یقینیه مشغول بوده و در حسن و ملاحت نیز نظیر نداشت و نام وی حسنیه بود چون مشقت فقر خواجه اشتداد یافت روزی با کنیز خود اظهار شکایت روزگار نمود گفت ای حسنیه تو مرا بمنزله فرزندی و مرا غیر از تو کسی دیگر نیست و از برای تو زحمت بسیار کشیده ام تا ترا بدین مرتبه رسانیده ام و امروز تو با انواع فضائل و کمالات آراسته با یکدیگر از روی فراست چاره کار کنی که کار من از دست رفته و از هجوم پریشانی فقر خواهد کشید حسنیه گفت ای خواجه صلاح در آن است که مرا در پیش هرون الرشید بری و عرض نمائی و اظهار کنی بفروختن من اگر از بها پرسد بگو صد هزار دینار خلیفه اگر پرسد که وی چه هنر دارد که این بها ارزیدیست بگو اگر تمام علمای عالم حاضر شوند در علوم دینیه با وی بحث نمایند بر همه فایق آید و مغلوب و ملزم کردند خواجه چون این سخن بشنید گفت حاشا که این کار کنم مبادا این ظالم بعد از آنکه بر کیفیت فضیلت و حسن تو آگاه شود بهر طریق که باشد ترا از من بگیرد و من در مفارقت تو صبر نتوانم کرد مرا خود سند نیست پس حسنیه گفت ای خواجه مترس ببرکت اهل بیت رسول تا مرا حیات هست کسی از تو مرا جدا نخواهد کرد بر خیز و توکل بر خدا کن که آنچه خیر است چنان خواهد شد و در این باب مبالغه تمام نمود بنا بر مبالغه او برخواست و بخدمت یحیی بن خالد برمکی که وزیر

باشد وهرون را بسیار خوش آمد فرمود تا علمای بغداد را حاضر کردند اکثر ورئیس ایشان وفقهای آن ایام ابو یوسف بود وشافعی نیز در بغداد بود ومیان ابو یوسف قاضی وشافعی عداوت بسیار بود پس جمله را حاضر کردند حسنیه برقع بر روی کشیده بود برابر ایشان بنشست از مذهبها وسؤال کرد ند حسنیه اظهار مطلب ومحبت اهل بیت علیهم السلام نمود وصلا اندیشه نکرد وبا ایشان مباحثه ومجادله بطریقی می کرد که هیچ کدام جوابی یارای خطاب نبود بسیار تفسیرات وآیات قرآنی وبلاغت قرآنی واحادیث صحیح نبوی کرد هرون متغیر شد بفرمود تا شخصی از اعراب حاضر کردند فرمانی نوشته در ساعت ببصره فرستاد وفقها را در دار الاماره بصره حاضر کردند وابرهیم بن خالد عونی که اعلم علماء بصره بود وجهان صد عالم ایزد دار الاماره بصره حاضر کردند وابرهیم گفت چون فرمان بوالی رسید وبر مضمون فرمان مطلع گردید در ساعت ابرهیم بن خالد را بر ناقه سوار کردند وبا سیصد سوار که آمده بود بدار الخلافه فرستاد چون ابرهیم ببغداد رسید بهرون الرشید عرض کردند بفرمود تا مجلس بیارا ستند وجمیع علماء بغداد را حاضر کردند وارکان دولت واعیان مملکت وسلاطین که از اطراف عالم در بغداد حاضر بودند در دار الخلافه حاضر کردند هرون بفرمود تا از برای ابرهیم بن خالد کرسی زرین نهادند تا بر آن جا نشست بعد از آن هرون با ابرهیم شرایط پرسش بجای آوردند بعد از آن بفرمود تا حسنیه را حاضر کردند وبجای بندگان وحقیران بداشتند حسنیه رخصت طلبید پیش آمد ودعای هرون بجای آورد وچون بمجلس داخل شدند انکه جا بوی نمایند پیش فند ودر زیر ابرهیم بن خالد عونی بنشست وابرهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود وهرون بجای حسنیه نظر کرد بگوشه چشم مباحثه ومجادله اشاره نمود حسنیه را از کمال حدت طبع وفراست زیاد در ساعت متوجه شد وگفت ابرهیم بن خالد عونی که صد جلد کتاب را تألیف نمود در میان علماء مشهور ومعروفست تفاخر می کنی بعداوت علی ابن ابی طالب علیه السلام ابرهیم بر آشفت وگفت با من سخن بزرگی کنی ودیگر بجانب اهل مجلس کرد وگفت عجبا کنیزی معارضه کرد چه صورت دارد این موجب استخفاف علم واهانت علماء شود یحیی برمکی که وزیر هرون الرشید بود برابر وی ایستاده بخندید وگفت الحمد او ند کلام کافی دین است که انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال یعنی سخن را نظر بکنید ودر گذارنده سخن منگر بیا ای ابرهیم سخن از افضل بعیک نماید حسنیه گفت ای ابرهیم بتوفیق الله تعالی همین ساعت ترا از کرسی بزیر آورم وشروع در مباحثه نمود ابرهیم گفت سبقت مراست که از راه دور آمده ام سؤال من خواهم کرد ابرهیم دانسته بود که حسنیه خواهد که حقیقت مذهب اهل بیت علیهم السلام وحقیقت آن بر هرون ظاهر کرد حسنیه گفت سبقت ترا باشد از هر چه خواهی سؤال کن ابرهیم سؤالی کرد وحسنیه جوابهای فصیحانه میگفت تا انکه هشتاد مسئله ابرهیم را جواب داد که اگر تفصیل آن در این رساله بیاوریم بطول می انجامید وقاری ومستمع از خواندن وشنیدن ملال پیدا میشد حسنیه در هر مسئله از مسائل او بر وجه معقول جواب گفته واعتراضات وبراد فکر دم والزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت وعلماء وفضلا از موافق ومخالف بر تقریر پاکیزه حسنیه حیران مانده بودند ومحبت او در دلها متمکن شده بود ناگاه حسنیه گفت ای ابرهیم عنان عمر دراز کشید میترسم که سبب ملال خلیفه شود اگر رخصت باشد من نیز سؤال کنم گفت الحسنیه سه مسئله دیگر میپرسم اگر جواب من گوئی من منقطع میشوم حسنیه گفت بپرس از هر چه خواهی ابرهیم از این سخن بسیار متغیر شد ابرهیم گفت که بعد از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم خلیفه وقایم مقام کی بود گفت انکه سابق در اسلام بود ابرهیم گفت که بود حسنیه گفت انکه داماد وابن عم وبرادرش بود هرون از این سخن بسیار متغیر شد چون ابرهیم هرون را متغیر دید دلیر شد وگفت الحسنیه بچه دلیل گفتی که علی سابق الاسلام است من میگویم که ابا بکر سابق الاسلام است از برای انکه چون پیغمبر دعوت نمود ابا بکر چهل ساله بود وعلی کودک ایمان واطاعت کودک وکفر ومعصیت او اعتبار نیست حسنیه گفت که اگر ایمان وکفر ومعصیت او را اعتبار هست وکودک مستحق ثواب وعقاب هست اقرار کنی بامامت ووصایت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام ابرهیم گفت بحجت ودلیل اقرار کنم حسنیه گفت حکونه نص قرآنی که صریح واقع است در حق حضرت خضر وموسی علیهما السلام وانکودک که خضر وی را بکشت وقرآن بان ناطق است که فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زکیة بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا بعد از انکه موسی علیه السلام بر وی اعتراض کرد بسبب قتل کودک حضرت خضر علیه السلام در

زائید ودر ساعت مادر گفت که اینها در رحم او نبوت بود وآب ندان مادر ترسید از سخن گفتن او گفت ای پسر ترسم که در دریلوز شوی گفت ای مادر مترس که حق تعالی نگاه دار ودو بسلامت بنور ساند مادر او برادر تابوت نهاد ودر آب نیل انداخت او برادر کنار انداخت تا انکه حق تعالی وی را بسلامت بمادر رسانید خدا از حال وی خبر داده ولتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم تا آخر آیه دیگر بدانید ای یاران من که خداوند جل وعلا در حق عیسی علیه السلام فرموده فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا تا آنجا که فرمود وکنت نسیا منسیا یعنی با مادر خویش سخن گفت ودر آنحال که در زمین آمد ودر آن حال که مادر رسید واشارت کرد فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا اینما کنت واوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیا یعنی سخن گفت در وقت ولادت وخداوند جل وعلا وی را در آنحال کتاب ونبوت ارزانی داشت در آن حال وی را وصیت کرد باقامه صلوة واداء زکوة ودر روز ششم وزیر بود که سخن گفت شما نیز بدانید که خدای عز وجل ما را فرید فرا وعلی را از یک نور ما در صلب آدم علیه السلام بودیم وخدا را تسبیح کردیم تا انکه ما را نقل کرد از اصلاب طاهره بارحام زاکیه چنانچه تسبیح ما را می شنید در شبها وشکمها در هر عهد وعصری تا انکه بعبد المطلب سید بود ما در پشت پدران ما ظاهر بود انگاه آن نور بدو نیمه شد نیمه بعبد الله منتقل شد ونیمه با بوطالب پدر ومن هر گاه در میان مردم ما بنشستی نور ما بر ایشان ظاهر بودی تا بشکم مادران آمدیم وبدستی که دوست من جبرئیل علیه السلام فرود آمد در وقتیکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از مادر متولد شده بود گفت یا حبیب الله خدا ترا سلام می رساند وتهنیت میکند ترا بولادت برادر تو علی ابن ابی طالب علیه السلام میگوید اکنون وقت ظاهر شدن نبوت تو است واشکار کردن وحی بتو که ترا مؤید کردانیدیم ببرادر تو ووزیر تو وخلیفه تو و ذکر تو وبلند کرد در نسل تو تو باقی ماند چون علی علیه السلام متولد شد قارنی من بر داشت وبر روی دست من نهاد ومن وی را در دامن خود نهادم وعلی انگشت راست بر گوش خود نهاد وبر سالت من اقرار کرد گفت بخوانم یا رسول الله گفتم بخوان بدان خدایی که جان من در قبض او است که علی ابتدا کرد بر صحف که خدای عز وجل بر آدم فرستاده بود وشیث علیه السلام بان قیام نموده بر خواندن از اول تا آخر چنانچه اگر شیث حاضر بودی اقرار کردی که علی از او حاضر تر بود از او انکه تورات موسی علیه السلام بر خواند چنانچه اگر موسی حاضر بودی اقرار کردی که علی حاضر تر است از او وانکه زبور داود وانجیل عیسی علیهما السلام بر خواند که اگر داود وعیسی حاضر بودندی انصاف دادندی که علی حاضر تر است از او انکه قرآن خدای تعالی بر من فرستاده بر خواندم هم چنانکه حافظ بود از آنکه من اکنون حافظم انکه علی با من سخن گفت ومن با او سخن گفتم بچیزها که از انبیا واوصیا بدان سخن گویند با یکدیگر انکه علی بحالت طفلیت شد من او را با پدر او وفاطمه بنت اسد دادم ای یاران من شما بسبب کفار دشمنان چرا اندوه گین میشوید واقوال اهل شرک را چه اعتبار می کنید بدانید که من فاضل ترین جمیع انبیا ورسلم ووصی من فاضل ترین جمیع اوصیا است انگاه سلمان فارسی وباقی اصحاب کبار علیهم رضوان الله خوش دل خندان بر پای خواستند وصلوات بر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرستادند وگفتند که نحن الفائزون ورسول الله صلی الله علیه واله وسلم فرمود که والله شما شید رستگاران وبهشت از برای شما آفریده ودوزخ از برای دشمنان شما ودشمنان علی علیه السلام آفریده اند چون حسنیه سخن را بدین جا رسانید اکثر علماء بگریستند وابرهیم بن خالد قوه نطق نداشت انکه حسنیه گفت ای علمای نعمان وای شافعی وای فلان وفلان بحق خدا که مداهنه مکوئید وراست بگوئید که انچه من روایت کردم صحیح است ونظر شما رسیده است وشنیده اید یا نه اکثر علما که حاضر بودند گفتند ای حسنیه این حدیث از قبیل نیست که کسی انکار کند حسنیه گفت معترف هستید بافضلیت پیغمبر ما از سایر انبیاء علیهم السلام گفتند نعم حسنیه گفت ای ابرهیم قائل هستی با انکه خداوند عالم علی را نفس رسول صلی الله علیه واله وسلم خوانده در قرآن مجید قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین اگر در این قضیه سخنی داری بگو که در حضور جمیع محدثین ومفسرین بر تو ثابت کنم گفت حاشا که من انکار کنم قرآن را حسنیه گفت ای بی انصاف دشمن دین وای معاند خواندان طیبین وطاهرین بعد از انکه قائل بقرآن وحدیث هستی وبا انکه علی علیه السلام نفس رسول الله است صلی الله علیه واله وسلم وبرادر

شمار است بخاندان نبوت ابرهیم بن خالد بمرض قولنج گرفتار شده سر در پیش افکنده و گفت از این مسئله در گذشتم اما
چگونه در حق عباس و علی که ایشان بایکدیگر منازعه کردند که بسبب میراث پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر یک دعوی
میراث کردند که حق من است میراث پیغمبر و هر یک دعوی میراث کردند که حق من است و داوری پیش ابابکر بردند چون دو خصم
بحاکم روند البته یکی بر حق باشد و دیگری بر باطل غرض پرسیدن از این مسئله آن بود که اگر حسنیه گوید که عباس بر باطل بود
بهم قتل او باشد جهة آنکه عباسی بود ابطال مذهب خود نموده باشد و نقصان دین او باشد حسنیه گفت ای ابرهیم این
سؤال را از قرآن مجید جواب حاصل است ابرهیم گفت کدامست حسنیه گفت حق تعالی خطاب فرموده آیه که وهل اتیک نبؤ
الخصم اذ تسوروا المحراب اذ دخلوا علی داود ففزع منهم قالوا لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط
واهدنا الی سواء الصراط ان هذا اخی له تسع وتسعون نعجة ولی نعجة واحدة تا آخر و در تفسیر آمده که آن دو خصم جبرئیل و
میکائیل علیهما السلام بودند و حاکم داود علیه السلام اکنون تو بفرما که کدام یک حق بودند و کدام یک بر باطل ابرهیم گفت که جبرئیل
و میکائیل هر دو بر حق بودند سهو داود را بود برای تنبیه پیش وی آمده بودند حسنیه گفت الله اکبر پس علی و عباس هر دو بر
حق بودند سهو ابابکر را بود برای تنبیه پیش وی آمده بودند عباس گفت میراث مراست که عم پیغمبرم و علی علیه السلام فرمود که
میراث مراست که ابن عم پیغمبرم و وصی او و قرة العین و سیدة النساء خانه من است و حسنین که سید جوانان اهل بهشتند فرزندان
منند و نفس رسولم بحکم آیه و انفسنا و انفسکم چون ابابکر حکایات ایشان را بشنید گفت والله که من از پیغمبر شنیدم که
فرمود علی وصی و وارث و قاضی دین من است چون عباس این سخن بشنید بی طاقت شد و گفت ای ابوبکر چون این سخن از پیغمبر شنیدی
چرا بخلافت نشستی و حق او را ضایع کردی چون ابوبکر این سخن بشنید دریافت و دانست که ایشان برای الزام وی آمده اند
و میراث بهانه ساخته اند گفت شما بمنازعه می آمده اید اعراض نمود از مجلس برخواست برفت چون ابرهیم این حکایت از حسنیه
بشنید گفت از این مسئله نیز در گذشتم اکنون بگو که عباس فاضلتر است یا علی حسنیه گفت تو بگو حمزه فاضلتر بود یا محمد تو
چه در میان عباس و علی افتاده اگر عباس فاضلتر بود فخر علی را بود که چون او عمی داشت و اگر علی فاضلتر بود فخر عباس را بود که چون
علی برادرزاده داشت چون هرون فصاحت و بلاغت حسنیه را بدید متحیر ماند و روی با ابرهیم کرد و گفت حیف از علومی که با
تو است حسنیه گفت هشتاد و سه مسئله وی را جواب گفتم اگر رضا باشد من نیز یک مسئله از وی بپرسم هرون گفت بپرس از هر چه خواهی
حسنیه گفت ای ابرهیم پیغمبر از دنیا برفت وصی تعیین کرد یا نه ابرهیم گفت نه حسنیه گفت خطا کرد یا ثواب و آنچه خلفا در
سقیفه بنی ساعده کردند خطا کردند یا صواب پیغمبر را نسبت می دهی خطا را یا بر اصحاب را ابرهیم فرو ماند از این جهت که اگر می
گفت پیغمبر خطا کرد نقصان دین و شرع می بود و اگر می گفت که خلفا خطا کردند مدعای حسنیه ثابت می شد و بطلان مذهب
او بود بر اندیشه فرو رفت بر جمیع خلایق روشن شد که ابرهیم عاجز شده در مقام اضطراب است خلایق یکبار بخندیدند و سر
زنشها کردند چنین عالم فاضلی از کنیزی با بر ظرفی فرو مانده و عاجز شده هرون الرشید چون ابرهیم را مضطرب یافت
دید که موجب فضیحت او میشود روی بوزیر خود یحیی برمکی کرد و گفت شنیده ام میان علمای بغداد و بعضی علما در باب
خیر و شر منازعه بود از ابرهیم سؤال کن که چه گوید هرون پیوسته در آن مسئله متردد بود هر چند علما دلائل بعرض
او می رسانیدند او را اطمینان حاصل نمی شد غرض او آن بود که به بیند حسنیه در آن باب چه گوید چون یحیی بنابر اشاره
هرون از ابرهیم سؤال کرد که یا ابرهیم چه می گوئی در باب خیر و شر و نفع و ضر که از بندگان صادر میشود و معاصی
و کفر ایشان را اسناد بر الله تعالی میکنی یا بقضا و قدر یا بنده را فاعل مختار میدانی چنانچه معتقد بنی هاشم و اتباع ایشان است که
مطیع مستحق ثواب و عاصی مستحق عقابست ابرهیم گفت اعتقاد ما در این مسئله چنان است که نفع و ضر و خیر و شر بقضا و قدر خداوند
که پیدا کننده آدم و ابلیس و پیدا کننده آب و آتش و بهشت و دوزخ و حیات و ممات و صحت و مرض و ایمان و کفر و طاعت و معصیت
و مبدع محبت و عداوت و نمرود و موسی و فرعون و هامان و محمد و هرون و ابوجهل کافر و مسلمان بقضا و قدر است حسنیه این
مهملات بشنید بی طاقت گشت و گفت ای ابرهیم از خدا شرم نداری که این کفر و زندقه بر خود و جمیع مسلمانان روا می داری و از برای

می کنند چون خلق آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و جن و انس و ملائکه و اصول و فروع و سایر نعمتها همه را
خالق و موجد او است تبارک و تعالی پاک و مبرا است از خلق و فعل و کفر و فساد و ضلالت و ظلم و معاصی و مانند آن و آنچه
فرموده که یضل من یشاء و یهدی من یشاء بدانکه هدایت را معنی بسیار است و مرجع همه بدو معنی است یکی بمعنی ارشاد و بیان و دیگری
بمعنی لطف و این هر دو عام است جمله مکلفان است مکلفان را از مؤمن و کافر و بدان ای ابرهیم هر چه خدای تعالی در حق مؤمنان
کرده است از الطاف و ارشاد و ارسال رسالت و قوه و قدرة و تمکین و عقل که در حق کافران کرده است و اگر نکرده باشد
کافران را بر خدای تعالی حجت باشد که مهر بر چشم و گوش ما نهاده و ما را قوت و قدرت دیدن و شنیدن راه حق نداده خدای
تعالی این کفار ملزم کرده و حق تعالی در قرآن مجید تصریح کرده که لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل یعنی ما اینهمه از برای
آن کردیم تا مردمان را بر ما حجت نباشد و حجت خدا را باشد چنانچه فرموده قل فلله الحجة البالغة بدان ای ابرهیم هر جا که ذکر هدایت
کرده است مقید بمشیت گشته که مراد از آن زیادتی لطافت که واجب نباشد یا راه بهشت کسانیرا که ایشان را طاعت و عمید
در وجود آمده باشد اگر خواهد بتفضل از سر گناه ایشان در گذرد و راه بهشت شان نماید به بهشت شان رساند ای
ابرهیم که اضلال را در معانی بسیار استعمال کرده اند بمعنی اضلال او و اهلاک گفته اند و اضلال چون بخدای تعالی نسبت کنند بمعنی
هلاک و عذاب بود یضل من یشاء و یضل الله الظالمین یعنی عذاب و عقاب کند ظالمان را از آنجا که ظالمان گمراه اند و اگر بمعنی گمراهی
بودی بدان ای ابرهیم این معنی را که تو با خدا نسبت دهی حق تعالی این معنی را با غیر خود حواله کرده است چنانچه می فرماید لقد اضل
منکم جبلا کثیرا یعنی شیطان گمراه کند از شما بسیاری را و با فرعون نیز اسناد کرده که و اضل فرعون قومه و ما هدی یعنی گمراه
کرد فرعون قوم خود را و راه ایشان ننمود پس حق تعالی اگر بندگان را گمراه کردی استناد با غیر کردی این معنی و اگر تو بگوئی که خدا
همه کافران را گمراه می کرد آنرا کفر محض است حق تعالی می فرماید که یفتری الکذب الذین لا یؤمنون [illegible] بدان که لازم بود
تاویل نمودن آیاتی که در آنجا اضافه اضلال با خدا است یضل من یشاء و یهدی من یشاء یعنی خذلان کند خدا آنرا که خواهد
بود چون لطف در وی اثری نباشد و چون خدای تعالی بنده را بواسطه کفر و عصیان اضرار و خذلان کند و بر او خود گذارد و چنان
گوئی که اضلال کرده است و ضلالت خود از بنده باشد و مدعا از آیه ختم الله علی قلوبهم آنست که اضافه مهر بر دل و گوش و
بر چشم خود کرد بر سبیل تمثیل یعنی ایشان مقام کردند در کفر بمنزله کسی اند که گوئی حق تعالی با ایشان این معنی کرده تا نتوانند ایمان
آورند و مهر مانع نیست از ایمان اگر مانع بودی خدا تعالی نفرمودی بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا ای ابرهیم بنا
بر اعتقاد تو لازم می آید که دعوت انبیا قبیح بودی و بر حق تعالی لازم بودی که رسول را اعلام نمودی که فلان و فلان را دعوت مکن که
ایشان نتوانند ایمان آورد از آن سبب که من ایمان از ایشان نمیخواهم و مهر بر دلها و گوشهای ایشان نهادم تا دعوت رسول عبث
نباشد بدان ای ابرهیم آن هدایت که حضرت پروردگار مؤمنان را کرده کافران را نیز حاصل است در قرآن مجید ناطق است که انا
هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا یعنی ما هر دو را از هدایت نمودیم شاکر را که مؤمن است و کفور را که کافر است چون
چون خواهی که خدای تعالی هدایت نکرده هرون علیه اللعنه را اگر چه بر طریق مخالف بود در این مسئله او را یقین
حاصل نشده بود از صحبت حسنیه او را بسیار خوش آمد ابرهیم بن خالد گفت چگونه در این آیه که ابرهیم علیه السلام با مشرکان گفت
در قرآن صریح واقع است اتعبدون ما تنحتون والله خلقکم وما تعملون یعنی میپرستید آنچیز را که خود میتراشید و حال آنکه خدای
تعالی خلق کرده است شما را و آنچه که می کنید حسنیه بخندید و گفت والله شما را اعتقاد بقرآن نیست از این تاویل که موافق مذهب
خود می کنید که اکثر از مفسرین و تابعین بر آنند که ما مای مصدریست تقدیر کلام این است که والله خلقکم و عملکم یعنی خدا خلق
کرد شما را و عمل شما را حسنیه گفت ای ابرهیم دلیل بطلان کلام خدای تعالی است اتعبدون ما تنحتون بدانکه مورد این
آیه ملامت است و سرزنش یعنی می پرستید چیزی را که بدست خود می تراشید و حق تعالی آفریده است شما را و آنچه می تراشید
از آن یعنی چوب و اگر مراد آن بودی که فعل و عمل شما را خدا آفریده است این آیه عذر کافران بودی و خدا
عذر کافران را بدان عمل که می کردند بیان کردی و مناقضه جهت آنکه اول کلام الله ملامت ایشان بودی و آخر کلام عذر ایشان

الله لیخفف عنکم وخلق الانسان ضعیفا نیز می فرماید لا یکلف الله نفسا الا وسعها نیز می فرماید که یرید الله بکم الیسر ولا یرید
بکم العسر و امثال این بسیار است ای ابرهیم خدا کفر در کافر می آفریند و بگوید که کیف تکفرون خودش لوحق و باطل باشد و گوید لم
تلبسون الحق بالباطل و ایشان را از خود باز دارد و دور کند و بگوید لم تصدون عن سبیل الله ای ابرهیم اگر کفر خلق در کافر
خدای تعالی کرده باشد لازم آید که کافر مطیع الله باشد از برای آنکه خدا کفر در او خلق کرده و کفر میخواهد پس آنچه مراد الله بود
عمل کرده پس مطیع بود و نبی عاصی بود بر این تقدیر از برای آنکه کافران را بایمان امر میکند و از کفر منع می نماید بخلاف آنکه خدا کفر در
او خلق کرده است و ایمان نمیخواهد پس بزعم شما کافر مطیع بود و نبی عاصی ای ابرهیم بنابر این قول شما لازم می آید عدم رضا به
قضا و قدر خدای تعالی از برای آنکه باجماع رضا بکفر حرام است و رضا بقضا و قدر خدا واجب پس اگر کفر بقضا و قدر خدای تعالی
باشد پس واجب باشد و این کفر است ای ابرهیم از این اعتقاد شما لازم می آید تعطیل حدود و قصاص و زواجر شرع از
معاصی از برای اینکه اگر زنا و لواطه و دزدی و شرب خمر و خون ناحق و جمیع معصیتها از خمر و طنبور و نرد و شطرنج و غیر
اینها که واقع می شود باراده و قضا و قدر حق تعالی باشد پس جایز نباشد که امام و حاکم شرع او که زجر و منع کند فاعل اینها را
و این جمله مراد حق تعالی را از آن باز دارد و امر نماید بانچه مراد خدا نباشد و دیگر لازم می آید که الله تعالی مرید نقیضین باشد از برای
آنکه معصیت مراد او است و خود تقدیر کرده و امر و نهی و زجر و منع نیز از معاصی مراد او است و او امر بزجر و حد و تعذیرات کرده
پس لازم می آید جمع بین النقیضین ای ابرهیم ابو الشعثاء روایت می کند که دزدی را در مجلس عبد الله عباس حاضر کردند و او امر کرد
به قطع ید و یکی از حاضران آن مجلس گفت نعوذ بالله من قضائه یعنی پناه می گیریم بخدا از قضا عبد الله بن عباس بر آشفت و گفت
لقولك اعظم یعنی گناه سخن تو عظیم تر از دزدی او است و آن شخص از آن مجلس برخاست نفرمود توبه داد چون هرون این سخن از حسنیه
شنید بغایت خوش آمد که عبد الله بن عباس جد وی بود حسنیه گفت ای ابرهیم اگر خالق کفر و معاصی الله تعالی باشد باید که فرق
نباشد نزد ما و آنکه در عمر خود که انواع نیکویها کرده باشد و میان آنکه با ما انواع ظلم و جور کرده باشد اگر نیکی کننده و بد کننده
فاعل مختار نبا شد بلاشک مدح و ذم از ایشان بدیشان راجع نباشد پس مدح و ذم که صفت فعل است بما راجع است باید نفس فعل نیز
بما راجع باشد و این تقدیر ارسال رسل و انزال کتب و بهشت و دوزخ جمله بی فایده و عبث باشد ای ابرهیم این مذهب ابلیس است که گفت
رب اغویتنی بدانکه شما اهل جبر شیدید و شما برای ابلیس اقامت دلیل میکنید و این معتقد ان بنی امیه و اتباع ایشان از علما و اصحاب حدیث
که تابع ایشان بودند از ابلیس فرا گرفتند و دین بدنیا فروختند شما نیز متابعت آنگروه می نمائید چون حسنیه سخن بدینجا رسانید ابرهیم
ابن خالد و علماء بغداد و اتباع ایشان یکبار بخروشیدند و فریاد بر آوردند که ای کنیز چند در مذهب اسلام طعن کنی و
نزدیک بود که قصد حسنیه کنند هرون بر آشفت و گفت ای ابرهیم شرم نداری از خدا که کنیزی بدلایل و برهان تکذیب شما
می کند و از جواب عاجز شده اید و سرها در زیر انداخته اید با وجود این باری خشونت می نمائید حسنیه گفت اگر مناظره و مباحثه ما
موجب ملال الخلیفه نشود تا یکهفته اقامت دلیل نمایم هرون گفت ای ابرهیم اگر بنده فاعل فعل خود نباشد لازم آید که
افعال اختیاری که صادر می شود از وی بحسب قصدها و رایها چون رفتن و نشستن و خوردن و آشامیدن و دادن و ستادن
و حرکت دست و مانند حرکت نبض و غیره فرق نباشد ای ابرهیم این بدیهی است که فرق است میان حرکت اختیاری و حرکت اضطراری
و هر که عاقل بود حکم می کند بر آنکه ما قادریم در حرکات اختیاری و قادر نیستیم بر پریدن و به آسمان رفتن چنانکه شیخ بهلول با
ابو حنیفه در مسئله قضا و قدر بحث کرده و الزام آن نموده گفت بدلیل نیز ثابت می کنم که خبر بهرامیت از نوع افعال تر و فاضل
ترست از آنجا که بنده را مسلوب الاختیار میکند از برای آنکه اگر خر را یکبار بجوی صغیر بیند و بر نشد جهه آنکه بکنند و استر کنده
و اگر یکبار بجوی کبیر بیند که قادر نباشد بر گذشتن آن اگر بکشی از آنجا نگذرد پس خر فرق می کند میان آنچه قدرت بر آن دارد
و میان آنچه قدرت بر آن ندارد و قادر نیست و تو ای حنیفه فرق نمیکنی که بر چه چیز قادری و بر چه چیز قادر نیستی چون حسنیه این
بگفت هرون و یحیی برمکی و ارکان دولت یکبار بخندیدند و ابرهیم از خجالت سر پیش خود راضی شده بود دیگر باره
حسنیه گفت ای ابرهیم اگر بنده فاعل فعل خود نباشد فعل الله تعالی نباشد پس صحیح نباشد که گوید الله تعالی عفو و

بودی گفتی رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و اگر یونس بودی گفتی لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین ای ابرهیم
انبیا توبه تنزیه و تقدیس الله تعالی کرده اند و اگر عصیان عاصی فعل او بودی توبه چرا بایستی کردن ای ابرهیم محل با دب گفت
ای حسنیه تو ابطال مذهب خود نمودی چرا که باعتقاد تو جمله انبیا معصوم اند و چون از ایشان جرم و معصیت واقع نشده
چرا توبه و استغفار نموده یحیی برمکی بخندید که شما ای ابرهیم بحث را ابتدا نمودی و وضع دلایل و بحث او کردی که خلاء شروع
در عصمت و عدم عصمت انبیاء کنی اکثر خلق بخندیدند حسنیه گفت ای ابرهیم این بحث تو موافق ادب نیست و دخل تو بی
موقع در این مسئله نیز جواب خواهی شنید بعد از اتمام سخن در باب قضا و قدر بدان ای ابرهیم مشرکان قریش جمله جبری بودند
جبری بودند چون اسلام ظاهر شد طریق جبر برطرف شد بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در شهادت امیر
المؤمنین معاویه و یزید و ملوک بنی امیه لعنة الله علیهم اجمعین در زمان خود از احیا کردند از احیا آن کردند و اسلام و جبر را
تابع ایشان شدند شما نیز متابعت ایشان میکنید ای ابرهیم بخدا سوگند که اهل بیت عظام و اصحاب کرام علیهم السلام بر این
اعتقاد نبودند چون حسنیه این سخن بدینجا رسانید فغان از جمیع خلایق بر آمد جمله تحسین حسنیه کردند ابرهیم گفت الحسنیه تا
تمام مسلم داشتم از آیات قرآنی و غیر آن چون اکثر تابعین بر این بودند چنین اعتقاد نموده اند که بنده مسلوب الاختیار
است و تجویز نکرده اند که بنده شریك الله باشد تعالی و این شرك لازم آید حسنیه گفت ای ابرهیم چگونه شرك لازم آید و حال
الله تعالی قادر است بر قهر او و اعدام او و مثلا اگر سلطانی والی گرداند شخصی را در بعضی بلاد و آن والی در آن بلاد ظلم کند و
غارت کند مسلمانان را و سلطان متمکن باشد که آنچه او بغیر حق گرفته باشد باز ستاند و او را بقتل رساند چگونه لازم آید شرك
او با سلطان و چون توان گفت که او شریك سلطان است ای ابرهیم احکام الهی و احادیث حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
و سلم و جمیع دلائل عقلی را معطل و ضایع می گذاری و نادیده و ناشنیده می انگاری بگو بعضی از تابعین چنین اعتقاد کرده اند
ای ابرهیم اعتراض کردی در باب عصمت انبیا و اوصیا علیهم السلام معصوم از گناه و فراموشی از ابتدای طفولیت تا انتهای
زمان نبوت و وصایت زیرا که ایشان امنای خدایند چگونه جایز بود که در مقام اتقیا و شیطان که از اراذل موجودات و
ابعد مخلوقات از جناب کبریائی دور شود پس بدانکه شیطان را نصیبی نباشد در ایشان و اگر از ایشان افعال شیطانی صادر شود
باید که نبی و امام و آباء و امهات ایشان پاك باشند از زنا و زلات مثل آنکه دلاك و حجام و سرگین کش نباشند و باید
که بهمه جهت پاك باشند و امام متصف نباشد بصفات ذمیمه مثل حقد و جهل و حسد و بخل و حرص و معلول و ناقص و مبتلا نباشد به
برص و جذام و کنك نباشد از جمیع نقایص مطهر و منزه باشد و کاذب و عاشق پیشه نباشد ای ابرهیم بدانکه واجبست امام افضل
و اعلم و ازهد و اورع و اتقی و اسخی و اشجع و اقدم اهل زمان از جمیع خلق مستغنی باشد و اعلم و منصوص علیه من عند الرسول
تعیین شده باشد بدان هر امامی که رعیت بودی امامت نشاید امام باید که منصوب از خدا و رسول باشد بود تا خلق متابعت
او مکروه نباشند و باید که امام معصوم باشد چراکه غیر معصوم می تواند که ظالم بود حضرت پروردگار جل و علا می فرماید
که لا ینال عهدی الظالمین چون حسنیه سخن بدینجا رسانید فریاد برهرون الرشید افتاد چراکه وی دعوی خلافت می کرد بغیر
حق یکی از این صفات در وی موجود نبود یحیی بن خالد برمکی دریافت روی با ابرهیم کرد گفت ای ابرهیم گویا حیات از تو مفارقت
کرد چرا از این کرسی بزیر نیائی و مذهب حسنیه را اختیار نکنی چون ابرهیم از اطراف و جوانب کنایه شنید گفت الحسنیه چه
گوئی در این آیه که صریح است در قرآن که حق تعالی امر کرد آدم و حوا علیهما السلام و گفت یا آدم اسکن انت و زوجك الجنة
و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین الحسنیه بلاشك ایشان از آن درخت خوردند و از ستم
کاران گشتند حسنیه گفت ای ابرهیم بدانکه نهی فرمودن خدای تعالی آدم علیه السلام را نهی تحریمی نبود بلکه نهی تنزیهی بود زیرا که نهی
تحریمی آن باشد که بار تکاب آن مستحق ملامت و عذاب آخرت باشد و نهی تنزیهی آن باشد که بار تکاب آن از فائده و مصلحتی که در
آن باشد از خود فائت کرده باشد اما بر آن مستحق ملامت دنیا و آخرت نباشد پس اگر آدم علیه السلام ترك آن درخت کردی مستحق زیادتی
الطاف و ثواب شد چون نکرد مستحق عذاب نشد ابرهیم گفت اگر چنین بودی وی از ظالمان نبودی حق تعالی می فرماید فتکونا من

١٧٨

ابو حنیفه چون آدم و حوا علیهما السلام گناه نکردند چرا ایشان برهنه کرده از بهشت بیرون کردند بر زمین فرستادند حنیفه گفت ای ابرهیم آدم علیه السلام را از برای خلافت زمین آفریده بود چنانکه می فرماید که انی جاعل فی الارض خلیفة و اگر آدم علیه السلام از آن درخت تناول نکردی وی را از بهشت بیرون نکردی و بر زمین نفرستادی از برای خدمت زمین و بیرون کردن وی از بهشت و برهنه کردن عقوبت گناه نباشد زیرا که عقاب بجهتی باشد که بغیری رسانند بر سبیل استحقاق و اهانت بیرون کردن آدم علیه السلام بنابر مصلحتی بود چنانچه درویشی و رنجوری را حق بر حسب مصلحتی دهد بر سبیل عذاب ابرهیم گفت ای حنیفه چگونه در باب نوح علیه السلام که وی دعا کرد که حق تعالی قوم وی را هلاک کند چون حق تعالی قوم نوح را هلاک کرد بغرق و طوفان نوح پشیمان شد از آن دعا کردن با نصد سال بر آن دعا کردن می گریست بعد از گریه کردن بسیار نام وی را نوح کردند پیشتر از آن نام وی عبد الله علی بود حنیفه این حکایات بشنید بخندید و گفت ای ابرهیم این حکایت بر خلاف قرآنست که می فرماید یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا قوم بعد از نهصد سال غرق شدند نام وی نوح بود که دروغ اول ثابت شد اما آنکه گفتی نوح پشیمان شد از دعا کردن از دو حال بیرون نیست قوم نوح اگر مسلمان بودند و نوح دعا کرد تا ایشان غرق شدند این خود کفر عظیم است که شیخ المرسلین دعا کند للکافر الطوفان کند و چندین هزار مسلمان هلاک شوند و اگر کافر بودند فایده ندامت چه خورد بر هلاک دشمنان خدا و رسول و خدای تعالی در حق آدم و نوح علیهما السلام فرموده که ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابرهیم حنیفه گفت ای ابرهیم حقیقت مذهب با این مزخرفات ثابت نمی شود و این جهالت را بسبب آن شنیده ام از غیر تو بدان که بنی امیه و تابع ایشان بلکه آنهائی که قبل از ایشان متصدی امر خلافت شده بودند بظلم و بعد با آنکه ایشان از همه مستحق تر بود اکثر اوقات از ایشان ظلمها و ستمها بظهور و اوقات از مسائل دینی و احکام قرآنی عاجز بودند این فعل عمر بود و بعضی از اوقات جنب امامت خلایق میکردند باز قطع نماز کرده اظهار جنابت کردند و بعضی اوقات مست و بیهوش امامت کرده نماز صبح را چهار رکعت میگذاردند و مثل این افعال که اگر جمیع توابع ایشان را نقل نمایم موجب ملالت خلیفه گردد چون بعضی از اهل بیت علیهم السلام با جمعی از صحابه کبار که بصفت ایمان موصوف بودند ایشان را نصیحت و ملامت کردند اکثر خلایق ایشان را سرزنش می نمودند برای دفع ملامت خود و اصحاب خود اینهمه کفر و غدر را نسبت بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم کردند و جمیع انبیا را علیهم السلام که معصوم و مطهرند همه را بمعصیت و زلل و خطائی متهم کردند و بظاهر قرآن عمل کرده و بر صحت تاویل فاسد حدیث وضع کرده اند و عقلا بمیزان نقل نهادند آیات قرآنی را بطبق آیات موضوعه تاویل کرده اند چون مردم بمهارت دفع شبهه نداشتند ب طلب علم نکردند بلکه بتقلید باب مثل آن قیاس کردند و قوت تمیز نداشتند میان طبع و هوا و میان عقل و مصالح خدا و ترغیب جاه بی مدار و حکومت بی اعتبار بجز وزه ثواب بکر و عقاب مکر در نظر دنیا فرو نهادند و بعد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم بصد سال و دویست سال مذاهب وضع کردند و مقارن بنا دین و ملت بر فتوی نهادند بر طرق انصاف و تتبع و طلب سعی نمودند بدین قدر قناعت نمودند تا وجدنا آبائنا علی امة و انا علی آثارهم مهتدون مقلدون تا حق تعالی در جواب ایشان و شما نیز گفت انتم و آباؤکم فی ضلال مبین بعضی تعلیم معلم قناعت کرده و از سر انصاف تفحص نکردند که مذهب معلم دیگر چیست و حجت گوید و موازنه کنند میان اقوال و بنظر ثانی و عقل کامل طریق اختیار کنند مع هذا هر یکی دعوی آنا مع الحق می کنند قوله تعالی کل حزب بما لدیهم فرحون بدان ای ابرهیم که حق تعالی آخر یکی از این مذاهب نباشد از این مذهب و دلیل بر این اشارتست که صاحب شریعت خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة واحدة منها ناجیة و الباقی فی النار یعنی زود است که امت من متفرق شوند هفتاد و سه فرقه که یکی از ایشان ناجی و باقی در آتش باشند جمعی از اصحاب گفتند یا رسول الله آن فرقه ناجیه کدام اند فرمود آنچه من بر آنم و اهل بیت من بر آنند و این اشارتست که مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق بدان ای ابرهیم که جمیع این امت بر صحت آن متفق اند و در حدیث متفق و جمیع اهل بیت علیهم السلام و اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم نه مغز له بودند و نه حنفی و نه شافعی و نه مالکی و نه حنبلی بلاشک و فرقه واحده از طایفه ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

١٧٩

چنین تقدیر کرده در آن از این سبب اسناد معاصی بر انبیا کرده اند و معصوم را بعلت کذب و فسق و چیزهائی ناشایسته متهم ساخته اند و شما نیز پیروی نموده اید و می نمایید اگر کسی گوید عصمت در انبیا که نبوت بود در امامت نیز شرطست زیرا که بمقتضای آیه و اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین خدای تعالی ابرهیم علیه السلام را گفت که من ترا امام مردم گردانم ابرهیم علیه السلام دعا کرد و گفت از ذریه من هم که لایق امامت باشد امام گردان الله تعالی از امام نفی ظلم نمود و ظالم بر دو قسم است ظالم بنفس و ظالم بغیر که شرک و ظلم از او منتفی باشد معصوم است پس عصمت در امامت شرط بود بمقتضای ان الشرک لظلم عظیم مشرک توبه کننده لایق منصب و مرتبه امامت نباشد اگر کسی بر این اعتقاد باشد وی را رافضی خوانند و قتل وی را واجب دانند و پیروی نمایند سنت مغایر را و خود را پیرو سنت پیغمبر و اسم سنی اشتهار داده اند جمیع انبیا را در مرتبه جرح و قدح آورده اند و اگر کسی این اعتقاد نبود تکفیر وی کنند چون حنیفه را آتش محبت مشتعل شده بود بر مسند فصاحت و بلاغت نشسته بود لا ینقطع در مذهب مخالفان و عصمت و طهارت اهل بیت علیهم السلام اقامه دلیل می نمود هیون و اسباع وی را لرزه بر اعضا افتاده از دلایل ناشایسته سر مانده همگی سر در پیش افکنده متحیر بودند علما قوت نطق و یارای سوال و جواب نبود ابرهیم گفت ای حنیفه عنان اختیار از دست داده مرکب تشیع در میدان وقاحت و بلاغت و فضیحت دوانیده صحابه و تابعین را طعن و تکفیر می کنی اگر چه محبت و مودت اهل بیت بر همه لازم و متحتم است در این کسی را با تو نزاعی نیست اما محبت و مودت اصحاب کبار و خلفای عالی مقدار نیز که جانشین سید مختار بودند بر همه کس واجب است در خلافت ایشان اجماع امت است خصوصا ابوبکر که حضرت باری تعالی در آیه غار او را مصاحب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خوانده و او را از آن فضائل حاصل است حنیفه گفت مخالفان دعوی میکنند که ابی بکر از آیه غار هیچ فضیلتی و منزلتی نیست بلکه این آیه موجب کفر و فضیحت وی است ای ابرهیم بیان کن در آیه غار ابی بکر را چه فضیلت ابرهیم گفت که خدای می فرماید الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه و ایده بجنود لم تروها اول آنکه همراهی و یار رسول صلی الله علیه و آله و سلم که اگر کسی دوست تر داشتی آنکس را برگزیدی تا انیس و جلیس وی بودی دویم آنکه حق تعالی وی را صاحب رسول صلی الله علیه و آله و سلم خوانده سیم آنکه خدا و رسول او را محزون نخواستند دیدند از برای دفع حزن و خوف بیم وی گفتند لا تحزن چهارم آنکه ان الله معنا بلفظ جمع گفتند یعنی خدا با ما است پس معنیش این بود که خدا با رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ابی بکر بود حنیفه در این آیه که فضائل ابی بکر است چگونه حنیفه گفت و بخندید که ای ابرهیم جواب بشنو بدانکه این فضایل است که بدین چشم عوام را پوشیده است آنها را که دیده بصیرت و عقل کامل بود از راه برونند و بدین مناقب کسی را افضل است نگویند و مخالفان عصمت معلوم ندارند بدانکه فضیلت اول که بیان کردی که رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابی بکر را از برای آن با خود برد که او را دوست تر داشت و الله غلط گفتی و بهتان کردی این اعتقاد کرده اند بدان ای ابرهیم که جبرئیل نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزد آمد و گفت امشب بقصد قتل تو خواهند آمد باید که امر کنی امت که هیچیک از اصحاب تو از خانه بیرون نیایند و امر الهی چنان است که علی بن ابی طالب علیه السلام که برادر با جان برابر تو است بجای خویش بخوابانی که کسی که جان خود را برای تو فدا میکند او است و خود متوجه فلان غار شو هر چند که مشهور است چون نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را طلبیده امر کرد که امشب هیچ یک از اصحاب من از خانه بیرون نیایند که خدا را در این مصلحتی است جمله متوجه خانها شدند بعد از آن برادر خود را طلبیده فرمود امر الهی شرف نفاذ یافته که تو بر جای من بخوابی تا من از شر کفار فارغ و محروس بوده تا من از شهر مکه فرار نمایم و بفلان غار بروم این سخن را بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که از نیا آمده از روی محبت و اخلاص گفت هزار جان من فدای امر الهی باد به تخصیص آنکه نفس رسول صلی الله علیه و آله و سلم محفوظ بماند با وجود صغر سن خائف و هراسان شد حضرت او را در بغل گرفت و روان شد ابوبکر را پیدا کرد و فرمود ای علی ترا بخدا سپردم و در این جای خود بخوابانید و بیرون رفت چون قدری راه رفت دید که شخصی از پی او نظر می آید

١٨٠

تم سواک رجلا دیگر آنکه زن نوح علیه السلام کافر بود و هم چنین زن لوط علیه السلام نیز چنین بود و خر را نیز
چنین خوانده اند و این در میان عرب مثل شده که بئس الصاحب الحمار یعنی بد مصاحبی است حمار و سگ اصحاب کهف نیز
صاحب ایشان بود در غار نیز ابی بکر را از این چه حاصل شده باشد که با دلیر از نفاق با رسول صلی الله علیه و آله و سلم
همراهی کرده باشد ای ابرهیم فضیلت سیم لا تحزن شمرد یعنی پیغمبر صلی الله از غایت شفقت و مهربانی فرمود که غمگین مباش
ای ابرهیم چون ابی بکر در آن حال که با رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود از غایت خوف و بددلی اطاعت بود یا معصیت
ابرهیم از ترس هیچ نگفت و حسنیه گفت اگر حزن و خوف ابی بکر طاعت بود پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
او را از طاعت منع کرد و از حزن منع فرمود نعوذ بالله از این اعتقاد که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را از طاعت منع کند
پس اگر حزن او معصیت بود و خوف و بیم او از سستی اعتقاد و عدم ایمان او بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود
پس او را با معصیت از این همراهی چه حاصل بوده باشد پیغمبر طالب طاعت نه معصیت مانع و ناهی معصیت است نه
طالب ای ابرهیم خوف ابی بکر دالست بر قلت صبر و بر عدم رضا او و حجت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است که
او را اعتماد بر قول رسول نبوده چرا که در محل رفتن بجانب غار رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را اعلام کرد که من بحکم خدا
الهی متوجه این غار شده ام و ما محفوظ و محروس خواهیم بود از شر اعدا و دیگر بقول شما که می گوئید ابی بکر انیس و
جلیس پیغمبر بود و پیغمبر او را از غایت محبت بغار برد پس چون بود که ابو بکر نمیدانست که پیغمبر صلی الله علیه و آله
بواسطه استخلاص بحکم الهی بغار رفت که از جزع و فزع نزدیک بود که پیغمبر را رسوا کند بلکه غرضش از فریاد و جزع این
بود که کفار مطلع شوند و غایتش آنکه امر الهی بنور حافظ و ناصر رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود ای ابرهیم اگر ابی
بکر را به پیغمبر ایمان بود که خدا نگذاشتی که مار بپای او زند و او را نگاه داشتی چنانکه پیغمبر را نگاه داشت از شر کفار
با آنکه آمدن جمع کثیری و خود را بر در غار رسانیدند با وجود این حق تعالی وی را از شر اعادی نگاه داشت ای ابرهیم
فضیلت دیگر که گفتی رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ان الله معنا یعنی خدا حافظ ما است غرض این بود که خدا حافظ
من است بتقدیر یکه شامل ابی بکر نیز بوده باشد او را چه فضیلت حاصل است چرا که در قرآن تصریح فرموده که ما یکون من نجوی
ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم بدان ای ابرهیم که خدا می فرماید نباشد
راز گوینده مگر سه کس مگر آنکه چهارم ایشان است و نیست راز گوینده پنج کس مگر آنکه ششم ایشان خدا است و نه کمتر از این
و نه بیشتر مگر آنکه خدا با ایشان است و این آیه شامل حال جمیع کفار و یهود و ترسا و مؤمن است و غیرهم است پس ابی بکر و
محبان او را از این چه حاصل است ای ابرهیم مثلا شخصی حیوانی باشد مثل اسب یا استر یا خر و او خود نزدیک زدان و خرامان
بخانه یا بوادی برد که خدا با ما است و نهار آنکه خدا داشت در این منزل یا در این وادی یعنی خر و حیوانی را که از من است آیا
آن حیوان را چه فضیلت حاصل شود چون حسنیه سخن را باینجا رسانید و هرون بسیار بخندید با آنکه او و تعصب
بسیار بود و با اهل بیت علیهم السلام نفاق و عداوت بود حق تعالی او را بر حسنیه چنان مهربان کرده که اگر طعن
مطاعن نبودی یا منت خلافت و تکبر نبودی بر خواستی بر گرد حسنیه گردیدی و دست وی بوسیدی بکر مرتبه حسنیه
گفت ای ابرهیم متوجه باش که هنوز مطاعن ابی بکر در آیه ثانی اثنین اذ هما فی الغار بیشمار است از نهم رسوائی و بی بهره بودن
از ایمان این آیه است فانزل الله سکینته علیه این ضمیر راجع است بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که ضمیر به
واحد مذکر مجرور است و این دالست بر آنکه انزال سکینه برای ابی بکر نشده و از این بی فضیلت است و اگر انزال سکینه بر او نیز
شده بودی فانزل الله سکینته علیهما بودی و الله که این دالست بر کفر و عدم ایمان ابی بکر بجهة آنکه حق تعالی در موضع
اخبار فرموده در قرآن که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم انزال سکینه نموده او را در این آیه که گذشت زنان و دیگر
در غزای حنین چون لشکر اسلام شکسته شدند ابی بکر و عمر و عثمان و جمیع اصحاب گریختند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم
را در میان کفار گذاشتند الا حضرت امیر المؤمنین علیه السلم و هفت و نه نفر دیگر از صحابه و انصار رسول صلی الله علیه

١٨١

الی آخره و در جمیع کتب شما مسطور است و در تفسیر شما مکتوب است شما چرا اظهار این فضائل ایشان و عیان نمی سازید
و چون در شب غار امیر المؤمنین علیه السلام بر جای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید جان فدای رسول کرد و بجان
خود مضایقه نکرد و در فراش او قایم مقام او بر اهل و عیال او بود جمع کثیر از اهل حرم و اسباب ایشان از شتر و گوسفند
تنها از مکه بیرون رفته بمدینه رسانید و گروه گروه بقصد قتل و غارت بر سر راه ایشان آمدند و هیچ کس را یارای آن نبود که
رشته ای از ایشان ببرد و همه بصحت و سلامت بمدینه برسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسانید اگر کسی را مهاجر گویند
فضیلت مهاجر توان گفت پس چون علی علیه السلام در فراش رسول صلی الله علیه و آله و سلم قائم مقام شد اهل و عیال رسول
را بمدینه رسانید و سوره برائت بکفار در رسانید و برائت بحکم بکفار الهی او بود چون قائم مقام باشد ای ابرهیم بدانکه ابی بکر با
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در غار بود با رسول بمدینه توجه نمود و صحیح نیست که گویند او مهاجر است جهت آنکه
الله تعالی فرموده و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله بدانکه هجرت رسول الله به
حضرت الله تعالی بود و هجرت مؤمنان بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و هر کس که هجرت کند با رسول باید که هجرت او
بعد از هجرت رسول بود چون ابی بکر با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بیرون رفت جایز نیست که شریک رسول
الله بود در هجرت و بالله تعالی از برای آنکه ابی بکر نوکر و ملازم و متعبد بود با رسول الله جایز نیست که شریک رسول الله
باشد در هجرت و هجرت بر رسول متحقق نمیشود الا بعد از هجرت رسول و اگر کسی بعد از او هجرت نماید با وصف او نیست که
گویند او مهاجر است چون حسنیه سخن باینجا رسانید هرون وزیر خود یحیی را طلب نمود و گفت ای یحیی حسنیه هیچ تقصیر نکرد
در دلیل آوردن بر امامت ابن عم ای یحیی اگر حسنیه بر طریق مذهب ما بود هر آینه وی را بنکاح خود در میآوردم یحیی گفت که یا
امیر المؤمنین او بهر طریق که باشد در حق وی انعام و اکرام از فرایض است بعد از آن هرون گفت قرآن معجزه محمد است صلی
الله علیه و آله و سلم و محمد محدث است محدث چگونه بود که معجزه وی قدیم باشد اگر گویند قدیم ما بین الدفتین است آن
هم غلط بواسطه آنکه ما بین الدفتین کتابت و بدیهی است که کتاب محدث است و اگر گویند که حروف و صوت است آن هم محال است
که حروف و صوت قدیم باشد زیرا که بعضی بر بعضی مقدم و مؤخر است و بعضی سابق بر بعضی هر آینه بزمان متناهی و محصور
چیزی باشد قدیم نباشد و اگر گویند که این معانی است که از مکتوب و حروف و صوت مستفاد میشود از معانی یا
امر است یا نهی یا قصص یا اخبار یا وعد یا وعید یا ناسخ است یا منسوخ چنانکه گفتیم محال است معدوم را امر و نهی و وعده کردن و
وعید نمودن از چیزی و بچیزی فرمودن و از چیزی نهی کردن و نیز الله تعالی می فرماید فلیاتوا بحدیث مثله مراد از حدیث قرآن
است که حدیث در مقابل قدیم است که هر چه حدیث باشد قدیم نتواند بود و هم چنین حق تعالی می فرماید که ما یاتیهم من ذکر من ربهم
من ذکر محدث مراد از ذکر قرآن است بدلیل انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون که محدث در مقابل قدیم است و اگر قرآن قدیم
باشد انبیا و اولیا و صلحا و فجار و فساق و جمیع کفار که ذکر ایشان در قرآن فرموده قدیم باشند حسنیه اقامه دلیل نمود
ابرهیم سر بزیر افکنده بود حسنیه گفت ای ابرهیم دیگر گفتی که خدا قبل از مخلوقات آمر و ناهی بود و می گفت یا ایها الذین امنوا
و یا ایها الناس اتقوا و یا ایها النبی ان یاذن لکم ای ابرهیم شخصی در خانه تنها نشسته و گوید ای سالم بیا و ای غانم برو و ای نابل
بر خیز و ای مقبول بنشین شخصی از او بپرسید که چه گوئی و با که تکلم می کنی گوید که من در خاطر دارم که سی سال دیگر غلام
چند بخرم و ایشان را غانم و سالم و نابل و مقبول نام کنم ایشان را میطلبم و با ایشان سخن میگویم هر کس عاقل باشد چنین
کسی را که با معدوم خطاب کند و مکالمه نماید بسفاهت منسوب خواهد کرد و بجنون خواهد گفت ای ابرهیم چگونه جایز بود که
آنچه بسفها و مجانین منسوب باشد بجهة مدعای چند که شما باشد نسبت کنید پس هرون بفرمود تا طبق زر بیاوردند
و بر سر حسنیه نثار کردند جمیع ارکان دولت و اعیان ممالک که در آن انجمن بودند حسنیه را تحسین نمودند و اکثر سلاطین
زمان که از اطراف و اکناف عالم در دار الخلافه حاضر بودند اکثر را داغ محبت اهل بیت علیهم السلام بر جبین نشسته حقیقت
مذهب اهل بیت را بر ایشان ثابت شده غالب از بنی عباس ملاحظه کرده اظهار طریق خود ننمودند و در جمله دکا حسنیه

مخالف ایشانند و اینها را باطل می دانند و هر که بدان عمل نماید تکفیر وی نمایند کنند و اکثر نقلهای شما از معاویه است
و عمرو عاص و انس بن مالک و عایشه و مثل اینها بدرستی که در دست مردمان حق است و باطل است راست است و دروغ است
ناسخ است و منسوخ است و کروهی که از مخالفت ایشان بر جمیع خلایق ثابت نامی نکو که این در وکروه کدام یک دروغ کفته
اند ازان چه کنانند فرمود که اول مردیست منافق که اظهار می کند ایمان را و تن بمخالفت در داده از خدا نترسد و هیچ باک
ندارد از دروغ کفتن بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم اگر مسلمانان بدانند که او منافق و بر عمد دروغ می کوید بر
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او قبول نکنند و سخن او را باور ندارند لکن مردمان کویند او در صحبت پیغمبر بوده و
آنحضرت را دیده و از آنحضرت شنیده پس چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را نشناخت دیکران چون نشناسند
ای ابرهیم چون ایشان را شناختند و قبول کردند سخنهای ایشان را پس اخبار ایشان قبول کنند و اعتبار نمایند و حال آنکه او را
ندانند و بر نفاق او مطلع نشوند چنانکه حضرت پروردکار می فرماید اذا رایتهم تعجبک اجسامهم و ان یقولوا تسمع لقولهم
یعنی بر بینی ایشان را یعنی منافقان را خوش آید ترا غلیظی جسمهای ایشان و اگر سخن کویند کوش کنی سخنهای ایشان را و ایشان بر
سر مسلمانان حاکم کردانیدند و دنیا را بایشان دادند بدرستیکه مردمان تابع پادشاهانند الا کسی که نکاه دارد خدا او را
این بود یکی از این چهار قسم که کذشت قسم دوم ازانها که حدیث بمردمان رسانند مردی باشد که سخن از رسول صلی الله
علیه و آله و سلم شنیده و یاد کرفته و در آن غلط کرده باشد چرا که سهو و نسیان از غیر معصوم متصور است آن شخص
عمدا دروغ بر پیغمبر خدا نکفته این حدیث غلط در دست او است میکوید که من چنین شنیده ام از رسول صلی الله علیه
و آله و سلم پس اگر مسلمانان بدانستندی که این حدیث غلط است از وی قبول نمیکردند و اگر آن راوی نیز میدانست که غلط
روایت میکرد بدان ای ابرهیم قسم سیم ازانها که حدیث روایت کنند مردی باشد از ایشان که سخن از رسول خدا شنیده
باشد از چیزی که نهی کرده از آن و بعد امر کرده بآن و او حاضر نبوده پس شنیده و یاد کرفته و منسوخ را شنیده وی داند که
آن شخص بدانستی این حدیث منسوخ است روایت نکردی و اگر مسلمانان بدانستندی که این حدیث منسوخ است قبول نکردندی
ای ابرهیم چهارم آنکه حدیث روایت کند مردی باشد دروغ نکوید بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ترس و
تعظیم رسول خدا هیچ سهو و غلط نکرده باشد و عالم بر منسوخ و ناسخ باشد پس بناسخ عمل کرده باشد و منسوخ را
انداخته باشد بدرستیکه در قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و محکم و عام و متشابه است حضرت پروردکار می فرماید ما اتیکم الرسول فخذوه
و ما نهیکم عنه فانتهوا پس آنکسی که مشتبه شد براو و ندانست که مراد خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم چیست
کند پس بکو ای ابرهیم بنا بر اقوال کدام طایفه را باید عمل کرد آنها که حق تعالی بر پاکی ایشان کواهی داده که انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا با وجود عصمت و طهارت از اول عمر تا باخر ایشان محرم رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم و صاحب اخبار البشر بودند یا بروایت ایشان عمل کردن اولی است یا از غیر ایشان ای ابرهیم بدانکه همه اصحاب
رسول صلی الله علیه و آله و سلم را یارای سؤال کردن از رسول نبود به تحقیق تفتیش هر چیزی نمیتوانستند نمود از برای
آنکه اکثر صحابه را هیچ قوت سؤال نبود چرا که حق تعالی ایشان را منع کرده بود از سؤال چنانچه فرمود یا ایها الذین امنوا
لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید سؤال مکنید از چیزهائی که اگر سؤال کنید چیزی ظاهر
شود که شما را بد بیاید چون این آیه نازل شد ترک کردند و همیشه اصحاب در این آرزو بودند که اعرابی بیاید یا سائلی سؤال کند
تا ایشان بشنوند ای ابرهیم مولای من جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که من از وی شنیده ام که او از جد خود علی بن الحسین
علیهما السلم روایت میکرد و او از پدر بزرکوار خود ابی عبد الله الحسین علیه السلام و او از پدر عالی مقدار خود امیر المؤمنین
و امام المتقین و سید الاوصیا المرضیین الی الائمة المعصومین و وصی رسول رب العالمین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود
ای سلمان من هر شب یکبار نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رفتمی و با وی سخن کفتمی از هر چه پرسیدم وکشتی
با وی هر جا که کشتی و همه اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله دانند که هیچ کس غیر از من چنین محرم او نبود و هیچ کس

ازان عزت هدو هیچ چشم او را در دنیا بد و دیدن وی را محال دانند بچشم سر و کویند که همه انبیا علیهم السلم معصومند
کبایر و صغایر و سهو و نسیان روا ندارند و کویند که انبیا و اوصیا علیهم السلام را خدا تعیین نموده و هیچ پیغمبری
بی وصی از عالم نرفته و کویند که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم افضل انبیا بود و وصی او بحکم الهی سید اوصیا
است و خدا او را تعیین نمود و آیات قرآنی شاهد حالست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باجماع امت از منقولین دو عدد
ختم مر او صیا و خلافت و امامت و وصیت فرموده بحکم الهی و کویند که خلفاء رسول خدا صلوات الله علیهم دوازده
اند و جمله معصوم و مطهرند بحکم نص قرآنی و صاحب معجزه و ولایت اند و صاحب لدنی و جامع علوم از موافق و مخالف هیچ کس
انکار عصمت و طهارت و علم و سخاوت و شجاعت و زهادت و قرابت و کرامات ایشان نتوانند کرد مشاهد ایشان قبله
حاجات عالمیانست و مطیع ایشان بحکم خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم ناجی و رستکار و منکر ایشان مردود و ملعون
و اشد کفار است کویند عالم از لطف پروردکار خالی نباشد باید امام معصوم باشد بود منصوص در این باب دلائل عقلی و
نقلی کتابها ساخته اند و کویند که هر اجماع و هر که مخالف بود باطل و بی اعتبار است اجماع فساق را و فجار را اعتبار نکنند و هر کز
بی طهارت نباشند و بی نیت وضو و غسل نکنند حنفیه رو به ابو یوسف که از تلامذه ابو حنیفه بود آورده کفت تا آب نه
بکیند و وضو نکنند و هر دو دست وی نشویند و کویند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
و مسح کوش کردن نکنند از بدعت دانند بخلاف حکم الهی پای نشویند نماز بی نیت درست ندانند و بسم الله
ندانند و معنی فاتحه را بفارسی تجویز نکنند بجای سوره و درخت سبز نکویند در رکوع و سجود و قیام و قعود بطریقی که
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و صحابه کبار رضی الله عنهم فرموده اند بجا آورند و بر
جای سلام بر انبیا و ملائکه علیهم السلام باره رها نکنند چون حنفیه سخن را به بخار رسانند خلایق و هرون همه یک
بار بخندیدند و با ابو یوسف مسخره نمودند حنفیه کفت کوشت خر کوش مستحاضه را حلال ندانند و پوست سک و هیچ
نجس العین را بدباغت پاک نمیدانند شراب جوشیده را حلال ندانند و شطرنج و جمیع شقوق قمار را حرام دانند و زنا
اند به هر فاسقی نکنند و هر فاسق را لایق امامت ندانند اقتدا به مرد غافل عادل و متعه حج و متعه نسا را به سخن یک فاسق
وضع او معطل و ضایع نکذارند پس رو بشافعی کرده کفت دختر خود که از زنا حاصل شده باشد عقد جایز ندانند و نکویند
که فرزند چهار سال در شکم مادر بماند حنفیه چون سخن بدین جا رسانید رو بشافعی نکاه کرد بخندید شافعی بجان نفس
کشیدن دیکر نمانده بود حنفیه کفت نکویند که حد ساقط می شود از کسی که عقد کند با مادر یا خواهر خود اگر چه دانسته
بود و نمی کویند که حد ساقط میشود از کسیکه ذکر در لفافه بپیچد با مادر خود دخول کند در زاویه کعبه و نکویند که
بر لواطه کننده حد نیست و بقیاس عمل نکنند و کویند اول کسیکه بقیاس عمل نمود ابلیس بود که کفت انا خیر منه خلقتنی من
نار و خلقته من طین دوم کسیکه بقیاس عمل کرد ابو حنیفه بود دیکر تو ای ابو یوسف و نکویند نجات و امان دادن بشت
است و یقین و جزم کنند که فرقه ناجیه مائیم و یقین دارند که ائمه ایشان علیهم السلام پاک و مطهر و معصوم و شفعا
اند احباب خود را و هلاک کنند مخالفان خود را و ایشان را ظالم و کافر و ملعون دانند بنص حکم الهی و حدیث رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و تعصب و عناد نکنند از برای نفس تشفی خود خون و مال هیچ کس را حلال ندانند و باست
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تعصب انکشتری در دست راست از برای عناد دیکران ترک نکنند و صلوات بر
پیغمبر و ائمه خود علیهم السلام فرستند و نکویند که صلوات بر اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جایز نیست
و پیروی سنت یزید و معاویه نکنند و کویند که خدا فرمود هو الذی یصلی علیکم و ملئکته علی بن ابی طالب امیر المؤمنین
و این حکم اسم را بحکم خدا و رسول مخصوص او دانند و کویند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کس را
بغیر از علی امیر المؤمنین نمیخواندند و کویند بحکم آیه انما ولیکم الله اکثر در زمان رسول و بر او ولی الله خطاب کردندی
که اجماع امت است در پاکی عصمت و طهارت ائمه ما علیهم السلام نص کرده اند و اجماع خواص امت و کفر مخالفت

اجمعین انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و منصوصا با ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم و سروران دوستان و صدیقان با ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین و جان بخشان
ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة و نان بخشایان و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا
ایشانند و رئیس اهل بیت علیهم السلام از صاحب ولایت که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرمود بقول و
روایت شما من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی ابرهیم فی حلمه و الی نوح فی تقویه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته
فلینظر الی علی ابن ابی طالب علیه السلام و تیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مارا با علو شان و کمال رفعت چنین ابن عم و برادر
و وصی بوده باشد که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم او را بجمیع پیغمبران اولی العزم برابر کرده باشد و جمیع اهل اسلام ایشانرا
ترجیح بر این داشت که شاه را محبت و مودت او را قدم در طریق ظالمان اهل بیت علیهم السلام کذا بشیئ و کمراهان بوالفضول
غولان تیره منفعت و اقوال نهادی دست ارادت در دامن پیشوایان و امامان و نیم یهدون الی النار خورده که نهان بر صاحبان
بنی شافعی از غایت خجلت سر در زیر انکنده نه قوت جواب داشت و نه مجال خطاب به دیگر حسنیه متوجه ابرهیم نظام شد و گفت
ای ابرهیم از روزی که ابی بکر متصدی امر خلافت مشغول شده تا غایت بغیر از علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحاب که ابو بکر را
او که بحجت و دلیل بکرات و مرات الزام بی ایمان نموده و گروه ایشان را در میان خلایق شرمنده و بی اعتبار ساخته و ایشان را از
خجالت سر ها در زیر انکنده مجال جواب و زهره و یارای این نبود که اظهار مذهب خود و طریق حق و مستقیم اهل بیت علیهم
السلام نماید و الزام اعدای آل محمد صلوات الله علیهم کند بر این وجه که امروز بدولت فرمان ابن عم او امیر المومنین مرا میسر شد
که همه سر ها بر زیر انکنده ایدوار افعال و کردار خود شرمنده اید ای ابرهیم بکو پیغمبر صورتی است که او را بچشم بتوان دید یا
انکه معنی است در صورت انسانی که جز اهل کشف و عیان و ایمان او را مشاهده نتوانند کرد و بکو که چرا پیغمبر فرستادن بر حق
تعالی واجبست هر کاه که آن پیغمبر از دنیا برود معنی نبوت که پیغمبری باشد نیز چنین از دنیا برود و غایب باشد یا انکه روح
مناسب مقارب بروح پیغمبر باید بان پیغمبری آنکاه دارد تا پیغمبری برپا شود تا وقتی که پیغمبر دیگر پیدا شود یا در میانه
هیچ حاجت بامامی هست که احیای دین پیغمبر دهد یا نه ای ابرهیم بحق خدا که جواب من بکو که هیچ شنیده که از این صد و بیست
چهار هزار انبیاء علیهم السلام مرسل و اولی العزم و غیر ایشان انکه وصی تعیین کرده باشد از دنیا رفته باشد ابرهیم گفت نه
حسنیه گفت ای ابرهیم وصی بحکم الهی بود ابرهیم گفت بحکم الهی بود حسنیه گفت ای ابرهیم چون روا داری که پیغمبر ما افضل
انبیاء مرسل بوده باشد خدا برای او حفظ دین و امت خود وصی تعیین نکرده باشد و برای حفظ دین خلیفه تعیین
نکرده باشد چون تواند بود که پیغمبر ما امر کرده باشد بوصیت و خود بی وصیت از دنیا رفته باشد از عالم فنا بعالم بقا
رحلت کرده باشد و از برای حفظ دین و امت خود خلیفه تعیین نکرده باشد زهی کمراهان که شمائید ای ابرهیم پیغمبر باید کسی
باشد که متحمل شود امانت اما نیز اکر همه آسمانها و زمینها تحمل از نتوانستند کرد چنانچه حق تعالی می فرماید یا انکه
پیغمبر باید خطا نکند و سفینه و عاشق پیشه و دروغ کو نبود تا روا بود که بر مدعا نفس خود بر مردم تکلیف تعدا از او
هر چه خواهند کنند یا انکه این پیغمبر را از خدا حجتی و دلیلی می باید و مثالی که خدا از پیغمبر فرستاده است و بحجت ایشانرا
فرموده باشد چگونه باشد که خدا و پیغمبران علیهم الصلوة و السلام در این معنی که در قرآن مذکور است اعتباری دارد
یا ایها الناس افتراست بکو تا ما نیز این بار ها از دوش بیندازیم و آسایش کنیم و زحمت خود ندهیم تا مردم هر که را پیغمبر
نمایند و هر کس که دلخواه باشد امام کنند ای ابرهیم بکو که امامت چه چیز است و کدام است امامتی که ابرهیم خلیل علیه
السلام را داده است و گفته انی جاعلک للناس اماما جای دیگر میفرماید و جعلناهم ائمة یدعون الی الناس و جای دیگری فرماید و اجعلنا
للمتقین اماما باید که دو قسم امامت ظاهر شد اما متقیان را و امامت اهل دوزخ یعنی جاهلی که بعد از هیچ ارشاد بجهنم اینها
شلتها اما متقیان کدام است و چه چیز است امامت آن پیغمبر بمثابه پیغمبری از خدا است یا نه یا وصی پیغمبر و امام مسلمانان باید که
از نسل ابرهیم خلیل علیه السلام باشد و با عم و اجداد او بزرگ و شریف باشند و هم که نهست نیز نسل و یا طهارت متولد شده

علیه السلام نیستیم و تنها ثابت است زیاده از آنچه عقول بشر درک آن تواند نمود و لکن در خلافت ابی بکر اجماع
امت شده و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده لا یجتمع امتی علی خطا در هر امری که امت من اجماع نمایند صواب
خواهد بود حسنیه ای ابرهیم بدان بخدائیکه آفریده کار عالم است بکو که در هیچ جا که در تفاسیر شما واقع است که در
حجة الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم بامر حضرت رب العالمین فرمود مرا دای این آیه که بلوغ نازل
شده بود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته نمی توان رسانید بعد از آنکه رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم خائف بود از رسانیدن والله یعصمک من الناس نازل شد بعد از آن دست علی ابن ابی طالب علیه
السلام را گرفت و بر منبری که از جهاز شتر ساخته بودند بر آمد و گفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من
عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و العن علی من ظلمه بعد از آن این آیه نازل شد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم
نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا بکو ای ابرهیم ترا بخدا قسم میدهم تا مداهنه و مکابره نا کرده واقع شده است بکو ابرهیم
سر بزیر افکنده جواب نگفت حسنیه متوجه علما شده گفت بحق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که راست بکوئید
تاج و تخت خلیفه ایشان را سوگند داده بود ابو یوسف گفت ای حسنیه اکثر اصحابنا معتبرین تصریح نموده اند که این آیه در
حق علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه نیز مشهور است دیگر حسنیه گفت ای ابو یوسف چه
کوئی در باب آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون بخدا راست بکو در
حق که نازل شد ابو یوسف گفت در حق علی بن ابی طالب علیه السلام بر اجماع امت دیگر حسنیه گفت چکوئی در باب آیه مباهله
قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین لعنت خدا
بر تو باد ای ابو یوسف اگر اخفاء حق نمائی در روز مباهله از مردمان و زنان بغیر از علی بن ابی طالب و حسن و حسین و فاطمه علیهم
السلام کسی دیگر با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود یا نه ابو یوسف گفت دیگر نبود حسنیه گفت ای ابو یوسف خدا علی ابن
ابی طالب را نفس پیغمبر خوانده مخصوص حضرت است یا نه ابو یوسف گفت ای حسنیه هیچکس در این خلاف نکرده و انکار این نه
توانند کرد حسنیه متوجه هرون شد گفت ای خلیفه بحق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که گواه باش از زبان علما مجلس
خود دیگر مرتبه حسنیه متوجه علما شد گفت سؤال دیگر میکنم بحق یکتائی معبود که راست بکوئید در محلی که رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالت نزع بود اشاره کرد بجانب اصحاب که اتونی بدوات و قرطاس اکتب لکم کتابا لا
تضلوا بعدی یعنی دوات و کاغذ بیارید تا بنویسم از برای شما چیزی که گمراه نشوید بعد از من آیا که بود از صحابه که مانع شد
رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم از وصیت کردن و نگذاشت که دوات و کاغذ حاضر کنند ابو یوسف گفت این قضیه
مشهور است عمر بن الخطاب بود اسطه آنکه مبادا مرض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اشتداد نماید مانع شد و گفت ان
الرجل لیهجر و حسبنا کتاب الله حسنیه بخندید و گفت ای ابرهیم ابو یوسف احکام و نصوص الهی را معطل مگذارید و رو
غدیر را کان لم یکن میشمارید و مانع وصول خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میشوید و هذیان گفتن برسول خدا
نسبت میدهید ایمان بکلام ملک علام ندارید که و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و بازمی گوئید که امت اجماع کردند در
خلافت ابی بکر با من بکو که هر اجماع که مخالف نص بود منعقد میشود یا نه گفت نه گفت ای ابرهیم از نصوص دیگر گذشتیم و حکم الهی
فرمان رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم بیک جانب نهادیم بکو که در خلافت ابی بکر اجماع جمیع امت شد یا اجماع خواص
امت ابرهیم متفکر شد که کدام جواب دهد چه شود چرا که اهل یکشهر بلکه اهل یک محله اتفاق نکرده بودند الا چند فاسق مردود که
بعداوت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشهور بودند و در حیوة رسول الله راه نفاق می نمودند ابرهیم
گفت ای حسنیه خواص امت از اهل حل و عقد اتفاق کردند که اولی است بخلافت از دیگران حسنیه گفت ای علمائی که حاضرید
از شما سؤال دیگر میکنم در خصوص خلیفه راست بکوئید که بعد از ابی بکر که متاع دینه اعظم و افضل و اقدم و اعلم از جمیع
صحابه کبار بودند از خواص اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم که در فضائل ایشان احادیث فرموده و مناقب ایشان

١٨٥

صلی الله علیه و آله و سلم امروز از میان شما رفته است والله ای پدر ترک این معامله کن والا کردن ترا عزیز نیم و سر ترا
از کردن جدا میکنم چون سعد این سخنان شنید از پسر خود پشیمان شده استغفار نمود انصاریان دیگر ابو بکر تکلیف
کردند عمر برخواست و گفت این هرگز نشود که در کرسی که ما خلافت شوند و این امر هم تمشی نشود فی الحال شمشیر کشید
و بر سر ابی بکر رفت و گفت سخن بسیار مکو دست دراز کن تا با تو بیعت کنیم فی الحال عمر با ابی بکر بیعت کرد و بعد از ان
ابو عبیده بیعت کرد و بعد از ان اصحاب ضلالت یکیک از دور و نزدیک می آمدند و بیعت می کردند تا آنکه قریب بیست
نفر با او بیعت کردند بعد از ان عمر بن الخطاب شمشیر کشیده بر سر هر یک از اصحاب رفت و جبرا و قهرا ایشان را بیاورد تا
و بیعت کردندی تا سه روز بدین منوال بود بعد از سه روز متوجه مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم شدند ابو بکر
خواستند که رسول را از قبر بیرون آورند و بر او نماز گذارند امیر المؤمنین علیه السلام چوبی که بر سر او بود آهن بر دست
گرفته بر سر قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده که نمیگذارم پیغمبر را از قبر بیرون آورید تا کشته شوم یا شما را
بقتل رسانم معاویه با ابی بکر گفت که ترک این معامله کن بکیند که من از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که روزی
برادرم علی ابن ابی طالب علیه السلام عمامه سرخ بر سر بسته باشد و چوبی بدین وصف بدست وی باشد اگر از مشرق تا
مغرب بر او حمله کنند غالب شود باذن الله تعالی و جمله را بقتل رساند چون این حکایت معاویه گفت ترک این معنی نمود
و جمله بیامدند و در مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم نشستند و علی ابن ابی طالب علیه السلام با اصحاب کبار و
و مؤمنان دین دار و جمعی کثیر از بنی هاشم که با آنحضرت بودند از یک جانب نشستند گفتگو دراز کشید علی ابن ابی طالب
علیه السلام حجتها گرفت و ایشان را ملامتها کرد که پیغمبر خود را گذاشتید و بر تغسیل و تکفین و تجهیز وی حاضر
نشدید و بر وی نماز نکردید و متوجه سقیفه شدید و در امری که بحکم الهی و فرمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و سلم بمن تعلق بود منازعت کردید و در مشورت چند ناس خلیفه از برای رسول صلی الله علیه و آله و سلم
تعیین نمودید در این حال عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عوف با بنو زهره می آمدند عمر و ابو عبیده برخواستند و گفتند
ای بنو امیه و ای بنو زهره بیائید و بیعت کنید با ابی بکر ایشان بیامدند و بیعت کردند و ایشان جمعی بودند که عداوت
ایشان در حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شهرتی تمام داشت عمر با جمعی کثیر
بیامد و در برابر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و بنی هاشم بایستاد و گفت بیائید و بیعت کنید با ابی بکر که اکثر مردم به
وی بیعت کردند زبیر برخواست و دست بشمشیر کرد و گفت و یحک یا ابن الخطاب علی بن ابی طالب برادر و ابن عم رسول است
صلی الله علیه و آله و سلم و عباس و عبد الله و سایر بنی هاشم و خواص اصحاب اگر بیعت ابن ابی قحافه کنند از اراذل است لا له
میکوی ترا با این امر چه نسبت با آنکه خویشان رسول صلی الله علیه و آله و سلم حاضرند و جمیع شرایط خلافت و امامت در
ایشان موجود است زبیر قصد آن کرد که شمشیر بر سر عمر فرود آورد عمر فریاد بر آورد و سلام کلبی را فریاد رس طلبید
سلام از عقب زبیر در آمد و شمشیر از عقب وی در ربود و عمر شمشیر از دست سلام بستد و بشکست بنی هاشم دست بشمشیرها
کردند امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را منع کرده فرمود که حکم الهی نیست که شما شمشیر از غلاف بکشید که ما را بغیر
نصب صلاحی نیست پس چون امیر المؤمنین علیه السلام دید که منافقان بعضی باختیار و بعضی باضطرار و اجبار بیعت
کردند روی بعمر و ابی بکر و خلایق کرد و فرمود ای جماعت مخالفت پیغمبر خود کردید و حکم الهی را معطل گذاشتید من
در این کار سزاوارترم از جمیع شما و اشجع و افصح و اعلم و اتقی و ازهد و اورع و این کار حق من است از خدا تا رسید و از
رسول صلی الله علیه و آله و سلم شرم دارید و خوف از من واگذارید عمر برخواست و گفت یا علی اگر ما همه کشته شویم
که متابعت تو نکنیم و دست از تو نداریم تا بیعت نکنی بطوع و رغبت یا بجبر و قهر امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
بخدا قسم از تو و مردم باک ندارم ترا چون مگس مرده شمارم اگر نه آن بودی که پیشی گرفته وصیت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم که امر الهی شد که شمشیر از نیام بیرون نیاوردم مگر در سه موضع که نگذاشتم که یک متنفس

١٨٦

چه صواب میبینی و چه فرمائی ایشان دوازده نفر بودند اول ابو الهیثم دویم سهل ابن حنیف سیم حذیفة بن ثابت
چهارم ابی بن کعب پنجم ابو ایوب انصاری اینها از انصار بودند و سلمان فارسی دویم خالد بن سعد العاص سیم ابی ذر
غفاری چهارم مقداد بن اسود پنجم عمار بن یاسر ششم بریدة ابن اسلمی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بخدا سوگند
که اگر چنین کنید همه شمشیرها کشیده و جمله قتل شما کنند و بنی هاشم نیز با شما اتفاق کنند چون چنین شود همه را
دفع با ابو بکر در کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا خبر داده است که امت من بعد از من با تو غدر کنند و عهد را بشکنند
ای علی تو از من بمنزله هرون از موسی چنانکه بنی اسرائیل هرون را بگذاشتند و گوساله را اختیار کردند هم چنین ترا بگذارند
و دیگری اختیار نمایند گفتم یا رسول الله مرا چه فرمائی بکنم گفت صبر کن و با ایشان جهاد نکنم اگر نه شمشیرها کشیده شود و
نتیجه یخرج الحی من المیت بر طرف شود و اسلام ناپدید کردد زنهار که خود را نگاه داری و در خانه قرار بگیری که امر الهی برآید
که مظلوم بمن برسی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود و امیر المؤمنین علیه السلام بتکفین و تدفین مشغول
شد چون از این بپرداخت دیدند امت این مخالفت دیدند بر جمیع ایشان حجت کردند هیچکس اجابت نکرد مگر اندکی مردم که
حضرت علی علیه السلام فرمود که شما بروید و آنچه از رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیده اید با ابی بکر و اتباع وی بگوئید
رفتند و گرد منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آمدند و این روز آدینه بود پس ابی بکر بر منبر شد آن دوازده نفر از صحابه
کنار هر یک فضلی از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام را یاد کردند و ابی بکر را بر این امر شنیع ملامت کردند و از خدا ترسانیدند
ابو بکر چون حجتهای ایشان را شنید فرو ماند و هیچ جواب نگفت بغیر اینکه ولیتکم و لست بخیرکم اقیلونی و اقیلونی شما مرا والی
نمودید و من از شما بهتر نیستم مرا اقاله کنید عمر چون این حکایت از ابی بکر شنید گفت از منبر فرود آی ای خبیث لئیم چون جواب
ایشان ندادی ابی بکر برخواست و بخانه رفت تا سه روز دیگر بیرون نیامد و روز چهارم خالد بن ولید با سه هزار کس در رسید
و سالم مولای ابی حذیفه با سه هزار کس بیامد و همچنین می آمدند از منافقان عرب تا آنکه دلهای ایشان از نفاق امیر المؤمنین
علیه السلام پر بود و جمله از خوف تیغ او اظهار اسلام نموده بودند تا آنکه لشکر عظیم جمع شد شمشیرها کشید عمر در پیش ایشان
افتاد متوجه مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم شدند امیر المؤمنین علیه السلام با خواص اصحاب در مسجد نشسته بودند
عمر گفت والله که اگر امروز کسی از شما سخن گوید سر او بر دارم و شمشیرها کشیده خالد بن سعید العاص برخاست و گفت یا ابن
صهاک الحبشیه ما را از شمشیرهای خود می ترسانی و بدین لشکر منافق که جمع کرده اید بخدا اگر شمشیرهای ما از شما تیز تر است
اگر چه بعدد اندکیم ولکن از شما بیشتریم از حجت خدا علی با ما است اگر نه آنست که طاعت امام ما واجب است شمشیر کشیده
و با شما جهاد کردیم و عذر خود آشکار کردیم در خدمت مولای خود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بنشین یا
خالد که مقام خود تو معروف و سعی تو مشکور گشت وی نشست سلمان برخواست و گفت الله اکبر بخدا اگر با این هر دو گوش خود
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اگر نه چنین باشد هر دو گوش من کر باد که گفت بینما اخی و ابن عمی جالس فی مسجدی
مع نفر من صحابه جماعة بینه کلاب اهل النار یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتی باشد که برادر و ابن عم من نشسته
باشد در مسجد با جمعی اندک از یاران ناگاه جمعی از سگان جهنم بر وی در آیند و قصد قتل وی و یاران وی می کنند هیچ شک
ندارم که سگان جهنم شمائید عمر شمشیر کشیده از جای برجست و مقداد و سلمان رضی الله عنه گرد امیر المؤمنین علیه السلام از جا
برخواست و گریبان عمر را گرفته پیش خود کشید شمشیر از دستش بربود و دستار از سرش بیفتاد در میان مردم خجل شد
ابی بکر و جمعی صحابه برخواستند عمر را خلاص کردند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا ابن صهاک الحبشیه لولا کتاب من الله سبق
و عهد من رسول الله تقدم لاریتکم اینا اضعف ناصرا و اقل عددا و آنگه امیر المؤمنین علیه السلام برخواست با یاران خویش
و گفت رحمت خدا بر شما باد آنگه عمر بن الخطاب با لشکر بسیار در مدینه گشت و یک یک از آن مردمی که بر خلافت ابی بکر
راضی نبودند میطلبید و قهرا و جبرا بیعت می گرفت هر کجا جمعی در خانه بودند ایشان را بیرون آورده بیعت می گرفت تا
مدت سه ماه غوغای خلافت و منازعه بود در میان ایشان الغرض طلبید مطلب امیر المؤمنین علیه السلام و رفت قضیه

١٨٧

دین پیغمبر خود این فساد کردند و با اهل بیت پیغمبر خود این نوع ظلم را روا بود که برای تشفی نفس خود کاهی
عثمان را و کاهی سعد بن عباده را خلیفه و والی کردانند و باز معزول کنند و ابی بکر را بنشانند و انچه موافق
اغراض ایشان باشد چنان کنند ای ابرهیم بدانکه این دو کروه اند که ضدیت و مخالفت و عداوت ایشان نسبت
بیکدیکر بر جمیع امت ثابت و طایفه اول علی و امام حسن و امام حسین و سیدة النساء علیهم السلام و عباس و عبد
الله بن عباس و سلمان فارسی و عبد الله بن مسعود و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و عثمان بن مظعون
و محمد بن ابی بکر و حذیفه بن الیمانی و ابی بن کعب و خالد بن سعد العاص و جابر بن عبد الله انصاری و ابو ایوب انصاری
و ابو دجانه انصاری و سعد بن عباده انصاری و قیس بن سعد الانصاری و ابو البارد و ابو الهیثم و میثم تمار و مالک اشتر و
عباس و جعفر طیار و ابو سعید الخدری و سلمان و ضره و سهل بن حنیف و عدی بن حاتم الطائی اینها از ان کسانند که از
اول تا اخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در خدمت او بودند در خلوت و در غیر خلوت با او بسر می بردند
و بر طریقه رسول صلی الله علیه و اله و سلم و عبادات انحضرت و اقوال و افعال و اعمال او بهتر از دیکران اطلاع داشتند
و پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در حق هر یکی از ایشان احادیث فرموده و بعضی را از اهل بیت خوانده و بعضی را
کفته پوستی در میان دو چشم منند و در بارهٔ هر یکی از ایشان منقبتها فرموده که اینها اهل بیت او بند خدا بر طهارت و عصمت
ایشان کواهی داده و همچنین محبت ایشان را خدا بر همه مان فرض کرده که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
و بحکم الهی و بقول ایشان صادق و قول ایشان صادق و کلام ایشان نص مطلق است انچه کویند از طریق رسول الله
صلی الله علیه و اله و سلم و عبادات انحضرت از فرایض و نوافل اخبار و احکام بقول ایشان عمل نمودن اولیست و نسبت
و اعتبار ایشان نزد حق تعالی و رسول او صلی الله علیه و اله و سلم بیشتر است با انکه تصدیق نمودن و اعتبار کردن
قول عمر و ابی بکر و عثمان و عایشه و انس و حفصه و سعد و سعید و ابو عبیده و عمرو بن العاص و ابو هریره و بریرة ابن
الغالب و خالد بن ولید و سالم مولای ابو حذیفه و سعد بن وقاص و طلحه بن عبد الله و عامر بن کویرة و معاویه و یزید
و عمر بن سعد و عبید الله بن زیاد ملعون و مروان بن حکم و بنی امیه امامان ثمانیند با پیروی نمودن این طایفه
اولیست تا انکروه که در اول ذکر کرده شد و بر قول این طایفه اعتماد بیشتر است تا انکه اسامی ایشان در اول ذکر شد
ای ابرهیم چون مخالفت این دو طایفه بر جمیع امت ظاهر است و از روز وفات رسول صلی الله علیه و اله و سلم تا حال
این دو طایفه قصد قلع یکدیکر کردند پس اعمال و افعال و عبادات و اعتقادات مخالف این دو طایفه ثابت بکو این
زمان که این دو طایفه کدام بر حق بودند و کدام بر باطل ابرهیم مانند خاری که در کل کرداب افتاده باشد متحیر و پریشان
نه طاقت سکوت و نه قوت جواب داشت هرون بر اشفت و کفت ای ابرهیم چرا جواب نکوئی میکوئی ظاهر که تو تا بامروز
بر دین رسول صلی الله علیه و اله و سلم نبوده تو امروز خود را اعلم و افضل علمای زمان و اسلام میدانی کنیز را الزام نه
توانی کرد تا چه این علما و فضلاء و تابع که متفقند همه ابرهیم مضطر ماند چرا که اکر می کفت طریق اهل بیت رسول و
معصومان خاندان کبار صلوات الله علیهم باطل است کفر ایشان ثابت میشد مخالفت قران و حدیث با یستی کردن و هم
ان بود که بنی خلایق او را هلاک کنند و اکر می کفت طریق ابی بکر و عمر و عثمان و اتباع ایشان باطل است و تضییع اعتقاد و
ابطال مذهب خود می کرد و بهم کشته شدن نیز ذاشت هرون چون ابرهیم را بدین حال مشاهده کرد روی بحسنیه کرد
و کفت ای حسنیه این علم که حاصل کردی کفت پوشیده نماند چون من بسن پنج سالکی رسیدم خواجه من مرا بحرم محترم امام جعفر
صادق علیه السلام فرستاد که در خدمت ملازمت ان عتبه عالیه باشم و شرط عبادات و قواعد طهارت بیاموزم
چون مدتی در حرم محترم بخدمتکاری قیام نمودم و بر طریق طهارت و نماز و روزه اطلاع یافتم بدان مواظبت نمودم
تا انکه مدت هفت سال از عمر من کذشت یکروز حضرت بحرم محترم در آمد و آب وضو طلب نمود اتفاقا از کسیکه آن
خدمت بدو مخصوص بود حاضر نبود دلیری نموده فی الحال دویدم و ظرف ابر برداشتم بخدمت انحضرت بردم چون

١٨٨

برد یا موسی علیه السلام کفتند که یا موسی از تو اسید عا کنیم که دعا کنی و از حضرت الله مسئلت کنی تا انکه
سخن خود را بکوش ما برساند در محلیکه تو با خدا مناجات می کنی موسی علیه السلام بنا بر تکلیف قوم مسئلت
نمود حضرت پروردکار کلام خود را بسمع ان جماعت برساند حضرت واهب العطیات اجابت نمود چون موسی علیه
السلام از مناجات فارغ شد با ایشان کفت که هل سمعتم کلام ربکم یا شنیدید کلام پروردکار خود را کفتند بلی
شنیدیم اما نمیدانیم کلام حق تعالی بود یا انکه کلام شیطان ما باور نداریم و قبول نمی کنیم تا انکه ببینیم او را
اشکارا چنانچه حق تعالی در قران مجید می فرماید و قالوا لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة
بظلمهم یعنی کفتند قوم موسی علیه السلام که ایمان نمیاوریم بتو تا ببینیم خدا را اشکار پس صاعقه کرفت ایشان
را و بسوختند بظلمی که کردند ایشان یعنی طلب رؤیت نمود ند پس موسی علیه السلام کفت چنانکه قران بدان ناطق
است اتهلکنا بما فعل السفهاء یعنی خداوندا قوم ما را هلاک میکنی بر انچه سفیهان ما کردند طلب دیدار نمودند ای
ابرهیم اکر قوم موسی در طلب رؤیت مصیب بودند و رؤیت ممکن بودی حق تعالی ایشان را هلاک نمیکرد ابرهیم
کفت ای حسنیه بعد از انکه موسی علیه السلام طلب رؤیت بالتماس قوم کرد بعد از سوختن و هلاک شدن قوم
چرا کفت و تبت الیک حسنیه کفت ای ابرهیم سؤال پیش از سؤوری کرد اول ترا ن بود که دستوری خواسته و بعد از
ان سؤال کردی و ان قدر دستوری نه صغیره بود و نه کبیره از ان جا که رفعت و منزلت رسل است جهت ترک ادب
استغفار می کنند چرا که ایشان معصومان بر کزیده کانند ای ابرهیم میان من و تو بحث بر علم رؤیت بود و من
مستدل بودم بعدم رؤیت تبت الیک در رؤیت دلیل نیست و شاهد بر مدعای من ای ابرهیم بدانکه خدای عز
و جل با موسی علیه السلام کفت لن ترانی یعنی هرکز نه بینی مرا نه در دنیا و نه در اخرت و لن از برای نفی ابدیست که
که مؤمن باد جوی تقرب و نبوت و اولوا العزم مکالمت نتوانست دیدن پس غیر نبی و کلیم چکونه تواند دیدن ای ابرهیم
بدانکه صحت رؤیت مشروط است بر سه شرط اول سلامتی بصر شرط دوم روئیت مرئی شرط سیم عدم حجاب اکر در
اینهمه شرایط حاصل است کر دیده شده بودی بایستی که در دنیا مرئی شود چون مرئی نشود نمیشود دلیل است که رؤیت
خدا محال است و نیز اکر رؤیت حق تعالی جایز بودی یا جوهر یا عرض بودی و محال است که او جسم و عرض باشد
جهت انکه این اشیاء حادث شده و او قدیمی است ای ابرهیم بدانکه لابدست هر چیز یکه مرئی شود او را با کیفیتی توان دید
و ذات المکیف محدث باشد و نیز هر چه او را ببیند باید که در برابر بیننده باشد و هر چه چنین باشد حق تعالی
صادق نیاید پس محال بود دیدن وی ابرهیم کفت چکوئی در ایه ناظرة وجوه یومئذ ناضرة الی ربها
ناظرة الی ربها ناظرة یعنی بنعمت خدا و رحمت خدا نکرنده باشند و این جا مضاف محذوف است و مثل این
در قران بسیار است و بدانکه نظر کرد انیدن صدقه باشد بجهة مرئی و این بر خدا روا نیست زیرا که جسم و جسمانی
نیست دیکر انکه هر جا که نظر باشد رؤیت که دیدن است لازم نیاید چنانکه عرب کوید نظرت الی الهلال و لم
اره یعنی نظر کردم بماه و ندیدم او را اکر نظر بمعنی رؤیت بودی سخن متناقض بودی ابرهیم کفت ای حسنیه
چکوئی در معنی این ایه که فمن کان یرجو لقاء ربه حسنیه کفت بدانکه اکر لقاء بمعنی دیدن بودی در مقابله نزدیک
شما که خصم بدین مقابله حق تعالی روا نیست دیکر انکه لقاء اکر بمعنی دیدار بودی خدای تعالی منافقان
را اثبات نکرده است فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه یعنی ایشان خواهند بود تا روزی که بخدا برسند و باتفاق
جمیع مذهب منافقان دیدار حق تعالی نخواهد بود پس معلوم شد که هر جا در قران که ذکر لقاء است مراد از ان دیدار
نیست اکر نسبت بمؤمنان است ثواب خدا و رحمت اوست و اکر در حق منافقان و کافران است مراد از ان خشم خدا و عذاب
اوست چنانکه میفرماید و ان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون و در این ایه بمعنی رحمتست و این ایه شاهد انست که و
اما الذین کفروا و کذبوا بایاتنا و لقاء الاخرة فاولئک فی العذاب محضرون و اینجا از لقاء اخرت غرض از ثواب اخرتست

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که لولا ان نهی عن المتعة ما زنی الا شقی و الاشقی نیز خوانده اند ای ابرهیم بخشم
از احادیث و اخبار در طریق شما واقع شده است و اصحاب حدیث شما نقل کرده اند بیان کنیم روایت کنند از عمران
ابن الحصین که گفت انزلت آیة المتعة فی کتاب الله وفعلناها مع النبی ولم ینزل القرآن بتحریمها ولم ینه النبی صلی الله علیه
واله وسلم حتی مات یعنی آیه متعه نازل شده در کتاب خدای تعالی و ما کردیم با نبی این کار را و هیچ از قرآن نازل نشد در حرمت او
و پیغمبر ما صلی الله علیه واله وسلم منع نکرد از آن تا آنکه از دنیا رفت و هم چنین روایت کند عبد الله بن مسعود بن عباس
قال کنا نغزو مع الرسول ولیس معنا نساؤنا فقلنا یا رسول الله الا نستخصی فنهانا عن ذلک ورخص لنا ان ننکح المرأة
بالثوب الی اجل ثم قرأ عبد الله یا ایها الذین امنوا لا تحرموا الطیبات ما احل الله لکم یعنی عبد الله بن مسعود روایت
کرده که غزا میکردیم با رسول الله صلی الله علیه واله وسلم و زنان ما با ما نبودند پس گفتیم یا رسول الله آیا خاصی کنیم زنان
خود را رسول صلی الله علیه واله وسلم نهی کرد و منع فرمود از خاصی کردن زنان خود پس رخصت داد ما را که عقد متعه
بکنیم زنان را بجامه تا وقت معین پس عبد الله بن مسعود این آیه را خواند یا ایها الذین آمنوا الخ ای آنها که ایمان آورده اید
حرام نکردانید آنچه را که بر شما حلال کردانیده است خدا و هم چنین روایت از ابن عمر بدین عبارت که سئل عن عبد الله
ابن عمر رجل من اهل الشام عن متعة النساء قال هی حلال فقال ان اباک قد نهی قال ابن عمر ارایت ان کان ابی قد نهی عنها و
وضعها رسول الله صلی الله علیه واله وسلم نترک السنة و نتبع قول ابی مضمون آنکه شخصی از اهل شام پرسید از عبد الله
ابن عبد الله بن عمر از متعه زنان که حلال است باز آن عبد الله عمر گفت پدر من نهی کرد خدا و رسول صلی الله علیه واله
وسلم امر کردند بکردن حاشا که فرمان او کنیم و متابعت بدعت او نمائیم بدان ای ابرهیم که اصل در اشیا اباحت است تا وارد
شود منعی و ایراد منع محتاج بدلیل است هرجا که دلیل منع نیست اگر گوئی که مانع عمر است چنانکه مذکور شد میگوئیم که از
دو حال بیرون نیست یکی آنکه مستند منع او یا دلیل باشد یا اجتهاد اگر دلیل باشد مسلم اما این خود ظاهر است که هیچ دلیل
نیست نه سمعی و نه عقلی که مستند منع او باشد و اگر منع او از روی اجتهاد باشد لا نسلم از برای آنکه اجتهاد در مقابل نص
الهی و رسول الله صلی الله علیه واله وسلم باطل بود دلیل دیگر قول امیر المؤمنین علیه السلم و فتوی و قول او در دیگر
حجت است بجهت عصمتش و اجماع اهل بیت علیهم السلم و عبد الله بن مسعود و سعد بن جبیر و جابر بن عبد الله دلیل واضح است
بر حلیت آن دیگر بدان ای ابرهیم که روایت کند ابی رباح که از فقهای تابعین است از صفوان بن معلی از پدرش که او گفت
سبب آن بود که عمر از متعه زنان منع کرد و از آن نهی نمود که عمر بن حریث زنی را متعه کرد و از او پرسید بحالتی که متعه کردی که
حاضر بود و در حضور که کردی گفت مادر زن و مادر او گفت انها عنها حتی ان یکون ذلک و الا ای شنادا یعنی من از متعه
کردن منع میکنم مگر آنکه از فشای باشد همین سخن که مذکور شد مستند منع خود ساخت و در همان روز منع نمود ای ابرهیم
بمجرد آنکه کسیکه برسد عقدی از عقود شرعیه و احکام ملیه ادخال فساد شود جایز باشد تحریم آن عقد و نهی
فرمود از آن جایز باشد تحریم جمیع عقود شرعیه از برای آنکه ممکن است در جمیع امور شرعیه و احکام ملیه ادخال فساد شود
ای ابرهیم اگر کسی بموجب قول خدا و رسول صلی الله علیه واله وسلم مخالفت عمر نماید و از بدعت او دوری نماید او را کافر و رافضی دانند
و تکفیر میکنند و بقتل میرسانند نیست بجز عناد و تعصب و گمراهی دیگر بدان ای ابرهیم که در نقل صحیح واقع شده که عبد الله بن
عباس روزی متوجه بود بجائی چون بدر مسجد الحرام رسید ملازمان با او گفتند که عبد الله بن زبیر با جمع کثیری از اصحاب
حاضرند در مسجد و آن وقت عبد الله بن زبیر دعوی خلافت کرده بود در مکه و عبد الله بن عباس در آخر عمر مکفوف شده بود
در ساعت بفرود آمد و متوجه مسجد شد چون چشم عبد الله بن زبیر بر او افتاد در مقام تعرض شد و گفت جاءنا اعمی
اعمی الله قلبه یحل المتعة وهی الزنا المحض یعنی آمد کوری که خدا کور گردانیده دل او را و حلال میداند متعه را و حال آنکه زنا
محض است عبد الله بن عباس چون حکایت را شنید بنشست جهة تعظیم او کردند گفتند ان الله سلب ابصارنا و سلب بصائرکم
یعنی خدای تعالی بسته چشمهای ما را و بسته عقلهای شما را والله لقد انزلت متعة فی کتاب الله و عمل بها علی عهد رسول الله صلی

سؤال دیگر میکنم و خاتمه بحث بر این سؤال خواهد بود راست بگو این حدیث نزد شما ثابت است که پیغمبر
صلی الله علیه واله وسلم در حق سیدة النساء علیها السلام فرمود که فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی
ومن آذانی فقد آذی الله یعنی فاطمه پاره ایست از من هر که برنجاند او را مرا رنجانیده و هر که مرا برنجاند خدا را رنجانیده
باشد ابرهیم گفت این حدیث صحیح است و جمیع امت بر صحت این حدیث متفقند و هیچ کس انکار نتوانند کرد حسینی گفت
بدان خدا خالقیکه خالق جمیع اشیاء است راست بگو که عمر و ابوبکر فدک را از حضرت سیدة النساء گرفتند بظلم یا نه
ابرهیم گفت فدک را بحکم حدیث رسول صلی الله علیه واله وسلم ابی بکر یافت این حدیث که نحن معاشر الانبیاء لا نورث
وما خلفناه فهو صدقة یعنی ما گروه انبیاء را میراث نباشد هرچه از ما بماند صدقه است حسینی گفت که بدان ابو
سعید خدری که از اصحاب حدیث شما است روایت کند که چون آیه وآت ذا القربی حقه نازل شد و شنوا رسول
صلی الله علیه واله وسلم فاطمه علیها السلم را طلب نموده و گفت خدای داند که پدر تو در زیر فلک بجز فدک ملکی
ندارد و آن روز فدک را بحضرت سیدة النساء علیها السلام بخشید و بوی تسلیم نمود و سه سال در زمان حضرت رسول
صلی الله علیه واله وسلم عامل حضرت فاطمه در آنجا بود و حاصل فدک با نحضرت علیها السلم میرسید و بعضی گویند
پنج سال بعد از رسول صلی الله علیه واله وسلم ابی بکر فدک را از آنحضرت علیها السلم باز گرفت و چون آنحضرت دعوی
کردند که فدک حق من است ابی بکر گواه طلبید امیر المؤمنین علیه السلام و امامین اعنی حسنین علیهما السلم و ام ایمن و قنبر
رضوان الله علیهما گواهی دادند که پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم فدک را بحضرت فاطمه بخشیده حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام حسب التماس حضرت فاطمه علیها السلام گواهی دادند گفتند هذا بعلک یجره الی نفسه فلا یحکم لشهادته یعنی این
شوهر تست جلب منفعت از برای خود میکند حکم نمیکنیم بگواهی او و همچنین گواهی امام حسن و امام حسین علیهما السلم را
گفت که جلب نفع از برای خود میکنند و حال این حدیث نزد شما و ایشان نیز ثابت است که پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم
فرمود علی مع الحق والحق مع علی با وجود این گواهی ایشان را نشنیدند که جلب نفع را برای خود میکنند و حال آنکه این کافر
بنفسه جلب نفع از برای خود میکرد که حدیث نحن معاشر الانبیاء را وضع کرد و مثل این ظلمی صریح با اهل بیت رسول صلی
الله علیه واله وسلم نمود و گواهی ام ایمن را نشنیدند که حکم نمیکنیم بگواهی زنی و آنچه از رسول صلی الله علیه واله وسلم
مانده بود از بساتین و اراضین تصرف کردند و فدک را انتزاع نمودند و گفتند که ملک رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم
بود و بر سبیل طعمه جگر گوشه خود داده باشد بعد از وفات آنکس از او باز گرفت و این حدیث که ابی بکر نقل کرد که پیغمبر را
میراث نباشد هیچ کس دیگر این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم نشنیده و روایت نکرده الا ابی بکر و دختر
عایشه و در رسول الله صلی الله علیه واله وسلم با هیچ کس از عرب و اهل بیت علیهم السلم و صحابه نگفته بود که ورثه
اهل بیت من از من میراث نبرند ای ابرهیم اگر ابی بکر کاذب و غادر و ظالم نبودی بایستی اهل بیت و جمیع صحابه بر این
سخن اطلاع داشتند و پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم با ایشان اظهار فرمودی که هرچه از من بماند صدقه است با اهل
بیت و علیهم السلام بعد از او چیزیکه بر ایشان حرام بود نکردندی و میان حلال و حرام تمیز کردند بجهة آنکه اتفاق است که
صدقه بر بنی هاشم حرام است پس از این سخن لازم آید که اهل بیت علیهم السلام طلب حرام کرده باشند دیگر از سخن او لازم
آید که رسول صلی الله علیه واله وسلم کما ینبغی اداء رسالت نکرده باشد و آیه الیوم اکملت لکم دینکم غیر واقع باشد
چرا که رسول صلی الله علیه واله وسلم مبعوث بود بر عالمیان عموما و بر اهل بیت و عشایر و اقارب خود را انذار نماید
پس اگر سخن ابی بکر راست بود بلاشبهه باید رسول صلی الله علیه واله وسلم تقصیر کرده باشد در اداء رسالت و ظلم کرده
باشد بر اهل بیت خود که ایشان را اعلام نکرده بود که شرعا جایز نیست شما را از من میراث بردن آنچه از من بماند صدقه
است و بر شما حرام است ای ابرهیم چه جواب میگوئی حق تعالی روا دارد از این زندقه که شما بر خود روا داشته اید که
از برای تصحیح کلام ابی بکر تقصیر و ظلم بر پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم که اشرف کائنات است لازم دارید ای ابرهیم که

١٩١

که صلب پدر بود گواه طلبید یا از روی جهل بود یا ظلم کرد ای ابرهیم بگو خدا که جواب بگو یا از کرسی زرین بزیر
بیا با وجود اما متش که علما همه راضی شدند و جمیع خلایق بر ایشان می خندیدند و از ترس هرون هیچ نمی توانست
گفت روایت کنند که هرون را ابن عمی بود بحسن صورت و لطف سیرت آراسته بود و بغایت صاحب کمال نام وی خالد
ابن عیسی و در محبت اهل بیت شهره تمام داشت و هرگز تقیه نکردی و بر هرون نیز ظاهر بود که او بر طریق اهل بیت است
از جهت که هرون بوی محبت تمام داشت هر چه خواستی کردی و گفتی کسی را یارای آن نبود که متعرض او شود گویند که او هم
نزد حنیفه نشسته بود و هر مسئله که حنیفه الزام می کرد ابرهیم را یک گفتار در راه بحنیفه نثار کردی و بحنین بهیتی و
بر ایشان خندیدی و تمسخر کردی و هیچ ملتفت هرون و وضع او نشدی و دست در قبضهٔ تیغ زده در حفظ حنیفه
شدی که مبادا کسی بر آید و آزار او شود هر لحظه حنیفه را دلداری نمودی در بحث کردن انکه حنیفه روی بهرون و یاران
کرد و گفت بدانید در آن روزی که حضرت امیر المؤمنین ع در باب فدک گواهی را دابی بکر استماع نمود امیر المؤمنین علیه
السلام فرمود که ای ابی بکر اگر دو کس نزد تو آیند و یکی از ایشان دعوی کند بر دیگری که فلان ملک محدوده معینه
که در دست او است ملک من است و او بغیر حق متصرفست و غاصب است بمجرد دعوی قبل از انکه مدعی علیه نزد او ثابت
شود معلوم کنی که غاصب است از روی حسبانی و مدعی تسلیم می کنی ابی بکر گفت که نه امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که
گواه از مدعی طلب می کنی یا از مدعی علیه ابی بکر گفت از مدعی علیه طلب کنم که رسول ص فرمود البینة علی المدعی و
الیمین علی من انکر امیر المؤمنین ع فرمود پس چرا از فرزند و نور دیده و بضعهٔ رسول ص بخلاف قول خدا و رسول عمل
کردی ابو بکر گفت چگونه یا ابا الحسن امیر المؤمنین فرمود چنانکه فاطمه مدعی علیها صاحب ید است و متصرف فدک است
کسی که دعوی فدک و معاشر الانبیاء کند بر او است که اقامهٔ بینه بر طبق مدعاء خود کند بتقدیر یکه بعد پدر تحویل
بسیدة النساء نداده باشد بحکم اسلام باید که در دست فرزند رسول باشد تا زمانی که مدعی حدیث اقامهٔ بینه نماید بر طبق
مدعای خود و باز گواه کسی باشد که صدقه بر او حرام باشد و شرعا از صدقه حصه نبرد و انگروه بنی هاشم اند که صدقه بر ایشان
حرام است سوی بنی هاشم جمیع مسلمانان در صدقه شریکند و حصه برند پس جمیع آنهائی که در صدقه شریکند گواهی
ایشان را نمیتوان شنید در باب فدک الا گروه بنی هاشم پس انکسیکه مدعی فدک باشد اگر از گواه عاجز باشد
غایت ما فی الباب سوگند متوجه فاطمه باشد بمعتقد کسی که اعتقاد بعصمت اهل بیت نداشته باشد ای ابی بکر
فاطمه معصومه است بحکم الهی چگونه تواند بود که معصومه مرتکب کبایر شود که دعوی باطل نماید و صدقه که بر او حرام
است طلب نماید ابی بکر خجل شد سر در پیش افکند چنانکه تو نیز جوابی که موافق بوده نتوانی گفت و نیز گمراهی و ضلالت را
معترف تو ای نشد دیگر بدان ای ابرهیم که سخن ابی بکر باطل است و حدیث نحن معاشر الانبیا موضوع از انکه مخالف
نص کلام است که یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین اول کسیکه مخاطب است باین خطاب رسول
الله است و این حکم عام است و دیگر در قران بسیار است و از اخبار یکه انبیا را علیهم السلام میراث بوده است چنانکه
فرموده و ورث سلیمان داود و هم چنین در قرانست که زکریا دعا کرد و از خدای تعالی طلب فرزند نمود از آل یعقوب
میراث برد و این صریح است که فهب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب واجعله رب رضیا پس بموجب نص قران
معلوم شد که انبیا را میراث بوده است و در حدیث معاشر الانبیاء تکذیب قران می کند و معلوم می شود که واضع این حدیث
قران نمی دانسته است اگر دانستی چیزی روایت نکردی که قران مکذب و مخالف او بودی ای ابرهیم اگر ابی بکر حدیث اخبر
می کند که انا معشر الانبیاء لا نورث وما ترکناه یکون صدقة علی المسلمین باری بهر طریق کذب و بطلان آن مفتری بشهادت
قران معلوم نمیشد اما حضرت الله تعالی جهت هدایت قران دل کافر مفتری که واضع این حدیث است کور کردانید تا ظاهر
شود اهل معرفت را کذب و بطلان او و بگواهی الله تعالی یکی از علمای بغداد که از تلامذهٔ ابو حنیفه بود دید ابرهیم هیچ نگوید
گفت بحنیفه بدانکه سلیمان از داود علم نبوت بمیراث گرفت نه مال و عقار و ضیاع حنیفه گفت که این سخنی است که قبل از

١٩٢

الله نماز او کتاب الله فخذوه وما خالفه فاتقوه دیگر بدان ای ابرهیم که چون حضرت رسالت از دار فنا بدار بقا
رحلت کرد استر و شمشیر و عمامه و ناقه داشت و دیگر چیزها از آنحضرت مانده بود امیر المؤمنین ع در متصرف شده بود
و زره حضرت رسول ص که رهن او بود در حال از رهن بیرون آورده متصرف شده بود که موارث حضرت رسول بود
و هیچ کس با وی منازعه نکرد چنانکه در این کتاب تمام مذکور است و هیچ کس نگفت که رسول را میراث نیست مخلفات آنحضرت
را متصرف و صدیق پس بایستی که آنها را نیز از امیر المؤمنین ع گرفته باشند اگر گویند که ایشان طلبیدند امیر المؤمنین علیه
کرد بر ایشان و تسلیم ایشان نکرد و ایشان عاجز شدند حاشا که امیر المؤمنین ظلم کرده باشد چیزی که او را در آن شرعا تصرف
نبود کرد و او را تصرف نماید حرام باشد نعوذ بالله بکفر نزدیک بود و اگر گویند که رسول الله ص در حال حیوة از مخلفات
تملیک امیر المؤمنین علیه السلام کرده بود دروغ بود چرا که اگر چنین بودی در حدیث مجمع علیه متفق فیه در این باب
وارد گشته بودی که رسول ص در حال حیوة مخلفات خود را تملیک امیر المؤمنین کرده بودی پس معلوم شد که ارث
بدان حضرت منتقل شد و ابی بکر کاذب است چون حنیفه سخن بدینجا رسانید هرون گفت ای ابرهیم و ای علمائیکه
حاضرید چون جواب حنیفه را ندارید و تضییع و ابطال مذهب شما نمود و شما ساکت شدید و سکوت علامت رضا
است پس چرا مذهب او را اختیار نمی کنید همه سرها بزیر افکندند پس مرتبهٔ دیگر حنیفه گفت ای ابرهیم و ای علمائیکه حاضرید
بدانید که در جمیع تواریخ شما مذکور است و اتفاق امت که چون ابی بکر در شهادت شهود رد کرد و گواهان حضرت سیدة
النساء را نشنید حضرت فاطمه گفت ای ابی بکر تو از پدر خود میراث بردی و من از پدر خود میراث نبرم بر ایشان حجت بسیار
گرفت الزام ایشان کرد و بر ایشان سبقت نمود و خشمناک و رنجیده مهاجرت نمود و بگریست و سوگند یاد کرد که در وقتیکه
نزد حضرت رسالت از ایشان شکایت کند در حینی که از دار فنا بدار بقا رحلت می نمود وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین
که وی را در شب دفن کند که نگذارد که ابی بکر و اتباع او بر او نماز کنند پس آنحضرت وصیت بجا آورده و او را در شب دفن
کردند و در میانه قبر و منبر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحکم حدیث صحیح ما بین قبری و منبری روضة من
ریاض الجنة موضع قبر آنحضرت را پنهان و هموار نمود روز دیگر عمر و ابی بکر و اتباع و اعوان و انصار خود بدرخانهٔ
امیر المؤمنین ع رفتند و تعزیت آنحضرت را گفتند و از حال آنحضرت و کفن و دفن او سوال کردند امیر المؤمنین علیه
السلام فرمودند شبانه او را دفن کردیم عمر و ابی بکر گفتند چرا اصحاب را خبر نکردید حضرت فرمود چه وصیت او نخواستم
مخالفت وصیت او کنم چه انکه مخالفت وصیت نوعی از ایذاء است شما نیز آیات از رسول شنیدید که فاطمة بضعة منی
من آذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله پس چگونه جایز بود مرا که ایذاء او و رسول خدا نمایم عمر بغایت مضطرب شد
گفت برویم و او را از قبر بیرون آوریم و بر او نماز گذاریم هر چند قبر آنحضرت را طلب کردند نیافتند ای ابرهیم این حکایت
بدین طریق که گفتم باجماع امت است و هیچ کس خلاف نکرده پس رنجیدن حضرت فاطمه و غضب آن مخدره و محروم شدن
مهاجر و انصار از نماز او و دالست بر کمال قهر و غضب سیدة النساء از جهت ظلمی که بر او کردند و بر شوهر بزرگوار
او از غصب امامت و بر فرزندان او از ناشنیدن شهادت ایشان از مهاجر و انصار و در روایت این حدیث متفقند که
رسول صلی الله علیه وآله فرمود ان الله یغضب بغضبک ویرضی لرضاک یعنی خدا غضب می فرماید از برای غضب تو
و خوشنود می شود بخوشنودی تو پس بموجب این حدیث حضرت فاطمه غضب الله باشد و خدای تعالی بر ایشان غضب
فرموده باشد بحکم حدیث اول که فاطمة بضعة منی هر که فاطمه را برنجاند خدا را برنجانیده باشد و خدا می فرماید ان الذین یؤذون
الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة پس بلاشبهه اذیت کنان و اتباع ایشان کافر و ظالم بوده باشند و لعن خدا و
رسول و ملائکه و غضب الهی متوجه ایشان باشد چون حنیفه سخن بدینجا رسانید ابرهیم و ابو یوسف و شافعی و جمیع
علما بیکبار برخواستند و قصد قتل حنیفه نمودند و در خفا از روی شدند و نیز بقدر قوه سعی نمودند و منکر لیث
اگر ابرهیم نظام حرکت کند و بر تیز او حنیفه هرون مشاهده می کرد چون یحیی بن خالد برمکی هم او ایشان بدینمرتبه

تمام شود نامهای کودکان کبوتربازان وزنان وفاسقان را از رسالت روایت وحدیث واخبار بنویسند قال فلان قال
بهمان میر بیند رد راوواهای انداز بدکه فلان حدیث بر فلان شیخ خوانده و روایت از فلان شیخ می‌کند و فلان شیخ جولاه
وحجام محدث ومفسر است وفلان جاهل بی‌بصیرت و فلان زاویه صبا چندار بعین است واز اولیاء کبار ومقتدای اهل
روزگار است فلان شیخ در خواب دیده واز پیغمبر چنین شنیده وعلی هذا القیاس جاهلان بی‌بصیرت بدطینان بی‌معرفت کوران
ناربیرجهالت وغولان بادیهٔ ضلالت از اطراف وجوانب وبلاد وامصار [illegible] جویند و نقل از ایشان
کنند و بنای معرفت وشریعت وطریقت بر خواب وخیال ووهم وگمان ونقل و روایت شما [illegible] رخیال
عوام مستحکم شده که بسیار قضا از ایشان زایل نشود از این جهت جرح و تعدیل و [illegible] عوام [illegible]
و زمانها برا این بگذشت اولاد و احفاد ایشان در وجود آمدند و خواهند آمد و بغض و عداوت اهل بیت و اولاد و [illegible] را در
سینه‌های ایشان را میراث کردند و مخالفت طریق ایشان نمودند و می‌نمایند ظالمان وفاسقان واعدای خاندان رسول را
که عمری به بت پرستی و شرب خمر گذرانیده بودند ایشان را بر معصومان و خاندان مقدم داشتند و [illegible] ایشان را از زبان
دیگر روایت می‌کنند و حال بدان رسیده کار بدان انجامید که نقل و روایت و حدیث و آیه از حضرت امیرالمؤمنین و باقی ائمه
علیهم السلام که باتفاق علمای عالمیان معصوم و مطهر بودند قبول نکنند و قول معصومان را اعتبار ننمایند و حدیث و روایت
از عایشه وانس بن مالک وابوهریره وعمرو بن عاص و معاویه اعتبار کنند [illegible]
جمیع کفار اند و به اعتقاد جمیع اهل اسلام طعن ایشان کرده [illegible] ای ابرهیم [illegible]
داری بیان کن تا بشنوم کدام صدیق و کدام فاروق بر تمام عالمیان ثابت است که این محض تمسخر است بچه جهت کدام علم و فضیلت
و زهادت و بکدام تقوی و طهارت و بکدام سخاوت و مروت و بکدام دلیری و شجاعت و کدام جنگهای بسیار کرده‌اند و
دلیران بی‌شمار که کشته‌اند و بکدام دست برد محکم که نموده‌اند و بکدام مشکل که حل کرده‌اند و بکدام معجزه و کرامت ای ابرهیم
افضلیت را معنی بگو که بچه چیز حاصل می‌شود و بگو که اگر ثواب من عندالله چه معنی دارد و آن ثواب از چه [illegible] حاصل شود
که بر هیچ کس از عالمیان ثابت نیست و نشنیده‌اند و در قرآن و احادیث و اخبار واقع نشده است [illegible]
مهملات کنید و بدانید که از اول زمان خلافت تا غایت بنای مذهب و ملت شما بر تعصب و عناد و ظلم و تعدی بوده و هرگز
هیچ یک از سادات اهل بیت و شیعه علما و محبان و موالیان [illegible] که اظهار مذهب
اهل بیت نمایند و قصد قتل ایشان نموده و گفته‌اند که اینها اشد کفار اند [illegible] قتل ایشان نموده اید از خوف آنکه شما را
فضیحت کنند و ابطال مذهب شما نمایند و کفر و ظلم و فسق امامان و پیشوایان شما که اعدای رسول و آل و اهل بیت اوئید
بر شما ثابت کنند چنانکه من ثابت کردم بدولت خلیفه بدانکه بر جمیع عقلا ثابت است که شما اعدای اهل بیت رسولید امامان
و پیشوایان شما قاتلان اهل بیت و اعدای ایشان‌اند و عداوتی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داشتند و نفاق
بر آنحضرت می‌ورزیدند و اظهار آن نمی‌توانستند کرد و خدا بر رسول از آن خبر داده بود تا آنکه بعد از [illegible] اظهار نمودند و
انتقام از اهل بیت کشیدند شما نیز پیروی می‌نمایید از آل و اهل بیت رسول و شیعیان و پیروان ایشان [illegible] کشید
و نسلهای ایشان را منقطع ساختید و باز دعوی اسلام و مسلمانی می‌کنید و می‌گویید که ما بر دین محمدیم والله که محمد از شما
بیزار است علما بیکبار گفتند که ما بیزاریم از اعدای اهل بیت و از کسی که با ایشان در مقام عداوت اند حسینیه گفت بحمد
الله دروغ می‌گویید لهذا شما ملعونان عداوت اهل بیت و پیروان ایشان حسینیه گفت [illegible]
ای ابرهیم در روز غدیر عید قربان علما و مشایخ [illegible] منافق بر
حسینیه [illegible] در قصهٔ ابرهیم و اسمعیل قربانی کردن [illegible]
[illegible] حال آنکه هیچ حاجت با سمعیل [illegible] گوسفند کشته شد که هر روز از آن گوسفندها صد هزار در اطراف
عالم بکشند [illegible]

۱۹۳

کرده‌اند ای ابرهیم در مجلسی که رسول خدا سورهٔ برائت را بابی بکر داد و او را با خلق عظیم فرستاد که سورهٔ برائت را
ببرد و بر کفار بخواند حکم الهی شد که او نبرد و نیز علی بن ابی طالب علیه السلام ببرد و حکم الهی بر کفار خواند
حضرت رسول علی را فرستاد که سورهٔ برائت را از ابی بکر گرفت و او را بر گردانید با لشکری که با او بودند ابی بکر
[illegible] متوجه مدینه شود و از امیرالمؤمنین استدعا کرد که کس بحضرت رسول [illegible]
و حضرت [illegible] که من مراجعت نکنم [illegible] حضرت امیرالمؤمنین بنا بر امتثال حکم پیغمبر [illegible]
[illegible] برائت را بر کفار مکه بخواند فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم [illegible]
شرطی چند که مقرر شده بود و بعضی از احکام الهی را بایشان رسانید و هیچ کس از این امت در این خلاف نکرده ای
ابرهیم این در کتب شما مسطور است [illegible] ای ابرهیم حضرت رسول در حال نزع
[illegible] بن زید را سردار لشکر کرد و گفت لعن الله من تخلف عن جیش اسامة الا علی بن ابی طالب و فضل بن عباس و پیغمبر سخن [illegible]
میکرد و ابی بکر و عمر نا شنیده می‌کردند از خوف آنکه اگر ایشان بروند رسول علی را قائم مقام خود کرداند بنا بر حکم الهی
اسامه بطلب ایشان کس فرستاد رسول بر ایشان لعنت می‌کرد تا آنکه متوجه عالم بقا شد و ایشان پیغمبر را گذاشتند و به
سقیفهٔ بنی ساعده رفتند و متاع از خلافت شدند تا آنکه خبر باسامة بن زید رسید کس بایشان فرستاد که شما نوکر و
تابع مید شما را با خلافت چکار و باتفاق جمیع امت بعد از رسول خدا ایشان نوکر و تابع اسامه بودند اگر ایشان لایق
خلافت و وصایت می‌بودند بایستی که اسامه در تحت رایت ایشان بود و چون رسول خدا در وقت رحلت تا نفس آخر
[illegible] بر ایشان لعن کرده و این در جمیع کتب شما مسطور است انکار این نتوانید کرد و ابی بکر و عمر نوکر اسامه بودند
یاری نرفتند و مخالفت رسول الله کردند و رسول خدا بر ایشان لعنت کرد و هر که را رسول لعنت کرد بلاشک بلعنت
خدا گرفتار خواهد بود و عذاب ابدی متوجه ایشان خواهد بود ابرهیم نظام و جمیع علما از شرمندگی سرها بزیر افکنده
بعد از آن حسینیه گفت الحمد لله والمنة که بدولت خلیفه این شکستهٔ ناتوان از فضائل و مناقب اهل بیت رسول که
[illegible] و مخالفت اعدای ایشان [illegible] در خواطر داشتم علانیه بی خوف و دهشت ظاهر کردم و الزام اعدای دین محبت
و دلیل نمودم و هیچ کس از خاندان و محبان باین دولت موفق نشده بود که این کنیز ضعیفه شده و اگر خلیفه را ملال
نرسد مجملی اگر تا منقطع نشوم اقامهٔ دلیل نمایم بر حقیت مذهب اهل بیت و از فضائل ایشان چندان بگویم که مستمعان را
قوت استماع نباشد یحیی بن خالد برمکی رو با برهیم کرد و گفت هیچ تقصیر نکردید و حقیت مذهب ثابت کردید آنکه یحیی
و جمیع سلاطین و امراء و اعیان از موافق و مخالف که از ممالک عالم در آن مجلس حاضر بودند حسینیه را دعا کردند و آفرین
گفتند در آن روز چهارصد نفر تغییر مذهب خود کرده طریق اهل بیت اختیار کردند و هر روز از آن روز دیگر قصد [illegible]
[illegible] و متعرض شیعیان نشده و بفرمود که حسینیه را دیگر باره خلعتهای فاخر دادند و خواجه دیگر صد هزار مثقال طلا
[illegible] و شرط [illegible] داده باخلعتهای فاخر داده و نوازش کردند و حسینیه [illegible]

در کارخانهٔ علی میرزا بتصحیح حاجی ابراهیم مرحوم
اعلی الله مقامه منطبع
گردیدت
سنه ۱۳۰۸

۱۹۴





